

چاپ چهارم

آخرین شاه، آخرین دربار

ده سال پایانی رژیم پهلوی به روایت
اسدالله خان علم

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info



مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

به کوشش:
موسی فقیه حقانی



پیشکش بہ تبرستان
www.tbarestan.info

بسم اللہ الرحمن الرحیم

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

آخرین شاه، آخرین دربار

ده سال پایانی رژیم پهلوی

به روایت اسدالله خان علم

به کوشش

موسی فقیه حقانی



سرشناسه	علم، امیراسدالله، ۱۲۹۸-۱۳۵۷
عنوان و نام پدیدآور	آخرین شاه، آخرین دربار: (ده سال پایانی رژیم پهلوی به روایت اسدالله خان علم) / به کوشش موسی فقیه حقانی
مشخصات نشر	تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۴۱۱ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۸۷۰۹-۰۷-۷
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
یادداشت	کتاب حاضر برگزیده‌ای از کتاب «یادداشت‌های علم» است.
عنوان دیگر	یادداشت‌های علم
موضوع	علم، امیراسدالله، ۱۲۹۸-۱۳۵۷ -- خاطرات
موضوع	سیاستمداران ایرانی -- سرگذشتنامه
موضوع	Politicians, Iranian -- Biography
موضوع	ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۵۷-۱۳۴۲
موضوع	Iran--History-- Pahlavi, 1963-1978
شناسه افزوده	فقیه حقانی، موسی، ۱۳۴۲ -، گردآورنده
شناسه افزوده	مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
رده‌بندی کنگره	DSR ۱۴۸۶/ع۸۴۲ ۱۳۹۷
رده‌بندی دیویی	۹۵۵/۰۸۲۴۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	۵۱۶۳۶۹۷

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info



مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

آخرین شاه، آخرین دربار

ده سال پایانی رژیم پهلوی به روایت اسدالله خان علم

به کوشش: موسی فقیه حقانی

تهران، خیابان ولی‌عصر(عج)، خیابان شهید فیاضی (فرشته)، نبش چناران، شماره ۱۵

صندوق پستی: ۱۹۳۹۵/۱۹۷۵ تلفن: ۲۲۰۰۳۴۶۹

پست الکترونیکی: info@iichs.org نشانی وب: www.iichs.ir

حروفچینی و صفحه‌آرایی: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

چاپ چهارم: زمستان ۱۳۹۷

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه موسسه بوستان کتاب

قیمت: ۳۹۰۰۰ تومان

تعداد: ۱۵۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۰۹-۰۷-۷

نشانی مرکز توزیع: نمایشگاه و فروشگاه دائمی سرای تاریخ

تهران، خیابان ولی‌عصر(عج)، خیابان شهید فیاضی (فرشته)، شماره ۱۱

نمبر: ۰۲۱-۲۲۶۰۲۰۹۶

سفارشات: ۰۲۱-۲۲۶۰۵۰۷۳

نشانی ما در شبکه‌های اجتماعی @IICHSpub

کلیه حقوق این اثر متعلق است به مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

فهرست مطالب

۷	مقدمه.....
۱۳	آشنایی با شاه.....
۱۳	نگاهی به شخصیت و روحیات شاه و خانواده او.....
۱۵	فساد، دیکتاتوری، وابستگی.....
۱۶	شخصیت و روحیات شاه.....
۴۰	فساد اخلاقی.....
۵۵	دولت و دربار عیاش شاه.....
۵۹	دربار مرتع شاهان و رؤسای عشرت طلب جهان.....
۶۵	خانواده شاه.....
۶۵	همسر و فرزندان.....
۶۷	خاندان منحل.....
۶۸	فرح دیبا.....
۸۳	شهناز پهلوی.....
۸۶	رضا پهلوی.....
۹۱	خواهران و برادران شاه.....
۹۱	اشرف، شمس، عبدالرضا و غلامرضا پهلوی.....
۹۳	خانواده لاابالی.....
۱۰۵	سیاست داخلی.....
۱۰۷	نحوه حکومت داری، دیکتاتوری و بی برنامه گی.....
۱۴۳	ولخرجی و اسراف.....
۱۵۱	جشن های شاهنشاهی.....
۱۵۵	افکار عمومی، تبلیغات، مطبوعات داخلی و خارجی.....
۱۶۵	رای مردم و دموکراسی.....
۱۷۱	احزاب سیاسی.....
۱۷۹	دانشجویان، دانشگاه ها و روشنفکران.....
۱۸۹	ساواک.....

۱۹۵	ارتش؛ شاه بزمی، ارتش بزمی
۲۰۷	خریدهای تسلیحاتی
۲۱۳	وزرای شاه
۲۱۹	دین‌ستیزی و نفوذ بهائیان در دولت
۲۲۷	نفت و کنسرسیوم
۲۵۱	سیاست خارجی و وجهه بین‌المللی
۲۵۳	وجهه بین‌المللی رژیم شاه
۲۵۹	رابطه با آمریکا
۲۵۹	(گدایی حمایت، فروش بیشتر نفت، خرید بیشتر تسلیحات)
۳۰۷	رابطه با انگلستان
۳۰۷	(از واگذاری بحرین تا سفارش پاته جگر گاز برای ملکه)
۳۲۹	رابطه با اسرائیل
۳۲۹	(خدمات متقابل شاه و اسرائیل)
۳۴۳	ارتباط با شوروی
۳۴۳	(از ماچ آبدار به پادگونی تا عصبانیت از تحویل نگرفتن ولیعهد)
۳۵۳	رابطه با اعراب
۳۵۳	(از حمایت از اسرائیل تا همراهی با سران مرتجع عرب)
۳۵۴	مسائل کلی غرب آسیا (خاورمیانه)
۳۵۷	مصر، اردن و مراکش
۳۷۱	عربستان
۳۷۷	بحرین
۳۸۵	فلسطین
۳۸۷	افغانستان
۳۸۷	(از رشوه برای آب هیرمند تا خرید آپارتمان برای شاه مخلوع افغانستان)
۳۹۹	پاکستان
۳۹۹	(از میانجی‌گری بین اسرائیل و پاکستان تا فروش سلاح به اسلام‌آباد)
۴۰۵	نام‌های اشخاص

مقدمه

اسدالله علم فرزند ابراهیم علم معروف به «شوکت‌الملک» در ۱۲۹۸ شمسی در خانواده‌ای که به تبعیت از سیاست انگلیسی‌ها شهرت داشتند به دنیا آمد. اجداد او - از خوانین قائنات و سیستان - و پدرش متحد رضاخان در کودتای ۱۲۹۹ بود. حکمرانی قائنات و سیستان و بلوچستان و عهده‌داری وزارتخانه پست و تلگراف و تلفن مزد این همکاری بود که او را بیشتر به رضاخان نزدیک کرد. علم تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش بیرجند گذراند، در ۱۵ سالگی به همراه پدر به تهران آمد و در مدرسه عالی کشاورزی کرج به تحصیل مشغول شد. در پنجم مرداد ۱۳۲۱ لیسانس مهندسی کشاورزی گرفت و به اشاره رضاخان با دختر ابراهیم قوام - قوام‌الملک شیرازی - وصلت و با خاندان سلطنتی نسبت سببی پیدا کرد. رضاخان قبلاً دختر خود اشرف را به ازدواج علی قوام درآورده بود. از ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۶، علم پیشکار مخصوص محمدرضا پهلوی بود تا اینکه در ۱۳۲۶ قوام‌السلطنه او را به فرمانداری کل سیستان و بلوچستان منصوب نمود. کمتر از یک سال بعد در کابینه ساعد مراغه‌ای وزیر کشاورزی شد. در کابینه رجبعلی منصور نیز وزیر کشاورزی بود تا اینکه در کابینه رزم‌آرا وزیر کار شد. در خلال همین سال‌ها با شاپور ریپورتر انس گرفت و شبکه بدامن را که بعدها در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش کلیدی ایفا کرد با هدف مقابله با نفوذ کمونیسم تأسیس کردند.

در دوران نخست‌وزیری مصدق، از سوی شاه سرپرست اداره املاک و مستغلات پهلوی شد. مصدق که نسبت به او حساس شده بود وی را روانه زادگاهش بیرجند نمود اما

مشارکت‌اش در کودتای ۱۳۳۲ او را به شاه نزدیک‌تر کرد.

از ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۶ در کابینه حسین علاء وزیر کشور شد. تغییر استانداران و فرمانداران سراسر کشور، انجام انتخابات فرمایشی مجلس نوزدهم، سانسور و تعطیلی مطبوعات مخالف بخشی از اقدامات او در این دوره بود.

با روی کار آمدن منوچهر اقبال در ۱۳۳۶ علم «حزب مردم» را به اشاره شاه تأسیس کرد تا در کنار حزب دولتی ملیون نمایش آزادی احزاب را به اجرا درآورند. وی با سمت دبیرکل حزب مردم، نقش مخالف‌خوان دولت اقبال را ایفا می‌کرد تا اینکه اقتضای انتخابات مجلس بیستم در ۱۳۳۹ او را مجبور به استعفا از سمت دبیرکلی نمود.

سقوط دولت علی امینی پس از سفر شاه به آمریکا و متقاعد نمودن آنها نسبت به عزل امینی، علم را بر اریکه صدارت نشاند و در تیر ۱۳۴۱ مأمور تشکیل کابینه شد.

تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی با ماهیت ضداسلامی حکم اعلان جنگ به اسلام و روحانیت را داشت که با اعتراض شدید روحانیت به پرچمداری امام خمینی روبه‌رو و به لغو لایحه مزبور منجر شد. رژیم قصد عقب‌نشینی نداشت لذا با برگزاری فراندوم ششم بهمن ۱۳۴۱ دور جدید تقابل با روحانیت را آغاز کرد. تحریم فراندوم توسط مردم به دستور علما، حمله به مدرسه فیضیه قم در فروردین ۱۳۴۲، بازداشت حضرت امام خمینی در ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ و به خون کشیدن قیام پانزده خرداد از دیگر رویدادهای عمده دوران نخست‌وزیری علم بود. وی به کرار با افتخار از اقدامات خود در این دوره به‌عنوان اقدامی که ریشه روحانیت را کند و پایه‌های رژیم را تثبیت نمود یاد می‌کند. وی تا اسفند ۱۳۴۲ در همین سمت بود تا اینکه شاه حکم نخست‌وزیری حسنعلی منصور را برای تکمیل وعده‌هایی که به آمریکایی‌ها داده بود امضا کرد. علم نیز به ریاست دانشگاه پهلوی شیراز منصوب شد. در این سمت نیز تقابل با نیروهای مذهبی در دانشگاه مدنظر او بود و از این که در دوره ریاست او دختران محجبه در دانشگاه دیده نمی‌شدند بر خود می‌بالید. مفسد اخلاقی او در این دوره زبانزد بود. در ۱۹ آبان ۱۳۴۵ علم گام آخر را در نزدیکی به شاه برداشت و وزیر دربار شد. آجودانی مخصوص محمدرضا شاه، نمایندگی ویژه شاه در هیئت مدیره بنیاد پهلوی، عضویت در هیئت‌مدیره بنگاه ترجمه و نشر کتاب، مدیریت عامل کمیته پیکار با بیسوادی، عضویت در هیئت‌مدیره سازمان شاهنشاهی

خدمات اجتماعی و دبیر کلی «حزب مردم» نیز مشاغل حاشیه‌ای او بود که به‌عنوان معتمد محمدرضا پهلوی برعهده داشت.

علم در سمت وزیر دربار، رفته‌رفته نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های حیاتی و سیاست‌گذاری‌های کلان کشور بر عهده گرفت به نحوی که نخست‌وزیر و وزیرای خارجه، دفاع و کشور به حاشیه رفته و در زمینه مسائل امنیتی و نفتی و ارتباط با سفارتخانه‌ها و مقامات سیاسی و امنیتی خارجی به‌عنوان معتمد شاه نقش بی‌بدیلی پیدا کرد. اعتماد دولتمردان و سفرای امریکا و انگلیس به وی نیز در استحکام موقعیت‌اش بسیار مؤثر واقع شد.

حاکمیت علم بر دربار پهلوی تا ۱۳۵۶ که برای درمان بیماری‌اش خود مجبور به ترک کشور شد ادامه داشت. او در اواخر دی ۵۶ در بیمارستانی در پاریس بستری شد، سپس برای ادامه معالجات در اواخر سال ۱۳۵۶ به امریکا اعزام و در ۲۵ فروردین ۱۳۵۷ در بیمارستانی در نیویورک درگذشت.

علم چند ماه پس از انتصاب به سمت وزارت دربار شروع به نوشتن یادداشت‌هایی کرد که تا سال ۱۳۵۶ ادامه پیدا کرد. این یادداشت‌ها بیانگر مسائل پشت‌پرده‌ای است که کمتر در رسانه‌ها به آنها پرداخته می‌شد. یک‌دهه حضور علم در کنار شاه در مهم‌ترین سالهای زمامداری وی، آن هم در خلوت و جلوت، ویژگی منحصر به فردی به یادداشت‌های علم بخشیده است. مطالب این دست‌نوشته‌ها شامل مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و امنیتی از یک‌سو و مسائل کاملاً شخصی شاه و خانواده وی از سوی دیگر می‌باشد. علم خود درباره این یادداشت‌ها در آخرین روزهای حضورش در دربار می‌نویسد: «این یادداشت‌ها دیگر تمام می‌شود، زیرا بدون زیارت شاهنشاه مطلبی نیست و نخواهد بود که بنویسم. جز آنکه بنویسم امروز و فردا حالم چگونه بوده است و یا اخبار دنیا را بنویسم که در روزنامه‌های جهان خواهیم دید»^۱. این اظهارات دقیقاً بیانگر این است که محور اصلی این یادداشت‌ها ارتباط علم با شاه در زمینه‌های مختلف است.

سر پیتر رمز باتم، سفیر بریتانیا در تهران (۵۳-۱۳۵۰) درباره جایگاه علم نزد شاه می‌گوید:

علم مورد اعتماد شاه و در مورد موضوعات مختلف، همیشه تأثیرگذارترین فرد بود...

۱. اسدالله علم، یادداشت‌های علم، ویرایش علینقی عالیخانی، تهران، کتابسرا، ۱۳۸۶. ج ۶، صص ۵۵۳-۵۵۴.

او احتمالاً در مورد موضوعات مختلفی — همیشه — تأثیرگذارترین آدم بود. شاه هم زیاد بهش تکیه می‌کرد، خیلی برای شاه ارزش داشت... شاه ازش استفاده می‌کرد. فکر می‌کنم خیلی نفوذ و تأثیر زیادی داشت. قطعاً هر پیغامی، هر چی من دلم می‌خواست، درجا و فوری می‌رسید به شاه. می‌خواهم بگویم تمام مدت اعتماد شاه را داشت. می‌دانید، چون ارتباطش قطع نمی‌شد. هر روز شاه را می‌دید. منظورم اینکه حتی یک شب هم نبود که برای خودش باشد.^۱

وی درباره ارتباط علم با انگلیسی‌ها و منش او نیز یادآور می‌شود:
فکر می‌کنم صرفاً دوست داشت بریتانیایی‌ها را... خیلی... نمی‌دانم چطور... نمی‌دانم قضیه کلاً از کی شروع شد. برمی‌گشت به...؟ منظورم مشخصاً دنیس رایت است، قدیم آنها کلی با ماشین با همدیگر می‌رفتند گردش، کلی مشترکات داشتند، می‌رفتند با همدیگر به اروپا برای اسکی... اسدالله علم خودش را کمی شبیه اعیان انگلیسی می‌کرد و رسوم و رفتارهای انگلیسی را دوست داشت.^۲

درباره اتقان یادداشت‌های علم، هنری پرکت، افسر مسئول امور سیاسی و نظامی سفارت آمریکا در تهران در سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ [۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵] و مسئول میز ایران در وزارت امور خارجه ایالات متحده در سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱ [۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹] می‌گوید:
من در سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ در سفارت آمریکا خدمت کرده‌ام. وقایع مبهمی که بیگانگان از آن هیچ اطلاعی نداشتند، با دقت در این کتاب ثبت شده‌اند. برای نمونه در یک بعدازظهر آرام روز جمعه در ماه اکتبر ۱۹۷۲، من و کاردار سفارت درخواست کسینجر از شاه برای اعزام یک اسکادران F5 به ویتنام را به اطلاع علم رساندیم. پس از ۲۰ دقیقه جواب مثبت گرفتیم. متعجب شده بودیم که چگونه درخواستی با چنین میزان اهمیت بدون هیچ‌گونه بحثی اجابت شد. اکنون با کمک خاطرات می‌فهمیم که کسینجر از طریق کانال نامعلومی با شاه تماس گرفته و شاه را برای این درخواست آماده کرده بود.^۳

علم در یادداشت‌های خود به درج مطالب مختلفی از قبیل روابط خارجی شاه، وضعیت اقتصادی کشور و مردم، اوضاع اجتماعی ایران در دهه پایانی رژیم پهلوی، نگاه شاه به

۱. سایت تاریخ ایرانی، *خاطرات سفیر بریتانیا در تهران*. ترجمه بهرنگ رجبی، قسمت ۹.

۲. همان

3. *Iranian Studies*. Vol 26, No. 1/2 (Winter - Spring, 1993), pp. 197-200.

رجال، مناسبات درونی دربار پهلوی به‌ویژه روابط شاه و همسرش فرح دیبا، عیاشی‌های شاه، مناسبات با اسرائیل، وضعیت دانشگاه‌ها، درآمدهای نفتی، مسائل امنیتی و نظامی و.... پرداخته است. همین ویژگی باعث می‌شود که کتاب خاطرات او یکی از مهم‌ترین منابع جهت پی بردن به اوضاع ایران در سالهای پایانی رژیم شاه به حساب آید. البته نوشتن چنین مسائلی برای نویسنده آن ولو «غلام خانه‌زاد» شاه مخاطراتی دربرداشت لذا علم تلاش می‌کرد ثبت این رویدادها به دور از چشم نامحرمان صورت گیرد و پس از اتمام هر پرونده یا جلد آن را توسط یکی از دوستان خود در ژنو به امانت می‌گذاشت تا بر اساس وصیت او زمانی که دیگر پهلوی‌ها بر ایران سلطنت نمی‌کردند منتشر شود. متن یادداشت‌ها حاکی از آن است که علم به شاه وفادار و به او علاقه‌مند بود اما نسبت به پاره‌ای از مسائل و رفتارهای شاه انتقادهایی داشت. علاقه‌مندی علم به شاه، هم منشأ شخصی داشت و هم ناشی از همسویی هر دو با سیاست‌های بیگانگان بود. موضوعی که از جوانی علم را در کنار شاه قرار داد و در سال‌های پایانی او را به نزدیک‌ترین فرد به شاه تبدیل کرد. البته شاه به همه اطرافیان خود نگاهی ابزاری داشت و در عین صمیمیت ظاهری با افراد به سیره تمامی برکشیدگان توسط بیگانه نسبت به اطرافیان سوءظن داشت. به حکم شاه، علم در ۱۳ مرداد ۱۳۵۶ در حالی که جهت معالجه به خارج رفته بود ملزم به استعفا شد و با ذکر اینکه «با تمام قلب پای مبارک را می‌بوسد — غلام خانه‌زاد — علم»^۱ از مقام خود استعفا داد. البته همراه استعفانامه طی مکتوبی با عنوان «پیشوای بزرگ من» از اینکه شاه شخصاً به او حکم کرده است که استعفا دهد تشکر نموده و می‌نویسد:

آخر، من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم؟ آن هم غلامی که راه و رسم زندگی او در عالم غلامی این است: بنده چه دعوی کند حکم خداوند راست. جز آن که همان‌طور که مکرر به خاکپای مبارک عرض کرده‌ام معتقدتر بشوم که انک لعلی خلق عظیم.^۲

در عین حال وی در آخرین سطور خاطرات خود نوشت: «از خدا می‌خواستم که دیگر در اوضاع ایران بی‌دخالت باشم.» انتقاد از دست برداشتن رژیم از ادعاهای برحق ایران

۱. یادداشت‌های علم، ج ۶، ص ۵۵۴.

۲. همان، صص ۵۵۴-۵۵۵.

در موضوع سیستم‌تان^۱ و تسلیم شدن در برابر نظرات کارتر در خصوص قیمت نفت^۲ آخرین فقراتی است که در یادداشت‌های علم با آن مواجه می‌شویم.

علم که در خلال یادداشت‌های خود گاه لب به انتقاد از وضعیت جاری کشور می‌گشود به این واقعیت پی برده بود که رژیم شاهنشاهی چندان دوام نخواهد آورد لذا برای جلوگیری از سقوط رژیم در اسفند ۱۳۵۶، نامه‌ای مفصل به شاه نوشت و وخامت اوضاع کشور را متذکر شد. شاه در مورد این نامه به هویدا گفته بود: «علم مشاعرش را از دست داده است!».

به منظور استفاده آسان‌تر از مجموعه یادداشت‌های علم و صرف‌نظر از حواشی غیرضرور، خلاصه‌ای از خاطرات و یادداشت‌های وی در محورهای مختلف در یک مجلد تقدیم علاقه‌مندان می‌شود تا فضای روشنی از رخداد‌های مهم دهه پایانی حکومت پهلوی از دریچه نگاه یکی از کارگزاران اصلی رژیم ترسیم شود. از آنجا که در نظر بود عصاره مطالب یادداشت‌های علم محضر علاقه‌مندان تقدیم شود، لذا متن مورد استناد در این کتاب مجموعه دوجلدی است که در سال ۱۳۷۱ با عنوان «گفت‌وگوهای من با شاه» از سوی انتشارات طرح نو منتشر شد. ضمناً در پاره‌ای از موارد برای روشن شدن مطالب توضیحاتی در پاورقی درج شده که بخشی از آنها را ویراستار مجموعه یادداشت‌های علم، دکتر عالیخانی نوشته که با علامت (عا) مشخص شده و بقیه پاورقی‌ها در متن حاضر توسط اینجانب اضافه شده است.

موسی فقیه‌حقانی

۱. همان، ص ۵۵۳.

۲. همان، ص ۵۵۶.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

آشنایی با شاه

نگاهی به شخصیت و روحيات شاه و خانواده او

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

فساد، دیکتاتوری، وابستگی

اسدالله علم به دلیل ملاقات‌های روزانه با شاه و سروسامان دادن به امور خصوصی وی، نسبت به رفتارها، خلیات و عادات محمدرضا پهلوی اطلاعات خوبی را در یادداشت‌های خود به دست می‌دهد که اهم آنها عبارتند از: قضا و قدری بودن، عیاشی و هوس‌بازی، تردید در تصمیم‌گیری، استقبال از چاپلوسی و تملق، به حساب نیاوردن افراد دیگر، میل به بزرگ‌نمایی و تبلیغات پیرامون اقدامات خود، تمسخر مفاهیم دینی و دینداران، باور به گرفتاری مخالفان به سرنوشت شوم، مشورت‌ناپذیری، عدم توجه به مباحث کارشناسی، کشور را ملک طلق خود دانستن، چاپلوسی نسبت به قدرت‌های بزرگ، باور عمیق به دیکتاتوری، خودبرتربینی نسبت به سایر امراء، رقابت با زیردستان و عدم تحمل برتری‌های شخصی آنان، پیچیدگی شخصیت و غیرقابل پیش‌بینی بودن عکس‌العمل او، نفوذ افراد چاپلوس بر تصمیمات او، نفرت از افراد مستقل، تحقیر رجال، احساس بی‌نیازی و افتخار به عدم اتکاء به آراء عمومی، ناسپاسی نسبت به دوستان و خدمتگزاران، عدم رعایت هنجارها در مناسبات خانوادگی، اولویت دادن به عیاشی و سفرهای تفریحی خارجی و...

اینها بخشی از ویژگی‌های رفتاری و روانشناختی کسی است که ۳۷ سال با حمایت قدرت‌های خارجی و به قیمت فروش استقلال و منابع کشور بر ایران حکومت کرد. در این بخش با مرور خاطرات علم ضمن واکاوی وجوه شخصیتی محمدرضا پهلوی به فساد گسترده و عمیق جنسی او و حلقه اطرافیان داخلی و خارجی‌اش نظری خواهیم افکند.

شخصیت و روحیات شاه

سه‌شنبه، ۳۰ دی ۱۳۴۸

فال حافظ برای شاه

امروز ظهر از طریق آنکارا به وین پرواز کردیم... در طول پرواز مفصل با هم صحبت کردیم، بیشتر دربارهٔ نفت... شاه معتقد است که ما باید نقش فعال‌تری در کنسرسیوم اجرا کنیم... با وجود اینکه سفر خصوصی است، شاه در فرودگاه وین مورد استقبال رئیس‌جمهور اتریش قرار گرفت که نه تنها او را تا هتل که تا در هواپیمایش همراهی کرد. در طول پرواز شاه از من خواست از حافظ تفسیری بزنم، ولی متأسفانه من دیوانم را در چمدان جا گذاشته‌ام و قضیه مسکوت ماند. قبلاً هرگز از من تقاضای چنین کاری نکرده بود، از این‌رو حدس می‌زنم که موضوع مهمی ذهنش را مشغول کرده است.^۱

سه‌شنبه، ۲۹ بهمن ۱۳۴۸

دلسوزی برای معشوقه علم - دزدی از ویلای سن موریتس

به سن موریتس بازگشتم و بلافاصله به حضور شاه رفتم که از دیدن من خوشحال شد. چون بچه‌ها هم به ایران برگشته بودند، قدری از تنهایی حوصله‌اش سر رفته بود. با هم بیرون شام خوردیم، پرسید آیا من هم تنها هستم یا معشوقم هم اینجاست؟ عرض کردم که نیست چون دعوایمان شده است... گفت «با او مهربان‌تر باش. خیلی تو را دوست دارد.» عرض کردم به هر صورت من فرد آزادی نیستم چون دخترم همراهم است... در بازگشت به ویلا شاه به قهقهه خندید. علت را جویا شدم گفت «هشدارت را در مورد امنیت اینجا به خاطر داری؟ کاملاً حق با تو بود. پلیس سوئیس قرار است مدام بیرون از ویلا نگهبان داشته باشد، با وجود این، یک نفر قالی سرسرا را از زیر دماغشان دزدیده و برده است.»^۲

پنج‌شنبه ۲۹ اسفند ۱۳۴۸

بروز خلل در تصمیم‌گیری‌های شاه

اخيراً تغییراتی هشداردهنده در روش کلی شاه مشاهده کرده‌ام. آن شاه مصمم،

۱. اسدالله علم، گفت‌وگوهای من با شاه، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲. همان، ص ۲۰۳.

پرتوقع و قلباً اصلاح‌طلبی که می‌شناختم، اخیراً علائمی از خلل در تصمیم‌گیری از خود نشان می‌دهد. در جای دیگر در این دفتر خاطرات گزارش از شامی در کاخ ملکه مادر دادم، که در مورد پیشنهادش برای لغو مراسم نوروز و مصادف شدنش با دههٔ عاشورا، جدال تندی با ایشان داشتم و اینکه چطور شاه علی‌رغم فحش‌هایی که مادرش نثار بنده کرد، پیشنهاد مرا تأیید کرد که مراسم سلام نوروز را برگزار کنیم. در حقیقت دعوتنامه‌ها ارسال شد و ترتیب مراسم داده شد، اما او امروز صبح به من تلفن زد... که کل برنامه را لغو کنیم. من ماتم برده بود... و هیچ‌گونه اعتراضی را هم تحمل نمی‌کرد. تسکین‌انجام توافق کردیم که مراسم ویژه‌ای، بدون سروصدا در مشهد برگزار شود.^۱

شنبه، اول فروردین ۱۳۴۹

استقبال گرم! مهدی‌ها از شاه و مسابقه چاپلوسی رجال

به اتفاق شاه، نخست‌وزیر، چند نفر از وزرا و مسئولین عازم مشهد شدیم. هوای خوبی بود و استقبال گرمی از طرف مردم به عمل آمد.

پس از زیارت مرقد مطهر امام رضا(ع) اجازه خواستم نیم ساعت بیشتر در آنجا بمانم و فاتحه‌ای هم برای روح پدرم بخوانم که همانجا دفن است و من نیز امیدوارم روزی در کنارش به خاک سپرده شوم. احساس کردم از درخواست من خوشش نیامد، هر چند اعتراضی نکرد. تعجب کردم، من که او را تنها نگذاشته بودم. کار ضروری و واجبی هم با من نبود، و روی هم درخواست نامعقولی نبود. تنها حدسی که می‌زنم این است آن را خودنمایی احمقانه‌ای فرض کرده است که اجداد من همه قرن‌هاست در اینجا دفنند؛ و شاید هم فکر کرده است دلیلی برای فاتحه خواندن برای روح کسی که هرگز در عمرم ندیده‌ام وجود ندارد.

ناهار را دسته‌جمعی در حضور شاه خوردیم و هر یک سعی کردیم گوی چاپلوسی و تملق‌گویی به او را از دیگری برابیم.^۲

۱. همان، ص ۲۱۰.

۲. همان، ص ۲۱۳.



محمدرضا پهلوی و اسدالله علم در جمع تعدادی از مسئولین دولتی

چهارشنبه، ۱۲ فروردین ۱۳۴۹

زانو زدن اردشیر زاهدی و سنت‌های ملی مملکت

علیاحضرت را از بیمارستان همراهی کردم. بعد از ناهار، شرفیاب شدم و از جمله مسائل، از ایشان پرسیدم «علیاحضرت اجازه می‌فرمایند نخست‌وزیر و وزیر خارجه را رسماً توبیخ کنم؟ چون در محضر علیاحضرت به هیچ‌وجه ادب و احترام لازم را به جا نمی‌آوردند.» پاسخ داد «از تربیت آمریکایی‌شان چه انتظار دیگری داری. مع‌هذا، بهتر است به آنها یادآوری کنی که وظیفه‌شان چیست.» جواب دادم «ای کاش من هم مثل علیاحضرت می‌توانستم گناه را به گردن تربیت آنها بگذارم. بنده تردید ندارم که آنها می‌خواهند به دیگران ثابت کنند چه افراد مهمی هستند.» شاه خندید و گفت «نه موافق نیستم، ندیدی چطور وقتی با اردشیر دست می‌دهم، جلوی من زانو می‌زند؟» عرض کردم «این نوع ادای

احترام، همان اندازه بد است که زیاده‌روی در جهت مخالفش. آخرین باری که در پاریس بودیم، اردشیر همین کاری را که فرمودید کرد و یکی از خبرنگاران فرانسوی از من پرسید، شاه ایران به‌عنوان رهبری اصلاح‌طلب و دموکرات شناخته شده، آن وقت چگونه می‌تواند تحمل کند که یکی از وزرایش در مقابل او این چنین زانو بزند و به خاک بیفتد.» شاه اصلاً از این حرف خوشش نیامد و گفت «حق بود به او می‌گفتی که اردشیر رعایت سنت‌های ملی مملکت را می‌کند!» باور نکردنی است که تا چه حد تملق و چاپلوسی می‌تواند حتی باهوش‌ترین آدم‌ها را کور کند^۱...



دست‌بوسی خاص اردشیر زاهدی در ملاقات اعضای کابینه هویدا با محمدرضا پهلوی

شنبه، ۱۵ تیر - سه‌شنبه، ۱۸ تیر ۱۳۴۹

عصبانیت شاه از عدم تبلیغات کافی دربارهٔ اهداء کاخ مرمر به شهرداری
برایم خبر آورده‌اند که شاه از تبلیغات اندکی که در مورد اهدای کاخ مرمر به شهر

تهران صورت گرفته، بسیار عصبانی است. ساختمان یک سرمایه هنگفت است و فقط کسی به دست و دلبازی باور نکردنی شاه می‌توانست آن را ببخشد. خیلی تلاش کردم به او گوشزد کنم که نفس عمل به قدری صمیمانه و بزرگ بود که خود بزرگ‌ترین تبلیغ به شمار می‌آید، ولی این حرف‌ها آتش خشم او را فرو نماند.^۱

دوشنبه، ۹ آذر ۱۳۴۹

توهّمات شاهانه: یک عمر خدمت کردم، مردم عاشق من هستند.

در مورد نوشتن وصیت‌نامه‌اش صحبت کرد و از من خواست که در پنهانی‌ترین شرایط اطلاعات لازم را فراهم بیاورم. «ثروت من باید به ملت‌م برسد، فقط مقدار کمی از آن برای بچه‌ها بماند. راستش همین الان هم حاضرم تمام دارایی‌ام را بدهم، اما به جبران یک عمر خدمت به این مملکت مایلم دست‌کم تا زنده هستم با یک استاندارد مشخصی زندگی کنم.»^۲ گفتم «عالی‌حضرت حقیقتاً آیتی از فضیلت و بزرگواری هستند که خداوند به ایران مرحمت کرده است! ملت شما روزی عظمت شما را تحسین خواهد کرد! در این میان فراموش نفرمایید که سه چیز باعث بقاء ولیعهد بر تخت سلطنت می‌شود؛ ذکاوت و کفایت مشاورینش؛ دوم کنترل بر ارتش؛ و سمرانجام ثروت.» شاه گفت «خداوند خودش فراهم می‌کند.» جواب دادم «تردید ندارم، اما فراموش نکنید که خود شما متجاوز از ۲۰ میلیون دلار از پدر فقیدتان به ارث بردید؛ که امروز معادل ۱۰۰ میلیون دلار است. حتی زمانی که نفوذ و ارتش شاه فقید از بین رفته بود همین ثروت بود که قدرت را برای شما خرید.» جواب داد «ولی مردم ایران امروزه عاشق من هستند و هرگز به من پشت نخواهند کرد.» گفتم «همین‌طور است که می‌فرمایید، آن زمان که این مردم احساس کردند خطر تجزیه مملکت را در بر گرفته، شانه به شانه هم دادند و پشت سر شما ایستادند. اما فراموش نکنید

۱. همان، ص ۲۵۴.

۲. این ادعاهای شاه با رفتار او در طول دوران سلطنت و ثروتی که از ایران خارج کرد هیچ نسبتی ندارد. اشاره علم به ارث بیست میلیون دلاری رضاشاه برای محمدرضا پهلوی که در سال ۱۳۴۹ معادل صد میلیون دلار بود خود بیانگر گوشه‌ای از ثروت نامشروع شاه بود. دریافت رشوه از معاملات تسلیحاتی و ولخرجی‌های شاه و خانواده او دلیل دیگری بر بطلان چنین ادعاهایی است.

که همین مردم بودند که پشت سر مصدق هم قرار گرفتند و شما را وادار کردند که کشور را ترک کنید.» گفت «ولی خودشان خواستند که برگردم.^۱ گفتم هرگز در این مورد تردید نداشتم و به تشخیص صحیح مردم اعتقاد دارم، ولی ما هرگز نباید قدرت دشمنانمان را در مغزشویی این مردم دست کم بگیریم. گفت «ای کاش سال‌های اول حکومت ولیعهد تو دور و برش می‌بودی.»^۲

سه‌شنبه، ۲۲ دی ۱۳۴۹

تمسخر مفاهیم مذهبی و گله از دینداری مأموران

شرفیابی... گزارش دادم که سپهبد هاشمی‌نژاد رئیس کاروان سلطنتی درخواست کرده اجازه داده شود به اتفاق همسرش برای زیارت خانه خدا به مکه برود. جوابم را به او به شاه گفتم؛ اینکه تیمسار همسرش را به مکه بفرستد و خودش بماند، که همانا آسان‌ترین راه به دست آوردن بهشت است. شاه خندید و گفت «همین‌ها نیستند که ما را به بی‌اخلاقی متهم می‌کنند؟» گفتم «خیر کسانی که در این طبقه هستند به خوبی آگاهند که شاه قلباً مرد خداست... اما این سربازهای عادی هستند که به آسانی تحت تأثیر متعصبین مذهبی قرار می‌گیرند و باید مراقبشان بود. به همین دلیل است که شب‌های سوگواری مذهبی، افراد باید دقیقاً مراقب رفتارشان باشند. در یکی از این ایام، من و معشوقم در شیراز بودیم. ما در نهایت پنهان‌کاری عمل می‌کردیم، مع‌هذا خدمه من از پذیرایی ما خودداری کردند...»^۳

سه‌شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۴۹

توهنات شاهانه: هر که با شاه در بیفتد برمی‌افتد

با هواپیمای چارتر ایران‌ایر به همراه شاه به زوربخ رفتیم. درباره اوضاع بین‌المللی و انواع

۱. هفت سال پس از کشتار مردم ایران در ۱۵ خرداد ۴۲ شاه دم از علاقه مردم به خود می‌زند. گویی فراموش کرده است که با کودتای آمریکایی - انگلیسی به قدرت بازگشته بود. او تاج و تخت خود را مدیون آمریکایی‌ها بود، لذا به پاس خدمتی که به شاه در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کردند تا پیروزی انقلاب به همراه انگلیس خیث سهم ویژه‌ای در چپاول منافع ملت ایران برای آنها قائل شده بود.

۲. همان، ص ۲۷۶.

۳. همان، ص ۲۹۷.

مختلف سلاح‌ها صحبت کردیم... گرفتاری‌های خانوادگی من... شاه حسابی سرحال است گفت «ببین اوضاع چگونه خودبه‌خود جور شد. مشکل نفت حل شد، باران در سراسر ایران بارید، رهبری ایران در سراسر خاورمیانه مورد قبول سراسر دنیاست... من بر اثر تجربه دریافته‌ام که هر کسی با من دربیفتد پایان غم‌انگیزی پیدا می‌کند. ناصر که دیگر وجود ندارد. جان و رابرت کندی هر دو کشته شدند، برادرشان ادوارد هم که آبرویش رفته، خروشچف از کار برکنار شد، این لیست پایان ندارد. پیشکش به تبرستان



خروشچف صدر هیئت رئیسه حزب کمونیست شوروی

همین فرجام در انتظار دشمنان داخلی من نیز هست؛ مصدق را ببین، همین‌طور قوام...^۱ او معتقد است که شرکت‌های نفتی آمریکایی در مذاکرات هفته پیش تفاهم بیش‌تری از خودشان نشان دادند، و به وزیر دارایی دستور داد که این نکته را به سفیر آمریکا گوشزد کند...^۲

۱. تکیه بر دلارهای نفتی و حامیان آمریکایی - انگلیسی و صهیونیستی شاه را حسابی دچار توهّم کرده بود؛ توهّمی که با انقلاب بزرگ مردم ایران پوچی آن آشکار شد.

۲. همان، ص ۳۱۵.

یکشنبه، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۱

بی‌اعتقادی شاه به مشورت و فقدان هماهنگی در سیاست‌های دولت

شرفیابی... شاه گفت که فکر کرده مشاورین مخصوصی استخدام کند تا در مورد موضوع‌های مختلف با آنها مشورت کند. گفتم «از زمانی که وزیر دربار شده‌ام، تاکنون متجاوز از ده بار این پیشنهاد را کرده‌ام. با در نظر گرفتن موقعیت خطیر و مسئولانه اعلی‌حضرت، دستورهایی که صادر می‌شود بلافاصله به مرحله اجرا درمی‌آید و من از مدت‌ها پیش، لازم دیده بودم به خصوص در مورد مسائل اقتصادی و اجتماعی، پیش از آنکه اعلی‌حضرت دستور چاره‌ناپذیری اتخاذ کنند، مطالب مورد بررسی متخصصین قرار بگیرد. «شاه گفت» خوب هدف دولت و سازمان برنامه هم همین است. «یادآوری کردم که در حال حاضر هر وزیر دستوراتش را مستقیماً از شاه دریافت می‌کند. و هنگامی که چنین دستوراتی صادر شد وزیر مورد نظر طبعاً جنبه‌های وسیع‌تر سیاست دولت را ندیده می‌گیرد. در بسیاری موارد، این عمل سبب شده است که هماهنگی سیاست کلی به شدت از هم گسیخته شود. نیاز مبرمی به مقامی نظم‌دهنده وجود دارد که بهتر است در دفتر مخصوص هم کار کند. ولی شاه به هیچ عنوان زیر بار نمی‌رفت و رک و پوست‌کنده از من پرسید «آیا هرگز کسی در مورد تمام کارهای مهمی که برای این مملکت کرده‌ام به من نظر مشورتی داده است؟» گفتم «البته خیر، اما مسائلی که امروزه با آنها سر و کار دارید دارای پیچیدگی‌های فنی بیش‌تری است. هیچ‌کس به تنهایی نمی‌تواند یک‌تنه از پس آنها برآید. آخر چرا مردی مثل نیکسون خودش را در جمعی از مشاورین مخصوص محاصره کرده است؟» پاسخی نداد...^۱

جمعه، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۱

دکتر جادوگر شاه

امروز صبح به اتفاق همسر سوار سوار کردم... بعداً شرفیاب شدم. شاه همان موقع از بیمارستان برگشته بود. پشت گوشش غده‌ای داشت که احتمالاً بر اثر واکسن آبله بروز کرده، ولی جراح بی‌شور مقدار زیادی آنتی‌بیوتیک به او داده بود و حالا می‌خواهند از

آن عکس بگیرند. من اعتراض کردم، ولی شاه به حرف من اعتنا نکرد و دستور دکتر جادوگرش را گوش کرد. امروز وقتی که برگشت به من گفت موافقت کرده او را دیاترمیک (معالجه با حرارت موضعی) بدهند. بار دیگر اعتراض کردم، ولی او فقط خندید و گفت «تو اصلاً با دکترها و تجویزهای پزشکی مخالف هستی.» جواب دادم که دکترهای او فقط هدفشان این است که خوش خدمتی بکنند.^۱

دوشنبه، ۱۹ تیر ۱۳۵۱

تمام ایران مال من است

وقتی سند کاخ را به شاه تقدیم کردم و آن را به نام او نام گذاری کردم، آنها را به صورتم پرت کرد و گفت: «چرا می خواهی مرا صاحب یک تکه زمین ناقابل بکنی. بی آنکه بخواهم ادعای مالکیت خصوصی قطعه زمینی را بکنم تمام این مملکت به من تعلق دارد. همه چیز در اختیار یک رهبر قدرتمند است.^۲ و اما در مورد قدرت خودم، سند و این قبیل اوراق بی اهمیت چیزی بر من نمی افزایند.»^۳

سه شنبه، ۲۰ تیر ۱۳۵۱

تحریف حرف های سفیر انگلستان و جلب نظر سفیر آمریکا نسبت به شاه

با گزارش گفت و گویم با سفیر انگلیس آغاز کردم. شاه با دقت به تمام گفت و گو گوش داد، و گرچه وظیفه من آن است که چیزی را از او مخفی نکنم، ولی کوشیدم کلمات سفیر را در نهایت ادب و نزاکت بیان کنم. مثلاً گفتم که او تفاوت بسیار زیادی بین اعلی حضرت و دوگل قایل شد و گفت که شاه در جوانی تجارب بیش تری کسب کرده است. و به قول سفیر، از این رو هرگز به یک دندگی و خودسری دوگل نخواهید رسید. شاه تأیید کرد و گفت «من تمام کوشش‌م را خواهم کرد که این پیش بینی درست از آب دربیاید، حتی در پیری و فرتوتی.»

۱. همان، ص ۳۳۸.

۲. این رفتار ناشی از خود بزرگ بینی و مطلق انگاری شاه نسبت به مقام و موقعیت خود بود. وی خود را مالک کل ایران می دانست و صدور سند مالکیت یک کاخ به نام خود را نوعی محدودیت تلقی می کرد. البته در همان زمان املاک فراوانی تحت نظارت بنیاد پهلوی در مالکیت او بود.

۳. همان، ص ۳۴۵.

همچنین گزارش آخرین ملاقاتم با سفیر آمریکا را دادم. به سفیر گفته بودم که می‌گویند نیکسون اعتماد بسیار زیادی نسبت به او دارد، حداقل شاه چنین معتقد است. شاه گفت «خوب کردی. دفعه دیگر که ملاقاتش می‌کنی، به اطلاعاتش برسان که در آینده اگر بخواهم پیام محرمانه‌ای برای رئیس‌جمهور ارسال کنم که نخواهم وزارت خارجه مطلع شود، از طریق او خواهم فرستاد.»^۱ شاه سخت مایل است که اعتباری آمریکایی برای توسعه چاه‌بهار، که از نظر کنترل اقیانوس هند حیاتی است، و نیز پیشرفت‌های اقتصادی بلوچستان، به‌دست بیاورد. به همین دلیل از من خواست سفیر را به سفری از بیرجند و بلوچستان دعوت کنم. روز اول مرداد باید تهران باشم، همان تاریخی که شاه هم برای آغاز مذاکرات نفت برمی‌گردد.^۲

پنج‌شنبه، ۲۶ مرداد ۱۳۵۱

مثل سگ از شاه ترسیدن علت اصلی پیشرفت ایران

سپس گفتم با وجود اینکه موقعیت مناسب حرف‌های خنده‌دار نیست ولی ناچارم واقعه مضحکی را که دیشب در دفتر نمایندگی اسرائیل رخ داده گزارش کنم. و آن عبارت از این بود که من مشغول گفت‌وگو با رئیس ستاد ارتش اسرائیل بودم و درباره پیشرفت‌های ایران حرف می‌زدیم که ناگهان ارتشید از هاری مثل خروس بی‌محل پرید میان حرف ما و گفت در اینجا هر پیشرفتی که انجام گرفته یک علت داشته و آن هم اینکه همه مثل سگ از شاه می‌ترسند. اگر کسی دستوری را که او داده انجام ندهد حسابش با کرام‌الکاتبین است. شاه گفت «خوب اشکال این حرف چیست؟» ناچار شدم بگویم ترس و وحشت جانشین درستی برای میهن‌پرستی و انجام وظیفه نیست. شاه گفت «باز هم نمی‌دانم کجای حرف او اشکال داشته،»^۳ که به روشنی منظورش این بود در آینده بهتر است نظریاتم را برای خودم نگاه دارم...^۴

۱. تلاش برای به دست آوردن دل سفیر آمریکا در شرایطی صورت می‌گرفت که شاه با ژست «سیاست مستقل ملی» می‌خواست این‌گونه القاء کند که در رفتارهای سیاسی خود کاملاً مستقل عمل می‌کند. همو گاه‌گاهی نیز در خلوت با علم، مقامات غربی را به باد فحش و تمسخر می‌گرفت!

۲. همان، ص ۳۵۷.

۳. منشأ علاقه مردم به شاه! معلوم شد.

۴. همان، ص ۳۷۰.

دوشنبه، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۲

کجای تعریف از شاه تملق است؟

شرفیابی... اظهارات سفیر آمریکا به خودم را که در ستایش از شاه افراط کرده بود و حتی اظهار داشته بود که شاه باید سرمشقی در نحوه حکومت برای ولیعهد بحرین و سلطان قابوس پادشاه عمان و درواقع همه حکام امارات باشد، برای او بازگو کردم. شاه پرسید «کجای این تملق است؟» باید بگویم این واکنش مرا غافلگیر کرد.^۱ شاه ادامه داد که «دیروز اعضای دانشکده ستاد آمریکا دقیقاً همین حرف را به من زدند؛ سفیر هم آنجا بود و همه حرف‌ها را شنید.»^۲

پنجشنبه، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۲

حسادت شاه به نخست‌وزیر



امیرعباس هویدا، اسدالله علم، عبدالله ریاضی، محمدرضا پهلوی

۱. مأموران آمریکایی برای چاپیدن شاه دریافته بودند که او از تملق خرسند می‌شود لذا با تعریف از او ضمن پیش بردن اهداف سیاسی خود به نان و نوایی هم می‌رسیدند.

۲. اسدالله علم، *گفت‌وگوهای من با شاه*، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۵۴.

شرفیابی ... گزارش دادم که روزنامه‌های انگلیسی و فرانسه زبان داخلی مصاحبه شاه را با نیوزویک چاپ کرده‌اند. قرار بود ترجمه فارسی آن امشب منتشر شود، اما ظاهراً انتشار آن را ممنوع کرده است. حالا روزنامه‌ها با نگرانی منتظر دستورند. شاه گفت «همین‌طور است، می‌خواهم ترجمه فارسی را بررسی کنم.» واضح است که می‌خواهد آن را سانسور کند. شاه مصاحبه‌ها با [نشریات خارجی] را خیلی جدی می‌گیرد. سه ماه پیش اعلام کرد که دیگر با آنها مصاحبه نخواهد کرد، چون دردسرشان بیشتر از فایده‌شان است. فقط پس از اینکه هویدا به لندن مسافرت کرد و حسابی در روزنامه‌های آنجا مطرح شد، شاه تغییر عقیده داد و موافقت کرد با نیوزویک مصاحبه کند، بیشتر هم برای اینکه نخست‌وزیرش را سر جایش بنشاند. البته این نکته را به من اذعان نکرده، اما خوب می‌دانم اوضاع از چه قرار است^۱....

جمعه، ۲۹ تیر ۱۳۵۲

شاه گوشت تلخ و غیرقابل پیش‌بینی

شرفیابی و در پی آن ناهار با شاه. سفیرمان در لندن، گزارش می‌دهد که در پی تصمیم هیوم، نخست‌وزیر بریتانیا هم مایل است که شاه را ضمن توقف کوتاهش ملاقات کند. شاه گفت «لابد بعدش هم خواهید گفت که پمپیدو و کابینه فرانسه هم تقاضای مشابهی کرده‌اند. تو را به خدا کاری نکنید که مشوق این پیشنهادها باشید.»^۲ اما درواقع، من از قبل ترتیب این کارها را داده‌ام و حالا باید پیه آن را به تنم بمالم که مبادا رضایت خاطر ملوکانه جلب نشود. شاه آدم گوشت‌تلخی است و از این لحاظ کار کردن با او دشوار است. هر کاری هم که برای جلب رضایت او انجام دهید، هیچ‌وقت نمی‌توانید مطمئن باشید که خوش‌آمدنش صمیمانه است، یا اینکه عصبانیتش صرفاً نقش بازی کردن است. در چنین شرایطی سعی در پیش‌بینی امور غیرقابل پیش‌بینی دست‌کمی از یک کابوس ندارد.^۳

۱. همان، ج ۲، ص ۴۶۰.

۲. این ژست‌ها در شرایطی گرفته می‌شد که شاه همواره درصدد جلب نظر سفرای انگلیس و آمریکا بود و با کوچک‌ترین انتقادی از سوی آنها تلاش می‌کرد نظر آنها را تأمین کند. تسلیم بودن او در مقابل ترکتازی‌های مستشاران آمریکایی که در خاطرات وابستگان به رژیم نظیر آذربرزین آمده واداده‌گی او را در مقابل بیگانگان مبرهن می‌سازد.

۳. همان، ص ۴۸۲.

۸ مرداد ۱۳۵۲

صحنه‌سازی دروغین تجلیل از شاه و چابلوسی وکلا



محمدرضا پهلوی در دیداری رسمی با مقامات دولتی

شاه امروز وارد تهران شد و مورد استقبال جمعیت کثیری قرار گرفت. کلیه وکلای مجلس جهت استقبال در فرودگاه حاضر بودند. چه ائتلاف وقتی. فکر می‌کنند چه کسی را مسخره کرده‌اند؟ قطعاً نه عامه مردم ایران را که خوب می‌دانند چطور چنین جمعیت‌هایی به اصطلاح، خودبه‌خود، اجتماع می‌کنند و وسایل ارتباط جمعی خارجی را که نسبت به چنین رویدادهایی بی‌تفاوت هستند.^۱ اگر منظور این بود که از شاه در بازگشت از سفرش به آمریکا استقبال شود، باید بگویم که قبلاً هم به آنجا سفر کرده بود، بدون اینکه نیازی داشته باشد با چنین مسخره‌بازی‌هایی روبه‌رو شود. از سوی دیگر، اگر منظور جشن گرفتن پیروزی ما در مذاکرات نفت است که مجلس قبلاً هرچه توانسته راجع به این موضوع خاص تملق‌گویی کرده است. وزیر دارایی چند روز پیش به من گفته بود که حتی یک نفر

۱. اعتراف علم به ساختگی بودن مراسم استقبال عمق علاقه مردم! به شاه را آشکار می‌سازد.

از وکلای مجلس هم مفاد مفصل قرارداد نفت را مورد بحث قرار نداده بود، فقط به حدی از آن تمجید کردند که صداهايشان گرفت، و چیزی نمانده بود چهار دست و پا روی زمین بخزند و زانو بزنند. عجب ملت بدبختی هستیم ما. این بازی‌های روابط عمومی فعلی تنها تأثیرش برانگیختن خصومت بیشتر علیه ماست، آن هم در اوج گرمای تابستان... خیلی ناراحتم از اینکه می‌بینم یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای شاه این قدر کم‌ارج شده است... لازم به گفتن نیست که این تئاتر توسط هویدا به‌راه انداخته شده که مثل همیشه سعی دارد شاه را از همه‌جا بی‌خبر نگه دارد. من که ابتداً نمی‌فهمم چطور موجود زبونی مثل هویدا می‌تواند چنین نفوذی بر فردی بادرایت چون شاه داشته باشد.

چهارشنبه، ۳۱ مرداد ۱۳۵۲

بی‌اعتنایی شاه به دکتر اقبال

عزیمت به نوشهر... شرفیابی‌ام خیلی طولانی شد، تقریباً دو ساعت طول کشید. حدود ظهر صلاح دانستم که به شاه یادآوری کنم که دکتر اقبال بیرون منتظر نگه داشته شده است. اگر بیش از این طول دهیم مرد بیچاره از بی‌احترامی‌ای که نسبت به او شده سکت می‌کند... شاه به خنده گفت «حق با شماست. بگویید بیاید تو، اما شما باید با من ناهار بخورید و بعداً بحثمان را از سر می‌گیریم.»^۱

یکشنبه، ۲۵ شهریور ۱۳۵۲

نفرت از دکتر مصدق

به مناسبت سی و سومین سالگرد جلوس شاه تبریک عرض کردم. شاه گفت «فکرش را بکنید که از آن موقع چه مصائبی را پشت سر گذاشته‌ایم.» من تأیید کردم و خاطرنشان کردم که اوضاع در آخرین جنگ جهانی چقدر دشوار بود، اما شاه این را تکذیب کرد. گفت «سال‌های جنگ واقعاً آن قدرها هم مشکل نبود، چون ما راهی جز تسلیم محض نداشتیم. خیر، بدترین سال‌های سلطنت من وقتی بود که مصدق نخست‌وزیر شد.»^۲ مصدق به هیچ

۱. همان، ص ۴۸۷.

۲. همان، ص ۴۹۱.

۳. در نزد شاه فقط نوکرصفان و چاپلوسان جا داشتند. تأکید مصدق بر اینکه شاه باید سلطنت کند نه حکومت برای شاه دیکتاتور بسیار گران می‌آمد. این در حالی بود که مصدق قصد براندازی رژیم شاهنشاهی را نداشت.

چیز راضی نمی‌شد و هر روز صبح من با این احساس از خواب بیدار می‌شدم که امروز آخرین روز سلطنتم است. و هر شب با تحمل بی‌شرمانه‌ترین اهانت‌ها نسبت به خودم در مطبوعات به رختخواب می‌رفتم.^۱...

شنبه، ۱۹ آبان ۱۳۵۲

تحقیر زیردستان توسط شاه



گفت‌وگوی محمدرضا پهلوی با جمشید آموزگار در دیدار نوروزی کابینه هویدا

در التزام رکاب شاه همراه با نخست‌وزیر به شیراز پرواز کردم. به خواست شاه به آموزگار وزیر دارایی دستور داده بودم که برای بدرقه ما به فرودگاه بیاید. شاه می‌خواست نامه و پیام شخصی برای ملک فیصل را به او بدهد. لیکن نخست‌وزیر کوچک‌ترین اطلاعی از این جریان نداشت، و طبیعتاً از آموزگار پرسید آنجا چه می‌کند. آموزگار هم به‌نوبه خود جواب داد که او چیزی بیش از نخست‌وزیر نمی‌داند. صرفاً از دستور شاه که توسط من ابلاغ شده

بود، پیروی کرده است. این موضوع نخست‌وزیر را سخت خجالت‌زده کرد. هرکس دیگر هم که به جای او بود همین احساس را می‌کرد، اما کاری از دست ما برنمی‌آید. همان‌گونه که خدا یکی است، شاه هم یکی است. هر قدر زیردستانش بیشتر تحقیر شوند،^۱ او بیشتر خوش می‌آید^۲...

دوشنبه، ۱۴ مرداد ۱۳۵۳

وضع خدمات عمومی، دیکتاتور خیرخواه

شرفیابی در نوشهر... شاه پرسید که آیا واکنش عمومی نسبت به کنفرانس رامسر و بهبود برنامه مثبت بوده است؟ پاسخ دادم که مورد استقبال قرار گرفته است اما ارقامی که ما به هم بافته بودیم فراتر از فهم بیشتر آدم‌ها، حتی خود من بود. این جور چیزها باید به زبان ساده و عوام‌فهم بیان شود، و تازه آن وقت هم بهترین راه قبولاندن آن به مردم، بهبود واقعی شرایط زندگی آنهاست. در حال حاضر تنها چیزی که مردم می‌فهمند این است که تورم مشکل فلج‌کننده‌ای است و وضع خدمات عمومی اسفناک است...

آن وقت شاه پرسید که آیا با حمله به گرایش مردم به تنبلی سبب رنجش شده است؟ پاسخ دادم که مردم خیلی خوب می‌دانند که هر چه گفته درست است. او گفت «آدمی که متکی به آراء مردم نباشد، آزاد است که مستقیماً به صلاح مملکت اقدام کند.»^۳ من اذعان کردم که ممکن است این دور از حقیقت نباشد، و خاطرنشان کردم که یکی از اعضای مجلس اعیان انگلیس اخیراً اعلام داشته که برای نجات کشورش از وضع وخیم فعلی به یک شخصیت خودکامه نیاز است. لیکن [روزنامه] *تایمز* پیشنهاد او را به باد استهزاء گرفته بود. خودکامگی برای کشوری که تجربه دموکراسی را داشته دیگر قابل قبول نیست. شاه پاسخ داد «به عبارت دیگر، آنها هرج و مرج را به اصلاحات ترجیح می‌دهند.» من گفتم «کاملاً درست است. برای آنها حتی تیره‌بختی مفرط یا هرج و مرج تا وقتی که آزادیشان

۱. این دقیقاً ویژگی افرادی است که در مقابل زیردستان متکبرند و در برابر قدرتمندان و بالادستی‌ها زبون و ذلیل و شاه این گونه بود.

۲. همان، ص ۵۲۶.

۳. شاه در اوج خودرأیی و دیکتاتوری تکیه بر آرای مردم را مغل اقدامات خود می‌داند و به انگلیسی‌ها درس حکومت‌داری می‌دهد. منورالفرکان عصر مشروطه نیز با همین طرز فکر و با شعار دیکتاتوری منور به کمک انگلستان رضاخان را بر سر کار آوردند.

دست نخورده باقی بماند، ارزش تحمل کردن را دارد. ما در ایران خوشحالیم که اعلیحضرت دیکتاتوری خیرخواه هستند و کاملاً خود را وقف سعادت مردم کرده‌اند. لیکن ممکن است همیشه هم این قدر در مورد رهبرانمان شانس نیاوریم.^۱...

یکشنبه، ۱۹ خرداد ۱۳۵۳

عصانیت شاه از سفیر آلمان به علت تعریف نکردن از او

تقدیم استوارنامه توسط سفیر جدید آلمان غربی. طبق معمول نسخه‌ای از سخنرانی‌اش چند روز پیش برای من فرستاده شده بود. موضوع اصلی‌اش تمایل آلمان به مبادله دانش تکنولوژی در قبال کالاهای و خدمات ایران بود، و اهمیت زیادی برای چنین روابطی از گذشته و تداوم آن در حال و آینده داده بود. من سعی کردم به او هشدار دهم که شاه دوست دارد تمایز عمده‌ای بین ایران در گذشته و کشور در موقعیت فعلی قائل شود. مطمئن بودم که مردک به توصیه من توجه کرده است،^۲ اما درواقع سخنرانی‌اش را تقریباً تغییر نداده ایراد کرد. شاه هم خوب خدمتش رسید، و پاسخ داد که تکنولوژی آلمان دیگر مورد علاقه ما نیست. چنانچه آلمان مایل به ادامه روابط خویش با ایران است بهترین راهش این است که یاد بگیرد سر جای خودش بنشیند. سابقه ندارد که یک سخنرانی تشریفاتی چنین واکنشی را بیافریند، اما من قلباً به شاه افتخار کردم. سفیر نمی‌تواند بگوید که من به او هشدار نداده بودم، اما با وجود این ممکن است آن قدر احمق باشد که مرا به خاطر آنچه پیش آمد سرزنش کند.^۳

یکشنبه، ۱۹ خرداد ۱۳۵۳

دعای مردم ایتالیا و صدور مدیریت ملوکانه به آن کشور

... در ضیافتی برای دیپلمات‌های خارجی در کاخ نیاوران شرکت کردم. ... سر میز، من

۱. همان، ص ۶۰۹.

۲. یکی از وظایف علم این بود که سفرا و مقامات خارجی را توجیه کند که از شاه و اقدامات او تمجید کنند. همین رفتار زمینه‌ای شد که رندان چشم آبی برای برخورداری از درآمدهای نفتی در حالی که در دل بر حماقت شاه می‌خندیدند لب به ستایش او بگشایند. بارزترین نمونه این نوع رفتارها را می‌توان در جشن‌های مضحک ۲۵۰۰ ساله و مضحکه شاه توسط میهمانان خارجی و مدعوین مشاهده کرد.

۳. همان، ص ۵۹۷.

کنار شهبانو، روبه‌روی شاه نشستم. اظهار داشتم که دکتر فریدون مهدوی، وزیر بازرگانی که از ایتالیا بازگشته، آن کشور را غرق در بحران‌های عمیق اقتصادی و سیاسی یافته، و همه دعا می‌کردند که خداوند به آنها رهبری همپایه شاه اعطاء کند. شاه اظهار کرد «شاید بتوانم برای مدتی خدماتم را در اختیار آنها بگذارم.»^۱ در این لحظه شهبانو وارد گفت‌وگو شد و گفت با همه پیشرفت‌هایی که کرده‌ایم، مردم ناراضی‌اند. بالاتر از همه کمبود مواد غذایی و سوء مدیریت اداری. من مجبور بودم نظر او را تأیید کنم، اما می‌توانستم ببینم که شاه چقدر ناراحت شده است.^۲ ...

دوشنبه، ۱۶ تیر ۱۳۵۴

ناسپاسی شاه

آقای کارلوس لاسردا، یک سیاستمدار برزیلی و میزبان چندی پیش شاه در ریودوژانیرو، در تهران است و همراه با هدیه‌ای برای شاه و تقاضای شرفیایی به دربار آمده است. شاه اظهار داشت «لزومی ندارد که شما یا من، او را بپذیریم. او از مخالفان رژیم فعلی در برزیل است. هدیه‌ای برای او بفرستید که از هدیه‌اش تشکر کرده باشید.» همان‌طور که قبلاً هم گفته‌ام، ناسپاسی خصلت بزرگان است.^۳

شنبه، ۱۶ اسفند ۱۳۵۴

تملق به سگ شاه

سر شام شهبانو مصمانه کوشید جلوی سگ شاه، سگی گول‌پیکر از نژاد دانمارکی را بگیرد که پوزه‌اش را در بشقاب‌های اشخاص فرو نبرد. شاه از او پرسید فکر می‌کند دارد چکار می‌کند.^۴ شهبانو گفت «متملقین همه‌جا هستند. من از امثال آنها پیروی نمی‌کنم. حتی به این سگ هم تملق گفته می‌شود، فقط به این علت که سگ شماس است. تنها من هستم که به این مزخرفات واقعی نمی‌گذارم.» تردید دارم که شاه از این حرف خیلی خوشش آمده باشد.^۵

۱. نمونه‌ای گویا از توهمات دیکتاتور نفتی.

۲. همان، ص ۵۹۷.

۳. همان، ص ۶۸۳.

۴. شاه در اوج تفرعن برای میهمانانش به اندازه یک سگ نیز ارزش قائل نبود.

۵. همان، ص ۷۵۲.



شنبه، ۲۸ فروردین ۱۳۵۵

شوخی مستهجن شاه با مادرش

سر شام شاه سربه‌سر مادرش می‌گذاشت، و از او می‌پرسید واقعاً پدرش را چقدر دوست داشته. مادرش گفت «آخر چطور می‌توانستم او را دوست داشته باشم؟ بیشتر اوقات از دستش عصبانی بودم.» شاه در پاسخ گفت «اما مادر، این خودش دلیل عشق است. آدم که از دست کسانی که برایش بی‌تفاوت هستند عصبانی نمی‌شود. خلاصه همین‌طور سربه‌سر

او می‌گذاشت^۱ و با سؤالاتی از قبیل اینکه چند شب در هفته را با هم می‌گذراندند و در این شب‌ها دقیقاً چه کار می‌کردند او را شرمزده کرد^۲...

دوشنبه، ۱۵ شهریور ۱۳۵۵

تمسخر خواست و رأی مردم

اگر قرار باشد من همین فردا از قدرت کناره‌گیری کنم و از مردم، یعنی از همه^۳ ۳۵ میلیون نفر بخواهم که یک رئیس‌جمهوری انتخاب کنند، ۳۵ میلیون نامزد هر کدام با یک رأی از صندوق سر درمی‌آورند. اتفاقی که در پاکستان^۴ هند و کویت افتاده نشان می‌دهد که تقلید از دموکراسی غربی بی‌فایده است. آنها برگشته‌اند درست سر جای اولشان.^۵...

شنبه، ۶ آذر ۱۳۵۳

بی‌سوادی شاه و پرسش املاء یک کلمه ساده

شاه پس از اینکه نامه‌ای از دکتر اقبال را خواند، به نوشتن نظریاتش در حاشیه آن پرداخت. ناگهان درنگ کرد و از من املاء یک کلمه بسیار ساده را پرسید^۶... خیلی جا خوردم و فقط می‌توانم فکر کنم که خسته است^۷...

یکشنبه، ۴ اسفند ۱۳۵۳

الاغ نامیدن رجال دولتی از سوی شاه

شرفیابی. وقتی وارد شدم، دیدم شاه انگستان شصت‌ش را دور هم می‌چرخاند، و پاهایش را روی میز گذاشته — که علامت این است که غرق در تفکر است. در گذشته عادت داشت وقتی در فکر بود با موهایش ور برود، اما با افزایش قدرتش علائم ظاهری تفکر را هم تغییر داده است. مدتی گذشت تا متوجه حضور من شد.

۱. خاندان پهلوی و شخص شاه فاقد هر نوع تربیت ایرانی و اسلامی بودند. مشاهدات افراد و مکاتبات بجامانده از آنها حاکی از بحران جدی اخلاقی در آن خانواده است.

۲. همان، ص ۷۷۰.

۳. همان، ص ۸۱۲.

۴. شاه در جای دیگر در گفت‌وگو با علم در اعتراض به حجاب بانوان مقنعه را «مقنعه» تلفظ می‌کند.

۵. همان، ج ۲، ص ۶۴۰.



دیدار کابینه امیرعباس هویدا با محمدرضا پهلوی

پیشنهاد کردم که در مسافرت به الجزایر یک گروه بلندپایه شامل وزیر دارایی، وزیر کشور که ضمناً نماینده اصلی ما در اوپک هم هست، رئیس بانک مرکزی و تعدادی از کارشناسان مختلف، از جمله دکتر فلاح، در التزام رکاب باشند. پرسید «آخر این الاغ‌ها به چه دردی می‌خورند؟» من پاسخ دادم هر اسمی که دلشان می‌خواهد روی آنها بگذارند، اما به هر صورت وجودشان لازم است. اذعان کرد که شاید حق با من باشد!...

۲۵ فروردین ۱۳۵۴

بی‌تحمیلی شاه و تفسیر خاص او از قانون اساسی

شریفیابی ... روزنامه‌/اطلاعات نامه‌ای از یکی از خوانندگان چاپ کرده که می‌پرسد چرا اساسنامه حزب جدید چنین تأکید کمی بر انتصاب و نحوه عمل دولت می‌گذارد. شاه خونس به جوش آمد و به من دستور داد که به سردبیر روزنامه بگویم احمق است

که چنین چرندیاتی را چاپ می‌کند. گفت: «خوب به او بفهمانید که انتصاب و برکناری وزراء از امتیازات ویژه سلطنت است. من و جانشینانم به‌عنوان قدرت فائده‌ورای قوه مجریه باقی خواهیم ماند.^۱ به او بگویید که روزنامه‌اش نه با دامن زدن به جهل خوانندگان بلکه با تشریح این‌گونه واقعیت‌های قانون اساسی به خوانندگان خدمت بیشتری خواهد کرد.»^۲

جمعه، اول فروردین ۱۳۴۸

سلام عید و محرم

نظر به اینکه عید امسال مصادف با دوم ماه محرم بود، اشخاص مختلف به شاه پیشنهاد کردند که به احترام ایام عزاداری سلام را ملغی کند و وقتی شاه با من مشورت کرد، توصیه کردم این‌گونه نکته‌گیری‌ها را نادیده بگیرد. نباید سنت‌های ملی را فدای حرف‌های بی‌معنی کرد.^۳ شاه موافقت کرد. کار اجرای مراسم سلام را پی گرفتیم و از روحانیون دعوت کردیم. اینان نخستین گروهی بودند که به حضور شاه رسیدند و به او تبریک گفتند.^۴ وقتی قدرت باشد بسیاری از این‌گونه مسائل به آسانی حل می‌شود. بدون قدرت هرکس و ناکسی در روی زمین بر پشت آدم سوار می‌شود و آن‌وقت دیگر زندگی ارزش ندارد.

به‌عنوان مثال وقتی من نخست‌وزیر بودم تساوی حقوق زنان و مردان را اعلام کردیم. یک سال تمام شکایات روحانیون مرا به ستوه آورده بود تا اینکه شاه قدرت‌نمایی کرد و آنها را سر جایشان نشاند. من دستور دادم بعضی از آنان را زندانی و بعضی را تبعید کنند و چند آشوبگر را هم به جوخه اعدام بپارند. بدین ترتیب یک بار برای همیشه به مسئله

۱. روزنامه خوب از نظر شاه و پدرش روزنامه‌ای بود که شاه‌پرستی را ترویج کند. در طول دوران گردن‌کشی پهلوی‌ها در ایران مطبوعات هیچ وقت آزادی نداشتند.

۲. همان، ص ۶۶۸.

۳. از آغاز سلطنت صفویان در ایران، به هنگام تقارن عید نوروز با محرم، دربار و جامعه حرمت ایام عزرا را نگه می‌داشتند. اما از دوران رضاخان به بعد از شعائر به‌عنوان امور بی‌معنی و خرافه نام برده می‌شد. همین امر باعث نفرت مردم از پهلوی‌ها گردید.

۴. منظور علم تعداد اندکی آخوند درباری نظیر سیدحسن امامی و... است و الا نزاع علما با رژیم پهلوی امری نیست که نیاز به اثبات داشته باشد. در این بین حتی روحانیون غیرسیاسی نیز از نزدیکی به دربار پهلوی خودداری می‌کردند.

خاتمه دادیم.^۱ اکنون زنان در هر دو مجلس عضویت دارند و یکی از آنان نیز به وزارت آموزش و پرورش منصوب شده است...^۲

شنبه، ۲۲ تیر ۱۳۴۹

ورود کالا در ازای فروش نفت و مرد خدا بودن شاه!

شرفیابی کوتاه... سر شام به اطلاع رساندم که توانسته‌ایم با شرکت نفت اکسیدنتال به توافقی برسیم که در ازای ۲۰۰۰۰۰ بشکه نفت در روز وسایل نظامی تحویل بگیریم. علاوه بر آن، نورتروپ پیج، گروه صنعتی آمریکایی، تقاضا داده در قبال اجناس آمریکایی سالانه ۳ میلیون تن نفت دریافت کند.^۳ شاه از شادی در پوست نمی‌کنجد. گفت: «همیشه روش ما برنده می‌شود،



سر داگلاس هیوم وزیر خارجه بریتانیا

خدا اگر ز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری.»

۱. منظور علم کشتار ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ است که در اعتراض به فروش استقلال ایران و افزایش نفوذ آمریکا، اسرائیل و بهائیان در کشور امام زمان (عج) و اهانت به مرجعیت شیعه صورت گرفت.

۲. همان، ج ۱، ص ۶۰.

۳. عمده درآمدهای نفتی به این ترتیب به جیب کمپانی‌های غارتگر آمریکایی عودت داده می‌شد. بنابراین آمریکایی‌ها از افزایش قیمت نفت هم ضرر چندانی متحمل نشدند. هرچند آنان میل داشتند نفت را ببرند و چیزی هم نپردازند.

شاه واقعاً مرد خداست،^۱ مع هذا، اعتقاد و ایمانش به خدای متعال سبب شده که قضا و قدری بشود و در نتیجه بیش از حد خطر می‌کند. اما چگونه می‌شود اعتقاد یک پادشاه را تغییر داد. تجارب زیاد و طولانی خمیر او را چنین سرشته است.^۲

شنبه، ۳ اسفند ۱۳۴۷

مذاکرات نفت، عیاشی در سوئیس

تلگرام مفصلی از هوشنگ انصاری سفیرمان در واشنگتن رسیده بود. او در خصوص مذاکرات نفت بدبین است. تلگراف را با یک نامه توجیهی جهت شاه فرستادم با این مضمون که در اینجا همه از ما پشتیبانی می‌کنند و سفیر انگلیس تلگرافی به سود ما به لندن مخابره کرده است. به علاوه شرکت‌های نفت نگران آن هستند که مبادا شاه قانونی وضع کند و نصف تولید آنان را در دست بگیرد. در صورتی که این اقدام صورت پذیرد سایر کشورهای نفت‌خیز منطقه به آسانی از آن تقلید خواهند کرد.^۳ از شاه تقاضا کردم هرچه زودتر به کشور بازگردد، هرچند تردید دارم این توصیه را بپذیرد. غیبت شاه خیلی طولانی شده است.^۴

چهارشنبه، ۳۰ بهمن ۱۳۴۸

چله‌نشینی شاه در سوئیس!

... امروز بعدازظهر که به حضور شاه رفتم، وسط کار ماساژ و حمام بودند. دو ساعتی با هم صحبت کردیم. عرض کردم به نظر من ایشان هم در ورزش و هم در فعالیت‌های شبانه افراط می‌کنند.^۵ به تذکره خندید، ولی من یادآور شدم. برای مردهای پنجاه و یک‌ساله

۱. شاه در سودای قدرت طلبانه با نگاهی ابزاری همه چیز را در خدمت توهّمات خود می‌دید و می‌خواست، حتی اعتقاد به خداوند (جل جلاله).

۲. همان، ص ۲۵۵.

۳. درگیری شاه با شرکت‌های نفتی در تبلیغات پهلویستی به عنوان ایستادگی شاه در مقابل دولت‌های غربی قلمداد می‌شود. اشاره علم به همراهی سفیر انگلیس با شاه نشان می‌دهد که علت اصرار شاه به افزایش تولید و فروش نفت، بالا بردن توان خرید از دول غربی بود و درگیری با شرکت‌های نفتی بر سر غارتگری آنها نبود.

۴. همان، صص ۴۵ و ۴۶.

۵. اینکه علم با همه تبحر و افراط در عیاشی به شاه توصیه می‌کند افراط نکند گواه گویایی بر فساد عمیق محمدرضا پهلوی است. فردی که در خلال سطور خاطرات علم ادعا می‌شود خود را وقف ملت ایران کرده است.

سه ساعت اسکی کردن کار درستی نیست، چیزی که همین امروز با غرور پزیش را به من داد... بار دیگر پیشنهاد کردم به حد کافی خارج از مملکت بوده‌ایم و اکنون بهتر است برگردیم. مثل اینکه دنیا را بر سرش خراب کرده باشم، اما وظیفه من ایجاب می‌کند که به اطلاع برسانم که پادشاه ایران نمی‌تواند چهل و پنج روز را خارج از وطنش و صرفاً بابت استراحت و سرگرمی، بگذراند. مردم این چیزها را تحمل نمی‌کنند.

اجازه خواستم برای ملاقات چشم‌پزشکم به زوریخ بروم. اوقاتش تلخ شد و از من خواست که به این سرعت او را ترک نکنم به‌خصوص که مولایی عبدالله هم قرار است به او ملحق شود... سپس گفت «نکند خانم علم تو را تحت فشار قرار داده است؟» عرض کردم یکی از دلایل هم همین است - همسرم کاملاً متقاعد شده که من در اینجا فقط به عیاشی می‌پردازم، ولی چشم‌هایم حقیقتاً احتیاج به معاینه دارند. باید به یک متخصص مراجعه کنم و پنجشنبه و جمعه را در زوریخ بگذرانم. از آنجا باید عازم ژنو بشوم. شاه با اکراه پذیرفت ولی از من قول گرفت که فردا صبح قبل از رفتن، به ملاقاتش بروم. ویکتور امانوئل^۱ ضیافتی داده بود که شاه هم حضور داشت، اما از آنجا که حضور من در سن موریتس مورد توجه کسی قرار نگرفته، من دعوت نشدم. در عوض گشتی در شهر زدم.^۲

فساد اخلاقی

شنبه، ۱۰ شهریور ۱۳۵۲

زنجیره فساد در دربار و فریب ملکه

شرفیابی کوتاه... به گفته شاه، اینک شهبانو متقاعد شده که دختری که شایع بود قرار است با او ازدواج کند، درواقع با ارتشبد خاتمی، فرمانده نیروی هوایی، رابطه دارد. به عقیده شهبانو عادلانه نیست که او و شاه این شایعه‌ها را تحمل کنند، صرفاً به‌خاطر اینکه آبروی تیمسار حفظ شود. درواقع، درست که شاه دختر مورد بحث را چند بار ملاقات کرده

۱. ویکتور امانوئل پسر اومبرتو پادشاه سابق ایتالیا، علی‌رغم بی‌نتیجه بودن خواستگاری شاه از خواهرش پرنسس گابریلا، از دوستان خانواده سلطنتی ایران به شمار می‌رفت. وی در درازمدت از روابطش در ایران برای فروش تعداد زیادی از هلیکوپترهای آگوستابل، به نحو احسن استفاده کرد. (ع)

۲. همان، ص ۲۰۴.

است، اما بعداً دیده شد که با اتومبیل‌ها و هلی‌کوپترهای دولت این سو و آن سو می‌رود، در حالی که در این مرحله معشوقه خاتمی بوده، نه شاه. باوجود این مردم نتیجه گرفته‌اند که او و شاه نامزد شده‌اند. دختر بسیار زیبایی است، اما از خودراضی و شدیداً جاه‌طلب. این شایعات را به خودش گرفته، و کاری برای جلوگیری از آنها نمی‌کند.^۱

یکشنبه، ۱ مهر ۱۳۵۲

بالا زدن گند فساد شاه و فضاحت معشوقه او

شرفیابی. شاه خیلی بدخلق بود... اظهار داشت: «باز هم آن دختره لعنتی است. یک زن روزنامه‌نگار ترک با خانواده‌اش مصاحبه کرده است. آنها ادعا می‌کنند با اینکه شایعات ازدواج بی‌اساس است، اما دخترشان بدون شک معشوقه من است. شما را به خدا در اسرع وقت به این موضوع رسیدگی کنید. باید به افراد مسئول این کار درسی داده شود.»^۲

جمعه، ۲۰ شهریور ۱۳۴۹

عیاشی به بهانه دیدن کره اسب!

امروز صبح با دو دختر خوشگل به اسب‌سواری رفتم، هر دو بسیار زیبا بودند ولی جای معشوق مرا نمی‌گیرند. حوالی ساعت ۱۱ شاه با هلی‌کوپتر وارد شد، ظاهراً برای دیدن دو کره اسبی که از انگلستان وارد کرده بودیم. اما در حقیقت بیشتر مشتاق بود به خانم‌ها معرفی بشود. من شخصاً اسب‌ها را ترجیح دادم.^۳

شنبه، ۲۱ شهریور ۱۳۴۹

هرزگی‌های علم و شاه و تعقیب و گریز با شهبانو

شهبانو برای افتتاح کنگره پزشکی به رامسر پرواز کرد. در غیاب او شاه و من، قبل از بازدید از دستگاه‌های چاپ جدید اطلاعات در ساعت ۶/۵، دو نفری به یک «پیک‌نیک مخصوص» رفتیم. اما ظهر به من خبر دادند که ملکه دو ساعت زودتر از موقعی که قرار بود، بازمی‌گردد. به شاه گفتم ممکن است اظهار علاقه کند همراه ما به اطلاعات بیاید،

۱. همان، ج ۲، ص ۴۹۴.

۲. همان، ص ۵۰۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۶۵.

ولی شاه گفت بعید به نظر می‌رسد و ما به کارمان ادامه دادیم. در این فاصله طبعاً ملکه تصمیم گرفت به ما ملحق شود، ولی هرچه کرد موفق نشد هیچ‌کدام از ما را تلفنی پیدا کند. خوشبختانه چون من گوش به زنگ بودم، به هر ترتیبی بود، شاه را چند دقیقه زودتر از ملکه به اطلاعات رساندم. شانس آوردیم، اما مطمئنم بو برده بود که خبری بوده، ولی نتوانست از قضیه سر در بیاورد.^۱

سه‌شنبه، ۱۰ آذر ۱۳۴۹

غیبت ملکه فرصتی مناسب برای عیاشی‌های شاه

شهبانو امروز ظهر به اتفاق مادرشان برای یک سفر ده‌روزه غیررسمی عازم شوروی شدند. شام با اعلیحضرت تنها بودم. من فقط برای شام ماندم، ولی باید بگویم او خیلی خوب می‌داند از غیبت ملکه چگونه استفاده کند.^۲

شنبه، ۵ دی ۱۳۴۹

ارتباط با پرنس گریس در آمریکا

شاه تلگرام‌های بسیاری را امضا کرد که به مناسبت تبریک آغاز سال نو مسیحی فرستادیم. از جمله تبریک‌هایی که خود او دریافت کرد، تلگرافی است از پرنس موناکو و پرنس گریس. شاه گفت «بیست سال پیش، من و گریس کلی رابطه نزدیکی در آمریکا با هم داشتیم.»^۳ یادآوری نکردم که این نکته را قبلاً هم شنیده‌ام.^۴

سه‌شنبه، ۶ بهمن - پنج‌شنبه، ۸ بهمن ۱۳۴۹

باز هم عیاشی

شام و ناهار خصوصی همچنان ادامه دارد؛ شام تنها با من و میهمان دیگرش...^۵

۱. همان، ص ۲۶۵.

۲. همان، ص ۲۷۸.

۳. گریس پاتریشیا کلی (۱۹۲۹-۱۹۸۲) بازیگر مشهور سینمای آمریکا و برنده جایزه اسکار بود که پس از ازدواج با رینیه سوم - شاهزاده موناکو - در سال ۱۹۵۶ لقب شاهزاده گریس گرفت. یکی از وظایف خطیر و جدی اردشیر زاهدی و برخی سفرای دیگر شناسایی و اعزام چنین چهره‌هایی به ایران جهت بهره‌برداری شاه بود.

۴. همان، ص ۲۸۲.

۵. همان، ص ۳۰۴.

چهارشنبه، ۲ فروردین - یکشنبه، ۱۳ فروردین ۱۳۵۱

آخرین آرزوهای شاه عیاش قبل از مرگ

از دوم فروردین با خانواده سلطنتی در کیش بوده‌ام. هر روز با شاه به سوارکاری می‌پردازم. دستور داده بودم ده رأس اسب به همین منظور به کیش بیاورند. شاه مشتاق است که من هرچه سریع‌تر هتل‌ها، قمارخانه‌ها و سایر تأسیساتی را که برای کیش در نظر داریم به پایان برسانم.^۱ به من گفت «مایلم، قبل از مرگم، اینجا را آن‌طور که آرزو دارم، ببینم».^۲

یکشنبه، ۲۰ فروردین ۱۳۵۱

کراهت دولت سوئیس از سفر شاه به ژنو

شاه گفت اگر باید سفر سوئیس^۳ را لغو کند مُصر است که دعوت انگلستان را بپذیرد و بهتر است مقدمات آن را ترتیب بدهم^۴...

سه‌شنبه، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۱

رقابت دلال‌های محبت شاه

شرفیابی. برنامه سفر انگلستان را گزارش دادم و پرسیدم مایل است چه کسانی در التزام رکاب باشند. گفت «چند امیر مطلع در امور نیروی دریایی، دکتر ایادی و یکی دو پیشخدمت». قبل از ترک او گفتم من شخصاً تا ژنو همراهی‌اش می‌کنم، چون لازم است کسی آنجا باشد و بر امور نظارت کند.^۵ گفت «هر جور که دلت می‌خواهد. البته لازم است که تو در ژنو مراقب اوضاع باشی».

... دستور داد به «ایکس» یادآوری کنم که هر بار با زنی تماس می‌گیرد، به دولو

۱. قمار یکی از تفریحات دائمی شاه، خواهر همزادش اشرف و اعضای خانواده او بود. حمیدرضا یکی از برادران شاه بی‌آبرویی در قمار را به جایی رسانده بود که مقامات امنیتی را وادار به تهیه گزارش در این زمینه کرد.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۲۱.

۳. علت کراهت دولت سوئیس از سفر شاه به آن کشور اقتضای مربوط به یکی از همراهان وی به نام امیر هوشنگ دولو قاجار بود که در یکی از سفرها مقادیری مواد مخدر با خود حمل و توسط پلیس سوئیس دستگیر شد. دولو دوست، همبازی قمار و عیش و نوش و نیز دلال محبت شاه بود.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۲۴.

۵. قرار بود شاه قبل از رفتن به انگلستان در کنفرانس سازمان بین‌المللی کار سخنرانی کند. علم از این نگران بود که مبدا در ژنو علیه شاه تظاهراتی برپا شود. (عا)

گزارش بدهد و نه مستقیماً به خود او. معنی این پیام را درک نکردم و او در توضیح گفت «می‌دانی، آدم‌های «ایکس» برای جلب نظر من بیش از حد خوش‌خدمتی می‌کنند و در مواقعی برای انجام خدمات غیراخلاقی‌شان با هم رقابت می‌کنند که امتیاز بیش‌تری بگیرند...»^۱

دوشنبه، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۱

مختومه اعلام شدن پرونده دلال محبت و عامل قاچاق

شرفیاب شدم. گزارش دادم که پروندهٔ دولو به نحو رضایت‌بخشی مختومه اعلام شد. شاه بسیار خوشحال شد و از من خواست در این مورد به ملکه جرفی نزنم، چون از این خبر خوشحال نمی‌شود. گفت «او از دور و بری‌های من خوشش نمی‌آید، که حق هم دارد. مطمئنم که تو می‌دانی علتش چیست. به او گفتم اگر احساس می‌کند که من موجبات عصبانیت شهبانو را فراهم می‌آورم با کمال میل حاضرم مرا بیرون کند، چون به وضوح علیاحضرت از حضور من خشمگین می‌شود. «البته تو یکی از دلایل عدم رضایت او هستی ولی من هرگز اجازه نمی‌دهم کسی در کارهایم دخالت کند»... خود من شخصاً سخت درگیرم تا بتوانم گرفتاری امیرهوشنگ دولو را در ارتباط با پلیس سوئیس حل کنم. دولو این شاهزادهٔ قاجاری مرد زیرکی است و با هوشمندی و چاپلوسی تمام خود را نزد شاه محبوب کرده است. در دربار ما همه به او لقب «شاهزادهٔ جاکش» داده‌ایم. هر سال با شاه به سن موریتس می‌رود تا هم به پاندازی‌هایش ادامه بدهد و هم بساط منقل و وافورش را جور کند. اما، در سفر اخیرشان، پلیس سوئیس به خانه شخصی به نام آقای ق...^۲ که از دوستان دولو است، حمله کرد و ۲۵ گرم تریاک در خانه پیدا کرد. آقای ق... در بازپرسی‌های پلیس اعتراف کرد که تریاک‌ها را دولو به او داده است تا برای دوست مشترکی به نام خسرو قشقایی به آلمان بفرستد.

۱. همان، ص ۳۳۲.

۲. منظور حسن قریشی است که فردی بسیار بدنام و در زمره دلال‌های محبت شاه بود.



خسرو قشقایی و اردشیر زاهدی

پلیس موفق به بازجویی از دولو نشد چون به عنوان عضوی از ملتزمین رکاب شاه از مصونیت دیپلماتیک برخوردار بود. در نتیجه رسوایی بدی به وجود آمد و مطبوعات اروپا مفصل آن را گزارش کردند، و از آنجایی که دولو اجازه یافت که با هواپیمای اختصاصی شاه به ایران برگردد در نتیجه مورد محاکمه قرار نگرفت. این امر باعث شد تا خبر آن در مطبوعات با واکنش مبالغه آمیزی روبه رو شود.

من شخصاً داوطلب رفع و رجوع این مشکل شدم، چون می توانست برای شاه عزیزم و مردم ایران بدنامی به بار آورد. ابتدا باید ترتیبی بدهم تا قرار منع تعقیب دولو و آقای ق... را صادر کنند. و سپس باید موجی تبلیغاتی بر ضد جنجالی که مطبوعات سوئیس و سایر

کشورهای اروپایی در مورد این پرونده داشتند به راه بیندازم.^۱ مطبوعات غرب پر است از حمله‌هایی به کشتارهای دسته‌جمعی تروریست‌ها در ایران و اخیراً گزارش کرده‌اند که والا حضرت اشرف متهم به قاجاق هروئین است. که همه حرف مفت است و من مأموریت دارم که جلوی انتشار این شایعات را بگیرم. این شایعات را دشمنان ما پخش می‌کنند که اخیراً بسیار فعال شده‌اند.^۲

جمعه، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۱

دردسره‌ای داشتن دوست قاجاقچی و دلال محبت

گزارش دادم که دولو نطق کوتاه بسیار خوبی در ژنو برای خبرنگاران کرده است ولی با اعلام اینکه ۲۴ خرداد همراه اعلی حضرت به سوئیس بازمی‌گردد، تمام کار را خراب کرده است. عجب احمق بی‌شعوری است. متوجه شدم که این موضوع چقدر شاه را عصبانی کرد. از آن به بعد به هیچ‌یک از پیشنهادات من گوش نداد.^۳



محمدرضا پهلوی در میهمانی خانوادگی

۱. اوقات وزیر دربار شاه صرف چه امور مهمی می‌شد. به این اقدامات باید رفع و رجوع افتتاحات خواهران و برادران شاه نظیر قاجاق هروئین توسط اشرف را نیز اضافه کرد.

۲. همان، ص ۳۳۷.

۳. همان، ص ۳۳۸.

سه‌شنبه، ۲ خرداد ۱۳۵۱

چشم‌چرانی و زنبارگی مانع پادشاهی شاه و فهد نیست!

شاه گفت شاهزاده فهد بیشترین شانس را (برای پادشاهی عربستان) داراست، هرچند افزود که یک نفر انگلیسی - احتمالاً وزیر خارجه انگلیس - به او گفته است که فهد بیش از حد زنباره است. و ادامه داد «نه اینکه این خاصیت مانعی بر سر راه او باشد. کما اینکه خود من هم از قدری چشم‌چرانی روگردان نیستم.»^۱

جمعه، ۲۳ تیر ۱۳۵۱

مذاکرات مهم شاه و وزیر! و نگرانی از استراق سمع ملکه

یک‌بار دیگر به نوشهر پرواز کردم و مستقیماً به دیدار شاه رفتم که مشغول حمام کردن بود. با اشاره به من فهماند که از اتاق دیگر می‌توانند حرف‌های ما را بشنوند و در همان حال گفت «مطمئنم اینجا بیش از حد برای شما گرم است. برو برای خودت یک ویسکی بریز، تا من بیایم و با هم برای صرف غذا با پادشاه یونان برویم.» داشتم مشروبم را می‌خوردم که ملکه وارد شد. با لحنی سرد گفت «ظاهراً منتظر اعلی‌حضرت هستید؟» گفتم که همین‌طور است، و او هم بی‌آن که یک کلمه سخن بگوید اتاق را ترک کرد. شاه بعد به من ملحق شد و درباره مسائل گوناگون با هم صحبت کردیم، از جمله برنامه‌اش برای هفته آینده که قرار است چند شبی را در تهران بگذراند - و به همین دلیل نگران بود که مبدا ملکه برنامه‌های ما را بشنود^۲...

یکشنبه، ۱۴ آبان ۱۳۵۱

دلوای‌های علم برای شاه

شاه را به باغ ارم همراهی کردم، و سپس اجازه مرخصی گرفتم و به دیدار معشوقم که در همان نزدیکی در منزل دوستی اقامت داشت رفتم. شامی فوق‌العاده و شبی بی‌نظیر و در یادماندنی بود. سری به باغ ارم زدم تا مطمئن شوم اعلیحضرت هم به اندازه من مشغول خوشگذرانی هستند.^۳

۱. همان، ص ۳۴۲.

۲. همان، ص ۳۵۸.

۳. همان، ص ۳۹۵.

پنجشنبه، ۱۷ خرداد ۱۳۵۲

روش‌های به دست آوردن دل شاه

شرفیابی دو ساعت طول کشید. رویدادهای مختلف را گزارش دادم و اشاره کردم که دیدار قریب‌الوقوع شاه از آمریکا باید با شکوه و تشریفات هرچه تمام‌تر صورت گیرد. ادامه دادم «به سفیر آمریکا پیشنهاد کردم که شاید بی‌مناسبت نباشد که رئیس‌جمهورشان در آخرین شب اقامت اعلیحضرتین در ضیافتی در سفارت ما شرکت کند. شاه به‌تندی گفت «این مزخرفات بی‌مناسبت نباشد،» یعنی چی؟ چرا آن را ذکر لفافه می‌گذارید. نیکسون ناچار است شرکت کند و بحثی هم ندارد.^۱ البته که حق کاملاً با ایشان است. چندین بار به موضوع برگشت و مرا به خاطر ضعفم سرزنش کرد. خوشبختانه توانستم نامه‌ای را از یک خانم جوان جذاب به او بدهم که تا حدی دلش را به دست آورد...^۲

جمعه، ۹ آذر ۱۳۵۲

دلخوری شاه از عدم آزادی مردان

شرفیابی ... گزارشی درباره‌ی سر موریس اولفید، رئیس اینتلیجنس سرویس انگلیس که قرار است به‌زودی برای شرفیابی به تهران بیاید، تقدیم و اشاره کردم که نامبرده متأهل نیست. شاه گفت «چقدر خوشبخت است،» که ما را به‌موضوع همیشگی زنان کشاند ... شاه گفت «من اطمینان دارم که مردان غیرمتأهل از مردان متأهل بیشتر عمر می‌کنند. آنها عمرشان درازتر و موفق‌تر است؛ چون از حداقل نیمی از نگرانی‌هایی که ما مردان زن‌دار دچار آن هستیم معافند.» من پاسخ دادم «مطمئناً مقصود اعلیحضرت سه‌چهارم است نه نصف» شاه در تأیید گفت «کاملاً درست است. فقط فکر عدم آزادی‌ای را که ما مردان باید متحمل آن شویم، نکنید.»^۳

۱. نمونه‌ای دیگر از لاف‌های شاهانه. در پی برگزاری هر انتخابات ریاست‌جمهوری در آمریکا موجی از نگرانی، شاه و دربار او را فرا می‌گرفت تا مبدا کسی در آمریکا سکان امور را در دست بگیرد که سیاست‌هایش با سیاست رؤسای‌جمهور حامی شاه تفاوت داشته باشد. به راستی شاه اگر این‌قدر در مقابل آمریکایی‌ها قدرتمند بود چرا سفارت ایران به شعبه توزیع خاویار و دلار بین منتفدین آمریکایی تبدیل شده بود.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۶۸.

۳. همان، ص ۵۳۵.

جمعه، ۲۳ آذر ۱۳۵۲

طمع شاه و وزیر به خانم مارکوس

پیش از شرفیابی من، شاه خانم مارکوس، همسر رئیس جمهور فیلیپین را که توقف کوتاهی در تهران کرده است، به حضور پذیرفت. شاه گفت «خانم مارکوس به شدت دلش می‌خواهد نفت ما را به چنگ آورد. در عوض اجاره پنجاه ساله زمین‌هایی را پیشنهاد می‌کند که ما می‌توانیم در آنجا برنج بکاریم و گله پرورش دهیم. علاوه بر آن، به‌رغم کمبود بین‌المللی سیمان، آنها می‌توانند ۲ میلیون تن سیمان فوراً در اختیار ما بگذارند.» من نظر دادم که خانم مارکوس بسیار زیباست و بنابراین تقاضایش را خور توجه است، حتی بدون جذابیت اضافی زمین و سیمان، شاه پاسخ داد، «بله، ولی دارد پیر می‌شود.»^۱



خانم مارکوس همسر رئیس جمهور فیلیپین

پنجشنبه، ۶ دی ۱۳۵۲

دو ماه سفر برای عیاشی در اوج مشکلات مردم

چند روزی است که بستری شده‌ام... شاه امروز صبح عزیمت کرد. من آن قدر حال بد بود که نتوانستم او را تا فرودگاه همراهی کنم و تلفنی خداحافظی کردم...

سفر رفتنش حال را خیلی بد می‌کند، نه فقط چون دلم تنگ می‌شود، بلکه به خاطر اینکه او در چنین موقعیت خطیری غایب خواهد بود. ما از نظر سیاسی به اوج رسیده‌ایم. رهبری شاه در سرتاسر این بخش دنیا مورد قبول است. متحدین غربی ما را تا آخر حمایت می‌کنند و نامحتمل است که در آینده ما را تنها بگذارند.^۱ لیکن وضعیت در مرزهای ما، یا در پاکستان و افغانستان، به آسانی می‌تواند رو به وخامت گراید. پاکستان خیلی فقیر است و کاملاً به امان هندی‌ها و روس‌ها رها شده است. اوایل هفته، سفیر پاکستان، با اینکه می‌دانست من بیمارم و بستری «با پافشاری به دیدنم آمد» تا از قیمت بشکه‌ای ۱۲ دلار ما گله کند. به او یادآوری کردم که این قیمت هنوز هم ۵ دلار کمتر از قیمتی بود که از دیگران می‌خواستیم. این را تصدیق کرد، لیکن از شکایتش چیزی نکاست...



محمد رضا پهلوی در سوئیس

۱. علم به خوبی راز قدرتمندی! شاه را بازگو می‌کند؛ تکیه بر حمایت همیشگی متحدان غربی و بی‌اعتنایی به نارضایتی مردم.

ما در لحظه خطیری از تاریخ هستیم، با وجود این شاه برای مدت دو ماه به خارج می‌رود. چرا چنین خطرهایی می‌کند؟ هر اتفاقی ممکن است بیفتد. صحنه داخلی آنقدرها هم آرام نیست. مردمان عمیقاً ناراضی‌اند... به‌رغم کلیه مساعی شاه و دستاوردهای بسیارش ... رژیم عراق در زمان حکومت نوری سعید عیناً به همین ترتیب سقوط کرد.^۱ او هم معجزه اقتصادی^۲ به‌وجود آورده بود و انتظار داشت که کافی باشد. اما مردم خواهان چیزی بیش از رفاه اقتصادی هستند. آنان خواهان عدالت، هماهنگی اجتماعی و حق اظهارنظر در امور سیاسی هستند. چرا ما سعی نمی‌کنیم تا این خواست‌ها را برآورده سازیم؟^۳ من نگرانم، بسیار نگران^۴ ...

سه‌شنبه، ۱۴ خرداد ۱۳۵۳

توقعات یک رفیق ناباب و نگرانی شاه از عکس‌العمل ملکه

شرفیابی. جویای سلامتی شاه شدم چون به نظر خیلی سر حال نمی‌آمد. گفت «به‌همان خوبی هستم که می‌شود انتظار داشت. اما یک چیز را به من بگویید. چرا آدم‌هایی را که اجازه می‌دهم به من دسترسی داشته باشند این قدر باد توی کله‌شان می‌افتد و از خودراضی می‌شوند؟ امیر هوشنگ دلولو، با همه کثافت کاری‌ای که در گذشته کرده، خواسته که همراه من به فرانسه بیاید. آیا نمی‌فهمد ممکن است چه لطمه‌ای به من بزند؟ گذشته از هر چیز دیگر، شهبانو مثل شصت تیر به سراغم می‌آید. باوجود این هیچ‌کس به احساسات من اهمیت نمی‌دهد، بلکه فقط به آن چیزی که می‌توانند از من دربیاورند. به دلولو بگویید که تقاضایش رد شده. برای توجیه خودش به من گفت که سبد گلی برای تبریک به رئیس‌کار دستن فرستاده است. فکر می‌کند کیست که برای رئیس‌جمهور فرانسه گل بفرستد.»^۵

۱. نوری سعید (۱۹۵۸-۱۸۸۱)، در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی صحنه سیاسی عراق را قبضه کرده بود. او که علناً از انگلیس جانبداری می‌کرد، مورد انزجار ملی‌گرایان عراق بود. وی در کودتای نظامی ۱۹۵۸ همراه با خانواده سلطنتی عراق به طرز وحشیانه‌ای کشته شد. (ع)

۲. حیف و میل منابع مالی برای واردات بی‌رویه و تشدید مصرف‌گرایی و در عین حال عقب‌ماندگی شدید در زمینه‌های عمرانی و زیرساخت‌های اقتصادی در منطق علم معجزه اقتصادی است. البته او خود در بخش‌های دیگر این ادعا را به‌سخره می‌گیرد.

۳. اعتراف نزدیک‌ترین فرد به شاه در خصوص فقدان عدالت و آزادی‌های سیاسی بیانگر اوضاع ایران در دوران پهلوی است.

۴. همان، ج ۲، ص ۵۵۴.

۵. همان، ص ۵۹۵.

دوشنبه، ۲۰ خرداد ۱۳۵۳

رفع نگرانی شاه با نامه‌های لذتبخش!

شرفیایی. درباره سفر خاورمیانه‌ای نیکسون صحبت کردیم. شاه تعجب کرد که او خواسته سه روز تمام در عربستان سعودی بماند. من عرض کردم که شاید این یک راه انحراف توجه از واترگیت باشد، و اینکه شاید هم در فکر وارد آوردن فشار بر سعودی‌ها جهت کاهش بهای نفت باشد. کیسینجر اهداف خود را در این راستا کاملاً مشخص کرده است. شاه شک دارد که نیکسون بتواند حرفش را پیش ببرد و باز هم خاطرنشان کرد که چقدر عجیب است یک رئیس‌جمهور آمریکایی بخواهد این همه وقت صرف عربستان سعودی کند ...

احساس کردم که او نگران شده. برای بهتر کردن روحیه او چند تا از آن نامه‌هایی را که خیلی از خوانندگانش لذت می‌برد تقدیم کردم و درباره موضوع مورد علاقه خصوصی‌اش صحبت کردیم ...^۱

شنبه، ۸ تیر ۱۳۵۳

قاچاق سی کیلو تریاک توسط همپالکی شاه

شاه با هواپیمای کنکورد بازگشت و پروازش از پاریس به تهران فقط دو ساعت و نیم طول کشید ... او از کل سفر ابراز رضایت زیادی کرد و به من گفت که فرانسوی‌ها با او چون یکی از خودش رفتار کرده بودند ...

شام شاهانه ... بعد از شام به من دستور داد کثافت‌کاری‌های دولو را رفع و رجوع کنم. مردکه رسماً به‌عنوان یک معتاد به تریاک شناخته شده است، و از یک اداره ویژه دولتی سهمیه دریافت می‌کند. با وجود این راننده‌اش را به اصفهان فرستاده تا ۳۰ کیلو تریاک برای او بیاورد. در راه بازگشت اتومبیلش تصادف کرد و همسر راننده کشته شد. اتومبیل دیگر مقصر بود، اما به محض اینکه ژاندارمری و پزشکی قانونی درباره احتمال توطئه قتل شروع به تحقیق کردند طبیعتاً متوجه تریاک‌های دولو شدند...

وقتی به خانه رسیدم فرمانده ژاندارمری را احضار کردم که اظهار داشت علاوه بر تریاک، آثار هروئین هم در اتومبیل دیده شده است. این ضربه هولناکی بود. در این کشور

یک آدم به خاطر تملک یک گرم هروئین اعدام، و خانواده‌اش بی‌سرپرست می‌شود. من چه باید بکنم؟ ... بالاخره تصمیم گرفتم که چنانچه شاه خواهان پرده‌پوشی باشد، تقاضا کنم از مقام خود در دربار معاف شوم.

در این ضمن به فرمانده گفتم که به تحقیقاتش ادامه دهد. آن وقت به دولو تلفن کردم که به کلی این موضوع را که چیزی غیر از تریاک در اتومبیل بوده است تکذیب کرد. کمی بعد فرمانده تلفن کرد و تأیید کرد که این درست است. گزارش اولیه‌شان نادرست بوده است، بار سنگینی از دوشم برداشته شد.^۱

جمعه، اول فروردین دوشنبه، ۶ آبان ۱۳۵۳

معشوقه خل وضع شاه!

شهبانو عازم سفری به شمال شرقی ایران شد، و از شهرهای حاشیه کویر دیدن خواهد کرد ...

بعد رفتم میهمانی را که قرار است شاه امروز بعدازظهر ملاقات کند ببینم. به نظرم آمد که دخترک یا خل وضع است یا درست و حسابی مایه دردسر، شاید هم هر دو. به شاه هشدار دادم که مواظب باشد. سر شام مرا به کناری کشید و به من اطمینان داد که خیلی بااحتیاط رفتار کرده^۲ ...

فروردین - پنجشنبه، ۱۴ فروردین ۱۳۵۴

کنسرت یونانی برای میهمان یونانی

سال تحویل شد. صبح روز بعد در معیت اعلحضرتین و بیشتر اعضای خانواده سلطنتی به کیش پرواز کردیم. چند روز آینده را به قایق‌سواری یا شنا پرداختیم، و بیشتر بعدازظهرها سواری کردیم ... پادشاه و ملکه سابق یونان میهمان شاه هستند ... در نتیجه شهبانو مرا به دردسر زیادی انداخت که ترتیبی بدهم تا خوانندگان یونانی برای سرگرمی میهمانان آورده شوند.^۳

۱. همان، ص ۶۰۰.

۲. همان، ص ۶۲۷.

۳. همان، ص ۶۶۷.

دوشنبه، ۱۶ تیر ۱۳۵۴

نسخه علم برای شاه هرزه و کشف علت دسیسه‌گری هویدا

دربارهٔ دوستان مؤنث مختلف گپ زدیم. گفت که چقدر تعجب می‌کند که می‌بیند زنانی که ملاقات می‌کند روزبه‌روز از زیبایشان کاسته می‌شود. من گفتم علتش این است که هرچه مسن‌تر می‌شود ارضای سلیقه‌اش دشوارتر می‌شود. فوراً از جسارت خودم متأسف شدم اما شاه آن را به خنده برگزار کرد و گفت شاید هم حق با من باشد ... گفت «با وجود همهٔ اینها اگر این سرگرمی را هم نداشته‌ام به کلی داغان می‌شدم.» من در تأیید گفتم که همهٔ مردانی که مسئولیت‌های خطیر به عهده دارند نیاز به نوعی سرگرمی دارند، و به عقیدهٔ من مصاحبت جنس لطیف تنها چارهٔ کارساز است. بدون چنین مشغولیت‌هایی مردان خشن می‌شوند. یک اظهار عقیدهٔ جسورانهٔ دیگر، و برای ماستمالی کردنش توضیح دادم که به‌همین علت است که خواجه‌ای چون هویدا می‌تواند این قدر خطرناک باشد. شاه گفت «نه، از این مطمئن نیستم. هویدا سرش را با کار گرم می‌کند.» من گفتم که این حتی خطرناک‌تر است، دسیسه‌بازی تنها جانشین او برای مصاحبت جنس لطیف است، و دسیسه‌بازی هم حتماً عواقب عملی خواهد داشت. شاه اظهار نظری نکرد!...

شنبه، ۲۸ تیر ۱۳۵۴

دوای درد شاه! و رفع مشکل دلال محبت شاه در اروپا

شرفیابی ... بحث دربارهٔ اروپای غربی، تورم فزاینده و رکود اقتصادی بود ... شاه اظهار داشت که در عوض ما به یک رشد ۳۰ درصدی دست یافته‌ایم، که در هیچ کجا سابقه ندارد. پاسخ دادم که دربارهٔ رقم دقیق شک دارم، اما حتی اگر فقط ۱۵ درصد باشد باز هم خارق‌العاده است. شاه در ادامه ادعا کرد که کنترل قیمت‌ها تضمین می‌کند که تورم زیر ۵ درصد باقی بماند. باز هم دربارهٔ این ارقام ابراز تردید کردم ... اظهار داشتم که شاه هر کاری می‌خواهد بکند، اما نمی‌تواند منکر قوانین بنیادی اقتصاد شود. در صورت لزوم، جسارت به‌خرج داده، به او خواهم گفت چه ارقام گمراه‌کننده‌ای تحویلش داده‌اند... وقتی احساس کردم که شاه داشت خسته می‌شد، موضوع زنان را پیش کشیدم، و

واقعه‌ای را که بالأخره فیصله یافته بود، گزارش دادم.^۱ شاه از این موضوع دلخور شد اما وقتی پرونده‌ای را که روی این موضوع آماده کرده بودم نشانش دادم، آرام گرفت.^۲

چهارشنبه، ۲۵ فروردین ۱۳۵۵

دردسره‌های چغاله خوردن معشوقه سوئدی شاه برای پروفیسور!

شرفیابی ... داستان بامزه‌ای را برای شاه در ارتباط با یکی از دوستان مؤنث‌اش، یک دختر سوئدی، تعریف کردم. دیشب او در اثر خوردن چغاله بادم زیاد دل‌درد کرده بود. به محض اینکه با خبر شدم راننده‌ام را فرستادم که پروفیسور صفویان را بیاورد. اما راننده احمق بیچاره وقتی آدرس را به او دادم توجه نکرد و در عوض صفویان را به دیدن دوست دختر فرانسوی خود من برد. او هم البته منکر این شد که دلش درد می‌کند، و وقتی پروفیسور به او اطمینان داد که نباید از چیزی بترسد، و می‌تواند به او اعتماد کند، و پزشکان ایرانی محتاط و کاملاً قابل اعتماد هستند، و غیره و غیره، خیلی دست و پایش را گم کرده بود. شکر خدا، بعد از اینکه هر دو کاملاً گیج و سردرگم شده بودند، دخترک به من تلفن کرد و من توانستم اوضاع را راست و ریس کنم ... وقتی این را تعریف کردم، شاه از خنده اشکش سرازیر شد. نمی‌دانم اگر خدمتکاران آمده بودند تو و ما را در حال قهقهه زدن می‌دیدند، چه فکری می‌کردند؟ ...

دولت و دربار عیاش شاه

جمعه ۲۱ آذر ۱۳۴۸

پای درس جانوران!

با معشوقم به سواری رفتم. صبح زیبایی بود. در شکارگاه سلطنتی فرح‌آباد، با انواع و

۱. چندین روزنامه انگلیسی و آلمانی عکس‌هایی از دخترانی چاپ کرده بودند که به وسیله آقای ق... نامی به ژنو دعوت شده و از آنجا با وعده دستمزدهای کلان به تهران فرستاده می‌شدند. آقای ق... در مصاحبه با پلیس ژنو تکذیب کرد که از طرف شاه ایران با کسی در دربار او کار می‌کند، و ادعا کرد که دخترها صرفاً برای سرگرمی خودش استخدام شده بودند، توضیحی که پلیس را ظاهراً راضی کرد. (عا)

۲. همان، ص ۶۸۵. نام این دلال محبت حسن قریشی بود که سال‌ها در این زمینه فعال بود.

۳. همان، ص ۷۶۸.

اقسام جانوران برخورد کردیم، که بی توجه به حضور ما، همگی مشغول جفتگیری بودند. نرهای این جانوران عجب نیروی مردانگی قدرتمندی دارند. همان جا ناهار خوردیم.^۱



اسدالله علم

یکشنبه، ۲۰ بهمن ۱۳۴۸

دلسوزی‌ها و توصیه‌های حیاتی! شاه و علم به یکدیگر

شاه را سر صبحانه پیدا کردم. ... هر سه فرزندش، والاحضرت ولیعهد، والاحضرت فرحناز و والاحضرت علیرضا، همگی حضور داشتند و چنان شلوغی راه انداخته بودند که نگفتنی است. پس از صبحانه والاحضرت علیرضا مشغول شیطننت شد و یک بند می‌پرید توی بغل پدرش و بعد می‌پرید پایین. گفتم «مواظب باشید ترتیب مردی شما را ندهد.» شاه خندید و گفت خودش هم در همین فکر بوده است ...

بعد از ناهار دوباره شرفیاب شدم و گزارش اوضاع جاری را به عرض رساندم. در پایان شاه گفت «محض رضای خدا دیگر تعطیل کن و برو با همان کسی که می‌دانی، یک شام

۱. همان، ج ۱، ص ۱۷۳.

بی‌مزاحمت بخور، می‌دانم که این دور و برهاست. به هر حال ما آمده‌ایم اینجا تا استراحت کنیم.» شاه واقعاً انسان است.^۱..

جمعه، ۴ دی ۱۳۴۹

ناراحتی فرح از علم به جهت مناسبات خصوصی او با شاه

شهبانو از سفر بازگشت و از نتایج آن بسیار راضی بود. برای تمام دوستدارانش هدیه آورده جز من. او حق دارد از من خوشش نیاید. من هم اگر جای او بودم به کسی که آنقدر به شاه نزدیک بود اعتماد نمی‌کردم.^۲



اسدالله علم در استقبال از فرح پهلوی

چهارشنبه، ۶ اردیبهشت ۱۳۵۱

بدمستی نخست‌وزیر در فستیوال

... شب به اتفاق شهبانو در مراسم اختتامیه فستیوال فیلم تهران شرکت کردم. او جوایزی اهدا کرد. نخست‌وزیر هم بود، مست لایعقل، با تظاهرات احمقانه.^۳

۱. همان، ص ۲۰۱.

۲. همان، ص ۲۷۹.

۳. همان، ص ۳۲۹.

پنج‌شنبه، ۷ اردیبهشت ۱۳۵۱

رقص نخست‌وزیر با هنرپیشه‌های خارجی

... سر شام نخست‌وزیر به من گفت که تا ساعت سه صبح مشغول رقص و پایکوبی با هنرپیشه‌هایی بوده که برای مراسم فستیوال آمده بودند. گفتم «خوشا به حال‌تان!»...



امیر عباس هویدا

یکشنبه، ۹ اردیبهشت ۱۳۵۲

بدمستی هویدا در مهمانی ولیعهد بحرین

شیخ حماد، ولیعهد بحرین، ساعت شش امروز عصر به دیدنم آمد. تحصیل کردهٔ سندهرست، بالیاقت و مطلع است و فقط بیست و سه سال دارد. بعداً شام میهمان او بودم. نخست‌وزیر بدمستی درآورد و حداقل پنج یا شش بار به سلامتی سفیر آمریکا نوشید. چاپلوسی احمقانه‌ای که چون در برابر آن همه مقامات خارجی صورت گرفت، صورت خوشی نداشت.^۱

۱. همان، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۵۲.

یکشنبه، ۲۵ آذر ۱۳۵۲

شرافت علم!

چون شاه امروز صبح اسکی رفت، من هم فرصت را غنیمت شمردم و به دیدن یکی از معشوقه‌های قدیمی رفتم که مدتی است شکایت می‌کند به او محل نمی‌گذارم. شرافت حکم می‌کند دلش را به دست آورم. برایم قهوه آورد.^۱

دربار مرتع شاهان و رؤسای عشرت‌طلب جهان

سه‌شنبه، ۳ مرداد ۱۳۵۱

هرزگی‌های شاه‌حسین در ایران

ملک حسین و خواهرش پیش از پرواز به نوشهر در تهران توقف کردند. مونا الحسین، ملکه‌اش جای دیگری است و در عوض او یک دختر جوان و زیبای انگلیسی را با خودش آورده که مثلاً دوست خواهرش است. رئیس اداره اطلاعات ارتشش که از افراد مورد اعتماد اوست نیز او را همراهی می‌کند. این شخص هفته گذشته مرتب بین تهران، عمان، جده و ابوظبی در رفت‌وآمد بود تا روابط ما را با دولت‌های عربی بهبود ببخشد.^۲

یکشنبه، ۲۸ مرداد ۱۳۵۲

پرداخت صورت‌حساب آرایشگاه پادشاه یونان، میهمان همیشگی شاه

سرهنک پاپادوپولس به‌عنوان رئیس جمهوری جدید یونان سوگند خورده است ... وعده داده است که به سانسور مطبوعات خاتمه دهد و ظرف دوازده ماه آینده انتخابات آزاد برگزار کند. در این ضمن اعلیحضرت کنستانتین میهمان همیشگی ماست، و از هواپیمای اختصاصی شاه طوری استفاده می‌کند که مثل اینکه مال خودش است. شاه هرگونه اظهارنظر مرا در مورد اینکه حضور پادشاه در اینجا نامطلوب است رد می‌کند ... اما خود پادشاه، با اینکه احمق است، باید بهتر از این بداند که ما را در مخمصه می‌گذارد. متأسفانه هم احمق است و هم خسیس، و از سخاوت ما سوءاستفاده می‌کند. به‌عنوان مثال، سال

۱. همان، ص ۵۴۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۶۳.

گذشته، حتی پیش از اینکه خلع شود، او و خانواده‌اش در سن‌موریتس میهمان شاه بودند؛ ما مجبور شدیم حتی صورتحساب آرایشگاهشان را که به حساب ما گذاشته بودند، بپردازیم.^۱



عکس خانوادگی محمدرضا پهلوی با خانواده ملک حسین اردنی و کنستانتین پادشاه مغلوع یونان

چهارشنبه، ۳۱ مرداد ۱۳۵۲

شاه مفت‌خور یونان و حاتم‌بخشی شاه

پرسیدم چرا ما تلگراف تبریک برای رئیس‌جمهور جدید یونان نفرستاده‌ایم. شاه پاسخ داد که چطور می‌توانست چنین پیامی بفرستد وقتی اعلیحضرت کنستانتین به‌عنوان میهمان او اینجا اقامت دارد؟ ... گفتم «دقیقاً به همین دلیل است که من توصیه می‌کنم میهمان‌نوازی‌تان را محدود کنید. او مفت‌خوری بیش نیست.» شاه به این حرف خندید و گفت «اقرار کنید که شما به‌طور کلی از او خوشتان نمی‌آید.»^۲ ...

چهارشنبه، ۲۱ آذر ۱۳۵۲

ناامیدی علم‌زن‌باره از پادشاه‌زن‌باره یونان

شاه پیامی به واشینگتن فرستاده بدین مضمون که پادشاه یونان هنوز هم از محبوبیت

۱. همان، ج ۲، ص ۴۸۹.

۲. همان، ص ۴۹۱.

زیادی برخوردار است و مایل است ظرف ده روز آینده، یعنی پیش از تدوین قانون اساسی جدید که سرنوشت سلطنت را تعیین می‌کند، به کشورش بازگردد. سفیر آمریکا از من خواست به اطلاع شاه برسانم که هیچ راهی برای بازگشت پادشاه وجود ندارد. ژنرال یوانیدیس، رئیس سازمان اطلاعات نظامی که مغز متفکر در پس کودتاست، و کلیه همکارانش به کلی مخالف آن هستند. در هر صورت، نه پادشاه آن قدر که تظاهر می‌کند محبوبیت دارد، و نه قانون اساسی به سرعتی که او ادعا می‌کند، تدوین خواهد شد. اظهار داشتیم که ممکن است واشینگتن به تفاهمی با آتن علیه پادشاه دست یافته باشد، اما سلطنت باثبات به حکومت یک دسته افسران ارتشی توطئه‌گر ترجیح دارد. سفیر اظهار نظری نکرد. من شخصاً هیچ امیدی به پادشاه زن باره یونان ندارم، اما به دستور شاه سعی کردم جانب او را بگیرم.^۱

یکشنبه، ۲۳ تیر ۱۳۵۳

اعزام هواپیمای اختصاصی برای آوردن شاه یونان

شهبانو اصرار دارد که یک هواپیمای خصوصی بفرستیم تا پادشاه یونان را به ایران بیاورد اما من درباره درستی این کار ابراز تردید کردم. شاه پاسخ داد «طبق دستور ایشان عمل کنید، با اینکه پادشاه احتمالاً برای همیشه پادشاه سابق باقی خواهد ماند. آمریکایی‌ها می‌ترسند که اگر یونان از دیکتاتوری نظامی مبدل به سلطنت مشروطه شود، در آن صورت خدا می‌داند کشور به دست کدام گروه از متعصبین چپ خواهد افتاد و کنترلش از دست آمریکایی‌ها خارج می‌شود.»^۲

دوشنبه، ۲۴ تیر - چهارشنبه، ۲ مرداد ۱۳۵۳

ملک حسین و خانواده‌اش در نوشهر

دیروز ملک حسین و خانواده‌اش وارد شدند تا به شاه در نوشهر ملحق شوند.^۳

۱. همان، ص ۵۴۳.

۲. همان، ص ۵۰۵.

۳. همان، ص ۶۰۷.

سه‌شنبه، ۱۹ آذر ۱۳۵۳

دلجویی شاهانه از پادشاه مخلوع و مغموم یونان

شکست پادشاه یونان در همه‌پرسی دیروز مورد بحث قرار گرفت. کمتر از ۴۰ درصد رأی‌دهندگان به نفع برقراری نظام پادشاهی رأی داده بودند. شاه گفت «برای آنکه او را اندکی خوشحال کنید، بهتر است یک‌خورده از آن چیزها برایش بفرستید.»^۱

چهارشنبه، اول مرداد ۱۳۵۴

ملک‌حسین در شمال

ملک‌حسین امروز بعدازظهر، همراه با ملکه‌اش، وارد شد... شاه و شهبانو همراه آنان به شمال رفتند.^۲



تفریح ملک‌حسین اردنی در رامسر

دوشنبه، ۳۱ خرداد ۱۳۵۵

ملاقات‌های مهم قابوس در تهران!

قابوس، سلطان عمان وارد تهران شد و شاه او را تا اقامتگاهش همراهی کرد ... امشب

۱. همان، ص ۶۴۱

۲. همان، ص ۶۸۶

یک ضیافت خصوصی به افتخارش برپا شد و شهبانو دست به کار شد تا برای فردا هم ضیافت مشابهی را ترتیب دهد. من در کمال احتیاط به شاه تذکر دادم که سلطان معمولاً از این نوع مراسم دل خوشی ندارد. او بدون همسرش اینجا آمده فقط بدین منظور که کمی به خودش برسد. شاه هم به شهبانو اطلاع داد که شام فردا باید ضیافت خیلی مختصری باشد. او اصلاً خوشش نیامد.

[شاه]... بعد پرسید سلطان در دو شب گذشته چه کرده بود. در پاسخ گفتم که هر دو شب با تعداد چهار تا پنج خانم بیرون اقامتگاه ملاقات کرده بود. نمی توانم شهادت دهم بعداً چه اتفاقی افتاده بود، اما به هر صورت سلطان راضی به نظر می رسید.^۱

پیشکش پہ تہرستان
www.tabarestan.info

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

خانواده شاه

همسر و فرزندان

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

خاندان منحط

خانواده پهلوی در زمره فاسدترین و بی‌اخلاق‌ترین خاندان‌های حکومتگر در ایران محسوب می‌شوند. سرسلسله این خاندان فردی لایبالی بود که در کارنامه زندگی شخصی و سیاسی خود جز سیاهی چیزی انباشته نکرد. سیئات اخلاقی او در زمینه فساد اخلاقی و مالی در کنار املاک غصب شده و ثروت بیکران غارت شده از اموال مردم و منابع کشور تماماً به فرزندان اناث و ذکور او به ارث رسید. این حجم از بی‌اخلاقی و فساد و ابتذال خودبه‌خود دربار را به محیطی فاسد تبدیل کرد تا جایی که تمامی حرمت‌ها از بین رفت. ناپایداری نظام خانوادگی، ابتذال در گفتار و رفتار، تغییر مذهب، برقراری روابط نامشروع، رقابت در غارتگری، دست‌اندازی به نوامیس مردم و... بخشی از فساد این خاندان بود که تاکنون نیز در اخلاف آنها ادامه پیدا کرده است. در اسناد و مدارک بجامانده از خاندان پهلوی موارد زیادی از این نوع رفتارها گزارش شده است. خاطرات اسدالله علم تنها یکی از این منابع است که در خلال سطور آن با تمام ملاحظات که وی داشت نابسامانی اخلاقی این خاندان به تصویر کشیده شده است. مرور این خاطرات ما را با مناسبات حاکم در خاندان پهلوی بیشتر آشنا خواهد کرد.

فرح دیبا

مناسبات شاه و فرح از مقطعی به علت فسادگسترده شاه به شدت رو به تیرگی گذاشت. این امر با برخی رفتارهای فرح نظیر رفت و آمد با برخی از دوستان مذکر دوران دانشجویی و نیز پاره‌ای اظهارنظرهای سیاسی از ملکه و احساس ناخوشایند شاه از تراشیده شدن رقیب برای خود روبه وخامت گذاشت؛ به طوری که شاه حتی در حضور دیگران نیز احترامی برای او قائل نبود. اسدالله علم به مواردی از این برخوردها اشاره دارد که خواندن آنها خالی از فایده نخواهد بود.

جمعه، ۳۱ مرداد ۱۳۴۸

انتقاد شاه از فرح در حضور علم

امروز صبح به قدری خسته بودم که نتوانستم به اسب‌سواری بپردازم. در ناهار شاهانه شرکت کردم که ضمن آن شاه رضایت‌خاطر خود را از اعلامیه رادیویی دیشب اعلام داشت. سپس فرصت یافتم تا از سخنرانی او در جمع دانشجویان مقیم آمریکا که برای گذراندن تعطیلات به ایران آمده بودند تعریف کنم. شاه در پاسخ اشاره‌ای به ملکه کرد و با صدای بلند گفت «ولی البته هر چیزی که ما بگوییم این خانم را راضی نمی‌کند.» من به شدت تکان خوردم. شهبانو سعی در آرام ساختن شاه کرد و گفت «من فقط منظورم این بود که صدایتان بسیار آهسته بود.» ولی شاه به بدخلقی‌اش ادامه داد و من متأسف شدم چرا ناخواسته حرفی را مطرح کردم که ناهار جمعه ما را ضایع کرد.^۱

شنبه، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۹

ناراحتی فرح از برخورد خانواده شاه با ولیعهد

در پروازمان به تهران، شهبانو خواست مرا تنها ببیند و مدت یک ساعت با هم حرف زدیم. از رفتار خواهرهای شاه و فعالیت‌های خانواده او که به نظرش نسبت به ولیعهد تعصب‌آمیز است، گله داشت. منتهی شخصاً جرأت نمی‌کند مسئله را با شاه مطرح کند و از من خواست در این مورد به او تذکر بدهم.^۲

۱. همان، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. همان، ص ۲۳۵.

شنبه، ۲۸ اردیبهشت - جمعه، ۸ خرداد ۱۳۴۹

علم در لیست سیاه ملکه

[به شاه گفتم] متأسفانه این اواخر از محبوبیتم پیش ملکه کاسته شده. شاه خندید و گفت «خوب طبیعی است. خیلی ساده است. تو به من خیلی نزدیکی، و به محض اینکه کسی به من نزدیک شود، خودبه خود در لیست سیاه ملکه قرار می گیرد.» گفتم «چه مورد محبت ایشان باشم چه نباشم، ایشان همسر اعلیحضرت و مادر ولیعهد هستند و من چاکر ایشان هستم.» شاه دنبال موضوع را نگرفت...^۱

www.tabarestan.info
موسسه تخصصی به نیرستان

سه شنبه، ۲۸ مهر - شنبه، ۳۰ آبان ۱۳۴۹

غر زدن پس از خوردن کیک لعنتی!

خشم شاه از خود شیرینی فرح برای جلب افکار عمومی



محمدرضا پهلوی با همسر و فرزندان

... به همراه شاه به اصفهان رفتیم و او سد شاه عباس را افتتاح کرد... شهبانو در آنجا به ما ملحق شد. سر شام به اطلاع ما رساند که یکی از مجلات هفتگی در شرح جشن تولد او در بیرجند ادعا کرده که فقط کیک تولد به تنهایی ۲۰۰ دلار هزینه برداشته. سپس افزود، خیلی بد است که روزنامه‌ها چنین اخباری چاپ کنند، که نمونه وحشتناکی از ریخت و پاش و اسراف است. شهبانو این نکات را در حضور من و نخست‌وزیر گفت ولی شاه بدون رودربایستی از ما خشمش را آشکار و گفت «تحمیل این قبیل خودشیرینی‌ها را برای جلب افکار عمومی ندارم. در بیرجند شما بسیار هم از مراسم لذت بردید و خوش گذشت و کیک لعنتی را هم با اشتهای کامل میل کردید. اما به محض اینکه روزنامه‌ها یک مزخرفی چاپ می‌کنند، فروتنی‌تان گل می‌کند و درباره اسراف و ریخت و پاش گله و شکایت می‌کنید. از جهتی از شنیدن حرف‌های شاه خوشحال شدم، اما در عین حال شرمنده هم شدم؛ در حضور نخست‌وزیر هم بود، و گذشته از اینها من ضیافت بیرجند را ترتیب داده بودم. شهبانو بسیار ناراحت شد.^۱

یکشنبه، ۶ دی ۱۳۴۹

بگومگوی شاه با فرح درباره مدعوین یک میهمانی

... مدت‌ها قبل به شاه پیشنهاد کردم بد نیست میهمانی شامی برگزار شود که بتوانند جمعی از برگزیدگان را به آن دعوت کنند، مخلوطی از دیپلمات‌های خارجی، سرمایه‌داران، کارخانه‌داران و هنرمندان. شاه از این فکر خوشش آمد و امشب سر شام تمام تلاشم را کردم تا اعلیحضرتین تاریخ مشخصی برای این مراسم تعیین کنند و همچنین در مورد فهرست مدعوین هم به توافق برسند. شهبانو از دعوت سرمایه‌داران اکراه دارد، زیرا معتقد است همگی آدم‌هایی هستند با اعتباری مخدوش و فاقد حسن شهرت. شاه از این حرف عصبانی شد گفت «کی نظر شما را پرسید؟ من هستم که ترتیب این کارها را می‌دهم نه شما. علم همیشه نظر شما را جویا می‌شود که من دلیلش را نمی‌فهمم»... متأسف شدم که باعث ناراحتی شهبانو شدم، هر چند بعد موضوع صحبت به مسائل مذهبی کشید و از عصبانیت‌ها کاسته شد.^۲

۱. همان، ص ۲۷۱.

۲. همان، ص ۲۸۳.

دوشنبه، ۷ دی ۱۳۴۹

نفرت پنهان شاه از فرح و رقابت ناشی از سادگی و بی‌شعوری ملکه با شاه

شرفیابی... به شاه گفتم «تمنی دارم اگر آنچه می‌خواهم بگویم گستاخی باشد، مرا ببخشند، اما احساس می‌کنم اعلیحضرت دیشب سر شام بسیار تند صحبت کردند. برای شهبانو تحقیرآمیز است که با ایشان این‌طور صحبت شود، به‌خصوص در حضور دیگران. او به حد کافی کینه مرا در دل دارد. این مسائل جمع می‌شود و ممکن است روزی اسباب دردسر اعلیحضرت بشود.» شاه گفت «من با همه رک و پوست‌کنده حرف می‌زنم. مسئولیت همه چیز بر دوش من است و آن وقت هر حسن و حسینی می‌خواهد در کارها دخالت کند و به من بگوید چه بکنم یا نکنم.» به او گفتم اصولاً حرفش را تصدیق می‌کنم، اما بهتر است گاهی ملاحظات را هم در نظر بگیریم. او کلاً مسئله را رد کرد و زیر بار نرفت. فکر می‌کنم نفرتی پنهانی سبب شده که شهبانو آن‌طور که دیشب رفتار کرد، رفتار کند. چه‌بسا به قول سعدی همان ماجرای «دو پادشاه در اقلیمی نگنجند» باشد. با متممی که به قانون اساسی افزوده شده در صورتی که شاه پیش از هیجده سالگی ولیعهد بمیرد، شهبانو نایب‌السلطنه خواهد شد. این مسئله تنش موجود میان شاه و ملکه را علنی کرده است. البته این متمم را خود شاه به قانون اساسی افزوده است. من معتقدم که او می‌خواسته موقعیت خود را تحت قانون اساسی به شاه یادآوری کند و انگیزه‌اش می‌تواند سادگی و بی‌شعوری خود او یا تحریکات اطرافیانش باشد. احتمالاً حساسیت بیش از حد شاه در این اواخر ناشی از همین مسئله است. دیشب عکس‌العمل ملکه توأم با بزرگ‌منشی و وقار بود^۱...

شنبه، ۱۲ دی ۱۳۴۹

منشأ نفرت فرح از علم

[فرح] از من خوشش نمی‌آید ولی نمی‌شود از این بابت او را سرزنش کرد. مرا خوب نمی‌شناسد و عملاً برای یک همسر غیرممکن است — فکر همسر خودم را می‌کنم — که با نزدیک‌ترین دوستان شوهرش روابط حسنه‌ای داشته باشد. شهبانو معتقد است که من و

شوهرش با هم به الواطی می‌رویم، و در این مورد از واقعیت چندان دور نیست.^۱

دوشنبه، ۱۴ دی ۱۳۴۹

بی‌اعتنایی فرح به علم

امروز شاه تصمیم گرفت به اسکی برود و من ناچار شدم تمام قرارهای او را لغو کنم. چون کارهای گوناگون مهمی بود که باید گزارش می‌دادم، مرا سر صبحانه پذیرفت... اصرار کردم که به دلایل امنیتی با هلیکوپتر دیگری، جدا از هلیکوپتر شهبانو و ولیعهد پرواز کند. پذیرفت که اول برود. پرواز شهبانو نیم ساعت بعد بود و من در این فاصله پهلویش ماندم و با ولیعهد فوتبال بازی کردم. پسرک چپ دست است و حتی توپ را هم با پای چپ شوت می‌کند. این نکته را به شهبانو یادآور شدم و اشاره کردم که پدر بزرگش، رضاشاه



فرح پهلوی و اسدالله علم در یک بازدید رسمی

نیز همین‌طور بود... به وضوح می‌دیدم که شهبانو در پاسخ‌هایش به من بسیار سرد است و من باید مداوم به خودم یادآوری می‌کردم که «اصلاً مهم نیست... اصلاً مهم نیست...»^۱

سه‌شنبه، ۱۵ دی ۱۳۴۹

نزاع شاه و فرح بر سر یک سخنرانی

حدس درست بود، صبح امروز در شرفیابی شاه با این جمله دوپهلو شروع کرد، «خیلی مشتاقم بدانم که جنابعالی دقیقاً چه می‌کنید؟» گفتم «من چاکر وفادار شما هستم.» این را که گفتم منفجر شد، «پس لطفاً توضیح بدهید چگونه سخنرانی ملکه بی‌اجازه در روزنامه‌ها چاپ شده؟» قضیه را توضیح دادم، و اینکه چاره‌ای نداشتم جز اینکه دخالت نکنم. و اگر دستور منع چاپ سخنرانی را می‌دادم، آن وقت، آبروریزی بیشتری می‌شد. شاه بلافاصله به ملکه تلفن زد و رک و پوست کنده گفت که رئیس دفتر مخصوص او از عوامل توطئه‌گر است. من نمی‌توانستم جواب او را بشنوم، مکالمه‌شان هم بسیار کوتاه و موجز بود، ولی می‌توانستم بگویم که خاطر ملکه بسیار جریحه‌دار شد.

شهبانو بعداً به من تلفن زد و خواست که در مورد این قضیه تحقیق کنم. به او گفتم «متأسفانه لزومی به تحقیق نیست. تردیدی نیست که تقصیر منشی رئیس دفتر اوست؛ خود آنها اعتراف کرده‌اند.» واقعاً جای تأسف است که حمایت اطرافیان او باعث تیرگی روابط این زن و شوهر می‌شود...

دیروز ملکه در کمیته اصلاحات اجتماعی یک سخنرانی ایراد کرد که من از محتوایش کوچک‌ترین اطلاعی نداشتم. امروز پانزده دقیقه قبل از اخبار اصلی رادیو، متن سخنرانی را تحویل من دادند. بسیاری از مطالب آن به نظرم غلط، و خلاف جهت سیاست‌های شاه آمد. خود شاه نبود و من رأساً دستور دادم که سخنرانی از رادیو پخش شود ولی روزنامه‌ها در چاپ متن آن تأخیر کنند. یک ساعت بعد مطلع شدم که منشی مخصوص ملکه نسخه‌هایی از سخنرانی را بین روزنامه‌ها توزیع کرده و به هیچ وجه نمی‌شود مانع از چاپ آن در روزنامه‌های فردا شد. این قضیه شری به‌پا خواهد کرد.^۲

۱. همان، ص ۲۹۳.

۲. همان، ص ۲۹۳.

جمعه، ۱۸ دی ۱۳۴۹

فرار شاه از خانه و خانواده!

شاه گله داشت که بار کار او روز به روز سنگین تر می شود و دیگر نمی تواند از عهده تمام آن برآید...

به او گفتم «این کارها همه واجب و اساسی نیستند. می شود از این بار کاست، ... جواب داد «آمدیم و من بار کارها را کم کردم، آن وقت چه؟ در آن صورت مشکلات خانوادگی و قتم را پر می کند. نه ترجیح می دهم همچنان پشت میزم بنشینم.»^۱

پنجشنبه، ۷ اردیبهشت ۱۳۵۱

دعوت سفیر چین از فرح بدون اطلاع شاه

شرفیایی. دعوت چینی ها از شهبانو را گزارش دادم که مستقیماً توسط سفیرشان به خود او هم اعلام شده است. شاه از حیرت دهانش باز ماند، اول اینکه شهبانو در این باره حرفی به او نزده، و بعد اینکه سفیر مستقیماً از ملکه تقاضا کرده، بی آنکه دعوت را از طریق او که رئیس کشور است انجام دهد. به من دستور داد که سفیر را توبیخ کنم، ولی بعد تغییر عقیده داد و گفت «بهتر است کاری نکنی. نهایتاً همان خواهد شد که اگر نگذاریم شهبانو دعوت شان را بپذیرد.»^۲

دوشنبه، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۱

بی میلی ملکه به سفر با شاه

[شاه] گفت «از شهبانو بپرس آیا مایل است همراه من به انگلستان بیاید یا نه؟ می گوید علاقه خاصی به آمدن ندارد. اگر واقعاً مصمم به نیامدن است، در آن صورت باید برایش برنامه هایی جور کنیم.» تلفنی با ملکه صحبت کردم که تأیید کرد علاقه ای به رفتن ندارد. این را به شاه گزارش کردم، اما در نهایت تعجب چند ساعت بعد دوباره به من تلفن زد و گفت که تصمیمش عوض شده و می رود. دوباره به اعلی حضرت زنگ زد که قبلاً خبر را شنیده بود.^۳

۱. همان، ص ۲۹۵.

۲. همان، ص ۲۹۵.

۳. همان، ص ۳۳۱.

چهارشنبه، ۳ خرداد ۱۳۵۱

خانواده متلاشی

فهرست میهمانان شام نیکسون را تقدیم کردم، تمام خانواده شاه دعوت را پذیرفته‌اند. شاه گفت «باید از نیکسون ممنون باشیم، معمولاً اینها از مراسمی که من دعوت می‌کنم مثل جذامی‌ها فرار می‌کنند.» با وجود این همچنان به دعوت کردنشان ادامه می‌دهد!...



سفر محمدرضا پهلوی و همسرش به انگلستان

جمعه، ۱۴ مهر ۱۳۵۱

ریشخند ملکه انقلابی! توسط شاه در حضور مقامات

علی‌رغم روز تعطیل، شاه به وظیفه‌اش عمل کرد و اجلاس جدید مجلس را افتتاح کرد. سخنرانی طولانی و فوق‌العاده‌ای کرد، و فهرستی از پیشرفت‌هایی را که در ایران شاهد

بوده‌ایم برشمرد... سپس اعلیحضرتین برای استراحت به اتاقی که مخصوص این مراسم است وارد شدند، در آنجا ملکه اشاره کرد که شاه در سخنرانی‌اش جز تعریف از پیشرفت‌های مملکت کاری نکرد و کمترین اشاره‌ای به کمبودها نداشته است. شاه لبخند زد و گفت «حالا که از خودمان و موفقیت‌هایمان تعریف می‌کنیم، توطئه‌گران و خرابکاران جوابمان را با بمب و گلوله می‌دهند. وای به وقتی که از خودمان انتقاد هم بکنیم.» و بعد رو کرد به ملکه و گفت «شما خودت هم انقلابی شده‌ای. دلم می‌خواهد ببینم چگونه در عین دادن شعارهای انقلابی و فحش و فضحیت به دولت می‌خواهی این مملکت را اداره کنی، راستی حالا که انقلابی شده‌ای بگو ببینم چطور است که این لباس‌های شیک و جواهرات گران‌قیمت را می‌پوشی؟» این حرف‌ها با لحن شوخی و مزاح بیان شد، چون شاه متوجه بود که در حضور نخست‌وزیر و رئیس دربار و من حرف می‌زند، مع‌هذا، مانع از این نشد که ملکه تا گردن سرخ شود.^۱

سه‌شنبه، ۱۸ مهر ۱۳۵۱

نفرت فرح از جشن‌های شاهنشاهی و مخالفت او با شاه در همه زمینه‌ها

امروز صبح ساعت ۱۱ اعلیحضرتین برای یک دیدار رسمی ده روزه عازم مسکو شدند... در فرودگاه از شهبانو پرسیدم اجازه می‌دهد ولیعهد را به تماشای فیلم مستند جشن‌های شاهنشاهی سال گذشته ببرم، در ضمن به او گفتم که شاه با این پیشنهاد موافقت کرده است. ملکه گفت «تو را به خدا دست از سرم بردارید، من اصلاً نمی‌خواهم نام ما کمترین ارتباطی با این مراسم وحشتناک داشته باشد.» وقت بحث درباره‌ی این موضوع را نداشتیمتا به او یادآوری کنم، چه بخواهد چه نخواهد، مراسم جشن‌ها اکنون بخشی از تاریخ ایران است و به حدی درباره‌شان تبلیغات شده که نمی‌توانیم چنان عمل کنیم که گویی هرگز اتفاق نیفتاده است. بعد در کمال تعجب به من گفت «من و شاه در مورد هیچ چیز توافق نداریم و من تقریباً در مورد همه چیز با او مخالفم.» هرگز ندیده بودم ملکه جرأت کند و چنین بی‌پرده حرف بزند. به هر حال می‌داند من هرگز گفته‌های او را برای پادشاه عزیزم تکرار نخواهم کرد. ای کاش می‌دانستم کازیمودوی پیر^۲ چه چیزهایی در گوشش خوانده؟ خدا عاقبت ما را به خیر کند.^۳

۱. همان، ص ۳۸۲.

۲. همان، ص ۳۸۴.

۳. همان، ص ۳۸۴.



مراسم جشن‌های ۲۵۰۰ ساله

سه‌شنبه، ۲ آبان ۱۳۵۱

تلاش هویدا برای نفوذ در دفتر فرح و تضاد علم با او

شرفیاب شدم. گزارش ملاقات دیروز را دادم و همچنین توصیه‌ای به نخست‌وزیر کرده بودم مبنی بر اینکه به ملکه پیشنهاد شرکت در جلسه بررسی برنامه پنجم در شیراز را نکند، چون نخست‌وزیر دقیقاً می‌خواست این کار را بکند، از توصیه من چندان خوشحال نشد. شاه گفت غیرعادی است؛ اصلاً به چه حقی در این امور دخالت می‌کند؟^۱ جواب دادم علتش را نمی‌دانم، ولی خوب آگاهم که نخست‌وزیر می‌کوشد دوروبر علیاحضرت را با آدم‌های خودش محاصره کند. یکی از شواهدش هم انتخاب کریم‌پاشا بهادری به‌عنوان رئیس دفتر مخصوص ملکه است. آدم‌های نخست‌وزیر تمام تلاششان را می‌کنند که وجهه مرا خراب کنند، چون می‌دانند من تنها کسی هستم که جرأت دارم حقایق را به گوش اعلیحضرت برسانم...^۲

۱. منظور امیرعباس هویدا نخست‌وزیر است که ظاهراً تلاش داشت نقشی را که علم برای شاه ایفا می‌کرد برای فرح ایفا کند.

یکشنبه، ۷ آبان ۱۳۵۱

پنهانکاری شاه از زنش

خانم دیبا به من یادآوری کرد که در کارت دعوت افتتاحیه اجلاس مجلس نوشته است «در حضور اعلیحضرت» در حالی که باید «در حضور اعلیحضرتین» باشد و نیز اینکه پاسخ معمول سنا معمولاً فقط خطاب به اعلیحضرت است بدون آنکه از ملکه اسم برده شود. پیغامش را به شاه رساندم و متذکر شدم، به او گفتم که وقتی شاه و نه ملکه است که سخنرانی می‌کند او نمی‌تواند جز این انتظار دیگری داشته باشد. در مورد کارت دعوت هم گفتم با نظر اعلیحضرت آن را اصلاح می‌کنیم. شاه گفت «به موقع به این قضیه رسیدگی می‌کنیم.» احساس می‌کنم که در ماه‌های اخیر روابط بین شاه و ملکه چندان درخشان نبوده است. خدا کند وضع بهتر شود.^۱

شنبه، ۲۰ آبان ۱۳۵۱

نگرانی سفیر آمریکا از روحانیون و افتخار علم به سرکوب ۱۵ خرداد، رقابت ملکه و شاه

... دیروز به تهران پرواز کردیم... سفیر آمریکا بعد از ظهر آمد و اول از همه درباره انتخابات ریاست جمهوری صحبت کردیم. اعتراف کرد اگر نیکسون شکست می‌خورد خود او بلافاصله استعفا می‌داد ... سفیر در عین حال از طرز فکر روحانیون اظهار نگرانی می‌کرد. به او گفتم «جای نگرانی نیست، زمان آنها به سر آمده و از نظر شاه دیگر هیچ‌گونه قدرتی ندارند.» و سپس برایش تعریف کردم که چگونه در دوران نخست‌وزیری خودم آنها را سرکوب کرده بودیم و چنان سرشان را به سنگ زده بودیم که دیگر هرگز امکان ابراز قدرت نخواهند یافت! گله و شکایت یکی دو آخوند نباید این واقعیت را خدشه‌دار کند که این بیچاره‌ها تا زمانی که شاه بر سر قدرت است، اهمیتی پیدا نخواهند کرد. «تنها راه به قدرت رسیدن آنها در این است که قدرت شاه از او سلب شود و شماها و انگلیسی‌ها از آنها برای مقابله با کمونیست‌ها حمایت کنید.»^۲ خدا آن روز را نیاورد، ولی اگر چنین اتفاقی رخ داد، باز جای تردید است که روحانیت بتواند از این فرصت استفاده کند. گله و شکایت

۱. همان، ص ۳۹۳.

۲. تکیه بر سرنیزه، نادیده گرفتن مردم و قدرت روحانیت و دل خوش کردن به حمایت بیگانگان خطای فاحش شاه و اطرافیان او بود که نهایتاً منجر به فروپاشی رژیم شد.

فعلی آنها نتیجه اختلافات عمیق میان خودشان است. سفیر گفت که وظیفه او فقط بازگو کردن شایعاتی است که شنیده است و از آنجا که من آنقدر مطمئن هستم پس نگرانی او هم موردی ندارد و سکوت کرد.

سر شام بیشتر گفت و گویمان درباره سفر جنوب، برنامه پنجم و تجربه شهبانو در رشت دور زد. از زمان ارتقاء ملکه به مقام نیابت سلطنت، رقابت محسوسی بین او و شاه ایجاد شده است.

شنبه، ۳۰ تیر ۱۳۵۲

شایعه ازدواج مجدد شاه

شام در کاخ ملکه مادر. دوباره خانم دیبا مزخرف گویی درباره شایعه ازدواج اعلیحضرت را شروع کرد.... کم کم داشت حال را به هم می زد و متأسفانه باید بگویم خیلی بدجور زدم توی ذوقش ...^۱

پنج شنبه، ۸ شهریور ۱۳۵۲

نشان دادن تکذیب ازدواج مجدد شاه به فرح

در معیت اعلیحضرتین به شیراز رفتم تا در جشن هنر شرکت کنیم. تمام مدت پرواز کنار شاه نشستیم. درباره مطالب مختلف گزارش دادم و اخبار روزنامه ها را به او نشان دادم که شایعه های مربوط به ازدواج مجدد او را به کلی تکذیب می کردند. از من خواست که این را به شهبانو که در طول پرواز دور از ما نشسته بود، نشان دهم.^۲

دوشنبه، ۱۲ شهریور ۱۳۵۲

اشتقاق فرح به سفر به نپال برای دیدن هیپی ها

... برای استقبال از پادشاه نپال، سر راهش به کنفرانس کشورهای غیرمتعهد در الجزایر به فرودگاه رفتم. اعلیحضرتین کمی بعد به ما ملحق شدند. سر ناهار که طبق توافق در فرودگاه پذیرایی شد، من از پادشاه پرسیدم تعریف او از غیرمتعهد چیست؟ جوانک بیچاره از سؤال من سخت جا خورد. آنوقت شهبانو گفت که چقدر مایل بود به نپال سفر کند

۱. همان، ج ۲، ص ۴۸۳.

۲. همان، ص ۴۹۳.

تا هیپی‌ها را ببینند. پادشاه خیلی از این حرف خوشش نیامد، اما به‌غیر از این همه‌چیز به‌خوبی برگزار شد ...^۱

۳۰ مهر ۱۳۵۲

یک هفته گردش ملکه در پاریس به همراه هویدا

شب به فرودگاه رفتم تا از شهبانو در بازگشت از سفر اروپا استقبال کنم ... نخست‌وزیر که در پاریس با او بود شهبانو را همراهی می‌کرد. به‌رغم بحران اخیر، ظاهراً ابداً ناراحت نیست که شهبانو را در سفری که اصولاً چیزی بیش از یک هفته گردش نبوده است، همراهی کند. با اینکه از جنگ اعراب و اسرائیل به‌عنوان بهانه استفاده کرده تا سفر رسمی‌اش را به مجارستان لغو کند ...^۲

جمعه، ۲۲ شهریور ۱۳۵۳

مادرزن درویش و تمنای نشان خورشید!

... به او گفتم که خانم دیبا هنوز هم دلش می‌خواهد نشان خورشید که مخصوص اعضای خاندان سلطنت است به ایشان اعطا شود. هیچ‌وقت مستقیماً از آن نام نمی‌برد، بلکه مرتباً دربارهٔ «آن نشان دیگر» حرف می‌زند. شاه اظهار داشت «خیلی عجیب است. به ایشان بگوئید شایستهٔ مقام به‌اصطلاح درویشی‌شان نیست که آروزی چنین چیزهای بی‌ارزشی را داشته باشند.» من گفتم «باوجود این بهتر است بگذارید به آرزویش برسند.» او پاسخ داد «شوخی می‌کنید!»^۳

چهارشنبه، ۸ آبان ۱۳۵۳

بچه‌خوشگلهای دور فرح

نخست‌وزیر سریلانکا ناهار میهمان ما بود اما شاه اصلاً حوصلهٔ میهمان‌نوازی نداشت، و زکام و مقالهٔ *تایم* خلقش را تنگ کرده بود. شهبانو منتهای سعی‌اش را به‌کار برد که او را به حرف وادارد، اما به جایی نرسید. آن‌وقت از انگلیسی به فارسی چرخید، و گفت

۱. همان، ص ۴۹۴.

۲. همان، ص ۵۱۹.

۳. همان، ص ۶۱۷.

«این همه کار خسته‌تان می‌کند. من جداً نگرانم. چرا به اصرارم دربارهٔ استراحت‌تان در آخر هفته توجه نمی‌کنید؟» شاه پرخاش‌کنان گفت «تنها یک راه برای استراحت کردن من وجود دارد و آن هم این است که از دعوت کردن این بچه‌خوشگل‌هایی که دوروبرتان ول می‌گردند، دست بردارید. وقتی این جور آدم‌ها دور و برم را گرفته‌اند چطور انتظار دارید که استراحت کنم؟» شهبانو به قدری جا خورد که نتوانست جواب دهد و غذا در جو عبوسانه‌ای تمام شد ...^۱



محمدرضا پهلوی و همسرش در یک سفر رسمی

پنجشنبه، ۲۸ فروردین ۱۳۵۴

رقابت سیاسی شاه با فرح

شرفیابی ... شاه می‌خواهد در بازگشت از آمریکا از آذربایجان دیدن کند. تعجب کردم که یک مرتبه چنین چیزی از من بخواهد اما بعد فهمیدم که دلش می‌خواهد روی دست سفر موفقیت‌آمیز شهبانو در کرمانشاه بزند ...^۲

۱. همان، ص ۶۳۸.

۲. همان، ص ۶۶۹.

دوشنبه، ۳۱ شهریور ۱۳۵۴

چاپلوسی هویدا برای فرح

هویدا که همیشه حاضر است به هر طرف که بادش می‌دهند متمایل شود، پیشنهاد کرده چندین نفر را به توصیه شهبانو، والاحضرت فاطمه و سایر یارغارهایش به عضویت کابینه منصوب کند. شاه اصلاً خوشش نیامد و هرگونه انتصابات جدید وزارتی را ممنوع کرد. هویدا که قبلاً درباره نقشه‌اش با چندین نفر صحبت کرده بود خیلی جا خورد که پیشنهادش رد شده. امروز بعدازظهر که او را دیدم خیلی درماتده به نظر می‌آمد...^۱

شنبه، ۱۶ اسفند ۱۳۵۴

حاتم‌بخشی فرح و عجز شاه

شرفیابی. گزارش دادم که شهبانو به بانک عمران دستور داد، مبلغ ۱۰۰۰۰۰ دلار به پادشاه سابق آلبانی وام دهد، که علاوه بر وام قبلی مبلغ ۴۰۰۰۰۰ دلاری‌اش می‌باشد. شاه گفت «کاری نمی‌شود کرد. دستور دهید پول را بپردازند».^۲

پنجشنبه، ۴ آذر ۱۳۵۵

اطرافیان لایبالی فرح

به عرض رساندم که وقتی دیروز با شهبانو هنگام عزیمتشان به مصر خداحافظی می‌کردم، دیدم که طبق معمول دور و برش را همان اشخاص سبکسر لایبالی گرفته‌اند. می‌شود انتظار داشت که سروکله آنها در کیش، نوشهر، بیرجند، حتی در عمان پیدا شود، اما واقعاً قاهره داستان دیگری است. اعلیحضرتین از روابط خاصی با مصر برخوردارند که این آدم‌ها می‌توانند به راحتی آن را به مخاطره بیندازند ... شاه در پاسخ گفت «آخر من چکار کنم؟ شهبانو قلباً به آنها علاقه دارد. حتی مادرش هم چندین بار به او تذکر داده، اما با چنان لحنی به او پاسخ داد که فضولی نکند که دیگر جرأت ندارد موضوع را مطرح کند».^۳

۱. همان، ص ۷۰۵.

۲. همان، ص ۷۵۲.

۳. همان، ص ۸۴۱.



فرح پهلوی در کنار دوستان خاص خود

شهناز پهلوی

در بین فرزندان شاه شهناز دختر فوزیه مصری سرنوشت اسفباری پیدا کرد. بی بندوباری رایج در دربار، بی مادری، بی توجهی پدر و ثروت بادآورده دربار از او دختری لالابالی ساخت که هراسی از بی آبرویی نداشت. ازدواج اول او با اردشیر زاهدی به دلیل فساد بی مهار اردشیر علی‌رغم داشتن دختری از او به نام مهناز به شکست انجامید. مدتی با محمود زنگنه ارتباط داشت و تا مرز ازدواج با وی پیش رفت ولی به ناگاه در سوئیس با جوان معتادی به نام خسرو جهانبانی آشنا و نهایتاً با او ازدواج کرد. حاصل این وصلت دو فرزند به نام‌های فوزیه و کیخسرو بود. اعتیاد جهانبانی دامن شهناز را نیز گرفت. بر اساس برخی گزارش‌ها وی قبل از انقلاب گرایش‌های مذهبی پیدا کرد و نام هاجر را برای خود برگزید. در یادداشت‌های علم شمه‌ای از سرنوشت وی به شرح ذیل درج شده است.

سه‌شنبه، ۲۷ اسفند ۱۳۴۷

دیوانه خواندن شهناز از سوی پدرش

شرفیابی... شاه از دست دخترش شهناز فوق‌العاده عصبانی است، چون شهناز نامزدش محمود زنگنه را رها کرده است.^۱ می‌گفت «او یا دیوانه شده یا دارد به سوی جنون می‌رود. مغزش پر از افکار دیوانه‌وار است.» پاسخ دادم ولی به عقیده من شهناز بی‌اندازه باهوش

۱. یک جوان تاجر خوشگذران کردتبار که با دربار رفت و آمد داشت.

است. شاه گفت «ذکاوت و جنون اغلب با یکدیگر توأم است.» این حرف مرا ناراحت ساخت.^۱



اردشیر زاهدی و شهناز پهلوی

چهارشنبه، ۲۸ اسفند ۱۳۴۷

هشدار به شهناز پهلوی

مجدداً دربارهٔ شهناز صحبت کردیم. شاه گفت به او هشدار بده که یا راه و رسم زندگی‌اش را تغییر بدهد یا او را از ارث محروم خواهد ساخت. گفتم من به خوبی اطلاع دارم که شهناز با سبک زندگی خاصی مخلوط شده که مورد پسندش نیست. ولی این نتیجهٔ تربیت بد اولیه، فقدان عشق مادری و سرپرستی دقیق بوده است. نباید او را مورد سرزنش قرار داد. او نیاز به تفاهم دارد و من در همین راستا با او گفت‌وگو خواهم کرد. باز به تفصیل در این خصوص صحبت کردیم و سرانجام شاه با طرز برخورد من موافقت کرد.^۲

جمعه، ۳۰ مرداد ۱۳۴۹

موافقت با ازدواج شهناز به شرط عدم پذیرش داماد در دربار

اسب‌سواری‌ام را لغو کردم تا شرفیاب شوم و سپس ناهار را با شاه صرف کنم. از شاه

۱. همان، ج ۱، ص ۵۷.

۲. همان، ص ۵۹.

پرسیدم آیا به ازدواج والاحضرت شهناز و جهانبانی رضایت داده است؟ گفت سرانجام در اثر اصرار والاحضرت قبول کرده ولی به او گفته که جهانبانی را هرگز در دربار نخواهد پذیرفت.^۱

دوشنبه، ۱ آبان ۱۳۵۱

لطف شاه به حیوان بیمار!

... به درخواست شخص او به دیدار والاحضرت شهناز رفتم. از من پرسید چرا این اواخر از او دوری می‌کنم، بی‌رودربایستی گفتم وقتی رفتار او این چنین با منافع و حسن شهرت اعلیحضرت منافات دارد، شخصاً نمی‌توانم کاری با او داشته باشم. به او گفتم «نه تنها همچنان از شما احتراز می‌کنم، بلکه مجبور تان می‌کنم که روشتان را اصلاح کنید. فکر نکنید که دختر شاه بودن مانعی در سر راه من است. شوهر شما باعث آبروریزی است... به خود شما دیگر امیدی نیست و اگر شاه همچنان از شما مراقبت می‌کند فقط به این خاطر است که برای یک حیوان بیمار هم همین کار را می‌کرد.» حسابی منقلب شد.^۲

پنجشنبه، ۲۹ آذر ۱۳۵۲

هیپی لامبورگینی سوار!

... همین که داشتیم از در بیرون می‌رفتم، شاه پرسید آن (اتومبیل) رنجروور زیبایی که جلوی کاخ توقف کرده، مال کیست. من جواب دادم مال والاحضرت شهناز است که آمده بود تا با شهبانو به اسکی برود. با عصبانیت گفت «خیلی عجیب است. آن شوهرش، با همه اداهای هیپی‌گری‌اش، دست از تجمل‌پرستی برنمی‌دارد. یک رولرزویس و یک لامبورگینی دارد که دور شهر رژه برود، و حالا هم یک رنجروور برای رفتن به اسکی.» ...^۳

دوشنبه، ۲۷ مهر ۱۳۵۵

افزایش حقوق شهناز

گزارش دادم که والاحضرت شهناز تقاضا کرده حقوقش سه برابر شود. شاه در پاسخ گفت «مگر عقل از سرش پریده؟» من گفتم حقوقش را اضافه کنید، نه اینکه آن را سه

۱. همان، ص ۲۵۷.

۲. همان، ص ۳۸۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۵۵.

برابر کنید! «هرگز نخواهم توانست آن را برای دیگران توجیه کنم. آنها هم به دست و پا خواهند افتاد که همین کار را بکنند.» ... افزود قصد دارد بعدازظهر پنجشنبه آینده به بازدید از پادگان تهران بپردازد. من تذکر دادم که چون چهارشنبه آینده تعطیل مذهبی است، تا شنبه بعد همه جا بسته خواهد بود. به هر صورت ادارات ارتشی همیشه بعدازظهرهای پنجشنبه تعطیل است. به جای هر گونه پاسخی لبخند زد، به عبارت دیگر به من تذکر داد که سرم به کار خودم باشد ...^۱

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

رضا پهلوی

رضا پهلوی اولین فرزند محمدرضا پهلوی در ۱۳۳۹ متولد و در فضای آلوده دربار رشد و نمو کرد. بنا بود او ولیعهد شاه مخلوع گردد اما طوفان انقلاب اسلامی شاه و ولیعهدش را با هم به ینگى دنیا برد. میراث بادآورده پدر برای فرزندش کافی بود که به حساب مردم ایران در طی سال‌های پس از انقلاب با کمال راحتی در آمریکا زندگی و مانند پدر به عیش و نوش بپردازد. جالب اینجاست که او حتی به اندازه پدر لابلالی خود نیز حفظ ظاهر ننموده و بی‌پروا تمام بایسته‌های اخلاقی را زیر پا می‌گذارد. در خاطرات علم با نحوه تربیت و روحیات او که قرار بود بر اساس یک روش موروثی و نه بر اساس لیاقت و توانمندی زمام امور ایران را بعد از پدرش به دست بگیرد آشنا می‌شویم.

یکشنبه، ۲۰ بهمن ۱۳۴۸

نظرات شاه و علم درباره تربیت ولیعهد

در مورد انتخاب معلمی برای والاحضرت ولیعهد به عرض رساندم که باید در مورد نظامی یا غیرنظامی بودن او تصمیم بگیرند. من از امور نظامی اطلاع زیادی ندارم. آیا هرگز به سرلشکر ارفع فکر کرده‌اند،^۲ پاسخ داد، «اصلاً از روش‌های «انگلساکسون» او خوشم

۱. همان، ص ۸۲۸.

۲. سرلشکر حسن ارفع در گذشته مشاغل ریاست ستاد ارتش، وزارت راه و سفارت در ترکیه و پاکستان را به عهده داشت. وی از طرفداران انگلیس و شخصیتی متلون بود و از تاریخ نظامی‌گری سر رشته داشت. او با زیردستانش در مشاغل مختلفی که عهده‌دار بود به مثابه سرباز و گماشته رفتار می‌کرد. این امر سبب شد که در هنگام تصدی شغل سفارت در ترکیه، میان او و مستشارش در آنکارا یعنی امیرعباس هویدا درگیری پیش آید. هویدا از پست خود استعفا کرد و شغلی در شرکت ملی نفت به دست آورد. شغل تازه سرآغازی شد برای پیشرفت‌های بعدی هویدا. (عا)

نمی‌آید، به‌علاوه راستش را بخواهی قدری امل و قدیمی است... سپس من نام دو نفر غیرنظامی را عنوان کردم ولی گفت «من از فکر معلم نظامی بیشتر خوشم می‌آید و پایش هم می‌ایستم. در کشورهای امثال ما، تا سال‌های سال، ارتش نقش مهمی اجرا خواهد کرد، و داشتن یک معلم نظامی حس انضباط را در او تقویت می‌کند. بار دیگر عدم اطلاعات نظامی خود را مطرح کردم، شاه گفت که درباره گماردن یک فرد نظامی فکر خواهد کرد و افزود «ولی یافتن کسی که بعداً دچار جاه‌طلبی‌های فردی نشود بسیار دشوار است.»^۱ قدری سرما خورده‌ام، این است که از خیر اسکی‌گذشتم و به هتل بازگشتم.^۲

چهارشنبه، ۴ اردیبهشت ۱۳۵۳

دوست دختر برای ولیعهد چهارده‌ساله و تربیت زنانه او

درباره ولیعهد که قرار است امسال تابستان از انگلستان دیدن کند، صحبت کردیم. بار دیگر من عقیده خود را ابراز کردم که اشتباه است به او اجازه داده شود دائماً در احاطه زنان باشد. تعدادشان خیلی زیاد است: شهبانو، مادر بزرگش خانم دیبا، معلم سرخانه‌اش مادمازل ژوئل و یک گله معلمه‌های مدرسه. گفتم «پسرک به آموزگار سخت‌گیری، مثلاً یک فرد نظامی نیاز دارد.» شاه گفت که او هنوز دارد موضوع را بررسی می‌کند و اینکه در این ضمن ما باید برای ولیعهد یکی دو تا دوست دختر پیدا کنیم. من اشاره کردم که شاید هنوز جوان‌تر از آن باشد که علاقه‌ای به این جور چیزها داشته باشد.^۳ شاه به تندی گفت «ابتدا این‌طور نیست. وقتی من همسن او بودم همه چیز را خوب می‌فهمیدم. یک دل نه صد دل عاشق ایران تیمورتاش بودم.»^۴

۱. گرایش شاه به آمریکا و رجال آمریکایی و نیز اقتدارگرایی از این بیانات کاملاً مشهود است. او از دهه چهل به بعد کاملاً متکی به آمریکایی‌ها شد. تلاش او برای تربیت جانشین خود با روحیات نظامی حکایت از رویکردهای ضد مردمی او داشت که با تکیه بر زور مسائل داخلی را ظاهراً حل می‌کرد.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۰۱.

۳. فساد در خانواده رضاخان کاملاً نهادینه شده بود. محمدرضا خود در مدرسه لوروزه گرفتار یک فساد اخلاقی شد و تا پایان عمر در این منجلاب دست‌وپا می‌زد. فرزندان و خواهران و برادران او نیز از این امر مستثنی نبودند.

۴. دختر عبدالحسین تیمورتاش (۱۳۱۲-۱۲۶۱) که وزیر دربار و دومین مرد قدرتمند ایران بعد از رضاشاه بود. او بعدها دستگیر شد و به مرگ محکوم گردید. دخترش ایران، روزنامه‌نگار شد و در دهه ۱۹۵۰ به‌عنوان وابسته مطبوعاتی در سفارت ایران در پاریس خدمت می‌کرد. ایران تیمورتاش در شهریور ۱۳۷۰ در پاریس درگذشت. (عا)

... سفیر انگلستان به دیدنم آمد و ما درباره روابط اقتصادیمان، ارتش و وضعیت فعلی سیاست‌های خاورمیانه صحبت کردیم. در اشاره به ولیعهد، سفیر گفت که اگر به یک معلم انگلیسی نیاز داشته باشم، دختر خودش که هیجده سال دارد، حاضر است این وظیفه را به عهده بگیرد. به من اطمینان داد که او نه هیپی است و نه کمونیست. جرأت نکردم که بپرسم آیا خوشگل هم هست، اما قول دادم موضوع را بررسی کنم...^۱

دوشنبه، ۱۳ خرداد ۱۳۵۳

هواپیمای همیشه آماده ولیعهد

شرفیابی. ولیعهد دستور داده که هواپیمای آموزشی‌اش به حال آماده‌باش دائمی در آشیانه نگه داشته شود تا او هر وقت بخواهد بتواند پرواز کند. شاه گفت «هر کار دلش بخواهد می‌تواند با آن بکند. دلیلی وجود ندارد که ارتش یا کسان دیگر وقتی او آنجا نیست نتوانند از آن استفاده کنند».^۲



ایران تیمورتاش در سفارت روسیه در کنار علی دشتی و کاردار سفارت شوروی

۱. همان، ج ۲، ص ۵۸۱.

۲. همان، ص ۵۹۴.

پنجشنبه، ۱۲ تیر ۱۳۵۴

رنگ آمیزی همه هواپیمای آموزشی همانند هواپیمای ولیعهد

شرفیابی ... نیروی هوایی خواسته است که هواپیمای آموزشی ولیعهد هم‌رنگ سایر هواپیماهای آموزشی شود. شاه متقابلاً جواب داد که برعکس، کلیه هواپیماهای دیگر باید به‌رنگ هواپیمای والاحضرت درآیند. ظاهراً پسرک هیچ راه‌حل دیگری را نمی‌پذیرد...^۱

جمعه، ۱۱ - یکشنبه، ۲۰ تیر ۱۳۵۵

گربه سیاه و بدمستی ولیعهد شانزده ساله

اسدالله علم و رضا پهلوی

ضیافتی در سفارت برپا بود که در آن آقای نیازبگف، میزبان ما، ابراز امیدواری کرد که روابط ایران و شوروی هرگز با حضور گربه سیاه خراب نشود - یک ضرب‌المثل قدیمی روسی که از خرافاتی ریشه می‌گیرد که راه رفتن گربه سیاه روی دیوار بین دو خانه علامت نفاق بین دو همسایه است. ولیعهد شب را به تعریف از مزایای شراب ایرانی گذرانده بود و یکی دو گیلان بیشتر از حد معمول نوشیده بود. به محض اینکه صحبت از گربه سیاه پیش آمد، پرید وسط و گفت: «بله، درست مثل کادیلک سیاه آمریکایی.» من خیلی

خجلت زده شدم اما ترجیح دادم ساکت بمانم تا شب پسرک را ضایع نکنم. روز بعد به بازدید از مرکز فضایی شوروی پرداختیم. والاحضرت سخنرانی فی البداهه بسیار خوبی ایراد کرد و از همه فضانوردان آمریکایی و روسی به یکسان تجلیل کرد.^۱

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش به تبرستان
www.tbkarestan.info

خواهران و برادران شاه

اشرف، شمس، عبدالرضا و غلامرضا پهلوی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

خانواده لابیالی

فرزندان ذکور و اناث رضاشاه همگی از لحاظ تربیتی دچار مشکلات عدیده‌ای بودند. اختلاف بین مادران آنها، سبک زندگی و رفتار رضاخان، جنون قدرت، فساد حاکم بر دربار و اطرافیان از آنان چهره‌هایی ساختارشکن ساخته بود. میل به فساد اخلاقی، زمین‌خواری، مال‌دوستی و دست‌درازی به بیت‌المال و اموال مردم، نزاع بر سر کسب قدرت، اخذ پورسانت از معاملات، ایجاد ناامنی اقتصادی و اجتماعی با مشارکت در زدوبندهای اقتصادی و قاچاق مواد مخدر و اشیاء عتیقه و... بخشی از مفاسد خواهران و برادران شاه بود که گهگاه موجبات عصبانیت خود او را نیز فراهم می‌کرد. در خاطرات علم‌موردی از این بدرفتاری‌ها به شرح ذیل ذکر شده است.

جمعه، ۱۶ - پنج‌شنبه ۲۹ اسفند ۱۳۴۸

پادرمیانی برای بخشیدن همسر عبدالرضا پهلوی

... هرچه در توان داشتم انجام دادم تا میانجی پری‌سیما^۱ همسر والاحضرت عبدالرضا بشوم، که یازده سال است از دربار طرد شده... ولی فقط خشم شاه را برانگیختم. گفت «این زنیکه چادر سرش می‌کرد و پنهانی به دیدن دکتر مصدق می‌رفت، بعد هم شایعاتی را پخش می‌کرد و دربار پشت سر من غیبت می‌کرد». در آن زمان من وارث ذکور نداشتم. خوب به یاد می‌آورم که یک روز با پری‌سیما در باغ کاخ قدم می‌زدیم. پسرش به طرف ما دوید و در حالی که او به طرف ما می‌آمد، برگشت و به من گفت از هم‌اکنون نشانه‌های پادشاهی ایران را در ناصیه او می‌بینم. تحمل من هم اندازه‌ای دارد، و حقیقتاً این زن بیشتر از حدی که بشود او را بخشود پایش را از گلیم خودش درازتر کرده است.» من احساس کردم که پایم را از گلیم بیشتر دراز کرده‌ام.^۲

چهارشنبه، ۲۵ شهریور ۱۳۴۹

جدال زاهدی و اشرف

قرار است والاحضرت اشرف در مقام رئیس هیئت نمایندگی امسال ایران در مجمع عمومی سازمان ملل شرکت بکند، هر چند وزیر خارجه بسیار از این قضیه عصبانی است. نسبت به والاحضرت کینه دارد، چون او را باعث جدایی شهناز از خودش می‌داند. به شاه هشدار دادم که متعادل نگاه داشتن رابطه این دو فرد از عهده من یکی برنمی‌آید، «یا والاحضرت اشرف را وادار کنید از نمایندگی کنار بکشد یا به اردشیر زاهدی بگویید خفه شود.» شاه پاسخ داد «به اردشیر بگو دست از این مزخرفات بردارد و هر کمکی لازم است به والاحضرت بکند.»... بعداً اردشیر را فراخواندم تا قدری شعور در مغز پوکش فرو کنم. هیچ خوشش نیامد.^۳

۱. شاه پس از جدایی از ثریا قصد داشت با ماریا گابریلا دختر پادشاه سابق ایتالیا ازدواج کند. ابتدا همه چیز بر وفق مراد پیش رفت، و علی‌رغم تفاوت در مذهب‌هایشان راه حل رضایت‌بخشی پیدا شده بود. اما پرنسس گابریلا، بدون هیچ هشدار قبلی، ناگهان تغییر عقیده داد. شاه تردید نداشت که پری‌سیما در این قضیه مقصر بوده و با شایعه‌پراکنی در مورد فساد دربار پهلوی، شاهزاده خانم ایتالیایی را فراری داده است. (ع)

۲. همان، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳. همان، ص ۲۶۶.

دوشنبه، ۲ آذر ۱۳۴۹

شاه و خواهر دیوانه!

از آنجا که والا حضرت اشرف شانس انتخاب شدن برای ریاست مجمع عمومی سازمان ملل را ندارد، حالا در کله‌اش فرو رفته که به عنوان نماینده دائم ایران در سازمان ملل انتخاب بشود. شاه گفت «این خواهر من روزبه روز دیوانه تر می شود. تمام علائم یائسگی است. حرص و آزش برای مال اندوزی ارضاء شده، حالا در پی این افکار احمقانه و جاه طلبانه است. انتظار دارد من رؤیاهای شخصی یک آدم را مقدم بر منافع ملی قرار بدهم. اگر یک سر سوزن قابلیت مدیریت داشت با کمال میل پیشنهادش را بررسی می کردم ولی چون خواهر من است خیال می کند می تواند از بالای سر وزارت خارجه کارهایش را انجام دهد. جاه طلبی های او حقیقتاً نامعقول است.» دستور داد تا فوری او را از نیویورک به تهران فرابخوانم. در حال حاضر او رئیس هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل است...^۱

سه شنبه، ۲۲ دی ۱۳۴۹

جدال اشرف و شاه، نقد شاه از سوی اشرف

شاه از اظهار نظر اخیر خواهرش والا حضرت اشرف حقیقتاً به خشم آمده است! اشرف به او گفته که او را مشتی چاپلوس بادمجان دور قاب چین احاطه کرده اند. بی تردید من یکی از آنها هستم، با وجود این توصیه کردم کمتر از خواهرش انتقاد کند، به خصوص که شما با او دوقلو هستید و «گاهی او واقعاً عین حقیقت را می گوید.» شاه مردی منطقی است و من مطمئنم که اشاره مرا گرفت، هر چند جوابی به آن نداد...^۲

۱. همان، ص ۲۷۳.

۲. همان، ص ۲۹۷.



اشرف پهلوی در دیدار با داگ هامرشولد رئیس سازمان ملل

شنبه، ۲۶ دی ۱۳۴۹

اشرف و دبیر کلی سازمان ملل!

والاحضرت اشرف ظهر در دفترم با من ناهار خورد. حالا می‌خواهد که دبیرکل سازمان ملل بشود، انتصابی که قرار است در سال ۱۳۵۲ انجام بگیرد. نه من و نه شاه هیچ‌کدام تصور نمی‌کنیم او شانسی داشته باشد. از هر چه بگذریم، روابطش با وزیر خارجه ما به حدی بد است که از هیچ کاری در خفیف کردن موقعیت او کوتاهی نخواهد کرد.^۱

دوشنبه، ۲۶ بهمن ۱۳۴۹

ملکه پشت‌هم‌انداز!

سلام مخصوص روز عید غدیر... برای من متأسفانه شب جشن و شادمانی نبود. همسر

تنها برای صرف شام به کاخ ملکه مادر رفت و در بازگشت حال و روزش بسیار عنق‌تر از موقعی بود که می‌رفت. گناه از ملکه مادر نازنین است که کاری جز غیبت و شایعه‌پردازی ندارد؛ در پیش روی کسی از او تعریف می‌کند و تا پشتش را می‌کند، کوس رسوایی‌اش را بر بام می‌کوبد...^۱

یک‌شنبه، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۱

نظرات اشرف درباره اهمیت خودش

شام در کاخ والاحضرت اشرف به سبب بحث و جدل بین من و او خراب شد. چنان کله‌اش پر باد است و آنچنان به تجربیات به اصطلاح بین‌المللی‌اش می‌نازد که رفتارش با ما مثل یک مشت آدم عقب‌افتاده می‌ماند. از آن مضحک‌تر این است که مدعی است هر چه او احترام و آبرو برای ما به‌دست می‌آورد، ما با چرخاندن مملکت در جهت فاجعه، تأثیرش را از بین می‌بریم. امشب دیگر واقعاً از تحمل من خارج بود، و هر چند به او بسیار علاقه‌مندم، ولی دقیقاً به او گفتم عقایدش به درد خودش می‌خورد و تا آنجا پیش رفتم که گفتم او و امثال او مسئول لطمه زدن به حسن شهرت شاه هستند. شاه از انفجار من کیف کرده بود. والاحضرت که دید با دیوانه‌ای طرف است که از قضا حقیقت هم می‌گوید، موضوع را عوض کرد و با لحنی طنزآلود گفت که من حتماً مستم. واقعیت این بود که من بیش‌تر از یک لیوان شراب نخورده بودم. این زن‌ها عجب خودشان را دست بالا می‌گیرند...^۲

دوشنبه، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۱

اشرف و ادعای دفاع از شرف ملی!

شرفیابی. شاه که به وضوح از جنگ لفظی دیشب ما لذت برده بود با صدای بلند خندید و گفت «خوب حقش را کف دستش گذاشتی. واقعاً اینها از خودشان خجالت نمی‌کشند. بیشترین صدمه را به شهرت من می‌زنند و بعد ادعای دفاع از شرافت ملی می‌کنند...»^۳

۱. همان، ص ۴۱۵.

۲. همان، ص ۳۳۶.

۳. همان، ص ۳۳۷.

جمعه، ۱۴ مهر ۱۳۵۱

موهای غلامرضا و بهبود کیفیت ارتش



استقبال غلامرضا پهلوی از شیوخ حاشیه خلیج فارس

شاهپور غلامرضا که سرتیپ ارتش است موهایش را بیش از حد بلند کرده است. شاه به او تذکر داد «بارها به تو گفته‌ام که این خلاف مقررات است. محض رضای خدا برو این موها را کوتاه کن.» این حرف هم با خوشرویی و سرخوشی زده شد ولی شاهپور برخلاف معمول که آدم شوخ طبعی است گفت «البته دستور شما را اجرا می‌کنم، به شرط آنکه کوتاه کردن موی من به بهبود کیفیت ارتش ما منجر شود.» لبخند از لب‌های شاه پرید و رو کرد به من و گفت «ترتیبی بدهید که موهای این آقا تا فردا کوتاه شود.» چه کنیم چاره‌ای جز اجرای اوامر شاه ندارم...

با هلیکوپتر به کاخ برگشتم و والا حضرت بهزاد، پسر والا حضرت حمیدرضا^۱ را با خودم بردم که نسبت به شاه ادای احترام کند. تا این اواخر در انگلستان زندگی بی‌بند و باری

۱. حمیدرضا که در سال ۱۳۱۱ به دنیا آمد، آخرین پسر رضاشاه است و از کودکی ناآرام بود و در جوانی به مواد مخدر معتاد شد. شیوه زندگی پر جنجال و رسوایی‌آمیز او، شاه را واداشت تا ورود او را به دربار ممنوع سازد و عنوان شاهزادگی را از او سلب نماید. وی بعد از انقلاب به جرم حمل مواد مخدر زندانی و پس از آزادی به علت مصرف بی‌رویه مواد مخدر دچار مرگ ناگهانی شد.

را می‌گذرانده، ولی ترتیبی دادم که به ایران بیاید. وادارش کردم در دانشکده افسری نام‌نویسی کند. حالا به کلی آدم دیگری شده، پسر بسیار بانزاکت و منظمی از آب درآمده.^۱ شاه از دیدن تغییرات او بسیار خشنود شد...^۲

سه‌شنبه، ۱۹ تیر ۱۳۵۲

اشرف و امور خیریه!

والاحضرت اشرف و چند نفر دیگر ناهار میهمان من بودند. او قصد دارد همه ثروتش را به یک مؤسسه خیریه ببخشد.^۳ ناهار به‌خوبی برگزار شد و فرصت گذاشتیم جزئیات مختلف این پیشنهاد را بررسی کنیم...^۴

چهارشنبه، ۲۱ شهریور ۱۳۵۲

خیریه اشرف، کازینوی شمس!

صحبت به مسائل خانوادگی کشانده شد و شاه گفت «به‌خواهرم اشرف بگویید که یا می‌تواند تا دلش می‌خواهد خود را وقف امور خیریه کند و از این مسخره‌بازی‌های تبلیغاتی برای خودش دست بردارد، که در این صورت من آماده‌ام از او حمایت کنم، یا اینکه به همین کارهایش ادامه دهد و پای مرا به‌وسط نکشاند. اصلاً از کارهای او سردر نمی‌آورم ... خواهرم شمس مقداری از زمین‌هایش را فروخته و زندگی پرتجملی برای خودش به‌راه انداخته است. مجلل‌ترین کاخ‌ها را دارد و مرفه‌ترین زندگی را می‌کند، باوجود این کسی از او دلگیر نیست چون کاملاً در مورد خواست‌هایش صداقت داشته است.» قول دادم که شخصاً با والاحضرت اشرف صحبت کنم.

بعد از ناهار ملاقاتی با شاهدخت شهناز داشتیم. او و شوهرش تازه دارند به حماقت‌های گذشته‌شان تأسف می‌خورند ...

شام در مهردشت، در کاخ والاحضرت شمس. میهمانی بزرگ به‌مناسبت بیست و

۱. این پسر بانزاکت بعدها به علت اعتیاد و تزریق مواد مخدر ظاهراً در کنار پیاده‌روی در اسپانیا جان سپرد. خواهر او نازک نیز پس از ایفای نقش در فیلم‌های مبتذل به علت اعتیاد مرد.

۲. همان، ص ۳۸۲.

۳. این ادعا از سوی نزدیکان اشرف نیز جدی گرفته نشد و مورد تمسخر شاه واقع شد. کار خیر! اشرف پوششی شد برای سوءاستفاده‌های گسترده‌تر مالی او.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۷۹.

یکمین سال تولد دخترش شهرآزاد. کاخ جدید والاحضرت در نظر من بیشتر شبیه یک کازینوست تا خانه. اما درعوض دخترش هم بسیار متین است و هم زیبا.^۱

سه‌شنبه، ۱۹ آذر ۱۳۵۳

تمسخر شاهزاده خانم خیر!

شرفیابی. نامه را از والاحضرت اشرف تقدیم کردم. شاه به‌وضوح خیلی از آن عصبانی شد، چون شروع کرد به پاره‌پاره کردنش. اما بعد زد زیر خنده و گفت «به‌خواهرم بنویسید تا به حال این قدر جنجال به‌راه انداخته که می‌خواهد شروتش را به‌خیریه ببخشد. از او بپرسید در این صورت چرا این قدر اصرار دارد وارد معاملات تجاری شود...».^۲

سه‌شنبه، اول مهر ۱۳۵۴

خواهر مسیحی شاه

برنامه سفر والاحضرت شمس را به رم و واتیکان تقدیم کردم. شاه آن را تأیید کرد، به شرط اینکه والاحضرت درباره ملاقاتش با پاپ^۳ زیاد سر و صدا به راه نیندازد.^۴

شنبه، ۱۸ بهمن ۱۳۵۴

میل اشرف به خرید خانه در نیویورک

نامه‌ای را از والاحضرت اشرف تقدیم کردم که می‌خواهد خانه‌ای در نیویورک بخرد. شاه اصلاً خوشش نیامد. «می‌خواهد در میان این هرج و مرج در آمریکا برای خودش خانه و زندگی به راه بیندازد. با اینها هیاهوی بیشتری را علیه ما در کشور به راه می‌اندازد.^۵ باید عقل از سرش پریده باشد.»^۶

۱. همان، ص ۴۹۹.

۲. همان، ص ۶۴۱.

۳. شمس و شوهرش مهرداد پهلبد، وزیر فرهنگ و هنر، در اواخر ۱۹۴۰ بی‌سر و صدا به آیین کاتولیک گرویده بودند. موضوعی بسیار حساس در یک کشور اسلامی. (عا)

۴. همان، ص ۷۰۶.

۵. شاه نگران بی‌پروایی‌های اشرف بود که در مطبوعات غربی انعکاس نامطلوبی علیه دربار شاه برمی‌انگیخت. او معتقد بود اشرف هم مانند شمس بدون سر و صدا و ورود به عرصه‌های سیاسی بار خود را ببندد.

۶. همان، ص ۷۴۵.

جمعه، ۲۷ فروردین ۱۳۵۵

رسوایی‌های اشرف و مهمانی شمس

امشب والاحضرت شمس ما را دعوت کرد تا با کارل موشینگر، رهبر ارکستر آلمانی، آشنا شویم. ...

کنسرتی عالی بعد از شام. وقتی به تهران بازگشتیم پاسی از نیمه‌شب گذشته بود، اما شاه هنوز هم اصرار داشت که من و او دور باغ کاخ قدم بزنیم ... خاطرنشان کردم که خبر ضیافت امشب حتماً درز می‌کند، و اینکه ولخرجی والاحضرت شمس در تضاد با بیانیۀ والاحضرت اشرف در ارتباط با بنیاد خیریه‌اش بود. اما، با وجود این، اگر شهرت آنها را در ترازو بگذاریم، کفۀ آن هنوز هم به نفع والاحضرت شمس سنگینی می‌کرد. شاه با خنده‌ای گفت «متأسفانه باید بگویم حق با شماست»^۱

سه‌شنبه، ۱۱ خرداد ۱۳۵۵

لزوم غیررسمی بودن سفر شمس پهلوی به آفریقای جنوبی

والاحضرت شمس به فکر مسافرتی به ژوهانسبورگ افتاده تا از موزه رضاشاه بازدید کند.^۲ رئیس دفتر مخصوصش به امید کسب دعوت رسمی با سرکنسول آفریقای جنوبی تماس گرفته است. سرکنسول هم نظر مرا خواست که نظرم این بود که چنین دعوتی اشتباه بزرگی است. خیلی بهتر است که مسافرت غیررسمی باشد، و بدین ترتیب ما را از دردسر جهت‌گیری درباره مسئله آپارتاید مصون بدارد. شاه گفت «کاملاً درست است. این آدم‌ها هیچ نوع درکی از واقعیت ندارند»^۳

دوشنبه، ۳۱ خرداد ۱۳۵۵

به خاطر چند دلار گندیده!

گزارش دادم که شرکت هواپیماسازی گرومان پیشنهاد کرده از والاحضرت غلامرضا در سفر آینده‌اش به ایالات متحد، پذیرایی کند. این شرکت متهم به رشوه دادن به تعدادی از هم‌ولایتی‌های ما به منظور افزایش فروشش است و ابداً صلاح نیست که والاحضرت

۱. همان، ص ۷۶۹.

۲. اقامتگاه رضاشاه در تبعید در ژوهانسبورگ در دهه ۱۹۷۰ توسط دولت ایران خریداری شد و به صورت موزه درآمد. (عا)

۳. همان، ص ۷۸۳.

دعوت آنها را بپذیرد.^۱ شاه گفت: «به او بگویند نرود. به خاطر چند دلار گندیده برای ما بی‌آبرویی به بار می‌آورد.»^۲

سه‌شنبه، ۲۳ شهریور ۱۳۵۵

مخارج سفر اشرف

والاحضرت اشرف مجدداً از دولت خواسته که مخارج مسافرتش به انگلستان را بپردازد و از این بابت شاه را شدیداً دُمق کرده است. به من دستور داد که به کلیه اعضای خانواده سلطنتی ابلاغ کنم چنین تقاضاهای نابجایی^۳ از دولت در آینده شدیداً مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت.^۴

یکشنبه، ۱۲ مهر ۱۳۵۵

ولخرجی اشرف

شرفیابی، نامه‌ای را که از والاحضرت اشرف دریافت کرده بودم تقدیم کردم، که در آن از من خواسته بود به نخست‌وزیر یادآوری کنم که باید معادل ۱/۵ میلیون دلار به حساب بانکی او در سوئیس واریز شود. شاه اجازه این پرداخت را داد، ولی اظهار داشت، «با همه اینها به او بنویسید و بگویید که قبلاً نامه هفت صفحه‌ای‌اش را درست درباره همین موضوع دریافت کرده‌ام. به او بگویید: خانم عزیز، اگر تا این حد مشتاق اندوختن ثروت و استفاده از نفوذ من برای پیشبرد کارهای تجارستان هستید، پس چرا این قدر درباره بخشیدن ثروت خود جنجال به راه انداختید؟ مگر عقل از سرتان پریده؟ از یک طرف از سادگی طرفداری می‌کنید ولی از طرف دیگر تجمل‌پرستی را به حد اعلاء می‌رسانید. حتی آرزوی ریاست

۱. غلامرضا یا شاهزاده بیست درصدی در همه زمینه‌ها سهم‌خواهی می‌کرد و رجال آن دوره بعضاً برای مصون ماندن از تعرضات شاهزادگان اموال خود را وقف می‌کردند. برخی دیگر نیز به ناچار سهمی به والاحضرت‌ها! پرداخت می‌کردند تا تمام دارایی‌هایشان از دست نرود. تجاوزگری و غارت از رضاخان به فرزندان‌ش به ارث رسیده بود. پسر کو ندارد نشان از پدر...

۲. همان، ص ۷۹۱-۷۹۲.

۳. این درخواست‌ها جدای از درآمدها و دریافتی‌های سرسام‌آور شاهزاده‌ها بود. باتوجه به بی‌پروایی‌های خاندان پهلوی در دست‌اندازی به اموال عمومی، شاه در سالهای پایانی برای جلوگیری از تبلیغات محافل و مطبوعات قدری احتیاط و بازپایه‌روی‌های اعضای خاندان مخالفت می‌کرد.

۴. همان، ص ۸۱۵.

مجمع عمومی سازمان ملل را در سر می‌پرورانید؛ که همه‌اش خواب و خیال است. چرا نمی‌توانید رفتاری شایسته یک خانم داشته باشید، مانند خواهرتان شمس؟ درست با همین لحن به او بنویسید قول بدهید که این کار را می‌کنید.» اطمینان دادم که اطاعت از اوامر ملوکانه از هر کاری برای من واجب‌تر است.^۱



جمشید آموزگار، منوچهر اقبال، عبدالله ریاضی، جعفر شریف‌امامی، اشرف پهلوی و اسدالله علم در دیدار با محمدرضا پهلوی

سه‌شنبه، ۷ دی ۱۳۵۵

اشرف خواهری که خار چشم بود

گزارشی را دربارهٔ وضع زندان‌ها توسط انجمن بین‌المللی حقوقدانان تقدیم کردم. خیلی مسخره است که والا حضرت اشرف نمایندهٔ آنها را به تهران دعوت کرده است، و آن وقت آنها گزارشی چنین خصمانه را تدوین کرده باشند. از خود والا حضرت بیش از چند سطری یاد نمی‌شود. شاه خلاصه گزارشی را که ما تهیه کرده بودیم، خواند. گفت «این

خواهر دوقلوی من در تمام عمرم خاری در چشم من بوده است. خودبین و طماع است. آخر چرا این آدم‌ها را دعوت کرده، وقتی خوب می‌دانسته که آنها هم درست مثل عفو بین‌الملل هستند؟»^۱

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

۱. اشرف رئیس کمیته ایرانی حقوق بشر بود، موضوعی که شاه به خوبی از آن مطلع بود و در واقع خودش بود که در ابتدای امر او را تشویق به این کار کرده بود. (عا)

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

سیاست داخلی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

www.tabarestan.info

نحوه حکومت‌داری، دیکتاتوری و بی‌برنامگی

روش حکومت محمدرضا پهلوی مبتنی بر دیکتاتوری با تکیه بر بیگانگان به‌ویژه آمریکایی‌ها بود. انتقادناپذیری، عدم مشورت با کارشناسان، غرور و تکبر و توهم ناشی از قدرت او را از دیدن و شنیدن معایب حاکمیت و کمبودهای کشور عاجز کرده بود. اتکاء او به آمریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد باعث شد که وی برای صیانت از سلطنت خود و منافع غرب به دیکتاتور تمام‌عیاری بدل شود، همین امر بار دیگر پس از دوره نفرت‌بار سلطنت رضاخان باعث جدایی کامل بین بدنه اجتماعی و حاکمیت گردید. در چنین شرایطی شاه فقط به ساواک و دفتر ویژه اطلاعات اعتماد داشت و اطرافیان او نیز با تملق و چاپلوسی بر توهّمات او می‌افزودند. تشدید خشونت علیه مردم، نادیده گرفتن حقوق آنها، تکرار و برخورد مستبدانه در اداره امور رفته‌رفته انزجار عمومی را از آن نحوه مملکت‌داری برانگیخت. در دیکتاتوری پهلوی احزاب و انتخابات هم در خدمت دیکتاتور و امیال او بود، به همین جهت انتقادات جزئی و فرمایشی نیز که برای ظاهرسازی صورت می‌گرفت از سوی شاه با عقوبت مواجه می‌شد. از نظر او همه مردم خرابکار محسوب می‌شدند. در حوزه خدمات عمومی و اداره کشور حاصل سلطنت استبدادی محمدرضا پهلوی تا سال ۱۳۵۲ به شهادت اسدالله علم هشت میلیون بی‌سواد مطلق، تورم شدید و گسترده، سوء مدیریت اداری، گسترش فساد اقتصادی و رشوه‌خواری، نیاز به واردات کالاهای اساسی و... بود. با افزایش درآمدهای نفتی هم گره‌ای از اقتصاد ایران و وضعیت معیشتی

مردم باز نشد. افزایش واردات کالاهایی که عمدتاً با افزایش قیمت نفت، گران شده بود و جنون خریدهای تسلیحاتی در کنار ولخرجی‌های گسترده و خاصه خارجی نسبت به متحدان خارجی و عوامل داخلی این ظرفیت را نیز از اقتصاد ایران که دچار بیماری هلندی شده بود گرفت. در کنار همه این ناملایمات هجمه به عقاید و باورهای مردم از طریق اقداماتی نظیر جشن هنر شیراز و وابستگی عمیق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پهلوی‌ها به آمریکا آخرین رمق‌های جامعه ایران را نیز به تحلیل می‌برد. شکایت علم از قطع مکرر برق و ناتوانی در تأمین آب و برق پایتخت، کمبود کالاهای اساسی، گرانی در سال ۱۳۵۵ و تحمیلات غیرعادلانه به مردم و... حکایت از دروغین بودن ادعای حرکت به سوی دروازه‌های تمدن بزرگ داشت. بخشی از این مسائل را که در خاطرات علم درج شده با هم مرور می‌کنیم.

شنبه، ۱۷ اسفند ۱۳۴۷

آشفته‌گی و فساد کشور و بی‌تحمیلی شاه

شاه را در جریان تحولات اخیر قرار دادم و چند نکته را مطرح ساختم که او را ناراحت ساخت. گفتم دو برابر شدن آب‌بها مملکت را آشفته کرده است. آسفالت خیابان‌ها در حال از هم پاشیدگی است، فساد کارمندان گمرک رو به گسترش است و اعتبارات بانکی محدود شده و شرکت‌های زیادی رو به ورشکستگی می‌روند. دست آخر دربارهٔ بحران مالی دانشگاه‌ها به او هشدار دادم.

شاه ناگهان از جا در رفت و مرا مورد حمله قرار داد و گفت «وقتی پولی به دستمان نمی‌رسد چه می‌توانیم بکنیم؟» پاسخ دادم هر بار که توجه اعلیحضرت را به کمبود پول جلب کرده‌ام، پاسخ این بوده که این‌طور نیست، دولت به اندازهٔ کافی پول در اختیار دارد و گزارش‌های من نادرست است. اما همین دیروز بود که اعلیحضرت درباره ولخرجی‌های شرکت نفت در زمینهٔ طرح‌های پتروشیمی صحبت کردند که چرا پیش‌بینی اولیهٔ آن ۱۰۰ میلیون دلار بوده و بعد دو برابر و نیم این مبلغ صرف آن شده است و اینکه چرا اجازه داده‌اند طرح لولهٔ گاز ۶۵۰ میلیون دلار را ببلعد، درحالی‌که برآورد اولیه ۳۵۰ میلیون دلار بوده است. من از مدت‌ها پیش وخامت اوضاع را به شاه خاطرنشان می‌کردم، و هر بار با

انکار خشم‌آلودی نظیر امروز صبح روبه‌رو بوده‌ام و اضافه کردم «ولی باز هم تکرار می‌کنم که درست نیست انتظارات مشروع مردم انکار شود. من خدمتگزار صدیق اعلیحضرت هستم و تنها هدفم این است که برای کسب افتخارات بیشتر اعلیحضرت خدمت کنم. اما در دربار بسیاری اشخاص دیگر هستند که اعلیحضرت را با کلمات زیبا فریب می‌دهند، تنها با این قصد که شغلشان را حفظ کنند و از احساس امنیت دروغین اعلیحضرت استفاده نمایند.» اطمینان دارم که شاه حقیقت را در گفته‌های من دریابد و خواهد یافت. او می‌داند که من یکپارچه به او وفادارم.^۱

چهارشنبه، ۲۸ اسفند ۱۳۴۷

بی‌توجهی به نیازهای مردم

باز فرصتی یافتم تا موضوع آب‌بها را با شاه مطرح کنم. در مقابل شاه ادعا کرد که هزینه زندگی سالی یک درصد افزایش می‌یابد. گفتم پس چرا مردم را تحت فشار قرار بدهیم؟ شاه برخلاف دیروز استدلال مرا پذیرفت و قول داد در پیشنهاد دولت تجدیدنظر کند.^۲

پنج‌شنبه، ۷ فروردین ۱۳۴۸

درج مقالاتی با مضامین مشخص در رژیم به دستور شاه

در شرفیابی امروز صبح، روحیه شاه بسیار خوب بود. نخستین دستوری که صادر کرد این بود که روزنامه‌ها مقالاتی بنویسند که اگر حکومت پاکستان حتی یک هزارم کارهایی را که رژیم ما برای مردم انجام داده کرده بود، نیازی به ترس از آشوب و شورش نداشت.^۳

۱. همان، ج ۱، ص ۵۲.

۲. همان، ص ۵۹.

۳. البته اسدالله علم در سطور بعدی به پیشرفت‌های مشعشعانه پهلوی اشاره می‌کند.

ارتش پاکستان طی کودتایی ایوب‌خان را از ریاست جمهوری برکنار و ژنرال یحیی‌خان را جایگزین او کرد. یحیی‌خان در سال ۱۹۱۷ در پیشاور پاکستان به دنیا آمد و در دانشگاه پنجاب و آکادمی نظامی هندوستان تحصیل کرد. در جنگ جهانی دوم در ارتش بریتانیا در خاورمیانه و ایتالیا خدمت کرد. سال ۱۹۴۷ پس از تأسیس کشور پاکستان، دانشگاه جنگ پاکستان را بنا نهاد. پس از طی مدارج سرتیپی، سرلشکری و سپهسالاری در ارتش به فرماندهی کل ارتش پاکستان رسید و سه سال بعد، پس از برکناری محمد ایوب‌خان در ۱۹۶۹ رئیس‌جمهور پاکستان شد. سال ۱۹۷۱ در جنگ با هندوستان شکست خورد و پس از اعلان استقلال بنگلادش از مقام خود استعفا داد و در سال ۱۹۸۰ در راولپندی پاکستان درگذشت. ایوب‌خان (۱۹۰۷-۱۹۷۴)، دومین رئیس‌جمهور پاکستان (۱۹۵۸ تا ۱۹۶۹) پس از اسکندر میرزا، نخستین فرماندار بومی در پاکستان (۱۹۵۱)، وزیر دفاع پاکستان (۱۹۵۸-۱۹۶۶)، فرمانده

البته اعلیحضرت حق دارند. ما یک انقلاب منحصر به فرد در ایران کردیم که به خاطر آن هم رژیم و هم ملت می‌توانند در بسترهایشان آسوده بخوابند. اما اخیراً سیاست‌های جدیدی به‌طور عمدی یا غیرعمدی شروع به تهدید این ثبات کرده است. دستور شاه به من فرصتی داد که دریچه‌های قلبم را بگشاید. گفتم تعرفه‌های وارداتی جدید جز سختی و هزینه‌های اضافی فایده‌ای نداشته است. وضع جاده‌ها بسیار نامطلوب است و وقتی هم که تعمیر می‌شوند عبور و مرور وسایط نقلیه را متوقف می‌سازند. به دست آوردن گوشت تازه مشکل شده و آب‌بها خیلی بالا رفته است. تمام اینها موجب رنج‌های بی‌هوده شده است. شاه پاسخ داد کارهایی که امسال برای محدود کردن واردات صورت گرفته برای رفاه آینده مردم بوده است. پذیرفتم که این مطلب ممکن است صحیح باشد ولی مردم را باید قانع ساخت. برای آنها مشکل است که خوشبختی را با این همه فداکاری‌های مشقت‌بار یکسان بدانند. نمی‌دانم این سخنان او را خشمگین ساخت یا نه ولی شخصاً به جواد منصور وزیر اطلاعات و جهانگردی تلفن کرد و از وی خواست دستوراتی را که قبلاً به من داده بود، به روزنامه‌ها ابلاغ کند.^۱

جمعه ۲ تا چهارشنبه ۷ اسفند ۱۳۴۸

افتخار علم به کشتار پانزده خرداد و انتقاد از تکرار شاه در امور

چند روز اخیر را در ژنو به سر برده‌ام، از چشم پزشکم خبری نیست، اما مسائل دیگری سبب ماندگار شدنم در اینجا بوده است...

از تهران خبرهای بد می‌رسد. بلیط اتوبوس‌ها ناگهان سه برابر شده است که باعث اعتراض شدید مردم شده. دانشجویان از حاضر شدن سر کلاس‌ها خودداری کرده‌اند و چند اتوبوس را آتش زده‌اند. آنها از حمایت مردم برخوردارند و تظاهراتشان رو به تشدید بود که با دخالت شاه، افزایش بهای اتوبوس لغو شد. در ابتدا شاه به پیشنهاد دولت، در مقابل ناآرامی‌ها، عکس‌العمل شدید نشان داده بود و اعلام کرده بود تحت هیچ عنوان تسلیم اوپاش نخواهد شد^۲ و دستور داده بود با تظاهرکنندگان با شدت عمل، روبه‌رو

ارتش پاکستان (۱۹۵۱-۱۹۵۸)، و ایجادکننده هسته‌هایی به نام واحدهای دموکراتیک بنیانی بود. وی در سال ۱۹۶۹ قدرت را به ژنرال یحیی‌خان واگذار کرد.

۱. همان، ص ۶۵

۲. درگیری پلیس با دانشجویان و مردم در چهارم اسفند تعداد زیادی کشته و زخمی برجای گذاشت و عده‌ای نیز

شوند... وقتی از جریان باخبر شدم، بلافاصله به او تلفن زدم و گفتم فراموش نفرمایید، آخرین باری که از نیروی نظامی در مقابله با تظاهرات مردم استفاده کردیم، یعنی زمانی که گروه‌های مختلف نسبت به اصلاحات اعلیحضرت اعتراض داشتند و به‌وسیله سپهبد بختیار، آخوندها و کمونیست‌ها تحریک شده بودند من نخست‌وزیر بودم. در آن زمان، از حمایت مردم برای دخالت‌مان برخوردار بودیم، اما وضعیت در حال حاضر فرق می‌کند.^۱ شما را به خدا به دولت دستور بدهید از به کار بردن زور خودداری بکنند.» پیشنهاد مرا پذیرفت.^۲ از بعضی جهات وقوع این حادثه در غیاب شاه، شانس بزرگی بود، مردم طبعاً فکر کردند که او مخالف این عمل بوده و به محض اطلاع دستور لغوش را صادر کرده است. از طرف دیگر من در مورد عدم هماهنگی تصمیم‌گیری‌ها در این مملکت احساس نگرانی می‌کنم. تاکنون قدرت‌های خارجی ما را به حال خودمان رها کرده‌اند، اما اوضاع داخلی اصلاً رو به راه نیست. من ذاتاً آدم صبوری هستم، ولی وقایع اخیر حساسی بدن مرا به لرزه درآورده است. هریک از وزرا جداگانه به شاه گزارش می‌دهد و شاه نیز در نهایت دستورهایش را بدون کم‌ترین مشورت با نخست‌وزیر بیچاره صادر می‌کند. چه بسا رمز دوام نخست‌وزیری‌اش در شش سال گذشته هم همین بوده است. با همه این حرف‌ها، شاه فرصت تفکر برای تصمیم‌گیری‌هایش ندارد و اشتباهاتی صورت می‌گیرد. شاه با بیست و هشت سال تجربه و هوش خداداد، تا حدودی عاقل است، اما در دنیای امروز حکومت کردن مسئله پیچیده و ظریفی شده است. من بارها گفته‌ام که ما باید مشاوران خصوصی

دستگیر شدند. روز بعد مصوبه افزایش قیمت بلیط اتوبوس لغو شد.

۱. علم بارها از نقش خود در سرکوب قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ با افتخار و البته تحریف آن قیام بزرگ یاد کرده است. تأکید بر نقش کمونیست‌ها و تیمور بختیار در تحریک مردم دروغ آشکاری است که از سوی عامل کشتار برای تطهیر دامن آلوده خود و شاه صورت می‌گیرد. قیام پانزده خرداد، حرکت خودجوش مردم مسلمانی بود که نسبت به هتک حرمت حریم اسلام و مرجعیت شیعه خالصانه به‌پا خاستند تا از شرف و استقلال ایران و ایرانی در مقابل تحرکات آمریکا و اسرائیل دفاع نمایند. برخلاف ادعای علم هیچ‌یک از اقشار مردمی از سرکوبگران حمایت نکرده و آنها با سبعیت تمام و با تکیه بر سرنیزه و حمایت حامیان ددمنش خود یعنی آمریکا، انگلیس و اسرائیل چنین جنایتی را مرتکب شدند.
۲. در این فاصله هویدا کمیسیونی با حضور چند نفر از وزرا و رؤسای دانشگاه‌ها تشکیل داد. تقریباً همگی به اتفاق آراء، رأی بر لغو اضافه بهای بلیط اتوبوس دادند. هویدا آنگاه به شاه تلفن زد، ولی جرأت نکرد نتیجه جلسه را به اطلاع او برساند. اردشیر زاهدی به دادش رسید و از خود شهادت نشان داد که گزارش جلسه را به اطلاع شاه برساند و او را ترغیب کرد که تصمیم کمیسیون را تأیید کند.

داشته باشیم تا در مورد هر مشکل مستقلاً مطالعه کنند و گزارش هایشان را به شاه بدهند، مثل سایر کشورها. خود او دیده است که مشاوران خصوصی رئیس‌جمهور آمریکا حسابشان به کلی از هیئت دولت آمریکا جداست. ولی او زیر بار نمی‌رود و همیشه می‌گوید اصلاً مایل نیست دولت در دولت درست کند، و معتقد است اطلاعاتی که از ساواک و ارتش به او می‌رسد، وافی به مقصود است. می‌ترسم یک روز بهای این مسامحه را بپردازیم.^۱

یکشنبه، ۹ فروردین ۱۳۴۹

بی‌اعتقادی مردم به رژیم

«چند شب پیش اعلیحضرت اظهار تعجب فرموده بودند که علی‌رغم تمام پیشرفت‌های ما، ایرانی‌ها حس اعتقادی که اسرائیلی‌ها دارند ندارند. [عرض کردم] اگر به مردم اجازه حرف زدن بدهید و تشویقشان کنید که در امور مملکت دخالت بیشتری داشته باشند، خواهید دید که به تدریج این حس اعتقاد نیز پیدا خواهد شد.»^۲ با این نکته نیز موافقت کرد.^۳

شنبه، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۹

حکومت پادشاهان با عقل و منطق جور در نمی‌آید اما ملت به بلوغ سیاسی نرسیده!

در پروازمان به تهران، شهبانو خواست مرا تنها ببیند و مدت یک ساعت با هم حرف زدیم. ... به روش رقت‌آور تبلیغات دولت اشاره کرد، بی‌توجهی به افکار عمومی و اینکه بسیاری از کارهایی که دولت انجام می‌دهد جز ظاهرسازی چیز دیگری نیست. به قول او این کارها فقط اعتماد مردم را از دولت سلب می‌کند... احساسم این است که شهبانو از آینده می‌ترسد، که چندان بی‌دلیل هم نیست. یک روز ممکن است پسرش به تخت بنشیند. هر چیزی که رژیم فعلی را تضعیف کند، خطری برای جانشینی او خواهد بود. من سال‌هاست به این نتیجه رسیده‌ام که سلطنت با سنت‌های ملی ما هماهنگ است، و سرنوشت این مملکت تا قرن‌ها به‌وسیله آن رقم خواهد خورد، مع‌هذا باید واقعیت‌ها را نیز بپذیریم.^۴ در هر کجای

۱. همان، ص ۲۰۶.

۲. اعتراف شاه و علم به بی‌اعتقادی مردم به رژیم و عدم وجود آزادی دلیسل محکمی بر ادعاهای دیگر علم‌دائر بر حمایت مردم از رژیم و محبوبیت مردمی شاه است.

۳. همان، ص ۲۱۹.

۴. این اظهارات بی‌پایه علم اگر ناشی از منطق ولو ناقص او باشد نشان‌دهنده تحلیل نادرست او از جامعه ایرانی است.

دیگر دنیا، حکومت‌های سلطنتی از هر نوعش، به‌خصوص از نوع موروثی‌اش، در حال افول است. به عبارت دیگر حکومت پادشاهان با عقل و منطق جور در نمی‌آید، به چه دلیل پسر بزرگ یک پادشاه فقط به دلیل زمان تولدش، باید سرنوشت یک ملت را در دست بگیرد؟ اگر به منظور آیین و تشریفات و قانون اساسی باشد، حرفی است اما وقتی که پادشاه تمام اداره امور کشور را در دست می‌گیرد، حرف دیگری است. اما در ایران ما راه و چاره دیگری نداریم. پادشاهی که بپذیرد فقط نقش نمادین اجرا کند، حکم مرگ خودش را امضا کرده است. نمونه‌اش سرنوشت احمدشاه و سلسله قاجار است — تازه یکی از چند مثال. تردیدی نیست که ملت ما هنوز به بلوغ سیاسی نرسیده، که گناهی هم ندارد تجربه دموکراسی را هم نداشته... تاکنون ما را پادشاهی که ذکاوت را با هوشیاری و عدالت را با بزرگواری توأم کرده نجات داده است.^۱ حقیقتاً شانس آورده‌ایم، ولی خداوند این اقبال را برای ما تضمین نکرده است. شهبانو هم، مثل توده مردم ایران، حق دارد که نگران باشد.^۲

دوشنبه ۲۳ اردیبهشت — پنج‌شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۹

نظر شاه درباره علم، ساواک و دفتر ویژه اطلاعات

در حال حاضر مشغول پذیرایی از شیخ ابوظبی و گروهی سرمایه‌دار آمریکایی که به منظور جست‌وجوی امکانات سرمایه‌گذاری هستند، هستیم.^۳ چند مسئله مهم دیگر هم این روزها ذهن مرا به خودش مشغول کرده بود، از جمله معامله موشک‌های راپیر و پیشنهاد خرید هلیکوپتر برای ارتش. هر چند اصلاً نمی‌توانم بفهمم به چه دلیل من باید به این مسائل رسیدگی کنم.

درستش این است که من تمام نیروهایم را معطوف افکار عمومی و موقعیت کلی حکومت کنم. در غیر این صورت چرا مسئولیت این همه کمیسیون‌های مختلف را که با نیازهای عمومی سر و کار دارند، برعهده گرفته‌ام؟ و چرا مسئولیت یافتن راه‌هایی برای برآورده شدن

در غیر این صورت منشأ این سخنان می‌تواند ترس وی از افتادن یادداشت‌هایش به دست ساواک باشد. در جایی که او حکومت شاهنشاهی موروثی را غیرعقلانی معرفی می‌کند چنین مقدمه‌ای برای دفع خطر مقدور لازم است.

۱. البته علم در همین خاطرات شاه را ناسپاس و مشورت‌ناپذیر و کشور را در حال فروپاشی می‌داند...

۲. همان، ص ۲۳۵.

۳. در ۲۹ اردیبهشت کنفرانس بزرگ سرمایه‌گذاری آمریکا در تهران تشکیل شد.

آن نیازها را بر دوش من گذاشته‌اند؟ و تازه نتیجه‌اش چیست جز اینکه شاه مرا متهم به ساختن امپراتوری می‌کند. به‌زعم او بنده از اعمال وزارت اطلاعات و سایر ادارات دولتی سوءاستفاده می‌کنم. تازه وقتی یادآوری می‌کنم که اگر آنها را به حال خودشان وابگذارم، کاری جز تبلیغات به نفع دولت نمی‌کنند، به من می‌گویند می‌توانم همیشه به استقلال ساواک و دفتر ویژه اطلاعات^۱ اعتماد کنم. فقط خدا می‌داند اعتماد او به آنها چقدر موجه است، اما در مورد یک نکته کاملاً مطمئن هستم: آنها شاه را از حقیقت اوضاع آگاه نمی‌کنند و من نمی‌دانم در این باره چه کنم. شاه به سهم خودش، یا کاملاً بی‌تفاوت است و یا با خوش‌خیالی نمی‌داند که اطلاعات را از او پنهان می‌کنند. در نتیجه به عوض آنکه بگذارد من در مرکز عصبی حکومتش به انجام وظیفه بپردازم، فقط از من به‌عنوان یک میرزابنویس استفاده می‌کند و بار تمام کارهای بی‌اهمیت را برعهده من گذاشته است.^۲



اسدالله علم، نعمت‌اله نصیری و تعدادی از مقامات

۱. این دفتر در سال ۱۳۴۹ تأسیس شد و وظیفه‌اش ارزیابی تمام اطلاعات محرمانه و امنیتی‌ای بود که برای شاه تهیه می‌شد. ارتشبد حسین فردوست ریاست این اداره را برعهده داشت. (عا)
 ۲. همان، ص ۲۳۹.

سه‌شنبه، ۲۰ خرداد ۱۳۴۹

پدر شاکی و منتقد را درمی‌آورند!

شرفیابی... در مراسم ختم آیت‌الله حکیم^۱ با یکی از تجار قدیمی بازار به صحبت نشستیم. بخش‌هایی از صحبت‌مان را برای شاه بازگو کردم. پیرمرد از بی‌کفایتی مسئولین ناله می‌کرد و شکایت داشت که هیچ‌کس در سازمان‌های دولتی نیست که او بتواند دردش را به آنها بگوید. به‌عنوان مثال، مرکز ایستگاه اتوبوس‌های تبریز به خارج از شهر منتقل شده، که مسافری فقیر و کشاورزان و امثالهم یا باید ساعت‌ها پیاده راه بروند تا به مرکز شهر برسند و یا بهای سنگینی به تاکسی بپردازند تا آنها را بیاورد. حرف از این بود که هیچ‌کس در این مملکت به فکر مردم نیست. شاه گفت: «ایستگاه اتوبوس‌ها به این دلیل به خارج شهر منتقل شده که زندگی برای ساکنین شهر آسان‌تر بشود.» گفتم «به بهای ناراضیتی مسافری اتوبوس‌ها. با اجازه مایلم ته و توی این قضیه را درآورم و از دولت در این باره توضیح بخواهم.» سپس ادامه دادم که شاه باید توجه بیشتری به خواسته مردم داشته باشد: «چرا هر از چندی، گروهی از مردم عادی را از طبقات مختلف، از توی خیابان‌ها دعوت نمی‌کنید و از آنها درباره خواسته‌ها و نیازهایشان نمی‌پرسید. مطمئنم عکس‌العمل بی‌نظیری دریافت خواهید کرد.» شاه جواب داد «من خودم می‌دانم مردم چه فکر می‌کنند. خدا می‌داند از چند مرکز و محل گزارش پشت گزارش به من می‌رسد.» تذکر دادم که این گزارش‌ها فقط برای اطمینان خاطر او داده می‌شود؛ و فقط حرف‌هایی را که مایل است بشنود به او می‌گویند. شاه اصلاً خوشش نیامد؛ گفت رئیس دفتر او در مورد صحت و سقم تمام این گزارش‌ها تحقیق می‌کند. گفتم «بسیار خوب، با وجود این، چرا خود اعلیحضرت افق دیدشان را شخصاً وسیع‌تر نکنند؛ به صداهای تازه‌ای گوش بدهید، به عوض اینکه شبانه‌روز من به جانتان نق بزنم.» شاه در جواب به مراسم سلام اشاره کرد که به قول خودش همیشه می‌توانست از نظر مردم مطلع شود. گفتم «اولاً در سال فقط چند بار مراسم سلام برگزار می‌شود، و به علاوه کسانی که در آن مراسم شرکت می‌کنند، جرأت نمی‌کنند کوچک‌ترین شکایتی بکنند. همیشه چند صد نفر حضور دارند. حکایت آن تاجر بدبخت را در بوشهر به یاد می‌آورید؛ این جسارت را کرد که از تأخیر

۱. آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم متولد ۱۳۰۶ قمری در نجف، فرزند سید مهدی، از فقها و مراجع بزرگ مجاهد شیعه بود که در ۱۲ خرداد ۱۳۴۹ رحلت نمودند. حواشی بر کتاب *عروة الوثقی* تألیف آیت‌الله العظمی سید محمد کاظم یزدی، و کتاب *مستمک العروة الوثقی* از آثار مهم ایشان می‌باشد.

ساختمان بندر شکایت بکند. اعلیحضرت چنان به خشم آمدید که تمام روز حالتان خراب بود. حتی من، چاکر شما هم نتوانستم با شما منطقی حرف بزنم. و آن وقت انتظار دارید مردم در مراسم سلام در دلدل هایشان را بگویند و گله و شکایت هایشان را آشکار کنند. تازه به فرض هم که اعلیحضرت تحمل شنیدن این حرف‌ها را داشته باشد، مأمورین امنیتی پدر شاکی بدبخت را درمی‌آورند و مثل آوار بر سرش خراب می‌شوند. من مطمئنم که اعلیحضرت وضعیت موجود را بهتر از من می‌شناسید، و عکس‌العمل دولت را هم نسبت به آن می‌دانند.» حرف‌های مرا در سکوت شنید، اما احساس می‌کنم که صمیمت کلامم در او مؤثر بود.^۱ مطمئن هستم تا چند روز دیگر دستور آبی صادر خواهد کرد تا در زمینه‌هایی که من پیشنهاد کردم قدری تحرک به وجود بیاید.^۲

جمعه، ۱۸ دی ۱۳۴۹

انتقاد علم از تکروری و روش استبدادی شاه در اداره امور

شاه گله داشت که بار کار او روز به روز سنگین‌تر می‌شود^۳ و دیگر نمی‌تواند از عهده تمام آن برآید. هر روز به مدت یک ساعت و نیم گزارش‌های وزارت خارجه را می‌خواند. سه چهار ساعت در هفته را صرف مسائل اقتصادی می‌کند؛ دو روز تمام به ارتش، ژاندارمری، پلیس و ساواک اختصاص دارد و بعد تصمیم‌های محرمانه سیاست خارجی است که از طریق من انجام می‌گیرد؛ در رأس همه اینها جلسات هفتگی شورای عالی اقتصاد قرار دارد، به علاوه کوهی از کارهای شخصی و خانوادگی، و ملاقات با سایر وزرا که هریک سعی می‌کنند دست‌کم پانزده روز یک بار او را ببینند.

به او گفتم «این کارها همه واجب و اساسی نیستند. می‌شود از این بار کاست، ولی هر بار در این مورد پیشنهادی می‌کنم مرا به ساختن دم و دستگاه امپراتوری متهم می‌کنید. من چه کنم که به من اعتماد ندارید؟ اجازه بدهید کار فعلی‌ام را رها کنم و به‌طور غیررسمی در دفتر مخصوص شما به کار بپردازم.» گفتم که همین حالا هم مسئولیت بسیاری را برعهده

۱. شاه به این رویه تا سقوط رژیم ادامه داد.

۲. همان، ص ۲۴۸.

۳. مروری گذرا بر خاطرات علم که حاکی از مسافرت‌های تفریحی داخلی و خارجی شاه و نیز شرکت در مجالس عیش و نوش است سنگینی باری که او بر دوش می‌کشید را آشکار می‌سازد. شرکت او در جلسات متعدد نیز بیشتر به روش‌های دیکتاتورمابانه او و نیز فرار از مناقشات خانوادگی برمی‌گشت.

دفتر مخصوص‌اش گذاشته است. گفتم «به خوبی آگاهم، اما من اصلاحات اساسی‌تری در ذهن داشتم. دنیای جدید به تفکر عمیق و تحلیل پرنفوذ نیاز دارد؛ هر مسئله‌ای پیش از آنکه روی میز شما بیاید، باید از نظر متخصصین مورد بررسی قرار بگیرد. فراموش نکنید، این من بودم که نام شخصی را که اکنون رئیس دفتر مخصوص شماست پیشنهاد کردم.^۱ من شخصاً به او ارادت دارم ولی با وجود اینکه مرد شریف و درستکاری است، هیچ‌گونه معلومات دانشگاهی ندارد. او پایش را هم به دانشگاه نگذاشته، زبان خارجی نمی‌داند و از مشکلات دنیای امروز بی‌خبر است.» حدس زدم که حرفم به نحوی اثر کرده است، مع‌هذا جواب داد «آمدیم و من بار کارها را کم کردم، آن وقت چه؟ در آن صورت مشکلات خانوادگی وقتم را پر می‌کند. نه ترجیح می‌دهم همچنان پشت میزم بنشینم.» گفتم «شما یک انسان هستید، و هیچ انسانی قادر نیست این میزان کاری را که شما انجام می‌دهید انجام بدهد، بدون آنکه جسماً و روحاً صدمه بخورد. این کشور به شما نیاز دارد که سلامت باشید. استراحت کردن شکل‌های دیگر هم دارد. می‌توانید وقت بیشتری صرف ورزش کنید، اسکی، اسب‌سواری و غیره، با کسانی که دوست دارید معاشرت کنید.» او سکوت کرد و من با سیاست موضوع صحبت را تغییر دادم.



دیدار با کابینه هویدا و کرنش فرخرو یارسا وزیر آموزش و پرورش در مقابل محمدرضا پهلوی

۱. نصرت‌الله معینیان وزیر پیشین اطلاعات.(عا)

هرچند که وظیفه من ایجاب می‌کند سبک زندگی او را اصلاح کنم. روز به روز بر من آشکارتر می‌شود که مسائل مملکتی ناهماهنگ‌تر می‌شوند، بی‌آنکه دست نیرومندی سکان را به حرکت درآورد، و همه به این سبب که ناخدا بیشتر از حد تحمل مشغله دارد. هر وزیر و مسئولی، مستقیماً دستورات جداگانه‌ای از شاه دریافت می‌کند و نتیجه این می‌شود که جزئیات مستقل در چارچوب کلی جا نمی‌افتند. خدا را شکر که شاه مردی نیرومند است، ولی کامپیوتر که نیست؛ نمی‌شود از او انتظار داشت هزاران دستوری که هر هفته صادر می‌کند، به خاطر بسپارد.^۱ در نتیجه گاه یک سری از دستورها با گروه دیگر مغایرت پیدا می‌کنند...^۲

یک‌شنبه، ۲۰ فروردین ۱۳۵۱

تنفر ملت از نحوه حکومت‌داری!

شاه گفت اگر باید سفر سوئیس را لغو کند مُصر است که دعوت انگلستان را بپذیرد و بهتر است مقدمات آن را ترتیب بدهم...

شام در کاخ والاحضرت اشرف. نخست‌وزیر هم در میان میهمانان بود، این بود که نتوانستم با شاه در مورد مسائل مهم صحبت کنم... به اطلاع او رسانده‌اند که توالتهای استادיום بزرگ ورزشی تهران را دزدیده‌اند، و می‌خواست بداند دلیل این همه سخافت چیست. نخست‌وزیر گناه را به گردن بی‌فرهنگی عمومی گذاشت. پذیرفتم که ممکن است چنین باشد. ولی گفتم «اما در عین حال به نظر من بسیاری از مردم از این واقعیت بی‌اطلاعتند که مکان‌هایی مثل استادיום ورزشی ملک عمومی است و به همه تعلق دارد و اگر کسی از آن بدزدد، از خودش دزدیده است.» شاه گفت «پذیرفتن این نکته برایم مشکل‌تر است.» پرسیدم «چرا؟ کافی است به دور و برمان در این مملکت نگاه کنیم و ببینیم که ما طبقه حاکمه، چنان رفتار می‌کنیم که گویی قوم فاتحی هستیم که بر کشور مغلوبی حکومت می‌کنیم، و طبیعی است که مردم از این متنفر باشند.» والاحضرت اشرف با من هم‌عقیده بود. شاه حرف‌های ما را در سکوت شنید. وقتی که نخست‌وزیر حرف ما را قطع کرد، موضوع صحبت عوض شد.^۳

۱. علم در جایی دیگر از اینکه شاه حدود دو ماه از سال را فقط در سوئیس و اروپا صرف خوشگذرانی می‌کند انتقاد می‌کند. ظاهراً در اینجا علم بیشتر ناراحت بی‌محلی شاه به خود است تا مشغله زیادی او.

۲. همان، ص ۲۹۵.

۳. همان، ص ۳۲۴.

یک‌شنبه، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۱

بی‌اعتقادی شاه به مشورت، فقدان هماهنگی در سیاست‌های دولت

شرفیابی... شاه گفت که فکر کرده مشاورین مخصوصی استخدام کند تا در مورد موضوع‌های مختلف با آنها مشورت کند. گفتم «از زمانی که وزیر دربار شده‌ام، تاکنون متجاوز از ده بار این پیشنهاد را کرده‌ام. با در نظر گرفتن موقعیت خطیر و مسئولانه اعلی‌حضرت، دستورهایی که صادر می‌شود بلافاصله به مرحله اجرا درمی‌آید و من از مدت‌ها پیش، لازم دیده بودم به‌خصوص در مورد مسائل اقتصادی و اجتماعی، پیش از آنکه اعلی‌حضرت دستور چاره‌ناپذیری اتخاذ کنند، مطالب مورد بررسی متخصصین قرار بگیرد. شاه گفت خوب هدف دولت و سازمان برنامه هم همین است. «یادآوری کردم که در حال حاضر هر وزیر دستوراتش را مستقیماً از شاه دریافت می‌کند. و هنگامی که چنین دستوراتی صادر شد وزیر مورد نظر طبعاً جنبه‌های وسیع‌تر سیاست دولت را ندیده می‌گیرد. در بسیاری موارد، این عمل سبب شده است که هماهنگی سیاست کلی به‌شدت از هم گسیخته شود. نیاز مبرمی به مقامی نظم‌دهنده وجود دارد، که بهتر است در دفتر مخصوص هم کار کند. ولی شاه به هیچ عنوان زیر بار نمی‌رفت و رُک و پوست‌کنده از من پرسید «آیا هرگز کسی در مورد تمام کارهای مهمی که برای این مملکت کرده‌ام به من نظر مشورتی داده است؟» گفتم «البته خیر، اما مسائلی که امروزه با آنها سر و کار دارید دارای پیچیدگی‌های فنی بیشتری است. هیچ‌کس به تنهایی نمی‌تواند یک تنه از پس آنها برآید. آخر چرا مردی مثل نیکسون خودش را در جمعی از مشاورین مخصوص محاصره کرده است؟» پاسخی نداد...^۱

دوشنبه، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۱

وزرای بادمجان دور قاب‌چین و تعجب شاه از حرف‌شنوی وزرا

در حین گفت‌وگو، بدون هیچ‌گونه مقدمه خاصی شاه گفت «عجیب است ولی تمام وزرای من هر حرفی که به آنها می‌زنم، می‌گویند از صمیم قلب معتقدند که عین حقیقت است.» البته به او نگفتم که تمام وزرای او جز یک مشت بادمجان دور قاب‌چین چیز دیگری نیستند...^۲

۱. همان، ص ۳۳۱.

۲. همان، ص ۳۳۷.



دیدار نوروزی و دست‌بوسی شاه‌پسندانه عبدالعظیم ولیان

شنبه، ۶ خرداد ۱۳۵۱

اصرار شاه به برخورد شدید با مخالفین و اعدام آنها

شرفیابی. به روزنامه‌/اطلاعات اشاره کردم که عکس پاسبانی را که به طرز فجیعی توسط تروریست‌ها کشته شده بود در کنار گزارشی حاکی از بخشودگی جمعی از تروریست‌های محکوم به اعدام چاپ کرده بود؛ بقیه اعدام شده‌اند. شاه گفت «من شخصاً با آنها که بخشوده شده‌اند آشنایی ندارم، ولی بر طبق گزارش‌ها جرایم‌شان نسبتاً کوچک بوده است.» گفتم «خداوند طول عمر به شما عطا کند، شما هرگز نخواسته‌اید حکم مرگ کسانی را که دست‌شان به خون کسی آغشته نیست صادر کنید. بدون تردید حکم اعدام برای کسانی که فقط به تروریست‌ها کمک کرده‌اند، حکم بسیار سختی است.» شاه گفت «با وجود این دادگاه نظامی این افراد را هم از زمره توطئه‌گران ضد امنیت ملی به حساب می‌آورد که مجازات‌شان جز اعدام چیز دیگری نیست.» تذکر دادم که اخلاقاً این عادلانه نیست، هر چند از نظر قانون درست باشد. بسیاری از این مقصرین را می‌شود با روش‌های به مراتب ساده‌تری به راه راست هدایت کرد. شاه گفت «امیدوارم که زیادی احساساتی نشوی.» جواب دادم «شاید هم شده‌ام ولی حقیقتاً اعتمادی به کسانی که مسئول امور

امنیتی کشور هستند ندارم. آنها با خودشیرینی‌های بیش از اندازه اعلی‌حضرت را هم درگیر ریختن خون بی‌گناهان می‌کنند.» شاه به من اطمینان داد که اشتباه می‌کنم و افزود «فکر می‌کنی اگر این تروریست‌ها فرصتی می‌یافتند با امثال من و تو چه کار می‌کردند.» جواب دادم به خوبی از سرنوشت خودمان در دست آنها آگاهم، ولی با تمام این حرف‌ها، اینها بهانه‌ای برای خشونت نیست. ما که نباید در حد آنها سقوط بکنیم. شاه لب‌بندی زد ولی حس کردم تحت تأثیر قرار گرفته است گفتم «اعلی‌حضرت نیازی ندارند آنها را به جایی برسانند که جای برگشت نداشته باشند. هر چه باشد و هر چقدر هم جرمشان سنگین باشد آنها هم‌وطنان ما هستند.» ... شاه افعان کرد «و همین هم‌وطنان ما هستند که به‌دست آنها قتل عام می‌شوند، من نمی‌توانم حق این مظلومین را ندیده بگیرم.» پاسخ دادم جمع دو کار اشتباه هرگز نتیجه‌اش کار صحیح نبوده است.^۱

شنبه، ۳۱ تیر ۱۳۵۱

آزاد نبودن انتخابات و بی‌علاقگی مردم به دولت

به فرودگاه رفتم تا به شاه خوشامد بگویم و او را تا سعدآباد همراهی کردم. وقتی در باغ با هم قدم می‌زدیم، به‌طور مشخص حس کردم از دست من عصبانی است. ناگهان رو کرد به من و گفت «این مزخرفات چیست که این مرده‌که کنی عنوان کرده است؟ در یک اجتماع حزبی در اصفهان دولت را به ارتجاعی بودن متهم کرده است و گفته اگر انتخابات آزاد بود، حزب مردم انتخاب می‌شد. چه وقاحتی دارد که دولت مرا متهم به ارتجاعی بودن می‌کند؟ و به چه جرأتی می‌گوید انتخاباتی که تحت حکومت من انجام می‌گیرد آزاد نیست؟»^۲ به او اطمینان دادم که بار اول است درباره‌ی این ماجرا می‌شنوم، و تذکر دادم

۱. همان، ص ۳۴۳.

۲. علینقی کنی دبیرکل حزب مردم و از اعضای حلقه علم بود. وی در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۱ طی سخنرانی در یک مراسم حزبی دولت هویدا را شدیداً مورد حمله قرار داد. به همین جهت مورد غضب شاه واقع و در ۴ مردادماه مجبور به استعفا از سمت دبیرکل حزب فرمایشی مردم شد. علینقی کنی در سال ۱۳۰۵ در تهران متولد شد. تحصیلات خود را در رشته حقوق و علوم سیاسی در کشورهای سوئیس و انگلستان به پایان رسانید. ابتدا در وزارت دادگستری استخدام شد و با مطبوعات نیز همکاری داشت. در زمان نخست‌وزیری علم رئیس کل دفتر نخست‌وزیر بود. او در مشاغل دیگری از جمله معاونت اداری نخست وزیر، سرپرست دانشگاه پهلوی، مدیرعامل بنیاد فرهنگی رضا پهلوی، عضو مؤسس حزب مردم و مدیرکل دفتر سیاسی به کار پرداخت و مدتی دبیرکل حزب مردم و عضو لژ فراماسونری

که به هر حال به عنوان رهبر حزب مخالف مجبور است چیزی بگوید، هر چند ممکن است مزخرف باشد. اگر اعلیٰ حضرت بخواهند سخنرانی او را با دید منفی بنگرند خوب طبیعی است که حرف‌هایش منزجرکننده است. تمام بستگی دارد به اینکه اعلیٰ حضرت تا چه حد سعه صدر نشان بدهند، و این سخنرانی‌ها چگونه به ایشان گزارش شوند. طبیعی است که رهبر حزب مخالف دولت را ارتجاعی بداند، و اما درباره انتخابات، هر دوی ما به خوبی آگاهیم که او عین حقیقت را می‌گوید. مسئله اینجاست که آیا باید این اظهارنظرها را در ملأعام کرد یا نه. شاه گفت «اصلاً حرف حساب این مرد که چیست؟ شانس برنده شدنش در انتخابات به همان اندازه است که اگر بخواهد به یک خوک پرواز بیاموزد.» گفتم کنی جواب خواهد داد، که مردم همان اندازه به دولت بی‌علاقه‌اند که به حزب خود او. و حزب مردم همان اندازه شانس برنده شدن دارد، به شرط آن که امکانش را پیدا کند. شاه گفت «چه مزخرفاتی» و چون بسیار عصبانی بود، دیگر دنباله ماجرا را نگرفتم.^۱

چهارشنبه، ۲۹ شهریور ۱۳۵۱

فاصله شاه و ملت و یأس مردم از پیگیری شکایات

شام در کاخ ملکه مادر. شاه بسیار سرحال و شنگول بود. در میان میهمانان، سپهبد یزدان‌پناه^۲ هم حضور داشت که رئیس بازرسی شاهنشاهی است، و اشاره کرد که اخیراً تعداد شکایت‌ها کمتر شده، که حاکی از رضایت مردم از دولت است. «من گفتم. «شاید هم به سادگی به این نتیجه رسیده‌اند که چون شکایت‌هایشان به جایی نمی‌رسد، دست از شکایت برداشته‌اند.» نه شاه و نه یزدان‌پناه هیچ کدام شوخی را نگرفتند. ولی من خوشحالم که حرف دلم را زدم؛ اقلأ قدری چشم و گوش شاه را باز می‌کند.^۳

سه‌شنبه، ۱۱ مهر ۱۳۵۱

رقابت علم و هویدا و بی‌اعتنایی شاه به هویدا

امروز صبح با کمال تعجب نخست‌وزیر را در کاخ ابیض دیدم که تقاضای شرفیابی

آریا بود. وی در سال ۱۳۵۷ در کابینه شریف‌امامی وزیر مشاور و سرپرستی سازمان اوقاف را برعهده داشت.

۱. همان، ص ۳۶۲.

۲. سپهبد مرتضی یزدان‌پناه در اول خرداد ۱۳۴۷ با آغاز به کار مجدد بازرسی شاهنشاهی به ریاست آن منصوب شد.

۳. همان، ص ۳۷۵.

فوری داشت. ظاهراً هرمز قریب رئیس کل تشریفات دربار، که او هم مثل نخست‌وزیر فراماسون است، قول داده ترتیب کار را بدهد.^۱ او همیشه اولین نفری است که صبح‌ها به دیدن شاه می‌رود، اگر فقط برای ترتیب دادن قرار ملاقات‌های روز شاه باشد. امروز با سبیل آویزان آمد بیرون و اعلام کرد که شاه مایل است وزیر دربار را بپذیرد، نخست‌وزیر حسابی کنف شد. وقتی وارد شدم پیشنهاد کردم حتی‌الامکان گزارشاتم را کوتاه کنم و گرنه نخست‌وزیر ممکن است پشت در سخته کند. شاه خندید و پذیرفت... وقتی شاه را ترک کردم و از کنار نخست‌وزیر گذشتم از شدت خشم زبانش تند آمده بود. چرا، آخر چرا این مرد این‌طور می‌کند؟^۲



محمدرضا پهلوی، اسدالله علم و هویدا در بازدید از یک مرکز نیروی دریایی

۱. هرمز قریب در ۱۲ بهمن ۱۳۴۶ رئیس تشریفات دربار شد.

۲. همان، ص ۳۸۰.

سه‌شنبه، ۱۶ آبان ۱۳۵۱

فریاد شاه بر سر نخست‌وزیر



محمد رضا پهلوی، هویدا و اسدالله علم

صبح بار دیگر شاه را تا تخت‌جمشید همراهی کردم... سر ناهار از اخبار داخل و خارج سؤال کرد که گزارش عکس‌العمل فوق‌العاده سخنانی‌اش در خارک را دادم، که همان روز صبح از بی‌بی‌سی پخش شده بود... نخست‌وزیر دست راست شاه نشسته بود و تمام مدت که ما صحبت می‌کردیم چشم از ما بر نمی‌داشت و تمام تلاشش را به کار برد تا با عرضه کردن روزنامه‌های صبح توجه شاه را به خودش جلب کند. پس از نگاهی سرسری به روزنامه‌ها ناگهان شاه فریادی از خشم کشید که سخنانی دیروزش را به غلط نقل قول کرده‌اند. خواست بداند که خبرنگار چرا چنین خطایی کرده و نخست‌وزیر جز اینکه در جایش جابجا بشود کار دیگری نمی‌توانست بکند و پشت سر هم قول می‌داد که در مورد

آن تحقیق کند؛ که البته فراموش کرده بود دیروز هیچ خبرنگاری حق ورود به آنجا را نداشته و روزنامه‌ها برای این خبر کلاً به گزارشی که از وزارت اطلاعات داده شده بود متکی بوده‌اند. نمی‌دانم که شاه به این نکته واقف بود یا نه، ولی از اشاره به آن خودداری کردم. شاه در تمام مدت ناهار اخم کرد، در حالی که نخست‌وزیر بی‌قرار نشسته بود و احتمالاً به جد و آباد خودش برای چنین خبطی فحش می‌داد.^۱

دوشنبه، ۴ تیر ۱۳۵۲

پاسخ شرم‌آور علم درباره آزادی بیان

... با خبرنگاران [روزنامه‌های] **دیلی تلگراف** و **گاردین** مصاحبه کردم. مصاحبه سه ساعت طول کشید و خیلی خسته‌ام کرد ... خبرنگار **دیلی تلگراف** پرسید چرا ما آنقدر سعی در سرکوب آزادی بیان و ابراز عقاید داریم. پاسخ دادم حالا که انقلاب سفید به مردم امکان داده به کلیه اهدافشان دست یابند دیگر چیزی برای گفتن یا ابراز عقیده ندارند. این پاسخ شرم‌آوری بود که تماماً یادآور شعارهای رژیم‌های کمونیستی است. اما آخر چه چیز دیگری می‌توانستم بگویم؟^۲

جمعه، ۵ مرداد ۱۳۵۲

کمبود گوشت و سیمان و....

... با کمال خوشحالی فهمیدم که عبدالولی خان از کودتا جان سالم به‌در برده است.^۳ قرار بود ظهر به پاریس عزیمت کنم. سعی کردم در راه فرودگاه به اخبار رادیو گوش دهم اما تنها چیزی که پخش کردند، تلگراف‌های تملق‌آمیز، حاکی از شادی عمومی به مناسبت پیروزی نفتی ایران بود،^۴ بنابراین آن را خاموش کردم. باورکردنی نیست که چقدر

۱. همان، ص ۳۹۷

۲. همان، ص ۴۷۶

۳. عبدالولی خان متولد ۱۹۲۵ کابل، پسر شاه ولی خان (فاتح کابل)، داماد و سخنگوی غیررسمی محمدظاهرشاه (پادشاه افغانستان)، فرمانده پادگان کابل، دارای تحصیلات عالیه از فرانسه، قوماندان قوای مرکزی در زمان کودتای داوودخان، چند ماه بعد از کودتا، زندانی و سپس با تمام اعضای خانواده سلطنتی (به مدت ۲۸ سال)، به همراه ظاهرشاه به رم تبعید شد و برای احیای مجدد سلطنت تلاش کرد.

۴. قرارداد فروش - خرید نفت، به یادداشت مقدمه بر سال ۱۹۷۳ مراجعه کنید.(عا)

آسان می‌شود با این نوع تبلیغات ساختگی حتی بزرگ‌ترین موفقیت‌ها را هم لوٹ کرد. راننده من آدم هوشیاری است و فوراً فهمید که چقدر عصبانی شده بودم. گفت «بله آقا، این موضوع نفت موفقیت بزرگی است، شکی ندارم، اما مردم چطور باید از این موضوع خوشحال شوند وقتی گوشت و مواد غذایی قابلی در مغازه‌ها پیدا نمی‌شود؟ به لطف شما آقا، و البته باید بگویم با دوندگی بسیار از طرف خودم، بالاخره موفق شدم از شهرداری جواز ساختمان خانه‌ای را بگیرم. بعد از همه دوندگی‌ها، تازه معلوم می‌شود که نمی‌توانم به هیچ قیمتی سیمان بخرم.» حرف‌هایش خلقم را به کلی تنگ کرد. آیا هویدا می‌داند دارد چه غلطی می‌کند؟ آیا عمداً قصد خراب کردن این مملکت را دارد؟^۱

دوشنبه، ۸ مرداد ۱۳۵۲

صحنه‌سازی دروغین تجلیل از شاه

شاه امروز وارد تهران شد و مورد استقبال جمعیت کثیری قرار گرفت. کلیه وکلای مجلس جهت استقبال در فرودگاه حاضر بودند؛ چه ائتلاف وقتی. فکر می‌کنند چه کسی را مسخره کرده‌اند؟ قطعاً نه عامه مردم ایران را که خوب می‌دانند چطور چنین جمعیت‌هایی به اصطلاح، خودبه‌خود، اجتماع می‌کنند و نه وسایل ارتباط جمعی خارجی را که نسبت به چنین رویدادهایی بی‌تفاوت هستند. اگر منظور این بود که از شاه در بازگشت از سفرش به آمریکا استقبال شود، باید بگویم که قبلاً هم به آنجا سفر کرده بود، بدون اینکه نیازی داشته باشد با چنین مسخره‌بازی‌هایی روبه‌رو شود. از سوی دیگر، اگر منظور جشن گرفتن پیروزی ما در مذاکرات نفت است، که مجلس قبلاً هرچه توانسته راجع به این موضوع خاص تملق‌گویی کرده است. وزیر دارایی چند روز پیش به من گفته بود که حتی یک نفر از وکلای مجلس هم مفاد مفصل قرارداد نفت را مورد بحث قرار نداده بود، فقط به حدی از آن تمجید کردند که صداهایشان گرفت، و چیزی نمانده بود چهار دست و پا روی زمین بخزند و زانو بزنند...^۲

۱. همان، ص ۴۸۵.

۲. همان، ص ۴۸۷.

شنبه، ۱۷ شهریور ۱۳۵۲

خرابکار دانستن همه مردم و اعمال خشونت علیه آنها همچون ارتشی اشغالگر

در حال حاضر برای کنفرانس سالیانه آموزش در رامسر به سر می‌برم ... همسر در معیت شهبانو برای برنامه پایانی جشن هنر به شیراز رفته است ... کنفرانس امروز صبح در حضور شاه و نخست‌وزیر و وزرای مختلف و اساتید دانشگاه‌ها افتتاح شد. معاونم، دکتر محمد باهری، دستور جلسه را با یک گزارش یک‌ساعته شروع کرد. هر سال، به دستور شاه، بررسی جامعی را درباره آموزش عالی دانشگاه‌ها تدوین می‌کند، و این بار عملکردش به‌ویژه قابل تحسین بود ... با اشاره به رفتار کلی دانشجویان، اظهار داشت که به‌رغم دسترسی آنها به تعداد زیادی بورس‌های تحصیلی و سایر مزایا، به کلی نسبت به پیشرفت‌های کشور بی‌علاقه هستند. نکته‌ای مهم که مطمئنم می‌توان علت آن را در ندادن هرگونه نقشی چه در دانشگاه‌ها و چه در امور سیاسی مملکت به آنها جست‌وجو کرد. قبول دارم که ممکن است چندتایی بازیچه دست دشمنان ما در خارج قرار گرفته باشند، اما این موضوع به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند بی‌تفاوتی کل جامعه دانشجویی را نسبت به ما توجیه کند: باور کردنی نیست که همه مردم ایران، از زن و مرد و بچه، خرابکار شده باشند. فقط اگر می‌توانستیم این مسئله را ریشه‌کن کنیم، آن وقت ممکن است بتوانیم واقعاً خودمان را مهم‌ترین قدرت خاور نزدیک و میانه بشماریم ... این یک فاجعه است که دولت ما باید این قدر مسامحه کار باشد ... بی‌تفاوتی آن و گه‌گاه، تعرضاتش نسبت به مردم مرا به یاد رفتاری می‌اندازد که ممکن است یک ارتش اشغالگر با ملتی شکست‌خورده در جنگ داشته باشد. در کلیه سطوح، از انتخابات مجلس گرفته تا انتخابات محلی و انجمن شهر، دولت آزادی را از مردم سلب کرده و اراده خود را تحمیل کرده و نامزدهای خود را از صندوق‌ها بیرون می‌آورد. مثل اینکه رأی‌دهندگان کوچک‌ترین حقی در این مورد ندارند. حالا که این همه مدت نسبت به خواست‌های ملت کر و کور بوده‌ایم، نباید تعجب کنیم که ملت هم با همان بی‌تفاوتی نسبت به ما رفتار کند.

من به تدریج به شاه قبولانده‌ام که پیشرفت‌های مادی به‌خودی‌خود هرگز کافی نیست.

به تازگی اشاره کرده است که انتخابات آینده آزادانه برگزار می‌شود، با اینکه آن‌طور که من می‌بینم، برای چنین کاری ما باید نخست از شر دولت فعلی خلاص شویم و دولت موقتی را نصب کنیم تا بر انتخابات عمومی نظارت کند.^۱

پنجشنبه، ۵ مهر ۱۳۵۲

هشت میلیون بی‌سواد محض

شرفیابی ... افزایش قیمت زیاد مواد غذایی را گزارش کردم. قیمت گوشت نسبت به همین چند روز پیش ۴۰ درصد افزایش یافته است. شاه خیلی از این موضوع عصبانی شد. گفت «چه انتظاری دارید؟ گوشت کمیاب است بنابراین قیمتش بالا می‌رود.» من پاسخ دادم «اما چرا باید کمبود داشته باشیم؟ به عنوان چاکر اعلیحضرت وظیفه دارم به عرض برسانم که مردم ناراضی‌اند.» بدون شک عوامل بین‌المللی تا حدودی مسئول افزایش قیمت‌ها هستند، اما تقصیر اصلی به گردن دولت است، به خصوص شورای اصناف که کاری غیر از سوءاستفاده از اختیاراتی که به آن داده شده است، ندارد.^۲ شاه به تندی گفت «مهم‌ل نگویید. شما بیرون گود ایستاده‌اید، و خبر از هیچ چیز ندارید.» من پاسخ دادم «بدون شک اعلیحضرت صحیح می‌فرمایند. اما واقعیت این است که مردم ناراضی‌اند، و به نظر من، این می‌تواند خطر جدی در برداشته باشد. لیکن اعلیحضرت آزادند که هرطور صلاح می‌دانند عمل کنند.» سعی نکرد پاسخی دهد ...

سر شام صحبت درباره ریشه‌کن کردن بی‌سوادی بود. به گفته‌ی والا حضرت اشرف، به‌رغم این همه مدارس جدید و ایجاد سپاه دانش، ولی رشد سریع جمعیت برای ما بدین معناست که ما هنوز هشت میلیون شهروند داریم که حتی نمی‌توانند اسمشان را امضاء کنند. باتوجه به جو شرفیابی امروز صبح، صلاح دیدم که ساکت بمانم.^۳ به هر صورت واقعاً نیازی به دخالت من نبود. خواهر شاه می‌داند چطور مقصودش را بیان کند.^۴

۱. همان، ص ۴۹۶.

۲. قیمت کالاهای مصرفی در چهارماهه اول ۱۳۵۲ بیست و پنج درصد افزایش داشت. (باقر عاقلی، روزشمار تاریخ ایران

ج ۲، ص ۲۲۷).

۳. گرانی‌ها و کمبود در شرایطی است که درآمدهای نفتی رژیم هر روز افزایش می‌یافت.

۴. همان، ص ۵۰۷.

شنبه، ۱۹ آبان ۱۳۵۲

خشنودی شاه از تحقیر اطرافیان

در التزام رکاب شاه همراه با نخست‌وزیر به شیراز پرواز کردم. به خواست شاه به آموزگار وزیر دارایی^۱ دستور داده بودم که برای بدرقه ما به فرودگاه بیاید. شاه می‌خواست نامه و پیام شخصی برای ملک فیصل را به او بدهد.^۲ لیکن نخست‌وزیر کوچک‌ترین اطلاعی از این جریان نداشت، و طبیعتاً از آموزگار پرسید آنجا چه می‌کند. آموزگار هم به‌نوبه خود جواب داد که او چیزی بیش از نخست‌وزیر نمی‌داند. صرفاً از دستور شاه که توسط من ابلاغ شده بود، پیروی کرده است. این موضوع نخست‌وزیر را سخت خجالت‌زده کرد. هرکس دیگر هم که به‌جای او بود همین احساس را می‌کرد؛ اما کاری از دست ما برنمی‌آید. همان‌گونه که خدا یکی است، شاه هم یکی است. هر قدر زیردستانش بیشتر تحقیر شوند، او بیشتر خوشش می‌آید...^۳

دوشنبه، ۵ آذر ۱۳۵۲

غلط کردن دبیر کل حزب مخالف! و منع دخالت نخست‌وزیر

به او (شاه) اطلاع داده شده که نخست‌وزیر انتشار هرگونه خبری را درباره سفر قریب‌الوقوع شهردار ژوهانسبورگ به تهران را ممنوع کرده است. شاه گفت «به نخست‌وزیر بگویید در کارهایی که مربوط به او نیست، دخالت نکند.»

۱. جمشید آموزگار متولد ۱۳۰۲ در تهران، دکترای مهندسی هیدرولیک از دانشگاه کرنل آمریکا (۱۳۲۹)، بازگشت به ایران (۱۳۳۰)، رئیس اداره مهندسی اصل چهار ترومن، معاونت وزارت بهداری (۱۳۳۴)، وزیر کشاورزی (۱۳۳۸)، وزیر بهداری (۱۳۴۲-۱۳۴۳)، وزیر دارایی از سال ۱۳۴۴ به مدت هشت سال، نمایندگی ایران در امور نفت در مجامع بین‌المللی، وزیر کشور و سرپرست سازمان امور اداری و استخدامی کشور (۱۳۵۳)، رئیس هیئت نمایندگی ایران در جلسات اوپک (۱۳۵۴)، دبیر کل حزب رستاخیز (۱۳۵۵)، وزیر مشاور هویدا نخست‌وزیر (۱۳۵۵)، از مرداد ۱۳۵۶ تا شهریور ۱۳۵۷ نخست‌وزیر. مهم‌ترین واقعه دوره نخست‌وزیری او چاپ مقاله توهین‌آمیزی به امضای جعلی «رشیدی مطلق» در روزنامه اطلاعات بر علیه امام خمینی (ره) و واقعه آتش‌سوزی سینما رکس آبادان بود. او از مهره‌های آمریکایی در رژیم پهلوی به‌شمار می‌آمد.

۲. فیصل بن عبدالعزیز آل سعود معروف به ملک فیصل متولد ۱۹۰۵ ریاض، پادشاه عربستان سعودی در ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۵، پدرش ملک عبدالعزیز و مادرش طرife، وزیر امور خارجه در ۱۹۵۳، یکی از چند سیاست‌مداری بود که در سال ۱۹۷۳ تصمیم گرفتند تا در چارچوب سازمان اپک صدور نفت به کشورهای غربی را متوقف کنند. در سال ۱۹۷۴ از سوی مجله تایم به‌عنوان مرد سال اعلام شد. در ۲۵ مارس ۱۹۷۵ به‌دست برادرزاده خود فیصل بن مساعد کشته شد.

۳. همان، ص ۵۲۶.

متن سخنرانی دبیرکل حزب مردم^۱ را که در تبریز ایراد شده بود، تقدیم کردم، که همه چیزهایی را که قبلاً دربارهٔ مراقبت‌های بهداشتی و آموزش عالی رایگان گفته بود، پس گرفته است. شاه ابراز رضایت کرد...^۲



سخنرانی اسدالله علم در اجلاس حزب مردم

یکشنبه، ۱۸ آذر ۱۳۵۲

بیگانگی مردم و رژیم و رفتار دولت با مردم همچون رفتار فاتحان

شاه شدیداً نگران ناآرامی‌های دانشجویی است که اینک کلیهٔ دانشگاه‌ها غیر از دانشگاه پهلوی شیراز را دربرگرفته است. گفت «مطمئن باشید که همهٔ اینها زیر سر مسکو است.» پاسخ دادم ممکن است این‌طور باشد، اما باید در نظر بگیریم که موفقیتشان باید

۱. ناصر عامری دبیرکل حزب مردم در ۲۴ آبان ۱۳۵۲ دولت هویدا را در یک گردهمایی شدیداً مورد حمله قرار داد. وی فارغ‌التحصیل اقتصاد کشاورزی از دانشگاه کرنل آمریکا بود. وی ریاست اداره عمران کرمان، معاونت استانداری کرمان، معاونت بنگاه عمران و معاونت امور عمران روستایی سازمان برنامه، مدیرکل امور اجتماعی و عمران دهات وزارت کشور (۱۳۴۲)، دبیر کل حزب مردم (۱۳۵۳) را به عهده داشت، به دلیل انتقاد از رژیم مورد غضب قرار گرفت و سپس در یک حادثه اتومبیل جان خود را از دست داد.

۲. همان، ص ۵۳۳.

مدیون آمادگی زمینه باشد. اگر نظر مرا بخواهید، معتقدم که مقامات دانشگاهی اشتباه کرده‌اند که اجازه هیچ‌گونه بحث و اظهارنظری را به دانشجویان نداده‌اند. در مورد کل کشور هم همین صدق می‌کند. دولتمان مثل فاتحان در یک سرزمین شکست‌خورده رفتار می‌کند. همان‌طور که به اعلیحضرت هم گفته‌ام، باوجود همه دستاوردها و مساعی خستگی‌ناپذیرش، احساس بیگانگی بین رژیم و مردم روبه‌فزونی است. شاه پاسخ داد «فکر می‌کنم حق با شما باشد. خودم هم همین احساس را کرده‌ام. باید کاری کرد.»^۱

پنجشنبه، ۶ دی ۱۳۵۲

تحت حمایت متحدین غربی در اوجیم

ما از نظر سیاسی به اوج رسیده‌ایم. رهبری شاه در سرتاسر این بخش دنیا مورد قبول است. متحدین غربی‌مان ما را تا آخر حمایت می‌کنند و نامحتمل است که در آینده ما را تنها بگذارند. ... صحنه داخلی آنقدرها هم آرام نیست. مردمان عمیقاً ناراضی‌اند ... به‌رغم کلیه مساعی شاه و دستاوردهای بسیارش ... مردم خواهان چیزی بیش از رفاه اقتصادی هستند.^۲ آنان خواهان عدالت، هماهنگی اجتماعی و حق اظهارنظر در امور سیاسی هستند. چرا ما سعی نمی‌کنیم تا این خواست‌ها را برآورده سازیم؟ من نگرانم، بسیار نگران ...^۳

دوشنبه، ۲۶ فروردین ۱۳۵۳

پیش به سوی تمدن بزرگ با افزایش حقوق همسر رضاخان!

... یکبار دیگر توجهش را به کمبود مواد غذایی ضروری جلب کردم، مثلاً قیمت بالای شکر. تعجب می‌کنم که هنوز هم چیزی در این باره نمی‌گوید ... ریاست جلسه رؤسای خانه‌های فرهنگ روستایی را برعهده داشتم. وقتی اعلام شد که تا به حال فقط یک‌درصد دهکده‌های ما از آب تمیز لوله‌کشی استفاده می‌کنند، خیلی ناراحت شدم. با اینکه مسئله آن‌قدرها هم جدی به نظر نمی‌رسد، چون سایرین می‌توانند آب تمیز از چاه‌هایشان یا قنات‌ها بکشند. شرم‌آورتر است که از هر بیست و پنج دهکده فقط یکی برق دارد، رقم مسخره‌ای با توجه به توسعه ملی. باید شاه را آگاه کنم.

۱. همان، ص ۵۴۱.

۲. علم ظاهراً فراموش کرده بود که به قول خودش رفاه اقتصادی هم وجود نداشت، بقیه پیشکش.

۳. همان، ص ۵۵۴.

شرفیابی ... در پی خرید سهام شرکت‌ها توسط قطر و کویت، که هر دو اینک بیش از ۵۰ درصد از تولید نفت خود را کنترل می‌کنند، درآمد ایران هم حدوداً تا ۴ میلیارد دلار بالا خواهد رفت. به عبارت دیگر، برای سال مالی فعلی درآمد خالص ما بالغ بر ۲۲ میلیارد دلار خواهد بود. شاه با این تحلیل موافق بود. گفت «پولش را که داریم. حالا باید آن را برای رسیدن به «تمدن بزرگ» به کار گیریم.»^۱

من پیشنهاد کردم که مستمری ملکه عصمت^۲ آخرین همسر رضاشاه، را افزایش دهیم. شاه گفت «بسیار خوب ... من که نمی‌توانم منکر این واقعیت شوم که در سال گذشته هزینه زندگی ۱۲ درصد بالا رفته.» من کمی جسارت به خرج دادم و گفتم اشتباه به‌عرضشان رسیده است. رقم واقعی چیزی بالاتر از ۲۰ درصد است. شاه پاسخ داد «مهم‌ل می‌گویید، به‌شما اشتباه عرض کرده‌اند، نه به من» ...^۳

دوشنبه، ۱۳ خرداد ۱۳۵۳

بی‌نانی در بحبوحه عصر طلایی

کمبود نان را در سطح شهر گزارش دادم، شرم‌آورتر اینکه حداقل یک میلیون تن گندم در سیلوهای سراسر کشور ذخیره شده است ...^۴ ماه گذشته درست همین موضوع در مورد شکر اتفاق افتاد. مثال خوبی از بی‌کفایتی اداری ... دیشب چند تن از نگهبانان کاخ به من تلفن کردند که بگویند نتوانسته بودند نان برای خانواده‌هایشان بخرند. همان‌طور که به شاه گفتم «چطور می‌توانیم انتظار داشته باشیم مردم بدون نان سر کنند وقتی که مرتباً به آنها می‌گوییم ما در بحبوحه عصر طلایی هستیم.» به نظر آمد که شاه کاملاً یکه خورد و به‌من دستور داد کمیسیون تشکیل دهم تا به این موضوع رسیدگی کند ...^۵

۱. اعتراف به این کاستی‌ها در کشور در اوج کسب درآمدهای نفتی بیانگر غارت درآمدهای عمومی توسط عوامل رژیم است.

۲. نخستین همسر رضاشاه هنگامی که افسر جوان ارتش بود درگذشت. همسر دومش که ملکه شد، مادر شاه بود. بعدها رضاشاه به ترتیب با دو زن از خانواده قاجار ازدواج کرد. یکی مادر غلامرضا بود و دیگری — عصمت — مادر برادران ناتنی شاه عبدالرضا، محمودرضا، احمدرضا، حمیدرضا و خواهر ناتنی‌اش فاطمه.

۳. همان، ص ۵۷۸.

۴. در این سال به خاطر کمبود برنج شصت هزار تن برنج از پاکستان وارد شد. نابودی کشاورزی و وابسته کردن کشور به واردات مایحتاج ضروری نتیجه تک‌محصولی کردن اقتصاد ایران بود که پس از انقلاب سفید! شاه سرعت گرفت.

۵. همان، ص ۵۹۴.

یکشنبه، ۱۹ خرداد ۱۳۵۳

حال‌گیری فرح از شاه

... در ضیافتی برای دیپلمات‌های خارجی در کاخ نیاوران شرکت کردم. ... سر میز، من کنار شهبانو، روبه‌روی شاه نشستم... شهبانو وارد گفت‌وگو شد و گفت با همه پیشرفت‌هایی که کرده‌ایم، مردم ناراضی‌اند. بالاتر از همه کمبود مواد غذایی و سوءمدیریت اداری. من مجبور بودم نظر او را تأیید کنم، اما می‌توانستم ببینم که شاه چقدر ناراحت شده است ...^۱

دوشنبه، ۱۴ مرداد ۱۳۵۳

وضع خدمات عمومی

تورم مشکل فلج‌کننده‌ای است و وضع خدمات عمومی اسفناک است ...^۲

دوشنبه، ۱۱ شهریور ۱۳۵۳

کندی ابله و تحمیل علی‌امینی به شاه

به شاه در ویلایش ملحق شدم و برای شرکت در کنفرانس سالانه آموزشی با هم به کاخ رامسر رفتیم. [شاه] به بلاهت آمریکایی‌ها اشاره کرده، گفت «آن کندی ابله یک بار به من گفت که دکتر امینی تنها امید برای ایران است، همان‌طور که کارامانلیس برای یونان بود ... آن‌وقت فکرش را بکنید که امینی چه‌ها کرد. اگر به او اجازه داده بودم ادامه دهد، این مملکت را به زانو درمی‌آورد.»^۳

چهارشنبه، ۱۳ شهریور ۱۳۵۳

تحقیر نخبگان

دولت حتی در برخوردش با نخبگان مملکت هم چیزی جز تحقیر نثارشان نمی‌کند. آن‌وقت از مردم انتظار دارند که به امور مملکتی علاقه نشان دهند و خودشان را گول بزنند که سهمی در تصمیم‌گیری دارند ...^۴

۱. همان، ص ۵۹۷.

۲. همان، ص ۶۰۹.

۳. همان، ص ۶۱۲.

۴. همان، ص ۶۱۴.

پنجشنبه، ۲۱ شهریور ۱۳۵۳

هرچه من می گویم درست است!

شرفیابی. بحث درباره انتخابات عمومی انگلستان بود که به نظر می آید هیچ یک از احزاب با اکثریت قاطع از آن بیرون نیایند ... شاه اظهار داشت «وضعشان وخیم است، در حالی که به رغم همه غرولندهایی که می شود، در این کشور این منم که حرف آخر را می زنم، واقعیتی که فکر می کنم بیشتر مردم باخوشحالی می پذیرند ... اگر وزیرام دستوراتشان را بی درنگ و بدون تأخیر انجام می دهند، فقط بهین علت است که متقاعد شده اند هرچه من می گویم درست است.» من پاسخ دادم که این در بیشتر موارد حقیقت دارد، اما هرگز نباید این موضوع را نادیده بگیرند که مردم از ترس ایشان مو بر اندامشان راست می شود. ظاهراً از این مطلب خیلی کیف کرد ...^۱

شنبه، ۷ تیر ۱۳۵۴

روزی یکصد ضربه شلاق برای عاقل شدن مخالفین!

شرفیابی ... گفت و گویم با نماینده اسرائیل را گزارش دادم. شاه خیلی تردید دارد که اتحادیه یهودی های مورد بحث شامل روزنامه نگاران مهمی چون آنهایی که به نیویورک تایمز و واشینگتن پست وابسته اند باشد ...

سر شام شاهدخت شهنواز و شاه بر سر خشونت های اخیر توسط متعصبین اسلامی (من آنها را دیوانگان محض می نامم)، که سر خود به قتل یا به گفته آنها «اعدام» قربانیان بی گناه پرداخته اند بگومگو کردند؛ به عنوان مثال دختر پروفیسور عدل^۲ و شوهرش که پیش از اینکه کشته شوند تعدادی کشاورز و ژاندارم بیچاره را به قتل رساندند. من اظهار عقیده کردم که حرمت زندگی انسان اساس هر مذهبی است. آنهایی که منکر این اصل می شوند هیچ مجوزی برای این کار ندارند، مگر عقیده خودشان. حقشان

۱. همان، ص ۶۱۷

۲. کاترین عدل به دربار رفت و آمد داشت و دوست نزدیک فرزندان اشرف بود. او و شوهرش که هر دو به مواد مخدر معتاد بودند، تحت نفوذ خسرو جهانبانی، شوهر شهنواز، مسلمانان متعصبی از کار درآمدند. تعصبشان تدریجاً به تمایل به مرگ مبدل شد. با اینکه هیچ گونه ارتباطی با گروه های مخالف نداشتند، دون کیشوت وار دو بار مأموران امنیتی را به درگیری مسلحانه تحریک کردند و هر دو کشته شدند. پدر کاترین که جراح معروفی است، از دوستان نزدیک شاه بود. (عا)

این است که یا در آسایشگاه روانی بستری شوند، یا اینکه در یک زندان نظامی روزانه یکصد ضربه شلاق بخورند تا عقلشان سر جایش بیاید. اینکه دیگر جای بحث ندارد. این حرف والا حضرت را سر جایش نشاند و ترجیح داد موضوع را عوض کند و شاه هم نفس راحتی کشید...^۱

سه‌شنبه، اول مهر ۱۳۵۴

پاتک شاه به فرح و هویدا در تعیین اعضای کابینه

به عرض رساندم که تصمیم شاه درباره کابینه، آنهایی را که فکر می‌کردند به مقامی می‌رسند به شدت سرخورده کرده است. شاه گفت «آخر من چکار می‌توانستم بکنم؟ این احمق‌ها فکر می‌کنند هر کاری دلشان بخواهد می‌توانند بکنند».^۲

شنبه، ۱۸ بهمن ۱۳۵۴

وقت‌های با تفریح تلف شده، دادن جنگنده اف-۵ به مغرب

شرفیابی. در پاسخ درخواست مغرب، شاه مدعی شد که ما هواپیمای اف-۵ زیادی نداریم که به کسی بدهیم...

شاه قرار است فردا برای چهار روز اسکی به گاجره برود. گفت «باید هر روز به آنجا پرواز کنید که گزارشتان را بدهید.» در پاسخ گفتم که خیلی از تلف کردن این همه وقت شاه اکراه دارم. گفت «به عبارت دیگر تنبلیتان می‌آید که به خودتان زحمت بدهید.» گفتم «ابتداً این‌طور نیست. تا گاجره فقط ده دقیقه با هلی‌کوپتر طول می‌کشد و من همیشه شرفیابی به حضور اعلیحضرت را افتخاری می‌دانم. اما آیا خودتان قدری از دیدن هر روز من خسته نمی‌شوید؟» شاه خندید.

سر شام باز هم درباره مغرب بحث کردیم... بعداً به دیدن میهمانانمان رفتیم و به آنها گفتم که حاضریم به فوریت هفت فروند هواپیمای اف-۵ از طریق دولت اردن در اختیار آنها بگذاریم. خیلی خوشحال شدند.^۳

۱. همان، ص ۶۸۱.

۲. همان، ص ۷۰۶.

۳. همان، ص ۷۴۵.

دوشنبه، ۱۰ خرداد ۱۳۵۵

اعتراف سفیر آمریکا به وجود نارضایتی مردمی و انکار علم

ملاقات صبح زود با سفیر آمریکا ... درباره تحویل سیستم رادیو تلویزیونی ارتش آمریکا به شبکه تلویزیونی خودمان گفت و گو کردیم ... بعد صحبت به موضوع تروریسم کشانده شد. در پاسخ به سؤال او درباره منشأ آن، اظهار داشتم که این حرکت به طور کلی به وضوح در نتیجه تحریکات خارجی است. در جواب گفت میباید نارضایتی عمومی را در ایران نادیده بگیریم. گفتم که اکثریت جمعیت ما از کشاورزان، کارگران و متخصصین طبقه متوسط تشکیل می شود. هیچ یک از این گروه ها دلیل زیادی برای شکایت ندارند ... سفیر پاسخ داد که با وجود این عده ای آرمان گرای متعصب وجود دارند که مصمم به اعتراض علیه تقریباً هر چه ما کرده ایم هستند. من هم با نظر او کاملاً موافق بودم ...^۱

سه شنبه، ۱۱ خرداد ۱۳۵۵

سرکوب منتقدین

وقتی داشتم درباره دانشگاه ها صحبت می کردم شاه ناگهان حرفم را قطع کرد و گفت: «می دانستید که به گفته یک افسر وظیفه که در هنگی بیرون تهران خدمت می کرده، تروریست ها در واقع قهرمانان شجاعی هستند؟ او گفته که بدون آنها دولت خون این ملت را در شیشه می کند. فکر نمی کنم که هیچ کس به این فکر افتاده باشد که به این آقا زاده بگوید که فراهم کردن خدمات اجتماعی بی شمار را نمی توان «خون توی شیشه کردن» شمرد ... خاطرنشان کردم که رسیدگی در مورد به خصوص این جوانک در صلاحیت دادگاه های نظامی قرار می گیرد و هر چه بر سرش آید حقش است ... اما ما باید به طور کلی یاد بگیریم که با چنین غرولندهایی بسازیم ...

شاه ادامه داد «جالب تر از همه این است که روزنامه های تایمز و گاردین ما را متهم به داشتن یک حکومت پلیسی می سازند. بخش فارسی بی بی سی هم اتهامات مشابهی وارد آورده و گفته که کشورهایی چون ایران و عربستان سعودی نباید به تکنولوژی نظامی غرب دسترسی پیدا کنند. این احمق های لعنتی چه خیالی در سر دارند؟ آیا آنها جداً عراق یا الجزایر یا لیبی را در زمره رژیم های لیبرال به حساب می آورند؟ به سفیر انگلیس

بگویند که چنانچه رسانه‌های گروهی او و اربابان سیاسی‌اش واقعاً چنین احساسی دارند، ما مجبور خواهیم شد در خرید اسلحه از انگلستان تجدیدنظر کنیم. به او یادآوری کنید که *تایمز* و *گاردین* عموماً به‌عنوان صدای دولت انگلیس تلقی می‌شوند.» اعتراف کردم که از این بابت متحیر شده‌ام، چون چیزی حاکی از انتقاداتی که او به آن اشاره می‌کرد ندیده و نشنیده‌ام. بیشترین کاری که روزنامه‌ها کرده‌اند این است که از گزارش انجمن بین‌المللی حقوق‌دانان نقل قول کنند ... اضافه کردم که خود ما مسئول اتهامات کذبی هستیم که به ما نسبت داده می‌شود، چون هیچ کاری برای بهبود وجهه خود نمی‌کنیم. چرا باید محاکمه تروریست‌ها سری باشد؟ چرا به متهمان اجازه نمی‌دهیم خانواده‌هایشان را ببینند؟ مگر نه اینکه هدف ما تعقیب دشمنان رژیم است که بدون شک دشمنان مردم هم محسوب می‌شوند؟ وقتی محرک ما چنین انگیزه‌های عادلانه‌ای است، مخفی کردن این محاکمات از مردم کوچک‌ترین نفعی به حاکمان ندارد. شاه مدتی به فکر فرو رفت اما هیچ‌گونه کوششی برای پاسخ دادن نکرد...^۱

دوشنبه، ۱۷ خرداد ۱۳۵۵

اشغال کنسولگری در ژنو

شرفیابی ... سرکنسولگری ما در ژنو مدت کوتاهی به اشغال یک گروه از ناراضیان ایرانی درآمده که با خود اسناد طبقه‌بندی شده مختلفی را برده‌اند. شاه در اصل به وزارت خارجه دستور داد که کاری کند که اشخاص مقصر در یک دادگاه محلی سوئیس محاکمه شوند. لیکن من دیشب نود دقیقه پای تلفن بودم و موضوع را با مترنیکوله، یک وکیل برجسته اهل ژنو و دوست باارزشی برای ایران، مورد بحث قرار دادم. به عقیده او این نحوه عملکرد عاقلانه نیست، زیرا که به هر یک از سیزده متهم فرصت می‌دهد یک وکیل مدافع کمونیست اجیر کند. آنها هم می‌توانند هفته‌ها توجه رسانه‌های گروهی دنیا را به خود معطوف کنند. علاوه بر آن بیشترین امیدی که ما می‌توانیم به‌عنوان مجازات داشته باشیم ۱۰۰ فرانک سوئیس جریمه با پنج روز زندان است. نیکوله پیشنهاد می‌کند که به‌عنوان راه‌حل دیگر ما با خودداری از باز کردن مجدد سرکنسولگری اعتراض خود را نشان بدهیم. این امر ممکن است سوئیس‌ها را خجلت زده کرده، و موجب اخراج ناراضیان شود. دیر یا

زود ما این فرصت را به دست خواهیم آورد که محاکمه را در مملکت دیگری انجام دهیم ... مجاب کردن شاه به پیروی از این توصیه کار چندان آسانی نبود ... وقتی خبر را به وزارت خارجه دادم مقامات آنجا نفس راحتی کشیدند. همگی به وضوح می دیدند ما به کجا سوق داده می شویم اما جرأت نداشتند حتی یک کلمه به شاه بگویند ...^۱

جمعه، ۱۱ - یکشنبه، ۲۰ تیر ۱۳۵۵

دروازه های تمدن و ناتوانی در تأمین آب و برق پایتخت

بیش از یک هفته همراه ولیعهد در شوروی بودم. غیرممکن بود که آنجا خاطراتی نوشت چون هر قدر هم که قفل و رمز کیف دستی ام پیچیده باشد، عوامل روسی مشکلی در باز کردن آن نخواهند داشت.

مثل همیشه مردم شوروی تنها فکر و ذکرشان کمبود مواد غذایی و مسکن است. به کشورشان و میراث اسلاو آن افتخار می کنند، اما به رغم این همه تبلیغات به نظر نمی رسد اعتقاد چندانی به کمونیسم داشته باشند. دار و دسته رؤسای حزبی با استفاده از پلیس مخفی مردم را به سکوت وادار کرده اند. البته باید اذعان کرد که آنها در تأمین حداقل خدمات اساسی مثل مدارس، وسایل حمل و نقل عمومی، تهیه مسکن و آب و برق پیشرفتهایی داشته اند. با وجود این فکر کردن درباره همه این مسائل سفر مرا ضایع کرد. در مملکت خودمان ادعا می کنیم که ایران را به دروازه های تمدن بزرگ رسانده ایم، اما مملکت دائماً گرفتار قطع برق است و ما حتی نمی توانیم آب و برق را در پایتخت تأمین کنیم. لعنت بر بی کفایتی دولتمان. تصمیم دارم این دولت را ظرف دوازده ماه آینده تعویض کنم، نه به خاطر جاه طلبی شخصی بلکه به خاطر اینکه وفاداری ام به شاه آن را ضروری می سازد...^۲

دوشنبه، ۲۵ مرداد ۱۳۵۵

تناقض گویی علم: هیچ کس در ایران محتاج پول نیست؛ فروش ۵ میلیون دلار زمین به دولت شرفیابی ... با توجه به دستور اخیر شهبانو حاکی از اینکه دربار باید از هزینه های غیر ضروری بپرهیزد، عرض کردم که قصد دارم به مناسبت تولد ولیعهد یک اتومبیل

۱. همان، ص ۷۸۵.

۲. همان، ص ۷۹۷.

رولزرویس به ایشان هدیه بدهم و اضافه کردم: «امیدوارم علیاحضرت این هدیه را به‌عنوان عملی مذموم نسبت به والاحضرت تلقی نکنند. به همین جهت خواستم ابتدا از شما کسب تکلیف کنم.» شاه در پاسخ گفت که پذیرفتن نوع هدیه به خود من مربوط است.



اسدالله علم

از ایشان تشکر کردم. از صدقه سر شاه من اینک مرد بسیار ثروتمندی هستم، سال گذشته به تنهایی بیش از ۵ میلیون دلار زمین به دولت فروختم. در چنین شرایطی دلیلی نمی‌بینم که مانند یک گدازاده خسیس رفتار کنم ... البته از اسراف‌کاری هم بدم می‌آید ... در ادامه گفتم که بخشی از ثروتم را برای تأسیس یک مؤسسه آموزش عالی

در بیرجند باقی خواهم گذاشت که به یاد پدر مرحومم نامگذاری شود. شاه پرسید که آیا فرش‌بافی هم جزو برنامه مؤسسه خواهد بود، تذکر دادم که این حرفه همین حالا هم به حدی رونق دارد که نمی‌تواند همراه با تقاضا پیش برود. گفتم «تحت رهنمودهای اعلیحضرت، هیچ‌کس در این کشور نیست که محتاج پول یا کار باشد. در روزگار گذشته در بیرجند پدرم تنها کسی بود که صاحب اتومبیل بود. حالا بیش از یک‌هزار اتومبیل وجود دارد و حتی مجبور شده‌اند که خیابان‌ها را یک‌طرفه کنند تا از تراکم جلوگیری شود.» شاه خیلی مسرور شد و گفت که باید اینها را به بعضی از آن احمق‌های مطبوعاتی بگوییم، به آنها بگویید تا بروند و خودشان ببینند و آنچه را دیده‌اند منصفانه و بدون غرض گزارش دهند ...^۱

دوشنبه، ۱۵ شهریور ۱۳۵۵

کمبود و گرانی

شرفیابی ... شروع کردم به دادن گزارشی درباره کمبودهای اساسی مواد غذایی، اما شاه تقصیر مشکل را به گردن احتکار بازرگانان انداخت. من اشاره کردم که فقط اگر ما بتوانیم عرضه منظم را تضمین کنیم، دیگر هیچ انگیزه‌ای برای هیچ نوع احتکاری در بین نیست ... تصور این است که دولت یک‌بار دیگر غافلگیر شده است. شاه کوششی برای پاسخ دادن نکرد.^۲

دوشنبه، اول آذر ۱۳۵۵

ملاقات با معاون اطلاعات اسرائیل برای ترمیم چهره شاه نزد افکار عمومی

... یانکلوویچ را همراه با معاون اطلاعاتی و مطبوعاتی وزارت خارجه اسرائیل ملاقات کردم. آنها به اتفاق گزارش مفصلی در ارتباط با تصویر ایران در رسانه‌های گروهی تهیه کرده‌اند. خیلی جالب و در عین حال هشداردهنده است که ما چقدر اطلاعات کمی درباره این وضع داشتیم. خوشحالم که این من هستم که مسئولیت گزارش حقایق واقعی به شاه را باید به عهده داشته باشم.^۳

۱. همان، ص ۸۰۳.

۲. همان، ص ۸۱۲.

۳. همان، ص ۸۳۹.

چهارشنبه، ۱۰ آذر ۱۳۵۵

عصبانیت شاه از گزارشهای مطبوعات خارجی و سازمان عفو بین‌الملل

شرفیابی ... به عرض رساندم که گزارش سازمان عفو بین‌الملل درباره ایران بسیار خصمانه است. شاه گفت «همین‌طور است، اما پرویز راجی، سفیر من در لندن، به انتقادات آنها خیلی خوب پاسخ داده.» تذکر دادم که گزارش عفو بین‌الملل در سرتاسر دنیا انعکاس زیادی داشته، اما به اظهارات راجی فقط اشاره کوتاهی در بی‌بی‌سی شد. پاسخ داد «درست می‌گویید. فوراً به راجی تلگراف کنید. به او بگویید اگر اظهاراتش منتشر نشود، آن وقت باید خودش با خرید جای آگهی در روزنامه‌ها دست به کار شود.» ضمناً مجبور بودم گزارش دهم رادیوی آلمان غربی از ساواک انتقاد کرده است. این خبر اوقات شاه را باز هم تلخ‌تر کرد.^۱

سه‌شنبه، ۷ دی ۱۳۵۵

خاموشی‌های بی‌وقفه برق، کثافت کاری‌های اداری و تحمیلات غیرعادلانه بر مردم

شرفیابی. شاه خیلی سرحال شروع کرد اما گزارش من حالش را گرفت ... اظهار کردم که دولت با پیشنهادات ناپخته و بی‌معنایش دارد مردم را بیش از حد تحمل تحت فشار می‌گذارد. به‌عنوان مثال، به دولت مربوط نیست که دستور دهد مغازه‌ها نه صبح باز کنند و هفت شب ببندند. چرا ما باید از رسوم اروپایی تقلید کنیم. در ایران زنان خانه‌دار صبح زود به خرید می‌روند، تا بتوانند برای همه اعضای خانواده ناهار تهیه کنند. اگر مغازه‌ها تا ساعت نه باز نکنند آن‌وقت زنان بیچاره فرصت انجام کارهایشان را ندارند. شاه گفت «به من گفته‌اند که این اقدام برای کاهش ترافیک است، و از همین حالا هم تأثیرش معلوم شده است.» در پاسخ گفتم فقط لازم است که انسان در خیابان‌ها رانندگی کند تا ببیند مطلقاً هیچ بهبودی حاصل نشده. یکی از خویشانم برای رسیدن به منزل من از مرکز شهر سه ساعت در راه بود. مردم دیگر تحمل چنین وضعی را ندارند، و با وجود این دولت همه مسئولیت‌ها را بر دوش شاه می‌گذارد. گفتم «علیحضرتا، چرا شما باید تقصیر را به گردن گیرید؟ شما نبودید که دستور دادید مغازه‌داران صبح از دو ساعت کسب و حداقل از یک ساعت دیگر از کسبشان در شب محروم شوند. درست مثل این است که علیحضرت قربانی یک توطئه شده باشند.»

... قصد داشتم که مطالب دیگری را نیز مطرح کنم، خاموشی‌های بی‌وقفه برق، کثافت کاری‌های اداری و تحمیلات غیرعادلانه بر مردم. اما صلاح دیدم که او را بیش از حد ناراحت نکنم ...^۱

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

ولخرجی و اسراف

خاندان پهلوی در غارت اموال عمومی از خود پیشینه‌ای برجا گذاشتند که با هیچ یک از خاندان‌های حکومتگر در تاریخ ایران قابل مقایسه نیست. یکی از جلوه‌های این غارتگری ولخرجی از بیت‌المال برای خود و حامیان و دوستان خارجی بود. تهیه اشیاء گران‌قیمت برای کاخ‌ها، دادن رشوه در قالب هدیه به سیاستمداران و روزنامه‌نگاران خارجی، تکفل هزینه ولخرجی و عیاشی‌های پادشاهان آلبانی، یونان، افغانستان، مراکش، اردن و سناتورهای آمریکایی و لردهای انگلیسی و... بخشی از خاصه‌خرجی‌ها و ریخت‌وپاش‌هایی بود که علم در یادداشت‌های خود به آنها اشاره دارد.

سه‌شنبه، ۷ مهر - شنبه ۲۵ مهر ۱۳۴۹

جشن تولد چهل هزار دلاری فرح با بهترین آشپز دنیا!

از همدان عازم بیرجند شدیم؛ تمام خانواده سلطنتی به همراه هفتاد میهمان. در روز ۲۲ مهر تولد شهبانو را جشن گرفتیم. شخصاً بهترین آشپز دنیا را دعوت کرده بودم که از ماکسیم پاریس به همین منظور آمده بود. غذاهایی که عرضه کردم حقیقتاً فوق‌العاده بود و در خور پادشاه... برای این دو روز جشن و سرور مبلغی در حدود ۴۰۰۰۰ دلار خرج کردم. ضیافت شب دوم را در ملکام در هفت کیلومتری اقامتگاهمان ترتیب دادم. شاه را با اتومبیل به محل میهمانی بردند، ولی شهبانو و والاحضرت‌ها و تقریباً تمام میهمانان با شتر آمدند. شب مهتابی بود و ترتیبی داده بودم که نوازندگان محلی در سراسر مسیر به نواختن مشغول باشند و برای خود ضیافت متجاوز از ۵۰ چادر زده بودم. در مقابل هر کدام آتشی افروخته بودیم و محلی‌ها در اطراف آتش به رقص و پایکوبی مشغول بودند. کل ماجرا به قدری هیجان‌انگیز بود که شهبانو از جا جست و در رقص زنان محلی شرکت کرد. بعد از او یکی یکی فرزندان شاه و سپس خودم به آنها ملحق شدیم. شبی افسانه‌ای و خاطره‌انگیز بود. بعد هم استقبال بی‌نظیری که اهالی بیرجند از ولیعهد به عمل آوردند؛ حقیقتاً اشک مرا درآورد.^۱

سه‌شنبه، ۲۸ مهر - شنبه، ۳۰ آبان ۱۳۴۹

خوردن کیک لعنتی و گله فرح از اسراف!

شهبانو ... سر شام به اطلاع ما رساند که یکی از مجلات هفتگی در شرح جشن تولد او در بیرجند ادعا کرده که فقط کیک تولد به تنهایی ۲۰۰ دلار هزینه برداشته. سپس افزود، خیلی بد است که روزنامه‌ها چنین اخباری چاپ کنند، که نمونه وحشتناکی از ریخت و پاش و اسراف است. شهبانو این نکات را در حضور من و نخست‌وزیر گفت ولی شاه بدون رودربایستی از ما خشمش را آشکار کرد و گفت «تحمّل این قبیل خودشیرینی‌ها را برای جلب افکار عمومی ندارم. در بیرجند شما بسیار هم از مراسم لذت بردید و خوش گذشت و کیک لعنتی را هم با اشتهای کامل میل کردید. اما به محض اینکه روزنامه‌ها یک مزخرفی چاپ می‌کنند، فروتنی‌تان گل می‌کند و درباره اسراف و ریخت‌وپاش گله و شکایت می‌کنید.»^۲

۱. همان، ج ۱، ص ۲۶۹.

۲. همان، ص ۲۷۱.

دوشنبه، ۳۰ مهر ۱۳۵۲

صورت غذا برای ملکه انگلیس، همراهی هویدا با فرح در پاریس

صورت غذای ناهار فردا را که به افتخار ملکه انگلستان برگزار می‌شد، تقدیم کردم. شاه تقریباً همه چیز را عوض کرد و به‌عنوان مثال اصرار داشت که ملکه از خاویار بدش می‌آید و به‌جای آن باید با پاته جگر غاز پذیرایی شود ...

شب به فرودگاه رفتم تا از شهبانو در بازگشت از سفر اروپا استقبال کنم ... نخست‌وزیر که در پاریس با او بود شهبانو را همراهی می‌کرد. به‌رغم بحران اخیر، ظاهراً ابداً ناراحت نیست که شهبانو را در سفری که اصولاً چیزی بیش از یک هفته گردش نبوده است، همراهی کند. با اینکه از جنگ اعراب و اسرائیل به‌عنوان بهانه استفاده کرده تا سفر رسمی‌اش را به مجارستان لغو کند ...^۱

دوشنبه، ۱۹ آذر ۱۳۵۲

رشوه شاه به مادر فرح

شهبانو از خانم دیبا خواسته است در یک کنفرانس آموزش حرفه‌ای در پاریس شرکت کند. از شاه پرسیدم چه نوع هزینه سفری باید در اختیار ایشان قرار داده شود. گفت «هر قدر می‌خواهد. شاید این کار سبب شود دهانش را ببندد.»^۲

دوشنبه، ۲۶ آذر ۱۳۵۲

اهدای نفت ارزان به چائوشسکو برای موضع ضدروسی او

امشب دیروقت سفیر رومانی با پیامی برای شاه از طرف پرزیدنت چائوشسکو، که خواستار نفت بود، به دربار آمد. در گذشته ما ۲ میلیون تن نفت در اختیار او گذاشته‌ایم تا از موضع ضدروسی او حمایت کنیم. اما حالا افزایش بهای نفت ادامه حمایت را در این سطح برای ما غیرعملی می‌سازد. رومانیایی‌ها انتظار ندارند ما با قیمت زیر نرخ بین‌المللی به آنها نفت بفروشیم. آنها صرفاً می‌خواهند ما همان مقدار گذشته را تأمین کنیم.^۳ من سفیر را از احترام همیشگی شاه نسبت به پرزیدنت چائوشسکو مطمئن ساختم، و به او

۱. همان، ج ۲، ص ۵۱۹.

۲. همان، ص ۵۴۲.

۳. همان، ص ۵۴۶.

گفتم که نهایت سعی خود را خواهیم کرد تا نیازهای آنها را برآورده سازیم...^۱

سه‌شنبه، ۲۰ فروردین ۱۳۵۳

آرزوی شاه دو هتل دیگر در کیش

امروز صبح اقامتگاه رسمی‌ام را ترک کردم و به دیدن شاه رفتم، و انتظار داشتم او را خیلی سرحال ببینم. دیروز بعدازظهر و دیشب خیلی به او خوش گذشته بود. در عوض پزشک مخصوص او که از آپارتمان شاه بیرون می‌آمد به استقبالم آمد. مرا کناری کشید و توصیه کرد که باید فوراً در پی پروفیسور ژان برنار، خون‌شناس فرانسوی، بفرستیم که بیاید و شاه را معاینه کند. از او پرسیدم چرا، لیکن جزئیات را به من نگفت. صرفاً تکرار کرد که



عکس خانوادگی محمدرضا پهلوی با برخی مقامات در کیش

۱. در واقع تأمین نفت نبود که سبب نگرانی رومانیایی‌ها شده بود، بلکه این موضوع که آنها می‌خواستند معاملات خود را در چارچوب توافق تهاتری که تجارتشان با ایران براساس آن بود، نگه دارند. این توافق حاکی از این بود که بهای نفت با اجناس رومانی و نه با ارز خارجی انجام می‌شد. (عا)

باید فوراً در پی برنار بفرستیم. مثل این بود که همه دنیا روی سرم خراب شد. به حدی ناراحت شدم که حتی فراموش کردم انعامی برای خدمتکاران در جزیره بگذارم. وقتی شاه سرانجام پایین آمد کاملاً سالم می نمود و نمی توانستم خودم را وادار کنم که از او بیرسم چه ناراحتی دارد. با وجود این در اتومبیلی که ما را به فرودگاه می برد او با سؤال درباره اینکه دو هتل دیگر کی در کیش ساخته می شود، نگرانی مرا بیشتر کرد.^۱ «باید عجله کنند. می خواهم که در طول عمر من تمام شوند.»

دوشنبه، ۱۷ تیر ۱۳۵۳

مهمانسرا یا کاخ

... شهبانو اعلام کرده که دلش می خواهد میهمان سرایی در اقدسیه، نزدیک کاخ نیاوران بسازد. اما این فکر با خشونت از طرف شاه رد شد. گفت «به شهبانو بگویند که می توانیم نیاوران را برای میهمانانمان بگذاریم و کاخ جدیدی مخصوص خودمان بسازیم.» جرأت نکردم بیرسم این کاخ جدید را کجا و چگونه می خواهد بسازد. در گذشته هر بار او این موضوع را مطرح کرده از دست مخالفت شهبانو با آن دلخور شده است. ممکن است شهبانو در این باره صداقت داشته باشد اما به گمان من نگرانی شهبانو از افکار عمومی درست نیست.^۲

جمعه، ۲۲ شهریور ۱۳۵۳

کاخ شهوند و تزئینات داخلی آن

پیش از صرف ناهار شاه و من به بازدید اثاث بی نظیری که برای کاخ شهوند سفارش داده شده، پرداختیم. در اول کار سعی کرد دستور دهد هر تکه از اثاث کجا باید قرار داده شود، اما بعد از چهل و پنج دقیقه بی حاصل دریافت که این کار، کار او نیست و اینکه ما به یک طراح داخلی نیاز داریم که تصمیم بگیرد کدام اقلام را نگه داریم و کدام را به سایر کاخ ها بفرستیم. ممکن است اعلیحضرت پادشاه بزرگی باشد اما یقیناً تزئین داخلی کار او نیست. خوشبختانه آن قدر عقل دارد که این واقعیت را درک کند و گذاشت و در رفت.^۳

۱. دو هتل جهت عیاشی و قماربازی مهم ترین آرزوهای شاه عیاش بود!

۲. همان، ص ۶۰۳.

۳. همان، ص ۶۱۷.

شنبه، ۶ آذر ۱۳۵۳

خانواده جلاله فورد و خودکشی با ماهی آزاد و خاویار ایرانی

اردشیر زاهدی بعداً تلفن کرد تا بگوید که پرزیدنت فورد هم اکنون سفارت ما را در واشینگتن ترک کرده است — ساعت سه صبح — و اینک دختر و سایر اقوامش هنوز هم آنجا بودند و داشتند خودشان را با خوردن ماهی آزاد و خاویار خفه می کردند. کار کشور ما به کجا کشیده! از خدا خواستم شاه را، که ما را به چنین عظمتی رسانده، حفظ کند.^۱ خبر اردشیر را به عرض رساندم.^۲

یکشنبه، ۲۴ آذر ۱۳۵۳

ورود شاه به بورس طلا

... جوانی لئونه رئیس جمهور ایتالیا امروز بعدازظهر برای دیدار رسمی وارد شد ... سر شام از خجالت آب شدم وقتی فهمیدم که زیردستان احمق من فراموش کرده بودند شراب سفید تدارک ببینند. خوشبختانه شاه متوجه این خرابکاری نشد. لئونه آدم خوش قیافه و خوش برخوردی است ... همسرش یک زن زیبای به تمام معنی است ... شاه به من دستور داد که از حساب شخصی اش طلا بخرم. انتظار دارد که بهای آن شدیداً بالا برود.^۳

شنبه، ۱۶ اسفند ۱۳۵۴

پرداخت پانصد هزار دلار وام به شاه سابق آلبانی به دستور فرح

شرفیابی. گزارش دادم که شهپانو به بانک عمران دستور داد مبلغ ۱۰۰۰۰۰ دلار به پادشاه سابق آلبانی وام دهد، که علاوه بر وام قبلی مبلغ ۴۰۰۰۰۰ دلاری اش می باشد. شاه گفت «کاری نمی شود کرد. دستور دهید پول را بپردازند.»^۴

دوشنبه، ۳۰ فروردین ۱۳۵۵

حمایت مالی شاه از پادشاهان ورشکسته

لکا، پادشاه اسبق آلبانی امروز صبح زود به دیدن من آمد. وضع مالی اش خیلی خراب

۱. کسب عظمت برای ایران با دادن رشوه به مقامات آمریکایی و خوردن خاویار به خانواده آنها.

۲. همان، ص ۶۴۰.

۳. همان، ص ۶۴۲.

۴. همان، ص ۷۵۲.

است و او هم مثل پادشاه سابق یونان مترصد است در معاملات تجاری، پولی به جیب بزند. هر دوشان به فعالیت‌های تجاری پرنس ویکتور امانوئل، پسر اومبرتو پادشاه سابق ایتالیا که به کمک شاه مرد بسیار ثروتمندی شده، غبطه می‌خورند ...

شرفیابی ... شاه به من اجازه داد توصیه پادشاه سابق آلبانی را به وزیر دارایی بکنم...^۱

چهارشنبه، ۱۷ شهریور ۱۳۵۵

رشوه به قوه مجریه و مقننه آمریکا، راهکار بقاء شاه

شرفیابی. شرح مفصلی از ملاقاتم با نماینده اسرائیل دادم، که به من گفت یانکلوویچ، مشاور ما در تبلیغات با «برنامه اطلاعاتی» در آمریکا، اخیراً به سمت رئیس روابط عمومی جیمی کارتر انتخاب شده است. کالمان در یک^۲ هم که قرار است به عنوان رئیس کل برنامه عمل کند، موقعیت مشابهی در دولت پرزیدنت فورد به عهده دارد.

نماینده اسرائیل توصیه کرد که برای بهبود بخشیدن به تصویرمان در آمریکا باید سعی کنیم موضع فعال‌تری اتخاذ کنیم، نه تنها در ارتباط با رسانه‌های گروهی، بلکه ضمناً در محدوده محافل سیاسی آمریکا از طریق نفوذ مؤثرتر در واشینگتن که در حال حاضر ما آن‌طور که باید و شاید عرضه نمی‌شویم. او می‌گوید که فایده‌ای ندارد که ما صرفاً با کیسینجر و وزارت خارجه روابط نزدیک داشته باشیم یا اینکه به سناتورهای خاصی خاویار مجانی بدهیم و آنها را به ضیافت‌ها دعوت کنیم. حالا که کنگره و ریاست جمهوری با یکدیگر سرشاخ شده‌اند، لازم است که ما ارتباطات مستقیمی با کاپیتول هیل^۳ برقرار کنیم.

گفت‌وگویم را با برج‌بای سناتور دموکرات آمریکایی گزارش دادم، که شیفته شاه شده و ادعا می‌کند که در دنیا رهبری که قابل مقایسه با او باشد وجود ندارد ...^۴

۱. همان، ص ۷۷۰.

۲. مشاور روابط عمومی؛ رئیس شرکت هارش - روتمان و دراک، نیویورک. (ع.ا)

۳. مقر مجلس نمایندگان و مجلس سنای آمریکا. (ع.ا)

۴. همان، ص ۸۱۴.

دوشنبه، ۳ آبان ۱۳۵۵

کمک میلیونی به ثریا برای تداوم خوشگذرانی

... گزارش دادم که ثریا، ملکه سابق، وضع مالی وخیمی دارد و تقاضای مستمری ماهانه‌ای بالغ بر ۶۰۰۰-۷۰۰۰ دلار را کرده است. شاه گفت «با آن همه پولش چه کرده است؟ همین چندی پیش بود که ۱/۵ میلیون دلار برای او فرستادید. آن پدر عوضی‌اش مفت‌خور غریبی است. هرچه دارد از او می‌گیرد و فرصت‌های او را برای خوشگذرانی نابود می‌کند. به او هشدار دهید که این وضعیت نمی‌تواند برای ابد ادامه داشته باشد.»^۱

www.tabarestan.info

جشن‌های شاهنشاهی

برپایی جشن‌های مضحک و پرهزینه شاهنشاهی با مشاوره اسرائیلی‌ها هزینه هنگفتی را به کشور تحمیل کرد. شاه با این تظاهرات احمقانه می‌خواست به دنیا اعلام کند که ایران تحت پادشاهی او مجد و عظمت خود را بازیافته است. این در حالی بود که کشور در زیرساخت‌های اساسی و حیاتی خود دچار مشکلات جدی بود و دولت در تأمین مایحتاج عمومی نیز ناکارآمدی‌های زیادی داشت. وارد کردن اقلام مورد نیاز برگزاری جشن‌ها از وسایل پذیرایی تا آشپز و مواد غذایی در جشن‌ها خود گویاترین دلیل بر رد ادعاهای شاه دائر بر احیای مجد و عظمت ایران و دعوت کوروش به آسوده خوابیدن بود. حاشیه‌های برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را در خاطرات علم مرور می‌کنیم.

دوشنبه، ۱۷ فروردین ۱۳۴۹

یک میلیون دلار برای چادرهای جشن‌های ۲۵۰۰ ساله

شرفیابی کوتاه. با چک و چانه زدن فراوان سرانجام شاه را وادار کردم با چادرهایی که قرار است محل برگزاری جشن‌های تخت‌جمشید به مناسبت دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی در ایران باشد، موافقت کند. در وهله اول از بهای هنگفت آنها ناراضی بود، سرانجام توافق کردیم که هزینه و اندازه چادرها را به یک چهارم اندازه اولیه کاهش بدهیم. یک میلیون دلار هزینه خواهد شد...^۱



صحنه‌ای از جشن‌های ۲۵۰۰ ساله

پنجشنبه، ۱۷ دی ۱۳۴۹

تلاش علم برای متقاعد کردن رؤسای کشورها جهت شرکت در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله

به دستور اعلیحضرت، سفرای فرانسه، هلند، دانمارک و انگلیس را به شام در منزل دعوت کردم. به سفیر فرانسه متذکر شدم از خودداری پریزدنت پمپیدو برای شرکت در جشن‌های دوهزار و پانصد ساله متعجبم، به خصوص با در نظر گرفتن روابط نزدیک

۱. همان، ج ۱، ص ۲۲۴.

میان فرانسه و ایران و نیز با توجه به این نکته که شاه از شرکت در مراسم بزرگداشت دوگل خودداری نکرد. سفیر گفت «محض رضای خدا این گروه فعلی را با دوگل مقایسه نکنید؛ اینها از طایفه دیگری هستند — یک مشت سیاستمدار بی‌مایه که یک سر سوزن موقعیت بین‌المللی ندارند. با وجود این من به فرانسه می‌روم تا هر کاری از دستم برمی‌آید انجام دهم.» این را کسی گفت که نماینده پمپیدو است! از حرف‌هایش نزدیک بود شاخ در بیاورم.

در همین مورد از سفیر هلند گله کردم که ملکه هلند دعوت ما را پس فرستاده است؛ شاه جز محبت نسبت به ملکه و پرنس برنهارد کار دیگری نکرده است. سفیر گفت که زوج سلطنتی از قبل دعوت اندونزی را برای دیدار پذیرفته بودند. به او گفتم خیلی عجیب است چون رئیس‌جمهور اندونزی شخصاً پذیرفته که در مراسم شرکت کند؛ به این ترتیب هنگام بازدید خانواده سلطنتی هلند، او در پایتخت نخواهد بود. سفیر به وضوح شرمنده شد و قول داد ببیند چه کاری از دستش برمی‌آید.

سه‌شنبه، ۱۸ مهر ۱۳۵۱

نظر فرح درباره جشنهای پادشاهی

از شهبانو پرسیدم اجازه می‌دهد ولیعهد را به تماشای فیلم مستند جشن‌های شاهنشاهی سال گذشته ببرم، در ضمن به او گفتم که شاه با این پیشنهاد موافقت کرده است. ملکه گفت «تو را به خدا دست از سرم بردارید، من اصلاً نمی‌خواهم نام ما کمترین ارتباطی با این مراسم وحشتناک داشته باشد.»^۱

چهارشنبه، ۳۱ مرداد ۱۳۵۲

ناراحتی از نخست‌وزیر فرانسه به جهت عدم شرکت در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله

گفتم همان‌طور که پمپیدو نخست‌وزیرش را به استقبال اعلیحضرت در پاریس فرستاد، شما هم حتماً صلاح است که وقتی پمپیدو در بازگشت از چین اینجا توقف می‌کند، نخست‌وزیر را به استقبالش بفرستید. شاه پاسخ داد «اما آخر دو وضعیت کاملاً متفاوتند.

وقتی من وارد شدم پمپیدو در پاریس نبود. بنابراین دلیلی نمی‌بینیم که نخست‌وزیرمان را به استقبال او به فرودگاه بفرستیم.» از این حرف تعجب کردم و پرسیدم آیا پیشنهاد می‌کند که خودش به استقبال مردک فرانسوی برود. پاسخ داد «البته که نه.» ... در اینجا صلاح دیدم که موضوع را به حال خودش بگذارم. شاه از پمپیدو به‌خاطر اینکه در جشن‌های شاهنشاهی شرکت نکرد، دلخور است. من معتقدم که ما باید حداقل گارد احترامی برای مرد بیچاره ترتیب دهیم، اما حالا موقع عنوان کردن موضوع نبود.^۱



استقبال از پمپیدو نخست‌وزیر فرانسه میهمان جشن‌های ۲۵۰۰ ساله

پیشکش به نیرستان www.tabanistan.info افکار عمومی، تبلیغات، مطبوعات داخلی و خارجی

فریبکاری در جلب نظر افکار عمومی، تبلیغات گسترده در زمینه تقدیس شاه و موفق نشان دادن رژیم در همه زمینه‌ها مبنای مواجهه پهلوی‌ها با افکار عمومی و فعالیت مطبوعات بود. سانسور گسترده روزنامه‌ها و نشریات در دوره رضاخانی، فریب افکار عمومی از طریق نشریات وابسته و برخورد خشونت‌بار با روزنامه‌نگاران مخالف در قالب ترور، شکنجه، ضرب و شتم، تبعید و حبس‌های طولانی‌مدت، تخریب چاپخانه‌ها و دفاتر نشریات به‌طور گسترده رواج داشت. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاه در قالب یک دیکتاتور تمام‌عیار همان راه رضاخان را در سرکوب مطبوعات آزاد طی کرد تا جایی که رفته‌رفته برای نشریات وابسته نیز در صورت ارتکاب اشتباهات کوچک مجازات‌های شدید اعمال می‌شد. پرداخت رشوه به مطبوعات خارجی و داغ و درفش برای مطبوعات داخلی روش رژیم در ممانعت از نشر اخبار صحیح درباره سیاست خارجی و داخلی و اعمال و رفتار عمال و وابستگان محمدرضا پهلوی بود. قطع آبونمان نشریات و عدم واگذاری آگهی‌های دولتی به مطبوعات که به شدت مطبوعات را با چالش و نهایتاً تن دادن به تعطیلی یا اجابت خواسته‌های رژیم مواجه می‌کرد از دیگر روش‌های کنترل مطبوعات محسوب می‌شد. با مرور خاطرات علم به نحوه مواجهه با مطبوعات در دوره گردن‌کشی محمدرضا پهلوی آشنا می‌شویم.

سه‌شنبه، ۲۹ فروردین ۱۳۵۱

معجزه رشوه، تغییر رفتار جراید فرانسه و سوئیس با مسئولین ایرانی

شرفیابی. شاه روحیه فوق‌العاده خوبی داشت. بریده جراید فرانسه و سوئیس را نشان داد. تا چندی پیش با ما مثل کثافت رفتار می‌کردند، حالا از ما بهتر یافت نمی‌شود. حالا دیگر معتقدند که دولو فرشته است. شاه بریده‌های مشابهی از طرف وزارت خارجه هم دریافت کرده بود.^۱

دوشنبه، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۱

مجله توفیق

علی‌رغم اینکه به مناسبت ولادت حضرت رسول اکرم تعطیل عمومی است، شاه پشت میزش بود. در مدت شرفیابی من به نظر افسرده می‌آمد. **توفیق** مجله فکاهی معروف تهران که زمانی واقعاً موفق بود و اخیراً توقیف شده بود، برخلاف میل شاه، دوباره آزاد شده است. کسانی را که مسئول این کار بودند شدیداً توبیخ کرده است.^۲

سه‌شنبه، ۱۶ خرداد ۱۳۵۱

خشم محمدرضا از انتقاد از دادگاه‌های نظامی

شرفیابی. به شاه گفتم که مقاله *اکنون‌میست* را خوانده‌ام و نوشته نسبتاً سبکی است. و آنچه در مورد دادگاه‌های نظامی ما می‌گوید که در یک سوراخی انجام می‌گیرد و به روی بیننده‌های خارجی بسته است، عین حقیقت است. بیان شرح خشم شاه پس از گفتن این حرف امکان‌پذیر نیست. با خشم به من گفت «فکر نمی‌کنی لازم است نامه‌ای به آنها بنویسم و از مقاله به موقع‌شان تشکر کنم؟...»^۳

چهارشنبه، ۱۷ خرداد ۱۳۵۱

مطبوعات بی‌اعتبار ایران

شام حضور داشتم. روحیه شاه خوب بود. گفت «به انگلیس‌ها بگو که مطبوعات ما خیال دارند پدرشان را درآورند. آنها هم می‌توانند هر چقدر که مایلند اعتراض کنند. که

۱. همان، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. همان، ص ۳۳۱.

۳. همان، ص ۳۵۲.

البته در انگلستان برای کسی اهمیت ندارد ولی همین اندازه که آبرویشان در ایران می‌رود، برای ما کافی است.» البته حق کاملاً با اوست، مشروط بر اینکه مطبوعات ما قدر یک سر سوزن در همین جا هم اعتبار می‌داشتند.^۱

پنج‌شنبه، ۱۹ مرداد ۱۳۵۱

عدم تمایل شاه به دموکراسی

... هر دو روزنامه‌کيهان و اطلاعات در اظهارنظرشان درباره‌ی پیام شاه به مناسبت روز مشروطیت، نوشته‌اند همان‌طور که مردم در روستاها، شهرستان‌ها و استان‌ها به دخالت در امور سیاسی عادت می‌کنند، ما نیز باید به تدریج روش دموکراسی غربی را برگزینیم. به دستور شاه، صاحبان امتیاز هر دو روزنامه را فرا خواندم و به آنها گفتم مقالات دیگری بنویسند و تأکید کنند تا زمانی که دموکراسی نتیجه‌اش تشویق اقلیتی به خیانت و ظلم است ما به هیچ‌وجه تمایلی به گزینش دموکراسی به شیوه غربی نداریم. البته این نظر شخص من نیست و آشکارا به شاه گفتم...^۲

یک‌شنبه، ۲۲ مرداد ۱۳۵۱

اعدام انقلابی طاهری، عصبانیت شاه از افشای فساد مالی حکومت ایران در مطبوعات انگلیس شرفیابی... دو بخش از یک رشته مقاله درباره‌ی ایران به قلم هرست روزنامه‌نگار معروف منچسترگاردین را به شاه نشان دادم. روی هم رفته مقالات به نفع ما بود. و شاه چون روحیه‌ی خوبی داشت اجازه داد که در مطبوعات داخلی هم چاپ شوند.

سر ساعت ۲ بعدازظهر تلفن مخصوصم زنگ زد و شاه با چنان حال بدی پشت خط بود که حسابی نگرانش شدم. می‌خواست بدانم آیا قسمت سوم مقالات هرست را خوانده‌ام یا نه. گفتم که نخوانده‌ام ولی به اطلاع رسانده‌اند که به خوبی دو مقاله اول نیست. حرفم را قطع کرد و گفت «به خوبی دو مقاله اول نیست یعنی چه؟ این همه خباثت باور کردنی نیست. اتهاماتش باید از طرف بالاترین مقامات انگلیسی تکذیب بشود... مشاوره‌ی لوله‌کشی گاز را که انگلیس‌ها در اختیار دارند؛ و اما در مورد معاملات اسلحه‌ی ما با آمریکایی‌ها،

۱. همان، ص ۳۵۳.

۲. همان، ص ۳۶۶.

شوروی‌ها و خود انگلیس‌ها، کلاً بر مبنای دولت با دولت است، بنابراین به چه جرأتی ما را به فساد متهم می‌کند؟ مردکۀ گه.» این ماجرا حسابی خلقم را تنگ کرد. نه تنها به این خاطر که نمی‌خواهم عصبانیت شاه را ببینم، بلکه بیش‌تر به این سبب که به اصرار سفیر انگلیس، شخصاً ترتیب مصاحبه این هرست بی‌شرف را با شاه دادم.

امروز صبح تروریست‌ها سرلشکر طاهری رئیس زندان کمیته را جلوی خانه‌اش با تیر زدند. همین موضوع بر خشم شاه بیش‌تر افزوده است. به او یادآور شدم که در مواقع دشوار باید خونسردی‌مان را حفظ کنیم...^۱

دوشنبه، ۱ آبان ۱۳۵۱

خشم شاه از مقالات انتقادی نشریات خارجی

شرفیابی. متأسفانه *اکنون میست* هم به دنبال *تایمز* مقاله‌ای چاپ کرده و اظهارنظرهای ناخوشایندی کرده است. بار دیگر در ارتباط با انتخابات انجمن شهر است، که پیش از پیش خشم شاه را برانگیخته. گزارش دادم مسئول هر دو مقاله فردی است به نام هاوس گو؛ در مورد روابطش تحقیقات کردیم و کشف شد بیشتر با کارمندان سفارت انگلیس محصور بوده است. شاه گفت «نگفتم آن پدرسوخته‌ها پشت این قضیه هستند؟»^۲ ترجیح دادم موضوع صحبت را عوض کنم و پیام نیکسون را که امروز صبح سفیر آمریکا به من داده بود گزارش کردم.^۳

یکشنبه، ۲۰ خرداد ۱۳۵۲

دستگیری سردیر اطلاعات

آن شب در منزل، تلفنی از شاه داشتم که از نحوه پوشش خبری سفر هیوم شکایت داشت. «روزنامه‌های عصر را نگاه کنید، حرامزاده‌ها عکسی را چاپ کرده‌اند که در آن به نظر می‌آید من دارم به مردکه لعنتی تعظیم می‌کنم. به افراد مسئول باید چنان درسی داده شود که هیچ‌وقت فراموش نکنند.» تحقیقات متعاقب من فاش کرد که چندی پیش شاه ممنوع کرده بود که روزنامه‌ها عکس‌های سفرای خارجی را در حال تعظیم کردن

۱. همان، ص ۳۶۷.

۲. شاه تحمل شنیدن هیچ انتقادی را نداشت؛ به‌ویژه اگر از سوی کسانی مطرح می‌شد که شیشه حیات او در دستان آنها قرار داشت. او گمان می‌کرد آنهایی که او و پدرش را بر سر کار آورده‌اند هر لحظه اراده کنند او را سرنگون خواهند کرد.

۳. همان، ص ۳۸۷.

هنگام تقدیم استوارنامه‌هایشان چاپ کنند. در نتیجه، وقتی نوبت هیوم شد، عکسی که چاپ کردند عکسی بود که آن را تا حدودی مناسب تشخیص دادند. با وجود این من چاره‌ای نداشتم جز اینکه دستور دهم همه افراد مسئول، از جمله سردبیر *اطلاعات* و رئیس کانون خبرنگاران عکاس، دستگیر شوند. خواهیم دید که آیا این کار به جایی می‌رسد یا نه، اما در این ضمن از خودم به خاطر چنین اقدامات خشنی منزجرم ...^۱

چهارشنبه، ۱ خرداد ۱۳۵۳

حرامزاده‌های مطبوعاتی

شرفیابی ... از شاه پرسیدم که آیا حقیقت دارد که تبلیغات درباره پرواز دیروز ولیعهد را ممنوع کرده است؟ اگر چنین است، با نامه تبریکی که آماده کرده بودم چکار کنم. او پاسخ داد «آن را بفرستید. خود ولیعهد است که مایل است از جلب توجه احتراز کند. از آن حرامزاده‌های مطبوعاتی بپرسید که آیا واقعاً باور دارند که موقعیت پسر شاه شایسته اهمیت کمتری از یک چاقوکشی بین دو اوباش است. من تمایلی ندارم که مطبوعات را تحت فشار گذارم، اما واقعاً باید به خاطر اولویت‌هاشان از خودشان خجالت بکشند.» ...^۲

چهارشنبه، ۸ آبان ۱۳۵۳

مطبوعات بین‌المللی و هزار فامیل ایران

شرفیابی ... شاه از مقاله‌ای در مجله *تایم* دلخور شده. عکسش را پشت جلد چاپ کرده‌اند — که معمولاً نشانه منت بزرگی است — اما او از مطالبی که راجع به ایران نوشته شده است رضایت ندارد ... به عنوان مثال آنها ادعا می‌کنند که ۴۰ درصد ثروت کشور متعلق به تنها ده درصد جمعیت است ... و آن وقت میزان سهمی شدن کارگران را در صنایع نادیده می‌گیرند. در گذشته این حرامزاده‌ها مطبوعات بین‌المللی داستان‌های زننده‌ای درباره «هزار فامیل ایران» به هم می‌بافتند. حالا داستان دیگری درباره «بورژوازی جدید» ایران اختراع کرده‌اند ...^۳

۱. همان، ج ۲، ص ۴۷۱.

۲. همان، ص ۵۸۹.

۳. همان، ص ۶۲۸.

دوشنبه، ۲۵ فروردین ۱۳۵۴

بی‌تحملی شاه از انتقادهای مطبوعات

شرفیابی ... روزنامه/اطلاعات نامه‌ای از یکی از خوانندگانش چاپ کرده که می‌پرسد چرا اساسنامه حزب جدید چنین تأکید کمی بر انتصاب و نحوه عمل دولت می‌گذارد. شاه خونس به جوش آمد و به من دستور داد که به سردبیر روزنامه بگویم احمق است که چنین چرندیاتی را چاپ می‌کند. گفت: «خوب به او بفهمانید که انتصاب و برکناری وزراء از امتیازات ویژه سلطنت است. من و جانشینانم به عنوان قدرت فائده‌ورای قوه مجریه باقی خواهیم ماند. به او بگویید که روزنامه‌اش نه با دامن زدن به چهل خوانندگان بلکه با تشریح این گونه واقعیت‌های قانون اساسی به خوانندگانش خدمت بیشتری خواهد کرد.»^۱

دوشنبه، ۱۴ مهر ۱۳۵۴

شاه و لوئی چهاردهم

درباره مقاله اخیر نیویورک تایمز صحبت کردیم که به عقیده من مطالبش در مورد شاه منصفانه نیست. شاه اظهار داشت «احمق پفیوز مرا به لوئی چهاردهم تشبیه می‌کند. اما من رهبر یک انقلابم،^۲ آن بوربونی مظهر ارتجاع بود.»^۳

سه‌شنبه، ۱۸ خرداد ۱۳۵۵

هیچ تورمی نداشتیم!

نسخه‌ای از مصاحبه شاه را با الاهرام، مهم‌ترین روزنامه مصری، که قرار است به‌زودی چاپ شود، ارائه دادم. گفت: «حداقل یک اشتباه مرتکب شده‌اند. سال گذشته نرخ تورم ما دقیقاً صفر بود.» پاسخ دادم این را می‌توان تصحیح کرد، اما آیا واقعاً حقیقت دارد که هیچ تورمی در کار نبوده است؟ به‌تندی گفت «البته که حقیقت دارد.» موضوع را

۱. واضح است که شاه تفسیر ویژه خود را از قانون اساسی در نظر داشت.

۲. همان، ص ۶۶۸.

۳. منظور شاه انقلاب آمریکایی به اصطلاح سفید بود که با کشتار پانزده خرداد آغاز شد. باتوجه به روی کار آمدن رضاخان از طریق یک کودتای انگلیسی و روی کار آمدن محمدرضا به اشاره انگلیسی‌ها و نیز کودتای رسوای ۲۸ مرداد که شاه را مجدداً به قدرت بازگرداند باز ادعای رهبری یک انقلاب را داشتن ناشی از توهمات شاهانه و فریبکاری پهلوی‌هاست.

۴. همان، ص ۷۱۳.

دنبال نکردم اما می‌توانست از حالت چهره من بفهمد که باور نکرده بودم ...^۱

شنبه، ۵ تیر ۱۳۵۵

تاریخنگاران انگلیسی، کنترل بی‌بی‌سی

گروهی از اساتید دانشگاه کمبریج که قبلاً چندین جلد کتاب درباره تاریخ ایران منتشر کرده‌اند، با نسخه‌های تقدیمی برای شاه وارد شدند. ناهار را به اتفاق تعدادی از پژوهشگران داخلی و سفرای انگلیس و آمریکا که میهمان من بودند، صرف کردم. درباره واکنش شاه به اظهارات *تایمز مالی* و سرویس فارسی بی‌بی‌سی هشدار دادم. *سفر* خیلی ناراحت شد. اظهار داشت که اگر شاه در شرفیابی بعدیش به این مسئله اشاره کند او شخصاً تعهد خواهد کرد که یا بخش زبان فارسی را تعطیل کند، یا حداقل آن را تحت کنترل مؤکدتری درآورد. از این همه اشتیاق او به همکاری تحت تأثیر قرار گرفتم...^۲

سه‌شنبه، ۲۲ تیر ۱۳۵۵

ایران دنباله‌رو آمریکا

(بعد از بازگشت از سفر شوروی) شاه پرسید آیا روس‌ها برای ما سنگ تمام گذاشته بودند؟ پاسخ دادم که آنها مقدار گرمی را که لازم تلقی می‌کردند، نشان داده بودند که شاید آن قدرها هم که ما دلمان می‌خواست نبود. به‌عنوان مثال، آنها می‌توانستند ولیعهد را سر میز غذا بالاتر از معاون صدر شورای عالی قرار بدهند. شاه تأیید کرد. بعد توضیح دادم که در بدو ورودمان به مسکو، رئیس تشریفات پادگورنی، که در سرتاسر سفر میزبان ما بود، گفته بود که پادگورنی به محض بازگشتمان از کریمه ولیعهد را به صرف چای دعوت خواهد کرد. اما در واقع چنین دعوتی به‌عمل نیامد، که من آن را تعجب‌آور و تا حدودی هم غیرمؤدبانه تلقی می‌کنم. شاید تقصیر از ما بود. ما باید تکلیف همه این جزئیات را از قبل روشن می‌کردیم...

بعد نسخه‌ای از مصاحبه‌اش با مجله آلمانی *بلیتز* را به شاه نشان دادم. سرمقاله‌ای در صفحه آخر بود که ایران را دنباله‌رو آمریکا توصیف کرده بود. پیشنهاد کردم که پیش از

۱. همان، ص ۷۸۶.

۲. همان، ص ۷۹۵.

آنکه این مقاله در مطبوعات داخلی چاپ شود این بخش را حذف کنیم، اما شاه مخالفت کرد و مصرانه خواست که آن هم بماند. کاملاً مطمئنم که اگر در شوروی از ولیعهد و من استقبال گرم‌تری به عمل آمده بود، واکنش متفاوتی نشان می‌داد...^۱

چهارشنبه، ۲۷ مرداد ۱۳۵۵

هفتاد کتاب یادبود برای جشن‌های یهوده، کتاب سر دنیس رایت

شرفیابی. درباره جشن‌های پنجاهمین سالگرد سلطنت پهلوی صحبت کردیم. تا حالا که همه چیز به خوبی برگزار شده و به خصوص انتشار این همه کتاب به یادبود این مراسم دلگرم‌کننده است ... قرار است امسال در حدود هفتاد کتاب در ایران چاپ شود و تعدادی دیگر هم در خارج توسط چاپخانه‌های مهم دانشگاهی دنیا منتشر خواهد شد.

خاطر نشان کردم که دوست قدیمی‌ام سر دنیس رایت، سفیر سابق انگلیس، نسخه‌ای از یادداشت تقدیمی‌اش در آخرین کتابش را برای ما فرستاده.^۲ شاه گفت «به خصوص با چنین مقدمه‌ای نمی‌تواند چیز موهنی نوشته باشد.» در پاسخ گفتم از آنچه خود دنیس رایت به من گفته، کتاب عمدتاً با دوره قاجار سر و کار دارد، تنها مؤخره مختصری درباره ظهور سلسله پهلوی ... که رضاشاه را به عنوان وطن پرست بزرگی توصیف می‌کند که به دست گرفتن قدرت توسط او کم و بیش با آنچه در آن زمان منافع بریتانیا تلقی می‌شد، منطبق بود.

در موردی دیگر، اشاره کردم که کیم روزولت،^۳ مأمور سیا که به سقوط دولت مصدق کمک کرد، می‌خواهد خاطراتش را به چاپ برساند — مشتی لاطائلات ... شاه سری تکان داد، دستور داد هر کاری که صلاح می‌داند انجام دهد ...^۴

۱. همان، ص ۸۰۰.

۲. «تقدیم به دوستان ایرانی‌ام با این آرزوی صمیمانه که پیشرفت و رفاهی که مشخصه نیم قرن نخست سلطنت پهلوی است سال‌های طولانی دوام یابد.» انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، (لندن ۱۹۷۷). (ع‌ا)

۳. کریمیت (کیم) روزولت، نوه پرزیدنت تئودور روزولت. در ۱۹۵۳ به عنوان مأمور سیا توطئه مشترک انگلیسی - آمریکایی را، با نام رمزی عملیات آژاکس، رهبری کرد تا حکومت دکتر محمد مصدق، نخست‌وزیر ایران را سرنگون سازد. در پی آن به عنوان مشاور شرکت‌های آمریکایی طرف معامله با ایران خدمت کرد. کتابش تحت عنوان کودتا در کودتا: مبارزه برای کنترل ایران سرانجام در ۱۹۷۹ در نیویورک منتشر شد. (ع‌ا)

۴. همان، ص ۸۰۴.

پنجشنبه، ۱۱ شهریور ۱۳۵۵

احساس ناتوانی در برابر دو ابرقدرت، آمریکا هرگز شاه را رها نمی‌کند

گزارش دادم که ظاهراً سفیر انگلیس از مقاله *کونومیسست* ناراحت است. بعد از آن با معاونم، همایون بهادری، ملاقات کرده و قصد خود را به اینکه خدمت هاوسگو برسد ابراز کرده است. شاه گفت «مزخرف می‌گوید. هیچ وقت چنین کاری نمی‌کند. راستی، دیشب، کلر هالینگورث، خبرنگار دیلی تلگراف با من مصاحبه کرد و وسط کار، به این فکر افتادم که این آدم‌ها نه تنها نادان هستند بلکه کاملاً هم نسل‌پرست به حقایق بی تفاوت‌اند. به او گفتم که رسانه‌های گروهی انگلیس عادت دارند همه چیز را بیچاندند. اگر آمریکایی‌ها از فروش اسلحه به ما خودداری کنند، ما به این نتیجه می‌رسیم که آنها و روس‌ها در طرح تجزیه دنیا با یکدیگر همدست شده‌اند.» پاسخ دادم که چنین توطئه‌ای آنقدرها بد نیست، چون حداقل ما از نگرانی و هزینه دفاع از خود خلاص می‌شویم. شاه گفت «بله، اما اگر قرار باشد ما سهم روس‌ها بشویم چی؟» تا جایی که در توانم بود، عدم آمادگی خود را به باور کردن اینکه آمریکا هرگز زنجیره امنیتی را که توسط ترکیه و ایران تأمین شده است، رها نمی‌کند، ابراز کردم ...^۱

جمعه، ۵ آذر ۱۳۵۵

تناقض گویی علم درباره وضعیت کشور در دیدار با روزنامه‌نگار آمریکایی

... امروز بعد از ظهر یک ساعت ونیم با جوزف کرافت، روزنامه‌نگار آمریکایی و دوست خوب ایران صحبت کردم. به من گفت که دولت کارتر یقیناً علیه ما برخاسته است، چون سیاست‌هایمان با یکدیگر ناسازگارند. کارتر در طول مبارزات انتخاباتی‌اش اعلام کرده بود که تراکم بیشتر تجهیزات نظامی در خاورمیانه دیگر مطلوب نیست؛ او تقصیر افزایش بهای نفت را به گردن ایران انداخته و به سوابق ما درباره حقوق بشر حمله کرده ... از کرافت پرسیدم برای حل این مسئله چه باید بکنیم، به عقیده او، شاه باید در اسرع وقت به دیدن کارتر در کاخ سفید برود. علاوه بر آن باید سفیرمان را در واشینگتن از کار برکنار کنیم؛ او به وضوح از حامیان حکومت پیشینی است و سفارتخانه را تقریباً به صورت یک باشگاه پولی‌بوی درآورده است.

از اینکه کارتر باید تحت تأثیر تبلیغات دشمنان ما قرار گیرد ابراز تعجب کردم. زندانیان سیاسی ما کمونیست هستند، و در این کشور فعالیت‌های کمونیستی غیرقانونی است. این حرف که ما آزادی‌های سیاسی را سلب کرده‌ایم تکرار طوطی‌وار شعارهای دشمنان ماست ... و اما در مورد خرید تسلیحات، تصور من این است که کارتر آنقدر هوشمندی داشته باشد که قضاوت شتابزده نکند. ما داریم آنقدر پول صرف خرید تجهیزات نظامی آمریکا می‌کنیم که هیچ دولت آمریکایی، چه رسیده به سازندگان اسلحه، نمی‌تواند آن را از ما دریغ کند ... اضافه کردم که ولو اینکه کارتر آنقدر احمق باشد که خیال رویارویی داشته باشد، ما هم فاقد وسایل تلافی نیستیم. آمریکا که انحصار تولید اسلحه را ندارد، و ما همیشه می‌توانیم به فرانسه یا آلمان رو بیاوریم، یا اینکه گامان را با جنگ‌افزارهای روسی مبادله کنیم ...

دلیلی ندارد که اشاره کنم شاه چقدر از پشتیبانی ملتش برخوردار است. وضعیت داخلی باثبات است. کارگران و کشاورزان راضی هستند و طبقه متوسط روز به روز ثروتمندتر می‌شود. در برابر همه اینها، چه اهمیتی دارد که چند نفر به اصطلاح روشنفکر عقایدی مخالف عقاید ما ابراز کنند. در هر صورت این ناراضیان لعنتی می‌خواهند چه کار کنند؟ آموزش و خدمات بهداشتی که همین حالا هم رایگان است. مردم تا حدود زیادی حاکم بر سرنوشت خود هستند. گفتم «آقای کرافت، شما دوست ایران هستید. اما اگر به اینجا فرستاده شده‌اید که برای ما قلدری کنید، باید رک و راست به شما بگویم که ما هیچ اهمیتی به عقاید دیگران نمی‌دهیم. می‌تواند خاطرتان جمع باشد که شاه کوچک‌ترین قصدی ندارد که چه حالا و چه در آینده از آمریکا دیدن کند.»^۱

کرافت اظهار داشت که، با اینکه او قبلاً نخست‌وزیر و بیشتر اعضاء کابینه را ملاقات کرده، هیچ‌کس به تندی من با او صحبت نکرده است. در پاسخ گفتم که من کاری بیش از این نکرده‌ام که عقیده واقعی‌ام را به کسی که فکر می‌کردم دوست ایران است ابراز کنم. دیگر به خودش مربوط است که حرف‌های مرا چطور تفسیر کند. گفتم «البته، اما عقایدی

۱. برخلاف ادعای علم شاه به دیدار کارتر شتافت و با پذیرش دستورات او دایره بر عدم افزایش قیمت نفت و مشارکت در طرح سازش مصر و اسرائیل گمان کرد بقای سلطنت خود را تضمین کرده است. کارتر نیز با سفر به ایران شاه را بهترین متحد خود و ایران را جزیره ثبات نامید.

که شما ابراز می‌دارید در واقع عقاید شاه است.» در پاسخ گفتم که چون خودش به حضور شاه شرفیاب شده در موقعیتی است که بتواند قضاوت کند نظریات من چقدر نزدیک نظریات شاهنشاهم است. اما به او گفتم که از قبل کسی مرا برای این مصاحبه آماده نکرده بود و در هر صورت شاه برای همه این جریانها اهمیت چندانی قائل نیست. کرافت خیلی از این موضوع تعجب کرد و اظهار داشت که چیزهایی که من درباره دیدار شاه از آمریکا گفته بودم کم و بیش کلمه به کلمه حرف‌های خود شاه به او بود.^۱

سه‌شنبه، ۲۳ آذر ۱۳۵۵

گزارش معاون اطلاعات موساد

شرفیابی ... محتاطانه و با ترس و لرز بسیار آخرین گزارش یانکلوویچ را تقدیم کردم که پیشنهاداتی برای ساختار داخلی برنامه اطلاعاتیمان ارائه می‌داد. شاه آن را به دقت و بدون علائم دلخوری خواند. بعد به من دستور داد که حتماً اجرا شود. او خوب می‌داند که یانکلوویچ می‌تواند در بهبود بخشیدن به تبلیغات خارجی ما مثرثمر باشد، به‌ویژه با توجه به نفوذی که در کارتر و جامعه یهودی آمریکا دارد ...^۲

رأی مردم و دموکراسی

چهارشنبه، ۳۰ فروردین ۱۳۵۱

صحبت مردم از تورم مزخرف است و ضرر دارد

شرفیابی. شاه بی‌دلیل اوقاتش تلخ بود. حتی در مورد بی‌اهمیت‌ترین مسائل هم به جان من غر زد. چون صبح اول وقت بود، با هوشیاری می‌توانستم جلوی خودم را بگیرم و جسارتی نکنم.

در میان مسائل بین‌المللی درباره مراکش صحبت کردیم که ملک حسن مجبور شده با انتخابات موافقت کند و آزادی سیاسی محدودی به مردم بدهد. همین‌طور در پاکستان، و بوتو هم مجبور شده حکومت نظامی را پنج ماه پیش از وقت لغو کند تا بتواند قانون

۱. همان، ص ۸۴۲.

۲. همان، ص ۸۴۶.

اساسی را ترمیم کند... شاه معتقد است بوتو راه حل دیگری ندارد، چون نمی تواند به ارتش شکست خورده اش اعتماد کند^۱، لاجرم مجبور است به تمهیدات سیاسی متوسل شود. اشاره کردم، با وجود همه اینها، این دوز و کلک هایی که در کشورهای همسایه ما جریان دارد، سرانجام آتشش دامن ما را هم خواهد گرفت... چه بخواهیم چه نخواهیم، برای بقا در این دنیای متحول باید خودمان را با شرایط تطبیق بدهیم. سپس گفتم «اعلی حضرت همیشه گفته اند که مایلند از حوادث جلوتر باشند پس چرا پیش از آن که تحول و تغییر با زور به ما تحمیل شود، خودمان تحولات را به وجود نیاوریم، شاه گفت «دیگر می خواهی چه کار بکنم؟ هیچ کس به اندازه ما موفق نبوده است.» سپس افزود که فهمیده ریشه نارضایی در میان نسل جوان چیست؛ تفاوت میان درآمد آنها و کسانی که بر سر کار هستند. من گفتم این فقط یکی از چند عامل است. اگر مردم اعتقاد پیدا کنند که برای رسیدن به هدفی اصولی کار می کنند، هدفی که مورد احترام طبقه حاکم نیز هست، حاضرند با هر نارسایی کنار بیایند، حتی با گرسنگی. شاه پرسید «منظورت این است چه نوع اصولی را به آنها بدهیم؟» جواب دادم، مردم باید احساس کنند که چیزی بیش تر از تماشاچی بازی های سیاسی هستند. باید زمینه را برای شرکت بیش تر آنها در این بازی فراهم بیاوریم؛ فقط در آن صورت است که راضی می شوند و قواعد بازی را می آموزند. شاه به کلی منظور حرف مرا درنیافت و اعتراض کرد که «ما وسایل نداریم، سازمان ورزشی ما زمین بازی کافی، مربی و پول ندارد.» توضیح دادم که منظور من دقیقاً این نبود؛ بلکه درباره مشارکت عمومی در بازی سیاست حرف می زدم. به عنوان مثال به چه دلیل دولت در انتخابات محلی دخالت می کند؟ بگذارید مردم خودشان در مبارزات انتخاباتی شان شرکت کنند و هر نماینده ای را که می خواهند انتخاب بکنند. احتمالاً انتخابات مجلس هنوز احتیاج به سرپرستی دارد ولی در مورد انتخابات انجمن شهر چنین نیازی نیست. چرا نمی گذارید مردم آزادانه در مورد گرفتاری ها و مسائل شان حرف بزنند. این چه ضرری دارد. شاه گفت «این چه حرفی است. البته که ضرر دارد. آن وقت می خواهند در مورد تورم و این گونه مزخرفات شکایت بکنند.»

۱. جنگ میان پاکستان و هندوستان در دسامبر سال ۱۹۷۱ به استقلال بنگلادش که تا آن هنگام پاکستان شرقی نامیده می شد، منجر گردید. (ع)

جواب دادم، متأسفانه هر چه در مورد تورم می‌گویند عین حقیقت است. اما حتی اگر مزخرف هم باشد، چرا دریچه‌های فشار را نگشاییم و نگذاریم مزخرف بگویند، آن هم آزادانه و در میان خودشان؟ جواب داد «دقیقاً به همین دلیل است که اجازه دادم حزب مخالف به حیاتش ادامه بدهد. گفتم «صحیح است، ولی حزب مخالفی که قادر به بحث آزاد نیست، طبعاً مخالفت چندانی نمی‌تواند بکند.» در اینجا از من پرسید چرا مردم به پیشرفت‌هایی که صورت می‌گیرد توجهی ندارند. گفتم «چون تبلیغات ما در جهت اشتباه است. بسیاری از بوق و کرناهایی که برای خودمان می‌دمیم، حقیقت ندارد، و بقیه‌اش آن‌چنان درآمیخته با ستایش از شخص اعلیٰ حضرت است که مردم از آن خسته می‌شوند. تبلیغات مبالغه‌آمیز مذاکرات نفت و جزایر حتی برای من هم زیاده از حد تحمل بود، هر چند هر دو مورد موفقیت‌های واقعاً عظیمی بودند...»

شام در کاخ ملکه مادر. شاه مدت درازی با شهبانو درباره اینکه نشان دادن حساسیت بیش از حد نسبت به گزارش خبرهای دربار در جراید خارج بی‌معنی است، بحث کرد. در حقیقت، مطمئنم که مخاطب اصلی حرفش من بودم؛ از حرف‌های امروز صبح من چندان خوشش نیامده بود. در میان مطالب گوناگون، تذکر داده بودم که چه خواهیم چه نخواهیم، مطبوعات خارجی ما را شدیداً تحت مراقبت و انتقاد دارند. نه اینکه هر بار چیز مخالفی چاپ می‌کنند ترتیب اثر بدهیم، اما در نهایت برایمان مقدور نیست که نسبت به انتقادات آنها بی‌اعتنا باشیم...^۱

سه‌شنبه، ۱۶ خرداد ۱۳۵۱

خشم محمدرضا از انتقاد مطبوعات از دادگاه‌های نظامی

شرفیابی. به شاه گفتم که مقاله /کونومیست/ را خوانده‌ام و نوشته نسبتاً سبکی است. و آنچه در مورد دادگاه‌های نظامی ما می‌گوید که در یک سوراخی انجام می‌گیرد و به روی بیننده‌های خارجی بسته است، عین حقیقت است. بیان شرح خشم شاه پس از گفتن این حرف امکان‌پذیر نیست. با خشم به من گفت «فکر نمی‌کنی لازم است نامه‌ای به آنها بنویسم و از مقاله به موقع‌شان تشکر کنم؟...»^۲

۱. همان، ج ۱، ص ۳۲۹.

۲. همان، ص ۳۵۲.

شنبه، ۱۴ مرداد ۱۳۵۱

شاه: در ایران ما نه احتیاج به دموکراسی داریم و نه لازم است از آن رنج ببریم!

شاه بسیار سرحال بود، و درباره اعتصاب کارگران بنادر انگلیس صحبت کردیم. گفت «دولت انگلیس چقدر بی‌عرضه است. چطور اجازه می‌دهد یک گروه اقلیت تمام مملکت را به گروگان بگیرند. از آن طرف در آمریکا، یک دادستان به ویتنام شمالی پرواز می‌کند، مقداری تملق دولت آنها را می‌گوید و جالب اینکه برخی از هم‌وطنانش هم از او تمجید می‌کنند. خدا را شکر که در ایران ما نه احتیاج به دموکراسی داریم و نه لزومی دارد که از آن رنج ببریم.» من گفتم «ولی دیر یا زود چاره دیگری نخواهیم داشت. در حال حاضر شانس ما این است که رهبر داهی و خردمندی بر ما حکومت می‌کند، یک دیکتاتور نیک‌خواه؛ اما زانم لال، در غیاب او باید بین خودکامگی و دموکراسی یکی را باید انتخاب کنیم. راه میانی دیگری وجود ندارد.» شاه با سر حرف مرا تأیید کرد...^۱



دیدار با کابینه هویدا و انتظار عبدالعظیم ولیان و فرخرو پارسا برای ابراز ارادت شاه‌پسندانه

دوشنبه، ۱۹ آذر ۱۳۵۲

آراء قلابی یک سناتور و باز شدن مشت دولت

برای روشن شدن مقصودم، انتخابات میان دوره‌ای اخیر را در تبریز مثال آوردم. سال گذشته سناتور آنجا با استفاده از رأی گیری قلابی ایران نوین ۲۰۰۰۰ رأی به دست آورد. اما اعلیحضرت از آن پس روی انتخابات آزاد پافشاری کرده‌اند و دستور تعیین دقیق هویت رأی دهندگان را داده‌اند، و این بار حزب بیش از ۳۴۰۰۰ رأی به دست نیاورد ... وقتی مشت دولت این گونه باز می شود، تعجبی ندارد که مردم دلسرد شوند ...^۱

شنبه، ۷ تیر ۱۳۵۴

تجویز زدن روزانه یکصد شلاق برای سر عقل آمدن مخالفین

شرفیابی ... گفت و گویم با نماینده اسرائیل را گزارش دادم. شاه خیلی تردید دارد که اتحادیه یهودی های مورد بحث شامل روزنامه نگاران مهمی چون آنهایی که به نیویورک تایمز و واشینگتن پست وابسته اند باشد ...^۲

سر شام شاهدخت شهناز و شاه بر سر خشونت های اخیر توسط متعصبین اسلامی (من آنها را دیوانگان محض می نامم)، که سر خود به قتل، یا به گفته آنها «اعدام» قربانیان بی گناه پرداخته اند بگوگو کردند؛ به عنوان مثال دختر پروفیسور عدل و شوهرش که پیش از اینکه کشته شوند تعدادی کشاورز و ژاندارم بیچاره را به قتل رساندند. من اظهار عقیده کردم که حرمت زندگی انسان اساس هر مذهبی است. آنهایی که منکر این اصل می شوند هیچ مجوزی برای این کار ندارند، مگر عقیده خودشان. حقشان این است که یا در آسایشگاه روانی بستری شوند، یا اینکه در یک زندان نظامی روزانه یکصد ضربه شلاق بخورند تا عقلشان سر جایش بیاید. اینکه دیگر جای بحث ندارد. این حرف والا حضرت را سر جایش نشاند و ترجیح داد موضوع را عوض کند و شاه هم، نفس راحتی کشید ...

دوشنبه، ۱۵ شهریور ۱۳۵۵

خواست و رأی مردم

در مورد یکی از افسران ارتش صحبت کردیم که ظاهراً انتظار دارد شاه نسبت به او

۱. همان، ج ۲، ص ۵۴۲.

۲. همان، ص ۶۸۱.

الطاف خاصی نشان دهد. شاه گفت «اما اگر من به یک نفر مراحم خاص نشان دهم، چطور می‌توانم آن را در برابر دیگران توجیه کنم؟ ... فکر می‌کنم که این یک مشکل معمولی است، نه تنها در ایران بلکه در سرتاسر خاورمیانه. به‌همین علت هم هست که باید انتقاد آن غربی‌های لعنتی را که ما را به متهم به اهانت به دموکراسی می‌کنند تحمل کنیم. اگر قرار باشد من همین فردا از قدرت کناره‌گیری کنم و از مردم، یعنی از همه ۳۵ میلیون نفر بخواهم که یک رئیس‌جمهوری انتخاب کنند، ۳۵ میلیون نامزد هر کدام با یک رأی از صندوق سردرمی‌آورند. اتفاقی که در پاکستان، هند و کویت افتاده نشان می‌دهد که تقلید از دموکراسی غربی بی‌فایده است. آنها برگشته‌اند درست سر جای اولشان.»^۱

احزاب سیاسی

تکلیف احزاب سیاسی در رژیم پهلوی مانند مطبوعات روشن بود. هیچ حزب سیاسی مخالف و مستقل در دوره رضاخان و دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد در ایران نمی توانست فعالیت کند. دیکتاتوری شاه و مخالفت وی با فعالیت احزاب به قدری بود که وی حتی تحمل دیدن نمایش نظام دوحزبی را که خود راه انداخته بود نیز نداشت و کمترین حد از نقد را نیز در مجادلات بین دو حزب فرمایشی تحمل نمی کرد. در نهایت شاه با خلق نظام تک حزبی به نام «رستاخیز» شتاب بیشتری به روند اختناق آمیز سیاسی در ایران داد. علم در یادداشت های خود نکات جالبی از گفت وگوهای خود با شاه درباره احزاب را بازگو می کند.

دوشنبه، ۲ مرداد ۱۳۵۱

خشم شاه نسبت به علینقی کنی دبیر کل حزب مردم

... پس از ناهار به مدت سه ساعت شرفیاب بودم. به شاه گزارش دادم که کنی چنان از عکس‌العمل شاه ناراحت شده که از حزب مردم استعفا داده و اکنون تقاضا دارد که کاری در دربار به او بدهیم. نامه‌اش را به شاه نشان دادم که در پاسخ گفت «او تمام فرصت‌هایش را از دست داده است، چه در دربار چه در هر کجای دیگر. در اینجا برای او هیچ موقعیتی وجود ندارد.»^۱ بدیهی است که خشم شاه ریشه‌دارتر از آن است که ابتدا حدس زدم و خیلی طول می‌کشید تا فروکش کند.^۲

جمعه، اول تیر ۱۳۵۲

انتخاب حزب مخالف

... نخست‌وزیر، سیاستمداری به‌نام ناصر عامری را به‌مقام رهبری حزب مردم منصوب



سخنرانی اسدالله علم در اجلاس حزب مردم

۱. کنی در یک سخنرانی پرده از روی تقلب حزب ملیون در انتخابات و ناکارآمدی دولت برداشت و شاه از او به خشم آمد و پرونده سیاسی او بسته شد.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۶۲.

کرده است. در ایران جناح مخالف بدین ترتیب به وجود می‌آید، یعنی اینکه رهبری‌اش در مشورت با حزب دولتی، به قول خود رقیب، انتخاب می‌شود. البته که انتصاب به شکل دیگری به خورد مردم داده می‌شود ...^۱

دوشنبه، ۵ آذر ۱۳۵۲

دبیر کل حزب مخالف

متن سخنرانی دبیر کل حزب مردم را که در تبریز ایراد شده بود، تقدیم کردم، که همه چیزهایی را که قبلاً دربارهٔ مراقبت‌های بهداشتی و آموزش عالی رایگان گفته بود، پس گرفته است. شاه ابراز رضایت کرد ...^۲

شنبه، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۳

درخواست رهبر حزب مردم درباره پرداخت مزایای معلمان خرابکاری است!

پیش از اینکه خود من شرفیاب شوم نخست‌وزیر مدت ده دقیقه به حضور پذیرفته شد. شاه در آغاز گفت‌وگو از من خواست که به عامری بگویم اظهاراتش در روزنامهٔ حزب مخالف که خواهان پرداخت مزایا به معلمان است، شرم‌آور است. شاه گفت «چیزی جز خرابکاری نیست. آیا عمداً قصد تحریک آنها را دارد؟ ... به او بگویید که اگر باز هم از این نوع لاطائلات از دهانش بیرون بیاید، پدرش را درمی‌آورم.» واضح است که نخست‌وزیر حسابی شاه را تحریک کرده است.^۳

۲۵ فروردین ۱۳۵۴

انتصاب و برکناری وزراء از امتیازات ویژه شاه است!

شرفیابی ... روزنامهٔ اطلاعات نامه‌ای از یکی از خوانندگان چاپ کرده که می‌پرسد چرا اساسنامهٔ حزب جدید چنین تأکید کمی بر انتصاب و نحوهٔ عمل دولت می‌گذارد. شاه خونسش به جوش آمد، و به من دستور داد که به سردبیر روزنامه بگویم احمق است که چنین چرندیاتی را چاپ می‌کند. گفت: «خوب به او بفهمانید که انتصاب و برکناری وزراء

۱. همان، ج ۲، ص ۴۷۵.

۲. همان، ص ۵۳۳.

۳. همان، ص ۵۸۷.

از امتیازات ویژه سلطنت است. من و جانشینانم به عنوان قدرت فائقه و رای قوه مجریه باقی خواهیم ماند. به او بگویید که روزنامه‌اش نه با دامن زدن به جهل خوانندگان بلکه با تشریح این گونه واقعیت‌های قانون اساسی به خوانندگانش خدمت بیشتری خواهد کرد.^۱ ۲

چهارشنبه، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۴

کنگره توخالی حزب رستاخیز

به دستور شاه در نخستین کنگره حزب جدید به نام رستاخیز، حضور یافتیم. در حدود ۴۴۰۰ نماینده از سرتاسر کشور شرکت کرده و آماده بحث درباره اساسنامه موقت حزب بودند. همه مراسم خیلی خوب کارگردانی شده بود، اما تو خالی بود؛ به کلی توخالی^۲ و ساختگی.^۳ ۴



نخستین کنگره حزب رستاخیز

۱. واضح است که شاه تفسیر ویژه خود را از قانون اساسی در سر داشت.

۲. همان، ص ۶۶۸.

۳. غلامرضا افخمی، یکی از مشاورین فرح در سال ۱۹۷۴، پیشنهاد کرد که سیستم چند حزبی قلابی منحل شده و یک حزب جایگزین آن شود. او مدعی بود ایجاد یک حزب به رهبری شاه می‌تواند اعتماد عمومی را جلب کند و مردم را به شرکت در حزب ترغیب کند. شاه هم گمان کرد با این کار می‌تواند مخالفین خود را از بین ببرد.

۴. همان، ص ۶۷۱.

پنجشنبه، ۱۹ تیر - ۱۳۵۴

فضولی اندیشمندان و خشم شاه!

شرفیابی. گروه پارلمانی جدید رستاخیز خود را به دو جناح تقسیم کرده است، جناحی که انصاری وزیر دارایی در رأس آن است، و دیگری که آموزگار وزیر کشور، رهبری آن را برعهده دارد. در نتیجه گروه اندیشمندان و روشنفکران سعی دارند گروه دیگری تشکیل دهند به نام «راسیونالیست‌ها». اعتراض آنها این است که دو جناح فعلی صرفاً حاصل باندبازی‌های وزارتی است که از بالا تحمیل شده، به جای اینکه برای برآوردن نیازهای سیاسی مردم در سطح جامعه به وجود آمده باشد. شاه گفت که قصد ندارد اجازه دهد این گروه راه خودش را برود. «آنها هم باید به گروه‌های دیگر بپیوندند، یا چنانچه بتوانند حمایت کافی به دست آورند، رهبری یکی از آنها را عهده‌دار شوند، لیکن به هیچ وجه نباید بنیان اصلی حکومت را به مبارزه بطلبند.» گزارش دادم که همین گروه از انصاری و آموزگار هر دو انتقاد کرده که زیادی به آمریکایی‌ها نزدیک هستند. شاه اظهار داشت «فضولی‌اش به آنها نیامده. در چنین اموری من باید قضاوت کنم.»^۱

شنبه، ۸ آذر ۱۳۵۴

شعبده‌بازهای هویدا و تبلیغات حزب رستاخیز

گزارش دادم که در فعالیت‌های حزب جدید رستاخیز وقفه ایجاد شده است، بی‌آنکه حزب بتواند هیچ نوع فرصت واقعی برای مباحثه یا مناظره به وجود آورده باشد. به رغم آن همه جار و جنجال، تنها دست‌آورد ملموس آنها این است که عکس همه را در روزنامه‌ها چاپ کنند و صحنه جدیدی برای شعبده‌بازی‌های مسخره هویدا به وجود آورند. اگر قرار باشد مردم اعتقادشان را به این تشکیلات از دست ندهند باید کاری کرد ... شاه به دقت به حرف‌های من گوش داد و بعد گفت که خود او افکار مختلفی برای تحرک بخشیدن مجدد به آن در سر دارد.^۲

۱. همان، ص ۶۸۴.

۲. همان، ص ۷۲۵.



امیرعباس هویدا در جمع تعدادی از مقامات

یکشنبه، ۳۰ آبان ۱۳۵۵

دبیرکل حزب رستاخیز و معاونش خیلی طرفدار آمریکا هستند؟!

شرفیابی ... حین گفت‌وگو درباره اشخاص مختلف، از جمله دبیرکل حزب رستاخیز و معاونش، شاه اظهار داشت که ظاهراً آنها زیاده از حد طرفدار آمریکا هستند.^۱ در پاسخ گفتم من شواهدی حاکی از این در دست ندارم. شاه ادامه داد، «راستی چرا هویدا این قدر با شخصیت‌های قوی خصومت دارد. فقط حمایت من موجب شده که کسانی چون منصور روحانی و هوشنگ انصاری، مقام خود را در دولت حفظ کنند. اگر هویدا توانسته بود، از مدت‌ها پیش آنها را از کار برکنار کرده بود.» پاسخ دادم که نخست‌وزیر آدمی ضعیف‌النفس و قلدرمآب است. از آن گذشته، چنانکه هر دوی ما می‌دانیم، خواجه هم هست. با این وجود خواجه‌ای است که استاد دسیسه‌بازی است. شاه در پاسخ گفت «احتمالاً حق با شماست.» ابداً مطمئن نیستم منظورش از طرح این مسئله

۱. دبیرکل جدید جمشید آموزگار بود و معاونش، داریوش همایون، روزنامه‌نگاری معروف که چند ماه بعد در کابینه آموزگار وزیر اطلاعات شد. (عا)

چه بود، با اینکه چرا اصلاً این موضوع را مطرح کرده بود ... شاه به قدری پنهان کار است که هیچ کس نمی تواند استدلال او را حلاجی کند. آیا در فکر تغییری در دولت است؟^۱ ...^۲



منصور روحانی و علم در یک میهمانی

پنجشنبه، ۴ آذر ۱۳۵۵

پرسش سفیر آمریکا از شاه: چرا آموزگار دبیر کل حزب رستاخیز شد؟

شاه در ادامه سخنانش گفت «چند روز پیش سفیر آمریکا از من پرسید چرا آموزگار به سمت دبیر کل حزب انتخاب شده است؟ توضیح دادم که آموزگار مدیر درجه یکی است؛ فراماسون

۱. شاه عادت نداشت درباره برنامه های آینده اش با کسی صحبت کند. اما در این مورد، برخلاف همیشه، اشارات کلی درباره تغییرات احتمالی در دولت کرد، که موجب تعجب علم شد. در واقع شاه از همان وقت در فکر برکناری هویدا و انتصاب او به مقام وزارت دربار به جای علم بیمار بود. شاه سعی داشت دوست وفادارش را برای بازنشستگی آماده کند که علت آن هم صرفاً بیماری او بود. (عا)

۲. همان، ص ۸۳۹.

نیست،^۱ و من می‌توانم به او اعتماد کنم. البته هیچ‌کس بدون عیب و نقص نیست. آموزگار هم اتفاقاً بسیار حسود است. به موفقیت سایرین حسادت می‌ورزد و بیش از حد به برادران و خانواده‌اش بذل و بخشش می‌کند. اما خوب، همان‌طور که گفتم هیچ‌کس بی‌عیب و نقص نیست. ...

بعداً، باز هم به این فکر افتادم که چرا شاه باید این مطالب را با من مطرح کرده باشد. البته که همیشه مراحم خاصش شامل حال من بوده و بارها درباره‌ی همین مسائل گفت‌وگو کرده‌ایم. اما در چند روز گذشته به‌ویژه مایل بوده درباره‌ی دولت، دبیرکلی حزب و غیره صحبت کند... آیا سعی دارد چیزی به من بگوید؟ باید اذعان کنم که گیج شده‌ام.^۲



دیدار با کابینه هویدا (علم، آموزگار، زاهدی و هویدا)

۱. شاه توضیح نمی‌دهد چطور یک نخست‌وزیر فراماسون را سیزده سال بر کشور حاکم کرد و یا رؤسای مجلسین را از فراماسون‌ها برگزید. شاه خود رئیس فراماسون‌های ایرانی بود و امکانات فراوانی را در اختیار آنها قرار داد.

۲. همان، ص ۸۴۱.

دانشجویان، دانشگاه‌ها و روشنفکران

رژیم پهلوی به دلیل وابستگی و استبداد در بین اقشار مختلف جامعه به‌ویژه دانشجویان و دانشگاهیان مقبولیتی نداشت. از همین‌رو فعال شدن جنبش دانشجویی با رویکرد ضدامپریالیستی در ایران با توجه به تکیه شاه و رژیم او به بیگانگان و در رأس آن آمریکای جنایتکار دغدغه بزرگ حاکمیت پهلوی در سال‌های مختلف بود. پیوند این جنبش با جریان روحانیت و نهضت امام خمینی(ره) نگرانی رژیم را تشدید کرد و آن را به سمت برخوردهای تند و غیرعقلانی سوق داد تا جایی که شاه نسخه اطاعت محض و بی‌چون و چرا نظیر ارتش را برای دانشجویان و اساتید دانشگاهی تجویز و مورد تأکید قرار می‌داد. نگاه او به روشنفکرانی که تن به همکاری با رژیم پهلوی داده بودند نیز کاملاً ابرازی و حقارت‌آمیز بود. بخشی از دیدگاه‌های شاه درباره دانشجویان و روشنفکران در خاطرات علم به شرح ذیل منعکس شده است.

جمعه ۲ تا چهارشنبه ۷ اسفند ۱۳۴۸

اعتراض دانشجویان به افزایش قیمت بلیط اتوبوس

بلیط اتوبوس‌ها ناگهان سه برابر شده است که باعث اعتراض شدید مردم شده. دانشجویان از حاضر شدن سر کلاس‌ها خودداری کرده‌اند و چند اتوبوس را آتش زده‌اند. آنها از حمایت مردم برخوردارند و تظاهراتشان رو به تشدید بود که با دخالت شاه، افزایش بهای اتوبوس لغو شد. در ابتدا شاه به پیشنهاد دولت، در مقابل ناآرامی‌ها، عکس‌العمل شدید نشان داده بود و اعلام کرده بود تحت هیچ عنوان تسلیم و پاش نخواهد شد و دستور داده بود با تظاهرکنندگان با شدت عمل، روبه‌رو شوند.

دوشنبه، ۲۴ فروردین ۱۳۴۹

خشم شاه از شعار ضد صهیونیستی پس از بازی فوتبال

... شرفیابی. شاه را برآشفته دیدم. علت را جويا شدم گفت در شهر اتفاقات ناخوشایندی رخ داده. گروهی دانشجوی، شعارهایی به وضوح کمونیستی داده‌اند. هیچ نوع پیروزی در فوتبال شعارهایی از قبیل «زنده باد مردم فلسطین» یا «مرگ بر صهیونیسم» را توجیه نمی‌کند.^۲ سازمان‌های امنیتی هم نتوانسته‌اند منبع آشوب را کشف کند.^۳

سه‌شنبه، ۱۳ خرداد ۱۳۴۹

تظاهرات در دانشگاه پهلوی

سرانجام خبر رسید که دانشگاه پهلوی شیراز دچار آشوب‌های دانشجویی شده. تمام باقیمانده روز را صرف دادن اطلاعات ساعت به ساعت به شاه کردم.^۴

جمعه، ۴ دی ۱۳۴۹

نگرانی شاه از اعتراضات دانشجویی علیه انقلاب سفید

شاه از ناآرامی‌های سراسری دانشگاه‌ها بسیار گرفته است. او نگران است که چطور

۱. همان، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲. در پی برگزاری مسابقه فوتبال بین تیم‌های ایران و اسرائیل در تهران و پیروزی تیم ملی ایران تظاهرات گسترده‌ای علیه اسرائیل در تهران صورت گرفت.

۳. همان، ص ۲۲۷.

۴. همان، ص ۲۴۵.

دانشجویان ما نسبت به موقعیت بی‌نظیر کشورمان چشم بر هم گذاشته‌اند. در جواب گفتم که هرگز قانونی علیه غرزدن وجود نداشته است. گفت «حق با توست، ولی ناآرامی‌های فعلی بیش از غرزدن معمولی است. این خیانت به کشور است. در چند روز گذشته شعارهایی بر علیه انقلاب سفید داده‌اند و مدعی شده‌اند که انقلاب واقعی فقط سرخ و آن هم آغشته به خون است.»^۱

سه‌شنبه، ۹ خرداد - چهارشنبه، ۱۰ خرداد ۱۳۵۱
علاقه نیکسون به اعدام دانشجویان معترض آمریکایی، پرتاب سنگ به ماشین شاه و نیکسون توسط دانشجویان ایرانی
بازدید پرزیدنت نیکسون بالاخره تمام شد و حالا وقت دارم چند کلمه‌ای بنویسم...



سفر محمدرضا پهلوی به آمریکا

برای ناهار نیکسون ما را که بیست و چهار نفر بودیم به اقامتگاهش دعوت کرد، ناهار درجه یکی خوردیم. موضوع صحبت دربارهٔ مسائل گوناگون بود. گروهی از دانشجویان آمریکایی منافع ملی آمریکا را ندیده گرفته‌اند و در دانشگاه‌ها ناآرامی‌هایی به وجود آورده‌اند. نیکسون تذکر داد که خیلی دلش می‌خواهد این خرابکاران را اعدام کند. ...

ساعت ۱/۳۰ موکب میهمانان به طرف فرودگاه به حرکت درآمد. در مسیر آنها که از جلوی دانشگاه تهران عبور می‌کرد، دانشجویان از فرصت استفاده کردند و به اتومبیل‌های ملتزمین سنگ پرتاب کردند. خوشبختانه به اتومبیل حامل شاه و میهمانان صدمه‌ای نخورد ولی اتومبیل خود من مورد اصابت قرار گرفت. یک‌بار دیگر پلیس از پیشگیری مشکلات کوتاهی کرد. میهمانان ما ساعت ۲ پرواز کردند و من هم نفسی آسوده‌ای کشیدم.^۱

شنبه، ۱۷ شهریور ۱۳۵۲

بی‌تفاوتی کل جامعه دانشجویی به رژیم، خرابکار قلمداد کردن همه مردم

در حال حاضر برای کنفرانس سالیانهٔ آموزش در رامسر به سر می‌برم... کنفرانس امروز صبح در حضور شاه و نخست‌وزیر و وزرای مختلف و اساتید دانشگاه‌ها افتتاح شد. معاونم، دکتر محمد باهری، دستور جلسه را با یک گزارش یک ساعته شروع کرد. هر سال، به دستور شاه، بررسی جامعی را دربارهٔ آموزش عالی و دانشگاه‌ها تدوین می‌کند، و این بار عملکردش بویژه قابل تحسین بود... با اشاره به رفتار کلی دانشجویان، اظهار داشت که به‌رغم دسترسی آنها به تعداد زیادی بورس‌های تحصیلی و سایر مزایا، به‌کلی نسبت به پیشرفت‌های کشور بی‌علاقه هستند. نکته‌ای مهم که مطمئنم می‌توان علت آن را در ندادن هرگونه نقشی چه در دانشگاه‌ها و چه در امور سیاسی مملکت به آنها جستجو کرد. قبول دارم که ممکن است چندتایی بازیچهٔ دست دشمنان ما در خارج قرار گرفته باشند، اما این موضوع به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند بی‌تفاوتی کل جامعهٔ دانشجویی را نسبت به ما توجیه کند. باور کردنی نیست که همهٔ مردم ایران، از زن و مرد و بچه، خرابکار شده باشند. فقط اگر می‌توانستیم این مسئله را ریشه‌کن کنیم، آن وقت ممکن است بتوانیم واقعاً خودمان را مهم‌ترین قدرت خاور نزدیک و میانه بشماریم... این یک فاجعه است که دولت ما باید

۱. همان، ص ۳۴۸. قبلاً نیز سه دانشجوی ایرانی در برابر نیکسون در شانزدهم آذر ۱۳۳۲ قربانی شده بودند.

این قدر مسامحه کار باشد ... بی تفاوتی آن و گه‌گاه، تعرضاتش نسبت به مردم مرا به یاد رفتاری می‌اندازد که ممکن است یک ارتش اشغالگر با ملتی شکست‌خورده در جنگ داشته باشد. در کلیه سطوح، از انتخابات مجلس گرفته تا انتخابات محلی و انجمن شهر، دولت آزادی را از مردم سلب کرده، و اراده خود را تحمیل کرده و نامزدهای خود را از صندوق‌ها بیرون می‌آورد، مثل اینکه رأی‌دهندگان کوچک‌ترین حقی در این مورد ندارند. حالا که این همه مدت نسبت به خواست‌های ملت کر و کور بوده‌ایم، نباید تعجب کنیم که ملت هم با همان بی تفاوتی نسبت به ما رفتار کند.^۱ من به تدریج به شاه قبولانده‌ام که پیشرفت‌های مادی به خودی خود هرگز کافی نیست. به تازگی اشاره کرده است که انتخابات آینده آزادانه برگزار می‌شود، با اینکه، آن طور که من می‌بینم، برای چنین کاری ما باید نخست از شر دولت فعلی خلاص شویم و دولت موقتی را نصب کنیم تا بر انتخابات عمومی نظارت کند.^۲

سه‌شنبه، ۲۹ آبان ۱۳۵۲

چرا نطق‌های مرا نمی‌خوانند و اصول سیاست مرا درک نمی‌کنند؟

شرفیایی. شاه از سخنرانی اخیر ناصر عامری دبیرکل حزب مردم که خواهان مراقبت‌های بهداشتی و تحصیلات دانشگاهی رایگان است، سخت عصبانی است شکوه‌کنان گفت «چرا این سیاستمداران لعنتی سعی نمی‌کنند نطق‌های مرا بخوانند؟ و چرا سعی نمی‌کنند اصول اساسی را که در پی سیاست‌های ما قرار دارد، درک کنند؟» همه این حرف‌ها درست، اما نقش یک رهبر جناح مخالف، اگر انتقاد از دولت و نوید راه‌حل‌های بهتر برای حل مشکلات نباشد، چیست؟ طرز فکر فعلی این است که عامری باید خود را به «مخالفت سازنده» محدود کند، که فکر می‌کنم معنایش این است که او پایش را توی کفش کسی نکند ... اگر جناح مخالف فقط برای ظاهرسازی است، من دلیلی برای ادامه آن نمی‌بینم ...^۳

۱. علم از ترس لو رفتن یادداشت‌هایش و خشم شاه تمام تقصیرها را به گردن دولت می‌اندازد؛ این در حالی است که به اعتراف خود او شاه در همه زمینه‌ها دخالت می‌کرد و کسی بدون اجازه او نمی‌توانست کاری بکند.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۹۶.

۳. همان، ص ۵۲۶.

چهارشنبه، ۷ آذر ۱۳۵۲

دانشجویان حق ناشناس!

تظاهرات دانشکده کشاورزی سر شام مطرح شد و شاه از حق ناشناسی دانشجویان خونس به جوش آمد. شهبانو گفت «ناراحت نشوید. همین بچه‌های خودمان را نگاه کنید. تصمیم گرفته‌اند به عنوان اعتراض به مقدار تکلیفی که به آنها داده می‌شود، فقط به نیمی از سؤالات امتحاناتشان پاسخ دهند. شما فکر می‌کنید ما چه باید بکنیم؟ ارتش را به جنگشان بفرستیم؟» خوب به هدف زده شد. یک بار دیگر باید ذکر می‌کردم که نفوذ متعادل کننده شهبانو به میان آورم. چقدر جای تأسف است که اطرافیانش غالباً او را همراه می‌کنند...^۱

دوشنبه، ۱۲ آذر ۱۳۵۲

همیشه زیر سر روس‌هاست!

ناآرامی‌های بیشتری در دانشگاه‌های مختلف تهران بروز کرده است ... شاه گفت «تقریباً مطمئنم که این کار زیر سر روس‌هاست. به مسئولان بگویید که باید قاطعانه اقدام کنند.»^۲

دوشنبه، ۱۹ آذر ۱۳۵۲

دانشگاه مثل ارتش، استاد مثل نظامی!

شرفیایی. شاه پرسید «در دانشگاه‌ها چه خبر است؟ همه‌اش زیر سر روس‌هاست. باید فوراً وارد عمل شویم، و آن هم قاطعانه. به رؤسای کلیه دانشگاه‌ها بگویید که دیگر ملایمتشان تحمل نخواهد شد. درست مثل ارتش، دستور داده‌ام که استادان هم باید براساس موفقیتشان در کسب وفاداری دانشجویانشان رتبه بگیرند.» ... پاسخ دادم «اما باوجود این، هیچ‌کس نیست که واقعاً زحمت بحث درباره مشکلات را با دانشجویان به خود بدهد. باز هم همان داستان همیشگی است.» وضعیت دانشگاه‌ها هنوز هم شاه را نگران کرده است. شاید بیش از آنچه به من می‌گوید می‌داند، وگرنه برای من مشکل است بفهمم چرا باید به این مسئله این قدر اهمیت بدهد...^۳

۱. همان، ص ۵۳۴.

۲. همان، ص ۵۳۷.

۳. همان، ص ۵۴۲.

شنبه، ۲۴ آذر ۱۳۵۲

ناآرامی‌های دانشجویی و بی‌تعهدی مقامات

شاه باز هم شکایت کرد که مقامات دانشگاهی مبادرت به هیچ‌گونه کوششی برای ایجاد زمینه بحث و گفت‌وگو با دانشجویان و تخفیف ناآرامی‌های فعلی نکرده‌اند. گفت که «این آدم‌ها فقط می‌خواهند گلیم خودشان را از آب بیرون بکشند. هیچ نوع تعهد میهن‌پرستانه یا اخلاقی برایشان وجود ندارد. در مورد نظامیان هم همین‌طور است. همه اینها باعث می‌شود که من از آینده بترسم.» من جواب دادم که چون شاه است که چنین دستاوردهایی برای مملکت کسب کرده است، خودش هم باید طرز فکر عامه را اصلاح کند. لیکن این کار باید با ظرافت و نه صرفاً با صدور فرامین عملی شود. پاسخ داد «باید کاری کرد. باید به زودی در این باره حرف بزنیم.»^۱

پنجشنبه، ۲۹ آذر ۱۳۵۲

خواندن پرونده بورسیه‌های بنیاد پهلوی به‌عنوان سرگرمی

شرفیابی. شاه سخت مشغول مطالعه پرونده قطوری بود که معلوم شد حاوی مشخصات دانشجویانی است که از بنیاد پهلوی خرج تحصیل می‌گیرند. من جسارتاً عرض کردم که یک رهبر جهانی در مقام شاه نمی‌باید وقتش را با چنین جزئیاتی تلف کند. او گفت «ولی خوشم می‌آید. آن را سرگرمی من فرض کنید.»^۲

سه‌شنبه، ۱۱ خرداد ۱۳۵۵

عصبانیت شاه از اظهارات یک دانشجو

وقتی داشتم درباره دانشگاه‌ها صحبت می‌کردم شاه ناگهان حرفم را قطع کرد و گفت: «می‌دانستید که به گفته یک افسر وظیفه که در هنگی بیرون تهران خدمت می‌کرده، تروریست‌ها درواقع قهرمانان شجاعی هستند؟ او گفته که بدون آنها دولت خون این ملت را در شیشه می‌کند. فکر نمی‌کنم که هیچ‌کس به این فکر افتاده باشد که به این آقا زاده بگوید که فراهم کردن خدمات اجتماعی بی‌شمار را نمی‌توان «خون توی شیشه کردن»

۱. همان، ص ۵۴۶.

۲. همان، ص ۵۴۹.

شمرد ... خاطرنشان کردم که رسیدگی در مورد به خصوص این جوانک در صلاحیت دادگاه‌های نظامی قرار می‌گیرد و هرچه بر سرش آید حقش است ... اما ما باید به‌طور کلی یاد بگیریم که با چنین غروندهایی بسازیم ...^۱

سه‌شنبه، ۴ اردیبهشت ۱۳۵۲

انجمن پژوهشگران و روشنفکران

بعد از ناهار در جلسه انجمن پژوهشگران و روشنفکران^۲ حاضر شدم که به دستور خود شاه به منظور ارزیابی پیشرفت انقلاب سفید ایجاد شده است. خدا می‌داند قرار است چه نقشی برای خودش پیدا کند. چه خوب بود اگر اعضایش یاد می‌گرفتند چطور با هم کار کنند، یا جرأت ابراز عقیده داشته باشند. آن وقت شاید بتواند تا حدودی مثمر‌تر واقع شود ...^۳

یکشنبه، ۹ اردیبهشت ۱۳۵۲

انجمن روشنفکران مفید است؛ چون توجه نسل جوان را منحرف می‌کند

در ضیافت ناهار به افتخار ولیعهد بحرین شرکت کردم. دربارهٔ بیانیۀ شاه به انجمن پژوهشگران و روشنفکران بحث کردیم ... شاه به نخست‌وزیر گفته است که این انجمن مفید است؛ چون توجه نسل جوان را منحرف می‌کند. ظاهراً تا جایی که به شاه مربوط می‌شود این نهایت مفید بودن آن است ...^۴

یکشنبه، ۱ مهر ۱۳۵۲

بزرگ علوی

بزرگ علوی که یکی از رهبران بنام حزب توده است، اجازه خواسته به ایران بازگردد

۱. همان، ص ۷۸۳.

۲. به پیشنهاد شاه در دهمین سالگرد انقلاب سفید تعدادی از دانشگاهیان این گروه را به‌منظور مطالعه و بحث دربارهٔ جنبه‌های مختلف اصلاحات اجتماعی کشور تشکیل دادند. نه شاه و نه هویدا این گروه را جدی نگرفتند.

۳. همان، ص ۴۵۰.

۴. همان، ص ۴۵۳.

و سال‌های آخر عمرش را اینجا بگذرانند. شاه گفت «می‌تواند بیاید. با اینکه خدا می‌داند سزاوارش هست یا نه. او یکی دیگر از آن آدم‌هایی است که انگلیسی‌ها به او تعلیمات کمونیستی دادند.»^۱

چهارشنبه، ۳۰ مهر ۱۳۵۴

روشنفکران، احمق‌های پیروز!

شرفیابی ... بریده‌ای از روزنامه نیویورک تایمز را تقدیم کردم که ادعا می‌کند روشنفکران این مملکت طالب اصلاحات اجتماعی بنیادی هستند. شاه اصلاً خوشش نیامد. گفت «احمق‌های پیروز. کاری بیش از تکرار نکاتی که مشاوران خود ما در کنفرانس اسپن تحت ریاست شهبانو در شیراز مطرح کردند، نمی‌کنند و به هر صورت، این روشنفکران فکر می‌کنند کی هستند؟ یک مشت بیکاره‌های بزدل که انتقاداتشان صرفاً به دعوت ما صورت گرفته.»^۲

۱. همان، ص ۵۰۵.

۲. همان، ص ۷۱۵.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

ساواک

با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بازگشت شاه به ایران نفوذ آمریکا در ایران افزایش یافت. آمریکایی‌ها برنامه‌های بلندمدتی در ایران داشتند که منجر به تغییرات گسترده اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در ایران می‌شد. احتمال بروز واکنش‌های سخت از سوی جامعه مذهبی ایران و ترس شاه از تکرار تجربیات دوران قبل از کودتا او را بر آن داشت که با همکاری آمریکا، انگلیس و اسرائیل دست به تأسیس سازمان امنیتی و اطلاعاتی مخوفی بزند که از مجموعه تجربیات و روش‌های سرکوبگرانه سه سازمان امنیتی سیا، موساد و اینتلیجنس سرویس در سرکوب مخالفین بهره ببرد. به این ترتیب در ۱۳۳۵ ساواک به ریاست تیمور بختیار تأسیس شد و با خشونت زایدالوصفی به سرکوب مخالفین پرداخت. علم در یادداشت‌های خود به گوشه‌هایی از اقدامات داخلی و خارجی ساواک اشاره دارد. البته این تمامی آن چیزی نیست که درباره ساواک و اقدامات آن می‌توان ذکر کرد. بعدها منابع متعددی درباره ساواک و اقدامات سرکوبگرانه و ضدانسانی آن چاپ شد و پرده از روی عملکرد این تشکیلات ضدبشری برداشت.

دوشنبه ۲۳ اردیبهشت - پنجشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۹

اعتماد همیشگی شاه به ساواک

[شاه]: می‌توانم همیشه به استقلال ساواک و دفتر ویژه اطلاعات^۱ اعتماد کنم.^۲

پنجشنبه، ۵ آذر ۱۳۴۹

ارتقاء نه، سلب درجه نصیری!

مسئله ارتقاء درجه سپهبد نصیری رئیس ساواک را مطرح کردم که در از بین بردن بختیار تلاش بسیار کرده است. شاه گفت «بله، بله اینها همه به جای خود، ولی همین سپهبد نصیری بود که نقشه‌های ما را در کودتای عراق به گند کشید. در حقیقت به این مناسبت باید درجه‌هایش را از او بگیرم. چندین بار به او گفتم به افسرهای عراقی‌ای که با ما تماس گرفته‌اند، اعتماد نکن، ولی توجه نکرد و نتیجه‌اش آن فاجعه‌ای بود که به بار آمد. ما شکست خوردیم و در نتیجه صدها نفر در عراق اعدام شدند. انگلیسی‌ها را لو دادند. از نقشه ما باخبر شدند و به رئیس‌جمهور عراق خبر دادند. حسن البکر به ظاهر ضدانگلیسی‌هاست ولی در واقعیت نوکر آنهاست.»^۳

دوشنبه، ۲۹ مرداد ۱۳۵۲

قبائل بلوچ

ملاقاتی در منزل با رئیس ساواک و رؤسای مختلف قبایل بلوچستان. دستور دستگیری چریک‌ها را صادر کردم، اما تردید دارم که این کافی باشد و بنابراین تصمیم گرفتم عملیات را از پایگاهی در چابهار اداره کنم....^۴

دوشنبه، ۲۶ شهریور ۱۳۵۲

رادیو تلویزیون را از سر تا ته پاک‌سازی کنید!

شرفیابی ... شاه اظهار داشت «رادیو و تلویزیون دولتی ما به دست خرابکاران افتاده است. شما و ارتشبد نصیری رئیس ساواک باید این سازمان را از سر تا ته پاک‌سازی کنید.»^۵

۱. این دفتر در سال ۱۳۴۹ تأسیس شد و وظیفه‌اش ارزیابی تمام اطلاعات محرمانه و امنیتی‌ای بود که برای شاه تهیه می‌شد. ارتشبد حسین فردوست ریاست این اداره را بر عهده داشت. (عا)

۲. همان، ج ۱، ص ۲۳۹.

۳. همان، ص ۲۷۵.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۸۹.

۵. همان، ص ۵۰۲.

جمعه، اول فروردین - پنجشنبه، ۱۴ فروردین ۱۳۵۴

افشای توطئه قتل شاه

سفیرمان از عمان همراه با نامه‌ای از ملک حسین وارد شد، که اسامی تعدادی از ملی‌گرایان کرد را که علیه جان شاه توطئه می‌کردند، فاش ساخته است. فوراً نامه را به ساواک دادم ...^۱

دوشنبه، ۲۳ فروردین ۱۳۵۵

تبعید مخالفان به جای تمدید زندان

گزارش دادم، افرادی که توسط دادگاه‌های نظامی محکوم شده‌اند تا مدت‌ها بعد از انقضای دوره محکومیتشان در زندان نگه داشته می‌شوند. این عمل غیرعادلانه است. شاه پاسخ داد که ۹۰ درصد از تروریست‌ها افرادی هستند که به‌تازگی از زندان آزاد شده‌اند. من در پاسخ گفتم که این بهانه خوبی نیست و سیاست فعلی وجهه مملکت را به شدت خدشه‌دار کرده است. اگر بعضی از افراد پس از آزادی از زندان به داشتن احساسات موافق با تروریست‌ها مظنون هستند، به‌راحتی می‌شود آنها را به شهرستان‌های دورافتاده تبعید کرد و تحت‌نظر شهربانی قرار داد، حداقل به این‌صورت تا حدودی آزادی دارند. شاه با این نظر موافق بود، و به من دستور داد موضوع را با ارتشید نصیری، رئیس ساواک، مطرح کنم.^۲

سه‌شنبه، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۵

اعتراف به جنایات ساواک

شرفیابی. حالا مقاله‌های موهن روزنامه‌ها را خوانده‌ام ولی نمی‌توانم هیچ‌گونه اثری از دسته‌بندی علیه ایران ببایم. نیویورک تایمز صرفاً از قول منابع ایرانی نقل قول می‌کند که در زندان‌های ما شکنجه اعمال می‌شود. این فقط تکرار آن چیزی است که کمونیست‌ها سال‌ها گفته‌اند. ما باید به این واقعیت تن در دهیم که این اتهامات به جایی بند هستند. تایمز حاوی هیچ‌گونه انتقادی نیست، اما مجله هفتگی تایمز آوت انتقادات سختی از ایران

۱. همان، ص ۶۶۷.

۲. همان، ص ۷۶۶.

می‌کند که ما می‌توانیم به راحتی نادیده بگیریم. ظاهراً کسی که موضوع را به شاه گزارش داده مجله و روزنامه را با هم اشتباه گرفته است. شاه گفت «شاید هم حق با شما باشد، که در این صورت بهتر است موضوع را پیگیری نکنید.»

خیلی دلم می‌خواست که کل قضیه ضدایرانی و ریشه‌های آن را که ناشی از اعمال غیرعادلانه ساواک و سایر سازمان‌های دولتی است مطرح کنم. اما شاه خیلی گرفتار بود، و تصمیم گرفتم موضوع را به وقت دیگری موکول کنم.^۱

سه‌شنبه، ۱۱ خرداد ۱۳۵۵

وضعیت حقوق بشر

شاه ادامه داد «جالب‌تر از همه این است که روزنامه‌های *تایمز* و *هارالدین* ما را متهم به داشتن یک حکومت پلیسی می‌سازند. ... [عرض] کردم که خود ما مسئول اتهامات کذب هستیم که به ما نسبت داده می‌شود، چون هیچ کاری برای بهبود وجهه خود نمی‌کنیم. چرا باید محاکمه تروریست‌ها سری باشد؟ چرا به متهمان اجازه نمی‌دهیم خانواده‌هایشان را ببینند؟ مگر نه اینکه هدف ما تعقیب دشمنان رژیم است که بدون شک دشمنان مردم هم محسوب می‌شوند؟ وقتی محرک ما چنین انگیزه‌های عادلانه‌ای است، مخفی کردن این محاکمات از مردم کوچک‌ترین نفعی به حالمان ندارد. شاه مدتی به فکر فرو رفت اما هیچ‌گونه کوششی برای پاسخ دادن نکرد ...^۲

سه‌شنبه، ۹ شهریور ۱۳۵۵

نوع برخورد سوئسی‌ها

درباره سوئسی‌ها و تصمیم آنها مبنی بر اعلام نماینده ساواک به عنوان «عنصر نامطلوب» صحبت کردیم. شاه گفت «آنها باید خودشان را توجیه کنند. چون خیلی خوب می‌دانستند که عامل ما در تماس نزدیک با مقامات امنیتی سوئیس بود.» ... اشاره کردم که در همان حالی که عامل ما در ژنورسوا می‌شد، یکی از مقامات بلندپایه سوئسی نامه محرمانه‌ای به من نوشته، و به من اطمینان داده که او در اختیار ماست و باید به‌طور

۱. همان، ص ۷۷۵.

۲. همان، ص ۷۸۳.

غیرمستقیم از طریق م... وکیل دادگستری با او تماس بگیریم. حیرت‌انگیز است! گزارش دادم که *اکنون می‌ست* مقاله مفصلی درباره ایران نوشته که همین امروز صبح به‌دستم رسیده و باید قضاوتم را موکول کنم به بعد از آنکه فرصت خواندنش را پیدا کردم. شاه گفت «مهم نیست. می‌توانم حدس بزنم که نظرتان چه خواهد بود؛ اینکه یک مشت چرندیات است.»^۱

شنبه، ۲۷ شهریور ۱۳۵۵

نخست‌وزیرمان خلی هوای آقایان ساواکی را دارد!

شرفیابی ... شاه از من خواست که به اردشیر زاهدی نامه بنویسم و از او بخواهم روابط نزدیکی با سفارت اسرائیل در واشینگتن برقرار کند ...



نعمت‌الله نصیری رئیس ساواک

چهارشنبه گذشته به‌دستور شاه، به ارتشبد نصیری که متعاقب عمل جراحی پروستاتش در واشینگتن بستری است تلگراف کردم که به او اطلاع دهم شاهنشاه موافقت کرده‌اند که

هزینهٔ معالجه و مسافرت او را بپردازند. اردشیر زاهدی دیروز تلفن کرد که بگوید تیمسار ضمناً از نخست‌وزیر پول دریافت کرده است و حالا گیج شده که آیا باید برای این پرداخت دومی هم از الطاف ملوکانه تشکر کند. شاه با لبخندی گفت «نخست‌وزیر در این باره به من چیزی نگفته.» مثل اینکه نخست‌وزیرمان خیلی هوای آقایان ساواکی را دارد! ...^۱

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

ارتش

شاه بزمی، ارتش بزمی

رژیم پهلوی به دست بیگانگان و با استفاده از امکانات قشون با یک کودتای نظامی تأسیس و تا پایان با اتکاء به همین عوامل به سرکوب مردم ایران پرداخت. افتخار رضاشاه تشکیل ارتش متحدالشکل بود که در ظاهر وظیفه آن صیانت از مرزها و تمامیت ارضی کشور بود. اما رضاخان از این ظرفیت برای تقویت پایه‌های حکومت خود و سرکوب اعتراضات مردمی نظیر قتل و کشتار ۱۴ ساله عشایر ایرانی، کشتار گوهرشاد و... بهره برد. همین ارتش در جریان جنگ جهانی دوم در کمتر از سه روز دچار فروپاشی شد و نتوانست ۸۰ ساعت از مرزهای ایران دفاع کند. با سقوط رضاخان، محمدرضا پهلوی با هماهنگی انگلیس و شوروی جانشین پدر شد و از همان ابتدا با اتکا به بیگانگان و ارتش همانند پدر سعی کرد پایه‌های دیکتاتوری خود را تقویت نماید. وی با صرف هزینه‌های گزاف از بودجه عمومی به اسام تجهیز ارتش ایران باعث رونق کارخانه‌های اسلحه‌سازی انگلیس، اسرائیل و آمریکا شد. مروری بر یادداشت‌های علم نشان می‌دهد ارتشی که برای تحکیم پایه‌های قدرت شاه تجهیز می‌شد دارای ضعف‌های جدی آموزشی و تاکتیکی و فاقد روحیه دفاع از کشور بود. گماردن فرماندهان وابسته و بی‌اعتقاد به مبانی دینی و ملی در رأس قوای نظامی، ایجاد اختلاف بین نیروهای نظامی و تحقیر افسران و درجه‌داران ایرانی با مسلط کردن مستشاران آمریکایی بر آنها و... شخصیت ارتش ایران را خدشه‌دار کرده و موجی از نارضایتی پنهان را در بین نیروهای نظامی به وجود آورده بود. همین امر باعث شد که با شعله‌ور شدن آتش انقلاب نیروهای نظامی دسته‌دسته به صفوف مردم ملحق شدند.

جمعه ۲۱ آذر ۱۳۴۸

نیروهای انقلاب سفید ما!

امروز بعد از ظهر مراسم سان و رژه روز ارتش است. شاه با اسب از سربازان سان دید. ارتشبد جعفر شفقت فرمانده سپاه یکم، افسر پیاده نظام که فرمانده رژه امروز است، از اسب به زمین خورد. چه آبروریزی افتضاحی. اسب بی سوار، بعد آمد و جلوی اسب اعلیحضرت به راه افتاد، از همه بدتر اینکه تمام ماجرا را تلویزیون به طور زنده پخش کرد. در جای دیگر افسری در حین رژه از جلوی جایگاه سلطنتی از صف خارج شد تا عریضه‌ای به دست شاه بدهد. مأمورین امنیتی جلوی او را گرفتند. بعد معلوم شد که شاه خوااهش این بود که او را به آمریکا بفرستند تا الکترونیک بخواند. فردا صبح یک دادگاه نظامی محاکمه خواهد شد و با خفت از ارتش بیرونش می‌کنند، مع‌هذا، با در نظر گرفتن دیسیپلین و سخت‌گیری‌هایی که در ارتش وجود دارد، اتفاق عجیبی بود.

از این حوادث که بگذریم روی هم رفته مراسم رژه به خوبی برگزار شد. رژه سپاهیان بهداشت و دانش و آبادانی — نیروهای انقلاب سفید ما — به‌خصوص به دلیل حضور کثیری از دختران در میان آنها چشمگیر بود.

ما همه باید به ارتشی که اعلیحضرت به وجود آورده‌اند افتخار کنیم، هر چند بهای بسیار گزافی خرج آن شده است.^۱

دوشنبه، ۱۰ فروردین ۱۳۴۹

خرید ۸۰۰ میلیون دلار تجهیزات نظامی

سفیر آمریکا امروز صبح زود به ملاقاتم آمد. در میان مطالب مختلف... مسئله تهیه وسایل نظامی ایران از کشور خودش را پیش کشید، که شاه اعلام کرده است تا پنج سال آینده تا ۸۰۰ میلیون دلار خواهد بود. سفیر می‌گفت این عملی نیست، چون در سال ۱۳۴۷ ما به توافق رسیدیم که آمریکا اعتباری معادل ۱۰۰ میلیون دلار در سال را تضمین کند، یعنی حداکثر ۵۰۰ میلیون دلار تا پنج سال آینده. این مکالمه را به شاه گزارش کردم که پاسخ داد «توضیح سفیر برایم قابل قبول نیست. به او بگویید که باید ۸۰۰ میلیون پیشنهاد کنند و نه ۵۰۰ میلیون».^۲

۱. همان، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲. همان، ص ۲۲۰.



محمدرضا پهلوی و اسدالله علم در بازدید از یک مرکز نظامی

چهارشنبه، ۴ آذر ۱۳۴۹

خریده‌های تسلیحاتی بیشتر و تعلیم خلبان در آمریکا!

شرفیابی... شاه اوامر دیروزش را تکرار کرد. از همه بیشتر در مورد تعلیم خلبان‌ها تأکید داشت. در حال حاضر ما فقط هشتاد و یک خلبان در حال تعلیم در آمریکا داریم. این تعداد بسیار ناکافی است، به خصوص پس از توافقمان با کنسرسیوم. چون تولید نفت افزایش پیدا خواهد کرد، قادر خواهیم بود هواپیماهای بیشتری بخریم... مأمور شدم از سفیر آمریکا سؤال کنم آیا ما نمی‌توانیم امتیازی مشابه آلمان غربی بگیریم، که بنابر آن کنترل یک پایگاه هوایی را در خاک آمریکا در اختیار داشته باشیم و به هزینه خودمان از آن به‌عنوان یک مدرسه خلبانی استفاده کنیم. اگر این تقاضا پذیرفته شود و در آن صورت اسکادران فعلی هواپیماهای اف - ۵ را به عربستان سعودی می‌فروشیم و با هواپیماهای اف - ۲۱/۵ جایگزین می‌کنیم که پیشرفته‌ترین جنگنده‌های آمریکایی تا امروز است و

حتی تا سال ۱۳۵۴ می‌توانیم جانشین‌های بهتری برای آنها بیابیم. هواپیماهای فانتوم اف - ۴مان را نگاه خواهیم داشت و اسکادران‌های بیشتری به آنها اضافه می‌کنیم. در مورد نیروی دریایی، شاه اظهارعلاقه کرد که سه ناوشکن آمریکایی بخرد. من تمام این نکات را برای سفیر آمریکا برشمردم که در جواب از علت سفر آینده شهبانو به روسیه پرسید. گفتم فقط به دلایل فرهنگی است.^۱

جمعه، ۴ دی ۱۳۴۹

نه می‌توانند بجنگند و نه رژه بروند!

۲۱ آذر، روز ارتش زیر باران بسیاری شدیدی برگزار شد. شاه با اسب برای بازدید و سان آمد. تا مغز استخوان خیس شده بود ولی از بارندگی خشنود بود. قبل از مراسم به کاخ رفتم تا پیشنهاد بکنم پیراهنی با آستین‌های بسته بپوشد که وقتی سلام می‌دهد باران از آستینش وارد نشود. با حیرت دیدم که مشغول پوشیدن جلیقه ضد گلوله است. از تعجب دهانم باز مانده بود، یکی به این دلیل که شاه اصلاً آدم تقدیرگرایی است و ظاهراً نسبت به خطر بی‌اعتناست، و دیگر اینکه مراسم رژه روز ارتش با سلاح‌های بی‌فشنگ صورت می‌گیرد. شاید خبری به او داده‌اند، اگر هم داده باشند به قدری در این موارد سر نگهدار است که به من حرفی نخواهد زد. ضمن اینکه آنجا بودم، از مراسم رژه‌ای تعریف کردم که در حضور پدر فقیدش برگزار شده بود. آن روز هم باران شدیدی می‌بارید، ولی وقتی که سربازها از جلوی جایگاه رد می‌شدند شاه جلو می‌آمد و سلام می‌داد و هر بار آستینش پر از آب می‌شد. مثل مشک آب، آن را خالی می‌کرد و دوباره سلام می‌داد. گفتم که ممکن است شاه هم امروز همین وضعیت را پیدا کند. گفتم «بله، پدرم می‌توانست از پس این چیزها برآید. کمی تریاک می‌کشید و در تمام عمرش دچار سرماخوردگی نشد. ولی من به آسانی سرما می‌خورم.» در پایان رژه شاه اصلاً از مراسم راضی نبود. گفت «اگر مطمئن بودم که می‌تواند خوب بجنگند، بد رژه رفتن را به آنها می‌بخشیدم. آنچه مرا نگران می‌کند این است نه می‌توانند بجنگند و نه رژه بروند.» اگر نظامشان بهتر نشود، مجبور می‌شویم شما را بفرستیم خانه که کارهای سبکتری انجام

بدهید... کمی بعد از فشار زیادی که هزینه دفاع بر دوش بودجه گذاشته شکایت کرد و گفت «من خوب می‌دانم که ارتش چقدر برای ما گران تمام می‌شود، ولی چاره دیگری ندارم. ما نمی‌توانیم طعمه کشوری مثل عراق بشویم...».



محمد رضا پهلوی هنگام بازدید از نمایشگاه سلاح

روز ۲۳ آذر آبا ابان، وزیر خارجه اسرائیل برای یک ملاقات خصوصی با شاه وارد ایران شد. وزیر خارجه خود ما تا آخرین دقایق از این سفر خبر نداشت؛ من به تنهایی ترتیب سفر را داده بودم. پیشتر ابان بارها و بارها، تقاضا کرده بود مرا خصوصی ببیند، ولی من زیر بار نرفتم چون می‌دانستم که شاه دوست دارد بعضی مسائل را شخصاً حل و فصل کند. با این اخلاق خاص او هم نمی‌شود کاری کرد. خود من گفتم که کار دارم و عازم سفر کوتاهی به مشهد شدم. شاه وقتی از او اجازه خواستم تهران را ترک کنم خوشحال شد. اما در بازگشتم، بلافاصله تمام جزئیات مذاکراتش را با ابان برایم شرح داد... به سادگی به اسرائیلی‌ها تأکید کرده است که به توافق صلح آمیزی با عرب‌ها برسند، در عین حال موافقت کرده بود به آنها در قبال خرید برخی لوازم نظامی، از جمله شعله افکن و سکوی پرتاب موشک، نفت بدهد.

دست آخر آبا اباان میهمان یک ناهار خصوصی به دعوت وزیر خارجه خودمان بود.^۱

چهارشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۴۹

بی‌اعتمادی و بی‌احترامی افسران ارتش به یکدیگر راه نجات شاه!

[غریبه‌ها] ممکن است به خیال خودشان فرض کنند که با خرج چند میلیون دلار می‌توانند من و رژیم مرا ساقط کنند. اما باید بدانند روزگاری که در آن چنین چیزهایی امکان‌پذیر بود، سپری شده است،^۲ و اگر تصور کودتا در ارتش به سرشان بزند بدانند که افسران من نه به یکدیگر اعتماد دارند و نه احترام حرفه‌ای برای هم قائلند. در اینجا حرفش را قطع کردم و اظهارنظرهایی کردم که مطمئن نیستم چندان باعث خشنودی‌اش شده باشد. گفتم «اعتماد به نفس‌تان را از دست ندهید. اگر این فرنگی‌ها می‌خواستند حکومت ما را به زیر بکشند، به‌سادگی ده دوازده نفر رأس کار را برمی‌داشتند و می‌گذاشتند خود مملکت بعداً ترتیب خودش را بدهد. فقط خدا به ایران رحم کند اگر چنین اتفاقی بیفتد. ای کاش من هم اعتماد شما را به ارتش می‌داشتم. اگر نسبت به نفوذ خارجی‌ان مصون بود، شب‌ها راحت‌تر می‌خوابیدم.» شاه گفت «مسئله همین است، تصور نمی‌کنم حتی یک نفر هم در ارتش وجود داشته باشد که به ما خیانت کند، و به هر حال، چنان با چنگ و دندان به جان هم افتاده‌اند که از جانب آنها خطری ما را تهدید نمی‌کند. تصورات واهی معنی ندارد.»^۳

دوشنبه، ۲ مرداد ۱۳۵۱

درخواست خرید سلاح و اعزام مستشار نیروی هوایی از آمریکا

شاه متذکر شد، «در طی سفر به بیرجند قول‌های نیکسون را به سفیر آمریکا یادآوری کن. از آنها خواسته بودم که برای نیروی هوایی ما یونیفورم آبی‌های^۴ کارآمد بفرستند،

۱. همان، ص ۲۸۰.

۲. شاه علی‌رغم این ادعاها همیشه از اینکه توسط غربی‌ها برکنار شود بیمناک بود و پس از سقوط به دست توانای ملت باز اربابان غربی خود را عامل سقوط سلطنت پهلوی معرفی می‌کرد. نکته جالب اینجاست که در تصور دیکتاتور متکی به بیگانه مردم هیچ نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت خود ندارند و او به جای تکیه به مردم برای تقابل با توطئه‌هایی که دائم به آن اشاره می‌کرد به ایجاد نفاق بین نیروهای نظامی روی آورده بود.

۳. همان، ص ۳۰۸.

۴. مقصود پرسنل شاغل در نیروی هوایی آمریکاست. (عا)

حالا پیشنهاد کرده‌اند که مکانیک‌های بازنشسته نظامی و حتی غیرنظامی استخدام کنند، که به درد ما نمی‌خورند. تازه در مورد حرف‌های کیسینجر چی؟ به نخست‌وزیر ما گفته بود که نیکسون هر سلاحی را در آمریکا ما بخواهیم به ما می‌دهد.^۱

جمعه ۱۴ مهر ۱۳۵۱

موهای غلامرضا و ارتش

شاهپور غلامرضا که سرتیپ ارتش است موهایش را بیش از حد بلند کرده است. شاه به او تذکر داد «بارها به تو گفته‌ام که این خلاف مقررات است. محض رضای خدا برو این موها را کوتاه کن.» این حرف هم با خوشرویی و سرخوشی زده شد ولی شاهپور برخلاف معمول که آدم شوخ طبعی است گفت «البته دستور شما را اجرا می‌کنم به شرط آنکه کوتاه کردن موی من به بهبود کیفیت ارتش ما منجر شود.» لبخند از لب‌های شاه پرید و رو کرد به من و گفت «ترتیبی بدهید که موهای این آقا تا فردا کوتاه شود.» چه کنم، چاره‌ای جز اجرای اوامر شاه ندارم...^۲

یکشنبه، ۱۴ آبان ۱۳۵۱

افتضاح ناوها در مانور!

شب هوا طوفانی شد. صبح از مؤسسات گوناگون بازدید به عمل آوردیم و به‌موقع برای رژه در ساعت ده رسیدیم. به دلیل هوای بد، برای ما امکان نداشت که از کشتی سلطنتی که در کیش لنگر انداخته بود مانور را تماشا کنیم، در عوض از یک برج مراقبت دریایی بالا رفتیم. در میان میهمانان نوه امپراطور اتیوپی هم حضور داشت که فرمانده نیروی دریایی کشور خودش است. بیست و نه کشتی و یک ناوگان کامل قایق‌های اژدرافکن رژه رفتند و به هنگام عبور از جلوی جایگاه ما توپ‌هایی به علامت احترام شلیک کردند. در پشت آنها تعدادی هلیکوپتر و شانزده هاورکرافت رد شدند. در همان لحظه شاه درخواست کرد که چند تا از کشتی‌های مجهز به موشک، به هدفی که دیروز هلیکوپترها با آن دقت هدف‌گیری کرده بودند، تیراندازی کنند. دو تا از کشتی‌ها برای این منظور انتخاب شدند. اولی به کلی هدف را ندید؛ و دومی حتی نتوانست موشک را از سکوی پرتاب شلیک کند. افتضاح غریبی بود، و بیشتر به خاطر حضور میهمان اتیوپی ناراحت‌کننده‌تر بود. از شدت عصبانیت دچار

۱. همان، ص ۳۶۲.

۲. همان، ص ۳۸۲.

چنان سردردی شدم که لاجرم به بیش از یک لیوان ودکا متوسل شدم. شاه از خشم می‌لرزید، ولی آرامش ظاهری‌اش را حفظ کرده بود. ناهار، در حال و هوایی پرتنش و عصبی صرف شد. آهسته به وزیر دارایی که در کنارم نشسته بود اشاره کردم، اگر هدف‌گیری‌ها بر طبق برنامه پیش رفته بود، حالا چه مدح و ستایشی دربارهٔ نیروی دریایی می‌شنیدیم، و چه صحبت‌هایی در مورد تسلط بر خلیج فارس و تمام اقیانوس هند گفته می‌شد. تنها موضوع سالم برای گفت‌وگو انواع ماهی‌هایی بود که در آب‌های کناره خلیج فارس وجود دارد. با وجود این، چون دریا سالار اتیوپی به هر حال از مانور امروز صبح تحت تأثیر قرار گرفته بود، شاه ناهار را با تشریح برنامهٔ پنجم ما به پایان رساند که طی آن می‌توانیم درآمد سرانه از ۵۰۰ دلار به چیزی در حدود ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ دلار افزایش خواهد یافت. سپس همگی سوار هلیکوپتر شدیم تا منظرهٔ هوایی اسکلهٔ بارگیری نفت را ببینیم. بیست و هفت نفتکش در کنار ناوگان ما پهلو گرفته بودند. پس از فرود آمدن با هواپیما عازم شیراز شدیم.^۱

یکشنبه، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۲

نیروی دریایی و دار و دسته ناشایست!

بعد از بیدار شدن با کشتی به جزیرهٔ ابوموسی رفتیم تا عملیات دریایی را مشاهده کنیم، که عبارت بود از یک سری مانورهای سریع توسط ناوگان دریایی که توپ و موشک شلیک می‌کرد. هیچ‌یک از توپ‌ها به هدف اصابت نکرد که باعث خشم شاه و فحاشی او به فرماندهٔ نیروی دریایی شد. نهایت سعی خودم را کردم که او را آرام کنم و یادآوری کردم که نیروی دریایی هنوز بی‌تجربه است و زمان لازم دارد تا پیشرفت کند، اما او گوشش بدهکار نبود. اشاره کردم که موشک‌های سی کیلر با بُرد فقط ۲۴ کیلومتر صرفاً جنگ‌افزارهای تمرینی هستند که خیلی با آنهایی که در یک درگیری واقعی به کار برده می‌شود، تفاوت دارد. شاه گفت «موشک‌ها را فراموش کنید. توپ‌ها هستند که مرا دلسرد می‌کنند؛ آنها به هدف‌های ثابت شلیک می‌شوند، آن‌هم در زمان صلح و بدون هیچ‌گونه فشاری روی توپچی‌ها. اینها افرادی هستند که من در برنامه‌ریزی سیاست خارجی‌ام، و خطر کردن رویارویی با قدرتهای خارجی^۲ باید به آنها متکی باشم؛ و آن وقت خودتان

۱. همان، ص ۳۹۵.

۲. رویارویی با قدرتهای خارجی! آن‌هم او که دائم به قدرتهای بزرگ اتکاء داشت! شاید مراد شاه چریک‌های ظفار یا بلوچستان باشند!

می‌بینید چه دار و دسته ناشایسته‌ای از کار درآمده‌اند. تکلیف من با اینها چیست؟» همه رضایت‌خاطری که ظرف چند روز گذشته احساس کردم به‌خاطر این واقعه به‌کلی از بین رفت. شاه آن‌قدر ناراحت شد که تنها شام خورد؛ عصبی و مکدر.^۱

چهارشنبه، ۲۱ شهریور ۱۳۵۲

پس ژاندارمری چی؟ ژاندارمری و جنگ چریکی

شرفیابی ... گزارش دادم که چنانچه بخواهیم چریک‌ها را از پا درآوریم باید یک نیروی بلوچ دیگر را تجهیز کنیم. رویارویی با آنها صرفاً در یک جبهه ما را به‌جایی نمی‌رساند. شاه پرسید «پس ژاندارمری چی؟» پاسخ دادم که آنها مشت‌ی ابله‌اند که به‌درد یک جنگ واقعی نمی‌خورند، شاه اجازه داد که نیروی بلوچ دیگری را بفرستم.^۲

یکشنبه، ۱۵ مهر ۱۳۵۲

انقلاب در ایران! هرگز، همه راضی‌اند

با اشاره به بخش برنامه‌ای در بی‌بی‌سی، اظهار داشت «حرام‌زاده‌ها در کمال وقاحت می‌گویند که «احتمال انقلاب» در ایران کاهش یافته است؛ چون با این همه سلاح‌های جدیدی که ما خریده‌ایم، ارتش می‌تواند هرگونه قیامی را سرکوب کند. منظورشان از احتمال انقلاب چیست؟ کشاورزان و کارگران ما راضی‌تر از آن هستند که هرگز به فکر انقلابی شدن بيفتند.» همان‌طور هم از مقاله‌ای در *تایمز مالی*، که مشکلات ما را در ارتباط با تورم تشریح می‌کند، عصبانی است ...^۳

پنجشنبه، ۱۵ آذر ۱۳۵۲

همه امرای ارتش بی‌جربزه و بزمی‌اند

گزارش دادم که تیمسار م... در بیمارستانی در پاریس بستری شده است. شاه به من دستور داد که حتماً کلیه مخارج معالجه‌اش را بپردازیم. «لازم بود این شخص تنبیه شود، اما این دلیل نمی‌شود که تا گور دنبالش باشیم.» بعد از مکثی کوتاه، ادامه داد «فکر

۱. همان، ج ۲، ص ۴۵۶.

۲. همان، ص ۴۹۹.

۳. همان، ص ۵۰۹.

نمی‌کنم اهل جنگیدن باشد. فقط با سخن‌پراکنی و آرتیس‌بازی خود را بزرگ کرده بود. فکرش را که می‌کنم، هیچ‌یک از امرای ارتش ما جرئت درستی و حسابی ندارد. همه آنها افسران بزمی هستند، شاید به استثنای ازهاری که خیلی هارت و پورت نمی‌کند، چنانچه در محک آزمایش گذاشته شود ممکن است خودی نشان دهد.» بعد اسامی تعدادی از امرای ارتش را ردیف کرده، و همه را طبل‌های توخالی خواند. با اشاره به خاتمی، فرمانده نیروی هوایی، گفت که با اینکه ممکن است او قابلیت سازماندهی خودش را ثابت کرده باشد اما تضمینی وجود ندارد که تحت فشار جنگ ایستادگی کند.



محمدرضا پهلوی در بازدید از یک مرکز نظامی

پنجشنبه، ۴ آذر ۱۳۵۵

ارتش تنها بنیاد آینده این کشور است

سپس شاه گفت «راستی، فکر نکنم بیانات اخیر پرزیدنت تیتو را شنیده باشید؟ اعلام کرده که یوگسلاوی به تجهیزات نظامی قوی نیاز دارد و دیگر نمی‌تواند به وعده‌های

خارجی‌ها متکی باشد.» اظهار کردم که ظاهراً این مطلب با چیزهایی که شاه دربارهٔ ایران می‌گوید هماهنگی دارد. گفت «دقیقاً، ما باید مردم ایران را برای این موضوع آماده کنیم. وصیت‌نامهٔ سیاسی من چیزی غیر از این نیست؛ علاوه بر آن تأکید دارد که ارتش تنها بنیاد آینده این کشور است. این وصیت‌نامه باید علنی شود.»^۱ عرض کردم بهتر است تا تولد بیست سالگی ولیعهد صبر کنیم.^۲

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

۱. معلوم نیست ارتش بزمی چطور می‌توانست تنها بنیاد آینده ایران باشد. البته از شاه جز این انتظاری نباید داشت؛ او و پدرش در سایه قدرت ارتش به سرکوب هر حرکتی در ایران مبادرت کردند.
۲. همان، ص ۸۴۱.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

خریدهای تسلیحاتی

جمعه، ۱۶ - پنج‌شنبه ۲۹ اسفند ۱۳۴۸

تلاش برای خرید یک میلیارد و دویست میلیون دلار سلاح از آمریکا، انگلیس و شوروی به سفیر آمریکا اطلاع دادم که شاه از اظهارنظر او در مورد اینکه آمریکا تا پنج سال آینده نمی‌تواند بیشتر از ۵۰۰ میلیون دلار بابت خرید اسلحه به ایران وام بدهد، مطلع شده است. شاه مایل است یادآوری کند که آمریکا سخت در اشتباه است اگر تصور کند با قطع اعتبار خرید اسلحه ما، می‌تواند واردات سلاح‌های نظامی ما را کاهش بدهد. اعتبار یا غیراعتبار ما راه‌حل‌های دیگری برای برطرف کردن نیازهایمان پیدا خواهیم کرد. در پنج سال آینده ما قصد داریم معادل ۸۰۰ میلیون دلار از آمریکا، ۲۰۰ میلیون از بریتانیا و ۲۰۰ میلیون از شوروی اسلحه بخریم. چنانچه آمریکا نتواند نیازهای ما را برآورده کند، می‌توانیم از کسان دیگر کمک بگیریم. این حرف تأثیر ناخوشایندی بر سفیر داشت و به کلی منکر گفتن این حرف‌ها شد و تقاضای یک شرفیابی فوری کرد.^۱ این ملاقات دیروز ترتیب داده شد و دو ساعت هم به طول انجامید.^۲

۱. سوءاستفاده‌های کلان از معاملات تسلیحاتی و نحوه انتخاب غیرکارشناسانه انواع سلاح و عدم وجود نیروهای آموزش‌دیده برای بهره‌برداری از سلاح خریداری شده لطمات جدی‌ای به کشور وارد کرد. هزینه‌ای که می‌توانست در ساخت زیرساخت‌های اساسی کشور مصرف شود.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۱۰.

دوشنبه، ۱۰ فروردین ۱۳۴۹ - سه‌شنبه، ۱۰ شهریور ۱۳۴۹

خرید تسلیحات نظامی از آمریکا با دریافت وام یا افزایش فروش نفت!

سفیر آمریکا امروز بعد از ظهر به دیدنم آمد. به او گفتم شاه از اینکه او شخصاً به واشینگتن سفر کرده تا مسائل موجود با Exim (اکزیم) را فیصله دهد، بسیار خشنود است؛ آنها مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار وام بابت هزینه دفاعی برای ما در نظر گرفته‌اند. به او گفتم این مبلغ برای پرداخت ودیعه‌ای که بابت هواپیماهای مسافری پدهکاریم کافی است، اما همچنان نیازمندیم پول خرید ۲ اسکادران هواپیمای اف ۴ و هفت فانتوم برای ذخیره استهلاکی را دریافت کنیم. چنین پولی اینجا یافت نمی‌شود و باید برای تهیه آن دوباره از اکزیم تقاضای وام کنیم و یا چشم امید به لایحه برای فروش اسلحه به خارجیان داشته باشیم که به کنگره آمریکا تسلیم شده است. حتی بهتر است که کنسرسیوم نفت در جلسه آذرماهش تولید ما را تا ۸۰۰۰۰۰ بشکه در روز بالا ببرد. این کار کمابیش تمام مشکلات ما را حل می‌کند. سفیر خندید، «شما اول صحبت افزایش ۲۰۰۰۰۰ بشکه را می‌کنید، بعد ۴۰۰۰۰۰ و حالا یکباره درخواستتان را دو برابر کرده‌اید. پایان این ماجرا کجا خواهد بود؟» گوشزد کردم که ما فقط خواسته‌ایم کاهش تولید نفت لیبی به تولید ما افزوده شود، و شاه هم در نامه‌ای که سه ماه پیش به نیکسون نوشت دقیقاً همین رقم ۸۰۰۰۰۰ بشکه را ذکر کرده بود.^۱

برای شبکه مخابراتی‌مان، یک مشاور امریکایی استخدام کرده‌ایم که قبلاً در دولت پرزیدنت جانسون مأمور دولت بوده است. سفیر به من هشدار داد که مردک آدم متقلبی است و بهتر است کاری به کارش نداشته باشیم...^۲

شنبه، ۵ دی ۱۳۴۹

خرید تانک و فانتوم

شرفیابی. شاه به اطلاع من رساند که مایل است علاوه بر ۳۰۰ تانک چیفتن سفارش داده شده، ۷۰۰ تانک دیگر نیز بخرد.^۳ در ضمن خبر داد که آمریکایی‌ها اکنون موافقت

۱. علت دعوای صوری شاه با شرکت‌های نفتی که با وساطت دولت آمریکا به نفع شرکت‌ها خاتمه یافت کسب نقدینگی برای خرید سلاح و واردات بیشتر بود.

۲. همان، ص ۲۶۳.

۳. در جریان خرید تانک‌های چیفتن که افرادی نظیر شاپور ریپورتر در آن دخیل بودند افتضاح مالی گسترده‌ای پیش آمد. این در شرایطی بود که تانک چیفتن با شرایط جغرافیایی ایران تناسبی نداشت.

کرده‌اند ۷۵ فانتوم درخواستی ما را بفرستند. بی‌تردید متوجه شده‌اند که ما کمبودهایمان را با میراژهای فرانسه جبران خواهیم کرد.^۱

چهارشنبه، ۲۹ خرداد ۱۳۵۱

افزایش هزینه پروژه مخابرات ارتش

امروز صبح پس از مذاکرات درباره شبکه مخابرات شرفیاب شدم. مجبور شدم گزارش بدهم که نیازهای ارتش هزینه پروژه را از ۱۳۰ میلیون دلار به ۲۰ میلیون بالا برده است.^۲

پنجشنبه، ۱۷ خرداد ۱۳۵۲

معایب چیفتن از زبان سفیر انگلیس

ملاقات صبح زود با سفیر انگلیس... او گفت وگویی ما را با یک مطلب خصوصی خاتمه داد. گفت «دولت متبوع من و نخست‌وزیرم مشتاقانه خواهان انعقاد قرارداد تانک‌های چیفتن هستند که نوید ایجاد اشتغال و درآمد زیادی را برای انگلستان می‌دهد. لیکن، نمی‌توانم از این فکر خودداری کنم که، باتوجه به هزینه سنگین نگهداری تانک‌ها و کمبود شما در زمینه تکنیسین‌های ماهر، ۸۰۰ تانک احتمالاً بیشتر از آن است که ایران بتواند از عهده‌اش برآید. علاوه بر آن خود تانک‌ها هم مناسب سرزمین کوهستانی و باتلاقی، نظیر مناطق غربی و جنوب غربی ایران نیستند. من ابداً مایل نیستم این معامله به قیمت به مخاطره افکندن روابط عالی فیما بین دو کشورمان سرگیرد.» صراحت او شدیداً مرا تحت تأثیر قرار داد و پیشنهاد کردم که بهتر است او این نظریات را شخصاً به‌عرض شاه برساند. موافقت کرد که این کار را بکند...^۳

دوشنبه، ۳۱ شهریور ۱۳۵۴

افزایش فروش سلاح به ایران با کاهش کاغذبازی

شرفیابی... سفیر آمریکا^۴ صبحانه میهمان من بود، و من گفت‌وگویمان را به شاه گزارش

۱. همان، ص ۲۸۲.

۲. همان، ص ۲۵۱.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۶۸.

۴. این شخص اریک فرتس فون مارید قبلاً دستیار اصلی معاون وزیر دفاع آمریکا بود. (عا)

دادم. وزیر دفاع آمریکا جیمز شلزینجر یک غیرنظامی را به عنوان نماینده مخصوصش در تهران منصوب کرده که مسئول کلیه معاملات نظامی بوده و جهت کاهش کاغذبازی مستقیماً به رئیس‌اش گزارش دهد.^۱

چهارشنبه، ۹ مهر ۱۳۵۴

دزدی سرگردنه و معامله غیرشرافتمندانه!

نامه‌ای را از سفیر انگلیس تقدیم کردم که در ارتباط با کارخانه مهمات‌سازی پیشنهادی در اصفهان بود. سفیر تعهد می‌کند که ضمانت کند شرکت‌های انگلیسی که در حال حاضر به عنوان مشاور عمل می‌کنند منتهای سعی خود را بنمایند که بهترین تجهیزات را با قیمت‌های قابل رقابت تأمین کنند، البته به شرط اینکه قرارداد به آنها داده شود. ارزش قرارداد ۵۰۰ میلیون لیره است. شاه اظهار داشت «به من گفته شده شرایط آنها ابداً رضایت‌بخش نیست. بیشتر مثل دزدی سرگردنه است تا یک معامله شرافتمندانه.»^۲...

جمعه، ۲۷ فروردین ۱۳۵۵

خرید تانک لئوپارد

دو روز گذشته را با شاه در کیش گذراندم. استراحتی بجا ... در مدت پرواز برگشت به تهران مطالب مختلف را به او گزارش دادم، از جمله ملاقات اخیرم را با سفیر آلمان غربی. سفیر از اینکه کشورش نتوانسته بود به ما تانک‌های لئوپارد بفروشد ابراز حیرت کرد. ظاهراً معامله پیشنهادی از شرایط معمول تجاری که انگلیس و آمریکا اعمال می‌کنند، فراتر می‌رفت و شامل پیشنهادی برای ساختن یک کارخانه تانک‌سازی در ایران می‌شد. پرسیدم ولو اینکه قیمت هر تانک بیشتر هم تمام شود، آیا برای ما مهم‌تر نیست که روی امکانات توسعه صنعتی آینده تمرکز کنیم؟ ... شاه اظهار داشت که قیمت لئوپارد دقیقاً دو برابر چیفتن است و اگر ما دنبال تولید داخلی برویم باید ده سال تمام صبر کنیم ...^۴

۱. همان، ص ۷۰۵.

۲. با این اوصاف از این دست معاملات غیرشرافتمندانه بسیار صورت گرفت.

۳. همان، ص ۷۱۱.

۴. همان، ص ۷۶۹.

پنجشنبه، ۱۱ شهریور ۱۳۵۵

تأمین منافع آمریکا از محل منابع ایران

شرفیابی ... شاه امروز خیلی سرحال بود چون پزشکان فرانسوی اش او را امروز صبح معاینه کاملی کردند و دیگر اثری از تورم طحال نیافتند ...

یادداشتی را از سفیر آمریکا، در ارتباط با کیسینجر و واکنشش به سؤالات مربوط به فروش اسلحه، که در ملاقاتش با شورای امور بین‌المللی فیلادلفیا در ۳۱ اوت از او شده بود، تقدیم کردم.

[واکنش کیسینجر به شرح زیر توسط سفیر گزارش داده شد:]

... ایران کشوری است که استقلالش برای ایالات متحده حائز اهمیت است.

از سمت شمال مورد تهدید اتحاد شوروی است. همسایه دیگر آن عراق است که یکی از تندروترین دولت‌های عرب است و نسبت به جمعیت سرانه‌اش، به‌نحو بسیار مؤثرتری از ما که ایران را مسلح می‌کنیم، توسط شوروی مسلح می‌شود.

بنابراین ما سیاست فروش اسلحه را صرفاً به‌خاطر خودش دنبال نمی‌کنیم. اما به‌خصوص در مورد ایران، فکر می‌کنم به‌طور کلی به‌نفع آمریکا باشد که ایران را قادر به دفاع از خود سازد؛ به‌خصوص که کلاً از محل منابع خودش تأمین می‌شود.^۱

شاه، بعد از اینکه آن را خواند، گفت «آن عبارت «به‌طور کلی» استدلال را ضعیف می‌کند. بهتر است شما هم همین را به سفیر آمریکا بگویید.»

بعداً با سفیر آمریکا ملاقات کردم ... و درباره بیانات کیسینجر به کمیته روابط خارجی سنای آمریکا صحبت کردیم. کیسینجر برآوردی از بهای ۱۶۰ هواپیمایی که قرار است ما بخریم داده، که خیلی بالاتر از قیمت واحد FMS است^۲ که قبلاً اساس چنین محاسباتی را تشکیل می‌داد. سفیر در پاسخ گفت که او هم متوجه اختلاف شده بود و برای خواستن توضیح به کیسینجر تلگراف کرده بود ...^۳

۱. تأمین منافع آمریکا از محل منابع ایران و افزایش غیرمنطقی قیمت تسلیحات نوع دیگری از دزدی سرگردنه بود که شاه به آنها تن می‌داد. (ع)

۲. فروش‌های نظامی خارجی (Foreign Military Sales) لیست قیمت استاندارد مورد تأیید وزارت دفاع آمریکا، که به‌عنوان رهنمودی برای خرید جنگ‌افزارهای آمریکا در اختیار کشورهای خارجی دوست قرار داده می‌شود.

۳. همان، ص ۸۰۹.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

وزرای شاه

میل محمدرضا پهلوی به دخالت در همه امور باعث شد وی از ابتدا به دنبال واگذاری مسئولیت‌های اجرایی به افرادی باشد که از وی حرف‌شنوی داشته و جرئت اظهارنظر در برابر تصمیمات وی را نداشته باشند. از همین رو افرادی که واجد این ویژگی نبودند از مناصب دولتی حذف و جای خود را به افرادی زبون و بله‌قربان گو می‌دادند. با روی کار آمدن افرادی نظیر منوچهر اقبال، اسدالله علم، هویدا، شریف‌امامی و... که خود را غلام خانه‌زاد یا چاکر اعلیحضرت! معرفی می‌کردند شاه عملاً به آرزوی خود رسید و گمان کرد می‌تواند با تحقیر افراد با اقتدار بیشتری سلطنت کند. نمونه‌ای از رفتارها و طرز تلقی وی نسبت به مسئولین دولتی را در یادداشت‌های علم می‌خوانیم.

جمعه، ۱۶ - پنجشنبه ۲۹ اسفند ۱۳۴۸

افتضاح بحرین و جفت مذبوح!

... ماجرای بحرین دست کم باعث یک مورد خنده دار شده است. به دستور شاه کمیسیونی مرکب از اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه و نخست وزیر تشکیل دادم، تا افکار عمومی را جهت پذیرش تصمیم سازمان ملل، که چاره‌ای جز پذیرفتن آن نداریم، آماده کنیم. اما به جای بحث در مورد اصل مطلب، دو نفر آقایان در مورد اینکه کدام یک از آنها باید گزارش سازمان ملل را به مجلس تقدیم کنند، به جر و بحث پرداختند، و هر یک اصرار داشت که دیگری جام زهر را بنوشد. واقعاً چه جفت مذبوحی هستند. به آنها گفتم «اگر به توافقی که کرده‌اید اعتقاد دارید که در آن صورت پایش بایستید و از آن دفاع کنید و اگر نمی‌توانید بهتر است استعفا بدهید و بگذارید کس دیگری این بار را به منزلتان برساند.^۱ در هر صورت کابینه به‌طور دسته‌جمعی مسئول تصمیمات دولت است و فرقی نمی‌کند نخست‌وزیر یا وزیر امور خارجه گزارش را به مجلس بدهد.»^۲

چهارشنبه، ۱۴ خرداد ۱۳۴۹

زاهدی و سیاست خارجی فعال!

... اردشیر زاهدی وزیر خارجه ما از اردن بازگشته است. هدف اصلی او از این سفر پیوند دوستی ایرانی‌ها و عرب‌ها بوده است. اما از آنجا که آدم فضول و خودسری است و بی‌نهایت جاه‌طلب، تمام سفر را به تبلیغات شخصی خودش تبدیل کرد. از آن بدتر اینکه اعلام کرده است اردن قرار است در بهبود روابط ایران و مصر نقش میانجی را دارا باشد. عجب نابغه‌ای است این مرد! در تمام نه سال گذشته تنها مسئله‌ای که سد راه ایجاد روابط ما و مصر بوده امتناع مصر از اعلام عذرخواهی بوده است. حالا چهار دست و پا از اردن تقاضا داریم که میانجی ما بشود. عجب موفقیت باشکوهی برای وزیر خارجه ماست!^۳

۱. واگذاری بحرین از طریق رفرائدوم قلابی و تن دادن به توطئه مشترک انگلیس و اعراب اوج ذلت شاه را در مقابل بیگانگان آشکار ساخت. بررسی کارنامه این خیانت، پوچ بودن انتقاد شاه از چشم آبی‌ها و قدرت‌مداری در منطقه را مبرهن می‌سازد.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳. همان، ص ۲۴۶.



جمشید آموزگار، اردشیر جی و علم در ملاقات با محمدرضا پهلوی

چهارشنبه، ۲۵ شهریور ۱۳۴۹

بی‌اعتنایی شاه به اردشیر زاهدی

ناهار با حضور نخست‌وزیر، وزیر دارایی (مغز متفکر پشت مذاکرات نفت) و دکتر اقبال که به اصرار من دعوت شده بود، برگزار شد. من در عین حال پیشنهاد کردم که شاه وزیر خارجه را هم دعوت کند تا به او نشان بدهم کینه‌ای از او در دل ندارم، ولی شاه اصرار داشت که نفت موضوع تجارتی است و نه سیاسی، در نتیجه زاهدی در این میان سرش بی‌کلاه ماند.^۱

پنج‌شنبه، ۷ اردیبهشت ۱۳۵۱

بی‌اعتمادی شاه به نخست‌وزیر و وزیر خارجه‌اش

(شاه گفت) مایل است در روز اول سفر نیکسون خصوصی با او ملاقات کند. کیسینجر می‌تواند در ملاقات بعدی حضور داشته باشد. شاه خواسته که فقط یک منشی اجازه حضور داشته

باشد که یادداشت بردارد، که حتی از آن هم می‌شود صرف‌نظر کرد، مشروط بر اینکه کیسینجر شخصاً یادداشت‌ها را بنویسد. واقعاً که شاه چه اعتمادی به نخست‌وزیر و وزیر خارجه‌اش دارد!^۱

دوشنبه، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۱

وزرای بادمجان دور قاب چین

در حین گفت‌وگو، بدون هیچ‌گونه مقدمه خاصی شاه گفت «عجیب است ولی تمام وزرای من هر حرفی که به آنها می‌زنم، می‌گویند از صمیم قلب معتقدند که عین حقیقت است.» البته به او نگفتم که تمام وزرای او جز یک مشت بادمجان دور قاب چین چیز دیگری نیستند...^۲

سه‌شنبه، ۹ خرداد - چهارشنبه، ۱۰ خرداد ۱۳۵۱

هویدا نوکر دست به سینه که با حمایت آمریکا نخست‌وزیر شد



کابینه هویدا در ملاقات با محمدرضا پهلوی

۱. همان، ص ۳۳۰.

۲. همان، ص ۳۳۷.

در این فاصله نخست‌وزیر، سیسکو معاون وزارت خارجه و کیسینجر، مشاور امنیت ملی نیکسون - یا به قول همه مرشد روشنفکر او - را همراهی کردند. قرار بود در اصل مناطق دیدنی تهران را به آنها نشان بدهد، ولی چنانچه از قرائن برمی‌آید، هدف اصلی او این بود که به آمریکایی ثابت کند نوکر دست به سینه آنهاست. از هرچه بگذریم، او یکی از دور و بری‌های خائن به منصور بود که با حمایت آمریکایی‌ها هم به قدرت رسید. هنوز هم خوب می‌داند که «جای دوست کجاست.» شاه اجازه نداد که در مذاکرات خصوصی با نیکسون و کیسینجر حضور پیدا کند، بنابراین فکر می‌کنم مایل است ارتباطی غیرمستقیم با کیسینجر برقرار کند. در ساعت ۳ صبح، در حالی که هنوز پشت میز کارم بودم، دیدم که کیسینجر به میهمان‌سرای محل اقامتش برگشت. ظاهراً نخست‌وزیر میهمانانش را نخست به یک کاباره برده و از آنجا به میهمانی‌ای که وزیر امور خارجه برای خبرنگاران آمریکایی ترتیب داده بود رفته بودند.^۱



شنبه، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۲

نخست‌وزیر علاف!

هویدا از سفر سه هفته‌ای به هلند و تونس بازگشته است. چه مرد خوشبختی است که می‌تواند بدون کوچک‌ترین نگرانی به سیر و سیاحت بپردازد.^۲

هویدا در سیر و سفر

۱. همان، ص ۳۴۸.

۲. همان، ص ۴۵۹.

شنبه، ۳۰ تیر ۱۳۵۲

رفتار شاه با وزیر خارجه

وزیر خارجه خودمان خلعتبری در شرفیابی یک ساعته وزیر امور خارجه هند به حضور شاه دعوت نشده بود.^۱



خلعتبری وزیر امور خارجه به اتفاق وزیر خارجه وقت هند

۱. همان، ج ۲، ص ۴۸۳.

دین‌ستیزی و نفوذ بهائیان در دولت

رژیم پهلوی از ابتدا با هدف و رویکرد دین‌ستیزانه تأسیس شد. علائم این سیاست خیلی زود، پس از به سلطنت رسیدن رضاخان نمایان شد. بی‌اعتنایی به شعائر و آداب دینی، هرزگی آشکار، منع حجاب، منع عزاداری و گماردن بهائیان در مناصب مهم بخشی از اقدامات دین‌ستیزانه پهلوی اول بود که در زمان سلطنت محمدرضا پهلوی نیز به شکل‌های مختلف تداوم پیدا کرد. اوج این دین‌ستیزی را در وقایع دهه چهل و پس از آن در قالب سرکوب حوزه‌های علمیه، کشتن علما و روحانیون، حبس و تبعید رجال مذهبی، تغییر تقویم شمسی به شاهنشاهی، ترویج فساد و فحشا از طریق تلویزیون، سینما و مطبوعات مشاهده می‌کنیم. اسدالله علم به بخشی از این مسائل در یادداشت‌های خود به شرح ذیل می‌پردازد.

جمعه، اول فروردین ۱۳۴۸

سلام عید و محرم

در مراسم سلام نوروزی ملکه همانند سال گذشته شرکت کرد... ولیعهد نخستین نطق رادیویی خود را خطاب به ملت ایراد کرد و بسیار خوب از عهده برآمد. نظر به اینکه عید امسال مصادف با دوم ماه محرم بود، اشخاص مختلف به شاه پیشنهاد کردند که به احترام ایام عزاداری سلام را ملغی کنند. وقتی شاه با من مشورت کرد، توصیه کردم این گونه نکته‌گیری‌ها را نادیده بگیرد. نباید سنت‌های ملی را فدای حرف‌های بی‌معنی کرد. شاه موافقت کرد. کار اجرای مراسم سلام را پی گرفتیم و از روحانیون دعوت کردیم. اینان نخستین گروهی بودند که به حضور شاه رسیدند و به او تبریک گفتند.^۱ وقتی قدرت باشد بسیاری از این گونه مسائل به آسانی حل می‌شود. بدون قدرت هر کس و ناکسی در روی زمین بر پشت آدم سوار می‌شود و آن وقت دیگر زندگی ارزش ندارد.



زانو زدن فرخ‌رو پارسا وزیر بهایی آموزش و پرورش هویدا در مقابل محمدرضا پهلوی

به‌عنوان مثال وقتی من نخست‌وزیر بودم تساوی حقوق زنان و مردان را اعلام کردیم. یک

۱. در شرایطی که قاطبه علما با رژیم درگیر بودند حضور چند روحانی‌نما در مراسم سلام را نمی‌توان دلیلی بر همراهی علما با قدرت دانست.

سال تمام شکایات روحانیون مرا به ستوه آورده بود تا اینکه شاه قدرت‌نمایی کرد و آنها را سر جایشان نشاند. من دستور دادم بعضی از آنان را زندانی و بعضی را تبعید کنند و چند آشوبگر را هم به جوخهٔ اعدام بسپارند. بدین ترتیب یک بار برای همیشه به مسئله خاتمه دادیم...^۱

پنج‌شنبه، ۷ فروردین ۱۳۴۸

اعتراض به سخنرانی فلسفی علیه بهائیت

عصر امروز در مراسم مختلفی که به مناسبت عاشورا برپا شده بود شرکت کردم. در یکی از این مراسم فلسفی وعظ می‌کند که مثل همیشه سخنانش جالب بود. او حافظهٔ قوی و صدایی رسا دارد ولی در عین حال نمونهٔ خصایل اسلامی نیست. سیزده سال پیش که من وزیر کشور بودم او به شدت می‌کوشید مورد توجه مردم قرار گیرد و هدفش این بود که نمایندهٔ آیت‌الله بروجردی در تهران بشود. اما در واقع این خود فلسفی بود که تمام دستورهای صادر می‌کرد و آیت‌الله چنان گیج شده بود که نمی‌توانست این مطلب را فاش کند.



واعظ شهیر حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی

فلسفی توانست هم شاه و هم مقامات نظامی را فریب دهد و مبارزه‌ای را علیه بهاییان آغاز کند که مملکت را به مرز فاجعه کشانید. ماه رمضان بود و سخنرانی‌های ظهر او به وسیله رادیو در سراسر کشور پخش می‌شد و در بسیاری نقاط خشونت و وحشت ایجاد می‌کرد. مردم در اینجا و آنجا چند بهایی را کشتند. فلسفی این کارها را به‌عنوان اینکه حیثیت شاه را افزایش خواهد داد توجیه می‌کرد. من چاره‌ای نداشتم جز اینکه به سبک خودم بی‌ملاحظه رفتار کنم و دستور بدهم مادام که نظم برقرار نشده است از سخنرانی خودداری کند. بعدها در زمانی که نخست‌وزیر بودم او مجدداً در صحنه ظاهر شد ولی این بار به صورت یکی از رهبران مذهبی مخالف شاه. به دنبال واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دستور دادم او را به زندان افکندند. امشب او بر علیه یک نمایشنامه‌نویس جوان با استعداد، سخن می‌گفت که در آخرین اثرش که بسیار مورد توجه مردم قرار گرفته روحانیون را دست انداخته است. از این نگران بودم که مبدا فلسفی به انتقام‌جویی از من برخیزد و جمعیت را علیه من تحریک کند ولی خوشبختانه او تا این حد پیش نرفت...^۱

پنج‌شنبه ۲۹ اسفند ۱۳۴۸

تقارن نوروز با دهه محرم و موضع شاه

اخیراً تغییراتی هشداردهنده در روش کلی شاه مشاهده کرده‌ام. آن شاه مصمم، پرتوقع و قلباً اصلاح‌طلبی که می‌شناختم، اخیراً علائمی از خلل در تصمیم‌گیری از خود نشان می‌دهد. در جای دیگر در این دفتر خاطرات گزارش از شامی در کاخ ملکه مادر دادم، که در مورد پیشنهادش برای لغو مراسم نوروز و مصادف شدنش با دهه عاشورا، جدال تندی با ایشان داشتم و اینکه چطور شاه علی‌رغم فحش‌هایی که مادرش نثار بنده کرد، پیشنهاد مرا تأیید کرد که مراسم سلام نوروز را برگزار کنیم. در حقیقت دعوتنامه‌ها ارسال شد و ترتیب مراسم داده شد، اما او امروز صبح به من تلفن زد... که کل برنامه را لغو کنیم. من ماتم برده بود... و هیچ‌گونه اعتراضی را هم تحمل نمی‌کرد. سرانجام توافق کردیم که مراسم ویژه‌ای، بدون سر و صدا در مشهد برگزار شود.^۲

۱. همان، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۲۱۰.

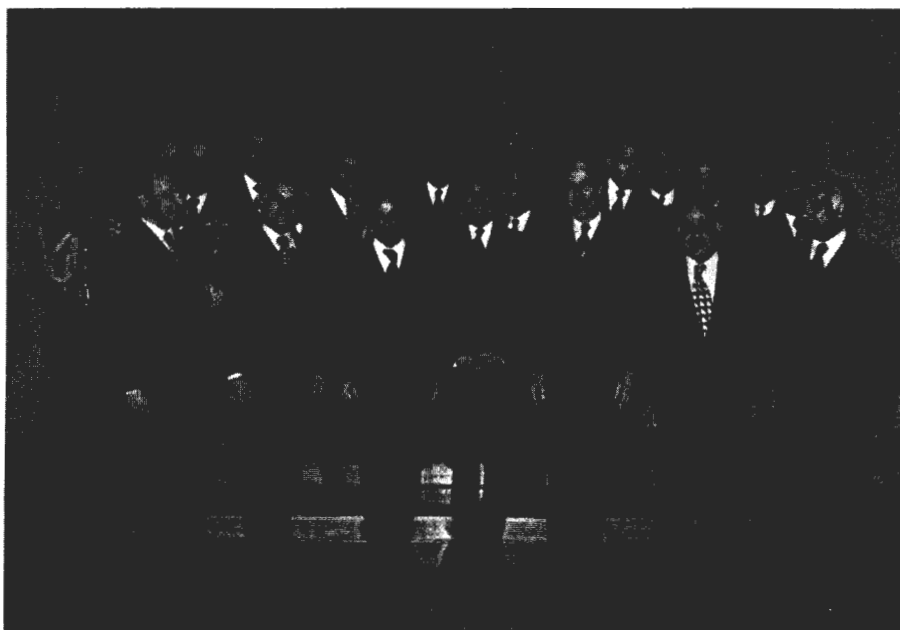
دوشنبه، ۱ آبان ۱۳۵۱

بی‌اعتقادی علم

امام جمعه شکایت داشت که بازاری‌ها و روحانیون از برگزاری مراسم سالگرد تولد اعلیحضرت که مصادف با شب ضربت خوردن حضرت علی علیه‌السلام است، ناراحتند. وقتی این را گزارش کردم شاه گفت «چه بهتر، این مراسم به قدری کسالت‌آور است که من ترجیح می‌دهم لغو بشوند.» گفتم «اعلیحضرت نباید خود را بازیچه دست روحانیون قرار بدهند. شب ضربت خوردن، ربطی به آنها ندارد. مراسم ما یک واقعه ملی است و نمی‌تواند لغو بشود.» پیشنهاد کردم طی بیانیه‌ای اعلام کنیم که مراسم سلام بدون جشن‌های معمول برگزار خواهد شد. موافقت کرد.^۱

پنجشنبه، ۲۲ شهریور ۱۳۵۲

نیمی از دولت بهایی‌اند



اسدالله علم در جمع رجال دولتی

شرفیابی ... در جشن دربار به مناسبت ولادت حضرت ولی عصر (عج) شرکت کردم. معمولاً از شرکت در چنین جشن‌های مذهبی خودداری می‌کنم ... اما امروز رفتم تا حساب خودم را از بهایی‌هایی که گفته می‌شود نیمی از دولت فعلی از میان پیروان فرقه‌شان هستند، جدا کنم.^۱ این دسته‌بندی‌ها و باندبازی‌ها فقط مردم را به‌جان هم می‌اندازد. به‌عنوان مثال، قابل تأسف است که پزشک شخصی شاه دکتر ایادی، باید از اعضای شناخته شده این فرقه باشد. این کار وجهه شاه را نزد روحانیون پایین می‌آورد ...^۲

دوشنبه، ۲ مهر ۱۳۵۲

ممنوع کردن چادر برای دختران و عصبانیت آیت‌الله خوانساری و اصرار شاه بر این موضوع

گزارش دادم که آیت‌الله خوانساری خیلی از دستور اخیر وزیر آموزش و پرورش، که پوشیدن چادر را برای دختران در دبیرستان‌های به اصطلاح اسلامی ممنوع کرده بود، عصبانی است. و اشاره کردم که به‌عنوان شخصیت برجسته‌ای در جامعه علمای شیعه، حق دارد که ناراحت باشد. شاه پاسخ داد «درست می‌گویید، اما بدون چنین اقداماتی، تبلیغاتچی‌های چپ بوق و کرنا را به‌دست می‌گیرند. ما این دستور را لغو نمی‌کنیم حتی اگر منجر به تعطیل شدن مدارس شود. این اولین بار نیست که آخوندها از اصلاحات اجتماعی ما انتقاد کرده‌اند.»^۳

سه‌شنبه، ۱۰ مهر ۱۳۵۲

دستور شاه درباره چادر دختران

شرفیابی ... شاه اظهار داشت: «به نخست‌وزیر گفته‌ام که دختران دانش‌آموز دبیرستان‌های به اصطلاح اسلامی اجازه ندارند در مدرسه چادر به‌سر بکنند. بیرون از مدرسه هر کار دلشان می‌خواهد بکنند.»^۴

سه‌شنبه، ۷ اردیبهشت ۱۳۵۵

۱. علم به خاطر نفرت از هویدا و رقابت با او در این مراسم شرکت کرد نه مخالفت با بهائیت. او خود در ماجرای لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی که عرصه حضور بهائیان را در مناصب حکومتی فراخ‌تر می‌کرد پیشگام بود.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۰۰.

۳. همان، ص ۵۰۶.

۴. همان، ص ۵۰۸.

عصبانیت شاه از دختران چادری و دست ندادن آنها با رئیس دانشگاه

شرفیابی. شاه از من به‌خاطر سخنرانی دیروزم در دانشگاه پهلوی شیراز تمجید کرد؛ علامت نادر تأیید ... به او گفتم که چه استقبال گرمی از من به عمل آمده بود؛ ۳۰۰۰ دانشجو در استادیوم ورزشی [دانشگاه] اجتماع کرده بودند ... البته از دیدن این همه دختر با چادر وحشت کردم. در زمان خودم در مقام ریاست دانشگاه چادر کم‌وبیش منسوخ شده بود. هر دختری که می‌خواست آن را بر سر کند تحقیر می‌شد. لیکن در کنفرانس دیروز بیست سی نفرشان بودند. مناسب ندیدم که در آن لحظه اظهار نظری بکنم. ضمناً به من اطلاع داده شد که بعضی از این دختران از دست دادن با فرهنگ مهر، رئیس جدید دانشگاه، خودداری کرده‌اند که اسلام هر نوع تماس جسمانی را با جنس مخالف خارج از چارچوب ازدواج ممنوع کرده است. شاه خیلی اوقاتش تلخ شد ...^۱

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

نفت و کنسرسیوم

با فوران اولین چاه نفت در مسجدسلیمان، انگلیسی‌ها که به خدعه توانسته بودند جای ویلیام ناکس داریسی را بگیرند شریک نفت ایران شدند و از آن روز تا سقوط رژیم پهلوی با دست‌اندازی به منابع نفتی به غارتی گسترده دست زدند. آنها برای تداوم این غارتگری در همه زمینه‌ها به مداخله آشکار در امور داخلی ایران اقدام کردند. با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انگلیسی‌ها به اجبار با حضور شرکای آمریکایی و صهیونیست در عرصه غارت نفت ایران موافقت کرده و با تأسیس کنسرسیومی به چپاول منابع نفتی ایران ادامه دادند. با توجه به اهمیت تداوم این غارتگری برای حامیان خارجی شاه، وی مدیریت کلان امور نفتی را خود برعهده گرفت. نیاز شاه به دلارهای نفتی برای اجرای پروژه‌های آمریکایی‌ها در ایران باعث شد که وی از اواخر دهه چهل بر روی دو نکته در مذاکرات خود با مقامات سیاسی و نفتی دول غربی شریک در کنسرسیوم تأکید نماید. ۱. افزایش سهمیه ایران در بازار نفت ۲. افزایش قیمت نفت. وی دلیل قانع‌کننده‌ای هم برای اربابان غارتگر خود داشت. لازمه خرید مصنوعات صنعتی و نظامی کارخانه‌های غربی و اجرای طرح‌های توسعه غربی در ایران نیاز به پول داشت و اقتصاد تک‌محصولی ایران هم با وابستگی شدید به نفت فقط با تحقق آن دو درخواست می‌توانست به حیات خود ادامه دهد. عکس‌العمل کمپانی‌های غارتگر غربی در برابر این درخواست‌ها توأم با مخالفت اولیه و افزایش قیمت مواد اولیه و کالاها و سلاح‌های ارسالی به ایران در مرحله بعد

بود. توجیه شاه هم برای حامیان خارجی خود این بود که شما نگران گران شدن نفت نباشید تمام درآمد ناشی از افزایش قیمت نفت صرف خرید از کارخانه‌های غربی خواهد شد؛ مضافاً اینکه ایران از منافع آنها در خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند محافظت خواهد کرد. مقاومت غربی‌های طماع در مقابل این درخواست‌ها نهایتاً منجر به توافقی بینابین شد و شاه با کرنش در مقابل آنها در ازای به دست آوردن دلارهای نفتی بیشتر درآمد حاصل از این راه را صرف خرید بیشتر محصولات غربی و وام دادن به کشورهای اروپایی و یا حاتم‌بخشی نسبت به رژیم‌های مرتجع منطقه نمود. اسدالله علم اشاراتی به مذكرات نفتی بین شاه و اعضای کنسرسیوم دارد که خواندنی است.

سه‌شنبه، ۶ اسفند ۱۳۴۷

کنسرسیوم نفت

امروز صبح او برای رئیس کنسرسیوم به دیدنم آمد، با افسردگی زیاد درباره آینده. به او گفتم «شما دو راه در پیش دارید: یا با نظریات شاه موافقت کنید و خودتان را از این همه نگرانی خلاص کنید و یا اینکه برخلاف میل او رفتار کنید. در این صورت من آرزو نمی‌کنم جای شما باشم، اگر قرار باشد بجنگیم هیچ کدام از ما برنده نخواهد شد. ولی خسارات شما بیشتر از ما خواهد بود. ما می‌توانیم کمربندهایمان را محکم کنیم و در صورتی که قانونی وضع کنیم که تولید نفت را خودمان در دست بگیریم، بسیاری از کشورهای دیگر از ما پیروی خواهند کرد. در این صورت شما هزاران میلیون دلار متضرر خواهید شد.» او با این نظر موافقت کرد ولی قلباً به شدت ناراحت شدم و هنوز هم ناراحتی که مشکلات مالی فعلی صرفه‌جویی بیشتر را غیرممکن ساخته است.^۱ قبلاً سعی کرده بودم این مطلب را ضمن نامه‌نگاری به شاه تأکید کنم.^۲

بعد از این ملاقات به سفارت عربستان سعودی رفتم تا فوت ملک خالد پادشاه سابق آن کشور را تسلیت بگویم که به دنبال کودتایی که برادرش فیصل پادشاه فعلی آن کشور کرد در آتن در تبعید به سر می‌برد. او شخصی ابله و دیوانه بود.

یک نامه مفصل برای شاه فرستادم و جزئیات مذاکرات با او برای این را گزارش دادم. یک

۱. برنامه عظیم نظامی که در سال مالی ۱۳۴۸ از جانب شاه تحمیل شد، فشار زیادی بر بودجه کشور وارد ساخت. هرچند تصمیم گرفته شد مالیات‌های غیرمستقیم افزایش یابد، ولی کسر بودجه فقط با افزایش درآمد نفت قابل جبران بود. (ع.ا)

۲. همان، ج ۱، صص ۴۶ و ۴۷.

بار دیگر به شاه تأکید کردم که قبل از عید غدیر به ایران مراجعت کند.^۱



منوچهر اقبال هنگام بازدید از ماکت تأسیسات نفتی

سه‌شنبه، ۲۰ اسفند ۱۳۴۷

افزایش درآمد نفتی از طریق آمریکا و انگلیس

در حین مذاکرات زنگ تلفن به صدا درآمد. دکتر اقبال بود^۲ که خبر می‌داد کنسرسیوم برای اعلام تصمیم خود وقت اضافی می‌خواهد. این درست همان نظری است که به سفیر آمریکا ابراز داشته بودم: به مصلحت آنها است که دست به دست بکنند تا اینکه یکباره

۱. تبلیغات رژیم درباره درگیری با کنسرسیوم ادعایی بیش نبود. تنگنای مالی شدید پهلوی برای خرید تسلیحات و اجرای منویات آمریکا در خلیج فارس او را بر آن داشت تا بر اصرار بر افزایش قیمت نفت و افزایش استخراج و فروش نفت امکان تهیه سلاح برای تقبل نقش ژاندارمی منطقه را برای خود فراهم نماید. بنابراین این اقدام برای تأمین منافع ملی کشور صورت نگرفت و شاه مکرر خطاب به غرب اعلام می‌نمود که افزایش درآمد ایران به افزایش توان خرید تسلیحات و محصولات آنان منجر خواهد شد. این کش و قوس‌ها در نهایت با روی کار آمدن کارتر به نفع طرف‌های غربی خاتمه یافت.

۲. دکتر منوچهر اقبال نخست‌وزیر اسبق و مدیرعامل پوشالی شرکت ملی نفت که معمولاً از سیاست و مذاکرات محرمانه نفت برکنار بود.

پاسخ منفی بدهند. ظاهراً در نظر دارند یک درآمد ۹۵۰ میلیون دلاری برای ما تضمین کنند، با یک وام ۵۰ میلیون دلاری بدون بهره تا ما به هدف یک میلیارد دلاری خود برسیم. تا به حال من دستورات شاه را اجرا کرده و کلیه تماس‌های نمایندگان کنسرسیوم را با سردی و بی‌اعتنایی برگزار کرده‌ام. در عین حال شاه اکنون از من می‌خواهد که از طریق سفرای انگلیس و آمریکا به کنسرسیوم فشار بیاورم.^۱

چهارشنبه، ۳ اردیبهشت ۱۳۴۸

امید به فروش نفت از طریق شرکت آکسیدنتال

آرمند هامر رئیس شرکت نفت آکسیدنتال قبل از شرفیابی به حضور شاه به دفتر کار من آمد. شرکت او در لیبی فعالیت می‌کند و در سال‌های اخیر کارهای عمده‌ای انجام داده است. ضمن سخنانش اظهار داشت حاضر است هر مقدار نفتی که ما از کنسرسیوم به دست آوریم به قیمت بازار بفروشد. به علاوه آماده است هر قدر اراضی که ما از کنسرسیوم پس بگیریم از جانب ما بهره‌برداری کند. او پیرمردی زنده‌دل است و پیشنهادهایش مرا بسیار خوشحال کرد. مذاکرات با کنسرسیوم که قرار است در ۲۰ اردیبهشت آغاز شود با این پیشنهاد به ما قدرت چانه‌زدن خواهد داد.^۲

جمعه، ۳ بهمن ۱۳۴۸

نصیحت شاه به لیبیایی‌ها

امروز بعدازظهر شاه چند ملاقات داشت، از جمله دبیر کل سازمان اوپک را به حضور پذیرفت که لیبیایی است. شاه به او تأکید کرد بهای نفت لیبی را افزایش بدهد تا منابعشان به عوض مصرف برای بهره‌کنونی، برای نسل آینده محفوظ بماند. وقتی که این شخص رفت، به شاه خاطرنشان کردم که هر چه به دبیر کل متذکر شده است، دقیقاً مخالف تمام سیاست‌های اعلام شده ماست. گفت «اولاً، ما نفتمان را به بهای ثابت می‌فروشیم که بالاست و به علاوه، چه روشی بهتر از این برای جلوگیری از افزایش تولید آنها؟» که هر دو خندیدیم.^۳

۱. همان، ص ۵۴.

۲. همان، ص ۷۹.

۳. همان، ص ۱۹۷.

شنبه، ۳۰ فروردین ۱۳۴۹

در شأن ایران نیست قیمت نفت را افزایش دهد!

سفیر انگلیس ساعت ۸ صبح به ملاقاتم آمد. او را از عدم رضایت شاه آگاه کردم و یادآوری کردم که مذاکرات طبق خواست ما پیش نمی‌رود و به نظر نمی‌رسد که درآمد ما چیزی بیشتر از ۱۰۱۰ میلیون دلاری که قبلاً تضمین شده بود، بشود. ظاهراً کنسرسیوم نفت توافق کرد که تولید را تا ۵ میلیون بشکه در روز افزایش بدهد ولی تا تأثیر آن روی درآمد منعکس بشود مدتی به طول خواهد انجامید. سفیر گفت که در شب پس از تلفن من با نفتی‌ها تلفنی صحبت کرده ولی آنها چیزی از مقاصدشان بروز نداده‌اند. احساسش این بود که آنها تحت هیچ شرایطی موضعشان را تغییر نخواهند داد. جواب دادم میل آنهاست، «ولی من به شما هشدار می‌دهم که ناچار خواهیم شد اقداماتی بکنیم. و اگر کردیم، آن وقت من حوصله شنیدن گله‌گزاری یا اتهام اینکه قبلاً به سفیر انگلیس خبر ندادم، را ندارم. پرسید منظورم از اقدامات چیست، که در جوابش گفتم در موقعیتی نیستیم که چیزی در این باره بگویم، ولی دلم می‌خواهد او اهمیت قضیه را درک بکند.

در پاسخ به من گفت که انتظار دارد که ایران با مناعت و بزرگ‌منشی با موضوع برخورد بکند و اگر جز این باشد در شأن ایران نیست. گفتم «بله، حق با شماست با مناعت و بزرگ‌منشی، ولی تا کی؟» داشتن موضع «مناعت و بزرگ‌منشی» نیازمند آن است که مسئله بحرین را پیش از موضوع تنب و ابوموسی حل کنیم، در حالی که در این وسط شیوخ شارجه و ابوموسی ما را پشت سرمان مسخره می‌کنند.^۱ «مناعت و بزرگ‌منشی» آن است که بنشینیم و مودبانه تقاضا کنیم که درآمد نفتمان را بالا ببرند، در حالی که لیبی شاهد بالا رفتن سریع درآمدش است که آن را دو دستی تقدیم دشمن ما ناصر می‌کند و همین موضع «مناعت و بزرگ‌منشی» است که ما را مجبور کرده جور هزینه دفاعی ملک فیصل را بکشیم و عملاً او را حقوق‌بگیر خودمان بکنیم، همان ملک فیصلی که به محض اینکه شرکت‌های نفتی می‌خواهند سهمیه درآمد ما را مورد تجدیدنظر قرار بدهند، شروع می‌کند به شکایت که ایران دارد امتیازهای بیش از حد می‌گیرد؛ ما هم باید خونسرد و

۱. وادادگی رژیم پهلوی در ماجرای بحرین خیانتی آشکار به کشور بود. با دادن بحرین جزایر سه‌گانه که متعلق به ایران بود به ایران بازگردانده شد، آن هم با کراهت و گربه‌رقصانی گسترده انگلیسی‌ها.

بزرگ‌منش بمانیم، انگار اتفاقی نیفتاده است. ولی چرا و تا کی؟

مجبور بودم با او تند باشم و می‌خواستم روی نقطه حساس انگشت بگذارم. سفیر مرد خوبی است ولی او هم مجبور بود که مقابله به مثل کند، لذا گفت: «هر کاری دلتان می‌خواهد بکنید، دست آخر این شما هستید که بازنده خواهید بود.» گفتم «مانعی ندارد، به قول معروف اگر قرار است غرق بشویم، همه با هم بشویم.» خیلی رک و راست حرف زدم ولی ته دلم حسابی ترس برم داشته. خزانه خالی است؛ دولت بی کفایت است و در هر جهت به شاه خیانت می‌کند؛ از دست ما چه کاری ساخته است؟ هیچ. مطلقاً هیچ! این سفیر باید احمق باشد که از تهدیدهای من بترسد.

ساعت ۹ با سفیر امریکا عین همین برنامه را اجرا کردم، هر چند او از امکان اینکه ایران ممکن است از موضع ۵۰-۵۰ عدول بکند و ۷۵ درصد سود را که اخیراً در مذاکراتمان مطرح کرده‌ایم اعمال کند، قدری وحشت کرد. در کل همدلی او به مراتب بیشتر از همتای انگلیسی‌اش بود. گفت در کنفرانس آینده دیپلمات‌های آمریکایی خاورمیانه در تهران، هدف اصلی او دفاع وسیعی از افکار شاه است. گفت در نتیجه، احمقانه است که تنها منطقه صلح و آرامش در خاورمیانه را بشورانیم.

سپس برای شرفیابی عازم شدم که طی آن گزارش دقیقی از مشکلاتمان را عرضه کردم و پیشنهاد کردم حال که قابلیت تولیدمان افزایش پیدا کرده است، بهتر است به فکر فروش مستقل نفت باشیم. شاه گفت که خود او هم دقیقاً در همین زمینه فکر کرده است. گفتم «پس دیگر جای بحث نیست.» ولی شاه اظهار نگرانی کرد که چنین اقدامی درآمد ما را در کوتاه‌مدت افزایش نخواهد داد. بسیار نگران بود و در فکر فرو رفته بود...^۱

یکشنبه، ۸ اردیبهشت ۱۳۴۹

ناصر حرامزاده!

دیشب نمایندگان کنسرسیوم نفت وارد شدند. چنانچه مذاکرات با آنها به نتیجه نرسد، شاه دستور داده مجلس در جلسه مخصوصی لایحه دولت مبنی بر افزایش تولید نفت و کاهش محدوده عملکرد کنسرسیوم را تصویب کند. این امر به منظور تسلیم کمپانی‌های نفتی است...

سر شام شاه سرحال بود و اصلاً صحبت نفت نشد. یک بار دیگر صحبت‌مان متوجه ناصر حرامزاده شد. شاه اعتراف می‌کند که او مرد باهوشی است، در حالی که چهار پنج سال پیش اگر من چنین حرفی می‌زدم سرم را از تنم جدا می‌کرد. امریکا اعلام کرد که در نظر دارد به مصر کمک غذایی کند. به قول شاه، غذای آمریکایی، پول عرب‌ها و اسلحه روسی - این ناصر حقیقتاً جادوگر است.^۱



بازدید اعضای کنسرسیوم نفت از ماکت تأسیسات نفتی

شنبه، ۱۷ خرداد ۱۳۴۹

افزایش تولید نفت برای خدمت بیشتر به غرب!

شرفیابی... شاه با حالت آمرانه‌ای گفت «سفرای آمریکا و انگلیس را احضار کن و به آنها بگو که چه ترسوهایی هستند؛ و اگر آنها عرضه حفظ منافع ایران را ندارند، دست کم دلشان برای ممالک خودشان بسوزد. چرا تولید نفت ما را بالا نمی‌برند؟ محصول لیبی تا روزی ۲۰۰۰۰۰ بشکه کاهش پیدا کرده، و با آن اختلافات و ناسازگاری‌هایی که با سوریه

دارند، حتی لوله نفت سراسری عرب‌ها هم قادر نیست به سقف صادرات نیم میلیون بشکه در روز برسد. محصول ایران باید افزایش پیدا کند تا جایگزین این کمبود بشود.» هر چه تلاش کردم به او حالی کنم که شرکت‌های نفتی فعال در ایران با آنهایی که در لیبی و عربستان سعودی کار می‌کنند قابل مقایسه نیستند، به خرجش نرفت. گفت «غرب به نفت ما احتیاج دارد، شرکت‌های نفتی هم می‌توانند بین خودشان به توافقی برسند.»^۱

دوشنبه، ۱۹ خرداد ۱۳۴۹

حسودی شاه به ونزوئلا!

...امشب سفیر آمریکا به افتخار من میهمانی شامی داده بود. به دستور شاه از سفیر پرسیدم چرا آمریکا سهمیه ویژه‌ای برای واردات نفت از ونزوئلا قائل شده است؟ به ما اکیداً گفته شده بود که چنین امتیازهایی به کسی داده نمی‌شود. «سفیر گفت که ونزوئلا در نیمکره غربی است، که یک کشور آمریکای جنوبی است و به همین دلیل از روابط خاصی با آمریکا برخوردار است... بعد از شام یک سخنرانی کرد که من با وجود خستگی، چاره‌ای جز جواب دادن نداشتم.»^۲

شنبه، ۲۲ تیر ۱۳۴۹

نفت - شاه مرد خدا!!

شرفیابی کوتاه... سر شام به اطلاع رساندم که توانسته‌ایم با شرکت نفت اکسیدنتال به توافقی برسیم که در ازاء ۲۰۰۰۰۰ بشکه نفت در روز وسایل نظامی تحویل بگیریم. علاوه بر آن، نورتروپ پیچ، گروه صنعتی آمریکایی، تقاضا داده در قبال اجناس آمریکایی سالانه ۳ میلیون تن نفت دریافت کند. شاه از شادی در پوست نمی‌گنجید. گفت: «همیشه روش ما برنده می‌شود، خدا اگر ز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری.»

شاه واقعاً مرد خداست، مع‌هذا، اعتقاد و ایمانش به خدای متعال سبب شده که قضا و قدری بشود و در نتیجه بیش از حد خطر می‌کند. اما چگونه می‌شود اعتقاد یک پادشاه را تغییر داد. تجارب زیاد و طولانی خمیر او را چنین سرشته است.^۳

۱. همان، ص ۲۴۶.

۲. همان، ص ۲۴۷.

۳. همان، ص ۲۵۵.



سر داگلاس هیوم وزیر خارجه بریتانیا

سه‌شنبه ۲۸ مهر - شنبه ۳۰ آبان ۱۳۴۹

موضع‌گیری شاه علیه انگلیس‌ها

همزمان موفقیتی در مذاکرات نفت تهران به دست آورده‌ایم و فرمول تسهیم سود ۵۰-۵۰ به ۴۵ - ۵۵ به نفع ما تغییر کرد. همچنین قرار شد در مورد بهای نفت تجدیدنظر بشود... اتفاقی که ذکرش بی‌مناسبت نیست، این است که سفیر انگلیس به ملاقات من آمد و اعلام کرد شدیداً توصیه می‌کنم مذاکرات را با شرکت‌های نفتی قطع نکنید. این پیام را به شاه رساندم، که علی‌رغم خودداری معمولش، به سختی می‌توانست آتش خشمش را فرو بنشاند. گفت «حالا دیگر انگلیسی‌ها به من توصیه می‌کنند، اگر یک بار دیگر به خودشان جرأت بدهند به من توصیه کنند، چنان پدری ازشان بسوزانم که جد و آبادشان را یاد کنند پدرسوخته‌ها»^۱.

۱. همان، ص ۲۷۱.

۲. شاه در دوران افول قدرت انگلستان و وابستگی روزافزون به آمریکایی‌ها گهگاهی شاخ و شانه‌هایی برای انگلیسی‌ها می‌کشید اما با اولین عکس‌العمل آنها دست و پای خود را گم می‌کرد و از آنها دلجویی و در مقابل خواسته‌های آنها تسلیم می‌شد. نگاهی به رفتار محمدرضا پهلوی در ماه‌های پایانی سلطنت خود با انگلیسی‌ها و حمایت همه‌جانبه آنها از شاه نشان می‌دهد که این شاخ و شانه کشیدن‌ها فقط در محافل خصوصی و گفت‌وگوی دونفره او و علم بروز و ظهور پیدا می‌کرد.

یکشنبه، ۲۷ - جمعه، ۲ بهمن ۱۳۴۹

تلاش بر سر معامله نفت با شرکت‌های نفتی

به شدت گرفتار مذاکرات نفت بودم، و حتی هم‌اکنون وقت زیادی برای نوشتن ندارم و فقط به نوشتن رئوس کلی مطالب و اتفاقاتی که افتاده است اکتفا می‌کنم. مذاکرات اوپک با شرکت‌های نفتی بر مبنای تصمیمی بود که در آخرین جلسه وزراء در ونزوئلا تصویب شده بود، و در آن اوپک به توافق رسیده بود که در مالیاتی که شرکت‌ها به کشورهای تولیدکننده می‌دهند باید تجدیدنظر شود، و نیز فرمول قدیمی تسهیم سود ۵۰ - ۵۰ به ۴۵ - ۵۰ تغییر داده شود. بهای ثابت نفت افزایش یابد، و شرکت‌های نفتی وادار شوند سرمایه‌گذاری‌های بیش‌تری در کشورهای تولیدکننده بکنند. الجزایر و لیبی که پا را از این هم فراتر گذاشتند و درخواست تسهیم سودی معادل ۴۰ - ۶۰ به نفع خودشان کردند. آنها در عین حال، افزایش بهای نفت را به مراتب بیش‌تر از آن‌چه که ما در خلیج فارس تصور می‌کنیم، پیش‌بینی می‌کنند... از این‌رو و با این مقدمات در تلاش هستیم که چشم شرکت‌ها را به واقعیت‌ها بکشاییم. اگر آنها با تصمیم اولیه اوپک سازگاری نشان بدهند و با تولیدکننده‌های خلیج فارس به نوعی توافق برسند، ما نیز خواسته‌های خود را تعدیل خواهیم کرد و از حمایت پیشنهادهای افراطی لیبی و الجزایر نیز خودداری می‌کنیم. در عین حال ما بر چند شرط پافشاری می‌کنیم. مقدم بر همه چیز مایلیم سهمی از افزایش سود آینده به‌دست آوریم، اما هر گونه اقدام شرکت‌ها را برای افزایش سنگین بهای نفت و در نتیجه تاراندن مصرف‌کنندگان بازار، که سهم ما را کاهش خواهد داد، نمی‌پذیریم.

بر حق بودن خواسته‌های ما از هم‌اکنون مورد پذیرش چند نفر از نمایندگان شرکت‌های نفتی قرار گرفته، از جمله لرد استرا تالموند از شرکت نفت بریتانیا و جورج تی. پیرسی به نمایندگی از شرکت‌های آمریکایی، که هر دو هم‌اکنون برای مذاکره با وزیر دارایی ما و وزرای نفت عربستان سعودی و عراق در تهران هستند، اما نکته‌ای که تذکر می‌دهند این است که قانون آمریکا که شرکت‌های آمریکایی را از مقررات ضدتراست مستثنی می‌کند، آنها را مقید می‌کند که همگی به صورت یک کارتل واحد با تولیدکننده‌های نفت وارد مذاکره بشوند. از طرف دیگر شاه اصرار دارد که آنها با دولت‌های حاشیه خلیج فارس به توافقی جداگانه برسند.

به دستور شاه سفرای آمریکا و انگلیس را به ناهار دعوت کردم، از جمشید آموزگار وزیر دارایی نیز خواهش کردم حضور داشته باشد، که شخص بسیار زیرکی است. به آنها هشدار دادیم چنانچه نمایندگان شرکت‌ها پیش از پنج‌شنبه آینده به تهران نیایند و توافقی با دولت‌های خلیج فارس نکنند، در آن صورت ما کشورهای خلیج فارس هم بر همان ادعاهای افراطی کشورهای لیبی و الجزایر، پافشاری خواهیم کرد. این تقاضا در خلیج فارس برای شرکت‌ها به تنهایی معادل ۱۵۰۰ میلیون دلار هزینه خواهد داشت. البته ما ترجیح می‌دهیم که خرج‌مان را از لیبی و الجزایر که به زعم ما ماجراجویانی بیش نیستند جدا کنیم. با وجود این، چاره‌ای نداریم جز اینکه راه آنها را دنبال کنیم: بازار ما بیش‌تر در خاور دور است، در حالی که آنها نفت‌شان را در مدیترانه می‌فروشند. لیبی به تنهایی در موقعیتی استثنایی است، او می‌تواند حداقل تا دو سال بدون هر گونه درآمد نفت زندگی کند. و اگر آنها و الجزایر صدور نفت‌شان را به اروپای غربی تعطیل کنند، با در نظر گرفتن کمبود نفت‌کش‌ها، و علی‌رغم نفتی که از خلیج فارس با لوله به مدیترانه می‌رود، نتیجه‌اش کاهش چیزی معادل ۳ میلیون بشکه در روز خواهد بود که کاهش بسیار فاحشی است...^۱

چهارشنبه، ۱۴ بهمن ۱۳۴۹

مطمئن باشید از ما عمل قبیحی سر نخواهد زد!

سفیر انگلیس حامل پیام مهمی از طرف نخست‌وزیرشان ادوارد هیت برای شاه بود. همچنین درخواست کرد در صورت امکان، پیش از ناهار با وزرای اوپک، ملاقاتی خصوصی با شاه بکند. به من گفت شرکت‌های نفتی مایلند پیش از ادامه مذاکرات، چهل و هشت ساعت فرجه بگیرند. گله داشت که ما داریم توقعات‌مان را بالا می‌بریم؛ شاه در مصاحبه مطبوعاتی‌اش این تصور را القاء کرد که تولیدکنندگان نفت خواستار افزایش ۳۰ سنت در بهای هر بشکه هستند، بدون کم‌ترین اشاره‌ای به بالا رفتن قیمت منظم در آینده. حالا صحبت از افزایش فوری ۴۶ سنت است، به‌علاوه افزایش سالانه برای جبران تورم. در حضور سفیر تلفنی با شاه صحبت کردم، که گفت امروز بسیار گرفتار است و وقت ملاقات با سفیر را ندارد؛ و اگر سفیر

پیامی فوری دارد از طریق من بفرستد. در مورد به تعویق انداختن مذاکرات هم گفت حاضر نیست حتی فکرش را بکند، گفت به شرکت‌ها قبلاً هشدار داده شده بود. حالا باید صبر کنند تا وزرای اوپک به قطع‌نامه‌ای برسند. شاه شخصاً در اجلاس مجلس شورا حضور می‌یابد و موقعیت اوپک را برای نمایندگان تشریح می‌کند؛ جلسه‌ای که با حضور وزرای نفت خارجی برگزار خواهد شد. سرانجام افزود «از قول من از سفیر بابت زحمتهایش تشکر کن و به او بگو که از قافله عقب مانده است.» سفیر با حالی خراب از دفتر من رفت.

بعداً شرفیاب شدم. شاه حتی حوصله خواندن نامه‌ی هیث را هم نداشت در عوض از من خواست محتوایش را به او بگویم. گفتم «زمان بیش‌تر، فقط مشتاقند که زمان بیش‌تری به آنها داده شود، و می‌ترسند در این فاصله حتی پیش از آن که گفت‌وگوها به‌طور رسمی پایان پذیرند، قوانین صادره‌ای را به تصویب برسانیم. شاه خنده‌ای کرد و گفت «دیگر دیر شده و گوی از گردونه خارج شده است.»

سپس دستور داد سفرای انگلیس و آمریکا را فرا بخوانم. باید به آنها بگویم که شاه نمی‌تواند امروز آنها را بپذیرد، چون با وزرای اوپک که کنفرانس‌شان طبق برنامه امشب ادامه خواهد یافت قرار قبلی دارد. مع‌هذا، آنها آسوده‌خاطر باشند که از ما عمل قبیحی سر نخواهد زد، و هر چه در توان داریم انجام خواهیم داد تا کنفرانس را به گرفتن تصمیم‌های معتدل تشویق کنیم. در هر صورت برای هر یک از دول عضو به زمان طولانی نیاز خواهد بود تا هر نوع قانونی را به تصویب برسانند؛ و شرکت‌ها وقت کافی خواهند داشت تا ضد پیشنهادهای آنها را عرض بکنند. ما فقط خواستار چیزی هستیم که حق قانونی ماست و سهم عادلانه خودمان را از آخرین افزایش بهای تعیین‌شده توسط همین شرکت‌ها می‌خواهیم. در چنین شرایطی، اشتباه محض است اگر آمریکا و انگلیس موضعی ضد ایران و سایر رژیم‌های میانه‌روی عرب، مثل عربستان سعودی، کویت و امارات بگیرند. و اگر چنین کنند، فقط ما را بیش‌تر به سوی افراطیون سوق می‌دهند. غرب باید از اشتباهات گذشته‌اش درس بگیرد. ولی هنوز هم ما و دیگر دوستان انگلیس و آمریکا خودمان را در معرض فشارهای غیرقابل تحمل می‌یابیم که به نفع هیچ‌کس نیست جز دشمنان مشترک ما. باید از قول شاه به سفرا بگویم که او سی

سال است بر این مملکت حکومت کرده و در هر گوشه این منطقه شاهد اشتباه‌های مکرر غرب بوده است؛ در عراق و سوریه، مصر، عدن و لبنان، و خود ایران. تنها آرزوی او آن است که فقط به نفع مردمش کار کند. شاه افزود «تمام اینها را به آنها بگو و اضافه کن که امشب در سخنرانی‌ام خطاب به مجلس به هیچ روی از مواضع بیان‌شده عقب‌نشینی نخواهم کرد. ما از حمایت کامل کویت، عربستان سعودی و حتی عراق علی‌رغم فعالیت‌های تبلیغاتی‌اش، برخورداریم. چطور ممکن است ما در اشتباه باشیم؟ قیمت ثابت نفت امروز از ده سال پیش کم‌تر است، آن وقت بهای اجناس صنعتی در همین فاصله سر به فلک گذاشته.

دستوراتش را مو به مو اجرا کردم. هر دو سفیر آشکارا از حیرت خشک‌شان زده بود، به‌خصوص وقتی که گفتم شاه اعلام کرده که حاضر نیست یک سر سوزن از آنچه امشب در مجلس می‌گوید عقب‌نشینی کند. آنها بار دیگر تقاضای ۴۸ ساعت وقفه در مذاکرات را مطرح کردند، ولی گفتم دیگر برای هر گونه وقفه‌ای دیر شده است. طبعاً مایل بودند از جزئیات سخنرانی شاه مطلع شوند، هر چند از رئوسش مطلع بودم ولی حرفی نزد... با حال نزاری رفتند... تنها بارقه امیدشان اطمینان خاطری بود که من به آنها دادم مبنی بر اینکه هر چه شاه بگوید در کمال عزت نفس و نزاکت خواهد بود و بدون دوز و کلک و زبان‌بازی‌هایی که ناصر یا مصدق ممکن بود به کار بگیرند. حق با ماست و مستحق پیروزی هستیم.

با عجله به کاخ نیاوران برگشتم و فقط پنج دقیقه پیش از میهمانان رسیدم. شاه از شنیدن عکس‌العمل سفرای کیف کرد. ناهار با حضور نخست‌وزیر، وزیر دارایی (مغز متفکر پشت این مذاکرات) و دکتر اقبال که به اصرار من دعوت شده بود، برگزار شد. من در عین حال پیشنهاد کردم که شاه وزیر خارجه را هم دعوت کند تا به او نشان بدهم کینه‌ای از او در دل ندارم، ولی شاه اصرار داشت که نفت موضوع تجارتی است و نه سیاسی، در نتیجه زاهدی در این میان سرش بی‌کلاه ماند.

پیش از آن که همه به سر میز بروند، شاه با زیرکی و ظرافت تمام چارچوب سخنرانی‌اش را در پرده برای وزرای نفت برشمرد. و همین حمایت بی‌دریغ همه را جلب کرد. ناهار ما تا ساعت سه بعدازظهر به طول انجامید و در تمام مدت من از ذکاوت و هوشیاری

شاه، سرجایم میخکوب شده بودم؛ نحوه صحبتش در مخاطب قرار دادن نماینده عراق یا پیشنهادش به وزیر عربستان سعودی، بی آن که او حتی متوجه بشود که نظر شاه را به عنوان دیدگاه خودش بیان می کند دیدنی بود. خلاصه آن که او دقیقاً می دانست چگونه هر کسی را با خودش موافق کند.

وقتی که میهمانان رفتند، شاه با نخست وزیر، وزیر دارایی و من نشست و یکبار دیگر سخنرانی امشبش را مرور کرد. شاه معمولاً دوست ندارد که سخنرانی هایش را از روی نوشته بخواند ولی خوشحالم که در این یک مورد استثنای قابل شد. از نخست وزیر هم ممنونم که او را واداشت تا مقدار زیادی ارقام و آمار را حذف کند. سر ناهاز چندین بار در این مورد تذکر دادم ولی او توجه نکرد. حتی به وزیر دارایی هم تذکر دادم ولی عذر خواست و گفت که شاه مصر است که ارقام باشد. خوشبختانه با حمایت نخست وزیر شاه را وادار کردیم در این مورد تجدیدنظر کند. جلسه مشترک مجلسین ساعت ۶ بعد از ظهر تشکیل شد؛ قرار بود شاه سر ساعت جلسه را افتتاح کند - او معمولاً بسیار وقت شناس است. اما وزیر دارایی بیچاره همچنان مشغول تصحیح و افزودن تجدیدنظرهایی که توافق کرده بودیم، بود و با نیم ساعت تأخیر متن اصلاح شده را آورد. در این فاصله تمام مردم پای تلویزیون ها و رادیوها نشسته بودند و علت تأخیر را درک نمی کردند. شهر پر از شایعات گوناگون شده بود، حتی مادرم در مجلس سنا به من تلفن کرد و علت تأخیر را جویا شد.

این جلسه در نوع خودش در تاریخ ایران بی سابقه بوده است. جلسه به ریاست وزیر دارایی که رئیس وزرای اوپک نیز هست گشوده شد و از شاه خواست تا سخنرانی اش را بخواند. مسئولین تشریفات ما در اصل پیشنهاد کرده بودند که شاه باید بلافاصله بعد از پایان صحبتش مجلس را ترک کند. ولی شاه گفت «چه مزخرفاتی. این یک جلسه اوپک است که در حضور اجلاس مشترک مجلسین برگزار می شود و من تصمیم دارم در تمام مدت در کنار نخست وزیر، وزیر دارایی و سایر اعضای دولت بنشینم.» تا کنون کسی به یاد نداشت که شاه ایران در سخنرانی اش پیش از مخاطب قرار دادن دیگر مخاطبانش به وزیر دارایی اش بگوید «آقای رئیس جلسه».

جلسه در کل یک پیروزی بزرگ بود و مقام ما را به عنوان رهبر بلامنازع تمام خلیج فارس تثبیت کرد.^۱ حتی دیگر عراقی ها هم قادر نیستند با ما به جدل بپردازند. شاه به شرکت های

۱. این ادعاها از سوی افرادی که با نابودی نهضت ملی شدن صنعت نفت و عقد قرارداد کنسرسیوم باعث تسلط

نفتی هفت روز مهلت داد تا مذاکرات را از سر بگیرند، و در حین تحلیل استادانه‌اش از موقعیت کشورهای تولیدکننده نفت، از به وجود آوردن هر گونه مانع و رادعی در راه مذاکرات خودداری کرد. از همه مهم‌تر، اعضای اوپک در خلیج فارس اکنون همگی قدرت‌شان را به وزیر دارایی ما تفویض کرده‌اند تا از جانب تمام آنها با نمایندگان شرکت‌ها به مذاکره بنشینند.^۱

چهارشنبه، ۲ فروردین - یکشنبه، ۱۳ فروردین ۱۳۵۱

مذاکرات جدید با شرکت‌های نفتی

مذاکرات جدیدی با شرکت‌های نفتی آغاز شده است. کشورهای عربی تولیدکننده نفت خواستار ۲۰ درصد از سهام شرکت‌های عامل در کشورهای خودشان شده‌اند، اما از آنجا که



مذاکره جمشید آموزگار با نمایندگان کنسرسیوم نفتی

دوباره شرکت‌های نفتی غارتگر بر صنایع و منابع نفتی ایران شوند، مضحک و خنده‌دار است. جالب اینجاست که تغییر جزئی در میزان صادرات و درصد سهم ایران از فروش نفت را زیر سایه تداوم سلطه کنسرسیوم پیروزی قلمداد می‌کنند. جالب اینجاست که انگلیسی‌ها به خاطر شراکت در سهام نفت و انتفاع مالی از افزایش استخراج نفت ایران با شاه هماهنگ بودند.

تولید نفت ایران از مدت‌ها پیش ملی شده است، ما نیز خواستار امتیازاتی متفاوت ولی به همان اهمیت شده‌ایم. نمایندگان کنسرسیوم تاکنون دو بار به کیش پرواز کرده‌اند و در هر مورد بیش‌تر از پنج ساعت با شاه به مذاکره نشستند. پیش از آمدن به کیش، شاه دربارهٔ همین موضوع با وزیر خارجهٔ انگلیس سر داگلاس هیوم، مذاکره کرده بود...^۱

چهارشنبه، ۲۳ فروردین ۱۳۵۱

بی‌اعتنایی شاه به اقبال

در تمام مدتی که شرفیاب بودم، دکتر اقبال بیچاره، رئیس کل ملی نفت در اتاق انتظار منتظر نگاه داشته شد. بخش اعظم صحبت‌های شاه در مورد مذاکرات نفت بود و پیشنهادهایی به من داد که به رؤسای کنسرسیوم بدهم. تمام مدت در این فکر بودم که چرا، آخر چرا او این کارها را بر عهدهٔ من می‌گذارد، در حالی که دکتر اقبال بیچاره آن پشت مشغول سماق مکیدن است؟...^۲

دوشنبه، ۱ آبان ۱۳۵۱

درخواست افزایش تولید نفت از رئیس کنسرسیوم

امروز از شاه اجازه خواستم که شام با فان روون رئیس کنسرسیوم نفت صرف کنم. معمولاً از این قبیل دعوت‌ها پرهیز دارم ولی به من اطمینان داده که تنها میهمان دیگر سر دنیس رایت است. شاه گفت «برو و به او بگو که تولید نفت ما روی ۴/۲ میلیون بشکه در روز ثابت مانده است و برای تأمین بودجه دفاعی مملکت به ۴/۴ میلیون احتیاج داریم.^۳ چرا وقتی تولید عربستان سعودی را بالا برده‌اند مال ما را افزایش نداده‌اند؟ سر میز شام، فان روون قول داد که تولید ما را مطابق با خواستهٔ اعلیحضرت بالا ببرند.^۴

یکشنبه، ۷ آبان ۱۳۵۱

نفت و بازی موش و گربه شاه و ملکه

از مذاکرات امروز صبحش با کنسرسیوم راضی بود، و پیشنهاد کرد قصد دارد فرمولی

۱. همان، ص ۳۲۱.

۲. همان، ص ۳۲۵.

۳. همان‌طور که ملاحظه می‌شود دغدغه شاه خرید سلاح است. به همین جهت علی‌رغم افزایش درآمدهای نفتی، اقتصاد ایران رونقی نگرفت و زیرساخت‌های کشور تکمیل نشد.

۴. همان، ص ۳۸۷.

ارائه کند که طبق آن ایران فروشنده نفت بشود و کنسرسیوم خریدار آن. و به این ترتیب مسئولیت سطح تولید و سایر قضایا دیگر در دست آنها نخواهد بود. در حینی که صحبت می‌کرد تلفن زنگ زد ولی اقدامی به جواب دادن نکرد. وقتی تلفن خاموش شد، از تلفنچی پرسید از طرف کی بود و وقتی فهمید که دکتر فلاح تلفن می‌زده، گفت که او را وصل کنند. بعد به من توضیح داد که قصد دارد بعد از ظهرها به تلفن جواب ندهد تا ملکه نتواند بفهمد که او در دفترش هست یا نه. خیلی بد است که تنها فلاح به‌عنوان نماینده ما در مذاکرات نفت حضور خواهد داشت؛ دکتر اقبال هم مثل وزیر دارایی، از بازی بیرون گذاشته شده است.^۱

یکشنبه، ۱۰ تیر ۱۳۵۲

نفت، فلاح و اقبال!



رضا فلاح در کنار منوچهر اقبال

ملاقات با مدیرعامل شرکت نفت اشلند که پیشنهاد می‌کند با همکاری مشترک شرکت ملی نفت ایران به بازارهای جهانی نفت صادر کند. درآمد ما از این عملیات در ده سال آینده به ما امکان می‌دهد که تأسیسات نفتی اشلند را در خاک آمریکا بخریم. حرکتی است

بی سابقه، اما چون دکتر فلاح مبتکر این پیشنهاد است، دکتر اقبال با آن مخالفت می‌ورزد.^۱

پنجشنبه، ۲۶ مهر ۱۳۵۲

افزایش قیمت نفت و کاهش صادرات نفت اعراب

با سفیر انگلیس ملاقات کردم که به من اطلاع داد به‌زودی به واشینگتن مأموریت خواهد یافت. گفت که چقدر از ترک ایران متأسف خواهد شد، با اینکه من به صمیمیت این گفته شک دارم. به‌دستور شاه، به او گفتم که ماریه‌زودی بهای نفت‌مان را به سطح نیجریه و ونزوئلا بالا خواهیم برد. از او پرسیدم «چطور است که دولت شما قیمت‌گذاری نیجریه و ونزوئلا را پذیرفته است، اما به‌محض اینکه ما تصمیم می‌گیریم خودمان را به آنها برسانیم، سروکله شما با نامه التماس آمیزی از نخست‌وزیرتان اینجا پیدا می‌شود؟» ... سفیر معتقد است که شغل واشینگتن را مدیون آشنایی دراز مدتش با کیسینجر است - آنها به اتفاق در دانشگاه جنگ انگلیس بودند و با طرز فکر یکدیگر آشنا هستند ...

سفیر آمریکا امروز غروب به خانه‌ام آمد تا اذعان کند که اطلاعاتش در مورد عبور هواپیماهای روسی در امتداد مرز با ترکیه درست نبوده است. ضمناً ارقام تلفات عرب‌ها و اسرائیل را هم داد ...

اوپک بهای نفت را دو برابر کرده است ... در پی ۵ درصد کاهش ماهانه صدور نفت به ایالات متحده، عربستان سعودی تصمیم گرفته است این کاهش را به ده درصد برساند، در حالی که قرار است ابوظبی جریان را کلاً متوقف کند.

اسرائیلی‌ها اینک در جبهه خود با مصر پیشروی کرده‌اند.^۲

یکشنبه، ۱۸ آذر ۱۳۵۲

تحریم نفتی اسرائیل و آمریکا از سوی سعودی

(شاه) در اشاره به تحریم‌های نفتی سعودی گفت «آدم هیچ‌وقت نمی‌داند، شاید هم آمریکایی‌ها آنها را تحریک کرده‌اند. نفت آنها کلاً متعلق به شرکت‌های آمریکایی است که کوچک‌ترین ضرری از هیچ‌گونه تحریمی نمی‌برند. در مقابل، رقبای آمریکا در ژاپن و اروپای غربی

۱. همان، ج ۲، ص ۴۷۷.

۲. همان، ص ۵۱۸.

شدیداً صدمه می‌خورند. هزینه‌هایشان بالا می‌رود، و آمریکا را یک‌ه‌تاز میدان باقی می‌گذارد... من در جواب گفتم که با این‌که این نقشه از لحاظ تئوری خیلی خوب است، لیکن من شک دارم که آمریکایی‌ها این قدر باهوش باشند. شاه گفت «خیلی هم مطمئن نباشید»...^۱

چهارشنبه، ۲۱ آذر ۱۳۵۲

ترقی قیمت نفت و سرمایه‌گذاری خارجی

روز ارتش. نمایش هوایی توسط ۱۵۰ فانتوم، و رژه بشکوهی از تانک‌ها و موشک‌برها اجرا شد. تمام وقت را صرف بحث درباره بهای نفت کردیم. آخرین مزایده ما قیمت را تا میزان بشکه‌ای ۱۷/۴ دلار بالا برده است... که معنایش این است ما پیشاپیش از هدف بودجه سال آینده ۳۰ درصد هم پیشی گرفته‌ایم. نحوه خرج کردن اضافه‌اش را مورد بحث قرار دادیم. اگر وارد اقتصاد داخلی شود فقط می‌تواند ایجاد تورم کند. بنابراین شاید عاقلانه‌تر باشد که در خارج سرمایه‌گذاری شود...^۲

شنبه، ۲۴ آذر ۱۳۵۲

خودداری شاه از کاهش تولید نفت به نفع اسرائیل

شرفیابی... گزارش رادیو مسکو را که به موضع ما در قبال نفت اعتراض کرده بود، مورد بحث قرار دادیم. خودداری ما از کاهش تولید و انتقاد ما از آن دسته دولت‌های عربی که با کاهش تولید موافقت کرده‌اند، به عنوان علائم موضع ضدعربی تفسیر شده است. سفیر روسیه هم چند روز پیش در شرفیابی‌اش دقیقاً به همین نکته اشاره کرده بود، که شاه پاسخ داده بود که عرب‌ها قلباً با موضع ما موافق‌اند، مهم نیست که علناً چه می‌گویند.^۳

پنجشنبه، ۲۹ آذر ۱۳۵۲

مذاکرات اوپک و منع دکتر اقبال از اظهارنظر

سر میز شام در منزل والا حضرت اشرف، شاه به من اطلاع داد که برای کنفرانس این شنبه اوپک در تهران، او وزرای شرکت‌کننده را ساعت ۱۱ صبح به حضور می‌پذیرد و بعد از آن ناهار را با او صرف خواهند کرد. قبل از آن جلسه‌ای برگزار خواهد شد. آموزگار وزیر دارایی از جانب

۱. همان، ص ۵۴۱.

۲. همان، ص ۵۴۳.

۳. همان، ص ۵۴۶.

ما شرکت خواهد کرد، اما من یادآوری کردم که فلاح و اقبال دعوت نشده‌اند. شاه گفت «عیبی ندارد. آنها را هم دعوت کنید، هرچند اقبال حق اظهار عقیده در این مذاکرات را ندارد.»^۱

شنبه، ۱ دی ۱۳۵۲

دست خالی خوب نیست!

شرفیابی ... دو روز پیش شاه به والا حضرت اشرف دستور داد که دعوت به پاکستان را بپذیرد، اما حالا او به من شکایت کرده که نمی‌تواند دست خالی برود.^۲ بوتو حتماً دربارهٔ نفت و کمک مالی صحبت خواهد کرد، که در این صورت او چه می‌تواند بگوید؟ شاه با رضایت آشکار پاسخ داد «به خواهرم بگویید مسافرتش دیگر ضرورت ندارد. حالا که بوتو قبول کرده کنفرانس اسلامی را تا فوریه به تعویق بیندازد، من می‌توانم شخصاً شرکت کنم.» ظاهراً دیشب بوتو تلفن کرده و با تغییر تاریخ موافقت کرده است. شاه به وضوح خوشحال است، که معنایش می‌تواند این باشد که مشکلات دیگر بوتو هم به آسانی قابل حل خواهد بود ...^۳

جمعه، ۲ فروردین - چهارشنبه، ۱۴ فروردین ۱۳۵۳

توهمات شاهانه در سایه دلارهای نفتی

دو هفته گذشته را طبق معمول همه ساله در کیش گذراندیم. شاه هر روز به سواری یا شنا پرداخت. هوای عالی ... به او گفتم که یک‌یک آرزوهایش ظاهراً به تحقق پیوسته است. تقریباً باور نکردنی است، اما درآمد نفتی ما از ۲ میلیارد دلار به ۱۶ میلیارد دلار افزایش یافته، باران سنگین نوید برداشت محصول خوبی را می‌دهد، و شاه اینک در میان دولتمردان خاورمیانه بلارقیب است. او پاسخ داد «اما من هنوز آرزوهای دیگری هم در سر دارم. اول بودن در خاورمیانه کافی نیست. ما باید خودمان را به سطح یک قدرت بزرگ جهانی برسانیم. چنین هدفی به هیچ وجه دست‌نیافتنی نیست»^۴ ...^۵

۱. همان، ص ۵۴۹.

۲. بذل و بخشش از بیت‌المال از سوی یک مقام غیرمسئول اوج بی‌دوباری مالی در دوره پهلوی را نشان می‌دهد.

۳. همان، ص ۵۵۱.

۴. همان، ص ۵۷۱.

۵. با این همه درآمد مردم در فقر و نابسامانی به‌سر می‌بردند. شاه در خاورمیانه اول شده بود!! و آرزو داشت در جهان اول شود! اما روستاها فاقد آب آشامیدنی و کشور فاقد زیرساخت‌های مناسب جهت رشد و توسعه بود.

دوشنبه، ۲۶ فروردین ۱۳۵۳

یک درصد روستاها دارای آب آشامیدنی با درآمد سالانه ۲۲ میلیارد دلاری

... یک بار دیگر توجهش را به کمبود مواد غذایی ضروری جلب کردم، مثلاً قیمت بالای شکر. تعجب می‌کنم که هنوز هم چیزی در این باره نمی‌گوید ...

ریاست جلسه رؤسای خانه‌های فرهنگ روستایی را برعهده داشتم. وقتی اعلام شد که تابه‌حال فقط یک درصد دهکده‌های ما از آب تمیز لوله‌کشی استفاده می‌کنند، خیلی ناراحت شدم. با اینکه مسئله آن قدرها هم جدی به نظر نمی‌رسد، چون سایرین می‌توانند آب تمیز از چاه‌هایشان یا قنات‌ها بکشند. شرم‌آورتر است که از هر بیست و پنج دهکده فقط یکی برق دارد، رقم مسخره‌ای با توجه به توسعه ملی. باید شاه را آگاه کنم.

شریفایی ... در پی خرید سهام شرکت‌ها توسط قطر و کویت، که هر دو اینک بیش از ۵۰ درصد از تولید نفت خود را کنترل می‌کنند، درآمد ایران هم حدوداً تا ۴ میلیارد دلار بالا خواهد رفت.

به عبارت دیگر، برای سال مالی فعلی درآمد خالص ما بالغ بر ۲۲ میلیارد دلار خواهد بود. شاه با این تحلیل موافق بود. گفت «پولش را که داریم. حالا بیایید آن را برای رسیدن به «تمدن بزرگ» به کار گیریم.»

من پیشنهاد کردم که مستمری ملکه عصمت^۱، آخرین همسر رضاشاه، را افزایش دهیم. شاه گفت «بسیار خوب ... من که نمی‌توانم منکر این واقعیت شوم که در سال گذشته هزینه زندگی ۱۲ درصد بالا رفته.» من کمی جسارت به خرج دادم و گفتم اشتباه به‌عرضشان رسیده است. رقم واقعی چیزی بالاتر از ۲۰ درصد است. شاه پاسخ داد «مهمل می‌گویید، به شما اشتباه عرض کرده‌اند، نه به من» ...^۲

دوشنبه، ۲۰ خرداد ۱۳۵۳

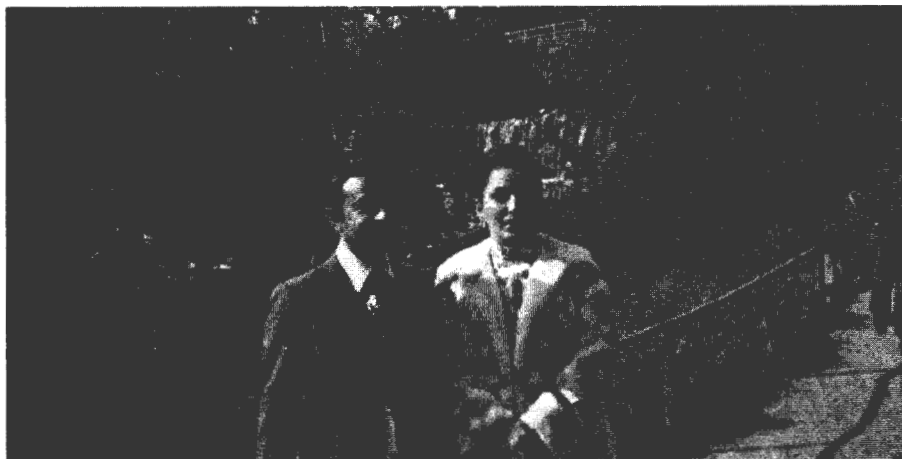
وزیر کشور عهده‌دار امور نفتی!

امروز صبح زود با هوشنگ انصاری، وزیر دارایی، ملاقات کردم. درباره مشکلات مختلف

۱. نخستین همسر رضاشاه هنگامی که افسر جوان ارتش بود درگذشت. همسر دومش که ملکه شد، مادر شاه بود. بعدها رضاشاه به ترتیب با دو زن از خانواده قاجار ازدواج کرد. یکی مادر غلامرضا بود و دیگری - عصمت - مادر برادران ناتنی شاه عبدالرضا، محمودرضا، احمدرضا، حمیدرضا و خواهر ناتنی‌اش فاطمه.

۲. همان، ص ۵۷۸.

اقتصادی و اداری موجود گفت‌وگو کردیم. به عنوان مثال، آیا درست است حالا که آموزگار وزیر کشور شده همچنان عهده‌دار مسائل نفتی و روابط با اوپک باقی بماند؟ او با استعداد است، اما هیچ کس نمی‌تواند بدون کمک از عهده این همه مسئولیت برآید. نمی‌توانم بفهمم چرا شاه، با چنین انتصابات عمداً نابجا، امور را از مسیر واقعی خود خارج می‌کند ... شرفیابی. درباره سفر خاورمیانه‌ای نیکسون صحبت کردیم. شاه تعجب کرد که او خواسته سه روز تمام در عربستان سعودی بماند. من عرض کردم که شاید این یک راه انحراف توجه از واترگیت باشد، و اینکه شاید هم در فکر واژه آوردن فشار بر سعودی‌ها جهت کاهش بهای نفت باشد. کیسینجر اهداف خود را در این راستا کاملاً مشخص کرده است. شاه شک دارد که نیکسون بتواند حرفش را پیش ببرد و باز هم خاطرنشان کرد که چقدر عجیب است یک رئیس‌جمهور آمریکایی بخواهد این همه وقت صرف عربستان سعودی کند ...



هوشنگ انصاری مهره آمریکا در کابینه هویدا

احساس کردم که او نگران شده. برای بهتر کردن روحیه او چند تا از آن نامه‌هایی را که خیلی از خواندنشان لذت می‌برد تقدیم کردم و درباره موضوع مورد علاقه خصوصی‌اش صحبت کردیم ...^۱

سه‌شنبه، ۱۸ خرداد ۱۳۵۵

ممانعت شاه از توافق در اوپک برای کمک به جerald فورد در انتخابات آمریکا

شرفیابی ... چندی پیش شاه پیامی از طریق سفیر آمریکا فرستاد که در آن ادعا می‌کرد ما در اجلاس اخیر اوپک در بالی، با تمهیداتی رسیدن به توافق را به وقفه انداخته بودیم تا پرزیدنت فورد را در بحبوحهٔ مبارزات انتخاباتی‌اش از مخمصه برهانیم ... اینک فورد پاسخ داده و از ما به‌خاطر حفظ بهای نفت به نرخ فعلی‌اش تشکر کرده اما هیچ اشاره‌ای به اظهارات شاه دربارهٔ انتخابات نکرده است.^۱ به‌دستور شاه تحقیق کردم و برایم مسجل شد که سفیر متن کامل پیام فورد را، بدون حذف موردی، تحویل داده است.^۲



جمشید آموزگار در اجلاس اوپک

۱. شاه همیشه حفظ منافع رؤسای جمهور آمریکا به‌ویژه جمهوری خواهان را در اولویت سیاست خارجی خود مدنظر داشت و در اوج ادعای درگیری با شرکت‌های غربی هیچ‌گاه پای خود را از گلیم‌اش! درازتر نکرد و به غرب اطمینان می‌داد که حدود را رعایت خواهدکرد.

۲. همان، ص ۷۸۶.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

سیاست خارجی و وجهه بین المللی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

وجهة بین المللی رژیم شاه

با گذشت چهار دهه از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی قلم‌های تحریف‌گر وابسته به پهلوی‌ها و حامیان صهیونیست آنها با ترسیم چهره‌ای غیرواقعی از وجهه بین‌المللی رژیم شاه تلاش دارند این‌گونه القا نمایند که با انقلاب اسلامی جایگاه بین‌المللی ایران تنزل پیدا کرده است. در حالی که مروری بر گزارش‌های موجود از جمله یادداشت‌های علم‌نشان می‌دهد رژیم پهلوی از نظر افکار عمومی جهانی، رژیمی منحط و از لحاظ دوستانش حکومتی غیرقابل دفاع بود که البته منافع نامشروع آنان ایجاب می‌کرد از آن رژیم همواره حمایت نمایند. در این بخش برخی از فقرات یادداشت‌های علم را در همین ارتباط مرور می‌کنیم.

چهارشنبه، ۲ فروردین - یکشنبه، ۱۳ فروردین ۱۳۵۱

انتقاد مطبوعات غربی از رژیم

مطبوعات غرب پر است از حمله‌هایی به کشتارهای دسته‌جمعی تروریست‌ها در ایران و اخیراً گزارش کرده‌اند که والا حضرت اشرف متهم به قاجاق هروئین است. که همه حرف مفت است و من مأموریت دارم که جلوی انتشار این شایعات را بگیرم. این شایعات را دشمنان ما پخش می‌کنند که اخیراً بسیار فعال شده‌اند...^۱

چهارشنبه، ۳ خرداد ۱۳۵۱

خوشحالی شاه از طرفداری یک نشریه از او

شرفیابی... مقاله‌ای در «زود دویچه تساتونگ» را که به طرفداری از ایران نوشته شده بود نشانش دادم که بسیار لذت برد...^۲

چهارشنبه، ۸ آبان ۱۳۵۳

انتقاد مطبوعات بین‌المللی از شاه

شرفیابی... شاه از مقاله‌ای در مجلهٔ تایم دلخور شده. عکسش را پشت جلد چاپ کرده‌اند - که معمولاً نشانهٔ منت بزرگی است - اما او از مطالبی که راجع به ایران نوشته شده است رضایت ندارد... به عنوان مثال آنها ادعا می‌کنند که ۴۰ درصد ثروت کشور متعلق به تنها ده درصد جمعیت است... و آن وقت میزان سهمی شدن کارگران را در صنایع نادیده می‌گیرند. در گذشته این حرامزاده‌های مطبوعات بین‌المللی داستان‌های زنده‌ای دربارهٔ «هزار فامیل ایران» به هم می‌بافتند. حالا داستان دیگری دربارهٔ «بورژوازی جدید» ایران اختراع کرده‌اند...^۳

پنجشنبه، ۱۰ مهر ۱۳۵۴

وجه بین‌المللی رو به تنزل

شرفیابی. گزارش دادم که بررسی‌های اخیر نشان می‌دهد که وجه بین‌المللی ما رو

۱. همان، ج ۱، ص ۳۲۱.

۲. همان، ص ۳۴۲.

۳. همان، ج ۲، ص ۶۲۸.

به تنزل است. دلایل آن مشخص نیست و به هر صورت شک دارم جا داشته باشد که برای این موضوع بی‌جهت خود را نگران سازیم. خیلی مهم‌تر است که ما پایگاه محکم حمایت داخلی را حفظ کنیم ... شاه گفت «من هم با شما موافقم، و واکنش آمریکا در برابر اوپک و مذاکرات درباره نفت را مسئول کاهش محبوبیت خود در خارج می‌دانم، البته آراء یهودی‌ها هم بی‌نقش نبوده است.»^۱ پاسخ دادم، در این صورت، من هر کاری از دستم برآمده برای درست کردن اوضاع با یهودی‌ها خواهم کرد. حالا باید کسی را پیدا کنیم تا مسئولیت روابط عمومی ما را به عهده بگیرد. کسی که هم قابل اعتماد و درباره سیاست بین‌المللی مطلع باشد و هم دور از نفوذ سیا و سازمان‌های مزور مشابه باشد ...^۲

دوشنبه، اول آذر ۱۳۵۵

ملاقات با معاون اطلاعات اسرائیل

... یانکلوویچ را همراه با معاون اطلاعاتی و مطبوعاتی وزارت خارجه اسرائیل ملاقات کردم. آنها به اتفاق گزارش مفصلی در ارتباط با تصویر ایران در رسانه‌های گروهی تهیه کرده‌اند. خیلی جالب و در عین حال هشداردهنده است که ما چقدر اطلاعات کمی درباره این وضع داشتیم. خوشحالم که این من هستم که مسئولیت گزارش حقایق واقعی به شاه را باید به عهده داشته باشم.^۳

پنجشنبه، ۴ آذر ۱۳۵۵

ناراحتی شاه از شنیدن حقایق درباره وجهه منفی رژیم نزد افکار عمومی

... امروز بعدازظهر با یانکلوویچ ملاقات کردم ... پیش از آن دو ساعت و نیم به حضور شاه شرفیاب بوده، و به من گفت که شاه از گزارش او درباره تصویری که از ما در خارج ارائه می‌شود، دلخور شده ... انتظار من هم بیش از این نبود. او به این قصد که کمی از سنگینی جو

۱. مناسبات رژیم شاه با اسرائیل بسیار عمیق و گسترده بود. حمایت کیسینجر یهودی از شاه هم همیشه زیانزد بود با این اوصاف این ادعا که آراء یهودی‌ها از محبوبیت رژیم کاسته است هیچ وجهی نداشت. علی‌رغم حمایت سیاستمداران یهودی و غیریهودی غربی از شاه، از نظر افکار عمومی رفتار رژیم پهلوی به هیچ‌وجه قابل دفاع نبود به همین دلیل به پیشنهاد علم یک مؤسسه یهودی مأموریت یافت ضمن بررسی وضعیت رژیم در نزد افکار عمومی نسبت به جلب آراء افکار عمومی اقدام لازم را از لحاظ تبلیغاتی به عمل آورد.

۲. همان، ص ۷۱۲.

۳. همان، ص ۸۳۹.

بر ضد ما بکاهد به شاه گفته بود که برخلاف روش معمول روم باستان دیگر سر از تن کسی که خبر بد می آورد، جدا نمی شود. ظاهراً شاه خیلی هم از این حرف خوشش نیامده بود ...^۱

یکشنبه، ۷ آذر ۱۳۵۵

نظر بد افکار عمومی آمریکا نسبت به رژیم شاه

شرفیابی ... نتایج بررسی گزارش یانکلوویچ درباره افکار عمومی آمریکا را که توسط متصدی امور تبلیغاتی مان تهیه شده بود، تشریح کردم. شاه تقریباً از خشم منفجر شد، و گفت: «این حرامزاده چطور جرأت کرده این قدر وقیح باشد؟» گزارش او براساس فرضیات کاملاً منفی است. به او چه مربوط که این کشور از آزادی های سیاسی برخوردار است یا نه یا اینکه زندانیان سیاسی شکنجه می شوند. لازم نیست او نگران باشد که آیا ما به صلح در خاورمیانه کمک می کنیم یا نه.» در پاسخ عرض کردم که مسئله صلح کاملاً بجا است، ولی نکات دیگر یانکلوویچ همگی مورد توجه عمیق در آمریکا است و بنابراین به گزارشی درباره افکار آمریکاییان مربوط می شود. باید به او و همکارانش اجازه داده شود که مشکل را تشخیص دهند تا بتوانند مداوایی تجویز کنند ... شاه گفت «خواهیم دید، اما به عقیده من او و همکارانش توسط شرکت های نفتی تحریک می شوند. آمده اند که ما را بترسانند.» در پاسخ گفتم تا جایی که من می توانم ببینم هیچ قرینه ای در تأیید این اتهام وجود ندارد. شاه عصبانی تر از همیشه گفت «بسیار خوب، اگر آنقدر کور هستید که نمی توانید ببینید چه خبر است، فایده ای ندارد که من سعی کنم برایتان توضیح دهم.» مجدداً سعی کردم توضیح دهم که این خود ما بودیم که از یانکلوویچ و مؤسسه اش خواستیم در مورد تصویر ما در غرب مطالعاتی بکنند و به ما نشان دهند کجای کارمان غلط است و راه حل هایی پیشنهاد کنند ... اما شاه ساکت ماند و من صلاح دیدم موضوع را عوض کنم. با وجود این دلخوری اش ادامه داشت و درباره مطالبی که باید گزارش می دادم به تندی اظهارنظرهای مختصری کرد.^۲

۱. همان، ص ۸۴۱.

۲. «بررسی دیدگاه مردم و رهبری آمریکا نسبت به ایران»، براساس مصاحبه هایی با شخصیت های مهم در محافل تجاری، سیاسی، و رسانه های گروهی آمریکا و غیره صورت می گرفت. قسمت مطبوعاتی دربار از نزدیک با مشاوران روابط عمومی آمریکایی همکاری داشت و با روش ها و نتیجه گیری های آنها موافق بود.

۳. همان، ص ۸۴۵.

چهارشنبه، ۱۰ آذر ۱۳۵۵

ناراحتی شاه از گزارش عفو بین‌الملل

شرفیابی ... به‌عرض رساندم که گزارش سازمان عفو بین‌الملل درباره ایران بسیار خصمانه است. شاه گفت «همین‌طور است، اما پرویز راجی، سفیر من در لندن، به انتقادات آنها خیلی خوب پاسخ داده.» تذکر دادم که گزارش عفو بین‌الملل در سرتاسر دنیا انعکاس زیادی داشته، اما به اظهارات راجی فقط اشاره کوتاهی در بی‌بی‌سی شد. پاسخ داد «درست می‌گویید. فوراً به راجی تلگراف کنید. به او بگویید اگر اظهاراتش منتشر نشود، آن وقت باید خودش با خرید جای آگهی در روزنامه‌ها دست به کار شود.» ضمناً مجبور بودم گزارش دهم رادیوی آلمان غربی از ساواک انتقاد کرده است. این خبر اوقات شاه را باز هم تلخ‌تر کرد.^۱

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

رابطه با آمریکا

(گدایی حمایت، فروش بیشتر نفت، خرید بیشتر تسلیحات)

ارتباط شاه با آمریکایی‌ها رابطه‌ای ویژه و استراتژیک بود. وی از ابتدای به قدرت رسیدن تلاش کرد حمایت آمریکایی‌ها را نسبت به خود و به عبارت بهتر یک شاه قدرتمند جلب کند. با کودتای آمریکایی - انگلیسی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نفوذ آمریکا در ایران افزایش یافت. این نفوذ در دهه چهل با به اصطلاح اصلاحات آمریکایی به طرز بی سابقه‌ای افزایش یافت و منجر به احیای کاپیتولاسیون در ایران و اوج‌گیری نهضت امام خمینی (ره) شد. در طول این مدت تا پایان عمر رژیم سیاست پهلوی در قبال آمریکا گدایی حمایت، فروش بیشتر نفت برای خرید بیشتر تسلیحات و متقاعد کردن آنها نسبت به وفاداری شاه به آمریکا به عنوان حافظ منافع آنها در منطقه بود.

سه‌شنبه، ۲۰ اسفند ۱۳۴۷

تقاضای حمایت بیشتر با ترساندن آمریکا از رفتن ایران به سمت روس‌ها

شرفیابی. مذاکرات شب گذشته خود را با سفیر آمریکا به تفصیل گزارش دادم. او می‌گوید مادام که افزایش تولید نفت در خاورمیانه ۶/۵ درصد تعیین شده است ایران نمی‌تواند انتظار دریافت مبلغی بیش از ۹۰۰ میلیون دلار را داشته باشد. به سفیر گفتم این وضع ما را به رویارویی می‌کشانند. او نگرانی‌اش را ابراز داشت و توصیه کرد خویشتن‌داری بیشتری نشان بدهیم. اما بیم از آن دارم که با وضع مالی فعلی، سخنان من بلوف جلوه کند. تکرار کردم که هر حرکتی از جانب ایران از سوی همسایگان ما تقلید خواهد شد، اما این حرف نتوانست او را قانع کند. با این حال شاه امروز گفت «او هر چه می‌خواهد فکر کند، ولی روس‌ها به کمک ما خواهند آمد و آنگاه تمامی منطقه دچار آشوب بزرگ‌تری خواهد شد.» اگر واقعاً زورآزمایی صورت بگیرد، خدا ما را حفظ کند...

در حین مذاکرات زنگ تلفن به صدا درآمد. دکتر اقبال بود^۱ که خبر می‌داد کنسرسیوم برای اعلام تصمیم خود وقت اضافی می‌خواهد. این درست همان نظری است که به سفیر آمریکا ابراز داشته بودم: به مصلحت آنها است که دست به دست بکنند تا اینکه یکباره پاسخ منفی بدهند. ظاهراً در نظر دارند یک درآمد ۹۵۰ میلیون دلاری برای ما تضمین کنند، با یک وام ۵۰ میلیون دلاری بدون بهره تا ما به هدف یک میلیارد دلاری خود برسیم. تا به حال من دستورات شاه را اجرا کرده و کلیه تماس‌های نمایندگان کنسرسیوم را با سردی و بی‌اعتنایی برگزار کرده‌ام. در عین حال شاه اکنون از من می‌خواهد که از طریق سفرای انگلیس و آمریکا به کنسرسیوم فشار بیاورم.^۲

یکشنبه، ۲۱ دی ۱۳۴۸

ارسال خاویار مخصوص برای نیکسون

... نامه‌ای از نیکسون خطاب به شاه دریافت کردم که در آن از بابت خاویاری که به روال هر سال برای سال نو فرستاده بودیم تشکر کرده بود...^۳ و^۴

۱. دکتر منوچهر اقبال نخست‌وزیر اسبق و مدیرعامل پوشالی شرکت ملی نفت که معمولاً از سیاست و مذاکرات محرمانه نفت برکنار بود. (ع‌ا)

۲. همان، ج ۱، ص ۵۴.

۳. همان، ص ۱۹۱.

۴. غیر از ارسال خاویار توسط شاه و اعضای خانواده وی برای رجال آمریکایی، سفارت ایران در واشنگتن به همت

چهارشنبه، ۵ فروردین ۱۳۴۹

شعارهای بی‌آب و رنگ پادگورنی بر ضد آمریکا

شرفیابی. شاه گفت «روس‌ها دارند سنگ تمام می‌گذارند. ظاهراً قرار است شمشیر به من اهدا کنند که روی آن جمله به یادبود تلاش‌های دلیرانه شاهنشاه در مقابل فاشیسم حک شده است. گویا قرار است گلدانی هم به مردم تهران هدیه بدهند. از آن مهم‌تر هیئت عالی‌رتبه‌ای نیز پادگورنی را همراهی خواهند کرد، تا امکان همه‌گونه مذاکرات فراهم شود.»

یادآوری کردم که بحث جلسه سنای آمریکا دربارهٔ کمک نظامی به ایران حاکی از تمجید و تحسین چند نفر از سناتورها نسبت به ما بوده است. شاه از شنیدن این خبر خوشحال شد، ولی قیافه بی‌تفاوتی به خودش گرفت و بار دیگر انتقادش را از سیاست آمریکا تکرار کرد و دستور داد گفته‌های او را به شکلی سیاستمدارانه به سفیر آمریکا ابلاغ کنم. شاه واقعاً زیرک است. در پشت اظهاراتش در مورد سیاست آمریکا، نوعی تمایل به برانگیختن افکار آمریکائیان نهفته است، که حس کنند او می‌تواند با روس‌ها هم مناسبات دوستانه برقرار کند.^۱ من اشاره کردم که رادیوهای اقماری مسکو مدام ما را زیر بار حملات گوناگون می‌گیرند، حالا از خود رادیو مسکو بگذریم. گفت «کار دیگری نمی‌توانند بکنند، که بی‌فایده هم نیست، چون چهره واقعی آنها را نشان می‌دهد. هر وقت که سفیر یکی از اقماری شوروی را به حضور می‌پذیرم، مسئله را به شوخی مطرح می‌کنم، به این امید که به گوش دولت‌هایشان برسد. اما تا امروز کمترین عکس‌العملی نشان نداده‌اند.»...

امروز بعدازظهر پادگورنی به همراه رئیس‌جمهوری ترکمنستان شوروی و پنجاه نفر از مسئولین عالی‌رتبه وارد تهران شدند. شام در کاخ نیاوران برگزار شد. شاه سخنرانی فوق‌العاده خوبی کرد و به دنبال آن پادگورنی طی سخنانی قدری شعاری بی‌آب و رنگ بر ضد امپریالیسم آمریکا تحویل‌مان داد. تعجب کردم که وزیر امور خارجه ما پیش از آن

اردشیر زاهدی به مرکز عرضه خاویار مجانی تبدیل شده بود. البته خاویار فقط یک قلم از ریخت‌وپاش‌های رژیم برای جلب حمایت آمریکایی‌ها بود. دادن وام و امتیازات اقتصادی جلوه‌های دیگر غرب‌ستیزی شاه بود.

۱. قابل توجه کسانی که با استناد به یک مصاحبه به‌ظاهر انتقادی شاه درباره مواضع غربی‌ها، تلاش دارند از شاه چهره یک رهبر انقلابی ارائه کنند.

تلاشی برای بهبود این سخنرانی به خرج نداده بود. پادگورنی مرد سرزنده و شوخ طبعی است اما از آهنگ صدای خودش بیش از حد خوشش می‌آید.^۱

دوشنبه، ۱۰ فروردین ۱۳۴۹

افزایش اعتبار خرید تجهیزات نظامی از آمریکا

سفیر آمریکا امروز صبح زود به ملاقاتم آمد. در میان مطالب مختلف... مسئله تهیه وسایل نظامی ایران از کشور خودش را پیش کشید، که شاه اعلام کرده است تا پنج سال آینده تا ۸۰۰ میلیون دلار خواهد بود. سفیر می‌گفت این عملی نیست، چون در سال ۱۳۴۷ ما به توافق رسیدیم که آمریکا اعتباری معادل ۱۰۰ میلیون دلار در سال را تضمین کند، یعنی حداکثر ۵۰۰ میلیون دلار تا پنج سال آینده. این مکالمه را به شاه گزارش کردم که پاسخ داد «توضیح سفر برایم قابل قبول نیست. به او بگویید که باید ۸۰۰ میلیون پیشنهاد کنند و نه ۵۰۰ میلیون».^۲

شنبه، ۸ تیر ۱۳۴۹

برای حفظ منافع آمریکا باید رژیم شاه تقویت شود!

شرفیابی... شاه دستور داد تا سفیر آمریکا را احضار کنم و نگرانی ایران از بابت موقعیت فعلی خاورمیانه را به او ابراز کنم. «آمدیم و رژیم اردن سقوط کرد و کمونیست‌ها جایش نشستند؟ در این صورت چه بر سر عربستان خواهد آمد؟ موقعیت آنجا همین الان هم بسیار مغشوش است. وقتی ملک فیصل و دربارش برای تابستان به طایف می‌روند، ارتباطات آنها با جهان خارج عملاً قطع می‌شود. با وجود بالفعل یا خطر پیدایش رژیم‌های کمونیستی در اردن، یمن شمالی و جنوبی، سعودی‌ها محاصره می‌شوند. آنها چگونه می‌خواهند از خودشان دفاع کنند، و بر سر خلیج فارس چه می‌آید. روز به روز مسئولیت ایران در منطقه دشوارتر می‌شود. این نکات را به سفیر بگو، به او بگو تولید ما باید تا ۸۰۰۰۰۰ بشکه در روز افزایش بیابد تا جبران کمبود تولید لیبی و عربستان سعودی را بکند.»

در مورد مسئله دیگری شاه از دریافت نامه‌ای از پرزیدنت نیکسون بسیار خوشحال بود

۱. همان، ص ۲۱۶.

۲. همان، ص ۲۲۰.

که در جواب بیانیۀ مشترک ۱۷ اردیبهشت، که توسط شاه و جودت سونای رئیس‌جمهور ترکیه و یحیی‌خان رئیس‌جمهور پاکستان، سه رهبر کشورهای RCD (سازمان عمران منطقه‌ای)، پس از ملاقاتشان در ازبکستان امضا شده بود، ارسال داشته است.^۱ شاه ادامه داد، «به سفیر بگو که رئیس‌جمهورش شعور این را دارد که خطر دخالت شوروی‌ها را در خاورمیانه حس کند. اما به او یادآوری کن که من پیش از انتشار نامه نیکسون تأمل خواهم کرد. درست در میان مذاکرات آمریکا و شوروی درباره منطقه، نزاکت حکم می‌کند که محتوای نامه فعلاً آشکار نشود.»^۲

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شنبه، ۶ خرداد ۱۳۵۱

هدایای درخور برای آمریکایی‌ها

... در ادامۀ صحبت‌مان درباره سفر نیکسون، شاه دستور داد که باید به نیکسون و همراهانش به‌خصوص کیسینجر هدایایی داده شود که واقعاً درخور آنها باشد...^۳

سه‌شنبه، ۹ خرداد - چهارشنبه، ۱۰ خرداد ۱۳۵۱

استقبال اجباری گرم، بدرقه با سنگ!

بازدید پرزیدنت نیکسون بالاخره تمام شد و حالا وقت دارم چند کلمه‌ای بنویسم... سه‌شنبه صبح از کاخ سفید در سعدآباد بازدید به عمل آوردم، که محل اقامت خانم و آقای نیکسون بود. سپس سری به میهمان‌سرای دربار زدیم که اقامتگاه گروهی از همراهان رئیس‌جمهور است، بقیه در چهار هتل مجزا پخش شده‌اند. از آنجا به سرعت به فرودگاه رفتیم، سر راه توجه کردم مسیر آنها، آنچنان که برنامه‌ریزی کرده بودیم از جمعیت پُر نیست. دستور داده بودم دانش‌آموزان مدارس را در یک طرف مسیر به صف کنند، ولی دستورم عملی نشده بود؛ همچنین نمایندگان سیاسی و بخش خصوصی در مکانی بسیار

۱. احتمالاً اشاره به این بخش از نامه تاریخ ۳۱ خرداد نیکسون است: «ابراز نگرانی شما با در نظر گرفتن افزایش درگیری نظامی شوروی‌ها در اختلافات میان عرب‌ها و اسرائیلی‌ها، بسیار به‌موقع است. در مقابل، آمریکا با خویشتن‌داری بسیار با قضایه برخورد کرده است به این امید که این اقدام با عمل متقابل روس‌ها مواجه بشود. متأسفیم که چنین نشانه‌های درگیری شوروی‌ها در تمام منطقه خاورمیانه، برای همه ما اسباب نگرانی است.» (عا)

۲. همان، ص ۲۵۲.

۳. همان، ص ۳۴۳.

دور از شهر و در راه فرودگاه جا داده شده بودند. نمی‌توانم خشمم را بیان کنم. به هر کسی که سر راهم بود فحش می‌دادم، و از همه بیش‌تر به خودم که به اطمینان‌های رئیس شهربانی اعتماد کرده بودم. به هر ترتیبی بود، هر چه از دست‌مان برمی‌آمد انجام دادیم تا ۵۰۰۰ دانش‌آموز و نمایندگان بخش خصوصی را در محدوده شهر جابه‌جا کردیم...

هواپیمای نیکسون ساعت ۴ بعدازظهر به زمین نشست، مراسم استقبال به خوبی برگزار شد. هرچند که باد شدیدی کلاه سرباز حامل پرچم را از سرش کند. همه خندیدیم هر چند من آن را به فال بد گرفتم. وقتی موکب میهمانان عازم شهر شده، هوا نسبتاً باز شد، و جمعیت بیش‌تری برای دیدن رئیس‌جمهور گرد آمدند. شاه و نیکسون در یک اتومبیل روباز مسیر را می‌پیمودند و نیکسون از شور و شوق جمعیت تحت تأثیر قرار گرفته بود. در سعدآباد مورد استقبال فرزندان شاه قرار گرفتند؛ منظره دلپذیری بود.



استقبال محمدرضا پهلوی از ریچارد نیکسون در تهران

سپس مذاکرات خصوصی شاه و نیکسون به مدت یک ساعت و نیم ادامه داشت و بعد از آن مراسمی که به نحو احسن برگزار شد. شام، به زعم من، چنان که باید و شاید نبود، علتش هم این است که دیگر نمی‌توانیم به آشپز فوق‌العاده فرانسوی‌مان اتکا کنیم، چون مدت‌هاست که استعفایش را داده است. یک مورد خرابکاری دیگر این بود که به عوض سوپی که در صورت غذا ذکر شده بود، سوپ مارچوبه دادند. من از خجالت آب شدم ولی ظاهراً هیچ‌کس متوجه این اشتباه نشد. سخنرانی‌های بعد از شام هر دو عالی بود... من سپس به دفترم رفتم، یعنی مرکز تمام این فعالیت‌ها، تروریست‌ها چند انفجار به راه انداخته بودند. چیز چندان مهمی نبود، هر چند اگر به حد کافی مراقبت کرده بودیم می‌توانستیم جلوی آنها را هم بگیریم... پیش از بازگشتم به سر کار روز بعد، فقط سه ساعت استراحت کرده بودم. سر ساعت ۶/۵، صدای انفجار بمبی را از فاصله نه چندان دوری شنیدم. معلوم شد بمب در اتومبیل یک ژنرال آمریکایی که از مستشاران ارتش ایران بود، کار گذاشته شده بود، خود ژنرال زخمی شد... بعداً خبر انفجار دیگری رسید، این یکی بخشی از دیوار آرامگاه رضا شاه را خراب کرده بود. در حیرتم که علی‌رغم تمام سفارش‌های من نگرهبانی از این محل این چنین با سهل‌انگاری صورت گرفته است. خوشبختانه می‌توانم به گزارش صحبت‌هایمان مراجعه کنم تا حرفم ثابت شود. نمی‌دانم که مقامات امنیتی ما گوشمالی داده خواهند شد یا نه. این گل‌های سرسبد، از هر گونه امتیازی برخوردارند، اما حتی قادر نیستند امنیت یک کیسه سیب‌زمینی را حفظ کنند چه رسد به یک بنای یادبود ملی!

طبق برنامه، قرار بود نیکسون ساعت ۸/۳۰ اقامتگاهش را برای قرار دادن تاج گلی بر سر آرامگاه رضا شاه ترک کند. من قرار نبود او را همراهی کنم، این بود که در دفترم ماندم تا ملترزمین حرکت کنند. تا ساعت ۹ هیچ خبری نشد، و چند دقیقه بعد مسئول هیئت امنیتی آمریکایی‌ها تلفنی به من اطلاع داد که توصیه می‌کند مراسم تاج گل گذاشتن به سبب انفجار صبح، لغو شود. این حرف مرا بسیار عصبانی کرد، ولی وقتی به شاه تلفن زدم گفت که بگذار آمریکایی‌ها هر کاری مایلند بکنند؛ ما نباید مجبورشان کنیم برنامه‌های از پیش تعیین‌شده ما را اجرا کنند. گفت که مشابه این دستور را به رئیس گارد سلطنتی هم داده است. گفتم «ولی قربان اگر ما بپذیریم آبرویمان در تمام دنیا می‌رود. خود من شخصاً رئیس‌جمهور را در مراسم همراهی می‌کنم.» شاه گفت «اگر اتفاقی افتاد چه؟»

جواب دادم «هیچ اتفاقی نخواهد افتاد»... با عجله به اقامتگاه رئیس‌جمهور رفتم و در آنجا به نیکسون برخوردم که در اتومبیلش نشسته بود؛ یک ساعت بود که آنجا منتظر مانده بود چون مأمورین امنیتی‌اش مانع از حرکت او شده بودند. در اتومبیل را باز کردم، صبح بخیر گفتم و پرسیدم چرا هنوز راه نیفتاده است. من او را از مدت‌ها قبل می‌شناسم و می‌توانم با او رفتار دوستانه‌ای داشته باشم. وقتی که برایم توضیح داد مأمورین امنیتی‌اش پیشنهاد کرده‌اند مراسم را لغو کند، گفتم «چه مزخرفاتی، شما را هیچ خطری تهدید نمی‌کند. من شخصاً شما را همراهی خواهم کرد. بهتر است راه بیفتیم.» به وضوح اعتماد به نفس من او را تحت تأثیر قرار داد، چون گفت «حق با شماست. اینها قدری بیش از حد مبالغه می‌کنند. راه بیفتیم.» او صندلی کنار خودش را به من تعارف کرد، ولی من تذکر دادم که طبق برنامه او باید با مشاورانش حرکت کند، و در عوض در اتومبیل پشت او نشستم. رفتیم و برگشتیم و هیچ اتفاقی هم نیفتاد. جمعیت مردم از دیروز بسیار بیش‌تر بود. وقتی برگشتیم، گفتم خیلی بد می‌شد اگر این همه آدم مشتاق را ناامید می‌کردیم. به گرمی از من تشکر کرد.

طبق برنامه، قرار بود خاتم نیکسون به حضور شهبانو پذیرفته شود. و سپس از کتابخانه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در پارک نیاوران دیدار کنند، و از آنجا به یک مهد کودک بروند. اما به دلایلی، اسکورت او برنامه را قاطی کرد و ابتدا آنها را به مهد کودک برده بود. یک روز حق این احمق‌ها را کف دست‌شان می‌گذارم. به هر صورت ترتیب کار را دادیم و برنامه صبح با موفقیت انجام پذیرفت.

در این فاصله، شاه یک دور مذاکرات دیگر به مدت یک ساعت و نیم با نیکسون و کیسینجر به عمل آورد. ...

نیکسون صحبت غیررسمی دوستانه‌ای کرد و اعلام داشت که کرملین یک کاخ است ولی هشت روز اقامت در آن جهنم مطلق بوده است. فقط حالا، در اقامتگاه اختصاصی شاه، دوباره می‌تواند آزادانه نفس بکشد. گفت که برایش مثل خانه خودش می‌ماند. میهمانان سر میز تعدادشان بسیار اندک بود، با وجود این من حیرت کردم که چگونه رئیس کشوری، این چنین بی‌پرده حرف می‌زند، چون به هر حال ناهار نیمه‌رسمی بود. شاه هم به همان گرمی پاسخ او را داد. حرف‌های او هم تعجب‌آور بود، او هم معمولاً بیش‌تر رعایت این مسائل را می‌کند.

ساعت ۱/۳۰ موکب میهمانان به طرف فرودگاه به حرکت درآمد. در مسیر آنها که از جلوی دانشگاه تهران عبور می کرد، دانشجویان از فرصت استفاده کردند و به اتومبیل های ملتزمین سنگ پرتاب کردند. خوشبختانه به اتومبیل حامل شاه و میهمانان صدمه ای نخورد ولی اتومبیل خود من مورد اصابت قرار گرفت. یکبار دیگر پلیس از پیشگیری مشکلات کوتاهی کرد. میهمانان ما ساعت ۲ پرواز کردند و من هم نفس آسوده ای کشیدم.^۱

سه شنبه، ۲۰ تیر ۱۳۵۱

تلاش شاه و علم برای جلب نظر سفیر آمریکا

گزارش آخرین ملاقاتم با سفیر آمریکا را دادم. به سفیر گفته بودم که می گویند نیکسون اعتماد بسیار زیادی نسبت به او دارد، حداقل شاه چنین معتقد است. شاه گفت «خوب کردی. دفعه دیگر که ملاقاتش می کنی، به اطلاعش برسان که در آینده اگر بخواهم پیام محرمانه ای برای رئیس جمهور ارسال کنم که نخواهم وزارت خارجه مطلع شود، از طریق او خواهم فرستاد.» شاه سخت مایل است که اعتباری آمریکایی برای توسعه چاه بهار، که از نظر کنترل اقیانوس هند حیاتی است، و نیز پیشرفت های اقتصادی بلوچستان، به دست بیاورد. به همین دلیل از من خواست سفیر را به سفری از بیرجند و بلوچستان دعوت کنم. روز اول مرداد باید تهران باشم، همان تاریخی که شاه هم برای آغاز مذاکرات نفت برمی گردد.^۲

دوشنبه، ۲۶ تیر ۱۳۵۱

پذیرفتن تمام درخواست های خرید سلاح شاه از سوی آمریکا

سفیر آمریکا به دیدنم آمد. موافقتش را در مورد تمام خواسته های ما اعلام کرد، قول داد که به ما هواپیماهای دی - سی ۱۰، لاکهید ۱۲ - ۱۰، اف - ۱۵ و اف - ۱۱۱ بدهند، هرچند که دو هواپیمای آخر هنوز در مرحله طراحی هستند.^۳ پذیرفت که علی رغم

۱. همان، ص ۳۴۸.

۲. همان، ص ۳۵۷.

۳. در ماجرای خرید اف ۱۵ افتضاحی رخ داد که شرح آن از زبان یکی از افسران مطلع ارتش شاه، سپهبد آذربیزین خواندنی است: سازه های هواپیمای اف ۱۵ نرفتند اعتراض کنند؟ چون آنها هم یک نفوذی داشتند دیگر؟ این قضیه در آمریکا هم سروصدایی ایجاد کرد. مک دانلد صد درصد می دانست که ما دنبال اف ۱۵ هستیم. اگر هر

کاری غیر از این می‌کردیم، غلط بود. مک‌دانلد آن قدر مطمئن بود که وقتی متوجه این کار شد، رفت از کمپانی گرومن به سنای آمریکا شکایت کرد که اینها دارند با دادن پول و رشوه، این قرارداد را از ما می‌گیرند. مسئله که به سنای آمریکا کشید، [رئیس] گرومن بعد از اینکه سوگند خورد، او را به عنوان [شاهد] بردند بالا، گفت من یک تعهد کتبی به طوفانیان داده‌ام که اگر این معامله سر بگیرد، من ۲۸ میلیون دلار بدهم. بعد هم این در روزنامه‌ها نوشته شد. نیویورک تایمز هم نوشت. بعد هم طوفانیان حمله کرد که نمی‌گذارم من را متهم کنند، دست پیش گرفت ولی معلوم بود دیگر ۲۸ میلیون را گرفته بودند. بعد یکی از دلایل گرفتن پول هم [با خنده] شخصی بود به نام [هوشنگ] لاوی که دلال اسلحه بود، کلیمی بود. او با اف ۱۴ واسطه بود. طوفانیان او را وارد معرکه کرده بود. این لاوی هم اعتراض کرده بود که من باید این پول را بگیرم، چرا آنها گرفته‌اند و آنجا هم یک دعوا شد. به او گفتند چرا تو باید بگیری؟ گفته بود من [شبهه‌ساز] را بر دم آنجا. همه را هم دروغ می‌گفت ولی به هر حال گرومن یک چیزی به او داد و ردش کرد. داستان اف ۱۴ به این ترتیب بود؛ البته آنها دیگر در عملیات نبودند که از آنها سؤال کنیم که چه کار بکنند و چه کار نکنند.

[مقامات آمریکا ارتشبد طوفانیان را مناسب‌ترین انتخاب برای مذاکره معرفی کردند و پادشاه وی را مسئول خرید سلاح برای ارتش تعیین کرد و طوفانیان که در آن موقع درجهٔ سپهبدی داشت، در سازمان وزارت جنگ به سمت جانشین جا داده شد تا بتواند درجهٔ ارتشبدی را بگیرد. او هم زمان سرپرستی صنایع نظامی ایران را که شامل کارخانجات اسلحه‌سازی، مهمات‌سازی، اداره کل ساختمان و سازمان صنایع الکترونیک بود، بر عهده داشت. برای هیچ کس معلوم نبود که ارتشبد طوفانیان دادوستدهای نظامی را در زیر چه کلاهی انجام می‌دهد. اگر در مقام جانشین وزارت جنگ بود که نامبرده هیچ گزارشی از کارهای خود را به وزیر جنگ نمی‌داد؛ اگر در زیر کلاه سرپرست سازمان صنایع نظامی بود، علاوه بر اینکه خلاف قانون بود، در آن سازمان نیز تشکیلاتی برای بررسی انجام معاملات نداشت.

با بالا رفتن بودجه ارتش و موافقت در خرید یازده میلیارد اسلحه در سه سال، دلان اسلحه به ایران هجوم آوردند. مسئول طوفانیان بود ولی نه با نیروها تماس داشت و نه از امکانات نیروها برای جذب سلاح‌ها اطلاعی داشت، عیناً مثل دکان‌داری که پول را در جیب می‌گذارد و به بازار می‌رود ببیند چه جنسی را می‌تواند بخرد، عمل می‌کرد. مشاور طوفانیان دلان کارخانه‌ها بودند که به نحوی در سازمان ارتشبد طوفانیان رخنه کرده بودند. مستشاران آمریکایی نیز وارد صحنه معاملات شده بودند و به نفع کمپانی‌ها فعالیت می‌کردند.

ژنرال جابلونسکی، رئیس کل مستشاری، دلال کمپانی نور تروپ بود. ژنرال تویجل، دلال کمپانی استن‌فورد بود. ژنرال پرایس، رئیس مستشاری نیروی هوایی، دلال کمپانی فیلکوفورد بود. ناخدا هاروارد، مستشار نیروی دریایی، دلال راکول اینترنشنال و بالاخره ژنرال سیکورد، علاوه بر دلای کمپانی، نورچشمی ژنرال‌های چهار ستاره آمریکا بود و مجبور بود منافع آنها را در نظر بگیرد.

ارتشبد طوفانیان با چنین مستشارانی در اطراف خود و دلال‌های حرفه‌ای کمپانی‌های [آمریکایی] خریدهای ارتش را انجام می‌داد. او مسئله قابلیت جذب سلاح‌ها را در ارتش در نظر نمی‌گرفت و خریدها را بر مبنای نیازمندی‌های نیروها انجام نمی‌داد. مثلاً در حالی که نیروی هوایی مأموریت استراتژیکی دور برنداشت، با خرید بیش از سی فروند هواپیمای ۷۰۷ و ۷۴۷ سوخت رسانی، نیروی هوایی ایران را در ردیف سومین کشور دنیا از نظر تعداد هواپیمای سوخت‌گیری قرار داد؛ در حالی که [در همان زمان] اسرائیل تنها پنج هواپیمای سوخت‌گیری آن هم با ظرفیت‌های به مراتب کمتر در ارتش خود داشت. نیروی هوایی [ایران] تنها با سه، چهار فروند بوئینگ می‌توانست برنامه‌های

ادا اصول‌های شرکت هواپیمایی بریتانیا و سایر خطوط هواپیمایی، ایران ایر می‌تواند تا لوس‌آنجلس برنامه پرواز بگذارد که یکی از آرزوهای دیرینه شاه است. همچنین اشاره کرد، پس از برقراری روابط دیپلماتیک با یمن شمالی، دولتش قصد دارد از هیچ نوع کمک به یمنی‌ها کوتاهی نکند. طبق گزارش سازمان‌های امنیتی‌اش، شیخ زاید، حاکم امارات متحد عربی، روش معقول‌تری در پیش گرفته، و مشتاق است روابط نزدیک‌تری با ایران و عربستان سعودی برقرار بکند. پاسخ دادم که مأمورین ما به من گزارش داده‌اند که شیخ از ایجاد روابط دیپلماتیک با شوروی‌ها منصرف شده است. حداقل در حال حاضر سفیر از اینکه من این خبر را شنیده‌ام تعجب کرد.

خود را اجرا نماید یا با خرید هفتاد فروند هواپیمای اف ۱۴ که اصولاً برای نیروی دریایی آمریکا ساخته شده بود، فاقد مسلسل بود. بمب و راکت حمل نمی‌کرد و سیستم کنترل اسلحه آن نیز فقط برای تیراندازی هوا به هوا ساخته شده بود. خرید این هواپیما هر کدام از آنها ۳۶ میلیون دلار برای ایران تمام شد و نیروی هوایی متضرر شد، زیرا برای پرواز دادن چنین هواپیماهای گرانقیمت بی‌مصرفی نیروی هوایی ناچار تعدادی از خلبانان عملیاتی و باتجربه اف ۴ را از گردان‌های عملیاتی خارج نمود تا هواپیماهای اف ۱۴ را پرواز دهند و قابلیت رزمی گردان‌ها را تا چهل درصد پایین آورد.

بازار ایران با دلالتی ارتشید طوفانیان، سود سرشاری را برای صنایع تولیدی کارخانجات آمریکا دربرداشت و رقابت بین کارخانه‌ها به گونه حقرات‌بار و پست انجام می‌گرفت که برای هر دو کشور زیان‌بخش بود. در یک گزارش سفارت آمریکا که در تاریخ بیست ژوئن ۱۹۷۲، به وزارت خارجه آمریکا فرستاده [شده بود و] مربوط به فساد در ایران بود، در بخش زیر عنوان شرکت‌های آمریکایی و کسانی که برای رشوه دادن‌ها و باج گرفتن‌ها دلالتی می‌کنند، نام هفت شرکت برده شد که عبارت بودند از: جنرال الکترونیک، نورتروپ، بوئینگ، سیتی سرویس، مک دونالد داگلاس و شرکت آر.سی.ای و نیل برایتس.

نیویورک تایمز با درج مطالب این نامه، افتضاح کار را بالا برد. سنای آمریکا دخالت کرد و ریاست شرکت هوایی فضایی گرومن، که سازنده هواپیماهای اف ۱۴ بود، در سنای آمریکا اعتراف کرد که برای انجام معامله شخصاً نامه به ارتشید طوفانیان نوشته و در آن پرداخت ۲۸ میلیون دلار را تعهد کرده است که البته از ارتشید طوفانیان با چهره حق به جانب تمام گناهان را متوجه شرکت گرومن نمود.

این افتضاح، جیمز شلزینگر، وزیر دفاع آمریکا را وادار نمود یک سرهنگ بازنشسته نیروی زمینی آمریکا به نام هالک را به ایران بفرستد که به‌طور مستقل تحلیلی از تدارک سلاح‌ها را در اختیار اعلیحضرت و ارتشید طوفانیان قرار دهد که وی همراه خود تیمی از مؤسسه رند را به ایران برد تا طرح استراتژیکی برای آینده ارتش ایران تهیه نماید. هالک برای هر دو طرف کار می‌کرد. هم مشاور وزیر دفاع [آمریکا] بود و هم مشاور طوفانیان تا اینکه وزارت دفاع آمریکا در سال ۱۳۵۴ یک دلال کارچاق کن و مشکل‌گشای دیگری به نام اریک ون‌مورباد را به ایران فرستاد و هالک اختیارات را به دست او داد و برخلاف مقررات آمریکا، به‌عنوان مشاور به‌وسیله طوفانیان استخدام شد. و او در لیست حقوق‌بگیران جای گرفت و خلاصه اینکه کبریتی برداشته شده بود و درآمد نفت را به آتش می‌کشیدند. (شاپور آذربرزین، *فرماندهی و نافرمانی*، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، صص ۲۹۴-۲۹۷)

سپس موضوع عملیات محرمانه خودمان را در بغداد مطرح کردم و اظهار امیدواری کردم نقشه‌هایمان مثل سابق لو نرود... سفیر پیشنهاد کرد که بهتر است او رابطه مستقیمی با فرماندهان ارتش و مقامات امنیتی برقرار کند، به این بهانه بسیار ابلهانه که مایل است مراقب مشاورین نظامی آمریکایی در ایران باشد. به او گفتم از پیشنهادش حیرت می‌کنم؛ زیرا به هیچ‌وجه مناسب نیست، مع‌هذا گفتم با شاه در میان می‌گذارم. در جواب گفت مایل است در سفارتش همه بدانند که رئیس کیستین که اظهارنظر پرتی به نظر آمد.^۱

چهارشنبه، ۴ - جمعه، ۶ مرداد ۱۳۵۱

تقاضایی که پنجاه سال دیگر هم نمی‌توانم بر ملا کنم

... همراه سفیر آمریکا به بیرجند پرواز کردم که دو شب ماندیم. صبح زود پنج‌شنبه یک گشت شش ساعته بر فراز بلوچستان و چاه‌بهار زدیم. فرصت کافی داشتیم تا با او درباره تمام مسائلی که شاه گفته بود صحبت بکنم... پس از گفت‌وگو درباره مصر و خاورمیانه به انتخابات قریب‌الوقوع ریاست جمهوری آمریکا پرداختیم و صحبت از این شد که شکست نیکسون ضربه سختی برای جهان آزاد خواهد بود. در مورد جنبه‌های عملی انتخابات، سفیر تقاضایی از من کرد که حتی پنجاه سال دیگر هم نمی‌توانم آن را بر ملا کنم، زیرا روابط دو کشور را به نحو جبران‌ناپذیری صدمه خواهد زد. هر چند جرأت به روی کاغذ آوردن تقاضایش را نمی‌کنم، همین‌قدر بگویم که نشان‌دهنده آن است که نیکسون تا چه حد مایل است به شاه اتکا کند. قول دادم پیشنهاد رئیس‌جمهور را به گوش شاه برسانم و افزودم که خوشحال می‌شویم هر کاری از دست‌مان برمی‌آید برای او انجام بدهیم.^۲

دوشنبه، ۶ - سه‌شنبه، ۷ شهریور ۱۳۵۱

آمریکا و افزایش قیمت نفت

... مذاکرات میان شرکت‌های نفتی و کشورهای عرب خلیج فارس همچنان ادامه دارد. ما به شرکت‌ها هشدار داده‌ایم که تا مذاکرات‌شان را با آن کشورها به نتیجه نرسانند، با ما

۱. همان، ج ۱، ص ۳۵۹.

۲. همان، ص ۳۶۴.

به توافقی نخواهند رسید؛ بیش‌تر برای حصول اطمینان از اینکه عرب‌ها امتیازات بیش‌تری از ما به‌دست نیاورند.

سفیر آمریکا امشب شام میهمان من بود. با تحلیل شاه از اوضاع خاورمیانه موافق است و قول داد که به شرکت‌های نفتی فشار بیش‌تری وارد کند تا تولید ما را افزایش بدهند. مع‌هذا، تأکید کرد که ارتش آمریکا موافقت کرد که ۲۰۰ خلبان خارجی را تعلیم بدهد؛ هشتاد و سه نفر از اینها از میان ایرانی‌ها خواهند بود. گفت که درخواست ما را برای خرید سه ناوشکن گزارش خواهد کرد. در مجموع مجدوب‌شاه است. نیمه شب منزل مرا ترک کرد. نیم ساعت بعد تلفنی به من خبر داد که در راه بازگشت به سفارت مورد حمله قرار گرفته است. اتومبیلی از راننده‌اش سبقت گرفته و بعد جلوی اتومبیل او ترمز شدید کرده و راه را بسته است. دو مرد از آن اتومبیل بیرون پریده و ماشین او را به مسلسل بسته‌اند و تمام شیشه‌هایش را خرد کرده‌اند. حقیقتاً از شنیدن این خبر تکان خوردم. بلافاصله به شاه تلفن زدم تا از مآوقع مطلعش کنم که بسیار عصبانی شد و دستور داد فوراً جلسه‌ای با رئیس شهربانی، رئیس ساواک، رکن دو ارتش و ژاندارمری تشکیل بدهم و مأمورشان کنم در اسرع وقت توطئه‌گران را دستگیر کنند. این جلسه تا ساعت چهار صبح به طول انجامید و در این فاصله باخبر شدیم که مردان مسلح شیشه‌ی اتومبیل سفیر را با تیر شکسته‌اند، چون فکر می‌کرده‌اند که شیشه ضدگلوله است. تیر را در داخل اتومبیل پیدا کرده بودند. راننده سفارت اتومبیل حمله‌کنندگان را در یک دوج قدیمی شناسایی کرده بودند. رنگش را هم تشخیص داده بود. در اطراف تهران تمام جاده‌ها را زیر نظر گرفتند، و ظاهراً اتومبیل مشابهی در نزدیکی یکی از موانع پلیس دور زده و به داخل شهر فرار کرده است.

سه‌شنبه، ۱۱ مهر ۱۳۵۱

چاره‌جویی برای ملک حسین اردنی و ملک حسن مراکشی

یک‌بار دیگر تأکید کرد پیغام ملک حسین و نیازش به تانک را از مسیر خاص‌مان به اطلاع نیکسون برسانم. اگر آمریکایی‌ها موافقت کنند و وسایل ضروری را به ما بدهند ما نیز می‌توانیم تانک‌های فعلی اردن را در تعمیرگاه‌های تانک خودمان مجهز کنیم؛ مکانیک‌های ما دارند بیست و چهار ساعته کار می‌کنند.

گفت «در مراکش همه معتقدند که تنها امید ملک حسن آن است که شاه ایران به دادش برسد. وزیر دربار مراکش در سفر اخیرش این نکته را به طور مشخص عنوان کرد، ولی من هنوز یک یادداشت نوشته شده از خود ملک حسن دریافت نکرده‌ام. من که شخصاً گنج شده‌ام. در پیام نیکسون این نکته را روشن کن...



استقبال علم از ملک حسین اردنی

سپس رابط نیکسون را پذیرفتم و پیام شاه را به او دادم که قول داد ظرف چند دقیقه آن را ارسال خواهد کرد. مشکل مراکش را مطرح کردم و گرفتاری شاه را در مورد پیشنهاد و کمک مستقیم به ملک حسن گفتم. اظهار داشت که مراکشی‌ها سیاست قاطعی ندارند و نمی‌دانند می‌خواهند چه بکنند. جواب دادم که ملک حسن چون سید است و از اولاد پیغمبر، در میان اعراب بدوی از نفوذ قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. «اما مثل خود ما، از کنترل کارگران، کشاورزی و طبقه متوسط عاجز است و به دلیل نحوه زندگی بی‌بند و بار و عیاشی‌هایش، از حمایت ارتش و سیاستمداران نیز برخوردار نیست. آخر چگونه می‌شود او را نجات داد؟» میهمان من موافقت کرد و قول داد که مرا از نظریات واشینگتن مطلع کند...^۱

دوشنبه، ۱ آبان ۱۳۵۱

جنگنده‌های اف ۵ ایران در جنگ ویتنام

پیام نیکسون را که امروز صبح سفیر آمریکا به من داده بود گزارش کردم. او دیگر به هواپیماهای اف-۵ ما در ویتنام نیازی ندارد^۱ و بسیار ممنون است، تکرار می‌کنم، بسیار ممنون است که اعلیحضرت موافقت کردند آنها را در اختیار او بگذارند.^۲

شنبه، ۲۰ آبان ۱۳۵۱

نگرانی سفیر آمریکا از روحانیون

... دیروز به تهران پرواز کردیم... سفیر آمریکا بعد از ظهر آمد و اول از همه درباره انتخابات ریاست جمهوری صحبت کردیم. اعتراف کرد اگر نیکسون شکست می‌خورد خود او بلافاصله استعفا می‌داد... سفیر در عین حال از طرز فکر روحانیون اظهار نگرانی می‌کرد. به او گفتم «جای نگرانی نیست، زمان آنها به سر آمده و از نظر شاه دیگر هیچ‌گونه قدرتی ندارند».^۳

دوشنبه، ۲ بهمن ۱۳۵۱

پیام آمرانه نیکسون به شاه، و روی کار آمدن امینی به دستور کندی

نخست‌وزیر پیش از شرفیابی‌ام به من تلفن کرد که بگوید شاه به او دستور داده است پاسخ‌هایی را که به هیوم و نیکسون فرستاده‌ایم، بخواند. اولین سؤال شاه این بود که آیا نامه‌های درخواستی نخست‌وزیر را فرستاده‌ام. پاسخ دادم که جواب‌های اعلیحضرت را فرستاده‌ام. اما او توبیخ کرد که چرا نسخه‌های نامه‌هایی را که دریافت کرده بودیم، نفرستاده‌ام. توضیح دادم که نخست‌وزیر اینها را از من نخواستاده بود، ضمناً صحیح نبود که پیام آمرانه نیکسون علنی شود. شاه پس از اینکه کمی فکر کرد، پاسخ داد که هر دو سری نامه‌ها باید با هم خوانده شود تا بتوان تندی پاسخ او را درک کرد. «معاونتان بهادری می‌تواند نامه‌ها را برای نخست‌وزیر ببرد و بعد هم بازگرداند».^۴

۱. فروش سلاح به ایران با قیمت‌های گزاف و استفاده از آن سلاح‌ها توسط ارتش آمریکا در جنگ‌های ضد مردمی که داشت نمونه‌ای از سرسپردگی شاه به اربابان آمریکائی‌اش بود.

۲. همان، ص ۳۸۷.

۳. همان، ص ۳۹۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۳۷.

مدتی دربارهٔ حدود دخالت خارجی در امورمان بحث کردیم، و اینکه چطور آمریکایی‌ها - به عبارت دیگر کندی - به امینی کمک کردند تا به قدرت برسد.^۱



دکتر علی امینی، نخست‌وزیری که آمریکایی‌ها به شاه تحمیل کردند

دوشنبه، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۲

تعریف آمریکایی‌ها از شاه؟

شرفیابی... اظهارات سفیر آمریکا به خودم را که در ستایش از شاه افراط کرده بود و حتی اظهار داشته بود که شاه باید سرمشقی در نحوهٔ حکومت برای ولیعهد بحرین و سلطان قابوس پادشاه عمان و درواقع همهٔ حکام امارات باشد، برای او بازگو کردم. شاه پرسید «کجای این تملق است؟» باید بگویم این واکنش مرا غافلگیر کرد. شاه ادامه داد که «دیروز اعضای دانشکده ستاد آمریکا دقیقاً همین حرف را به من زدند؛ سفیر هم آنجا بود و همهٔ حرف‌ها را شنید.»^۲

۱. علی امینی در مقام سفیر ایران در واشینگتن با جان کندی که در آن زمان سناتور بود، آشنا شده بود. در آن هنگام نه تنها کندی بلکه کل دولت آمریکا نیاز فوری به تغییر دولت در ایران را احساس می‌کرد.

۲. همان، ص ۴۵۴.

دوشنبه، ۷ خرداد ۱۳۵۲

کسب اجازه از آمریکا برای دادن سلاح به دولت لبنان

شرفیابی دوم بعد از ناهار ... پیش از آن شاه کامیل شمعون، رئیس‌جمهور اسبق لبنان را به حضور پذیرفته بود. او پیامی از جانشینش، سلیمان فرنجه آورده بود که تقاضای کمک نظامی می‌کرد. شاه به من گفت «سفیر آمریکا را احضار کنید و از او پرسید آیا کشورش حاضر است یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلی‌متری با برد دور در اختیار ما بگذارد تا آن را به لبنان بدهیم و آیا می‌توانیم ۳ هواپیمای اف - ۵ برای آنها بفرستیم؟» من یادآوری کردم که سفیر لبنان هم قبلاً خواستار تأمین مهمات شده است، اما ما در وضعی نیستیم که به آنها کمک کنیم، چون آنها به فرانسوی‌ها متکی هستند در حالی که سیستم تسلیحاتی ما آمریکایی است ...

سفیر آمریکا به خانه من آمد تا تقاضای ما را دریافت کند. گفت که اگر شاه فرمان دهد، من هر کاری که از دستم برآید انجام خواهم داد تا موافقت واشینگتن را جلب کنم.^۱

سه‌شنبه، ۲۰ شهریور ۱۳۵۲

لغو موقت ملاقات منظم شاه با مأموران سیا و اینتلیجنس سرویس

شرفیابی... تا همین اواخر شاه عادت داشت دو هفته یک بار گزارش‌های حضوری نمایندگان سیا و اینتلیجنس سرویس بریتانیا را دریافت کند. اما حالا هفته‌هاست که به آنها اجازه شرفیابی نداده و آنها مانده‌اند که چه کنند. شاه اظهار داشت «دیگر نمی‌توانم وقتم را صرف گوش دادن به مهملاتی بکنم که به من تحویل می‌دهند. انتظار دارند مطالبی را که چیزی بیشتر از متن اخبار رادیویی نیستند به‌عنوان گزارش‌های اطلاعاتی بپذیرم.» من اظهار کردم که این کمی مبالغه‌آمیز است، اما او سر حرف خودش بود. «هر وقت چیز قابل‌ی برای گزارش کردن دارند، آن وقت می‌پذیرمشان. تا آن وقت باید کلیه مطالبشان را به شما ارائه دهند. از بین آن دو، به پذیرفتن مأموران آمریکایی تمایل بیشتری دارم،^۲ با اینکه انگلیسی‌ها بالأخره فهمیده‌اند که دیگر به نفعشان نیست ما را از همه‌جا بی‌خبر نگه دارند.»^۳

۱. همان، ص ۴۶۵.

۲. تمایل شاه به آمریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دائماً در حال افزایش بود.

۳. همان، ص ۴۹۸.

یکشنبه، ۱۵ مهر ۱۳۵۲

هماهنگی شاه و کیسینجر درباره جنگ اعراب و اسرائیل

در ارتباط با جنگ اعراب و اسرائیل، کیسینجر با پیام شفاهی به شاه اطلاع داده که بدون توجه به وضعیت واقعی نظامی، آمریکایی‌ها حداکثر تلاششان را می‌کنند تا براساس وضع پیش از جنگ بر سر آتش‌بس توافق شود. اما چنانچه این امر با شکست مواجه شود، آنان قصد دارند وجهه بین‌المللی خود را با حمایت همه‌جانبه از اسرائیلی‌ها نجات دهند.^۱



مصاحبه مطبوعاتی محمدرضا پهلوی و هنری کیسینجر

شنبه، ۲۱ مهر ۱۳۵۲

ملاحظه‌کاری شاه مقابل آمریکا

شرفیابی، شاه گفت «پنجشنبه گذشته سفیر شوروی اجازه خواست که هواپیماهایشان در راه بغداد و دمشق از قلمرو هوایی ایران عبور کنند. وقتی این تقاضا را رد کردم، خواست که حداقل به ایروفلوت اجازه داده شود که قطعات یدکی به بغداد حمل کند.

چون ایروفلوت یک خط هوایی غیرنظامی است، من با این تقاضا موافقت کردم. حالا در این فکرم که آیا باید به آمریکایی‌ها اطلاع بدهم یا نه.^۱ پاسخ دادم که اگر او آمریکایی‌ها را دوست تلقی می‌کند قطعاً باید به آنها اطلاع داده شود. در غیر این صورت، این موضوع حاکی از تغییر اساسی در سیاست خارجی ماست. به من چراغ سبز داد که سفیر آمریکا را مطلع سازم، و افزود «به او بگویید که آنها می‌باید نوعی راه‌حل برای این جنگ لعنتی پیدا کنند. سستی آمریکایی‌ها یا احتمالاً ناتوانی آنهاست که ما را دچار این مخمصه کرده است. ضمناً موافقت کرده‌ام که هواپیماهای باری در اختیار عربستان سعودی قرار دهم که خلبانان خودمان آنها را هدایت می‌کنند. این هواپیماها اکیدا برای استفاده داخلی هستند. با توجه به اینکه سعودی‌ها مسلمانان هم‌کیش ما هستند، این کمترین کاری است که می‌توانستم بکنم، به خصوص که مدت‌هاست علاقه داشته‌ام دوستیمان را تحکیم بخشم. اگر چیز دیگری هم بخواهند با کمال میل در اختیارشان می‌گذارم.»^۲

دوشنبه، ۲۳ مهر ۱۳۵۲

ممانعت شاه از ارسال کمک شوروی به اعراب در جنگ اعراب و اسرائیل و قدردانی آمریکا از او
سفیر آمریکا نامه‌ای را به من داد که دیدگاه اصلی دولت او را در قبال جنگ روشن می‌کرد. ضمناً از من خواست مراتب قدردانی عمیق واشینگتن را از شجاعت شاه در مجاز ندانستن دسترسی نظامی به قلمرو هوایی ایران به ایشان اطلاع دهم.^۳

جمعه، ۱۸ آبان ۱۳۵۲

راه ندادن وزیر خارجه در جلسه شاه با کیسینجر

... امروز صبح به کاخ نیاوران رفتم. شاه وزیر امور خارجه‌مان خلعتبری را هنگام شرفیابی کیسینجر و سفیر آمریکا بیرون نگه داشت. نمی‌توانستم از دلسوزی برای مرد بیچاره خودداری کنم و از او دعوت کردم که به جوزف سیسکو معاون وزیر خارجه آمریکا در دفترم ملحق شود و پیش از رفتن به ناهار در آنجا درباره خاورمیانه مذاکره کردیم.

۱. شاه مانند ارتجاع عرب جرئت انجام هیچ کاری را بدون جلب نظر آمریکا نداشت.

۲. همان، ص ۵۱۴.

۳. همان، ص ۵۱۵.

سیسکو می‌گوید که مصر و اسرائیل بر سر یک فورمول ترک مخاصمه شش ماده‌ای که قرار است امشب اعلام شود، موافقت کرده‌اند ... ضمناً متذکر شد که اسرائیلی‌ها چقدر از رضایت دادن به مساعی کیسینجر در دیپلماسی «رفت و آمد» اکراه داشتند. ظاهراً او و کیسینجر در سه روز گذشته کمتر از سه ساعت خوابیده بودند.

بعداً به شاه و دیگران برای صرف ناهار ملحق شدیم... کیسینجر یک دنیا نسبت به گذشته فرق کرده. خیلی متین‌تر و دست کم به عقیده من، خیلی مغرورتر شده است. برداشت شخصی‌اش را درباره روس‌ها، که آنها را هم زیرک و هم انعطاف‌پذیر تلقی می‌کند ابراز داشت. به عنوان مثال، روس‌ها در مذاکراتشان درباره ویتنام، از کوبیدن مشتشان روی میز کوتاهی نکردند، اما به محض اینکه گفت‌وگو برای صرف ناهار یا شام متوقف می‌شد، رفتار آنها مجدداً بسیار دوستانه می‌شد. بعداً معلوم شد که آنها تمام جریان را ضبط کرده بودند، تا نشان دهند چطور به شدت از منافع ویتنام دفاع کرده‌اند. تنها دور از میز مذاکره بود که می‌توانستند نوع معامله‌ای را که واقعاً خواهانش بودند افشا کنند ... ضمناً درباره میزان بالای تلفات اسرائیلی‌ها، به خصوص در نیروی هوایی، بحث کردیم ... کیسینجر معتقد است که این بار هیچ‌یک از طرفین برنده مطلق نمی‌شوند، و این امر شانس صلح پایداری را تحت نظارت سازمان ملل افزایش می‌دهد.

کیسینجر و سفیر آمریکا کارآیی و خوشرویی مرا در برخورد با آنها و خواست‌هایشان مورد تمجید قرار دادند. شاه در جواب گفت که کارآیی من نتیجه مستقیم امکان دسترسی‌ام به او در هر ساعت از شب و روز است. «اما در مورد خوشرویی، جز این هم نمی‌توان انتظار داشت، چون او هرگز فرصت لذت بردن از شراب ناب و مصاحبت با خوبرویان را از دست نمی‌دهد.»^۱



اسدالله علم و هنری کیسینجر در کاخ نیاوران

دوشنبه، ۱۲ آذر ۱۳۵۲

تأمین سوخت ناوهای آمریکا در اقیانوس هند

شرفیابی: گزارش ملاقات شب گذشته با سفیر آمریکا را در یک میهمانی دادم. نیروی عملیاتی آمریکا در اقیانوس هند به مقدار زیادی سوخت نیاز دارد؛ در حدود نیم میلیون بشکه در ماه. و من مجبور بودم که به سفیر بگویم که ما دیگر نمی‌توانیم آن را مانند شروع کار به قیمت داخلی تأمین کنیم، بلکه باید قیمت کامل بین‌المللی را محاسبه کنیم. این را با خوشرویی پذیرفت ... ضمناً به او هشدار دادم چنانچه قرار است هواپیماهای آمریکایی از اروپا به ناوگان ملحق شوند، باید به تعداد کم و به بهانه مانورهای مشترک نظامی با ایران باشد. در غیر این صورت، ما با اعتراضات موجه شوروی‌ها روبه‌رو می‌شویم که حتی ممکن است از هند بخواهند پایگاهی را در اختیار آنها بگذارند.

در پاسخ به سؤالات ما درباره اخبار فساد داخلی که به واشینگتن رسیده است، سفیر به کلی منکر آن شد که چنین گزارش‌هایی فرستاده شده است. شاه حرف مرا قطع کرد و

گفت «در آن صورت، چرا کیسینجر این موضوع را با اردشیر زاهدی [که اینک سفیر ایران در آمریکا بود] مطرح کرده است؟» من سعی نکردم پاسخ دهم ... شاه ادامه داد «چه مزخرفاتی. رئیس‌جمهور و معاون رئیس‌جمهور آمریکا متهم به فساد شده‌اند، درست همان اتهاماتی که علیه ما وارد می‌آورند. ببینم، قرار است ما چطوری فاسد باشیم؟ کلیه قراردادهای دفاعی در سطح دولت به دولت، و براساس خط‌مشی‌های مقرر توسط اداره فروش تسلیحات نظامی به خارج، منعقد می‌شود. در مورد معاملات معمولی تجاری، هیچ‌کس دنبال معامله‌ای نمی‌رود مگر اینکه نفعی در آن داشته باشد.» جواب دادم لازم نیست این‌قدر به این شایعات توجه کنند ... با این همه با صراحت گفتم که درواقع فساد در دولت وجود دارد، هرچند به‌طور محدود ... گفت‌وگوی دیگری را که دیشب داشتم گزارش کردم؛ این‌بار با جورج بال معاون پیشین وزارت خارجه آمریکا. او معتقد است که نیکسون باید کناره‌گیری کند و حزب جمهوری‌خواه به‌طور کلی مایل است او را از خود براند. آنها او را طوق لعنتی به دور گردن خود در مبارزات انتخاباتی سال آینده می‌دانند.^۱ ضمناً عقیده داشت که آمریکا در وضعیتی است که می‌تواند اسرائیل را وادار به عقب‌نشینی از سرزمین‌های اشغالی کند... نیکسون نمی‌تواند چنین ریسکی بکند. درعوض ما باید منتظر شویم تا جرال د فور د جای او را در کاخ سفید بگیرد، و آن‌وقت او و کیسینجر می‌توانند به‌اتفاق به این کار فیصله دهند.^۲

شنبه، ۱۲ خرداد ۱۳۵۲

قتل مستشار آمریکایی

در ضیافت سفارت انگلیس به مناسبت تولد ملکه الیزابت... به سفیر آمریکا برخوردیم که به من گفت لبنانی‌ها تقاضای کمک نظامی از واشینگتن کرده‌اند، مشابه تقاضایی که از شاه کرده‌اند. آنان به‌ویژه خواهان هواپیمای اسکای‌هاک، نوع آ. ۴ - ب. هستند. سفیر از من اجازه خواست تا بررسی کند که آیا دولت بیروت تقاضاهای خود را با تقاضاهای ارائه شده توسط شمعون هماهنگ کرده است؟ آنگاه مرا در جریان آخرین جنایت تروریستی

۱. از ژوئیه ۱۹۷۳ بازپرسی‌ها منجر به اعترافات جان دین و سایر اعضای ستاد کاخ سفید شده بود. در اکتبر همان سال، الیوت ریچاردسون، وزیر دادگستری، و تعدادی از دستیارانش در اعتراض به تصمیم نیکسون به اخراج دادستان ویژه در این بازپرسی‌ها، یعنی آرچیبالد کاکس، استعفاء دادند.

۲. همان، ص ۵۳۷.

نهاد: قتل سرهنگ هاکینز، یکی از مستشاران نظامی آمریکا در تهران...^۱

یکشنبه، ۱۳ آبان ۱۳۵۲

همراهی تمام‌عیار با آمریکا با عزل معاون وزارت خارجه و دادن پایگاه به آمریکا و تأمین سوخت ناوها

شرفیابی ... پرسیدم چرا میرفندرسکی^۲ از سمت قائم‌مقام وزارت امور خارجه برکنار شده است. شاه گفت «به روس‌ها گفته است که می‌توانند هواپیماهایشان را از طریق ایران پرواز دهند. بعد آمد نزد من تا اقداماتش را بر این اساس که ایران همیشه (پل پیروزی) بوده است، توجیه کند. چطور می‌توانست این قدر احمق باشد. باید می‌دانست که این کار با همه چیزهایی که من در این مورد گفته‌ام مغایرت دارد...»



احمد میرفندرسکی

سفیر آمریکا نامه‌ای نوشته تا به اطلاع من برساند که قرار است یک نیروی عملیاتی شامل کشتی آمریکایی هنکاک و ناوشکن‌های همراهش در ۶ نوامبر به یک محوطهٔ تثبیت ردیابی در حدود ۱۸۰ مایلی جنوب‌شرقی مسقط منتقل شوند. نگران بود بدانند که شاه چه واکنشی به آن نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال، اجازه می‌دهد که آمریکا از پایگاه هوایی

۱. همان، ص ۴۶۷.

۲. سفیر سابق ایران در اتحاد جماهیر شوروی و بعدها وزیر خارجهٔ حکومت کوتاه‌مدت بختیار در آشفتگی پیش از انقلاب (۳۰ دسامبر ۱۹۷۸-۱۲ فوریه ۱۹۷۹)

بندرعباس استفاده کند تا مأموریت‌های دوربرد توسط هواپیماهای پی - ۲ آمریکایی انجام شود و امکان پروازهای دوربرد را به هنگام و بالعکس به وجود آورد. کشتی تقریباً مدت بیست روز حوالی بندرعباس خواهد بود. نهایتاً هم می‌خواست بداند که آیا امکان فروش نفت سیاه به نیروی عملیاتی از طرف ما وجود دارد.

فوراً پیام را برای شاه فرستادم که مرا احضار کرد و خواست از سفیر بیرسم کشتی‌ها چه مقدار سوخت نیاز دارند. ضمناً پیشنهاد کرد که بهتر بود چنین سوختی مستقیماً از طریق نیروی دریایی خودمان، به آنها رسانده شود. می‌توانست از بندرعباس استفاده کنند، اما فقط در صورتی که وانمود شود که منظور، آموزش خلبانان ایرانی برای پرواز کردن با هواپیمای پی - ۲ است که خودمان هم خریده‌ایم...^۱

یکشنبه، ۱۸ آذر ۱۳۵۲

تحریم نفتی اسرائیل و آمریکا

... در اشاره به تحریم‌های نفتی سعودی گفت «آدم هیچ‌وقت نمی‌داند، شاید هم آمریکایی‌ها آنها را تحریک کرده‌اند. نفت آنها کلاً متعلق به شرکت‌های آمریکایی است که کوچک‌ترین ضرری از هیچ‌گونه تحریمی نمی‌برند. در مقابل، رقبای آمریکا در ژاپن و اروپای غربی شدیداً صدمه می‌خورند. هزینه‌هایشان بالا می‌رود، و آمریکا را یکه‌تاز میدان باقی می‌گذارد.» ... من در جواب گفتم که با این که این نقشه از لحاظ تئوری خیلی خوب است، لیکن من شک دارم که آمریکایی‌ها این قدر باهوش باشند. شاه گفت «خیلی هم مطمئن نباشید.»...^۲

دوشنبه، ۱۹ فروردین ۱۳۵۳

افتخار علم به قدرت آمریکا و رؤیاهای شاه برای ژاندارمی منطقه

به بندرعباس پرواز کردیم. از آنجا سوار یک هلیکوپتر نیروی دریایی آمریکا شدیم و به ناو هواپیمابر کیتی‌هاوک که در حال حاضر در دریای عمان لنگر انداخته است برده شدیم. سیاحتی بسیار جالب. من به‌ویژه تحت تأثیر انضباط ناویان آمریکایی قرار گرفتم، کاملاً

۱. همان، ص ۵۲۲.

۲. همان، ص ۵۴۱.

متضاد با راه و رسم زندگی هیپی‌وار سایر جوانان آمریکایی است...

نیروی عملیاتی یک سری مانورهای باشکوه را به نمایش درآورد؛ با قدرت آتش باورنکردنی. با رئیس ستاد نیروی دریایی آمریکا، سفیرشان و فرمانده نیروی عملیاتی ناهار خوردیم. شاه معلومات خود را درباره هر موضوعی، اعم از امور نظامی، سیاسی و اقتصادی، نشان داد. یک نفر درباره پایگاه دریایی در دیگوگارسیا، که انگلیسی‌ها اخیراً به آمریکایی‌ها تحویل داده‌اند، صحبت کرد. آمریکایی‌ها خوشحالند که کنگره بودجه لازم را برای توسعه محل تصویب کرده است. من خاطرنشان کردم که باید منتظر بشویم و بینیم دولت جدید کارگری در انگلستان چه سیاستی را در پیش خواهد گرفت، اما به گفته رئیس ستاد آمریکا احتمال اینکه اعتراضی داشته باشند، کم است. شاه در اینجا به گفت‌وگو ملحق شد و گفت که نسبتاً دولت‌های کارگری به آمریکایی‌ها نزدیک‌تر از محافظه‌کاران هستند. این اظهارنظر مورد موافقت کامل سفیر آمریکا، که سال‌ها رئیس سیا بوده، قرار گرفت. سفیر گفت «با وجود این من علتش را نمی‌فهمم.» شاه گفت «کاملاً واضح است. آنها سنگینی بار دفاع را به گردن آمریکایی‌ها می‌اندازند تا بتوانند منابع خود را به آموزش و توسعه‌های اجتماعی معطوف کنند!» - تحلیلی که مورد تحسین همگان قرار گرفت.

در بازگشت که از روی جزیره قشم پرواز می‌کردیم، من در کابین خلبان به شاه ملحق شدم - او هواپیمای جت‌استارش را شخصاً خلبانی می‌کرد. گفتم «می‌توانم فکرتان را بخوانم. اعلیحضرت دارند مجسم می‌کنند که وقتی از منابع گاز جزیره بهره‌برداری کردیم و صنایع عظیم فولاد در محل تأسیس شد، چه می‌شود ... ضمناً داشتید فکر می‌کردید که با فولاد ساخته شده چه خواهیم کرد، و کجا می‌توانیم کارخانه‌ای جهت شیرین کردن آب دریا بسازیم.» او تأیید کرد که این درست چیزی است که در فکرش بود. گفت «اما ضمناً داشتیم فکر می‌کردم که آیا باید ناوهای هواپیمابر ابتیاع کنیم. ممکن است پول حرام کردن باشد. در حال حاضر ما درگیر جنگ‌های اقیانوسی نیستیم، و حتی بدون هواپیماها، هزینه آن چیزی بالغ بر ۱/۵ میلیارد دلار خواهد شد. با توجه به شرایط فعلی ما می‌توانیم هر تعداد پایگاه هوایی که خواهیم در امتداد سواحل خلیج فارس بسازیم...»

در این فکر که از دیدار امروز چه برداشتی باید بکنیم. از یک سو تأکید شاه بر اینکه قدرت‌های بزرگ باید خلیج فارس و دریای عمان را تخلیه کنند. در عین حال، خیلی هم

بد نیست که متفقیان ما هنوز هم می‌توانند نمایشی مانند نمایش امروز را اجرا کنند؛ با توجه به مقدار کمکی که عراقی‌ها از مسکو دریافت می‌کنند، و مرتباً بنادرشان را به روی کشتیرانی روسی باز می‌کنند...^۱

چهارشنبه، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۳

آمریکا نقطه اتكاء جهان!

شرفیابی. ضمن صحبت دربارهٔ انتخابات ریاست‌جمهور فرانسه، من ابراز عقیده کردم که والری ژیسکاردستن برنده خواهد شد، اما شاه موافق نبود، و گفت که هنوز خیلی زود است که بتوان گفت و اینکه نشریهٔ امروز صبح لوموند شکلیماً از فرانسوا میتران جانب‌داری می‌کند... او اظهار داشت که چقدر از وضعیت فعلی اروپای غربی ناراحت است. فقط آلمان و انگلیس هستند که اطمینانی برمی‌انگیزند، آن هم به این علت که آنها توانسته‌اند هنوز هم برای سنت‌ها احترام قائل شوند. در این ضمن تنها آمریکا است که نقطهٔ اتكاء جهان آزاد باقی می‌ماند...^۲

شنبه، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۳

نفوذ سری یهودی‌ها در دولت واشینگتن

آخر وقت امشب با اگنیو، معاون سابق رئیس‌جمهور آمریکا، ملاقات کردم. او به شدت نسبت به نیکسون تلخ‌کام بود و عقیده دارد که نیکسون او را قربانی کرده، و تقصیر و اترگیت را به گردنش انداخته است. ضمناً از گروه ذی‌نفوذ یهودی در آمریکا انتقاد کرد که به عقیدهٔ او کل ماجرای و اترگیت را به عنوان دستاویزی برای تضعیف نیکسون و ممانعت از تغییر حمایتش از اسرائیل به نفع عرب‌ها به راه انداخته‌اند. به طور کلی، حرف‌های خیلی زیادی دربارهٔ نفوذ سری یهودی‌ها در دولت واشینگتن داشت. به نظر مرد درمانده‌ای می‌آید. دو روز است که در تهران است و خیلی سعی کرده با من تماس بگیرد، اما این اولین فرصتی است که برای دیدن او پیدا کردم...^۳

۱. همان، ص ۵۷۵.

۲. همان، ص ۵۸۴.

۳. همان، ص ۵۸۷.

یکشنبه، ۲۳ تیر ۱۳۵۳

حمله ویلیام سایمون معاون خزانه‌داری آمریکا به شاه

امروز بعد از ظهر، به موقع برای ملاقاتی با کاردار سفارت آمریکا به تهران بازگشتم. ظاهراً مجله آمریکن بانکر مجدداً از زبان ویلیام سایمون، معاون خزانه‌داری آمریکا، اظهارات توهین آمیزی نسبت به شاه چاپ کرده است.^۱ کاردار تلگرافی از طرف سایمون تحویل داد که اظهارات بیان شده را تکذیب می‌کرد. اما من نتوانستم خودم را نگه دارم و حسابی به هر دو نفر بد و بیراه گفتم.^۲ به کاردار گفتم دیگر حاضر نیستیم به مهملاتی که تحویل می‌دهد گوش دهیم. او به شدت خجالت زده شده، اما به من اطمینان داد که آمریکن بانکر قبول کرده است تکذیب سایمون را چاپ کند.^۳

یکشنبه، ۲۳ تیر ۱۳۵۳

نگرانی شاه از وضعیت نیکسون

شریفیایی و به دنبال آن ناهار شاهانه در نوشهر... درباره وضع رو به وخامت نیکسون صحبت کردیم. شاه اظهار کرد «کاسه‌ای زیر نیم کاسه وضع فعلی او وجود دارد.» پرسیدم آیا منظورشان گروه‌های ذی نفوذ یهودی است؛ پاسخ داد «نه یهودی‌ها. نه، همه اینها توطئه‌ای است که توسط سیا، کمپانی‌های بزرگ و مشتری مردان متنفذ که هویتشان جزو اسرار بسیار محرمانه است، سر هم شده است. همان‌ها بودند که قتل کندی را ترتیب دادند. حالا هم خورده حسابی با نیکسون دارند که باید تصفیه کنند، با اینکه نمی‌دانم چرا.» پس از چند لحظه تفکر ادامه داد «شاید همه اینها تخیلات است. اما صمیمانه امیدوارم که درباره توطئه‌گران درست گفته باشم. اگر همه اینها صرفاً در نتیجه تصادف باشد، برای آینده جهان آزاد ناگوار خواهد بود.»^۴

۱. نیکسون طی نامه‌ای ضمن حمایت کامل از شاه اظهارات سایمون علیه شاه را نظرات شخصی او دانست.

۲. همان، ص ۵۰۵.

۳. بنا به گزارش چاپ شده در آمریکن بانکر مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۷۴، سایمون گفته بود «شاه احمق است.» تلگراف متعاقبش خطاب به سفارت آمریکا در تهران به قرار زیر است: «در مصاحبه با خبرنگار آمریکن بانکر هرگز اظهاراتی که هدفش توصیف شاه به شیوه‌ای موهن باشد نکرده‌ام. مقاله تهیه شده توسط خبرنگار نتیجه سوء تفاهم فاحش او از نظریات من بوده است، زیرا که درواقع من بالاترین احترام و ستایش را برای رهبری شاه در برنامه‌های اقتصادی و توسعه اجتماعی گسترده کشورش قائلم.» (عا)

۴. همان، ص ۵۰۵.



محمدرضا پهلوی و نیکسون

چهارشنبه، ۱۳ شهریور ۱۳۵۳

نظر آمریکائی‌ها درباره شاه

بعد از ناهار به تهران بازگشتم. با سفیر آمریکا ملاقات کردم... که از شاه به عنوان «هماهنگ کننده» اصلی امور خاورمیانه نام برد. یک بار کسی از او پرسید منظورش از این واژه چه بود و او توضیح داد که غرض او از هماهنگ کننده یک شعبده باز سیاسی است، مردی که دائماً منافع خود و دیگران را به رخ می کشد، به عبارت دیگر به گفتهٔ سفیر، یک «آدم با قدرت»^۱

یکشنبه، ۳ آذر ۱۳۵۳

دفاع شاه از مواضع سلطه طلبانه آمریکا

شرفیابی... شاه هنوز فکرش متوجه سفرش به مسکو بود. گفت «آنها از حمایت ما از

چریک‌های کرد شکایت کردند. من هم ازشان پرسیدم انسان باید چگونه بین کمک ایران به کردها و کمک‌های خودشان به ویتنام شمالی تمایز قائل شود. در کردستان مردم دارند به‌وسیلهٔ مخرب‌ترین سلاح‌های جنگ‌های امروز، یعنی هواپیما و موشک نابود می‌شوند. اما در هند و چین، روس‌ها در واقع از یک متجاوز اصلی، یعنی ویتنام شمالی حمایت می‌کنند. بعد سعی کردند به تأیید ما از دخالت آمریکا در اقیانوس هند اعتراض کنند. به آنها گفتم که ما عقب‌نشینی کامل ابرقدرت‌ها را ترجیح می‌دادیم، اما حالا آمریکایی‌ها، با توجه به اینکه روس‌ها پایشان به منطقه کشیده شده، مجبورند دخالت کنند. و اما در مورد پایگاه دریایی دیگوگارسیا که به‌وضوح آنها را نگران کرده است، تذکره دادم که آخرین پیشرفت‌ها در کشتی‌های جنگی بدین معناست که چنین پایگاه‌هایی آنقدرها هم که مردم فکر می‌کنند، مهم نیستند. به هر حال، چنانچه شکایتی دارند باید مستقیماً به واشینگتن رجوع کنند. ...

هنوز پا از دفترش بیرون نگذاشته بودم که تلفنم به‌صدا درآمد و شاه به من اطلاع داد که در اتیوپی گروهی از افسران جوان، رئیس به‌اصطلاح شورای انقلاب را همراه با گروهی دیگر اعدام کرده‌اند، حداقل دو نخست‌وزیر اسبق و نوهٔ امپراتور که قبلاً فرماندهٔ نیروی دریایی بوده در میان اعدام‌شدگان هستند. شاه مصرانه خواست که به سفیر آمریکا بگویم کمونیست‌ها مسئول این جنایت هستند. سفیر باید متوجه باشد که وزیر دفاع روسیه در حال حاضر در عراق است، و قرار است خود برژنف هم به‌زودی آنجا برود. در چنین شرایطی خوش‌بینی آمریکا، مصر و عربستان سعودی به‌کلی بی‌اساس است. آنها همگی اوضاع را در رابطه با عراق و خاورمیانه رو به‌بهبودی می‌بینند، لکن اینها مهملات مفتضحانه است، به‌ویژه با توجه به‌طرز تفکر برژنف نسبت به خلیج [فارس]، گفت «به سفیر بگویید، مایلم بدانم که آیا دولت متبوعش قصد دارد جلوی این تهدیدات بایستد. در عین حال، به او بگویید، میل ندارم پیشگویی‌هایم را به‌عنوان تیترو صفحه اول روزنامه‌های آمریکایی ببینم. به احتیاطی که می‌کند اعتماد دارم، اما می‌دانم که از وزارت خارجه آمریکا بعید نیست که هرچه را من به‌طور خصوصی می‌گویم مستقیماً کف دست روزنامه‌ها بگذارد.» در خاتمه دربارهٔ اخبار ملاقات سران در ولادی وستک سؤال کرد.^۱

سه‌شنبه، ۱۴ خرداد ۱۳۵۳

هدیه اف ۵ به ملک حسین بیچاره!

ملک حسین نامه‌ای به شاه نوشته و چند تا از هواپیماهای اف - ۵ ما را به‌عنوان هدیه خواسته است. دیروز سفیر آمریکا در این باره به‌من هشدار داد. شاه گفت «هرچه خواسته به او بدهید. نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که مرد بیچاره پول هواپیمایش را بدهد، و از آن گذشته، کی می‌خواهد آنها را بخرد؟»^۱

چهارشنبه، ۱۹ تیر ۱۳۵۳

حرف و عمل شاه در حمایت از منافع آمریکا یکی است

شاه در سواحل دریای خزر به‌سر می‌برد... سفیر آمریکا با یادداشتی درباره پایگاه دریایی‌شان در بحرین به دیدنم آمد. آن را همراه با شرح گفت‌وگویمان برای شاه فرستادم. به‌گفته سفیر، چندی پیش دولت بحرین اعلام کرد که مایل است قراردادی را که براساس آن این کشور به‌عنوان بندر مبدأ برای کشتی دریاداری فرماندهی نیروی خاورمیانه عمل می‌کند، خاتمه دهد. اینها همه نتیجه تشنجهای حاصله از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل است. براساس مفاد موافقت‌نامه موجود بحرین باید حداقل یک سال به آمریکایی‌ها اخطار قبلی بدهد. به‌عبارت دیگر اگر بحرینی‌ها تغییر عقیده ندهند، تا اکتبر امسال از شر ناوگان آمریکا خلاص خواهند شد. با توجه به بی‌ثباتی فعلی اوضاع خلیج فارس و میزان کمک شوروی به تقویت نیروی دریایی عراق، چنانچه بحرین به اتمام حجت خود عمل کند، برای آمریکا، خود ما، عربستان سعودی و دیگران بسیار زیان‌آور خواهد بود. به همین جهت سفیر مایل است حمایت دولت ما و سعودی‌ها را جلب کند. شاهزاده فهد قول داده با بحرینی‌ها صحبت کند. لیکن تا به حال بدون نتیجه مانده است. سفیر گفت «همان‌طور که می‌دانید، عرب‌ها حرف و عملشان یکی نیست.» من به او اطمینان دادم که در مورد شاه هرگز نمی‌شود چنین چیزی گفت. او تعجب کرد که من باید او را این قدر احمق فرض کنم که در حرف شاه تردید کند. تاجایی که او می‌تواند بگوید، شیخ بحرین و ولیعهدش با ادامه حضور آمریکا موافقت می‌کنند. مشکل وزیر امور خارجه‌شان است که همه آتش‌ها را به‌پا کرده و آنها را از لغو اتمام حجتشان باز می‌دارد...^۲

۱. همان، ص ۵۹۵.

۲. همان، ص ۶۰۴.

شنبه، ۱۳ مهر ۱۳۵۳

پاسخ شاه به جerald فورد



محمدرضا پهلوی و جerald فورد در آمریکا

افتتاح رسمی مجلسین، که بعد از آن همراه شاه با [هلیکوپتر] به کاخ پرواز کردم. درباره سفرش و مصاحبه‌ای که با مطبوعات به عمل آورده بود صحبت کرد؛ و جواب سختی که به اعلامیهٔ پرزیدنت فورد داده درخصوص این اظهار او که او یک در خطر عمل تلافی جویانهٔ مصرف کنندگان نفت دنیا قرار دارد. شاه گفت «فورد یک احمق به تمام معنی است. او کاری غیر از این ندارد که مهملات ابلهانه‌ای را که سایمون به خوردش می‌دهد، تکرار کند.»^۱ به عرض رساندم که کیسینجر قدرت واقعی در پس حکومت است. او تأیید کرد که ممکن است این طور باشد ...^۲

۱. اندکی بعد از این مواضع تند! علیه فورد، وی و خانواده‌اش در میهمانی اختصاصی سفارت ایران در واشنگتن تا حد خودکشی ماهی آزاد و خاویار ایرانی میل کردند.

۲. همان، ص ۶۲۱.

شنبه، ۶ آذر ۱۳۵۳

خانواده جرال د فورد و خودکشی با ماهی آزاد و خاویار ایرانی

اردشیر زاهدی بعداً تلفن کرد تا بگوید که پرزیدنت فورد هم‌اکنون سفارت ما را در واشینگتن ترک کرده است - ساعت سه صبح - و اینک دختر و سایر اقوامش هنوز هم آنجا بودند و داشتند خودشان را با خوردن ماهی آزاد و خاویار خفه می‌کردند. کار کشور ما به کجا کشیده! از خدا خواستم شاه را که ما را به چنین عظمتی رسانده، حفظ کند. خبر اردشیر را به‌عرض رساندم.^۱

دوشنبه، ۳۱ شهریور ۱۳۵۴

بدقولی آمریکا به اسرائیل و عصبانیت شاه

شرفیایی... سفیر آمریکا صبحانه میهمان من بود، و من گفت‌وگویمان را به شاه گزارش دادم. وزیر دفاع آمریکا جیمز شلزیجر یک غیرنظامی را به‌عنوان نماینده مخصوصش در تهران منصوب کرده که مسئول کلیه معاملات نظامی بوده و جهت کاهش کاغذبازی مستقیماً به رئیسش گزارش دهد.^۲ سفیر تقاضا کرد که شاه این شخص و همین‌طور ژنرال آمریکایی را که به ریاست هیئت مستشاری نظامیشان انتخاب شده است و نیز نماینده جدید سیا را به‌حضور بپذیرد. شاه موافقت کرد.

از سفیر درباره فروش موشک‌های پرشینگ به اسرائیل سؤال کردم که خشم اعراب را برانگیخته است. ظاهراً حتی وزیر دفاع آمریکا هم با آن مخالف است و به اسرائیلی‌ها گفته که امکان دارد واشینگتن نتواند به‌علت عدم تولید موشک‌ها به تعهد خود عمل کند. سفیر اظهار داشت که چقدر این حرکت آخر از نظر او شرم‌آور و غیرقابل فهم است، با اینکه به من قول داد به‌خاطر من موضوع را بررسی کند. شاه گفت «عجب کثافت‌کاری‌ای. و فکرش را بکنید که ما مجبوریم به چنین آدم‌هایی متکی باشیم. تا یادم نرفته، کیسینجر هم آدم دغل‌بازی است.» ... ضمناً از سفیر پرسیده بودم که او انتظار چه میزان افزایشی را در بهای نفت داشت. پاسخ داد که مایل نبود خود را متعهد کند، و گفت که می‌داند اردشیر زاهدی

۱. همان، ص ۶۴۰.

۲. این شخص اریک فرتس فون مارید قبلاً دستیار اصلی معاون وزیر دفاع آمریکا بود. حذف کاغذبازی در فروش اسلحه به شاه حکایت از مناسبات گرم شاه با آمریکایی‌ها دارد. (ع‌ا)

قبلاً چه دست‌گلی در این مورد به آب داده است. شاه گفت «حداقلش این است که لعنتی از همه چیز خبردار است.»^۱

پنجشنبه، ۲۱ اسفند ۱۳۵۴

پیشنهاد مخفی کردن اسامی رشوه‌گیران از شرکت‌های آمریکایی

... با یک آمریکایی سرشناس که هر از چندی به ایران مسافرت می‌کند تا به کارهای تجاری کوچکی که اینجا دارد رسیدگی کند، ملاقات کردم. گفت که اگر ما بخواهیم، او می‌تواند تضمین کند که واشینگتن اسامی کسانی را که معلوم می‌شود از شرکت‌های آمریکایی رشوه گرفته‌اند کاملاً مخفی نگه دارد. در پاسخ گفتم ما نگرانی خاصی از این لحاظ نداریم و بعد از آنکه این همه به‌خاطر فساد مورد حمله قرار گرفته‌ایم، برایمان اطمینان‌بخش است که ببینیم متهم‌کنندگان آمریکاییمان، به‌خصوص آنهایی که در کنگره هستند، خودشان به‌خاطر کلاشی‌های حتی بدتر مقصر شناخته شده‌اند. به او گفتم که درواقع خیلی هم مایلیم که اسامی افراد مقصر افشا شود. اگر واشینگتن نمی‌خواهد این کار را بکند، ما سعی خواهیم کرد فهرست را به‌دست آوریم و به ابتکار خودمان آن را منتشر سازیم.^۲ طرف خیلی جا خورد ...^۳

۱. همان، ص ۷۰۵.

۲. علم خود می‌دانست که رژیم گرفتار چه فساد عمیقی است و با بلوف زدن تلاش داشت که مقابل طرف آمریکایی کم‌نیابد. فریدون هویدا در ارتباط با فساد مالی حاکم در خانواده شاه چنین می‌نویسد: «فسادی که درون دربار شاه وجود داشت حقیقتاً ابعاد وحشتناک به خود گرفته بود، برادران و خواهران شاه به‌خاطر واسطگی برای عقد قرارداد بین دولت ایران و شرکت‌هایی که گاه خودشان نیز جزو سهامداران عمده آنها بوده حق‌العمل‌های کلانی به‌چنگ می‌آوردند ولی گرفتاری اصلی در این فقط مسئله رشوه‌خواری یا دریافت حق کمیسیون توسط خانواده سلطنت نبود، بلکه اقدامات آنها الگویی برای تقلید دیگران می‌شد و به‌صورت منبعی درآمد بود که جامعه را در هر سطحی به آلودگی می‌کشانید... سرازیر شدن ثروت‌های هنگفت به جیب این و آن در موقع عقد قراردادها گاه می‌شد که رسوایی‌هایی را نیز به دنبال می‌آورد. چنانکه یک بار کمیسیون تحقیق سنای آمریکا افشا کرد که در جریان یکی از معاملات با کمپانی‌های آمریکایی عده زیادی از جمله شوهر خواهر شاه و فرمانده نیروی هوایی ایران (ارتشبد خاتمی) به اتفاق پسر بزرگ اشرف رشوه‌هنگفتی دریافت کرده‌اند. (فریدون هویدا، سقوط شاه) سپهبد شاپور آذربیزین نیز به فساد خاتمی و ثروت دوپست، سیصد میلیون دلاری او اشاراتی دارد. (شاپور آذربیزین، فرماندهی و نافرمانی، به کوشش حسین دهباشی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۹۳، صص ۹۲-۹۳).

۳. همان، ص ۷۵۳.

پنجشنبه، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۵

رقابت فورد و کارتر

شرفیابی ... گفت‌وگویی را با سفیر آمریکا دربارهٔ انتخابات ریاست جمهوری گزارش دادم. در حال حاضر هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید نتیجه چه می‌شود، یا اینکه کارتر از رقبایش جلو می‌افتد. به‌گفتهٔ سفیر، کارتر به‌عنوان یک افسر سابق نیروی دریایی که زیردست فرماندهی محافظه‌کار خدمت کرده است، نمی‌تواند برخورد نامعقولی را در مورد سیاست خارجی اتخاذ کند.

کاریکاتوری را در یک روزنامهٔ آمریکایی تقدیم کردم. فورد که متقاعد شده کارتر موفقیتش را در انتخابات مقدماتی مدیون لب‌خند کذایی‌اش هست، در کاریکاتور نشان داده شده که سعی دارد همان لب‌خند را تقلید کند. خاطر نشان کردم که نقاش توانسته بود حماقت ذاتی پرزیدنت فورد را منعکس کند. شاه خیلی خنده‌اش گرفت، و به یاد حرف پرزیدنت جانسون افتاد که گفته بود فورد به‌حدی کودن است که نمی‌تواند در آن واحد هم آدامس بجود و هم مستقیم راه برود. گفتم که احتمال دارد کارتر الاغ‌گنده‌تر از آب درآید ...^۱

پنجشنبه، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۵

تلاش برای خرید جنگنده با تأمین بودجه ساخت آن!

یادداشتی را از سفیر آمریکا تقدیم کردم. [یادداشت به‌شرح زیر است:]
اطلاع حاصل کردیم که ایران اخیراً با شرکت نورترپ و شرکت‌های وابستهٔ آمریکایی دربارهٔ امکان یک معاملهٔ پایاپای نفت در ازای هواپیمای اف ۱۸ مذاکره کرده است. براساس اطلاعات رسیده از وزارت دفاع، عوامل متعددی وجود دارد که ایران باید در حین بررسی پیشنهاد نورترپ از آنها آگاهی داشته باشد.
اولاً، برآورد فعلی در وزارت دفاع حاکی از این است که ساخت تمام و کمال هواپیمای اف ۱۸ - هزینه‌ای بالغ بر ۲۵۰-۳۰۰ میلیون دلار دربرخواهد داشت. از شواهد فعلی چنین برمی‌آید که وزارت دفاع بودجهٔ ساخت کامل این هواپیما را تقبل نخواهند کرد و هزینه‌های ساخت تماماً برعهدهٔ خریدار غیرآمریکایی هواپیما خواهد بود. تا جایی که

ما اطلاع داریم در حال حاضر ایران تنها مشتری جدی آن است. ثانیاً، چنانچه هواپیمای اف - ۱۱۸ ساخته شود، هر فروند آن در حدود ۴۰ تا ۶۰ درصد قطعات یدکی و پشتیبانی اف - ۱۱۸ را همراه خواهد داشت. براساس اطلاعاتی که اینک در اختیار ماست، نیروی دریایی آمریکا در حال حاضر در وضعی نیست که از ساختن هواپیمای اف - ۱۱۸ پشتیبانی کند. بنابراین، این امکان وجود دارد که مشکلاتی در ارتباط با نحوه پشتیبانی خریداران غیرآمریکایی هواپیما پیش آید. این دو مسئله اینک در وزارت دفاع تحت بررسی قرار دارد. موضع وزارت دفاع در قبال این مسائل در دست بررسی است.^۱

به محض اینکه این موضع مشخص شود، فوراً به اطلاع دولت شاهنشاهی ایران خواهد رسید.

به من دستور داده شد که به اطلاع نورترپ برسانم که شاه فقط در صورتی هواپیما را می‌خرد که دولت آمریکا اول خودش آن را سفارش بدهد. ... امروز بعد از ظهر شاه سفیر انگلیس را به حضور پذیرفت، که آمده بود درباره موضوع مهمی در ارتباط با اردن گفت‌وگو کند. بعد از آن به من دستور داده شد که از طریق سفیرمان در عمان با ملک حسین تماس بگیرم، تا به او اطلاع دهم که انگلیسی‌ها آماده‌اند معامله‌ای را برای سیستم دفاع هوایی اردن به انجام رسانند که شامل فروش موشک‌های تاندر برد و راپیر می‌شود. ... شاه مایل است که اردنی‌ها را از خرید سیستم سلاح‌های پیشرفته از شوروی منصرف کند.^۲

سه‌شنبه، اول مهر ۱۳۵۴

ارسال نفت به اسرائیل

شرفیابی. شاه تلگرافی را امضا کرد که به پرزیدنت فورد به‌خاطر جان سالم به‌در بردن از یک سوءقصد دیگر تبریک می‌گفت. با لبخندی پرسید «آخر چه کسی می‌خواهد الاغ پیر خرفتی مثل او را بکشد؟»

۱. درخواست برای خرید جنگنده‌ای که ارتش آمریکا نیز در اختیار نداشت با هزینه‌های سرسام‌آور تولید و نگهداری و تأمین بودجه ساخت آن توسط خریدار بیانگر جاه‌طلبی‌های احمقانه شاه بود که درآمد حاصل از فروش نفت را به جیب کمپانی‌های تسلیحاتی سرازیر می‌کرد. به گزارش آذربیزین در خریدهای مربوط به جنگنده‌های f4 و f5 نیز بدون رعایت مصالح و نیازمندی‌های واقعی کشور اقدام شده بود. (شاپور آذربیزین، فرماندهی و نافرمانی، صص ۱۴۹-۱۵۰).

۲. همان، ص ۷۷۷.



ملاقات تیمسار آریانا با مقامات اسرائیلی

دست آخر، قولمان به اسرائیلی‌ها را که به آنها نفت بدهیم یادآوری کردم. گفت «بله درست است. قبلاً به کیسینجر هم گفته‌ام که قصد داریم به تعهدمان پایبند بمانیم.»^۱ ...^۲

جمعه، ۱۶ آبان ۱۳۵۴

خدا و آمریکایی‌ها — تمایل شاه به دفاع از منافع آمریکا در اقیانوس هند!

هوایی فوق‌العاده، اما من تمام صبح مشغول کار با شاه در اقامتگاهش در کیش بودم ... گزارش دادم که به گفته سفیر آمریکا شلرینجر وزیر دفاع فرصت نیافت به تقاضاهای ما رسیدگی کند، چون چند روز پیش از کار برکنار شد. شاه مخالفت کرده، گفت که او همیشه نسبت به ما نظر مساعد داشت. گفت «به سفیر بگویید که قیمت رزمناوهای

۱. شاه همواره پشتیبان اسرائیل بود و کشور را به ستون پنجم رژیم صهیونیستی در منطقه تبدیل کرده بود. البته او تلاش داشت برای حفظ رابطه خود با اعراب، ارتباط با اسرائیل علنی نشود و اعراب از عمق این ارتباط مطلع نگردند.

۲. همان، ص ۷۰۶.

آمریکایی که ما سفارش داده‌ایم از ۱۸۰ میلیون دلار به ۲۶۰ میلیون دلار و حالا به ۳۳۸ میلیون دلار افزایش یافته، که خیلی بالاتر از نرخ تورم در سه سال گذشته است. در چنین شرایطی ما ناگزیریم قرارداد را لغو کنیم، که به نوبه خود بدین معناست که آمریکا برای دفاع از اقیانوس هند کاملاً به پایگاه خود در دیگو گارسیا متکی خواهد ماند. نیروی دریایی هند قابل اعتماد نیست و پاکستان هرگز پولی برای خرید کشتی‌هایی با این قیمت نخواهد داشت. خود ما هم در حال حاضر قادر به عملیات بیرون از خلیج فارس نیستیم. هیچ چیز بین روس‌ها و تسلط بر اقیانوس هند وجود ندارد، مگر خدا و آمریکایی‌ها.^۱

چهارشنبه، ۲۱ آبان ۱۳۵۴

مقررات معامله با خارجی‌ها

... با دو آمریکایی که سناتور کندی آنها را در نامه‌اش توصیه کرده بود ملاقات کردم. ما اخیراً مقرراتی وضع کرده‌ایم که شرکت‌های خارجی که با دولت ما معامله می‌کنند می‌باید تعهدنامه‌ای ارائه دهند که هیچ واسطه‌ای در این نوع معاملات دخالت نداشته است. لیکن، حالا این دو آقای محترم از من می‌خواهند نامه رسمی به دست آنها بدهم که شرکت‌های آمریکایی را از این محدودیت معاف کند. وقتی این موضوع را به من گفتند زدم زیر خنده که آنها را خجالت‌زده کرد. بعد سعی کردند خود را چنین توجیه کنند که هر شرکتی نیاز به نماینده دارد و نماینده‌ها هم به نوبه خود متحمل مخارجی برای اداره کادری منظم می‌شوند... فقط قبول کردم که موضوع را به عرض شاه برسانم.^۲

سه‌شنبه، ۳۰ دی ۱۳۵۴

خیالپردازی‌های شاه و تلاش برای ترمیم چهره رژیم

م. گ. به حضور رسید تا گزارش مفصلی درباره گفت‌وگوهایش با یانکلوویچ و اسرائیلی‌ها تقدیم کند. شاه تأیید کرد که این عمل را نمی‌توان مخفی نگاه داشت، و بهترین راه ما این است که در ایالات متحده تحت پوشش سازمانی به نام «مرکز تحقیقات وسایل ارتباط جمعی» عمل کنیم. حداقلش این است که با این راه ما از افشای دخالت اسرائیلی‌ها احتراز

۱. همان، ص ۷۱۹.

۲. همان، ص ۷۲۱.

می‌کنیم ... ادامه داد، ما باید خود را درست آن‌طوری که هستیم عرضه کنیم، با تمام کم و کاستی‌هایمان ... دنیا به‌موقع خود درمی‌یابد که در طول دههٔ آینده ما مصمم به دستیابی به مقامی قابل‌مقایسه با فرانسه یا آلمان غربی هستیم؛ ملتی با ۵۰ میلیون جمعیت که از بهترین امکانات آموزشی و سطح پیشرفتهٔ زندگی برخوردار است.^۱

چهارشنبه، ۴ فروردین ۱۳۵۵

فعالانه از منافع آمریکا دفاع خواهیم کرد!

هنگام شرفیابی راکفلر و هلمز، سفیر آمریکا، در حضور شاه بودیم. شاه دربارهٔ دخالت شوروی و کوبا در آفریقا، که مصادف شده است با حمایت آمریکا از رژیم پرتوریا و نتیجتاً تضعیف نفوذ آمریکا در آفریقای سیاه، ابراز نگرانی کرد. به‌رغم ارتباط محکم ایران با آفریقای جنوبی، شاه توصیه کرد که واشینگتن برخورد انعطاف‌پذیرتری را در پیش گیرد، و حمایت خود را از حقوق بشر اعلام و آپارتاید را محکوم کند ...

در ارتباط با افغانستان و پاکستان، شاه تأکید کرد که امپریالیسم شوروی خطر بزرگ‌تری از ایدئولوژی کمونیسم است. از زمان تزارها، روسیه خواهان دستیابی به اقیانوس هند و آب‌های گرم آن بوده است. همچنان که شاه در بیانات علنی‌اش با صراحت اظهار کرده، ایران هیچ‌گونه تهدیدی را نسبت به تمامیت ارضی پاکستان تحمل نخواهد کرد، هشدار می‌دهد که به هند هم که روابطش با ایران بهبود زیادی یافته، ابلاغ شده است. در عین حال به پاکستان توصیه کرده که از تحریک عمدی هند بپرهیزد. گفت: «این سیاست ما در قبال همسایگان شرقیمان است، حتی اگر منجر به رویارویی با روس‌ها شود. لازم به گفتن نیست، آقای معاون ریاست جمهور، که در صورت تهدید مسکو به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای علیه ما، شما به‌کمک ما خواهید آمد.» راکفلر: «البته که می‌آئیم.» شاه گفت: «سیاست من صادقانه و رک و راست است و شیله و پيله‌ای هم در کار نیست. من به صراحت می‌گویم که مایلیم ایران نقشی را در اقیانوس هند بازی کند. اعتراضی هم به حضور آمریکا ندارم، درواقع فعالانه از منافع شما دفاع خواهیم کرد.» شاه در مورد اوضاع

افغانستان هم ابراز نگرانی کرد. به عقیده او موقعیت داوودخان به مخاطره افتاده و گروه افسران کمونیست ارتش قدرت می گیرند ...

... بعداً یک میهمانی خصوصی در باشگاه قایقرانی به افتخار راکفلر داده شد. همه خیلی از رقاصان محلی که برنامه اجرا کردند، و احتمالاً بیش از همه چیز از رقاصه های عربی، خوششان آمد ...^۱

دوشنبه، ۱۰ خرداد ۱۳۵۵

هشدار آمریکا درباره آرمان گرایان متعصب

ملاقات صبح زود با سفیر آمریکا... درباره تحویل سیستم رادیو تلویزیونی ارتش آمریکا به شبکه تلویزیونی خودمان گفت و گو کردیم... بعد صحبت به موضوع تروریسم کشانده شد. در پاسخ به سؤال او درباره منشاء آن، اظهار داشتم که این حرکت به طور کلی به وضوح در نتیجه تحریکات خارجی است. در جواب گفت ما نباید نارضایتی عمومی را در ایران نادیده بگیریم. گفتم که اکثریت جمعیت ما از کشاورزان، کارگران و متخصصین طبقه متوسط تشکیل می شود. هیچ یک از این گروه ها دلیل زیادی برای شکایت ندارند... سفیر پاسخ داد که با وجود این عده ای آرمان گرای متعصب وجود دارند که مصمم به اعتراض علیه تقریباً هر چه ما کرده ایم هستند. من هم با نظر او کاملاً موافق بودم...^۲

جمعه، ۱۱ - یکشنبه، ۲۰ تیر ۱۳۵۵

آموزش وابستگی به ولیعهد، آمریکا محافظ ایران

بیش از یک هفته همراه ولیعهد در شوروی بودم... از بعضی جهات صنایع شوروی پیشرفت های زیادی کرده است. یکی از مزایای این سفر این بود که چشمان ولیعهد را گشود و به او یاد داد که همسایه شمالی ما را دست کم نگیرد. تا همین هفته پیش تصورش بر این بود که اف - ۱۴ آمریکایی می تواند هر تعداد میگ ۲۳ را از میدان به در کند. حالا می داند که این طور نیست. اشتباه است که او را درباره این خرس بزرگ روسی

۱. همان، ص ۷۶۱.

۲. همان، ص ۷۸۱.

که می‌تواند ما را یک لقمهٔ چپ کند، گمراه کرد.

... آقای نیازبگف، میزبان ما، ابراز امیدواری کرد که روابط ایران و شوروی هرگز با حضور گربه سیاه خراب نشود - یک ضرب‌المثل قدیمی روسی که از خرافاتی ریشه می‌گیرد که راه رفتن گربه سیاه روی دیوار بین دو خانه علامت نفاق بین دو همسایه است. ولیعهد شب را به تعریف از مزایای شراب ایرانی گذرانده بود و یکی دو گیلان بیشتر از حد معمول نوشیده بود. به محض اینکه صحبت از گربهٔ سیاه پیش آمد، پرید وسط و گفت: «بله، درست مثل کادیلاک سیاه آمریکایی.» من خیلی خجلت‌زده شدم. اما ترجیح دادم ساکت بمانم تا شب پسرک را ضایع نکنم... در گوشی به او گفتم که مقایسهٔ او بین کادیلاک سیاه و گربهٔ سیاه بدیمن می‌تواند به‌عنوان انتقاد غیرمستقیم از آمریکایی‌ها، متحدین طبیعی ما و تنها قدرتی که توانایی محافظت از ما را در برابر روس‌ها دارد، تلقی شود. پسرک خیلی وحشت‌زده شد اما به او گفتم که لازم نیست خودش را سرزنش کند؛ در جلسهٔ رسمی نبود و خیلی هم حرف بدی نزده است...^۱

سه‌شنبه، ۲۲ تیر ۱۳۵۵

حمایت کیسینجر در کمیته روابط خارجی سنا از شاه متحد سرسخت آمریکا

در ضیافت سفیر آمریکا به افتخار کیسینجر شرکت کردم. به او گفتم چقدر ممنون پشتیبانی او از ما در کمیتهٔ روابط خارجی سنا هستیم. کیسینجر گفت او به‌خاطر این اعتقاد که ما متحد سرسخت آمریکا هستیم، آن‌طور عمل کرده است. اما دربارهٔ سناتورها اظهار داشت که آنها فقط می‌خواستند خود را مطرح کنند، البته با توجه به اینکه امسال سال انتخابات است... به‌شدت شاه را مورد ستایش قرار داده، گفت «مردی بزرگ‌تر از او وجود ندارد. این را به‌خاطر خوشایند شما نمی‌گویم، بلکه به این خاطر که حقیقت است...» بعد دربارهٔ ولیعهد سؤالاتی کرد. به او اطمینان دادم که او همهٔ قدرتمندی‌های پدرش را به ارث برده است. لازم نیست کسی از این لحاظ واهمه داشته باشد...^۲

۱. همان، ص ۷۹۷.

۲. همان، ص ۸۰۲.



اسدالله علم در حال گفت‌وگو با هنری کیسینجر

دوشنبه، ۱۵ شهریور ۱۳۵۵

بالا کشیدن مابقی ناچیز درآمد نفتی ایران توسط پنتاگون

اطلاعات بسیار محرمانه‌ای از یک منبع انگلیسی دریافت کرده‌ام که نشان می‌دهد پنتاگون، جنرال داینامیک، شرکت سازنده اف - ۱۶ را تحت فشار قرار داده تا قیمت درخواستی از ایران را دو برابر کند. قرار است آنها تورم و محاسبات غلط گذشته را بهانه‌ای برای این افزایش قرار دهند. ظاهراً واشینگتن فکر می‌کند ما هر قیمتی را می‌پردازیم تا هواپیماها را به‌دست

آوریم. شاه مدتی در این باره فکر کرد و بعد گفت که او هم از قبل مردد شده، به همین علت مصرانه می‌خواهد که من از سفیر آمریکا بپرسم که آیا ارقامی که در کنگره بر زبان آورده شده ۱۶۰ فروند هواپیما را دربرمی‌گیرد یا ۳۰۰ فروند. شاه گفت «باوجود این، سازنده کتباً تأیید کرده که قیمت هر هواپیما ۶/۵ میلیون دلار است. چطور می‌توانند آن را به ۱۸ میلیون دلار افزایش دهند؛ یعنی تقریباً بالغ بر سه برابر؟» در پاسخ گفتم که این درست همان کاری است که در مورد ناوشکن‌های اسپروانس کردند؛ شش فروند این کشتی‌ها ۲۸۰ میلیون دلار برآورد شده بودند، اما ما مجبور شدیم ۶۰۰ میلیون دلار بپردازیم. گفتم «به‌نظر می‌رسد که پنتاگون در بالا کشیدن مابقی ناچیز درآمد نفتی ما وقت تلف نمی‌کند»...

در مورد گزارشی که سازمان امنیت ما درباره امنیت مستشاران نظامی آمریکایی مقیم تهران تهیه کرده بود، صحبت کردیم. اظهار داشتم که به‌نظر من پیشنهادات مندرج در گزارش همه جوانب را درنظر نمی‌گیرد، و اینکه تنها راه عملی جهت محافظت از این آدم‌ها این است که آنها را مسلح سازیم و توصیه کنیم به‌طور گروهی رفت و آمد داشته باشند. شاه دستور داد که با سفیر آمریکا مشورت کنم ...

... با یهودیان آمریکایی که به ما در تلاش برای تبلیغات بهتر در سانه‌های گروهی آمریکا کمک می‌کنند، ملاقات کردم. شاه دستور داد که به آنها بگویم ما خوب می‌دانیم که یهودی‌های ذی‌نفوذ در آمریکا مخالف خریده‌های نظامی ما بوده‌اند. حین گفت‌وگو از آنها خواستم که به ابتکار خود، مبارزه‌ای را علیه فروش سلاح‌های آمریکایی به عربستان سعودی شروع کنند و در این راستا به‌طور غیرعمدی موضوع محدودیت‌هایی را که متعاقباً در مورد ایران اعمال شده است، مطرح کنند. آنها قول دادند که اوضاع را راست و ریس کنند.^۱

چهارشنبه، ۱۷ شهریور ۱۳۵۵

تلاش اسرائیلی‌ها برای ترمیم چهره شاه در افکار عمومی آمریکا

شرفیابی. شرح مفصلی از ملاقاتم با نماینده اسرائیل دادم که به من گفت یانکلوویچ، مشاور ما در تبلیغات با «برنامه اطلاعاتی» در آمریکا، اخیراً به سمت رئیس روابط عمومی جیمی کارتر انتخاب شده است. کالمان در یک^۲ هم که قرار است به‌عنوان رئیس کل

۱. همان، ص ۸۱۲.

۲. مشاور روابط عمومی؛ رئیس شرکت هارش روتمان و دراک، نیویورک. (عا)

برنامه عمل کند، موقعیت مشابهی در دولت پرزیدنت فورد به عهده دارد. شاه این اطلاعات را جالب یافت... به او گفتم که اسرائیلی‌ها استاد مسلم این نوع عملیات هستند و به گفته خودشان تندروترین طرفداران آنها در کنگره آمریکا افرادی هستند که در ظاهر به طرفداری از اعراب تظاهر می‌کنند. دوستان یهودی ما پیشنهاد می‌کنند که شاه سه روزنامه‌نگار دست‌چین شده و دو مصاحبه‌کننده معروف تلویزیونی را به حضور بپذیرد، با توجه به اینکه سؤالات آنها و پاسخ‌های شاه قبل از وقت به وقت مورد موشکافی قرار گیرد. شاه به این پیشنهاد روی خوش نشان نداد، اما من تذکر دادم که ملایم‌تر هر کاری که آنها توصیه می‌کنند، انجام دهیم. آنها بیش از هر کس دیگر می‌دانند چه چیزی موردپسند مردم آمریکا قرار می‌گیرد...

نماینده اسرائیل توصیه کرد که برای بهبود بخشیدن به تصویرمان در آمریکا باید سعی کنیم موضع فعال‌تری اتخاذ کنیم، نه تنها در ارتباط با رسانه‌های گروهی، بلکه ضمناً در محدوده محافل سیاسی آمریکا از طریق نفوذ مؤثرتر در واشینگتن که در حال حاضر ما آن‌طور که باید و شاید عرضه نمی‌شویم. او می‌گوید که فایده‌ای ندارد که ما صرفاً با کیسینجر و وزارت خارجه روابط نزدیک داشته باشیم یا اینکه به سناتورهای خاصی خویار مجانی بدهیم و آنها را به ضیافت‌ها دعوت کنیم. حالا که کنگره و ریاست جمهوری با یکدیگر سرشاخ شده‌اند، لازم است که ما ارتباطات مستقیمی با کاپیتول هیل^۱ برقرار کنیم. شاه پیشنهاد کرد که کسی را برای مشاوره با اردشیر زاهدی به واشینگتن بفرستیم، اما بعد تغییر عقیده داد، گفت «نه، از آن بهتر، این است که به او بنویسید و بگویید که کار او خیلی زیاد است و ما تصمیم گرفته‌ایم با اعزام چند تن از شخصیت‌های بلندپایه جهت همکاری با روابط عمومی‌مان در ارتباط با کنگره بارش را سبک کنیم. باید طوری وانمود کنید که ما داریم از زحمت او قدردانی می‌کنیم.»...

گفت‌وگویم را با برچ بای سناتور دموکرات آمریکایی گزارش دادم، که شیفته شاه شده و ادعا می‌کند که در دنیا رهبری که قابل مقایسه با او باشد وجود ندارد...^۲

۱. مقرر مجلس نمایندگان و مجلس سنای آمریکا. (ع)

۲. همان، ص ۸۱۴.

سه‌شنبه، ۲۳ شهریور ۱۳۵۵

آمریکایی‌های احمق و قدرناشناسی آنان نسبت به خدمات شاه وابسته

شرفیابی، دربارهٔ مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا، که ظاهراً کارتر هنوز هم در آن پیش‌تاز است صحبت کردیم. بعد رفتیم سر موضوع دلایل پشت پردهٔ خصومت رسانه‌های گروهی آمریکا نسبت به ما. گفتم که به عقیدهٔ من آمریکایی‌ها احمق هستند و مخالفت آنها با خریدهای اسلحهٔ ما نشان می‌دهد که تسلیم تبلیغات شوروی شده‌اند. اگر عقل در سرشان بود با خواهش و تمنا از ما می‌خواستند که اسلحهٔ بیشتری بخریم نه کمتر، چون اتکای ما را به آمریکا به‌میزان حتی بیشتری افزایش می‌دهد. شاه در پاسخ گفت «درست است. تبلیغات شوروی به‌شدت مؤثر است و آمریکایی‌ها به‌شدت احمقند. این دو عامل را با هم ترکیب کنید، می‌رسید به وضعیت مفتضح فعلی؛ تک‌تک سناتورهای و دست‌اندرکاران مستقیماً علیه منافع خودشان عمل می‌کنند.»^۱

امروز بعدازظهر یک روزنامه‌نگار برجستهٔ آمریکایی به‌نام هلن کاپلی را پذیرفتم که از حامیان ماست. ساعتی را به بحث دربارهٔ «برنامه اطلاعاتی» گذراندیم. او پیشنهاد می‌کند که ما یک آژانس خبری ویژه در آمریکا تأسیس کنیم که بتواند بر افکار عمومی بهتر نفوذ گذارد...^۲

جمعه، ۵ آذر ۱۳۵۵

تلاش برای جلب نظر دولت کارتر

... امروز بعدازظهر یک ساعت و نیم با جوزف کرافت، روزنامه‌نگار آمریکایی و دوست خوب ایران صحبت کردم. به من گفت که دولت کارتر یقیناً علیه ما برخواد خاست، چون سیاست‌هایمان با یکدیگر ناسازگارند. کارتر در طول مبارزات انتخاباتی‌اش اعلام کرد بود که تراکم بیشتر تجهیزات نظامی در خاورمیانه دیگر مطلوب نیست؛ او تقصیر افزایش بهای نفت را به‌گردن ایران انداخته، و به سوابق ما دربارهٔ حقوق بشر حمله کرده ... از کرافت

۱. این اعترافات آن هم در سال ۱۳۵۵ نشان می‌دهد عمق وابستگی رژیم شاه به آمریکا دائم در حال افزایش بود و رژیم با استیصال تمام به ریسمان آمریکا جنگ زده بود و در عین حال برای فریب افکار عمومی ژست یک حاکم قدرتمند و مستقل را می‌گرفت.

۲. همان، ص ۸۱۵.

پرسیدم برای حل این مسئله چه باید بکنیم، به عقیده او، شاه باید در اسرع وقت به دیدن کارتر در کاخ سفید برود. علاوه بر آن باید سفیرمان را در واشینگتن از کار برکنار کنیم؛ او به وضوح از حامیان حکومت پیشین است و سفارتخانه را تقریباً به صورت یک باشگاه پولی بوی درآورده است.



استقبال گرم جیمی کارتر از محمدرضا پهلوی

از اینکه کارتر باید تحت تأثیر تبلیغات دشمنان ما قرار گیرد ابراز تعجب کردم. زندانیان سیاسی ما کمونیست هستند، و در این کشور فعالیت‌های کمونیستی غیرقانونی است. این حرف که ما آزادی‌های سیاسی را سلب کرده‌ایم تکرار طوطی‌وار شعارهای دشمنان ماست ... و اما در مورد خرید تسلیحات، تصور من این است که کارتر آنقدر هوشمندی داشته باشد که قضاوت شتابزده نکند. ما داریم آنقدر پول صرف خرید تجهیزات نظامی آمریکا می‌کنیم که هیچ دولت آمریکایی، چه رسد به سازندگان اسلحه، نمی‌تواند آن را از ما دریغ کند... اضافه کردم که ولو اینکه کارتر آنقدر احمق باشد که خیال رویارویی داشته باشد، ما هم فاقد وسایل تلافی نیستیم. آمریکا که انحصار تولید اسلحه را ندارد، و ما همیشه می‌توانیم به فرانسه یا آلمان رو بیاوریم، یا اینکه گازمان را با جنگ‌افزارهای روسی مبادله کنیم ...

دلیلی ندارد که اشاره کنم شاه چقدر از پشتیبانی ملتش برخوردار است. وضعیت داخلی باثبات است. کارگران و کشاورزان راضی هستند و طبقه متوسط روز به روز ثروتمندتر می‌شود. در برابر همه اینها، چه اهمیتی دارد که چند نفر به اصطلاح روشنفکر عقایدی مخالف عقاید ما ابراز کنند. در هر صورت این ناراضیان لعنتی می‌خواهند چه کار کنند؟ آموزش و خدمات بهداشتی که همین حالا هم رایگان است. مردم تا حدود زیادی حاکم بر سرنوشت خود هستند. گفتم «آقای کرافت، شما دوست ایران هستید. اما اگر به اینجا فرستاده شده‌اید که برای ما قلدری کنید، باید رک و راست به شما بگویم که ما هیچ اهمیتی به عقاید دیگران نمی‌دهیم. می‌تواند خاطراتان جمع باشد که شاه کوچک‌ترین قصدی ندارد که چه حالا و چه در آینده از آمریکا دیدن کند.»

کرافت اظهار داشت که، با اینکه او قبلاً نخست‌وزیر و بیشتر اعضاء کابینه را ملاقات کرده، هیچ‌کس به تندی من با او صحبت نکرده است. در پاسخ گفتم که من کاری بیش از این نکرده‌ام که عقیده واقعی‌ام را به کسی که فکر می‌کردم دوست ایران است ابراز کنم. دیگر به خودش مربوط است که حرف‌های مرا چطور تفسیر کند. گفت «البته، اما عقایدی که شما ابراز می‌دارید در واقع عقاید شاه است.» در پاسخ گفتم که چون خودش به حضور شاه شرفیاب شده در موقعیتی است که بتواند قضاوت کند نظریات من چقدر نزدیک نظریات شاهنشاهم است. اما به او گفتم که از قبل کسی مرا برای این مصاحبه آماده نکرده بود و در هر صورت شاه برای همه این جریانه‌ها اهمیت چندانی قائل نیست. کرافت خیلی از این موضوع تعجب کرد و اظهار داشت که چیزهایی که من درباره دیدار شاه از آمریکا گفته بودم کم و بیش کلمه به کلمه حرف‌های خود شاه به او بود.^۱

شنبه، ۶ آذر ۱۳۵۵

حجم خرید از آمریکا از ۴ میلیون تا ۵۰ میلیارد دلار

شرفیابی ... گفت و گویم با کرافت را گزارش دادم. شاه از نحوه رویارویی من با او ابراز رضایت کرد. گفت: «آنها چطور می‌توانند آبروی کشور مرا نادیده بگیرند؟ چطور می‌توانند معاملاتی به ارزش ۴ میلیون دلار در سال را دور بیندازند که در طول دهه آینده فراتر از

۵۰ میلیارد دلار خواهد رفت؟ دلم می‌خواست که نخست‌وزیر و اعضای کابینه هم مثل شما حرف زده بودند.» در ادامه گفت که در حال حاضر در وسط مذاکره با وزیر تجارت خارجی شوروی برای خرید توپخانه دوربرد روسی هستیم. «و می‌توانیم تانک و هواپیما از اروپای غربی بخریم. آن وقت خواهیم دید واکنش این آقایان آمریکایی چه خواهد بود.» برای ناهار با نماینده اسرائیل ملاقات کردم. به من گفت که یانکلوویچ به شدت نگران است که مبادا گزارشش شاه را ناراحت کرده باشد.

مجدداً با کرافت ملاقات کردم. ادعا می‌کند که سفارت آمریکا در اینجا دولت ما را با این ادعا که کارتر چاره‌ای ندارد جز اینکه از سیاست‌های قبلی آمریکا در قبال ایران پیروی کند، همراه می‌کند. ظاهراً سناتورهایی که اخیراً اینجا بودند داستان‌های سفیر آمریکا را درباره روابط نزدیک بین ایران و اسرائیل باور نکردند. از کرافت خواسته‌اند که در این باره تحقیق کند. او گفت: «و من مجبور بودم که به آنها بگویم همه چیز درست است، همان‌طوری است که سفیر به آنها گفته است. باوجود این خوب به شما نشان می‌دهد که سناتورهای ما چقدر به مأموران خودشان اعتماد دارند.»^۱

سه‌شنبه، ۲۳ آذر ۱۳۵۵

تلاش معاون اطلاعات موساد برای همراه کردن کارتر و جامعه یهودی آمریکا با شاه

شرفیابی... محتاطانه و با ترس و لرز بسیار آخرین گزارش یانکلوویچ را تقدیم کردم که پیشنهاداتی برای ساختار داخلی برنامه اطلاعاتیمان ارائه می‌داد. شاه آن را به دقت و بدون علائم دلخوری خواند. بعد به من دستور داد که حتماً اجرا شود. او خوب می‌داند که یانکلوویچ می‌تواند در بهبود بخشیدن به تبلیغات خارجی ما مثمر‌تر باشد، به‌ویژه با توجه به نفوذی که در کارتر و جامعه یهودی آمریکا دارد...^۲

۱. همان، ص ۸۴۴.

۲. همان، ص ۸۴۶.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

رابطه با انگلستان

(از واگذاری بحرین تا سفارش پاته جگر غان برای ملکه)

رژیم پهلوی با برنامه‌ریزی و حمایت دولت انگلستان به منظور نابودی تمامی عناصر مقاومت و ایستادگی ملت ایران در مقابل سیاست‌های تجاوزگرانه آن دولت استعمارگر و نیز تحکیم سلطه نامشروع پیر استعمار به قدرت رسید. در طول دوران سلطنت رضاخان سلطه نامشروع آنان ادامه یافت. پیوند انگلستان با شوروی کمونیستی در جنگ جهانی دوم و لزوم اشغال ایران انگلیسی‌ها را به این نتیجه رساند که برای تأمین نظر شریک جدید و نیز غیرممکن بودن تحمل همزمان رژیم دیکتاتوری و اشغال از سوی جامعه ایرانی آماده انقلاب، به خدمت رضاخان خاتمه داده و در اقدامی بدون ریسک فرزند او را به تخت سلطنت بنشانند. این رفتار انگلیسی‌ها باعث شد شاه جدید ضمن تبعیت از سیاست‌های انگلیس همواره از آنان بیمناک بوده و به دنبال تکیه‌گاه محکم‌تری باشد. به همین جهت از همان ابتدا تلاش کرد با آمریکایی‌ها روابطی صمیمانه برقرار نماید. با کم‌رنگ شدن قدرت جهانی انگلیس وابستگی شاه به آمریکا بیشتر شد اما همچنان از سایه روباه حيله‌گر هراس داشت؛ به همین دلیل همواره تلاش می‌کرد نظر آنان را نیز به خود جلب کند. حضور فردی نظیر علم در کنار شاه با توجه به وابستگی آشکار خاندان علم به انگلستان به همین منظور بود. در یادداشت‌های علم و نیز خاطرات بجامانده از سفرای انگلیس و نیز اسناد موجود این رابطه مبتنی بر ترس و طمع به وضوح آشکار می‌شود. مواردی از این دست را در یادداشت‌های علم مرور می‌کنیم.

جمعه، اول فروردین ۱۳۴۸

ناامیدی شاه از رفتار انگلیسی‌ها

... در شام شاهانه شرکت کردم. شاه افسرده بود و اظهار نمود سرخوردگی در مذاکرات با کنسرسیوم نفت، ناامیدی از طرز رفتار انگلیسی‌ها در مورد جزایر به خصوص ابوموسی - که مطمئن بود در صورت موافقت با استقلال بحرین با اشکال روبه‌رو خواهد شد - او را به این حال و روز انداخته است. همچنین درباره وضع جزایر نگران است. یک ساعتی گفت‌وگو کردیم و به من دستور داد مذاکراتم را با سفیر انگلیس دنبال کنم.^۱

یکشنبه، ۳ فروردین ۱۳۴۸

ما منافع نفتی شما را حفظ خواهیم کرد!

گفت‌وگو درباره بحرین و جزایر ایرانی خلیج فارس

... سفیر انگلیس به دیدنم آمد. به او گفتم مادامی که سرنوشت جزایر تنب و ابوموسی روشن نشود، نخواهیم توانست به توافق درباره بحرین نایل شویم. پاسخ داد در این صورت داریم وقتمان را تلف می‌کنیم. گفتم: عیبی ندارد، سپس پیشنهاد کرد همان‌طور که با شیخ رأس‌الخیمه تماس گرفتیم، با شیخ شارجه نیز تماس بگیریم.^۲ در صورتی که معامله‌ای صورت بگیرد انگلیسی‌ها از ما پشتیبانی خواهند کرد. گفتم این پیشنهاد را به عرض شاه خواهیم رساند ولی خودم در وضعی نیستم که درباره آن اظهار نظر کنم.

سفیر انگلیس امروز راغب‌تر از ملاقات قبلی بود که حل مسئله بحرین را به پیشنهادهای مربوط به جزایر مرتبط سازد. خاطرنشان کرد که اگر ایران به تأسیس فدراسیون امارات عربی کمک کند، در این صورت ما (ایران) خواهیم توانست به دعوت و از جانب فدراسیون جزایر را تصرف کنیم، بی‌آنکه ترس از واکنش شدید عرب‌ها داشته باشیم. گفتم «بی‌پرده بگویم من اعتماد خود را به پیش‌بینی‌های شما از دست داده‌ام... شش سال پیش... خود جنابعالی... به من گفتید که دست کم تا بیست سال دیگر ما محکم‌ترین تعهدات را نسبت به شیوخ خواهیم داشت و هرگونه دخالت خارجی به خاک

۱. همان، ج ۱، ص ۶۰.

۲. خالد بن محمد القاسمی، در سال ۱۹۶۵ به جای پسرعمویش شیخ صفر حکمران مخلوع نشست. به دنبال اتهام به همکاری با ایران در مورد ابوموسی، شیخ خالد در ژانویه ۱۹۷۲ به دست مخالفان به رهبری پسر عمویش به قتل رسید.

آنها را حمله مستقیم به منافع بریتانیا تلقی خواهیم کرد. هنوز پنج سال نگذشته بود که انگلستان خروج کامل خود را از خلیج فارس اعلام کرد. شما و کشورهای غربی عموماً فقط در فکر منافع نفتی تان هستید، منافع‌ای که ایران به خوبی قادر است از جانب شما حفظ کند.^۱ سفیر چیزی نگفت ولی من بر این باورم که دولت‌های غربی در ته دلشان از ایران واهمه دارند و مایل نیستند ما بر خلیج فارس تسلط داشته باشیم. اکنون باید انتظار را پیشه کنیم که چه خواهد شد.

در شرفیابی امروز غروب به حضور شاه به این نکته اشاره کردیم، شاه به شدت نسبت به من خشمگین شد. گرفتاری من این است که خیلی با او رُک و راست هستیم. دیگران فقط چیزهایی را به او می‌گویند که مایل است بشنود ولی من چنین وسواسی ندارم... در پایان شرفیابی شاه اعلام کرد در صورتی که خبر قطعی درباره سفر آینده‌اش به آمریکا یا سفر نیکسون به ایران دریافت نکند، به نیکسون نامه‌ای خواهد نوشت و موضع ما را در مذاکرات نفت و مسئله بحرین و خلیج فارس به اطلاع او خواهد رساند.^۲

دوشنبه، ۲۸ بهمن ۱۳۴۸

جزایر تنب و برگرداندن آن به ایران در ازای واگذاری بحرین

... امروز بعدازظهر سر دنیس رایت سفیر انگلیس به دیدنم آمد. وی از رویدادهای زوربخ ناراحت است، زیرا که نمایندگان کنسرسیوم نفت ضمن ملاقاتی پرتنش و غیردوستانه با شاه حاضر نشده‌اند تضمین کنند که درآمد نفت ما یک میلیارد دلار در سال باشد. در خصوص بحرین مذاکرات از هم اکنون شروع شده با این هدف که نظرات شاه تأمین شود. او به‌طور کاملاً محرمانه به من اظهار داشت که جزایر تنب قطعاً به ایران داده خواهد شد. انگلیسی‌ها به شیخ رأس الخیمه هشدار داده‌اند که این جزایر در طرف ایرانی خط‌منصف خلیج فارس قرار دارد و اگر او به نوعی تفاهم با ما (ایران) نایل نشود، ما آنها را قانوناً و در صورت لزوم با زور از وی خواهیم گرفت. شیخ حاضر است معامله کند. آنگاه در مورد جزیره ابوموسی سؤال کردم. سفیر پاسخ داد که این جزیره زیر خط‌منصف قرار دارد. گفتم ما به اندازه کافی قوی هستیم که این خط را نادیده بگیریم.

۱. دادن اطمینان به انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها دایر بر صیانت از منافع نفتی آنان ماهیت برخی از درگیری‌های صوری شاه را با شرکت‌های نفتی آشکار می‌سازد.

۲. همان، ص ۶۱.



محمدرضا پهلوی در دیدار با سر دنیس رایت سفیر انگلیس

مدتی در این خصوص شوخی کردیم. سپس وی نگران شدید خود را از اینکه سیاست ما در خلیج فارس ممکن است به درگیری با عرب‌ها منتهی شود به شدت اظهار نگرانی کرد. گفتم «به جهنم! مگر عرب‌ها برای ما چه کرده‌اند؟ بهتر است دست از حرکات بی‌موردشان بردارند و با شرکت در هزینه‌های دفاعی خلیج فارس موافقت کنند و بگذارند ما کارمان را بکنیم.» سفیر در خصوص اینکه آیا اساساً اعراب حاضرند دست ما را در خلیج فارس باز بگذارند، اظهار تردید کرد و گفت فراموش نکنید آنان اصرار دارند خلیج فارس را «خلیج عربی» بنامند.^۱ جواب دادم ما حاضریم یک موافقتنامه دفاعی پنجاه‌ساله

۱. انگلیسی‌ها که تبحر زیادی در اختلاف‌افکنی بین مسلمانان و سایر ملل دارند خود سرود یاد مستان دادند و با جعل واژه خلیج عربی یک زمینه اختلافی دیگر در منطقه به وجود آوردند. این اصطلاح مجعول برای نخستین بار در دوره قیمومت نامشروع انگلیس بر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و در راستای سیاست ایرانی‌زدایی انگلیسی‌ها در این منطقه توسط کارگزاران انگلیس علی‌الخصوص از طرف یکی از نمایندگان سیاسی انگلیس مقیم در خلیج فارس به نام رودریک اوون استفاده شد. وی در کتابی به نام *حباب‌های طلایی در خلیج عربی* در سال ۱۹۵۸ نوشت: «من در تمام کتب و نقشه‌های جغرافیایی نامی غیر از خلیج فارس ندیده بودم ولی در چند سال اقامت در سواحل خلیج فارس (بحرین) متوجه شدم که ساکنان ساحل عرب هستند بنابراین ادب حکم می‌کند که این خلیج را عربی بنامیم»

با آنها منعقد کنیم. چنین موافقتنامه‌ای در مجموع نظیر موافقتنامه‌هایی خواهد بود که زمانی با انگلیسی‌ها داشته‌اند.^۱

دوشنبه، جمعه، ۹ خرداد ۱۳۴۹

انگلیس‌ها و موضوع سه جزیره

... سفیر انگلیس را احضار کردم. به او گفتم شاه احساس می‌کند که انگلیسی‌ها در مورد جزایر کوچک‌ترین اقدامی به عمل نیاورده‌اند، و او دو گزارش هشداردهنده دریافت کرده است: یکی اینکه انگلیسی‌ها با سپهبد بختیار در اروپا تماس برقرار کرده‌اند و دوم اینکه انگلیسی‌ها از آتش‌بس کردها - عراقی‌ها حمایت می‌کنند.



محمد رضا پهلوی در دیدار با سر دنیس رایت سفیر انگلیس با حضور اردشیر زاهدی

سفیر قویاً دو نکته آخر را رد کرد و تکذیبش کاملاً قابل قبول بود. در مورد جزایر به او هشدار دادم که اگر در اسرع وقت اقدامی به عمل نیاورند تمام اعتبارشان را از دست خواهند داد. پرسید، به چه دلیل ما تا این حد در مورد حاکمیت قانونی بر این جزایر اصرار می‌ورزیم؟ چرا به سادگی آنها را اشغال نمی‌کنیم. و مشکل را با یک حرکت قاطع حل نمی‌کنیم. پیشنهادش واقعاً متعارف انگلیسی‌ها بود، که از قضا من هم با آن موافقم.

مأموریت مهم دیگری هم از طرف شاه داشتم که از سفیر بخواهم از جانب ما برای دریافت وامی با بهره کم از کویت دخالت کند؛ مبلغی در حدود ۱۰۰ میلیون لیره بابت خرید لوازم نظامی و غیره از انگلستان.

شاه آدم زیرکی است و خوب می‌داند چه موقع برگ برنده‌اش را رو کند. به سفیر هشدار دادم که جز شاه و من کسی از این قضیه وام از کویت خبر ندارد و این ارقام در هیچ‌یک از آمار رسمی وام‌های کشور مندرج نخواهد شد.^۱ سرانجام، یار دیگر تکرار کردم که اگر کشور ثالثی اقدام به حفاری در اطراف آب‌های ابوموسی بکند، ما به زور متوسل خواهیم شد.^۲

دوشنبه، ۱۲ خرداد ۱۳۴۹

عرب‌های دروغگو، انگلیسی‌های خائن و دورو

... روز پرمشغله‌ای بود. ساعت هفت صبح امروز را با مذاکره برای خرید هلیکوپترهای شینوک آغاز کردم. شاه علاقه خاصی نسبت به این معامله دارد. خود هلیکوپترها قادرند ۴۰ نفر را در جا نقل و انتقال بدهند. بعداً سفیر انگلیس آمد تا متن نامه‌ای را که دولت متبوعش به شیوخ ام‌القوین و عجمان فرستاده است، به من نشان دهد. شیوخ اکیداً از اقدام به حفاری در اطراف ابوموسی بر حذر شده‌اند، در وهله اول به دلیل ادعایی که شارجه نسبت به جزیره کرده است. سفیر در شرایطی نبود تا نسخه‌ای از نامه را به من بدهد ولی لب مطلب از این قرار بود:

(۱) کشور ثالثی باید دعوت شد تا اختلافات میان عجمان و ام‌القوین را سر و سامان بدهد؛

(۲) شارجه نسبت به حفاری در این مناطق نباید ادعایی داشته باشد؛

(۳) تمام طرفین باید نسبت به علایق ایران در منطقه هوشیار باشند؛

موضع ایران در ارتباط با ابوموسی باید در اسرع وقت روشن شود.

بنابر اظهار سفیر، «با بر هم زدن روابط میان شیوخ، ما جلوی حفاری را می‌گیریم بی‌آنکه لزومی به دخالت نظامی ایران پیش بیاید. در این میان به آنها یادآور شده‌ایم که انگلستان تا دوازده ماه دیگر نیروهای خود را از خلیج فارس خارج خواهد کرد، و از آن

۱. فروش علنی بحرین در ازای دریافت وامی که در هیچ‌یک از آمار رسمی وام‌های کشور درج نخواهد شد! انگلیسی‌ها در ازای بحرین سه جزیره متعلق به ایران را به ایران برگرداندند! و شاه هم دستمزد خود را از کویت دریافت کرد.

۲. همان، ص ۲۴۱.

پس امارات عربی رأساً با ایران رودررو خواهند بود که کشوری است به مراتب قوی‌تر از هر کدام از آنها. آنها حق حفاری دوباره را ندارند تا اینکه مسئله ادعای ایران حل و فصل شود. اما باید اضافه کنم که شرکت نفت اکسیدنتال، به امید راه‌اندازی حفاری‌های اکتشافی، اعمال فشارهایی می‌کند.» در پاسخ این گفتم که «ایران کم‌ترین علاقه‌ای به منابع نفتی ابوموسی ندارد و فقط می‌خواهد از آنجا به‌عنوان پایگاه نظامی استفاده کند. نکته‌ای که لزوماً با منافع نمایندگان کمپانی‌های نفتی منافاتی ندارد. اما چند تا از شیوخ در سفرهایشان به تهران و ملاقات با شاه اظهار داشته‌اند که انگلستان آنها را از هر نوع قرار و مداری با ایران منع می‌کند، که کاملاً با قول شما در مورد اعمال سازش مغایرت دارد.» سفیر این اتهام را رد کرد و گفت «شما که می‌دانید عرب‌ها چه دروغ‌گوهایی هستند.» گفتم «بله عرب‌ها دروغ‌گویی را از انگلیسی‌ها یاد گرفته‌اند.» که خندید.^۱

جمعه، ۳۰ مرداد ۱۳۴۹

نفت، تیمور بختیار و جزایر ایرانی خلیج فارس در گفت‌وگو با سفیر انگلستان

ملاقات با سفیر انگلیس. به دستور اعلیحضرت، به او گفتم شایعاتی در مورد سپهبد بختیار شنیده می‌شود، از جمله اینکه تا این اواخر تحت حمایت انگلیسی‌ها زندگی می‌کرده است. اغلب مردم معتقدند که حقوق‌بگیر انگلیسی‌ها بوده است و گروهی می‌گویند که در حقیقت انگلیسی‌ها او را کشتند، چون دیگر خاصیتی برایشان نداشته است. تا به حال سفیر را این چنین خشمگین ندیده بودم. منفجر شده بود، گفت «مثل این می‌ماند که ما را به تقویت رژیم بعث متهم بکنند.» دست بر قضا، این همان اتهامی بود که طبق دستور باید به او می‌زدیم. در مورد مسئله جزایر، سفیر گفت نماینده مخصوصی از لندن مأمور شده تا راه‌حلی برای قضیه بیابد، شخصی است به نام سر ویلیام لوس که قبلاً مأمور مقیم دیپلماتیک انگلیس در خلیج فارس بوده است. او کار را به یک شرط پذیرفته؛ اینکه اختیارات تام داشته است تا تمام امکانات موجود را برای حل و فصل قضیه بررسی کند و هر گونه تصمیم از قبل تعیین‌شده‌ای را ندیده بگیرد. حکومت محافظه‌کار با این شرط موافقت کرده است و اکنون اعتراف می‌کنند که تعهدشان مبنی بر جلوگیری از خروج انگلیسی‌ها از خلیج فارس چیزی

جز تبلیغات انتخابی نبوده و فقط به قصد رأی آوردن گفته شده است. سفیر همچنین افزود که شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه منتظر عربستان سعودی هستند تا به تفاهمی با ایران برسد، ولی سعودی‌ها هم به کلی از زیر بار این قضیه شانه خالی کرده‌اند.



تیمور بختيار

سرانجام امکان معامله پایاپای نفت ایران را با وسایل نظامی انگلیس مطرح کردم. سفیر اعلام کرد که انگلستان استثنائاً در بین کشورهای غربی تنها کشوری است که به نفت نیاز ندارد؛ آنچه آنها در وهله اول نیاز دارند، ارز معتبر است. در عین حال او ابراز نگرانی کرد که ما حالا تقاضا داریم تولیدمان به ۴۰۰۰۰ بشکه در روز افزایش بیابد؛ در حالی که تقاضای اصلی ما از کنسرسیوم افزایشی معادل نصف این مقدار بوده است.^۱

پنجشنبه، ۱۷ دی ۱۳۴۹

خرید تانک از انگلیس

با سفیر انگلیس در مورد جزایر و خرید تانک‌ها صحبت کردم...^۱

سه‌شنبه، ۲ خرداد ۱۳۵۱

ایران قابل اعتمادترین متحد انگلیس در منطقه

شاه از دیدگاه انگلیسی‌ها در این اواخر بسیار خرسند است گفت «اروپایی‌تر شده‌اند، و در نتیجه برداشت‌شان نسبت به ما تغییر کرده و صمیمانه‌تر شده است» پاسخ دادم چون ایران قابل اعتمادترین متحد آنها در منطقه است.^۲

دوشنبه، ۱۹ تیر ۱۳۵۱

ایران تنها نقطه اتکاء انگلیس در منطقه، تمجید نخست‌وزیر انگلیس از شاه

از مدت‌ها پیش سفیر انگلیس اصرار داشته که ناهار مهمان او باشم. سرانجام پذیرفتم. هر چند که وضع مزاجی سالمی ندارم. گله دارد که با همکار قبلی‌اش روابط نزدیک‌تری داشته‌ام تا با او.^۳ که حقیقت دارد. سفیر قبلی مردی دوست‌داشتنی بود، وجوه تشابه بیشتری با من داشت؛ هر دو عاشق ورزش و سواری بودیم. با وجود اینکه دیگر سفیر ما نبود، اردیبهشت گذشته پنج روز در آروسا میهمان من بود. برای من مهم نیست که انگلیس‌ها چه کسی را به‌عنوان سفیرشان مأمور می‌کنند، دوستان من، برای همیشه دوست من هستند. نمی‌توانم تظاهر کنم که از جانشینش زیاد خوشم می‌آید. برایم حالت پیرزن‌ها را دارد، ولی چاره‌ای نداشتم و دعوت ناهارش را پذیرفتم. ده‌ها بار اشاره کرد که تا به حال پایم را در خانه‌اش نگذاشته‌ام، هر چند که بارها در خانه‌ام و دربار میهمان من بوده است. ممکن است این مسئله از اعتبار او در وزارت‌خانه‌اش بکاهد، حالا که شاه با شکوه و جلال از سفر لندن بازگشته، فکر کردم بد نیست که این مرد بیچاره را از فلاکت نجات بدهم. و به قول شاه، «اگر آن قدر مشتاق است که به خانه‌اش بروی، خوب بهتر است که بروی.»

روی هم رفته سه ساعتی در خانه‌اش وقت گذراندم و گزارش دقیقی از سفر شاه به

۱. همان، ص ۲۹۵.

۲. همان، ص ۳۴۲.

۳. سفیر قبلی، سر دنیس رایت، ایران را در سال ۱۹۷۱ ترک کرده بود.



ملاقات محمدرضا پهلوی با سفیر جدید انگلیس

انگلستان به من داد. در فرودگاه قبل از حرکت به طرف سوئیس و از آنجا به انگلستان شاه به سفیر اشاره کرده بود که «رفتن من به انگلستان چندان لزومی ندارد، به خصوص با وضعی که ایران در بی بی سی و مطبوعات انگلیس دارد.» در نتیجه سفیر با عجله یادداشتی به وزارت خارجه فرستاده بوده، ولی بعداً معلوم می شود که شاه گزارش های غلطی از اخبار مطبوعات انگلیس دریافت کرده بوده است. سفیر از این قضیه بسیار عصبانی بود که حق هم داشت... او می گفت که ایران تنها کشوری در خاورمیانه است که انگلستان می تواند به آن متکی باشد؛ باثبات ترین و نیرومندترین قدرت منطقه که توسط رهبری بی همتا اداره می شود. و افزود «به طوری که ملاحظه می کنید، ما تمام تخم مرغ هایمان را در یک سبد گذاشته ایم، و احیاناً اگر گاه انتقادی می کنم علتش فقط این است جلوی مشکلات آتیۀ ایران و لاجرم برای کشور خودم را بگیرم.»

تعریف کرد که یکبار در مأموریتش در پاریس از طرف وزارت خارجه به او دستور داده شده بود که مطالعه ای در مورد شخصیت دوگل به عمل آورد. او معتقد است که دوگل از بسیاری جهات به شاه شبیه بود. ژنرال دوگل اعلام کرده بود که او فرانسه است و شاه هم درست همین گونه درباره ایران می اندیشد. من کاملاً با او موافق بودم و به عنوان یک

مثال، مورد کاخ کیش را شرح دادم. وقتی سند کاخ را به شاه تقدیم کردم و آن را به نام او نام‌گذاری کردم، آنها را به صورتم پرت کرد و گفت: «چرا می‌خواهی مرا صاحب یک تکه زمین ناقابل بکنی. بی‌آن که بخواهم ادعای مالکیت خصوصی قطعه زمینی را بکنم تمام این مملکت به من تعلق دارد. همه چیز در اختیار یک رهبر قدرتمند است. و اما در مورد قدرت خودم، سند و این قبیل اوراق بی‌اهمیت چیزی بر من نمی‌افزایند.» سفیر در ادامه صحبتش گفت که ممکن است شاه در خطاهایش هم به دوگل شباهت داشته باشد، یکدندگی و خودسری. گفتم «احتمالاً، ولی هنوز علامتی از آن را ندیده‌ام. در حال حاضر شاه قدرتش را با آرامش، منطق و دوراندیشی به کار می‌گیرد».

سپس به موضوع مجلس عوام انگلستان پرداختیم. نخست‌وزیر انگلستان و رهبر مخالفین هر دو از شاه تعریف و تمجید کرده‌اند، ولی هیچ انعکاسی از آن در مطبوعات ایران دیده نمی‌شود. اما از طرف دیگر، به محض اینکه یک روزنامه انگلیسی کوچک‌ترین انتقادی بر علیه ما چاپ می‌کند، و دولت انگلستان هیچ‌گونه کنترلی بر این مسائل ندارد، مطبوعات ما آسمان را به زمین می‌دوزند. در اینجا بار دیگر اذعان کردم که حق با سفیر است.

آنگاه سفیر اشاره کرد که دستورات شاه زمانی که به سطوح پایین‌تر اجرایی می‌رسد، قدری مغشوش می‌شود، خود او گناه آن را به گردن کمبود مهارت‌های اجرایی مدیریت می‌اندازد. در ضمن پیشنهاد کرد برای کشور بهتر است که شاه خود را از جزئیات کنار بکشد و در سطح بالای مدیریت باقی بماند. البته او تمام این نکات را در نهایت ادب و نزاکت و پوزش‌خواهی‌های فراوان از دخالتش ابراز می‌کرد. آن‌طور که می‌گفت توجیه او برای این جسارت‌ها به این سبب است که انگلستان خود را مأذون می‌داند که به بهترین وجه ممکن به بزرگ‌ترین متحدش کمک کند...^۱

سه‌شنبه، ۲۰ تیر ۱۳۵۱

تلاش خواهم کرد پیش‌بینی سفیر انگلیس درست از آب دربیاید!

با گزارش گفت‌وگویم با سفیر انگلیس آغاز کردم. شاه با دقت به تمام گفت‌وگو گوش داد، و گرچه وظیفه من آن است که چیزی را از او مخفی نکنم، ولی کوشیدم کلمات سفیر

را در نهایت ادب و نزاکت بیان کنم. مثلاً گفتم که او تفاوت بسیار زیادی بین اعلیٰ حضرت و دوگل قایل شد و گفت که شاه در جوانی تجارت بیش‌تری کسب کرده است.» و به قول سفیر، از این‌رو هرگز به یکدندگی و خودسری دوگل نخواهید رسید.» شاه تأیید کرد و گفت «من تمام کوشش‌م را خواهم کرد که این پیش‌بینی درست از آب دربیاید، حتی در پیری و فرتوتی.»^۱

دوشنبه، ۶ - سه‌شنبه، ۷ شهریور ۱۳۵۱

پر کاهی که پشت شتر را خم کرد!

تبلیغات مربوط به دادگاه علنی تروریست‌ها شورش درآمده است. به حدی خبرنگار و عکاس و گروه‌های تلویزیونی دعوت کرده‌ایم که به سرعت مضحکه تمام جهان شده‌ایم. یک خبرنگار بی‌بی‌سی آن را «محاکمه نمایشی» خوانده که شاه را بسیار عصبانی کرده است. پرروز از من پرسید متن خبر بی‌بی‌سی را خوانده‌ام، و چون نخوانده بودم، قول دادم در اسرع وقت بخوانم...

بار دیگر، سر شام در کاخ ملکه مادر، شاه نظرم را درباره گزارش بی‌بی‌سی پرسید. گفتم «اهمیت زیادی نداشت. فقط به واقعیت‌ها پرداختند.» در اینجا نسخه‌ای از گزارش را درآورد و شروع کرد به خواندن بخش‌هایی از آن. مطالب مربوط بود به حرف‌های دادستان که حمله جانانه‌ای به تروریسم در کل کرده بود، بی‌آن‌که حتی یک‌بار هم به اتهامات علیه متهم بپردازد. شاه گفت «بسیار خوب، و شما به این می‌گویید بی‌اهمیت»، گفتم «بله، گزارش عین واقعیت است.» گفت «پس حالا فهمیدیم. حالا دیگر می‌دانیم که عین واقعیت از نظر بعضی اشخاص یعنی چه؟» و سپس بارانی از فحش و ناسزا بر سر من بارید و چنان فریاد می‌زد که مادرش و تمام خانواده سلطنتی از وحشت نفس‌هایشان را در سینه حبس کرده بودند. خود من هم حیرت کرده بودم، نه تنها به این خاطر که گزارش کاملاً حقیقت داشت، بلکه به سبب اینکه موضوع بسیار بی‌اهمیت بود. تا به حال سابقه نداشته که شاه این‌طور به من فحاشی کند، با وجود این آرامشم را حفظ کردم و حتی یک‌بار هم عصبانی نشدم. روز بعد همراه ملکه برای شرکت در جشن هنر به شیراز پرواز کردیم و در

تمام طول راه حرف‌های شاه را در سرم سبک و سنگین می‌کردم. به این نتیجه رسیدم که این مسئله بی‌اهمیت بی‌بی‌سی حکایت آن پر کاهی بود که پشت شتر را خم کرد. قطعاً مسئله‌ای مهم‌تر ذهن او را مغشوش کرده بود که این چنین منفجر شده است.

در بازگشتم به تهران به مراتب آرام‌تر شده بود و ناامیدی‌اش را از شیخ زاید امیر ابوظبی رئیس امارات متحده مطرح کرد که همچنان بر علیه ایران حرف‌هایی می‌زند. شاه معتقد است که عراقی‌ها، علی‌رغم اتکای روزافزونشان به مسکو و تملق‌هایی که از شوروی می‌کنند، در باطن نوکر انگلیسی‌ها هستند. به‌طور کلی سوءظن شاه نسبت به انگلیسی‌ها باورنکردنی است؛ در هر واقعه بین‌المللی دست پنهان انگلیسی‌ها را در کار می‌بیند. من شخصاً معتقدم که قدرت آنها چنان کاهش یافته که قادر نیستند هیچ چیزی در سطح بین‌المللی به‌دست بیاورند. در عوض آمریکایی‌ها به حدی ساده‌لوح و احمقند که از قدرتشان برای دخالت [و] نفوذ در همه جا استفاده می‌کنند.

در سه چهارم مورد که سفیر انگلستان را ملاقات کردم موضوع مقالات گاردین و بی‌بی‌سی را مطرح کردم. اشاره کردم که اگر آنها صمیمانه مایلند که روابط دوستانه‌شان را با ما حفظ کنند، بگذریم از روابط خاص، بهتر است کوششی در ادب کردن رسانه‌هایشان به عمل آورند. او امکان هر گونه دخالتی را در این مورد رد کرد. سپس تهدید کردم که تمام معاملات تجارتمانی را با آنها قطع می‌کنیم. این موضوع کار خودش را کرد و او به سرعت تقاضای شرفیابی کرد.

... سفیر انگلیس پس از شرفیابی‌اش به دیدار من آمد. ظاهراً در موردی شاه به او گفته است «چون خیال دارم در ایام پیری در رفاه زندگی کنم، تصمیم گرفته‌ام تمام رشوه‌هایی را که گرفته‌ام در یک بانک انگلیسی پس‌انداز کنم.» سفیر انگلیس ظاهراً منظور متلک شاه را درک نکرده بود و از من پرسید معنی آن چیست. چون شاه قبلاً مرا در جریان مذاکرات‌شان قرار داده بود، به سفیر توضیح دادم که این حرف به منظور طنز گفته شده؛ و در حقیقت اتهامات مطبوعات انگلیس را مبنی بر فساد و رشوه‌خواری در ارتش ایران، به مسخره گرفته است... سفیر از خجالت سرخ شد و گفت صلاح می‌دانم این را به لندن گزارش کنم. گفتم حتماً بکند.^۱

سه‌شنبه، ۱۱ مهر ۱۳۵۱

صمیمیت و نفوذ انگلیسی‌ها

... سفیر انگلیس بعد از ناهار به دیدنم آمد. به او گفتم که ما از بیانیهٔ شیخ زاید مبنی بر برقراری روابط دیپلماتیک با ایران بسیار خوشنودیم. بنا به گزارش سفیرمان دقیقاً رونوشت متنی است که ما خودمان تأیید کرده بودیم؛ که نشانهٔ صمیمیت و نفوذ انگلیسی‌هاست. طبق دستورم، مسئلهٔ تانک‌های چپفتن را مطرح کردیم. اظهارنظرم دربارهٔ ابوظبی باعث شد که سفیر از شادی بی‌پوست نگنجد؛ اعلام داشت پیغامم از چنان اهمیتی برخوردار است که بلافاصله آن را به وزیر خارجه و نخست‌وزیر در لندن ابلاغ می‌کند. اما در مورد تانک‌ها اظهار داشت که نماینده‌ای از وزارت دفاع انگلیس به زودی به ایران خواهد آمد تا تضمین کتبی بدهد که هرگونه جرح و تعدیل ضروری بدون کمترین هزینه انجام خواهد گرفت.^۱

شنبه، ۲۹ مهر ۱۳۵۱

بی‌تحمیلی شاه نسبت به انتقاد درباره انتخابات انجمن شهر

ساعت ۱/۳۰ شاه مستقیماً از سوچی در گرجستان به تهران پرواز کرد. تعجب کردم که دیدم چندان سرحال نیست. گفت «از دست بی‌چشم و رویی این انگلیسی‌ها.» گفتم منظورش مقاله تایمز درباره انتخابات انجمن شهر است. جواب داد «البته، به آنها چه ربطی دارد، چرا کشک خودشان را نمی‌سابند. یک پدرسوخته‌ای در این مقاله مدعی است که من به کلی فکر ایجاد سیستم دو حزبی را کنار گذاشته‌ام. اینها به عمد چشمشان را به روی پیشرفت‌های ما می‌بندند. این تحریکات جناح طرفدار اعراب در وزارت خارجهٔ انگلیس است که این آشوب را به پا می‌کند.» شخصاً تصور نمی‌کنم این دو مسئله کوچک‌ترین ارتباطی به هم داشته باشند.^۲

شاه سپس مدتی سکوت کرد، ظاهراً مردد بود نکته‌ای را که در ذهن داشت عنوان بکند

۱. همان، ص ۳۸۰.

۲. شاه به شدت از انتقاد علیه کوچک‌ترین مسئله‌ای در دوره خود برآشفته می‌شد و در مقابل آن همه خدمت به انگلیسی‌ها توقع داشت آنها مطبوعات خود را از درج مقالات انتقادی علیه او منع کنند. ریشه این نگرانی را می‌بایست در وابستگی او به بیگانگان و بیم از اینکه مبدا انگلیسی‌ها قصد برکنار نمودن او را دارند جست‌وجو کرد؛ همان‌گونه که پدرش را روانه موریس نمودند.

یا نه. من با دل‌نگرانی فراوان تحمل کردم، می‌ترسیدم مبادا به من یا دوستم کنی، رهبر سابق حزب مردم شک برده باشد که خبرنگار تایمز را تحریک کرده باشیم، در این مقاله از کنی تعریف زیادی شده است...^۱

سه‌شنبه، ۲ آبان ۱۳۵۱

خرید تانک چیفتن و انتقاد از مقالات تایمز و اکونومیست درباره ایران

سفیر انگلیس بعد از ناهار به دیدنم آمد. بار دیگر یادآور شدم که معامله ما در مورد تانک‌های چیفتن به علت عملکرد زیر استاندارد موتورهای به سرانجام نرسیده.^۲ سفیر با بی‌قیدی گفت «تصور می‌کنم در توضیح مشخصاتشان به دولت شما اشتباهی روی داده باشد. ولی تانک‌ها کمابیش مشابه تانک‌هایی هستند که در ارتش خود ما مورد استفاده قرار می‌گیرند و حقیقتاً احتیاجی به بالاتر بردن کیفیت موتورهای آنها نیست.» سپس متذکر شدم که ما حدس می‌زنیم که نوشتن مقالات تایمز و اکونومیست از طرف مقامات انگلیسی تشویق شده‌اند. سفیر سخت اظهار تعجب کرد که ما حتی چنین فکری را در سر می‌پرورانیم؛ به زعم او خبرنگاران مطبوعات حقوق می‌گیرند که حقایق را بنویسند و از آنها نمی‌شود انتظار داشت که مشتی دروغ سر هم ببافند. او تکرار کرد که ایران اکنون کشور قدرتمند و بزرگی است و نباید نسبت به این نیش و نوش‌ها حساسیت نشان بدهد. «گفتم «ما مثل شماها پوست کلفت نیستیم.» که هر دو خندیدیم، ولی موقعیت پرتنش گفت‌وگویمان آرامشی نیافت.^۳

شنبه، ۶ آبان ۱۳۵۱

وساطت سفیر امارات در انگلیس برای بهبود رابطه با امارات

شرفیاب شدم. گزارش ملاقات دیگری با مهدی‌التاجر را دادم که در حال حاضر سفیر امارات متحده در انگلستان است و دیروز هم شرفیاب شده بود. می‌خواست به من بگوید

۱. همان، ص ۳۸۶.

۲. این سفارش‌ها توسط خود شاه و تحت این عنوان که نحوه عمل آنها خاص است، صورت گرفت، بی‌آنکه پیش از عقد قرارداد هیچ مقایسه فنی بین خصوصیات آنها و خصوصیات تانک‌های آمریکایی یا آلمانی صورت گرفته باشد. البته همان‌طور که می‌توان حدس زد، در عمل این تانک‌ها برای شرایط ایران مناسب از کار درنیامدند.

۳. همان، ص ۳۸۸.

که در شرفیابی دیروزش فراموش کرده متذکر شود که می‌تواند احمد السویدی، وزیر خارجه امارات را وادار کند که موضع دوستانه‌تری نسبت به ایران پیش بگیرد. شاه گفت «بگو بکند، تمام اینها تحت نفوذ انگلیسی‌ها هستند. فقط دارد دستورات اربابش را انجام می‌دهد.»^۱ سوءظن شاه نسبت به انگلیسی‌ها حقیقتاً باور نکردنی است؛ اما در این یک مورد حتی مرا هم مشکوک کرد که مبادا حق با او باشد...^۲

شنبه، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۲

بی‌اعتنایی انگلیسی‌ها به توصیه‌های شاه درباره پاکستان و بنگلادش

شرفیابی... یوتو اعلام آمادگی کرده است تا وارد مذاکرات مستقیم با بنگلادش شود، با اینکه پاکستان هنوز آن کشور را به رسمیت نشناخته است. برهمین اساس، شاه پیشنهاد کرده که پاکستان کنفرانسی با حضور هند و پاکستان برگزار کند تا اختلافات فیما بین را بررسی کرده، و کسی چه می‌داند، شاید هم حتی بتواند مشکلات را حل نمایند. شاه گفت «بوتو این پیشنهاد را پذیرفته است. باید با سفیر انگلیس تماس بگیرید. به او بگویید که زمان آن فرارسیده که دولتش به‌عنوان میانجی عمل کند. آنها باید در راه انداختن این کنفرانس نقشی بازی کنند.» ... بعد اظهار تعجب کرد که روزنامه‌های صبح‌ذکری از سخنرانی او سر شام به‌میان نیاورده‌اند. توضیح دادم که نسخه آن بعد از اینکه روزنامه‌ها زیر چاپ رفته بودند به‌دست آنها رسیده است، روزنامه‌های عصر آن را چاپ خواهند کرد. پیام شاه را به سفیر انگلیس ابلاغ کردم، که ادعا کرد برای دولت او صحیح نبود که مداخله کند چون پاکستان و هند همین حالا هم با یکدیگر در تماس مستقیم هستند. ضمناً خاطرنشان کرد که بنگلادشی‌ها تا زمانی که پاکستان آنها را از نظر دیپلماتیک به رسمیت نشناسد و از جمله با اسکان مجدد آوارگان بیهاری موافقت نکنند، از هرگونه مذاکراتی با این کشور خودداری می‌کنند ... این گفت‌وگو را سر شام گزارش دادم. شاه گفت «فوراً به او تلفن کنید و به او بگویید اگر دولت خودش مایل نیست درگیر شود، باید بتوانند طرف سوم را متقاعد کنند که عهده‌دار راه انداختن این کنفرانس شود.»^۳

۱. گویی خود شاه زیر نفوذ انگلیسی‌ها نبود. دیگ به دیگ می‌گوید رویت سیاه!

۲. همان، ص ۳۹۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۵۹.

شنبه، ۱۲ خرداد ۱۳۵۲

شرکت در ضیافت سفارت انگلیس به دستور شاه

... در ضیافت سفارت انگلیس به مناسبت تولد ملکه الیزابت شرکت کردم. بیش از ده سال است که من در این مراسم آفتابی نشده‌ام، اما امسال شاه به من دستور داد که خودی نشان دهم، چون لرد مونت باتن و دوگ گلاستر هر دو در مراسم تولد ایشان در سفارت‌مان در لندن شرکت کردند...^۱

یکشنبه، ۱۰ تیر ۱۳۵۲

کابیتولاسیون برای انگلیسی‌ها!

بعد از ناهار با کاردار انگلیس ملاقات کردم. اظهار داشت که وزارت خارجه‌اش مشغول بررسی وضع مستشاران آمریکایی در ایران است تا ببیند آیا می‌توان موقعیت مشابهی به نیروهای انگلیسی مستقر در خلیج فارس اعطا کرد... آن وقت از تصمیم دولت ما برای خرید تانک‌های اسکورپیون ابراز خشنودی کرد ... در ارتباط با رهبری جدید حزب مردم از من پرسید که آیا عقیده خاصی در این باره دارم.^۲ من پاسخ دادم که او آمده است تا درباره روابط انگلیس و ایران گفت‌وگو کند، نه اینکه در امور داخلی ما دخالت کند. این گفته، او را از خجالت سرخ کرد. از تندی خودم متأسف شدم، اما دیگر کار از کار گذشته بود. صرفاً به خاطر تغییر موضوع پرسید که آیا درباره سفر قریب‌الوقوع بوتو به هند اطلاع دارم؟ و من مدتی از این در و آن در صحبت کردم تا غرور جریحه‌دار شده او را التیام دهم.^۳

سه‌شنبه، ۲۶ تیر ۱۳۵۲

ناز کردن شاه برای انگلیس!

سر آلک داگلاس هیوم با من تماس گرفته و می‌پرسد که هنگام توقف قریب‌الوقوع شاه در لندن در راه سفر به آمریکا از او چه انتظاری داریم. من پاسخ دادم که اقامت در لندن غیررسمی است اما ژست خوبی خواهد بود که سر آلک به فرودگاه برود و شخصاً از

۱. همان، ص ۴۶۷.

۲. اظهارات علم ژستی دروغین بود و سفرای کشورهای سلطه‌گر در هر زمینه‌ای دخالت می‌کردند. سفیر آمریکا نیز در ملاقات با شاه علت انتصاب آموزگار به دبیرکلی حزب رستاخیز را جویا شد و شاه دلیل این کار را برای او شرح داد.

۳. همان، ص ۴۷۷.

شاه استقبال کند. مرد نازنین با این کار موافقت کرد. در عوض، وقتی به شاه گفتم که چه تصمیمی گرفته شده است، ناراحت شد و شکایت کرد که من نمی‌باید هرگز از انگلیسی‌ها چنین خواهشی را می‌کردم. اما من ابداً مطمئن نیستم که ناراحتی‌اش صمیمانه باشد و به‌هرصورت من فقط کاری را کردم که فکر می‌کردم درست است.^۱

یکشنبه، ۱۵ مهر ۱۳۵۲

در ایران همه راضی‌اند!

با اشاره به پخش برنامه‌ای در بی‌بی‌سی، اظهار داشت «حرام‌زاده‌ها در کمال وقاحت می‌گویند که "احتمال انقلاب" در ایران کاهش یافته است چون با این همه سلاح‌های جدیدی که ما خریده‌ایم، ارتش می‌تواند هرگونه قیامی را سرکوب کند. منظورشان از احتمال انقلاب چیست؟ کشاورزان و کارگران ما راضی‌تر از آن هستند که هرگز به فکر انقلابی شدن بيفتند.» همان‌طور هم از مقاله‌ای در *تایمز مالی*، که مشکلات ما را در ارتباط با تورم تشریح می‌کند، عصبانی است...^۲

دوشنبه، ۱۶ مهر ۱۳۵۲

نگرانی شاه از گزارش بی‌بی‌سی

برنامه بی‌بی‌سی کماکان فکر او را به خود مشغول داشته است. از این تعجب می‌کنم، چون مطمئناً ما در وضعیتی هستیم که بتوانیم انتقادات آنها را، هرچند گستاخانه باشد، نادیده بگیریم. این امر را صریحاً با او مطرح کردم، و گفتم که باید نسبت به این موضوع خوشبین‌تر باشد. پاسخ داد «کی گفته که من خوشبین نیستم. کوچک‌ترین اهمیتی به انتقادهایشان نمی‌دهم. اما این اواخر به‌نظر می‌رسید که حرام‌زاده‌ها نسبت به ما تفاهم بیشتری نشان می‌دهند. حالا این تغییر جهت ناگهانی از کجا آب می‌خورد؟ از حالا به بعد باید در ارتباطاتتان با آنها خیلی سرد باشید»^۳. امروز بعدازظهر نوار برنامه پانورامای بی‌بی‌سی را که این همه جنجال برانگیخته است برایم نشان دادند. یادداشت‌هایی برداشتم و قصد دارم فردا راجع به آن با شاه صحبت کنم...^۴

۱. همان، ص ۷۸۰.

۲. همان، ص ۵۰۹.

۳. سه روز بعد شاه به علم دستور داد بهتر است برای انگلیسی‌ها کلاس نگذارد و با آنها ملاقات کند.

۴. همان، ص ۵۱۱.

پنجشنبه، ۱۹ مهر ۱۳۵۲

انگلیسی‌ها را معطل نکن!

ملاقاتی را که شب گذشته با سفیر انگلیس داشتم گزارش دادم. ظاهراً سفیر انگلیس در چند روز گذشته تمایلی به تماس با من نداشته است، چون احساس می‌کرده از چیزی دلخورم. می‌گویند که هروقت من عصبانی هستم نشانه این است که شاه مکدر است. در این‌طور مواقع بهتر است از من حذر کرد. لیکن دیروز او سلوین لوید^۱ را بر شرفیابی به حضور شاه همراهی کرد که آنها را با لبخندی گشاده پذیرفت. سفیر فوراً فهمیده بود که روحیه من هم بهتر شده است. این حرف‌ها خیلی برای شاه جالب بود، و پرسید سفیر چه می‌خواست. پاسخ دادم اولاً مایل بود اخبار جنگ اعراب و اسرائیل را بدهد. ثانیاً مرا به شامی برای ملاقات با سلوین لوید دعوت کرد که من دعوت را رد کردم. ثالثاً از من خواست که برای گفت‌وگوی مفصل‌تری با یکدیگر ملاقات کنیم، اما من جواب دادم که تا هفته دیگر برای پذیرفتن او وقت ندارم. شاه گفت «شما هم بعضی وقت‌ها مبالغه می‌کنید. اگر می‌خواهید بگذارید به دیدنتان بیاید.»^۲

۳۰ مهر ۱۳۵۲

پاته جگر غاز برای ملکه انگلیس!

صورت غذای ناهار فردا را که به افتخار ملکه انگلستان برگزار می‌شد، تقدیم کردم. شاه تقریباً همه چیز را عوض کرد، و به‌عنوان مثال اصرار داشت که ملکه از خاویار بدش می‌آید و به‌جای آن باید با پاته جگر غاز پذیرایی شود...^۳

جمعه، ۹ آذر ۱۳۵۲

رئیس اینتلیجنس سرویس در ایران

شرفیابی ... گزارشی درباره سر موریس اولفید، رئیس اینتلیجنس سرویس انگلیس که قرار است به‌زودی برای شرفیابی به تهران بیاید تقدیم کردم.^۴

۱. وزیر امور خارجه انگلیس از ۱۹۵۵-۱۹۵۷، و سپس رئیس مجلس عوام.

۲. همان، ص ۵۱۳.

۳. همان، ص ۵۱۹.

۴. همان، ص ۵۳۵.

پنجشنبه، ۱۵ آذر ۱۳۵۲

حفاظت از شاه در سفر به آفریقا توسط سازمان‌های اطلاعاتی فرانسه، انگلیس و آمریکا

شرفیابی ... دیشب برنامه بخش فارسی رادیوی بی‌بی‌سی گزارشی را پخش کرد که ادعا می‌کرد شورشیان بلوچ در پاکستان با استفاده از پول، هلی‌کوپترها و نیروهای شاه سرکوب می‌شوند، این امر موجب برانگیختن احساسات خصمانه در میان سکنه بلوچ و پاتان شده است ... شاه از این موضوع ابراز تعجب کرد. پرسید «فکر نمی‌کنید امکان دارد از سفر اخیر وزیر خارجه انگلیس به مسکو آب خورده باشد؟» پاسخ دادم که امکان ندارد. حتی اگر فرض کنیم که تفاهمی بین انگلیس و روس در این مورد صورت گرفته باشد، که خیلی شک دارم، هرگز به این سرعت توسط بی‌بی‌سی علنی نمی‌شود. در هر صورت انگلیسی‌ها، به خصوص دولت محافظه کار فعلی، به کلی مخالف دست‌اندازی روس‌ها به بلوچستان و خلیج فارس می‌باشد ... شاه گفت «درست می‌گویید، به همین جهت است که خانم گاندی هنگام دیدار برژنف از هند با درخواست او برای پایگاه دریایی موافقت نکرد.» من در تأیید اشاره کردم که «انگلیسی‌ها نسبت به خانم گاندی نظر خیلی خوبی دارند، و یقیناً درباره چنین موضوعی با یکدیگر مشورت می‌کنند.»

بعد سفر شاه را به خارج و نگرانی‌های خودم را درباره ترتیبات امنیتی پیش کشیدیم. پیشنهاد کردم که برای قسمت‌های مختلف سفرش از سازمان اطلاعاتی فرانسه در سنگال، انگلیسی‌ها در کنیا، سیا در سودان کمک بخواهیم ...^۱

دوشنبه، ۱۹ آذر ۱۳۵۲

محافظت انگلیسی‌ها از شاه در سفر به کنیا

... سفیر انگلیس را به شام دعوت کردم تا درباره ترتیبات امنیتی سفر شاه به کنیا با او صحبت کنم. او در مورد سودانی‌ها هیچ‌گونه ضمانتی نمی‌توانست بکند، اما به من اطمینان داد که در کنیا اوضاع مرتب‌تر باشد...^۲

۱. همان، ص ۵۴۰.

۲. همان، ص ۵۴۲.

پنجشنبه، ۱۰ مهر ۱۳۵۴

معامله با انگلیسی‌ها

بعد از ناهار با سفیر انگلیس ملاقات کردم. درباره موضوعات مختلف تجاری صحبت کردیم، که ظاهراً تنها موضوع مورد علاقه انگلیسی‌هاست؛ معامله‌ای را اینجا جوش می‌دهند، کار جدیدی را آنجا می‌گیرند، خلاصه اینکه هر کجا بتوانند دنبال منافعشان هستند...^۱

یکشنبه، ۲۱ دی ۱۳۵۴

دزدی سرگردنه به سبک انگلیسی‌ها

... قراردادی که برای تعدادی ساختمان‌های مسکونی نظامی با یک شرکت انگلیسی توافق کرده‌ایم چیزی از دزدی سرگردنه کم ندارد. اشاره کردم که آنها در عمل ۶۰۰ میلیون دلار از پیشنهادات رقبا بیشتر می‌خواهند. انتظار داشتم شاه دستور توقف آن را بدهد، اما با اینکه به‌دقت به حرف‌های من گوش داد، اظهارنظری نکرد...^۲
شاید خیال دارد از طریق دولت عمل کند. یا شاید هم آن را به‌عنوان باجی تلقی می‌کند که باید به انگلیسی‌ها داد تا آنها را ترغیب کند نفت بیشتری از ما بخرند...^۳

سه‌شنبه، ۳۰ دی ۱۳۵۴

تسهیلات برای جاسوسی انگلیسی‌ها

شرفیابی. گزارش دادم که انگلیسی‌ها اجازه می‌خواهند به‌مدت سه‌روز پنج ساعت در روز هواپیماهای جاسوسیشان بین آستارا و ارومیه پرواز کنند. امیدوارند جابه‌جایی نیرو توسط ارتش سرخ در ماوراء قفقاز را تحت‌نظر بگیرند. شاه موافقت کرد...^۴

سه‌شنبه، ۱۱ خرداد ۱۳۵۵

معامله سلاح، تبلیغات بی‌بی‌سی

شاه ادامه داد «جالب‌تر از همه این است که روزنامه‌های تایمز و گاردین ما را متهم به

۱. همان، ص ۷۱۲.

۲. با این همه کرنش در مقابل انگلیسی‌ها معلوم نیست چرا شاه و علم لاف مقابله با انگلستان و استقلال در سیاست خارجی می‌زدند.

۳. همان، ص ۷۳۳.

۴. همان، ص ۷۳۹.

داشتن یک حکومت پلیسی می‌سازند. بخش فارسی بی‌بی‌سی هم اتهامات مشابهی وارد آورده، ... به‌سفیر انگلیس بگویند که چنانچه رسانه‌های گروهی او و اربابان سیاسی‌اش واقعاً چنین احساسی دارند، ما مجبور خواهیم شد در خرید اسلحه از انگلستان تجدیدنظر کنیم. به او یادآوری کنید که *تایمز* و *گاردین* عموماً به‌عنوان صدای دولت انگلیس تلقی می‌شوند.^۱

دوشنبه، ۳۱ خرداد ۱۳۵۵

انتقاد مطبوعات انگلیس از رژیم شاه

پرسید که آیا یک مقاله به‌خصوص را در *تایمز مالی* خوانده‌ام. گفتم که خوانده‌ام و شاه ادامه داد، «چه تصادفی که سرویس فارسی بی‌بی‌سی هم باید آن را به‌دست آورده باشد و بخش‌های بزرگی از آن را نقل کند. به سفیر انگلیس بگویند ما دیگر نمی‌توانیم این برنامه تبلیغاتی ضدایرانی را نادیده بگیریم.» اشاره کردم که مقاله کاملاً هم انتقادآمیز نبود. گفت «باوجود این حرامزاده‌ها هنوز هم می‌نالند که در ایران چیزی جز بدبختی وجود ندارد. برعکس ما کمبود نیروی کار داریم، دستمزد روزانه حداقل ۷ دلار است، و بهداشت و تحصیلات هم رایگان است. به‌کارگران کارخانجات صنعتی در کارخانه‌هایشان سهم داده می‌شود و کشاورزان صاحب زمین‌های خود هستند. کجای این بدبختی است؟»^۲ ...^۳

شنبه، ۵ تیر ۱۳۵۵

قول سفیر انگلیس دائر بر کنترل بی‌بی‌سی

گروهی از اساتید دانشگاه کمبریج که قبلاً چندین جلد کتاب درباره تاریخ ایران منتشر کرده‌اند، با نسخه‌های تقدیمی برای شاه وارد شدند. ناهار را به‌اتفاق تعدادی از پژوهشگران داخلی و سفرای انگلیس و آمریکا که میهمان من بودند، صرف کردم. درباره واکنش شاه به اظهارات *تایمز مالی* و سرویس فارسی بی‌بی‌سی هشدار دادم ... سفیر خیلی ناراحت شد. اظهار داشت که اگر شاه در شرفیابی بعدی‌اش به این مسئله اشاره کند او شخصاً تعهد خواهد کرد که یا بخش زبان فارسی را تعطیل کند، یا حداقل آن را تحت کنترل مؤکدتری درآورد. از این همه اشتیاق او به همکاری تحت تأثیر قرار گرفتم...^۴

۱. همان، ص ۷۸۳.

۲. جالب اینجاست که علم در یادداشت‌های خود به موارد فراوانی از نارسایی‌ها در ایران اشاره کرده است.

۳. همان، ص ۷۹۱-۷۹۲.

۴. همان، ص ۷۹۵.

رابطه با اسرائیل (خدمات متقابل شاه و اسرائیل)

رابطه پهلوی‌ها با صهیونیسم بین‌المللی و رژیم نامشروع اسرائیل، ارتباطی راهبردی و مهم بود. با کودتای ۱۲۹۹ که در ارتباط با سایر تحولات غرب آسیا صورت گرفت قرار شد از امکانات ایران برای کمک به کشوری که قرار بود در غرب آسیا ایجاد شود استفاده گردد. با توجه به مهاجرت گسترده یهودیان به فلسطین، صدور اعلامیه بالفور و فروپاشی امپراطوری عثمانی پر واضح بود که منظور از دولت جدید در غرب آسیا یا به تعبیر استعمارگران «خاورمیانه» دولتی یهودی - صهیونیستی است. تبدیل شدن ایران به کانال انتقال و ترانزیت یهودیان منطقه به فلسطین و فعالیت‌های کنسول ایران در شامات یعنی حبیب‌الله هویدا (عین‌الملک) در راستای تسهیل این مهاجرت شوم حکایت از ارتباط مؤسس سلسله پهلوی با این تکا‌پوی صهیونیستی داشت. تأسیس رژیم نامشروع اسرائیل در ۱۳۲۷ و تعجیل رژیم شاه در به رسمیت شناختن این غده سرطانی نشان داد که این ارتباط همچنان ادامه داشته و رژیم شاه به‌عنوان ستون پنج اسرائیل در منطقه عمل می‌کرد. ترس شاه از مخالفت مردم مسلمان و موضع‌گیری اعراب و کشورهای اسلامی باعث شد این ارتباط کاملاً محرمانه ادامه پیدا کند. دادن امتیازات اقتصادی و خرید تسلیحاتی از اسرائیل در کنار گسترش روابط نظامی، امنیتی، فرهنگی و ورزشی با رژیم نامشروع اسرائیل نفوذ صهیونیست‌ها را در ایران به قدری افزایش داده بود که مئیر عزری سفیر اسرائیل در ایران با ذکر این نکته که «اگر دنیا روزی متوجه عمق ارتباطات ما با رژیم شاه گردد انگشت تعجب به دندان خواهد گزید» پرده از روی روابط پنهان شاه با رژیم صهیونیستی برداشت. یادداشت‌های علم نیز اشاراتی به این ارتباط نامیمون دارد.

سه‌شنبه، ۹ دی ۱۳۴۸

خوشحالی از ربودن اژدرافکن توسط اسرائیل از بندر شربورگ فرانسه

امروز صبح ملاقاتی با نماینده اسرائیل داشتم. به او گفتم عمل اسرائیل در ربودن قایق‌های اژدرافکن از بندر شربورگ فرانسه، شاهکار بود.^۱ گفت «مهم‌تر از آن کلی وسایل رادار پیشرفته ساخت شوروی از مصری‌ها به دست آورده‌ایم. دو نوع از اینها را داریم و موفق شده‌ایم تمام اطلاعات دقیق تکنیکی آنها را که برای ردیابی هواپیماهای کوتاه پرواز است به دست آوریم...» ظاهراً مصری‌ها با قرار دادن این رادارها در بیمارستان‌های ارتشی که پرچم هلال احمر داشته، خواسته بودند اسرائیلی‌ها را گمراه کنند. اما حیلۀ آنها کشف شد و اسرائیلی‌ها نیروهای ضربتی فرستادند تا ترتیب وسایل را بدهند. نمرۀ بیست برای روحیۀ اسرائیلی‌ها...^۲

دوشنبه، ۲۴ فروردین ۱۳۴۹

خشم شاه از شعار ضدصهیونیستی

... شرفیابی. شاه را برآشفته دیدم. علت را جویا شدم، گفت در شهر اتفاقات ناخوشایندی رخ داده. گروهی دانشجوی، شعارهایی به وضوح کمونیستی داده‌اند. هیچ نوع پیروزی در فوتبال شعارهایی از قبیل «زنده‌باد مردم فلسطین» یا «مرگ بر صهیونیسم» را توجیه نمی‌کند. سازمان‌های امنیتی هم نتوانسته‌اند منبع آشوب را کشف کنند.^۳

جمعه، ۴ دی ۱۳۴۹

طرح مسائل خصوصی با ابا ابان - نفت در برابر سکوی پرتاب موشک

روز ۲۳ آذر ابا ابان، وزیر خارجه اسرائیل برای یک ملاقات خصوصی با شاه وارد ایران شد. وزیر خارجه خود ما تا آخرین دقایق از این سفر خبر نداشت؛ من به تنهایی ترتیب

۱. پس از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷، فرانسه موضعی به نفع اعراب اتخاذ و مانع ترخیص تعدادی قایق اژدرافکن شد که اسرائیلی‌ها قبلاً سفارش داده و بهای آن را پرداخته بودند. اسرائیلی‌ها ترتیبی دادند که قایق‌ها، بدون اطلاع مقامات (رسمی) فرانسه، به اسرائیل برده شوند. (عا)

۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۲۷.

سفر را داده بودم. پیشتر ابا ن بارها و بارها، تقاضا کرده بود مرا خصوصی ببیند، ولی من زیر بار نرفتم چون می‌دانستم که شاه دوست دارد بعضی مسائل را شخصاً حل و فصل کند. با این اخلاق خاص او هم نمی‌شود کاری کرد. خود من گفتم که کار دارم و عازم سفر کوتاهی به مشهد شدم. شاه وقتی از او اجازه خواستم تهران را ترک کنم خوشحال شد. اما در بازگشتم، بلافاصله تمام جزئیات مذاکراتش را با ابا ن برایم شرح داد... به سادگی به اسرائیلی‌ها تأکید کرده است که به توافق صلح آمیزی با عرب‌ها برسند، در عین حال موافقت کرده بود به آنها در قبال خرید برخی لوازم نظامی، از جمله شعله‌افکن و سکوی پرتاب موشک، نفت بدهد. دست آخر ابا ن میهمان یک ناها و خصوصی به دعوت وزیر خارجه خودمان بود.^۱

پنج‌شنبه، ۷ اردیبهشت ۱۳۵۱

ملاقات با مقامات اسرائیلی به شرط تضمین محرمانه ماندن

خواهش نماینده اسرائیل در تهران را مبنی بر اینکه شاه پیش از سفر نیکسون به تهران گلدمایر یا ابا ن را به حضور بپذیرد، عرض کردم. شاه گفت «ما هیچ مسئله مهمی که قابل مذاکره با اسرائیل باشد نداریم. اما اگر واقعاً مصمم هستند که ما را ملاقات کنند، باید مسئولیت محرمانه بودن آن را کاملاً بر عهده بگیرند.» سپس افزود که مایل است در روز اول سفر نیکسون خصوصی با او ملاقات کند. کیسینجر می‌تواند در ملاقات بعدی حضور داشته باشد. شاه خواسته که فقط یک منشی اجازه حضور داشته باشد که یادداشت بردارد، که حتی از آن هم می‌شود صرف‌نظر کرد، مشروط بر اینکه کیسینجر شخصاً یادداشت‌ها را بنویسد. واقعاً که شاه چه اعتمادی به نخست‌وزیر و وزیر خارجه‌اش دارد!^۲

۱. همان، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۳۰.



گلدایر نخست‌وزیر جنایتکار اسرائیل

چهارشنبه، ۲۹ خرداد ۱۳۵۱

ایران دلال پاکستان و اسرائیل

سفیر پاکستان درخواست شرفیابی دارد؛ می‌گوید اسرائیل توپ‌های ضد تانکی را که این کشور از طریق میانجی‌گری ما خریده است، تحویل نداده. شاه گفت «پاکستان چه انتظاری دارد، وقتی این‌طور علناً اسرائیلی‌ها را تحریک می‌کند.»^۱

پنج‌شنبه، ۲۶ مرداد ۱۳۵۱

گفت‌وگو با رئیس ستاد ارتش اسرائیل

سپس گفتم با وجود اینکه موقعیت مناسب حرف‌های خنده‌دار نیست ولی ناچارم واقعهٔ مضحکی را که دی‌شب در دفتر نمایندگی اسرائیل رخ داده گزارش کنم. و آن عبارت از این بود که من مشغول گفت‌وگو با رئیس ستاد ارتش اسرائیل بودم و دربارهٔ پیشرفت‌های ایران

۱. همان، ص ۲۵۱.

حرف می‌زدیم که ناگهان ارتشبد از هاری مثل خروس بی‌محل پرید میان حرف ما و گفت در اینجا هر پیشرفتی که انجام گرفته یک علت داشته و آن هم اینکه همه مثل سگ از شاه می‌ترسند. اگر کسی دستوری را که او داده انجام ندهد حسابش با کرام‌الکاتبین است.^۱

سه‌شنبه، ۴ اردیبهشت ۱۳۵۲

ناسپاسی شاهان، مخالفت شاه با ملاقات وزیر خارجه اسرائیل با علم در سفر مخفی وی به ایران
شرفیابی. ابا ابا، وزیر خارجه اسرائیل، قرار است برای یک شرفیابی پنهانی جمعه دیگر وارد شود. گزارش دادم که خواسته مرا ببیند، اما شاه این پیشنهاد را رد کرد و آن را «کاملاً غیر ضروری» خواند. همان‌طور که قبلاً هم گفته‌ام، ناسپاسی از خصایل پادشاهان است.^۲

سه‌شنبه، ۱۹ تیر ۱۳۵۲

اعطاء نشان به نماینده اسرائیل

به عزری، نماینده اسرائیل در تهران، نشان درجه دوم تاج اعطا شده است. شاه به من دستور داد که تاریخ فرمان همراه نشان را به پیش از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل تغییر دهم.^۳

یکشنبه، ۱۵ مهر ۱۳۵۲

حمایت آمریکا از اسرائیل

در ارتباط با جنگ اعراب و اسرائیل، کیسینجر با پیام شفاهی به شاه اطلاع داده که بدون توجه به وضعیت واقعی نظامی، آمریکایی‌ها حداکثر تلاششان را می‌کنند تا براساس وضع پیش از جنگ بر سر آتش‌بس توافق شود. اما چنانچه این امر با شکست مواجه شود، آنان قصد دارند وجهه بین‌المللی خود را با حمایت همه‌جانبه از اسرائیلی‌ها نجات دهند.^۴

۱. همان، ص ۳۷۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۵۰.

۳. همان، ص ۴۷۹.

۴. همان، ص ۵۰۹.

دوشنبه، ۱۶ مهر ۱۳۵۲

چماق اسرائیل در دست آمریکا برای تنبیه اعراب

شرفیابی. گزارش دادم که ظاهراً پیشرفت اسرائیلی‌ها کمتر از حد انتظار است. شاه گفت «این موضوع رسماً تأیید نشده است، و هر اتفاقی بیفتد می‌توانید کاملاً مطمئن باشید که اسرائیل بازنده بیرون نمی‌آید. آمریکایی‌ها زمین و زمان را برهم می‌زنند تا از این کار جلوگیری کنند. آنها مصمم هستند که اسرائیل را مانند چماقی برای تنبیه عرب‌ها نگه دارند.»^۱

پنجشنبه، ۱۹ مهر ۱۳۵۲

هشدار درباره خطر عرب‌ها برای اسرائیل

شرفیابی. شاه گفت «آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها حالا اذعان می‌کنند که در این قضاوت که عرب‌ها توانایی جنگیدن را ندارند، اشتباه کرده‌اند. من همیشه این را می‌دانستم، و در فرصت‌های متعدد تلاش کردم که به آنها هشدار دهم. هیچ‌کس گوش نکرد.» ...

ملاقاتی را که شب گذشته با سفیر انگلیس داشتم گزارش دادم. ظاهراً سفیر انگلیس در چند روز گذشته تمایلی به تماس با من نداشته است، چون احساس می‌کرده از چیزی دلخورم. می‌گوید که هر وقت من عصبانی هستم نشانه این است که شاه مکرر است. در این‌طور مواقع بهتر است از من حذر کرد. لیکن دیروز او سلوین لوید^۲ را در شرفیابی به حضور شاه همراهی کرد که آنها را با لبخندی گشاده پذیرفت. سفیر فوراً فهمیده بود که روحیه من هم بهتر شده است. این حرف‌ها خیلی برای شاه جالب بود، و پرسید سفیر چه می‌خواست. پاسخ دادم اولاً مایل بود اخبار جنگ اعراب و اسرائیل را بدهد. ثانیاً مرا به شامی برای ملاقات با سلوین لوید دعوت کرد، که من دعوت را رد کردم. ثالثاً از من خواست که برای گفت‌وگوی مفصل‌تری با یکدیگر ملاقات کنیم، اما من جواب دادم که تا هفته دیگر برای پذیرفتن او وقت ندارم. شاه گفت «شما هم بعضی وقت‌ها مبالغه می‌کنید. اگر می‌خواهید بگذارید به دیدنتان بیاید.» ...

اسرائیلی‌ها ادعا می‌کنند که جبهه سوریه را شکافته‌اند و به سوی دمشق پیش می‌روند شاید هم حقیقت داشته باشد، چون سفیر شوروی امروز بعدازظهر تلفن کرد و خواستار شرفیابی فوری شد. شاه ساعت شش و نیم امروز عصر او را پذیرفت ...^۳

۱. همان، ص ۵۱۱.

۲. وزیر امور خارجه انگلیس از ۱۹۵۵-۱۹۵۷، و در پی آن رئیس مجلس عوام. (ع‌ا)

۳. همان، ص ۵۱۲.



سر پیتر رمز باتم سفیر انگلیس در ایران

یکشنبه، ۶ آبان ۱۳۵۲

مخالفت شاه با کمک کردن به کشورهای عربی

مراسم سلام به مناسبت عید فطر ... رئیس مجلس سخنرانی‌ای ایراد کرد و در آن همبستگی ایران را با برادران عربمان که در حال حاضر درگیر جنگ هستند، ابراز کرد. شاه خیلی از این بیانات عصبانی شد، و زمزمه‌کنان به رئیس بیچاره مجلس گفت «گور پدر برادران مسلمان. آنها بزرگ‌ترین دشمنان ما هستند.» بعداً به‌طور خصوصی به من گفت که چقدر از این سنگ همبستگی اسلامی به سینه زدن حرص می‌خورد. گفت «خودتان می‌دانید که من مسلمانم، حتی مسلمان متعصبی هم هستم. اما این موضوع عقیده مرا درباره عرب‌ها تغییر نمی‌دهد.»^۱

۱. همان، ص ۵۲۴.

دوشنبه، ۱۴ آبان ۱۳۵۲

گستاخی عرب‌ها!

بعداً سفیر سعودی را پذیرفتم که به گفته خودش خواهش کوچکی از من داشت، از این قرار که ما استفاده از حریم هوایی ایران را برای العال، خط هواپیمایی اسرائیل، ممنوع کنیم، و نیز صدور نفت از طریق لوله را به اسرائیل متوقف کنیم. گستاخی‌اش مرا به حیرت انداخت، و پاسخ دادم که این شرکت‌ها بودند نه ما که از لوله برای صدور نفت به اسرائیل استفاده می‌کردند، و ما نمی‌توانیم پروازهای العال را ممنوع کنیم؛ زیرا این کار به منزله اعلان جنگ به اسرائیل است. سفیر دنبال موضوع را نگرفت. صرفاً خاطرنشان کرد که او و همکاران عربش بعد از ظهر را صرف گفت‌وگو با وزیر امور خارجه‌مان کرده بودند...^۱

یکشنبه، ۱۸ آذر ۱۳۵۲

تحریم نفتی اسرائیل و آمریکا

در اشاره به تحریم‌های نفتی سعودی، گفت «آدم هیچ‌وقت نمی‌داند، شاید هم آمریکایی‌ها آنها را تحریک کرده‌اند. نفت آنها کلاً متعلق به شرکت‌های آمریکایی است که کوچک‌ترین ضرری از هیچ‌گونه تحریمی نمی‌برند. در مقابل، رقبای آمریکا در ژاپن و اروپای غربی شدیداً صدمه می‌خورند. هزینه‌هایشان بالا می‌رود، و آمریکا را یکه‌تاز میدان باقی می‌گذارد... من در جواب گفتم که با این که این نقشه از لحاظ تئوری خیلی خوب است، لیکن من شک دارم که آمریکایی‌ها این قدر باهوش باشند. شاه گفت «خیلی هم مطمئن نباشید.»...^۲

یکشنبه، ۲۵ آذر ۱۳۵۲

درخواست سفیر لبنان

با سفیر لبنان ملاقات کردم. وزارت خارجه‌مان شکایت می‌کند که او در حمایت از یک درخواست مشترک عربی، مبنی بر اینکه ما دفتر نمایندگی اسرائیل را در تهران ببندیم، حرارت زیادی به خرج داده است. او عضو یک خانواده بسیار محترم شیعه است.^۳ رفتار

۱. همان، ص ۵۲۳.

۲. همان، ص ۵۴۱.

۳. خلیل الخلیل، سفیر لبنان در ایران، ۱۹۷۸-۱۹۷۱. پدرش کاظم الخلیل سیاستمداری برجسته و دبیر کل حزب آزادی‌خواه ملی بود. (ع‌ا)

اخیرش هم غیرمنتظره بود و هم موجب رنجیدگی شاه شد، که همیشه نهایت مرحمت را به او ابراز داشته است. برای اینکه موضوع را کاملاً روشن کنم، چند روز پیش دعوت به اقامتگاه سفیر لبنان را رد کردم و او را وادار کردم به دفتر من بیاید و مسئله را توضیح دهد...^۱

شنبه، ۶ آذر ۱۳۵۳

کمک به سازش مصر و اسرائیل

شرفیابی ... به گفته شاه، رابین^۲ قول داد هر کاری از دستش برمی آید بکند تا به تفاهمی با مصر دست یابد، و از شاه خواست از هرگونه ابتکار پی آمد آن حمایت کند.^۳

جمعه، ۱۵ آذر ۱۳۵۳

سفر سری اسحاق رابین به ایران

... قرار بود امروز صبح شاه، اسحاق رابین، نخست وزیر اسرائیل را به حضور بپذیرد. من کلیه ترتیبات لازم را دادم و ارتشبد نصیری را به استقبال او به فرودگاه فرستادم، و به گارد دستور دادم چطور او را بدون ایجاد سوءظن به کاخ بیاورد، و حتی خدمت کاری را که برای خدمتش انتخاب کردم آدمی بود که حماقتش حدوحصری نداشت و محال بود که بتواند رابین را بشناسد. حتی احمق ها هم گاهی به درد می خورند! ...

به رغم ابراز علاقه قبلی رابین به دیدن من، خودم را نشان ندادم. اگر شاه می خواست که من آنجا باشم خودش به من می گفت...^۴

جمعه، اول فروردین - پنجشنبه، ۱۴ فروردین ۱۳۵۴

وراجی برای آزادی بیت المقدس

روز اول فروردین ملک فیصل به دست یکی از برادرزاده های خودش ناجوانمردانه به قتل رسید - گفته می شود که جوانک عقل درست و حسابی ندارد ... نمی توانم ادعا کنم

۱. همان، ص ۵۴۶.

۲. منظور اسحاق رابین است.

۳. همان، ص ۶۴۰.

۴. همان، ص ۶۳۹.

که ما هیچ وقت رابطه خیلی خوبی با فیصل داشتیم، به ویژه این اواخر که سر پیری زیاد و راجی می کرد، و همه فکر و ذکرش آزادی بیت المقدس بود. با وجود این، تضمینی وجود ندارد که جانشینش از او خیلی بدتر نباشد ...^۱



اسحاق رابین نخست وزیر جنایتکار اسرائیل

دوشنبه، ۳۱ شهریور ۱۳۵۴

بدقولی آمریکا به اسرائیل و عصبانیت شاه

شرفیابی ... سفیر آمریکا صبحانه میهمان من بود، و من گفت و گویمان را به شاه گزارش دادم... از سفیر درباره فروش موشک های پرشینگ به اسرائیل سؤال کردم که خشم اعراب را برانگیخته است، ظاهراً حتی وزیر دفاع آمریکا هم با آن مخالف است و به اسرائیلی ها گفته که امکان دارد واشینگتن نتواند به علت عدم تولید موشک ها به تعهد خود عمل کند. سفیر اظهار داشت که چقدر این حرکت آخر از نظر او شرم آور و غیرقابل فهم است، با اینکه به من قول داد به خاطر من موضوع را بررسی کند. شاه گفت «عجب کثافت کاری ای. و فکرش را بکنید که ما مجبوریم به چنین آدم هایی متکی باشیم. تا یادم نرفته، کیسینجر

هم آدم دغل‌بازی است.» ... ضمناً از سفیر پرسیده بودم که او انتظار چه میزان افزایشی را در بهای نفت داشت. پاسخ داد که مایل نبود خود را متعهد کند، و گفت که می‌داند اردشیر زاهدی قبلاً چه دست‌گلی در این مورد به آب داده است. شاه گفت «حداقلش این است که لعنتی از همه چیز خبردار است.»^۱

چهارشنبه، ۹ مهر ۱۳۵۴

استفاده از تجربه اسرائیلی‌ها در زمینه تهیه برنامه‌های روابط عمومی برای دولت

گزارش ملاقات دیروزم را با لوبرانی، نماینده اسرائیل، جهت گفت‌وگو درباره برنامه تبلیغاتی دادم. به من برنامه مفصلی براساس آخرین بازاریابی‌هایشان داده شده بود. کاملاً متفاوت با برخورد غیرحرفه‌ای خودمان. علاوه بر آن، اسرائیل آماده است هر نوع اطلاعاتی را در اختیار ما بگذارد و ما را به مهم‌ترین متخصصین در زمینه روابط عمومی معرفی کند. لازم به گفتن نیست که این موضوع باید کاملاً محرمانه نگه داشته شود.

لوبرانی تأکید کرد که ما نباید انتظار معجزه داشته باشیم، اما اینکه آنها هر کاری از دستشان برآید، می‌کنند. بعد به پرزیدنت جانسون فقید اشاره کرد و گفت که یک‌بار او از اسرائیلی‌ها خواسته بود مطبوعات آمریکا و یهودی‌های مهم آن را وادار کنند که به بهبود افکار عمومی نسبت به جنگ ویتنام، به‌خصوص در میان نسل جوان‌تر، کمک کنند. وقتی آنها پاسخ دادند که در این مورد دیگر کار از کار گذشته است، رئیس‌جمهور از باور کردن آن خودداری کرد، تا اینکه بیانیه مؤکدی بر این اساس از جانب یک کمیته مشترک کارشناسان آمریکایی و اسرائیلی صادر شد. در مورد فعلی شاه شدیداً تأکید دارد که موضوع محرمانه نگه داشته شود و تحت نظارت من و از طریق وزارت دربار انجام شود. چنانچه لازم باشد، ما می‌توانیم به دولت بهترین روش انجام کار روابط عمومی را توصیه کنیم، البته بدون افشای جزئیات کامل برنامه.^۲

۱. همان، ص ۷۰۵.

۲. همان، ص ۷۱۱.

دوشنبه، ۱۴ مهر ۱۳۵۴

اعمال نفوذ در آراء عمومی آمریکا با کمک اسرائیل

شرفیابی ... پیشنهاد کردم که م. گ. به ریاست پروژه مشترک ما با اسرائیلی‌ها برای اعمال نفوذ در آراء عمومی آمریکا انتخاب شود. شاه تصویب کرد ...^۱

سه‌شنبه، ۲۰ آبان ۱۳۵۴

جانبداری از اسرائیل در موضوع نژادپرستی

شرفیابی ... درگیری عرب‌ها و اسرائیل در سازمان ملل به بحث گذاشته شده است و اسرائیل به نژادپرستی متهم شده است. شاه با من موافق است که حمایت آمریکا از هرگونه قطعنامه فلسطینی علیه یهودی‌ها غیرمسئولانه است، و فوراً به وزیر امور خارجه مان تلفن کرد که این را به او بگوید. وزیر خارجه پاسخ داد که دیگر کار از کار گذشته است و قطعنامه فلسطینی شب گذشته با حمایت ایران تصویب شده بود. به خاطر این کار مورد شماتت قرار گرفت اما تذکر داد که خود شاه شخصاً به وی دستور داده بود چگونه رأی دهد. شاه پاسخ داد «در این صورت، باید به مطبوعات توضیح داد که ما صرفاً همبستگی خود را با عرب‌ها نشان داده‌ایم، و اینکه رأی هیچ ارتباطی با احساس واقعی ما نسبت به این موضوع ندارد.» من از ذکر این موضوع که بارها توصیه کرده‌ام افرادی در دربار استخدام شوند که چنین مسائلی را قبلاً مورد مطالعه قرار دهند تا از به‌وجود آمدن این نوع کثافت کاری‌ها پرهیز شود، خودداری کردم...^۲

جمعه، ۱۹ شهریور ۱۳۵۵

تلاش برای متقاعد کردن سنای آمریکا به فروش سلاح به ایران با کمک اسرائیل

... امشب با نماینده اسرائیل ملاقات کردم. در مورد اقدام مشترک برای مجاب کردن سنای آمریکا مبنی بر اینکه فروش اسلحه به ایران را بپذیرد، گفت‌وگو کردیم. پیشنهاد کرد که شاه موضوع را با شیمون پرز، وزیر دفاع اسرائیل، که قرار است فردا شرفیاب شود مطرح کند. ضمناً به من گفت که سناتور هوبرت هامفری خیال دارد سفری به خاورمیانه

۱. همان، ص ۷۱۳.

۲. همان، ص ۷۲۰.

بکند؛ علی‌الخصوص به ایران، اسرائیل و عربستان سعودی .. فکر خوبی خواهد بود که سفیر ما بر این مبنا در واشینگتن دعوتی از او به عمل آورد، چون به موقعیت ما در ارتباط با خرید اسلحه کمک می‌کند. تأکید کرد که اگر بخواهیم روی دست عربستان سعودی بلند شویم و بنابراین در جلب نظر سناتور پیش قدم شویم باید سریع اقدام کنیم...^۱



هوبرت هامفری

دوشنبه، اول آذر ۱۳۵۵

ملاقات با معاون اطلاعات اسرائیل

... یانکلوویچ را همراه با معاون اطلاعاتی و مطبوعاتی وزارت خارجه اسرائیل ملاقات کردم. آنها به اتفاق گزارش مفصلی در ارتباط با تصویر ایران در رسانه‌های گروهی تهیه کرده‌اند. خیلی جالب و در عین حال هشداردهنده است که ما چقدر اطلاعات کمی درباره این وضع داشتیم. خوشحالم که این من هستم که مسئولیت گزارش حقایق واقعی به شاه را باید به عهده داشته باشم.^۲

۱. همان، ص ۸۱۴.

۲. همان، ص ۸۳۹.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

ارتباط با شوروی

(از ماچ آبدار به پادگورنی تا عصبانیت از تحویل نگرفتن ولیعهد)

رابطه رژیم پهلوی با اتحاد جماهیر شوروی از ابتدا با لحاظ کردن منافع دول غربی شکل گرفت و تا پایان عمر رژیم پهلوی نیز این ملاحظه رعایت شد. پهلوی اول وظیفه داشت در هماهنگی با رژیم‌های ترکیه، افغانستان و عراق مانع نفوذ کمونیسم به غرب آسیا شود. با آغاز جنگ سرد و تقسیم جهان به دو بلوک شرق و غرب، رژیم پهلوی هم با توجه به پیوندهای آن رژیم با انگلستان و غرب در زمره اقمار بلوک غرب قرار گرفت و با در اختیار گذاشتن امکانات ایران عملاً وارد پروژه جنگ سرد فیما بین شرق و غرب گردید. در همین ارتباط آمریکایی‌ها هم با در اختیار گذاشتن امکانات و اعطای وام تلاش کردند با اجرای رفرم‌های سطحی زمینه نفوذ کمونیسم در ایران را از بین ببرند و با وابسته کردن هرچه بیشتر ایران به خود دست برتر را در معادلات منطقه‌ای از آن خود کنند. شاه نیز ضمن خدمتگزاری نسبت به غربی‌ها از این فرصت استفاده کرده و با متقاعد ساختن آمریکایی‌ها به حمایت از ایده حضور یک شاه قوی در ایران برای صیانت از منافع غرب، پایه‌های دیکتاتوری خود را مستحکم نمود. در چنین فضایی حمایت جدی آمریکایی‌ها و فروش تسلیحات به شاه رقم خورد. محمدرضا پهلوی نیز برای متقاعد کردن غرب جهت حمایت از رژیم خود همواره از موضوع امکان نفوذ شوروی در ایران و به خطر افتادن منافع آمریکایی‌ها و غرب بهره می‌برد. در پاره‌ای از موارد هم که کمپانی‌های غربی برای رعایت توازن نظامی در منطقه از فروش سلاح‌های مورد نظر شاه خودداری می‌کردند وی با سفر به شوروی و عقد قراردادهای اقتصادی با آن کشور سعی می‌کرد غربی‌ها را در حمایت از خود مصمم‌تر کند. در یادداشت‌های علم نکات جالبی در خصوص این موضوع وجود دارد.

سه‌شنبه، ۲۰ اسفند ۱۳۴۷

شاه و امید به کمک روس‌ها

شرفیایی. مذاکرات شب گذشته خود را با سفیر آمریکا به تفصیل گزارش دادم. او می‌گوید مادام که افزایش تولید نفت در خاورمیانه ۶/۵ درصد تعیین شده است ایران نمی‌تواند انتظار دریافت مبلغی بیش از ۹۰۰ میلیون دلار را داشته باشد. به سفیر گفتم این وضع ما را به رویارویی می‌کشاند. او نگرانی‌اش را ایران داشت و توصیه کرد خویشتن‌داری بیشتری نشان بدهیم. اما بیم از آن دارم که با وضع مالی فعلی، سخنان من بلوف جلوه کند. تکرار کردم که هر حرکتی از جانب ایران از سوی همسایگان ما تقلید خواهد شد، اما این حرف نتوانست او را قانع کند. با این حال شاه امروز گفت «او هر چه می‌خواهد فکر کند، ولی روس‌ها به کمک ما خواهند آمد و آنگاه تمامی منطقه دچار آشوب بزرگ‌تری خواهد شد.» اگر واقعاً زورآزمایی صورت بگیرد، خدا ما را حفظ کند...^۱

چهارشنبه، ۵ فروردین ۱۳۴۹

شعارهای پادگورنی بر ضد آمریکا

شرفیایی. شاه گفت «روس‌ها دارند سنگ تمام می‌گذارند. ظاهراً قرار است شمشیر به من اهدا کنند که روی آن جمله به یادبود تلاش‌های دلیرانه شاهنشاه در مقابل فاشیسم حک شده است. گویا قرار است گلدانی هم به مردم تهران هدیه بدهند. از آن مهم‌تر هیئت عالی‌رتبه‌ای نیز پادگورنی را همراهی خواهند کرد، تا امکان همه‌گونه مذاکرات فراهم شود.»

یادآوری کردم که بحث جلسه سنای آمریکا درباره کمک نظامی به ایران حاکی از تمجید و تحسین چند نفر از سناتورها نسبت به ما بوده است. شاه از شنیدن این خبر خوشحال شد، ولی قیافه بی‌تفاوتی به خودش گرفت و بار دیگر انتقادش را از سیاست آمریکا تکرار کرد و دستور داد گفته‌های او را به شکلی سیاستمدارانه به سفیر آمریکا ابلاغ کنم. شاه واقعاً زیرک است. در پشت اظهاراتش در مورد سیاست آمریکا، نوعی تمایل به برانگیختن افکار آمریکائیان نهفته است، که حس کنند او می‌تواند با روس‌ها هم مناسبات دوستانه برقرار کند. من اشاره کردم که رادیوهای اقمار مسکو مدام ما را

زیر بار حملات گوناگون می‌گیرند، حالا از خود رادیو مسکو بگذریم. گفت «کار دیگری نمی‌توانند بکنند، که بی‌فایده هم نیست، چون چهره واقعی آنها را نشان می‌دهد. هر وقت که سفیر یکی از اقمار شوروی را به حضور می‌پذیرم، مسئله را به شوخی مطرح می‌کنم، به این امید که به گوش دولت‌هایشان برسد. اما تا امروز کمتری عکس‌العملی نشان نداده‌اند.»...



محمدرضا پهلوی و لئونید برژنف

امروز بعدازظهر پادگورنی به همراه رئیس‌جمهوری ترکمنستان شوروی و پنجاه نفر از مسئولین عالی‌رتبه وارد تهران شدند. شام در کاخ نیاوران برگزار شد. شاه سخنرانی فوق‌العاده خوبی کرد و به دنبال آن پادگورنی طی سخنانی قدری شعار بی‌آب و رنگ بر ضد امپریالیسم آمریکا تحویل‌مان داد. تعجب کردم که وزیر امور خارجه ما پیش از آن تلاشی برای بهبود این سخنرانی به خرج نداده بود. پادگورنی مرد سرزنده و شوخ‌طبعی است اما از آهنگ صدای خودش بیش از حد خوشش می‌آید.^۱

جمعه، ۷ فروردین ۱۳۴۹

صمیمیت روس‌ها با شاه علی‌رغم تبلیغات منفی تیمور بختیار



تیمور بختیار

یک راست به اتاق شاه رفتم تا مراتب تهنیتم را به عرض برسانم. با مهربانی از من دعوت کرد با او صبحانه صرف کنم و دربارهٔ مسائل مختلف بحث کردیم، از جمله گفت‌وگوهای اخیر من با سفرای شوروی و آلمان غربی. شاه از مذاکراتش با شوروی‌ها اظهار رضایت کرد و معتقد بود بسیار صمیمی و یک‌رنگ‌اند... او نیز شکایت آنها را از بودجه سنگین دفاعی کشور شنیده بود. سپس گفت «بین روس‌ها چقدر نسبت به ما دوستانه رفتار می‌کنند. آمریکایی‌ها هم سرشار از مهربانی هستند، آن وقت سپهبد بختیار حرامزاده هر جا در بغداد می‌نشیند می‌گوید که رژیم شاه قرار است با کمک روس‌ها و آمریکایی‌ها ساقط بشود.» عرض کردم «ا‌علیحضرت نباید اعتنایی به این مزخرفات بکنند. پیوندهای محکمی از اعتماد، ا‌علیحضرت و مردم ایران را به هم پیوسته است، تا وقتی که این پیوندها گسسته نشده‌اند، نه حرف‌های بختیار، نه شوروی‌ها، نه انگلیسی‌ها و نه آمریکایی‌ها ارزشی ندارند.»

شاه با علیاحضرت در بیمارستان شام خوردند. سپس به تماشای یک باله روسی در تالار رودکی رفتیم. برنامه فوق‌العاده زیبایی بود که نشان می‌داد گروه‌های روسی تا چه اندازه به تجربه‌های هنری جسورانه راغب شده‌اند...^۱

دوشنبه، ۱۰ فروردین ۱۳۴۹

خوشحالی شاه به دلیل تمجید پادگورنی از او

... شام خصوصی در کاخ نیاوران به افتخار پادگورنی، مرد شوخ‌طبع و خوش‌رویی است، با بذله‌گویی فوق‌العاده. درست است که روس‌ها به عرب‌ها کمک می‌کنند، به‌خصوص به مصر، ولی این از نفرت آنها چیزی نمی‌کاهد و در اعتقادشان در مورد بزدل بودن اعراب تغییری ایجاد نمی‌کند. پادگورنی لطیفه بانمکی درباره ناصر گفت که بنا به روایت، پنهانی



محمدرضا پهلوی در سفر به شوروی

به مسکو آمد تا تقاضای سلاح‌های جدیدتر و هواپیماهای پیشرفته‌تر کند. روس‌ها در جواب گفتند که می‌توانند آخرین «میگ» خود را که هواپیمایی است با سادگی اعجاب‌آور به او پیشنهاد کنند. ناصر پرسیده «چطور کار می‌کند؟» روس‌ها گفته‌اند «این هواپیما سه دگمه دارد، اولی را که فشار بدهی بلند می‌شود، دومی را که فشار بدهی تو را به طرف هدف هدایت می‌کند و سومی بمب‌ها را خالی می‌کند، به همین سادگی.» ناصر می‌گوید «پس تکلیف فرود آمدن چه می‌شود؟» روس‌ها جواب می‌دهند «آهان، فرود بله فرود. این بخش از پرواز را کاملاً به اختیار اسرائیلی‌ها واگذار می‌کنیم.»

ظاهراً پادگورنی در سفرش به اصفهان تمام وقت از شاه و ایران تعریف کرده است. هویدا که او را همراهی می‌کرد، به من گفت به قدری از این بابت متشعوف شده بود که او را ماچ آبداری کرده است.^۱

دوشنبه، ۱۷ فروردین ۱۳۴۹

اعتراض روس‌ها به اقدامات اوتانت درباره بحرین

ساعت پنج بعدازظهر نخست‌وزیر را در کاخ نیاوران ملاقات کردم. درباره مسائل جاری صحبت کردیم. چهره نخست‌وزیر گرفته بود. همان طور که پیش‌بینی می‌کردیم، روس‌ها نسبت به اقدام اوتانت در مورد بحرین اعتراض کرده و گفته‌اند که از حدود مسئولیتش فراتر رفته، و قبلاً از شورای امنیت تأییدیه نگرفته است؛ علی‌رغم اینکه پادگورنی در سفر اخیرش به تهران از این سیاست بسیار تعریف کرد و آن را مورد حمایت قرار داد. البته مسئله اصول مطرح است. شوروی‌ها خوش ندارند دبیر کل سازمان ملل بدون تأیید روس‌ها بر یک رأی‌گیری عمومی ریاست داشته باشد. طبیعی است که حساب کرده‌اند اگر در این مورد دبیر کل را تأیید بکنند، در آینده اگر بخواهد همین عمل را در مورد چکسلواکی بکند، تکلیف آنها چه می‌شود.

ممکن است اعتراض‌های دیگری هم داشته باشند، چه بسا می‌خواهند لطفی بکنند در حق عوامل ناراضی اینجا و عراق که مخالف روابط دوستانه میان ایران و بحرین هستند، یا هوای عرب‌هایی را داشته باشند که بعضی‌هایشان در کمال ساده‌لوحی تصور می‌کنند رأی

مجمع عمومی سازمان ملل نتیجه‌اش اتحاد ایران و بحرین خواهد بود. در میان اخبار مهم جهان به نظر می‌رسد که پشت پرده در شوروی خبرهایی هست... هر چند که ظاهراً لئونید برژنف بر اوضاع مسلط است... چهار سال پیش به اتفاق شاه از مسکو دیدن کردیم. خوب به خاطر دارم که برژنف به خصوص خواست به ما نشان بدهد تا چه حد اوست که تعزیه‌گردان است. مرا از قدیم می‌شناخت و در خلوت مرا به کناری کشید و در گوشم گفت «رفقای دیگر اشتباه می‌کنند، تا من تصمیم نگیرم، کاری انجام نمی‌گیرد.» که عین واقعیت بود. هنوز هم همان خط را ادامه می‌دهد. برخلاف استالین، خشن و انتقام‌جو نیست.^۱

سه‌شنبه، ۱۸ مهر ۱۳۵۱

فروش گاز به شوروی

امروز صبح ساعت ۱۱ اعلیحضرتین برای یک دیدار رسمی ده روزه عازم مسکو شدند. مطبوعات بین‌المللی پر از شایعات گوناگون درباره‌ی این سفر است، ولی تا آنجا که من اطلاع دارم، موضوع اصلی گفت‌وگوها عراق، روابط میان پاکستان و هند و تجارت خود ما با روسیه خواهد بود؛ امیدواریم بتوانیم گاز بیشتری به آنها بفروشیم تا از نزدیک شدن بیشتر به عراق منصرفشان کنیم.^۲

شنبه، ۲۹ مهر ۱۳۵۱

بی‌تحملی شاه - مجادله شاه با روس‌ها

ساعت ۱/۳۰ شاه مستقیماً از سوچی در گرجستان به تهران پرواز کرد. تعجب کردم که دیدم چندان سرحال نیست. قدری با نخست‌وزیر صحبت کرد و به من گفت گزارشم را بعد از ناهار تقدیم کنم...

شرفیاب شدم که دو ساعت و نیم به طول انجامید. در مورد سفرش، شاه گفت «بسیار خوب برگزار شد. هر چه می‌خواستیم به دست آوردیم و در مقابل چیزی هم ندادیم... خوشبختانه من قبلاً در سخنرانی‌ام در دانشکده پدافند همه چیز را روشن

۱. همان، ص ۲۲۴.

۲. همان، ص ۳۸۴.

کرده بودم. که بی‌تردید سبب شد که روس‌ها سر دم بنشینند و خوب گوش بدهند. تأکید کردم که مسائل مربوط به خلیج فارس را فقط باید دولت‌های خلیج فارس حل و فصل کنند، بدون هیچ‌گونه دخالت خارجی. شوروی‌ها تذکر دادند که من باید به پایگاه‌های آمریکایی در خلیج فارس هم اعتراض کنم، من هم در عوض گفتم پس آنها هم باید از ام‌القصر بیرون بروند. در اینجا به سرعت موضوع را عوض کردند. سپس افزود که روز آخر سفرش، در فرودگاه، کاسیگین آمد و در گوشش گفت «شما می‌توانید از جانب ما کاملاً آسوده‌خاطر باشید. ما از تحریکات خصمانه طرفی می‌بندیم و نه قصد چنین کاری را داریم.»^۱

پنجشنبه، ۳ آبان ۱۳۵۲

عقب‌نشینی مسکو از مواضع سیاسی خود در جنگ مصر و اسرائیل

... به دیدن اپرای کارمن در تالار رودکی رفتم. همه دنیا از خبر اینکه روس‌ها با تقاضای سادات حاکی از ارسال سرباز برای نظارت بر آتش‌بس موافقت کرده‌اند، تکان خورده است. آمریکایی‌ها با آماده‌باش دادن کامل به نیروهای مختلفشان واکنش نشان داده‌اند، هرچند کیسینجر خواستار احتراز از درگیری بین ابرقدرت‌ها شده است... شاه وقتی وارد شد خیلی نگران بود و به من دستور داد از دیدن اپرا صرف‌نظر کنم و مراقب رویدادها باشم... دیری نپایید که مسکو اعلام کرد دیگر علاقه‌ای به ارسال نفرات ندارد. همگی نفس راحتی کشیدیم، از جمله شاه که اظهار داشت اگر به‌خاطر سرعت واکنش آمریکایی‌ها نبود، روس‌ها هرگز عقب‌نشینی نمی‌کردند... درواقع، تقریباً یک هفته است که انگلیسی‌ها دارند به ما هشدار می‌دهند که روس‌ها در فکر یک‌چنین مداخله نظامی‌ای بودند.^۲

شنبه، ۵ تیر ۱۳۵۵

روابط با شوروی

شرفیابی. درباره سفر قریب‌الوقوع ولیعهد به شوروی صحبت کردیم. شاه دستوراتی به من داد که در صورت لزوم در بحث با مقامات روسی از آنها پیروی کنم. گفت «چنانچه

۱. همان، ص ۳۸۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۲۱.

به تراکم تجهیزات نظامی ما اعتراض کردند، باید به یادشان بیاورید که ما تمایل زیادی داریم که با آنها دوست باشیم اما هیچ تعهدی نداریم که در مورد دفاع ملی خودمان را توجیه کنیم. چرا باید اجازه داشته باشند که خود را در جایگاه یک دادگاه تفتیش عقاید در برابر ما ببینند؟ اشاره کردم مشکل بتوانم این پیام را بدون اینکه به نظر بیش از حد خشن بیایم، منعکس کنم» مهم نیست. اگر آنها موضوع را مطرح کردند، آن وقت شما باید درست همان طور که من به شما گفته‌ام پاسخ دهید. در غیر این صورت، آزادید که دهانتان را ببندید. پیشنهاد کردم وقتی ولیعهد روز پنجشنبه باز می‌گردد، تعلیمات مشابهی هم به او بدهد. لازم است به او گفته شود چه رفتاری پیشه سازد و چه موضوعاتی بهتر است به‌عهده من گذارده شود.^۱

سه‌شنبه، ۲۲ تیر ۱۳۵۵

ناخشنودی از رفتار روس‌ها با ولیعهد

(بعد از بازگشت از سفر شوروی) شاه پرسید آیا روس‌ها برای ما سنگ تمام گذاشته بودند؟ پاسخ دادم که آنها مقدار گرمی را که لازم تلقی می‌کردند، نشان داده بودند که شاید آن قدرها هم که ما دلمان می‌خواست نبود. به‌عنوان مثال، آنها می‌توانستند ولیعهد را سر میز غذا بالاتر از معاون صدر شورای عالی قرار بدهند. شاه تأیید کرد. بعد توضیح دادم که در بدو ورودمان به مسکو، رئیس تشریفات پادگورنی، که در سرتاسر سفر میزبان ما بود، گفته بود که پادگورنی به‌محض بازگشتمان از کریمه ولیعهد را به‌صرف چای دعوت خواهد کرد. اما درواقع چنین دعوتی به‌عمل نیامد، که من آن را تعجب‌آور و تا حدودی هم غیرمؤدبانانه تلقی می‌کنم. شاید تقصیر از ما بود. ما باید تکلیف همه این جزئیات را از قبل روشن می‌کردیم...^۲

۱. همان، ص ۷۹۵.

۲. همان، ص ۸۰۰.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

رابطه با اعراب

(از حمایت از اسرائیل تا همراهی با سران مرتجع عرب)

سیاست خارجی منطقه‌ای رژیم پهلوی کاملاً در چارچوب منافع آمریکا و اسرائیل تعریف می‌شد. حفظ منافع آمریکا و انگلیس در منطقه، حمایت پنهان از اسرائیل، عدم همراهی جدی با کشورهای اسلامی در تقابل با اسرائیل، حمایت از رژیم‌های ارتجاعی عرب در مقابل جنبش‌های مردمی، حمایت از رژیم‌های پادشاهی در منطقه، مخالفت با دولت‌هایی که با سیاست آمریکا در منطقه همسویی نداشتند مانند رژیم مصر در دوره جمال عبدالناصر و سوریه و مقابله با رژیم‌هایی که در زمره اقمار شوروی محسوب می‌شدند، اصول سیاست منطقه‌ای رژیم پهلوی را تشکیل می‌داد. افتخار شاه عهده‌داری ژاندارمی منطقه برای صیانت از منافع آمریکا بود و در همین راستا درخواست داشت آنها با افزایش خرید نفت از ایران و فروش تسلیحات بیشتر به وی در انجام این مأموریت کمک کنند. اما آنان با توجه به مناسباتی که با دول عربی داشتند، تلاش می‌کردند بین این درخواست‌های شاه و منافع دول غربی تعادل برقرار نموده تا بتوانند از همه طرف‌ها در منطقه منتفع شوند. آنچه در یادداشت‌های علم به وضوح دیده می‌شود هماهنگی شاه با سیاست‌های غرب و تمکین در مقابل درخواست‌های آنان در منطقه بود.

مسائل کلی غرب آسیا (خاورمیانه)

شنبه، ۸ فروردین ۱۳۴۹

گله شاه از آمریکایی‌ها به خاطر کم‌توجهی آنها به خدمات وی

وقتی شاه سر ساعت معمول در دفترش حاضر نشد، نگران شدم. او را در کاخ اختصاصی در حال خواندن گزارش‌های محرمانه‌ای که از خارج آمده بود یافتم. بدیهی بود گزارش‌هایی که وزارت خارجه خودمان فرستاده است نیست... دستور داد از انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها بپرسم اهمیت کنفرانس وزرای خارجه اسلامی در جده برای آنها تا چه حد است. کنفرانس، شخصی را به‌عنوان دبیر کل انتخاب کرد که اقامتگاهش را بیت‌المقدس ذکر کرده‌اند و تا پایان «اشغال اسرائیل» جده محل اقامت موقت او خواهد بود. ظاهراً وزیر امور خارجه ما در اهمیت این کنفرانس مبالغه کرده است و شاه خواستار یک نظر بی‌طرف بود. همچنین دستور داد از انگلیسی‌ها بپرسم توضیح تمرین‌های خاموشی در بغداد چیست؟ از ما وحشت دارند یا از دشمن دیگری می‌ترسند؟...

شام در خدمت بودم که از برنامه رادیو مسکو که اعلام کرده بود ایران و شوروی با هم می‌توانند حافظ صلح در خاورمیانه باشند، اظهار خوشوقتی کرد. سرانجام شام تقریباً تنها بودیم، به جز والا حضرت فاطمه و همسرش ارتشبد خاتمی که فرمانده نیروی هوایی است و پهلبد و والا حضرت شمس. تعجب کردم که شاه بار دیگر به سیاست آمریکا و عدم حساسیتش نسبت به نیازهای ایران حمله کرد. احساس می‌کنم که قصد دارد با روس‌ها وارد معامله بزرگی بشود و زمینه را برای انعکاس قصور آمریکایی‌ها فراهم می‌کند. او انتظار مخالفت مرا داشت و مدتی در این باره بحث کردیم... در مرحله‌ای شاه گله کرد که آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها هیچ توجیه استراتژیکی برای خرید نفت از کشورهای مثل کویت، ابوظبی یا لیبی ندارند. قبول کردم، اما اشاره کردم که در نظام سرمایه‌داری، منافع مالی همه چیز را توجیه می‌کند...^۱

شنبه، ۸ تیر ۱۳۴۹

تحلیل شاه از خاورمیانه

شرقیایی... شاه دستور داد تا سفیر آمریکا را احضار کنم و نگرانی ایران از بابت موقعیت فعلی خاورمیانه را به او ابراز کنم. «آمدیم و رژیم اردن سقوط کرد و کمونیست‌ها جایش نشستند؟ در این صورت چه بر سر عربستان خواهد آمد؟ موقعیت آنجا همین الان هم بسیار مغشوش است. وقتی ملک فیصل و دربارش برای تابستان به طایف می‌روند، ارتباطات آنها با جهان خارج عملاً قطع می‌شود. با وجود بالفعل یا خطر پیدایش رژیم‌های کمونیستی در اردن، یمن شمالی و جنوبی، سعودی‌ها محاصره می‌شوند. آنها چگونه می‌خواهند از خودشان دفاع کنند، و بر سر خلیج فارس چه می‌آید. روز به روز مسئولیت ایران در منطقه دشوارتر می‌شود. این نکات را به سفیر بگو، به او بگو تولید ما باید تا ۸۰۰۰۰ بشکه در روز افزایش یابد تا جبران کمبود تولید لیبی و عربستان سعودی را بکند.»

در مورد مسئله دیگری شاه از دریافت نامه‌ای از پرزیدنت نیکسون بسیار خوشحال بود که در جواب بیانیه مشترک ۱۷ اردیبهشت، که توسط شاه و جودت سونای رئیس‌جمهور ترکیه و یحیی‌خان رئیس‌جمهور پاکستان، سه رهبر کشورهای RCD (سازمان عمران منطقه‌ای)، پس از ملاقاتشان در ازمیر امضا شده بود، ارسال داشته است. شاه دامه داد «به سفیر بگو که رئیس‌جمهورش شعور این را دارد که خطر دخالت شوروی‌ها را در خاورمیانه حس کند. اما به او یادآوری کن که من پیش از انتشار نامه نیکسون تأمل خواهم کرد. درست در میان مذاکرات آمریکا و شوروی درباره منطقه، نزاکت حکم می‌کند که محتوای نامه فعلاً آشکار نشود.^۱

دوشنبه، ۲۶ بهمن ۱۳۴۹

رهبر بلامنازع خاورمیانه!

سلام مخصوص روز عید غدیر. حقیقتاً روز جشن و سرور بود. مذاکرات نفت با پیروزی خاتمه یافته‌اند، در سراسر ایران باران می‌بارد و شاه رهبر بلامنازع خاورمیانه است...^۲

۱. همان، ص ۲۵۲.

۲. همان، ص ۳۱۵.

یکشنبه، ۲۹ مهر ۱۳۵۲

اعتراض سفرای عرب به رژیم پهلوی

... امروز بعد از ظهر ملاقات با گروهی از دیپلمات‌های کشورهای اسلامی. سفرای مراکش و مصر و کویت و عربستان سعودی و لبنان به دیدارم آمدند تا از عدم حمایت ما از نهضت عرب‌ها شکایت کنند. من آن را تکذیب کردم، و به آنها کمک‌های گذشته‌مان را یادآوری کردم، و اضافه کردم که اگر قرار است کسی شکایت کند، این ما هستیم. رفتار عرب‌ها همیشه غیردوستانه بوده است، دائماً در مورد جزایر ما سخن می‌دهند، یا دربارهٔ به اصطلاح «خلیج عربی» حرف می‌زنند، ضمن اینکه رئیس‌جمهور الجزایر از کنفرانس اخیر کشورهای غیرمتعهد برای حملات سخت لفظی به ایران استفاده کرده است ... آن وقت همراه با سفرا به اقامتگاه خانم دیبا رفتیم تا در ضیافت افطار به مناسبت پایان ماه رمضان شرکت کنیم ...^۱

مصر، اردن و مراکش

جمعه، ۱۶ - پنج‌شنبه، ۲۹ اسفند

حمله به ناصر فلان فلان شده و پیش‌بینی سقوط ملک حسین!

... ملک حسین امروز صبح تهران را ترک کرد، او در بازگشت از یک دیدار رسمی از پاکستان یک شب میهمان ما بود. سه ساعت به‌طور خصوصی با شاه ملاقات کرد. بیچاره در بد موقعیتی گیر کرده و بین یاسر عرفات و فلسطینی‌ها از یک طرف و ارتش عراق که در خاک اردن مستقر شده است از طرف دیگر مشغول بندبازی است. از این گذشته با اسرائیلی‌ها هم طرف است و در بسیاری اشتباهاتی که ناصر فلان فلان شده مرتکب شده، شریک بوده است. وضعیت وخیمی است. وقتی پادشاهی هرگونه فعالیت‌ی را در جناح‌های ارتشش در پایتخت ممنوع می‌کند و بعد با رسوایی مجبور به لغو دستورش بشود امکان ندارد بتواند بر تخت بماند. سفیر اردن که از ذکاوت زیادی هم بهره‌مند نیست، به من گفت که تفاهم کامل بین ملک حسین و یاسر عرفات برقرار شده است. چه مزخرفاتی. شاه هم ناامیدی مرا نسبت به سرنوشت ملک حسین تأیید می‌کند.^۱



یاسر عرفات و چائوشسکو رئیس جمهور رومانی

جمعه، ۳ بهمن ۱۳۴۸

نصیحت شاه به لیبیایی‌ها

امروز بعدازظهر شاه چند ملاقات داشت، از جمله دبیر کل سازمان اوپک را به حضور پذیرفت که لیبیایی است. شاه به او تأکید کرد بهای نفت لیبی را افزایش بدهد تا منابعشان به عوض مصرف برای بهره کنونی، برای نسل آینده محفوظ بماند. وقتی که این شخص رفت، به شاه خاطرنشان کردم که هرچه به دبیر کل متذکر شده است، دقیقاً مخالف تمام سیاست‌های اعلام‌شده ماست. گفت «اولاً، ما نفتمان را به بهای ثابت می‌فروشیم که بالاست و به‌علاوه، چه روشی بهتر از این برای جلوگیری از افزایش تولید آنها؟» که هر دو خندیدیم.^۱

سه‌شنبه، ۲۵ فروردین ۱۳۴۹

ناصر خبیث و ماجراجو

... شرفیابی. شاه مصاحبه مهمی با روزنامه‌نگاری از *تایمز* لندن کرده است. رادیو بی‌بی‌سی

۱. همان، ص ۱۹۷.

امروز ساعت ۷/۳۰ صبح گزارشی دربارهٔ این مصاحبه داشت، که در آن اعلام کرد اصرار شاه به خارج شدن نیروهای انگلیس از خلیج فارس و اعتراضش به بازگشت آنها، که همان سیاست حزب محافظه کار نیز هست، می تواند شانس این حزب را در انتخابات آینده بالا ببرد. مایه دلخوشی است که نظر شاه چنین تأثیری بر سیاست انگلیس دارد.^۱ در کل، گزارش بی بی سی پر از تمجید و تحسین از نظر شاه بود. این را به شاه گزارش دادم و اشاره کردم که در عین حال بهتر بود به جای جمله «سقوط» دولت های متحجر خلیج فارس، جمله دیگری به کار می برد. شاه گفت «منظورت این است که همین طور بنشینیم و اجازه بدهیم این ناصر خبیث هر اظهارنظری که می خواهد بکند؟» گفتم «ولی آخر ناصر یک ماجراجوست و شما بهتر است موقعیت یک سیاستمدار را حفظ کنید.» آن چنان در این مورد اصرار ورزیدم که سرانجام موافقت کرد واژه «تحول» را به جای «سقوط» در نسخه کتبی مصاحبه اش به کار ببرد...^۲



جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر

۱. تبعیت شاه از سیاست حزب محافظه کار انگلیس را تبعیت انگلیس از سیاست شاه خواندن اوج چاپلوسی علم را نشان می دهد. در چنین شرایطی و در پی توافق با حزب محافظه کار، شاه شروع به انتقاد از حضور انگلیس در منطقه و در اصل سیاست حزب کارگر می کند.

۲. همان، ص ۲۲۸.

یکشنبه، ۸ اردیبهشت ۱۳۴۹

ناصر حرامزاده، ناصر جادوگر

دیشب نمایندگان کنسرسیوم نفت وارد شدند. چنانچه مذاکرات با آنها به نتیجه نرسد، شاه دستور داده مجلس در جلسه مخصوصی لایحه دولت مبنی بر افزایش تولید نفت و کاهش محدوده عملکرد کنسرسیوم را تصویب کند. این امر به منظور تسلیم کمپانی‌های نفتی است... سر شام شاه سر حال بود و اصلاً صحبت نفت نشد. یک بار دیگر صحبت‌مان متوجه ناصر حرامزاده شد. شاه اعتراف می‌کند که او مرد باهوشی است، در حالی که چهار پنج سال پیش اگر من چنین حرفی می‌زدم سرم را از تنم جدا می‌کرد. امریکا اعلام کرد که در نظر دارد به مصر کمک غذایی کند. به قول شاه، غذای آمریکایی پول عرب‌ها و اسلحه روسی - این ناصر حقیقتاً جادوگر است.^۱

چهارشنبه، ۱۴ خرداد ۱۳۴۹

زاهدی و رابطه ایران و مصر

... اردشیر زاهدی وزیر خارجه ما از اردن بازگشته است. هدف اصلی او از این سفر پیوند دوستی ایرانی‌ها و عرب‌ها بوده است. اما از آنجا که آدم فضول و خودسری است و بی‌نهایت جاه‌طلب، تمام سفر را به تبلیغات شخصی خودش تبدیل کرد. از آن بدتر اینکه اعلام کرده است اردن قرار است در بهبود روابط ایران و مصر نقش میانجی را دارا باشد. عجب نابغه‌ای است این مرد! در تمام نه سال گذشته تنها مسئله‌ای که سد راه ایجاد روابط ما و مصر بوده امتناع مصر از اعلام عذرخواهی بوده است. حالا چهار دست و پا از اردن تقاضا داریم که میانجی ما بشود. عجب موفقیت باشکوهی برای وزیر خارجه ماست.^۲

جمعه، ۳۰ مرداد ۱۳۴۹

تمایل مصر برای از سرگیری رابطه با ایران

... مصر و عراق روابطشان شکرآبی است و مصر اعلام کرد که مایل است روابط دیپلماتیکش را با ایران از سر بگیرد. خواسته ما عملی شد، بی‌آنکه لازم باشد منت کسی را بکشیم...^۳

۱. همان، ص ۲۳۴.

۲. همان، ص ۲۴۶.

۳. همان، ص ۲۵۸.

سه‌شنبه، ۷ مهر - شنبه، ۲۵ مهر ۱۳۴۹

شادی شاه از مرگ عبدالناصر

صبح هفتم مهر داشتم به برنامه اخبار بی‌بی‌سی گوش می‌دادم که خبر مرگ ناصر را اعلام کرد، خبر غیرمترقبه‌ای بود. به شاه تلفن کردم، معلوم شد خبر را شنیده است... بیش از اندازه سرحال و شنگول بود، مثل این است که صبح بلند شوی و بگویند سرسخت‌ترین رقیب ناگهان برای ابد ناپدید شده است...^۱

شنبه، ۵ دی ۱۳۴۹

بی‌کفایتی ملک حسن

امروز بسیار سرحال بود و در مورد مسائل گوناگونی صحبت کردیم، از جمله درباره بی‌کفایتی ملک حسن پادشاه مراکش، وضعیت دشوار ترکیه، آینده پاکستان و خلیج فارس و افزایش بهای نفت که به نظر شاه تحصیل حاصل است.^۲

چهارشنبه، ۲۸ - پنج‌شنبه، ۲۹ تیر ۱۳۵۱

اخراج مستشاران روسی از مصر

... سادات بدون هشدار قبلی تمام ۲۰,۰۰۰ مستشار نظامی شوروی را از مصر بیرون کرده است، عجب ارتشی! مسکو با خونسردی با قضیه برخورد کرده است... ماه‌ها بود که مقامات امنیتی آمریکا و به‌خصوص انگلستان به ما هشدار داده بودند که منتظر چنین اقدامی باشیم...^۳

پنج‌شنبه، ۲۶ مرداد ۱۳۵۱

حسن شاه مراکش مملکت‌داری بلد نیست

شرفیابی. طبیعتاً مراکش موضوع بحث ما بود. اشاره کردم که ملک حسن باید حساسی وحشت کرده باشد. شاه گفت «ظاهراً همین‌طور است. او نصف وقتش را در خواب می‌گذراند و نیم دیگرش را هم لای لنگ‌زن‌ها، این که راه اداره مملکت نیست.» گزارش

۱. همان، ص ۲۶۹.

۲. همان، ص ۲۸۲.

۳. همان، ص ۳۶۱.

دادم که می‌گویند ژنرال اوفقی^۱، وزیر دفاع مراکش در توطئه دست داشته است... شاه گفت «تعجب ندارد، ولی او هم از روی میهن‌پرستی عمل کرده است. بیش از حد تحملش شاهد راحت‌طلبی ملک حسن بوده است.»^۲

دوشنبه، ۶ - سه‌شنبه، شهریور ۱۳۵۱^۳

پیش‌بینی شاه درباره ملک حسن

وزیر دربار مراکش با پیامی از طرف ملک حسن به تهران آمده است. با کمال حیرت شاه دستور داد که شخصاً به استقبالش نروم. ظاهراً معتقد است که چیزی به عمر سلطنت ملک حسن نمانده، نظریه‌ای که مورد تأیید سفیر آمریکا نیز قرار گرفته است... وزیر سی و شش ساعت اینجا بود و من دو بار او را ملاقات کردم و ناهاری هم به افتخارش دادم. قسمت اعظم وقتش را با شاه صرف درخواست کمک‌های نظامی کرد. شاه موافقت کرد که وسایل و متخصصین نظامی بفرستد، ولی اشاره کرد در دنیای امروز ارتش یک کشور را نمی‌توان از مردمش جدا نگاه داشت؛ اگر مردمی از حکومت خاصی ناراضی باشند، در آن صورت یک ارتش تعلیم‌دیده بیش‌تر خطرناک است تا مدافع...

ملاقاتی هم با سفیر مصر داشتم که از روابط نزدیک ما با اسرائیل بسیار گله‌مند بود، و چند نمونه هم برای مثال آورد. وقتی به شاه گزارش دادم گفت «به سفیر بگو، رژیم آنها در مصر دقیقاً هر کاری دلش بخواهد می‌کند، علیه ما شکایت امضا می‌کند، از عراق و کویت تمجید می‌کند. حالا هم گله می‌کند که ما با اسرائیل زیادی نزدیک شده‌ایم. واقعاً که خیلی رو دارند.»

سه‌شنبه، ۱۱ مهر ۱۳۵۱

تسلیم ارتش اردن در صورت موافقت آمریکا و امید ملک حسن مراکشی فقط به شاه!

(شاه) یک‌بار دیگر تأکید کرد پیغام ملک حسین و نیازش به تانک را از مسیر خاص‌مان

۱. ژنرال اوفقی که سابقاً وزیر کشور مراکش بود، یکی از اعضای شورای سلطنت و نیز وزیر دفاع و فرمانده کل نیروهای مسلح شده بود. تلاش ناموفق او برای کشتن ملک حسن، با توجه به اینکه او از نزدیک‌ترین کسان به ملک حسن محسوب می‌شد، برای پادشاه مراکش فوق‌العاده تکان‌دهنده بود و از این‌رو بلافاصله حکم اعدامش را صادر کرد. (ع)

۲. همان، ص ۳۷۰

۳. همان، ص ۳۷۲

به اطلاع نیکسون برسانم. اگر آمریکایی‌ها موافقت کنند و وسایل ضروری را به ما بدهند ما نیز می‌توانیم تانک‌های فعلی اردن را در تعمیرگاه‌های تانک خودمان مجهز کنیم؛ مکانیک‌های ما دارند بیست و چهار ساعته کار می‌کنند.

گفت «در مراکش همه معتقدند که تنها امید ملک حسن آن است که شاه ایران به دادش برسد. وزیر دربار مراکش در سفر اخیرش این نکته را به‌طور مشخص عنوان کرد، ولی من هنوز یک یادداشت نوشته شده از خود ملک حسن دریافت نکرده‌ام. من که شخصاً گنج شده‌ام. در پیام نیکسون این نکته را روشن کن.»

... رابط نیکسون را پذیرفتم و پیام شاه را به او دادم که قول داد ظرف چند دقیقه آن را ارسال خواهد کرد. مشکل مراکش را مطرح کردم و گرفتاری شاه را در مورد پیشنهاد و کمک مستقیم به ملک حسن گفتم. اظهار داشت که مراکشی‌ها سیاست قاطعی ندارند و نمی‌دانند می‌خواهند چه بکنند. جواب دادم که ملک حسن چون سید است و از اولاد پیغمبر در میان اعراب بدوی از نفوذ قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. «اما مثل خود ما، از کنترل کارگران، کشاورزان و طبقه متوسط عاجز است و به دلیل نحوه زندگی بی‌بند و بار و عیاشی‌هایش، از حمایت ارتش و سیاستمداران نیز برخوردار نیست. آخر چگونه می‌شود او را نجات داد؟» میهمان من موافقت کرد و قول داد که مرا از نظریات واشینگتن مطلع کند...^۱

یکشنبه، ۹ اردیبهشت ۱۳۵۲

حمایت از ملک حسن پادشاه مراکش

شرفیابی. از شاه پرسیدم مایل است چه لحنی در پاسخ نامه ملک حسن پادشاه مراکش به کار برده شود؟ گفت «نامه را به کلیات محدود کنید. آدم جرأت ندارد کار دیگری بکند، ما که نمی‌دانیم این جور آدم‌ها چه خیالی در سر دارند.»

در پی آن با مولائی عبدالله و ارتشبد نصیری ملاقات کردم. نگرانی‌های عمده مولائی عبدالله از این قرار است:

اوضاع در مراکش انفجارآمیز است. ملک حسن از شاه انتظار دارد که از رژیم کنونی حمایت کند.



استقبال از ملک حسن پادشاه مراکش

ارتباط مستقیم بین ملک حسن و شاه الزامی است. یافتن رابطی از میان ارتشیان یا سازمان‌های امنیتی مراکش، که افسرانیش کلاً غیرقابل اعتمادند، امکان ندارد. ملک حسن مردی با حسن نیت است که خیلی آسان به اطرافیانش اعتماد می‌کند؛ مثالی از این مورد ژنرال اوفقی‌ر است که مولائی عبدالله می‌گوید در موقعیت‌های مختلف درباره او به ملک حسن هشدار داده بود.

محور همکاری بین رباط، ریاض و تهران باید مجدداً فعال شود. چیزی که در این بحث‌ها بیش از همه تعجب مرا برانگیخت این بود که ظاهراً مولائی عبدالله خودش را رهبر مراکش می‌پندارد.^۱

دوشنبه، ۷ خرداد ۱۳۵۲

پیش‌بینی سقوط ملک حسن

شرفیابی. مدتی درباره وقایع یونان صحبت کردیم. من اشاره کردم که این وقایع برای پادشاه فاجعه‌آمیز خواهد بود. و پیش‌بینی کردم که سرنوشت مشابهی در انتظار ملک حسن است. ملک حسن اصرار داشت که ما ارتشبد نصیری را به مراکش بفرستیم. با این

وجود سه روز است که تیمسار آنجا [در رباط] است و هیچ گونه کوششی از جانب پادشاه برای به حضور پذیرفتن او نشده است.

شرفیابی دوم بعد از ناهار... پیش از آن شاه کامیل شمعون، رئیس جمهور اسبق لبنان را به حضور پذیرفته بود. او پیامی از جانشینش، سلیمان فرنجه آورده بود که تقاضای کمک نظامی می کرد. شاه به من گفت «سفیر آمریکا را احضار کنید و از او بپرسید آیا کشورش حاضر است یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلی متری با برد دور در اختیار ما بگذارد تا آن را به لبنان بدهیم و آیا می توانیم ۳ هواپیمای اف - ۵ برای آنها بفرستیم؟» من یادآوری کردم که سفیر لبنان هم قبلاً خواستار تأمین مهمات شده است، اما ما در وضعی نیستیم که به آنها کمک کنیم، چون آنها به فرانسوی ها متکی هستند، در حالی که سیستم تسلیحاتی ما آمریکایی است...^۱

دوشنبه، ۲ مهر ۱۳۵۲

پاسخ ندادن شاه به نامه شاه مراکش

شرفیابی ... نامه ای از سفیرمان در مراکش را تقدیم کردم:
[سفیر گزارش می دهد که ملاقات محرمانه ای که با ملک حسن داشته که خیلی تعجب می کند که هنوز پاسخی به نامه ای که سه ماه پیش توسط ارتشبد نصیری برای شاه فرستاده، دریافت نکرده است. هم ژنرال مولائی حفیض وزیر دربار و هم ملک حسن، هر دو گمان می کنند که سردی اخیر شاه می تواند به تحریک مولائی عبدالله، برادر پادشاه باشد.]
شاه یادش نمی آید با نامه ملک حسن چه کرده، و به من دستور داد دنبال آن بگردم...^۲

دوشنبه، ۱۶ مهر ۱۳۵۲

چماق اسرائیل در دست آمریکا

شرفیابی. گزارش دادم که ظاهراً پیشرفت اسرائیلی ها کمتر از حد انتظار است. شاه گفت «این موضوع رسماً تأیید نشده است، و هر اتفاقی بیفتد، می توانید کاملاً مطمئن باشید که اسرائیل بازنده بیرون نمی آید. آمریکایی ها زمین و زمان را برهم می زنند تا از این کار جلوگیری کنند. آنها مصمم هستند که اسرائیل را مانند چماقی برای تنبیه عرب ها نگه دارند.»...^۳

۱. همان، ج ۲، ص ۴۶۵.

۲. همان، ص ۵۰۶.

۳. همان، ص ۵۱۱.

پنجشنبه، ۱۹ مهر ۱۳۵۲

هشدار در باب خطر عرب‌ها

شرفیابی. شاه گفت «آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها حالا اذعان می‌کنند که در این قضاوت که عرب‌ها توانایی جنگیدن را ندارند، اشتباه کرده‌اند. من همیشه این را می‌دانستم و در فرصت‌های متعدد تلاش کردم که به آنها هشدار دهم. هیچ کس گوش نکرد...»^۱

اسرائیلی‌ها ادعا می‌کنند که جبهه سوریه را شکافته‌اند و به‌سوی دمشق پیش می‌روند. شاید هم حقیقت داشته باشد، چون سفیر شوروی امروز بعد از ظهر تلفن کرد و خواستار شرفیابی فوری شد. شاه ساعت شش و نیم امروز عصر او را پذیرفت.^۲

یکشنبه، ۲۹ مهر ۱۳۵۲

اعتراض سفرای عرب به مواضع شاه

... امروز بعد از ظهر ملاقات با گروهی از دیپلمات‌های کشورهای اسلامی. سفرای مراکش و مصر و کویت و عربستان سعودی و لبنان به دیدارم آمدند تا از عدم حمایت ما از نهضت عرب‌ها شکایت کنند. من آن را تکذیب کردم، و به آنها کمک‌های گذشته‌مان را یادآوری کردم، و اضافه کردم که اگر قرار است کسی شکایت کند، این ما هستیم. رفتار عرب‌ها همیشه غیردوستانه بوده است، دائماً در مورد جزایر داد سخن می‌دهند، یا درباره به اصطلاح «خلیج عربی» حرف می‌زنند، ضمن اینکه رئیس‌جمهور الجزایر از کنفرانس اخیر کشورهای غیرمتعهد برای حملات سخت لفظی به ایران استفاده کرده است.^۲

پنجشنبه، ۳ آبان ۱۳۵۲

عقب‌نشینی مسکو در حمایت از مصر

... به دیدن اپرای کارمن در تالار رودکی رفتم. همه دنیا از خبر اینکه روس‌ها با تقاضای سادات حاکی از ارسال سرباز برای نظارت بر آتش‌بس موافقت کرده‌اند، تکان خورده است. آمریکایی‌ها با آماده‌باش دادن کامل به نیروهای مختلفشان واکنش نشان داده‌اند، هرچند کیسینجر خواستار احتراز از درگیری بین ابرقدرت‌ها شده است ... شاه وقتی وارد شد خیلی نگران بود و به من دستور داد از دیدن اپرا صرف‌نظر کنم و مراقب رویدادها باشم

۱. همان، ص ۵۱۲.

۲. همان، ص ۵۱۹.

... دیری نپایید که مسکو اعلام کرد دیگر علاقه‌ای به ارسال نفرات ندارد. همگی نفس راحتی کشیدیم، از جمله شاه که اظهار داشت اگر به‌خاطر سرعت واکنش آمریکایی‌ها نبود، روس‌ها هرگز عقب‌نشینی نمی‌کردند ... درواقع، تقریباً یک هفته است که انگلیسی‌ها دارند به ما هشدار می‌دهند که روس‌ها در فکر یک‌چنین مداخله نظامی‌ای بودند.^۱

یکشنبه، ۲۵ آذر ۱۳۵۲

عصبانیت شاه از سفیر لبنان به علت اصرار بر بستن دفتر نمایندگی اسرائیل در ایران
با سفیر لبنان ملاقات کردم. وزارت خارجه‌مان شکایت می‌کند که او در حمایت از یک درخواست مشترک عربی، مبنی بر اینکه ما دفتر نمایندگی اسرائیل را در تهران ببندیم، حرارت زیادی به‌خرج داده است. او عضو یک خانواده بسیار محترم شیعه است. رفتار اخیرش هم غیرمنتظره بود و هم موجب رنجیدگی شاه شد، که همیشه نهایت مرحمت را به او ابراز داشته است. برای اینکه موضوع را کاملاً روشن کنم، چند روز پیش دعوت به اقامتگاه سفیر لبنان را رد کردم و او را وادار کردم به دفتر من بیاید و مسئله را توضیح دهد ...^۲

سه‌شنبه، ۱۴ خرداد ۱۳۵۳

اهدای اف ۵ به ملک حسین اردنی

ملک حسین نامه‌ای به شاه نوشته و چند تا از هواپیماهای اف - ۵ ما را به‌عنوان هدیه خواسته است - دیروز سفیر آمریکا در این‌باره به من هشدار داد. شاه گفت «هرچه خواسته به او بدهید. نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که مرد بیچاره پول هواپیمایش را بدهد، و از آن گذشته، کی می‌خواهد آنها را بخرد؟»^۳

جمعه، اول فروردین - پنجشنبه، ۱۴ فروردین ۱۳۵۴

افشای توطئه قتل شاه

سفیرمان از عمان همراه با نامه‌ای از ملک حسین وارد شد که اسامی تعدادی از ملی‌گرایان کرد را که علیه جان شاه توطئه می‌کردند، فاش ساخته است. فوراً نامه را به ساواک دادم ...^۴

۱. همان، ص ۵۲۱

۲. همان، ص ۵۴۶

۳. همان، ص ۵۹۵

۴. همان، ص ۶۶۷



استقبال محمدرضا پهلوی از ملک حسین اردنی

شنبه، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۵

شاه برادر بزرگ شاه حسین

شرفیابی. تلگراف‌هایی را از سفیرمان در اردن تقدیم داشتم که بعد از آن به تهران بازگشته و ادعا می‌کند که پیشنهاد انگلیس بیش از یک امید واهی نیست. وقتی او در لندن بود آنها هم درست همین پیشنهاد را دربارهٔ موشک‌ها کرده بودند، ولی هیچ خبری نشد. پادشاه می‌ترسد که اگر نشان ندهد که قاطعانه تصمیم به مقاومت دارد، سوری‌های او را درسته ببلعند. باوجود این از توصیهٔ شاه، که از او چون برادر بزرگ‌ترش یاد می‌کند، پیروی خواهد کرد، و امیدوار است که شاه موقعیت حساس او را درک کند. شاه اظهار داشت «کاملاً حق دارد. به‌همین علت است که من در پیامم به او از منافع کلی منطقه، نه صرفاً وضعیت خود او، صحبت کردم. سعودی‌ها که او را نومید کرده‌اند، و انگلیسی‌ها هم فقط بلدند حرف بزنند، اما عمل نمی‌کنند ...

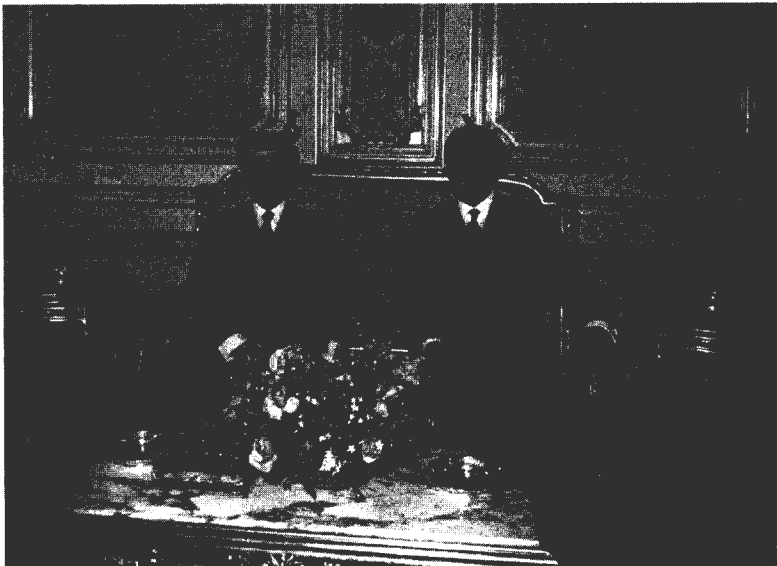
سفیر ضمناً گزارش می‌دهد که اینک همه از جریان ارسال تجهیزات نظامی از طرف ما به مغرب اطلاع دارند و همه می‌دانند که اردنی‌ها چیزی بیش از واسطه‌ای در این معامله نیستند. او پیشنهاد می‌کند که اردن اقدامات گوناگونی انجام دهد، مثل ارسال نمایش

سلاح‌هایی از طرف خود برای حفظ ظاهر. شاه در پاسخ گفت «لازم نیست. چه اهمیت دارد که الجزایری‌ها و فلسطینی‌ها از نقش ما در این ماجرا آگاه شوند؟»^۱

سه‌شنبه، ۲۲ تیر ۱۳۵۵

تشکر کیسینجر از کمک مالی شاه به مصر

کیسینجر از کمک مالی شاه به مصر قدردانی کرد... به او هشدار دادم که حالا که درآمد نفتی ما رو به تنزل است، موقعش رسیده که سعودی‌ها در کمک به سادات پیش‌قدم شوند. او با حمله تند و تیزی به طبقه حاکمه سعودی پاسخ داد و گفت که آنها دار و دسته احمق و کوتاه‌بینی هستند که به هیچ چیز جز پول علاقه ندارند. به او گفتم که اردن، مصر و حتی سوریه سپر دفاعی عربستان سعودی هستند. او گفت «به شرط اینکه حاضر باشند مسئولیت را بپذیرند. در حال حاضر به نظر می‌رسد که در دنیای تخیلات به سر می‌برند. اردن آن قدر این دست و آن دست کرد که نزدیک بود شوروی‌ها اختیارش را در دست بگیرند. فقط مداخله شاه اوضاع را سر و سامان داد.»^۲



دیدار محمدرضا پهلوی با محمد انور السادات رئیس‌جمهور مصر

۱. همان، ص ۷۷۸.

۲. همان، ص ۸۰۲.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

عربستان

سه‌شنبه، ۲ اردیبهشت ۱۳۴۸

آمریکا دوست را از دشمن تشخیص نمی‌دهد

امروز صبح چند دقیقه‌ای شاه را دیدم. او منتظر عمر سقاف وزیر خارجه سعودی بود که نیم ساعت قبل از شرفیابی به دفتر کار من آمد. در میان عرب‌ها او یک فرد عاقل به شمار می‌رود. از اینکه آمریکا دوست را از دشمن تشخیص نمی‌دهد شکایت داشت. کشتی ابن سینا امروز از شط‌العرب عبور کرد، بدون آنکه هیچ واکنشی از جانب عراقی‌ها نشان داده شود.^۱

شنبه، ۲۲ فروردین ۱۳۴۹

بازی با اعراب و اسرائیل به کمک آمریکا

شرفیابی... دستور داد سفیر آمریکا را احضار کنم و به او بگویم که علی‌رغم قرارداد از پیش موجودمان با اسرائیل، با شرکتی امریکایی به نام AVCO بابت تعمیر هواپیماهای ارتشی قرارداد بسته‌ایم. این تصمیم هرگونه مشکل کشورهای عربی را که بخواهند هواپیماهایشان را در ایران سرویس کنند، از میان برمی‌دارد. ما تأکید کرده‌ایم که قرارداد اخیر مطابق با قراردادمان با اسرائیلی‌ها باشد، چون مجبور خواهیم بود به اسرائیل غرامت بپردازیم.

وقتی مرخص شدم، شاه عمر سقاف وزیر خارجهٔ عربستان سعودی را که همراه وزیر امور خارجهٔ خودمان آمده بود، به حضور پذیرفت. سر ناهار به آنها ملحق شدم. عمر سقاف به خصوص در ارزیابی اش از ناصر، بسیار تند بود، ولی اعتراف کرد که جهان عرب از شوروی‌ها ممنون است که مصر را با موشک‌های ضد هواپیمای سام مجهز کرده است. دست آخر، شاه مرا مأمور کرد که به سفیر آمریکا بگویم که ملاقات پرثمری با سعودی‌ها داشته‌ایم، به خصوص در زمینهٔ همکاری در خلیج فارس. مع‌هذا آمریکایی‌ها باید بدانند که ایران و عربستان سعودی از موقعیت عراق و سوریه^۱ به شدت نگرانند. در حالی که آمریکا چشمانش را در مقابل مشکلات ما هم گذاشته است، چه خوششان بیاید چه نیاید ما مجبوریم از خودمان دفاع کنیم، با کمک آمریکا یا بدون آن.



اسدالله علم در دیدار با عمر سقاف وزیر خارجه عربستان

۱. عراق و سوریه هر دو روابط نزدیکی با اتحاد جماهیر شوروی برقرار کرده بودند. (عا)

۲. همان، ج ۱، ص ۲۲۶.

شنبه، ۲۱ مهر ۱۳۵۲

کسب اجازه از آمریکا درباره حریم هوایی ایران و همکاری با کشورهای منطقه

شرفیابی. شاه گفت «پنجشنبه گذشته سفیر شوروی اجازه خواست که هواپیماهایشان در راه بغداد و دمشق از قلمرو هوایی ایران عبور کنند. وقتی این تقاضا را رد کردم، خواست که حداقل به ایروفلوت اجازه داده شود که قطعات یدکی به بغداد حمل کند. چون ایروفلوت یک خط هوایی غیرنظامی است، من با این تقاضا موافقت کردم. حالا در این فکرم که آیا باید به آمریکایی‌ها اطلاع بدهم یا نه.» پاسخ دادم که اگر او آمریکایی‌ها را دوست تلقی می‌کند قطعاً باید به آنها اطلاع داده شود در غیر این صورت، این موضوع حاکی از تغییر اساسی در سیاست خارجی ماست. به من چراغ سبز داد که سفیر آمریکا را مطلع سازم، و افزود «به او بگویید که آنها می‌باید نوعی راه‌حل برای این جنگ لعنتی پیدا کنند. سستی آمریکایی‌ها یا احتمالاً ناتوانی آنهاست که ما را دچار این مخمصه کرده است. ضمناً موافقت کرده‌ام که هواپیماهای باری در اختیار عربستان سعودی قرار دهم که خلبانان خودمان آنها را هدایت می‌کنند. این هواپیماها اکیداً برای استفاده داخلی هستند. با توجه به اینکه سعودی‌ها مسلمانان هم‌کیش ما هستند، این کمترین کاری است که می‌توانستم بکنم، به خصوص که مدت‌هاست علاقه داشته‌ام دوستیمان را تحکیم بخشم. اگر چیز دیگری هم بخواهند با کمال میل در اختیارشان می‌گذارم.»^۱

دوشنبه، ۱۴ آبان ۱۳۵۲

همکاری با اسرائیل علیه اعراب

بعداً سفیر سعودی را پذیرفتم که به گفته خودش خواهش کوچکی از من داشت، از این قرار که ما استفاده از حریم هوایی ایران را برای العال، خط هواپیمایی اسرائیل، ممنوع کنیم، و نیز صدور نفت از طریق لوله را به اسرائیل متوقف کنیم. گستاخی‌اش مرا به حیرت انداخت، و پاسخ دادم که این شرکت‌ها بودند نه ما که از لوله برای صدور نفت به اسرائیل استفاده می‌کردند، و ما نمی‌توانیم پروازهای العال را ممنوع کنیم زیرا این کار به منزله اعلان جنگ به اسرائیل است. سفیر دنبال موضوع را نگرفت. صرفاً خاطرنشان کرد که او و

همکاران عربش بعد از ظهر را صرف گفت و گو با وزیر امور خارجه مان کرده بودند...^۱

پنجشنبه، ۲۹ آذر ۱۳۵۲

عدم همراهی با کشورهای اسلامی برای خوشگذرانی در اروپا

ملاقات دیشبم را با سفیر پاکستان جهت بحث درباره کنفرانس دول اسلامی گزارش دادم. بوتو شخصاً تلفن کرده و دو بار هم وزیرایش را فرستاده تا شاه را در جریان این کنفرانس بگذارند. ما حالا می خواهیم که کنفرانس از ژانویه به اواخر فوریه به تعویق بیفتد. لیکن سفیر ادعا می کند که این موضوع پاکستان را در موقعیت ناگواری قرار می دهد. شاه عصبانی شد. گفت «چرا من باید بگذارم ملک فیصل تاریخ را تعیین کند؟»



استقبال محمدرضا پهلوی از ذوالفقار علی بوتو نخست وزیر پاکستان

یادآوری کردم که او قبلاً درباره زمان کنفرانس با بوتو، که محتاج به تبلیغات و خواهان به دست آوردن نفت ارزان بود، صحبت کرده است. او گفت «در این صورت، ما هم از اندونزی، ترکیه و لبنان پیروی می کنیم و فقط نخست وزیرمان را می فرستیم.» من پاسخ دادم که با توجه به میزان حمایت گذشته شاه، این به منزله سیلی به گوش بوتو می باشد.

این حرف تأثیری نگذاشت، بنابراین به آخرین راه چاره متوسل شدم و پیشنهاد کردم که، فقط اگر موافقت کند که سفرش به اروپا را دو قسمت کند، می‌تواند چند روزی در تهران استراحت کند و مدت غیبتش را در خارج کاهش دهد، و هنوز هم در موقعیتی باشد که در کنفرانس بوتو شرکت کند. مدتی فکر کرد و بعد جواب داد «تقاضای سفیر را رد نکنید. فقط به او بگویید که از نظر من کنفرانس ائتلاف وقت است. بگذارید ببینیم چطور برخورد می‌کنند.»^۱

پیشکش به تبرستان
www.tbarestan.info

جمعه، اول فروردین - پنجشنبه، ۱۴ فروردین ۱۳۵۴

وراجی ملک فیصل پادشاه مقتول عربستان درباره آزادی بیت المقدس

روز اول فروردین ملک فیصل به دست یکی از برادرزاده‌های خودش ناجوانمردانه به قتل رسید - گفته می‌شود که جوانک عقل درست و حسابی ندارد ... نمی‌توانم ادعا کنم که ما هیچ وقت رابطه خیلی خوبی با فیصل داشتیم، به ویژه این اواخر که سر پیری زیاد وراجی می‌کرد، و همه فکر و ذکرش آزادی بیت المقدس بود. با وجود این، تضمینی وجود ندارد که جانشینش از او خیلی بدتر نباشد ...^۲

۱. همان، ص ۵۴۹.

۲. همان، ص ۶۶۷.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

بحرین

چهارشنبه، ۲۸ اسفند ۱۳۴۷

واگذاری پیروزمندانه بحرین!

بعد از ظهر سفیر انگلیس به دیدنم آمد. درباره بحرین و جزایر خلیج فارس که او مایل است به عنوان دو موضوع جداگانه مطرح شود مذاکره کردیم. می گفت اشغال مجدد جزایر تنب برای ما (ایران) آسان است ولی در مورد ابوموسی اشکال دارد، چون این جزیره نزدیک به ساحل عربستان قرار گرفته و تصرف آن به این آسانی نیست. پاسخ دادم موقعیت جغرافیایی جزایر نه تصمیم ایران را تغییر می دهد و نه عربها را قادر می سازد که تکه ای از خاک ایران را در تصرف داشته باشند. سفیر اظهار داشت که یافتن راه حلی برای مسئله بحرین مسلماً تأسیس فدراسیون امارات متحده عربی را تشویق خواهد کرد و در این مرحله ایران خواهد توانست ابوموسی را به منظور منافع امنیتی مشترک در خلیج فارس تصرف کند. اگر چنین کاری صورت بگیرد ما خواهیم توانست به پشتیبانی بریتانیا متکی باشیم.

در شام شاهانه شرکت کردم و پیشنهادات گوناگون سفیر را به عرض رساندم. شاه از من خواست به سفیر بگویم با دوستانی نظیر او، ایران نیاز به دشمن ندارد. من زیر بار نرفتم و گفتم به عقیده من بهتر از این حرفها تضمین منافع اقلیت ایرانی در بحرین و خلیج فارس است. شاه به فکر فرو رفت و چیزی نگفت...^۱



سر دنیس رایت سفیر انگلیس در ایران

جمعه، اول فروردین ۱۳۴۸

نگرانی از موضع انگلیس درباره بحرین و جزایر

... در شام شاهانه شرکت کردم. شاه افسرده بود و اظهار نمود سرخوردگی در مذاکرات با کنسرسیوم نفت، ناامیدی از طرز رفتار انگلیسی‌ها در مورد جزایر به خصوص ابوموسی - که مطمئن بود در صورت موافقت با استقلال بحرین با اشکال روبرو خواهد شد - او را به این حال و روز انداخته است. همچنین درباره وضع خزانه نگران است. یک ساعتی گفت‌وگو کردیم و به من دستور داد مذاکراتم را با سفیر انگلیس دنبال کنم.^۱

پنج‌شنبه، ۷ فروردین ۱۳۴۸

اصرار شاه به روشن شدن مواضع انگلستان درباره بحرین و جزایر ایرانی خلیج فارس

[شاه] به من دستور داد هر چه زودتر با سفیر انگلیس ملاقات کنم و موضع کشورش را روشن سازم. اظهار نظر کردم که ممکن است انگلیسی‌ها در ته دلشان از ما واهمه داشته باشند و عمداً اشکال تراشی کنند. شاه پاسخ داد احتمالاً همین‌طور است و انگلیسی‌ها به

هیچ وجه مایل نیستند سراسر خلیج فارس را تحت سلطه ایران ببینند.^۱

جمعه، ۱۶ - پنجشنبه ۲۹ اسفند ۱۳۴۸

طفره رفتن نخست‌وزیر و وزیر خارجه از بردن گزارش تجزیه بحرین از ایران به مجلس

... ماجرای بحرین دست کم باعث یک مورد خنده‌دار شده است. به دستور شاه کمیسیون مرکب از اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه و نخست‌وزیر تشکیل دادم تا افکار عمومی را جهت پذیرش تصمیم سازمان ملل، که چاره‌ای جز پذیرفتن آن نداریم، آماده کنیم. اما به جای بحث در مورد اصل مطلب، دو نفر آقایان در مورد اینکه کدام یک از آنها باید گزارش سازمان ملل را به مجلس تقدیم کند، به جر و بحث پرداختند، و هریک اصرار داشت که دیگری جام زهر را بنوشد. واقعاً چه جفت مذبوحی هستند! به آنها گفتم «اگر به توافقی که کرده‌اید اعتقاد دارید که در آن صورت پایش بایستید و از آن دفاع کنید و اگر نمی‌توانید بهتر است استعفا بدهید و بگذارید کس دیگری این بار را به منظران برساند. در هر صورت کابینه به‌طور دسته‌جمعی مسئول تصمیمات دولت است و فرقی نمی‌کند نخست‌وزیر یا وزیر امور خارجه گزارش را به مجلس بدهد.»^۲

یکشنبه، ۹ فروردین ۱۳۴۹

شنیدن صدای اقلیت درباره واگذاری بحرین

شاه امروز بسیار عصبی و از جلسه مجلس اوقاتش تلخ است. پس از بیانیه وزارت خارجه مبنی بر مذاکرات در مورد بحرین، دولت زیر حملات شدید قرار گرفته است، به مراتب شدیدتر از آنچه انتظار داشتیم. این حملات به تحریک پزشکپور رهبر حزب پان‌ایرانیست، انجام می‌شود. ولی همان‌طور که به شاه عرض کردم، «ما نگران چه هستیم؟ اجازه بدهید صدای اقلیت شنیده شود، حتی توصیه می‌کنم که اجازه بفرمایید نطق پزشکپور به‌طور کامل پخش شود.» موافقت کرد.

دوشنبه، ۱۷ فروردین ۱۳۴۹

موضع روس‌ها و اعراب درباره بحرین

ساعت پنج بعدازظهر نخست‌وزیر را در کاخ نیاوران ملاقات کردم. درباره مسائل جاری

۱. همان، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۲۱۰.

صحبت کردیم. چهره نخست‌وزیر گرفته بود. همان‌طور که پیش‌بینی می‌کردیم، روس‌ها نسبت به اقدام اوتانت در مورد بحرین اعتراض کرده و گفته‌اند که از حدود مسئولیتش فراتر رفته، و قبلاً از شورای امنیت تأییدیه نگرفته است؛ علی‌رغم اینکه پادگورنی در سفر اخیرش به تهران از این سیاست بسیار تعریف کرد و آن را مورد حمایت قرار داد. البته مسئله اصول مطرح است. شوروی‌ها خوش ندارند دبیر کل سازمان ملل بدون تأیید روس‌ها بر یک رأی‌گیری عمومی ریاست داشته باشد. طبیعی است که حساب کرده‌اند اگر در این مورد دبیر کل را تأیید بکنند، در آینده اگر بخواهد همین عمل را در مورد چکسلواکی بکند، تکلیف آنها چه می‌شود.

ممکن است اعتراض‌های دیگری هم داشته باشند، چه بسا می‌خواهند لطفی بکنند در حق عوامل ناراضی اینجا و عراق، که مخالف روابط دوستانه میان ایران و بحرین هستند، یا هوای عرب‌هایی را داشته باشند که بعضی‌هایشان در کمال ساده‌لوحی تصور می‌کنند رأی مجمع عمومی سازمان ملل نتیجه‌اش اتحاد ایران و بحرین خواهد بود.^۱

جمعه، ۹ خرداد ۱۳۴۹

تأکید انگلیس‌ها بر اشغال سه جزیره به‌جای اصرار بر حاکمیت قانونی ایران بر آنها

... سفیر انگلیس را احضار کردم. به او گفتم شاه احساس می‌کند که انگلیسی‌ها در مورد جزایر کوچک‌ترین اقدامی به عمل نیاورده‌اند، و او دو گزارش هشداردهنده دریافت کرده است: یکی اینکه انگلیسی‌ها با سپهبد بختیار در اروپا تماس برقرار کرده‌اند و دوم اینکه انگلیسی‌ها از آتش‌بس کردها - عراقی‌ها حمایت می‌کنند.

سفیر قویاً دو نکته آخر را رد کرد و تکذیبش کاملاً قابل قبول بود. در مورد جزایر به او هشدار دادم که اگر در اسرع وقت اقدامی به عمل نیاورند تمام اعتبارشان را از دست خواهند داد. پرسید، به چه دلیل ما تا این حد در مورد حاکمیت قانونی بر این جزایر اصرار می‌ورزیم؟ چرا به سادگی آنها را اشغال نمی‌کنیم. و مشکل را با یک حرکت قاطع حل نمی‌کنیم. پیشنهادش واقعاً متعارف انگلیسی‌ها بود، که از قضا من هم با آن موافقم.^۲

۱. همان، ص ۲۲۴.

۲. انگلیسی‌ها با سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن و ایجاد کانون‌های بحرانی در مرزهای کشورهای منطقه غرب آسیا و بهره‌برداری به‌موقع از این کانون‌ها برای ایجاد جنگ و درگیری و تفرقه بین مسلمانان استفاده می‌کردند. در

مأموریت مهم دیگری هم از طرف شاه داشتیم که از سفیر بخواهم از جانب ما برای دریافت وامی با بهره کم از کویت دخالت کند، مبلغی در حدود ۱۰۰ میلیون لیره، بابت خرید لوازم نظامی و غیره از انگلستان.

شاه آدم زیرکی است و خوب می‌داند چه موقع برگ برنده‌اش را رو کند. به سفیر هشدار دادم که جز شاه و من کسی از این قضیه وام از کویت خبر ندارد و این ارقام در هیچ یک از آمار رسمی وام‌های کشور مندرج نخواهد شد. سرانجام، بار دیگر تکرار کردم که اگر کشور ثالثی اقدام به حفاری در اطراف آب‌های ابوموسی^۱ بکند، ما به زور متوسل خواهیم شد.

سه‌شنبه، ۲۰ خرداد ۱۳۴۹

انگلیس و جزایر سه‌گانه

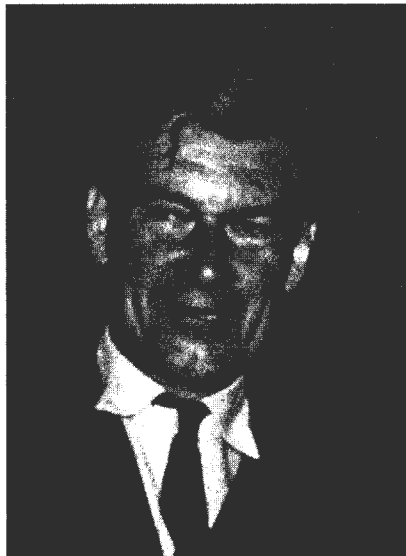
امروز بعدازظهر را به مدت سه ساعت، با سفیر انگلیس گذراندم. در مورد امارت رک و پوست‌کنده حرفم را زدم. «شما طرف کی هستید؟ ما هیچ وقت گستاخی شما را فراموش نمی‌کنیم. چرا اجازه می‌دهید این شیوخ به آزادی در تمام جهان عرب سفر کنند و سوء تفاهم‌های بیشتری در مورد جزایر به وجود آورند؟ قصدتان چیست؟ وقتی اینها به تهران می‌آیند، هرگز اتفاقی نمی‌افتد جز رد و بدل کردن تعارف‌های دیپلماتیک. چرا هیچ کمکی نمی‌کنید. همین قدر بدانید که این جزایر تحت هر شرایطی متعلق به ماست، هر چه پیش آید.» او هم گفت «برای دفاع از جزایر ما هم زور را با زور پاسخ خواهیم گفت.» گفتم «هر کاری دلتان می‌خواهد بکنید. این جزایر حتی اگر این اهمیت استراتژیک را هم نداشتند باز هم برای مردم ایران از اهمیت زیادی برخوردار بودند و شما نمی‌توانید با افکار عمومی بازی بکنید.

ما دست از بحرین برداشتیم. حالا انتظار دارید همین کار را در مورد این جزایر بکنیم. لابد بعداً هم باید در مورد خوزستان تسلیم ملی‌گراهای عرب بشویم. شماها دارید با دم

موضوع جزایر سه‌گانه نیز آنها علی‌رغم جدا کردن بحرین از ایران هیچ‌گاه تمایلی به بازپس دادن جزایر که ایران حاکمیت قانونی بر آنها داشت نداشتند، لذا پیشنهاد می‌کردند دنبال راهکار قانونی نباشید. بنای آنها این بود که موضوع لاینحل باقی بماند.

۱. همان، ص ۲۴۱.

شیر بازی می‌کنید در مقام دولت شما، وظیفه من است که به شما هشدار بدهم. قول‌های شما همیشه توخالی از آب درآمده‌اند. در پایان این محاکمه، سفیر اعتراف کرد که در طول دو هفته گذشته به حدی ناراحت بوده که شب‌ها خوابش نمی‌برده است. «من حقیقتاً نمی‌دانم به شما چه بگویم، یا به لندن چه گزارش کنم. تازه لندن دست و پایش را گم کرده که جواب شیوخ را چه بدهد. همه دچار دردسر شده‌ایم.» پیش از رفتن یک نکته را هم خصوصی به من گفت «پس از عرض حال عراق، به‌فیر شوروی نزد من آمد و پیشنهاد کرد که توصیه نمی‌کند از اشغال جزایر توسط ایران پشتیبانی کنیم. این هم از به اصطلاح رفقای شمالی ایران.» بعد از این ملاقات حال من به قدری بد شد که با تب در رختخواب افتادم و سه روز است که گرفتار هستم.^۱



سر دنیس رایت سفیر انگلیس در ایران

سه‌شنبه، ۲۸ مهر - شنبه، ۳۰ آبان ۱۳۴۹

موضع‌گیری شاه علیه انگلیسی‌ها

چند هفته پیش که به جزیره کیش رفته بودیم، صحبت تنب و ابوموسی پیش آمده و

شاه گفت «اگر لازم بشود، آنها را با زور خواهیم گرفت، عرب‌ها و انگلیسی‌ها هم هر گهی دلشان می‌خواهد بخورند.» چنین اعتماد به نفسی حقیقتاً باعث غرور است.^۱

جمعه، ۴ دی ۱۳۴۹

سفر شیخ بحرین به ایران

برای اولین بار در دویست سال اخیر یک شیخ بحرین سفری رسمی به ایران کرده است. در فرودگاه شاهپور غلامرضا، نخست‌وزیر و من از او استقبال کردیم. خیلی جالب است که تا همین اواخر ما از او با عنوان «شیخ فلان فلان شده و غاصب بحرین» نام می‌بردیم. اما امروز او میهمان عزیز و محترم ماست. ناهار با شاه صرف کرد که بعداً به او افتخار داد و در اقامتگاه او چای صرف کرد. این هم یکی از اولین‌های دیگر؛ تاکنون سابقه نداشته که شاه دیدار یک شیخ خلیج فارس را پس بدهد. به این موضوع اشاره کردم و گفتم شاید داریم ادب و نزاکت را از حد می‌گذرانیم ولی شاه پاسخ داد که مایل است شیخ یکی از اقامتگاه ایران بشود. شیخ از بازدید شاه بسیار خوشوقت شد.^۲

شنبه، ۴ شهریور ۱۳۵۱

جزایر سه‌گانه

... سفرای اردن، قطر و عربستان سعودی شام میهمان من بودند. می‌خواستم از آنها بابت امضا نکردن نامه‌ای که چند کشور عربی به شورای امنیت سازمان ملل نوشته‌اند مبنی بر اینکه جزایر تنب و ابوموسی خاک عربی است، تشکر کنم.^۳

شنبه، ۶ آبان ۱۳۵۱

وساطت مهدی التاجر سفیر امارات در انگلیس برای تعدیل مواضع وزیر خارجه امارات

شرفیاب شدم. گزارش ملاقات دیگری با مهدی التاجر را دادم که در حال حاضر سفیر امارات متحده در انگلستان است و دیروز هم شرفیاب شده بود. می‌خواست به من بگوید

۱. همان، ص ۲۷۱. این شاخ و شانه کشیدن پس از واگذاری بحرین و کارشکنی انگلیسی‌ها در مقابل بازپس گرفتن جزایر سه‌گانه صورت می‌گرفت. وی که بحرین را از دست داده بود می‌دید کلاه بزرگ‌تری دارند بر سرش می‌گذارند.

۲. همان، ص ۲۸۰.

۳. همان، ص ۳۷۱.

که در شرفیابی دیروزش فراموش کرده متذکر شود که می‌تواند احمد السویدی، وزیر خارجه امارات را وادار کند که موضع دوستانه‌تری نسبت به ایران پیش بگیرد. شاه گفت «بگو بکن، تمام اینها تحت نفوذ انگلیسی‌ها هستند. فقط دارد دستورات اربابش را انجام می‌دهد.» سوءظن شاه نسبت به انگلیسی‌ها حقیقتاً باور نکردنی است؛ اما در این یک مورد حتی مرا هم مشکوک کرد که مبادا حق با او باشد...^۱

چهارشنبه، ۱۹ تیر ۱۳۵۳

پایگاه آمریکا در بحرین

شاه در سواحل دریای خزر به‌سر می‌برد ... سفیر آمریکا با یادداشتی درباره پایگاه دریایی‌شان در بحرین به دیدنم آمد. آن را همراه با شرح گفت‌وگویمان برای شاه فرستادم. به‌گفته سفیر، چندی پیش دولت بحرین اعلام کرد که مایل است قراردادی را که براساس آن این کشور به‌عنوان بندر مبدأ برای کشتی دریاداری فرماندهی نیروی خاورمیانه عمل می‌کند، خاتمه دهد. اینها همه نتیجه تشنجهای حاصله از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل است. براساس مفاد موافقت‌نامه موجود بحرین باید حداقل یک سال به آمریکایی‌ها اخطار قبلی بدهد. به‌عبارت دیگر اگر بحرینی‌ها تغییر عقیده ندهند، تا اکتبر امسال از شر ناوگان آمریکا خلاص خواهند شد. با توجه به بی‌ثباتی فعلی اوضاع خلیج فارس و میزان کمک شوروی به تقویت نیروی دریایی عراق، چنانچه بحرین به اتمام حجت خود عمل کند، برای آمریکا، خود ما، عربستان سعودی و دیگران بسیار زیان‌آور خواهد بود. به‌همین جهت سفیر مایل است حمایت دولت ما و سعودی‌ها را جلب کند. شاهزاده فهد قول داده با بحرینی‌ها صحبت کند. لیکن تا به حال بدون نتیجه مانده است. سفیر گفت «همان‌طور که می‌دانید، عرب‌ها حرف و عملشان یکی نیست.» من به او اطمینان دادم که در مورد شاه هرگز نمی‌شود چنین چیزی گفت. او تعجب کرد که من باید او را این‌قدر احمق فرض کنم که در حرف شاه تردید کند. تاجایی که او می‌تواند بگوید، شیخ بحرین و ولیعهدش با ادامه حضور آمریکا موافقتند. مشکل وزیر امور خارجه‌شان است که همه آتش‌ها را به‌پا کرده و آنها را از لغو اتمام حجتشان باز می‌دارد...^۲

۱. همان، ص ۳۹۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۰۴.

فلسطین

یکشنبه، ۶ آبان ۱۳۵۲

گور پدر برادران مسلمان!

مراسم سلام به مناسبت عید فطر ... رئیس مجلس سخنرانی‌ای ایراد کرد و در آن همبستگی ایران را با برادران عربمان که در حال حاضر درگیر جنگ هستند، ابراز کرد. شاه خیلی از این بیانات عصبانی شد، و زمزمه‌کنان به رئیس بیچاره مجلس گفت «گور پدر برادران مسلمان. آنها بزرگ‌ترین دشمنان ما هستند.» بعداً به‌طور خصوصی به من گفت که چقدر از این سنگ همبستگی اسلامی به سینه زدن حرص می‌خورد. گفت «خودتان می‌دانید که من مسلمانم، حتی مسلمان متعصبی هم هستم. اما این موضوع عقیده مرا دربارهٔ عرب‌ها تغییر نمی‌دهد.»^۱

جمعه، اول فروردین - پنجشنبه، ۱۴ فروردین ۱۳۵۴

جنون آزادی بیت المقدس

روز اول فروردین ملک فیصل به‌دست یکی از برادرزاده‌های خودش ناجوانمردانه به‌قتل رسید - گفته می‌شود که جوانک عقل درست و حسابی ندارد ... نمی‌توانم ادعا کنم که ما

۱. همان، ج ۲، ص ۵۲۴. از تجاع عرب علی‌رغم این رفتاری‌های شاه، به واسطه وابستگی شاه و آنها به آمریکا با مواضع وی همراه بودند، به همین دلیل پس از سرنگونی محمدرضا پهلوی آنها علی‌رغم مواضع ایران اسلامی به نفع مسلمین و کشورهای اسلامی از تمام ظرفیت‌های خود برای ضربه زدن به انقلاب اسلامی استفاده کرده و می‌کنند.

هیچ وقت رابطه خیلی خوبی با فیصل داشتیم، به ویژه این اواخر که سر پیری زیاد و راجی می کرد و همه فکر و ذکرش آزادی بیت المقدس بود. با وجود این، تضمینی وجود ندارد که جانشینش از او خیلی بدتر نباشد ...^۱

سه شنبه، ۲۰ آبان ۱۳۵۴

جانبداری از اسرائیل

شرفیابی ... درگیری عرب ها و اسرائیل در سازمان ملل به بحث گذاشته شده است و اسرائیل به نژادپرستی متهم شده است. شاه با من موافق است که حمایت آمریکا از هرگونه قطعنامه فلسطینی علیه یهودی ها غیرمسئولانه است، و فوراً به وزیر امور خارجه مان تلفن کرد که این را به او بگوید. وزیر خارجه پاسخ داد که دیگر کار از کار گذشته است و قطعنامه فلسطینی شب گذشته با حمایت ایران تصویب شده بود. به خاطر این کار مورد شماتت قرار گرفت اما تذکر داد که خود شاه شخصاً به وی دستور داده بود چگونه رأی دهد. شاه پاسخ داد، «در این صورت، باید به مطبوعات توضیح داد که ما صرفاً همبستگی خود را با عرب ها نشان داده ایم، و اینکه رأی هیچ ارتباطی با احساس واقعی ما نسبت به این موضوع ندارد.» من از ذکر این موضوع که بارها توصیه کرده ام افرادی در دربار استخدام شوند که چنین مسائلی را قبلاً مورد مطالعه قرار دهند تا از به وجود آمدن این نوع کثافت کاری ها پرهیز شود، خودداری کردم ...^۲

۱. همان، ص ۶۶۷

۲. همان، ص ۷۲۰

افغانستان

(از رشوه برای آب هیرمند تا خرید آپارتمان برای شاه مخلوع افغانستان)

سه‌شنبه، ۲۰ اسفند ۱۳۴۷

شاه و امید به کمک روس‌ها و رود هیرمند

تا سه روز دیگر به دعوت وزیر دربار افغانستان به کابل خواهیم رفت. شاه به من دستور داده که اختلافاتمان را بر سر رود هیرمند مطرح و نگرانی عمیق خود را از آشوب‌های پاکستان بیان کنم. افغانستان نباید از اوضاع پاکستان سوءاستفاده سیاسی کند و با طرح مجدد ادعاهایش بر پشتونستان به بحران شدت ببخشد. افغان‌ها باید روابط نزدیک پاکستان با ایران را در نظر بگیرند. اگر پاکستان کمونیست شود، ایران تنها ضامن ادامهٔ حیات افغانستان خواهد بود.^۱

دوشنبه، ۲۶ اسفند ۱۳۴۷

مشکل هیرمند

شرفیابی به منظور عرض گزارش سفر به کابل... به شاه گفتم افغان‌ها دربارهٔ دوستان ما مشغول ارزیابی هستند. آنها آشکارا نمی‌توانند به پاکستان متکی باشند و به طریق

اولی به روس‌ها. بسیاری از مسائل آنها را به داشتن روابط نزدیک‌تر با ایران می‌کشاند ولی افغان‌ها طمع‌کارند و فقط در صورتی حاضرند بیش از آنچه در قرارداد مصوب شده آب به ما بدهند که پول بپردازیم. حتی اگر این شرط را هم بپذیرم و اعتمادمان را بر این بنا نهیم، قدم در یک راه طولانی گذاشته‌ایم. باید به آنها تسهیلات اعتباری بدهیم، در برنامه‌های عمرانی حوزه هیرمند شرکت کنیم و اجازه استفاده از بنادر خود را به آنها بدهیم. ضمناً اگر بخواهیم آنان را از شکل رقیب بالقوه به یک کشور وابسته به ایران مبدل کنیم باید در مسائل امنیتی با آنان همکاری کنیم. شاه بسیار علاقه‌مند شده و دستور داد با نخست‌وزیر و وزیران درباره این مسائل گفت‌وگو کنم...^۱

شنبه، ۶ آبان ۱۳۵۱

دادن رشوه به نمایندگان مجلس افغانستان برای آب رودخانه هیرمند

مجلس افغانستان در شرف آغاز بحث در مورد موافقتنامه جدید ما درباره رودخانه هیرمند است. پیشنهادات بیشتر به نفع آنهاست، با وجود این، به نظر می‌رسد که تا نمایندگان‌شان بخواهند لایحه را تصویب کنند، ما باید کلی دم‌شان را ببینیم. شاه گفت «مجلس آنها که عیناً مثل باغ‌وحش است. به پادشاهشان پیشنهاد کرده‌ام آن را با روش معقولی تعویض کند. اینکه کی و چگونه بتواند از عهده برآید با خداست. کسی را بفرست تا به سفیر ما در آنجا کمک کند، به او دستور بده اگر لازم است رشوه‌های لازم را بدهد.»^۲

سه‌شنبه، ۲۶ تیر ۱۳۵۲

کودتای داودخان علیه ظاهرشاه در افغانستان

شرفیابی. یک روز سیاه: در افغانستان کودتا شده است. سردار داوودخان، نخست‌وزیر اسبق، عموزاده پادشاه و شوهرخواهر وی، توطئه‌ای را علیه برادر همسرش رهبری کرده است. در چه دنیای کثیفی زندگی می‌کنیم. ظاهراً این شورش تا حالا به قیمت جان عبدالولی‌خان، داماد پادشاه و فرمانده پادگان کابل تمام شده که از دوستان خوب من بود. این خبر ضربه سنگینی برای شاه بود، به خصوص که داوود، با اینکه خودش از ملاکان

۱. همان، ص ۵۶.

۲. همان، ص ۳۹۰.

متمول است، آشکارا طرفدار روسیه است ... او نخست وزیر و حاکم مطلق افغانستان در پانزده سال گذشته بوده، و با وجود این ادعا می‌کند که این کودتا برای اعطای آزادی به مردم است ... اگر به خاطر موقعیت ارتش افغانستان نبود، می‌توانستیم قضا را زیر سیلی رد کنیم اما کلیه افسران ارتشش در روسیه شوروی آموزش دیده‌اند و بدون شک با شستشوی مغزی مارکسیست شده‌اند - البته این امر با توجه به فقر مادی و عقب‌افتادگی افغانستان چندان جای تعجبی هم ندارد. طولی نخواهد کشید که خود داوود هم قربانی یک کودتای نظامی خواهد شد، و ما با وضعیتی مواجه می‌شویم که کمتر از وضعی که



محمد رضا پهلوی و ظاهر شاه

در عراق با آن روبه‌رو هستیم، فاجعه‌آمیز نخواهد بود.

در این ضمن داوود در افغانستان رژیم جمهوری برقرار کرده است. من به‌عرض شاه رساندم که اگر پادشاه مخلوع که اینک در ایتالیاست، ابتکار عمل را به‌دست می‌گرفت و به غرب افغانستان عزیمت می‌کرد، ما در وضعی قرار می‌گرفتیم که می‌توانستیم هرگونه کمک موردنیاز را به او بدهیم. اگر فقط او بتواند قبایل را پشت‌سر خود داشته باشد ما می‌توانیم داوود را بدون نیاز به اعزام حتی یک واحد نظامی سرنگون کنیم. شاه پاسخ داد «متأسفانه پادشاه جریزه‌چنین کارهایی را ندارد ما فقط باید حوصله کنیم و ببینیم چه پیش می‌آید.» به‌عقیده من ممکن است چنین حوصله‌ای به‌مرگ ما منجر شود.

سر آلک داگلاس هیوم با من تماس گرفته و می‌پرسد که هنگام توقف قریب‌الوقوع شاه در لندن در راه سفر به آمریکا از او چه انتظاری داریم. من پاسخ دادم که اقامت در لندن غیررسمی است اما ژست خوبی خواهد بود که سر آلک به فرودگاه برود و شخصاً از شاه استقبال کند. مرد نازنین با این کار موافقت کرد. درعوض، وقتی به شاه گفتم که چه تصمیمی گرفته شده است، ناراحت شد و شکایت کرد که من نمی‌باید هرگز از انگلیسی‌ها چنین خواهشی را می‌کردم. اما من ابداً مطمئن نیستم که ناراحتی‌اش صمیمانه باشد، و به‌هر صورت من فقط کاری را کردم که فکر می‌کردم درست است. شاه استحقاق آن را دارد که با او در کمال احترام رفتار شود، به‌خصوص پس از ضربه‌ی رویدادهای اخیر در افغانستان.^۱

شنبه، ۲۷ مرداد ۱۳۵۲

پیشنهاد شوراندن جنوب افغانستان

به فرودگاه رفتم. ابتدا شهبانو وارد شد و کمی بعد شاه هم در پی او وارد شود. شهبانو طبق معمول مرا تحویل نگرفت، اما شاه ابراز مرحمت کرد، و از من دعوت کرد که در هلی‌کوپتر تا کاخ همراه ایشان باشم. بسیار نگران رویدادهای بلوچستان است. افغان‌ها روزبه‌روز متجاوزتر می‌شوند و از سفارت ما در کابل استفاده کرده‌اند تا پیامی به پاکستانی‌ها بفرستند، به آنها هشدار دهند که افغانستان دیگر چشمانش را به‌روی وضع رقت‌بار بلوچ‌هایی که در آن سمت مرز پاکستان زندگی می‌کنند، نمی‌بندد. شاه گفت مطمئنم که روس‌ها و شاید هم هندی‌ها

در این اتمام حجت دست دارند.» پاسخ دادم که بدون شک نظر اعلیحضرت صحیح است، «اما چرا ما پیش از اینکه وارد مذاکره با آنها شویم موضع خود را مستحکم نمی‌کنیم، چرا زور را با زور پاسخ نمی‌دهیم؟ چرا اعلیحضرت اجازه نمی‌دهند که من جنوب افغانستان را بر ضد رژیم کابل بشورانم؟ خیلی راحت می‌شود این کار را کرد، و در حال حاضر ما باید از کلیه ورق‌های برنده استفاده کنیم. پادشاه افغانستان از ما حمایت می‌کند و فقط باید حمایت پاکستان، انگلیس و آمریکا را جلب کرد. از همان اول من هشدار داده‌ام که ساکت نشستن ما را به کجا می‌کشاند. شاه پاسخ داد «به نظر می‌رسد اقداماتی که شما پیشنهاد می‌کنید به صلاح باشد. در اسرع وقت یک نقشه عملیاتی برای ارائه آماده کنید.»^۱

چهارشنبه، ۲۸ شهریور ۱۳۵۲

کودتای داود در افغانستان

صبح زود ملاقات با سفیر انگلیس، که اخیراً از مرخصی ده هفته‌ای به انگلستان بازگشته است. مختصراً دربارهٔ اوضاع افغانستان صحبت کردیم. انگلیسی‌ها عقیده دارند که بی‌لیاقتی پادشاه علت اصلی کودتا بوده است. ظاهراً تعدادی از رهبران افغانستان فکر حرکت مشابهی را در سر داشتند، اما نتوانسته بودند روی جانشین پادشاه به توافق برسند... شرفیابی... به گفتهٔ شاه گفت‌وگویش با پمپیدو بیشتر دربارهٔ روابط با چین و روس‌ها بود. به پمپیدو در چین گفته شده بود که روس‌ها خیال پیشروی به سوی دریای عمان را از طریق افغانستان و بلوچستان در سر می‌پروراند... پمپیدو قصد دارد خود را نامزد انتخاب مجدد به مقام ریاست جمهوری فرانسه بنماید، حتی اگر فقط به این خاطر باشد که فرانسه را از فاجعهٔ رئیس جمهور شدن میتران نجات دهد...^۲

یکشنبه، ۱۵ مهر ۱۳۵۲

پرداخت ماهانه ۱۰۰۰۰ دلار به پادشاه مخلوع افغانستان

گزارشی از سفیرمان در رم را که ملاقاتش را با پادشاه افغانستان توصیف می‌کرد، تقدیم کردم. [سفیر می‌نویسد که در ۳ اکتبر به اقامتگاه محقر پادشاه، که از مرکز رم با ماشین

۱. همان، ص ۴۸۸.

۲. همان، ص ۵۰۳.



ظاهرشاه پادشاه مغلوع افغانستان

یک ساعت فاصله داشت، رفته بود ... دیده بود که پادشاه، دخترش والاحضرت بلقیس و جمعاً بیست و دو عضو خانواده سلطنتی تنها در پنج اتاق زندگی می کنند. به رغم این که هیچ خدمتکاری هم در کار نبود، فقط آنقدر پول داشتند که مخارج خودشان را برای دو ماه دیگر تأمین کنند. پادشاه امیدوار بود که پس از آن مخارجش توسط ایران، عربستان سعودی و کویت پرداخت شود.

به عرض رساندم که اعلیحضرت می توانند ماهانه ۱۰۰۰۰ دلار بپردازند، چون بعید بود که کویت یا سعودی ها به تقاضای پادشاه جواب مثبت دهند ... چنانچه لازم باشد پادشاه

خانه‌ای بخرد، ممکن است مجبور شویم از آنها کمک بخواهیم، اما حتی در آن صورت هم ترجیح دارد که اعلیحضرت کلیه مخارج را بدون کمک تأمین کند. شاه موافقت کرد، و به من دستور داد که این تصمیم را به اطلاع پادشاه افغانستان برسانم...^۱

دوشنبه، ۲۳ مهر ۱۳۵۲

کمک نقدی به ظاهر شاه

شرفیابی. بوتو فردا وارد می‌شود و من برنامه سفرش را تقدیم کردم. نامه‌ای از سفیرمان در رم را تقدیم کردم، که ملاقات دیگری را با پادشاه افغانستان شرح می‌داد. سفیر گزارش می‌دهد که پادشاه به داوود نامه نوشته است. چنانچه افغان‌ها موافقت کنند به او حقوقی بپردازند، دیگر نیازی به کمک ایران نخواهد داشت. شاه دستور داد، ضمن اینکه پادشاه منتظر جواب کابل است، مبلغ ۲۰۰۰۰ دلار دیگر موقتاً به او پرداخت شود و ضمناً به او اطمینان داده شود که ما کمال احتیاط را در این باره مراعات خواهیم کرد...^۲



استقبال محمدرضا پهلوی از ذوالفقار علی بوتو

۱. همان، ص ۵۰۹.

۲. همان، ص ۵۱۵.

چهارشنبه، ۳۱ مرداد ۱۳۵۲

تلاش برای برگرداندن ظاهرشاه به قدرت

وقت زیادی را صرف بلوچستان و افغانستان و اقدامات مختلفی که انجام داده بودیم، کردیم. من خاطرنشان کردم که ما با مشکل زیادی از جانب تعدادی چریک تعلیم دیده عراق مواجه نشده ایم. اما من نگران نفوذ افغانستان در سکنه بلوچ پاکستان هستم. به محض اینکه مشکل خودمان را با چریک ها حل کنیم باید درسی به افغان ها بدهیم که فراموش نکنند. شاه گفت «اما آنها می توانند روی کمک مسکو حساب کنند.» خوب، که چی. روس ها که نمی توانند سرباز بفرستند. کار ما هر قدر هم که دشوار باشد، دیگر نمی توانیم کنار بایستیم و دشمنانمان را به حال خودشان بگذاریم.» بعد یادآوری کردم که حمایت ما از مصطفی بارزانی در کردستان تلویحاً مورد تأیید انگلیسی ها و آمریکایی ها قرار گرفته بود. شاه گفت «همین طور است، اما پیشنهاد می کنید ما در افغانستان دقیقاً چه کنیم؟» من توضیح دادم که برانگیختن شورشی در مناطق غربی افغانستان کار نسبتاً ساده ای است. بعد باید پادشاه را دوباره به مردمش بقبولانیم. در اینجا شاه حرفم را قطع کرد و گفت که پادشاه بی رگ و بی حال است. «مردک نمی تواند دست به اقدام قاطع بزند. حتی علاقه ندارد با سفیر ما در رم صحبت کند، به رغم اینکه چند بار در برقرار کردن تماس تلاش شده است.» من اشاره کردم که پادشاه اینک عملاً زندانی نخست وزیر اسبقش نوراحمد اعتمادی، سفیر فعلی افغانستان در ایتالیا است، که به او هم نمی شود ذره ای اعتماد کرد. در چنین شرایطی تعجبی ندارد که پادشاه از هرگونه تماس با سفارت ما در رم احتراز می کند. ما باید از در دیگری وارد شویم. به عنوان مثال، دکتر خانلری نویسنده، شدیداً مورد احترام پادشاه و افغان ها به طور کلی است. می توانیم او را به اروپا بفرستیم تا به عنوان واسطه عمل کند. در مرحله اول می تواند فقط به پادشاه پیشنهاد کمک مالی بدهد. اما وقتی مدیون ما شد، ممکن است در مورد بازگشت به افغانستان تغییر عقیده دهد، به خصوص اگر ما انگلیسی ها و آمریکایی ها را مجاب کنیم که فشار بیشتری وارد بیاورند ... شاه با این نقشه موافقت کرد.

همین طور هم نقشه من درباره قلع و قمع چریک ها را نیز پذیرفت. گفت «مهم تر از همه این است که سریعاً اقدام شود. وضع فعلی ابداً قابل قبول نیست.» پاسخ دادم عجله کار شیطان است، اما به امید خدا مسئله را در اسرع وقت حل خواهیم کرد.^۱

شنبه، ۳۱ شهریور ۱۳۵۲

دیدگاه دولت جدید افغانستان درباره ارتباط با ایران

امروز صبح زود سفیر انگلیس را به همراه کاردارشان در کابل، که اینجا آمده است تا اوضاع افغانستان را برای ما تشریح کند، پذیرفتم ... ظاهراً افغان‌ها عقیده دارند ترس ما از نفوذ روسیه در کشورشان بی‌اساس است. آنها مثل همیشه علاقه دارند پیوندهای دولتی خود را با ایران حفظ کنند، به همین علت هم همیشه که محمد غازی، داماد داوود را به عنوان سفیر در تهران منصوب کرده‌اند. او فرد قابل اعتمادی است، که قبلاً نسبت به سلطنت افغانستان وفادار بوده و در ترغیب پادشاه به برقراری روابط نزدیک‌تر با غرب نقش مهمی داشته است. همسرش دختر داوود، عمداً در مراسم رسمی در کابل، در کنار پدرش، شرکت کرده تا علاقه آنها را به ایجاد روابط دوستانه با ایران نشان دهد...^۱

یکشنبه، ۴ آذر ۱۳۵۲

مستمری برای ظاهرشاه

شرفیابی. در مورد ترتیب پرداخت مستمری ۱۰۰۰۰ دلاری پادشاه افغانستان از محل بودجه سری دولت صحبت کردیم. شاه اظهار داشت «غیر از خودتان و سفیرمان در رم، هیچ کس در دولت نباید در این باره چیزی بداند».^۲

پنجشنبه، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۳

امید دادن به ظاهرشاه

بعد از ناهار به دیدن شاهدخت بلقیس و والاحضرت محمود، فرزندان پادشاه افغانستان، که به عنوان میهمانان ما در شاهدشت اقامت دارند، رفتیم ... پاسخ شاه را به نامه ارسالی از طرف پدرشان دادم و از والاحضرت محمود خواستم که به پادشاه بگویند که ما مشتاقیم ایشان تماسشان را با مملکتشان حفظ کنند و امید به بازگشت را از دست ندهند. کسی چه می‌داند آینده برای ایشان چه دربردارد؟^۳

۱. همان، ص ۵۰۵.

۲. همان، ص ۵۳۲.

۳. همان، ص ۵۸۵.

سه‌شنبه، ۱۹ آذر ۱۳۵۳

افغانستان در دوره داوود خان

... بعد از ناهار با سفیر افغانستان ملاقات کردم ... او هرج و مرجی که کشورش را به حال انفجار درآورده، تشریح کرد. به عنوان مثال، فرمانداری در شمال کشورش هست که خیلی راحت مقام‌ها را در دولت ایالتی به بالاترین خریدار می‌فروشد. آنها شبکه تلویزیون داخلی ندارند، لیکن کسانی که نزدیک مرز شوروی زندگی می‌کنند شبکه‌های روسی را تماشا می‌کنند. از او درباره برنامه‌های آینده داوود سؤال کردم. قصد دارد چگونه با ارتشش که اکثریت افسران‌ش در روسیه آموزش دیده‌اند، طرف شود؟ چگونه می‌تواند از بروز کودتا جلوگیری کند؟ و تکلیف روحانیون و رؤسای عشایر چه می‌شود؟ آیا داوود از هیچ نوع پایگاه قدرت مردمی برخوردار است؟ پاسخ‌های سفیر به کلیه این پرسش‌ها انسان را افسرده می‌ساخت. او تقصیر همه چیز را تقریباً به گردن کمبودهای مالی انداخت. از او پرسیدم، در این صورت، چرا داوود از شاه تقاضای کمک نمی‌کند؟ ظاهراً او تا مسافرت قریب الوقوعش به تهران این پا و آن پا می‌کند. به او گفتم که ما آنچنان علاقه‌ای هم به داوود نداریم، به ویژه وقتی انسان به یاد کاری که با بقیه خانواده سلطنتی کرد، می‌افتد. ما از او صرفاً بدین خاطر حمایت می‌کنیم که جایگزین دیگری در کار نیست. خدا می‌داند روزی که او برود بر سر افغانستان چه می‌آید. بعد محتاطانه درباره وضع مالی خود سفیر سؤالاتی کردم که آیا پدرزنش، داوود، او را به حد کفایت تأمین می‌کند؟ او پاسخ داد هزینه مأموریت ناچیزی برای او در نظر گرفته شده است ... ظاهراً از علاقه من خیلی خوشحال شد.^۱

سه‌شنبه، ۲۴ فروردین ۱۳۵۵

خرید اتومبیل لیموزین برای ظاهر شاه

پادشاه افغانستان تقاضای ۱۰۰۰۰ دلار برای خریدن یک اتومبیل لیموزین دیگر کرده است. شاه در پاسخ گفت «خوب البته، تقاضایش را برآورده می‌کنیم. خداوند به ما امکان داده که به کسان بدشانس‌تر از خودمان کمک کنیم.» ضمناً به من دستور داد تحقیق کنم که آیا عبدالولی خان هم به کمک مالی نیاز دارد. ادامه داد «مستمری برای والا حضرت

بلقیس در نظر گرفته‌ایم، اما درست نیست که شوهرش کاملاً به او متکی باشد. یادتان باشد به نلسون راکفلر چه گفتم. امکان دارد روزی عبدالولی خان را به‌عنوان رهبر جدید افغانستان روی کار بیاوریم.» اشاره کردم که احتمال اینکه آمریکاییها از چنین طرحی، آن‌هم در سال انتخابات، حمایت کنند، کم است. به‌خصوص باتوجه به خصومتی که از جانب هند و شوروی برمی‌انگیزد. در درازمدت بهترین راه ما این است که این نقشه را از طریق انگلیسی‌ها و رابط‌های افغانیشان عملی کنیم. به شرط اینکه بتوانیم به آنها اعتماد کنیم و آنها هم بتوانند روی کمک مالی واشینگتن حساب کنند. شاه در پاسخ گفت «انگلیسی‌ها خیلی تنبل شده‌اند. آنها به افغانستان و مشکلاتش پشت کرده‌اند.»^۱

شنبه، ۲۸ فروردین ۱۳۵۵

برقراری مستمری و زدن سند خانه در رم به نام ظاهر شاه

شرفیابی. گزارش دادم که مستمری والاحضرت بلقیس ۲۵۰۰ دلار در ماه تعیین شده است. شاه به من دستور داد که ترتیب پرداخت ماهیانه ۱۰۰۰ دلار دیگر را هم به عبدالولی خان بدهیم. اشاره کردم که آنها مایلند سند خانه‌ای که ما برایشان خریده‌ایم به اسم خودشان شود. شاه با این موافقت کرد، مشروط بر اینکه قصد داشته باشند برای همیشه در رم بمانند...^۲

۱. همان، ص ۷۶۷.

۲. همان، ص ۷۷۰.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

پاکستان

از میانجی‌گری بین اسرائیل و پاکستان تا فروش سلاح به اسلام‌آباد

پنج‌شنبه، ۷ فروردین ۱۳۴۸

دستور شاه برای درج مقالات در مورد حکومت پاکستان

در شرفیابی امروز صبح، روحیه شاه بسیار خوب بود. نخستین دستوری که صادر کرد این بود که روزنامه‌ها مقالاتی بنویسند که اگر حکومت پاکستان حتی یک هزارم کارهایی را که رژیم ما برای مردم انجام داده کرده بود، نیازی به ترس از آشوب و شورش نداشت. البته اعلیحضرت حق دارند. ما یک انقلاب منحصر به فرد در ایران کردیم که به خاطر آن هم رژیم و هم ملت می‌توانند در بسترهایشان آسوده بخوابند. اما اخیراً سیاست‌های جدیدی به‌طور عمدی یا غیرعمدی شروع به تهدید این ثبات کرده است.^۱

چهارشنبه، ۲۹ خرداد ۱۳۴۸

ایران دلال پاکستان و اسرائیل

سفیر پاکستان درخواست شرفیابی دارد؛ می‌گوید اسرائیل توپ‌های ضد تانکی را که

۱. همان، ج ۱، ص ۶۵، در همین مقطع علم در خلال یادداشت‌های خود از گرانی و کمبودها در کشور و ناکارآمدی دولت بحث می‌کند، مضافاً اینکه شش سال پیش یعنی در خرداد ۱۳۴۲ شاه با سرکوب قیام مردمی ۱۵ خرداد توانسته بود موقعیت خود را تثبیت نماید و اندکی بعد با اعطای کاپیتولاسیون به آمریکایی‌ها ایران را در زمره اقمار پست آمریکا قرار داد.

این کشور از طریق میانجی‌گری ما خریده است، تحویل نداده. شاه گفت «پاکستان چه انتظاری دارد، وقتی این‌طور علناً اسرائیلی‌ها را تحریک می‌کند.»^۱

پنجشنبه، ۸ آبان ۱۳۴۸

یحیی‌خان رئیس‌جمهور پاکستان

قصد داشتم امروز از حضور در جلسه سنا غیبت کنم، اما شاه اصرار ورزید که شرکت کنم مبادا به یحیی‌خان بربخورد، چون قرار بود برای سخنورها سخنانی کند. سخنرانی خوبی بود.



یحیی‌خان رئیس‌جمهور پاکستان

بعد عازم کاخ گلستان شدیم تا در ضیافت شام یحیی‌خان به افتخار شاه شرکت کنیم. گروهی نوازنده پاکستانی میهمانان را سرگرم کردند. طیب حسین سفیر سابق پاکستان در ایران نیز همراه رئیس‌جمهور است. یعقوب خان او را به دلیل طرفداری‌اش از ایران در مقابل عرب‌ها در مسائل مربوط به خلیج فارس از کار برکنار کرد. مدتی با هم گفت‌وگو

کردیم و او از من خواست به شاه بگویم که رئیس‌جمهور مایل است یک ملاقات خصوصی با ایشان داشته باشد تا در مورد مشکلات داخلی پاکستان گفت‌وگو کند...^۱

سه‌شنبه، ۱۷ مرداد ۱۳۵۱

تعهد شاه به پاکستان

نامهٔ بوتو را تقدیم کردم. دستور داد جواب بدهم تا زمانی که خود پاکستان بنگلادش را به رسمیت نشناخته ما نیز به رسمیت نمی‌شناسیم. شاید تعجب‌آور باشد که شاه این چنین خود را نسبت به پاکستان متعهد می‌بیند، اما او هیچ‌گاه از توسعه روابط مجیب‌الرحمن و هند چندان راضی نبوده و گذشته از همهٔ این نکات، برای ما حسن رابطه با پاکستان از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.^۲

پنجشنبه، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۲

بوتو

شرفیابی کوتاه. پیش‌نویس سخنرانی شاه را در ضیافت شام به افتخار بوتو، که قرار است امروز بعدازظهر وارد شود، تقدیم کردم. شاه خواستار متنی شده بود که از مهمانمان خیلی تعریف کند...^۳

دوشنبه، ۱۲ شهریور ۱۳۵۲

روزه‌داری در روز و شراب‌خواری در شب

بوتو فردا وارد می‌شود و من برنامهٔ سفرش را تقدیم کردم. نامه‌ای از سفیرمان در رم را تقدیم کردم که ملاقات دیگری را با پادشاه افغانستان شرح می‌داد. سفیر گزارش می‌دهد که پادشاه به داوود نامه نوشته است. چنانچه افغان‌ها موافقت کنند به او حقوقی بپردازند، دیگر نیازی به کمک ایران نخواهد داشت. شاه دستور داد، ضمن اینکه پادشاه منتظر جواب کابل است، مبلغ ۲۰۰۰۰ دلار دیگر موقتاً به او پرداخت شود و ضمناً به او اطمینان داده شود که ما کمال احتیاط را در این باره مراعات خواهیم کرد ...

۱. همان، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۶۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۵۷.

سفیر پاکستان پیشنهاد کرده است که چون شاه و بوتو دوستان شخصی هستند شاه در فرودگاه از بوتو استقبال کند. شاه گفت «مزخرف می گوید.» من هم توضیح دادم که پیشاپیش پیشنهاد را رد کرده بودم. اظهار داشت «البته اگر واکنش دیگری نشان داده بودید تعجب می کردم.»

بعد با هلی کوپتر به فرودگاه رفتم و درست همزمان با بوتو رسیدم. او را به مهمانسرای کاخ سعدآباد همراهی کردم ...



استقبال محمدرضا پهلوی از ذوالفقار علی بوتو

به کاخ بازگشتم. بوتو روزه دار است که خیلی موجب تعجب شاه شد.^۱ من دستور داشتم به عنوان ابراز احترام شخصاً بوتو را از اقامتگاهش به کاخ همراهی کنم. در آنجا تا ساعت ۱/۳۰ بعدازظهر به مذاکره با شاه پرداخت. در این فاصله من فرصت یافتن با عزیز احمد، وزیر امور خارجه پاکستان، و سایر مقامات همراه رئیس جمهور گفت و گو کنم ...

بوتو شام را میهمان من بود و به خواهش او سفیر آمریکا را هم دعوت کردم. تعجب کردم که دیدم بوتو مقدار زیادی شراب و ویسکی نوشید. وقتی از او پرسیدم این کار با

۱. این سفر مصادف با ماه مبارک رمضان بوده است.

روزه‌اش چطور سازگاری دارد، پاسخ داد «امروز روزه گرفتم، و فردا هم مجدداً روزه خواهم گرفت. اما شب‌ها، خوب شب‌ها موضوع کاملاً فرق می‌کند.»^۱

شنبه، ۳۱ شهریور ۱۳۵۲

کمک نظامی ایران به پاکستان

سفیر انگلیس پرسید که آیا کمک ما به پاکستان جنبه نظامی دارد یا اینکه صرفاً به منظور کمک به قربانیان سیل اخیر است؟ من پاسخ دادم که هر دو است. ما ناگزیریم هر کاری از دستان برمی‌آید انجام دهیم تا از حربه پاکستان جلوگیری کنیم. ما هیچ کوششی نکرده‌ایم که این موضوع را از هند پنهان کنیم، که در هر صورت کاملاً آگاه است که تدارکات نظامی ما در صورت بروز مخاصمات مجدد هند و پاکستان از اهمیت چندانی برخوردار نیست...

شرفیابی. ملاقاتم را با سفیر انگلیس گزارش دادم ... شاه گفت «به او بگویید که در مورد پاکستان، هلی کوپترهای ما با آرم ایران پرواز می‌کنند، و خلبان‌ها دستور دارند یونیفورم ایرانی بپوشند. ما چیزی برای مخفی کردن نداریم. دخالت ما به درخواست پاکستان است و هدف از آن صرفاً دفاع از حاکمیت آن است. ما طوری عمل کرده‌ایم که بقیه دنیا از این موضوع باخبر باشند، به خصوص هندی‌ها.»^۲

دوشنبه، ۲۶ آذر ۱۳۵۲

اهدای نفت ارزان به پاکستان

شرفیابی. بوتو از والا حضرت اشرف دعوت کرده که از پاکستان دیدن کند. او پیش از همه چیز خواهان به دست آوردن نفت ارزان قیمت ایران است و والا حضرت می‌خواهد بداند که آیا احتمال دارد شاه با این تقاضا موافقت کند. در غیر این صورت، دلیلی برای سفر ایشان وجود ندارد. شاه گفت «به هیچ وجه، آقای بوتو آن قدر نگران راضی کردن عرب‌هاست که حتی شروع کرده به صحبت کردن درباره «خلیج»، و به کلی صفت مهم «فارس» را از یاد برده است. اگر نفت ارزان می‌خواهد، برود با رفقای عربش معامله کند.»^۳

۱. همان، ج ۲، ص ۴۹۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۰۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۵۴۶.

جمعه، ۱۶ - پنج‌شنبه ۲۹ اسفند

هماهنگی کامل با پاکستان در سیاست خارجی

سفر اعلیحضرت به پاکستان بسیار موفقیت‌آمیز بود، به‌خصوص با پذیرایی صمیمانه دولت و مردم پاکستان... سیاست‌های خارجی ما هر دو در یک مسیر است و ما موافقت کرده‌ایم که تنها تأمین‌کننده نفت پاکستان باشیم... پیشرفت فوق‌العاده‌ای هم برای سیاست و هم صنعت ما...^۱

شنبه، ۱ دی ۱۳۵۲

مشکلات نفتی بوتو حل شد

شرقیابی ... دو روز پیش شاه به والا حضرت اشرف دستور داد که دعوت به پاکستان را بپذیرد، اما حالا او به من شکایت کرده که نمی‌تواند دست خالی برود. بوتو حتماً درباره نفت و کمک مالی صحبت خواهد کرد، که در این صورت او چه می‌تواند بگوید؟ شاه با رضایت آشکار پاسخ داد «به خواهرم بگویید مسافرتش دیگر ضرورت ندارد. حالا که بوتو قبول کرده کنفرانس اسلامی را تا فوریه به تعویق بیندازد، من می‌توانم شخصاً شرکت کنم.» ظاهراً دیشب بوتو تلفن کرده و با تغییر تاریخ موافقت کرده است. شاه به‌وضوح خوشحال است، که معنایش می‌تواند این باشد که مشکلات دیگر بوتو هم به آسانی قابل حل خواهد بود...

سفیر پاکستان مجدداً به دیدارم آمد و خواهان خرید ۷۰۰۰۰۰ تن نفت با قیمت مناسب شد. او به‌شدت تکذیب کرد که بوتو به‌جای «خلیج فارس»، «خلیج» به‌کار برده است...^۲

۱. همان، ج ۲، ص ۲۱۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۵۱.

نام‌های اشخاص

آ	امامی، سید حسن ۳۷	آذربیزین، شاپور ۲۹۳، ۲۹۱، ۲۶۷
	امانوئل، ویکتور ۱۴۹، ۴۸	آرماندهامر ۲۳۰
	امینی، علی ۸، ۱۳۳، ۲۷۴	آموزگار، جمشید ۳۰، ۱۰۳، ۱۲۹، ۱۷۵، ۱۷۶
	انصاری، هوشنگ ۳۹، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۴۷، ۲۴۸	۱۷۷، ۱۷۸، ۲۱۵، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۴۸
	انورالسادات، محمد ۳۶۹	۲۴۹
	اوبراین ۲۲۸	
	اوقفیر (ژنرال) ۳۶۲، ۳۶۴	ا
	اولفید، سر موریس ۴۸، ۳۲۵	ابان، آبا ۱۹۹، ۲۰۰، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۳
	اوون، رودریک ۳۱۰	احمد السویدی ۳۲۲، ۳۸۴
	ایادی ۴۳، ۲۲۴	احمد قاجار، شاه ایران ۱۱۳
	ایوب‌خان ۱۰۹	ارفع، حسن (سرلشکر) ۸۶
ب		ازهارای (ارتشبد) ۲۵، ۲۰۴، ۳۳۳
	باتن، مونت (لرد) ۳۲۳	استالین ۳۴۹
	باتوم، رامز ۳۳۵	استراتالموند (لرد) ۲۳۶
	بارزانی، مصطفی ۳۹۴	اسفندیاری، ثریا ۹۴، ۱۵۰
	بال، جورج ۲۸۰	اسکندر میرزا ۱۰۹
	باهری، محمد ۱۲۷، ۱۸۲	افخمی، غلامرضا ۱۷۴
	بختیار، تیمور ۱۱۱، ۱۸۹، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۴	اقبال، منوچهر ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۰۳، ۲۱۳، ۲۱۵
	۳۸۰، ۳۴۶	۲۲۹، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶
	برجای ۱۴۹، ۳۰۱	۲۶۰
	برژنف، لئونید ۲۸۷، ۳۲۶، ۳۴۵، ۳۴۹	اگنیو ۲۸۴

- برنار، ژان ۱۴۶
 بروجردی (آیتالله) ۲۲۱
 بلقیس (شاهدخت) ۳۹۲، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷
 بهادری، همایون ۱۶۳، ۲۷۳
 بهادری، کریم پاشا ۷۷
 بوتو، ذوالفقار علی ۱۶۵، ۲۴۶، ۳۲۲، ۳۷۴
 ۳۷۵، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴
پ
 پاپادوپولس (سرهنک) ۵۹
 پادگورنی ۱۶۱، ۲۶۱، ۲۶۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵
 ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۸۰
 پارسا، فرخرو ۱۱۷، ۱۶۸، ۲۲۰
 پرایس (ژنرال) ۲۶۸
 پرز، شیمون ۳۴۰
 پرکت، هنری ۱۰
 پری‌سیما ۹۴
 پزשکیور ۳۷۹
 پمپیدو ۱۵۲، ۱۵۳، ۳۹۱
 پهلبد، شهر آزاد ۱۰۰
 پهلبد، مهرداد ۱۰۰، ۳۵۴
 پهلوی، احمد رضا ۱۳۲
 پهلوی، اشرف ۷، ۴۳، ۴۶، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۸، ۱۲۸
 ۱۳۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۴، ۲۹۱، ۴۰۳، ۴۰۴
 پهلوی، بهزاد ۹۸
 پهلوی، حمیدرضا ۴۳، ۹۸، ۱۳۲
 پهلوی، رضا ۸۶، ۸۹
 پهلوی، شمس ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۳۵۴
 پهلوی، شهناز ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۴، ۹۹، ۱۳۴
 پهلوی، عبدالرضا ۹۴، ۱۳۲
 پهلوی، علیرضا ۵۶
 پهلوی، غلامرضا ۹۸، ۱۰۱، ۱۳۲، ۲۰۱، ۳۸۳
 پهلوی، فاطمه ۸۲، ۱۳۲، ۳۵۴
 پهلوی، فرحناز ۵۶
 پهلوی، محمود رضا ۱۳۲
 پهلوی، نازک ۹۹
ت
 توچل، ژنرال ۲۶۸
 تیتو ۲۰۴
 تیمورتاش، ایران ۸۷، ۸۸
 تیمورتاش، عبدالحسین ۸۷
ج
 جابلونسکی، ژنرال ۲۶۸
 جانسون ۲۰۸، ۲۹۲، ۳۳۹
 جمال عبدالناصر ۲۲، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۹، ۳۴۷
 ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۷۲
 جهانبانی، خسرو ۸۳، ۸۵، ۱۳۴
 جهانبانی، فوزیه ۸۳
 جهانبانی، کیخسرو ۸۳
 جورج تی. پیرسی ۲۳۶
 جی، اردشیر ۲۱۵
چ
 چائوشسکو ۱۴۵، ۳۵۸

۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۸۴،

۱۸۷، ۱۹۸، ۲۶۶، ۳۹۰

ح

حسن البکر ۱۹۰

حکیم، سیدمحسن (آیت‌الله) ۱۱۵

ر

رابین، اسحاق ۳۳۷، ۳۳۸

راجی، پرویز ۱۴۱، ۲۵۷

راکفلر، نلیسون ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۹۷

رابت، سر دنیس ۱۰، ۱۶۲، ۲۴۲، ۳۰۹، ۳۱۵

رزم‌آرا

رضا پهلوی، شاه ایران ۷، ۲۰، ۷۲، ۸۷، ۹۳

۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۳۲، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۲

۱۹۵، ۲۱۹، ۲۴۷، ۲۶۵، ۳۰۷

روحانی ۱۷۶

روحانی، منصور ۱۷۷

روزولت، تئودور ۱۶۲

روزولت، کرمیت (کیم) ۱۶۲

روون، فان ۲۴۲

ریچاردسون، الیوت ۲۸۰

ریاضی، عبدالله ۲۶، ۱۰۳

ریپورت، شاپور ۷، ۲۰۸

رینیئ سوم ۴۲

ز

زاهدی، اردشیر ۱۸، ۱۹، ۴۲، ۴۵، ۸۳، ۸۴

۹۴، ۱۱۱، ۱۴۸، ۱۷۸، ۱۹۳، ۲۱۴، ۲۱۵

۲۶۱، ۲۸۰، ۲۹۰، ۳۰۱، ۳۱۱، ۳۳۹، ۳۶۰

۳۷۹

زاهدی، مهناز ۸۳

زنگنه، محمود ۸۳

خ

خاتمی (ارتشبد) ۴۰، ۲۰۴، ۲۹۱، ۳۵۴

خالدبن محمدالقاسمی ۳۰۸

خانلری ۳۹۴

خروشچف ۲۲

خلعتبری ۲۱۸، ۲۷۷

خلیل الخلیل ۳۳۶

خمینی، روح‌الله (رهبر جمهوری اسلامی

ایران) ۸، ۱۲۹، ۱۷۹، ۲۵۹

خوانساری (آیت‌الله) ۲۲۴

د

دارسی، ویلیام ناکس ۲۲۷

داوودخان ۲۹۷، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۳

۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۱

دریک، کالمان ۳۰۰

دوگ گلاستر ۳۲۳

دوگل (ژنرال) ۲۴، ۱۵۳، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸

دولو قاجار، امیرهوشنگ ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶

۵۱، ۵۲، ۵۳، ۱۵۶

دبیا، فریده ۷۹، ۸۰، ۸۷، ۱۴۵، ۳۵۶

دین، جان ۲۸۰

دبیا، فرح ۱۱، ۳۳، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۵۱

۵۳، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱

۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۵

۸۷، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۴

ژ

ژوئل ۸۷

ژیسکار دستن ۵۱، ۲۸۴

س

سایمون، ویلیام ۲۸۵، ۲۸۹

سلطان قابوس ۲۶، ۶۲، ۲۷۴

سونای، جودت ۲۶۳، ۳۵۵

سیسکو، جوزف ۲۱۷، ۲۷۷

سیکورد (ژنرال) ۲۶۸

ش

شاه ولیخان ۱۲۵

شریف امامی، جعفر ۱۰۳، ۲۱۳

شفقت، جعفر ۱۹۶

شلزینجر، جیمز ۲۱۰، ۲۶۹، ۲۹۰، ۲۹۴

شمعون، کامیل ۲۷۵، ۲۸۰، ۳۶۵

شیخ حماد ۵۸

شیخ زاید ۲۶۹، ۳۱۹، ۳۲۰

شیخ صفر ۳۰۸

ص

صفویان (پروفسور) ۵۵

ط

طاهری (سرلشکر) ۱۵۸

طوفانیان ۲۶۸، ۲۶۹

طیب حسین ۴۰۰

ظ

ظاهرشاه ۱۲۵، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴

۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷

ع

عامری، ناصر ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۳

عبدالولیخان ۱۲۵، ۳۸۸، ۳۹۶، ۳۹۷

عدل (پروفسور) ۱۳۴، ۱۶۹

عدل، کاترین ۱۳۴

عرفات، یاسر ۳۵۷، ۳۵۸

عزری، مئیر ۳۲۹، ۳۳۳

عزیز احمد ۴۰۲

عصمت ۱۳۲، ۲۴۷

علاء، حسین ۸

علم، ابراهیم (شوکت الملک) ۷

علوی، بزرگ ۱۸۶

عمر سقاف ۳۷۱، ۳۷۲

ف

فردوست، حسین (ارتشبد) ۱۱۴، ۱۹۰

فرنجه، سلیمان ۲۷۵، ۳۶۵

فلاح، رضا ۳۶، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶

فلسفی، محمدتقی ۲۲۱، ۲۲۲

فهد ۴۷، ۲۸۸، ۳۸۴

فورد، جرالد ۱۴۸، ۲۴۹، ۲۸۰، ۲۸۹، ۲۹۰

۲۹۲، ۲۹۳، ۳۰۱

فوزیه ۸۳

فون مارید، اریک فرتس ۲۰۹، ۲۹۰

فیصل بن عبدالعزیز آل سعود ۳۰، ۱۲۹، ۲۲۸

۲۳۱، ۲۶۲، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۵۵، ۳۷۴، ۳۷۵

۳۸۵

ق

قشقایی، خسرو ۴۴، ۴۵

قوام، ابراهیم (قوام‌الملک شیرازی) ۷

قوام‌السلطنه ۷، ۲۲

قوام، علی ۷

ک

کاپلی، هلن ۳۰۲

کارامانلیس ۱۳۳

کارتز، جیمی ۱۴۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۲۹، ۲۹۲،

۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۵

کاظم‌الخلل ۳۳۶

کاکس، آرچیبالد ۲۸۰

کرافت، جوزف ۱۶۳، ۱۶۴، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۵

کلرهایلینگورث ۱۶۳

کندی ۲۷۴، ۲۸۵، ۲۹۵

کندی، ادوارد ۲۲

کندی، جان ۲۲

کندی، رابرت ۲۲

کنستانترین ۵۹، ۶۰

کنی، علینقی ۱۲۱، ۱۷۲، ۳۲۱

کیسینجر، هنری ۵۲، ۱۴۹، ۲۰۱، ۲۱۱، ۲۱۵،

۲۱۶، ۲۱۷، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۵۵، ۲۶۶، ۲۷۶،

۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۴،

۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۳۳، ۳۳۸، ۳۵۰، ۳۶۶،

۳۶۹

گ

گابریلا، ماریا ۴۰، ۹۴

گاندی ۳۲۶

گرومن ۲۶۸، ۲۶۹

گریس پاتریشیا کلی ۴۲

گلدامایر ۳۳۱، ۳۳۲

ل

لئون، جوانی ۱۴۸

لاسردا، کارلوس ۳۳

لاوی، هوشنگ ۲۶۸

لکا ۱۴۸

لئونی چهاردهم ۱۶۰

لوبرانی ۳۳۹

لوید، سلوین ۳۳۴، ۳۳۵

م

مارکوس ۴۹

مجیب‌الرحمن ۴۰۱

محمد غازی ۳۹۵

محمود، (فرزند پادشاه افغانستان) ۳۹۵

مصدق، محمد ۷، ۲۲، ۲۹، ۹۴، ۱۶۲، ۲۳۹

معینیان، نصرت‌الله ۱۱۷

ملک حسن ۱۶۵، ۲۷۱، ۲۷۲، ۳۶۱، ۳۶۲،

۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵

ملک حسین ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۱۹۱، ۲۷۱،

۲۷۲، ۲۸۸، ۲۹۳، ۳۵۷، ۳۶۲، ۳۶۷، ۳۶۸،

ملکه الیزابت ۲۸۰، ۳۲۳

ملکه مادر ۷۹، ۹۷، ۱۶۷

ملک خالد ۲۲۸

ملکداند ۲۶۸

منصور ۱۷۶، ۲۱۷

منصور، جواد ۱۱۰

منصور، حسنعلی ۸

منصور، رجبعلی ۷

- مهدوی، فریدون ۳۳
 مهدی التاجر ۳۸۳، ۳۲۱
 مهر، فرهنگ ۲۲۵
 موشینگر، کارل ۱۰۱
 مولائی عبدالله ۴۰، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵
 مونا الحسین ۵۹
 موناکو (پرنس) ۴۲
 میتران، فرانسوا ۲۸۴، ۳۹۱
 میرفندرسکی ۲۸۱
- ن**
 نصیری، نعمت‌الله (ارتشبد) ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۳۳۷، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵
 نوری سعید ۵۱
 نیازبگف ۸۹، ۲۹۸
 نیکسون ۲۳، ۲۵، ۴۸، ۵۲، ۷۵، ۷۸، ۱۱۹، ۱۵۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۸، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۴۸، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۰، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۰۹، ۳۳۱، ۳۵۵، ۳۶۳
 نیکوله ۱۳۷
- ه**
 هاروارد، ناخدا ۲۶۸
 هاشمی‌نژاد (سپهبد) ۲۱
 هاکینز (سرهنک) ۲۸۱
 هالک ۲۶۹
 هامفری، هوبرت ۳۴۰، ۳۴۱
 هاوسگو ۱۵۸، ۱۶۳
 هرست ۱۵۷، ۱۵۸
- هلمز ۲۹۶
 همایون، داریوش ۱۷۶
 هویدا، امیرعباس ۱۲، ۱۹، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۶، ۵۴، ۵۸، ۷۷، ۸۰، ۸۲، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۴۵، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۴۸
 هویدا، حبیب‌اله (عین‌الملک) ۳۲۹
 هویدا، فریدون ۲۹۱
 هیوم، سر آلک داگلاس ۲۷، ۳۸، ۱۵۸، ۱۵۹، ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۷۳، ۳۲۳، ۳۹۰
 هیث، ادوارد ۲۳۷، ۲۳۸
- و**
 ولیان، عبدالعظیم ۱۲۰، ۱۶۸
 ونمورباد، اریک ۲۶۹
- ی**
 یانکلوویچ ۱۴۰، ۱۴۹، ۱۶۵، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۹۵، ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۴۱
 یحیی‌خان ۱۰۹، ۲۶۳، ۳۵۵، ۴۰۰
 یزدانپناه، مرتضی ۱۲۲
 یزدی، سید محمدکاظم (آیت‌الله) ۱۱۵
 یعقوب‌خان ۴۰۰
 یوانیدیس (ژنرال) ۶۱

فهرست کتابهای منتشر شده مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

ردیف	عنوان کتاب	نویسنده
۱	آخرین آواز قو	علی ابوالحسنی (منذر)
۲	آخرین سالهای زندگی سیاسی لرد کرزن	اصغر قراگوزلو
۳	ادوارد هفتم و دربار یهود او	ناهدسلاهی، غلامرضا امامی
۴	ارتباط ناشناخته (بررسی روابط رژیم پهلوی و اسرائیل)	رضا زارع
۵	از زمهریر سیبری تا بهشت سبز ایران	سید علی کریمی
۶	استعمار بریتانیا و مسئله اروند رود	فیروز منصوری
۷	اسناد کارگزاری بوشهر	مرتضی نورایی
۸	اسناد میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله جلد ۱ (اسناد خراسان)	عبدالحسین نوایی، نیلوفر کسری
۹	اسناد میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله جلد ۲ (اسناد گیلان - تجارت)	عبدالحسین نوایی، نیلوفر کسری
۱۰	اسناد میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله جلد ۳ (اسناد آذربایجان)	عبدالحسین نوایی، نیلوفر کسری
۱۱	آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب	دکتر کریم مجتهدی
۱۲	افول مشروطیت زندگینامه سیاسی دکتر منوچهر اقبال	مظفر شاهی
۱۳	امنیت در دوره رضاشاه	سید مصطفی تقوی
۱۴	اندر احوالات ایران و ایرانیان: امین السلطان در سفر به اطراف و اکناف جهان	مختار حدیدی
۱۵	اندیشه تحریم و خودباوری (تحلیل متون و اسناد تاریخی اقتصاد مقاومتی در تحولات سیاسی ایران)	موسی نجفی
۱۶	اندیشه‌های دینی و جنبش ضد رژی در ایران	حسین آبادیان
۱۷	اندیشه سبز، زندگی سرخ (زمان و زندگی شیخ فضل‌الله نوری)	علی ابوالحسنی (منذر)
۱۸	اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی	موسی نجفی
۱۹	انقلاب خراسان	کاوه بیات
۲۰	انقلاب طوس (واکاوی جسارت ارتش تزار به حرم مطهر رضوی)	محمدحسن ادیب هروی / ستارشهوازی بختیاری
۲۱	انقلاب فرامردن و تمدن اسلامی	موسی نجفی

ردیف	عنوان کتاب	نویسنده
۲۲	انگلیس و بختیاری (۱۹۲۵-۱۸۹۶ میلادی) پژوهشی در باب مناسبات انگلیس با خانهای بختیاری از آغاز سلطنت مظفرالدین شاه تا سقوط قاجاریه	خدابخش قربان پور دشتکی
۲۳	اوضاع اقتصادی ایران در قرن بیستم	جمشیدی، عوادزاده، حروفچین، میراحسان
۲۴	آیت الله حاج میرسید احمد طباطبایی	علی ابوالحسنی (منذر)
۲۵	ایران معاصر و غرب جدید	مجموعه مقالات
۲۶	ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول	علیرضا ملائی توانی
۲۷	بازخوانی روزنامه شیخ فضل الله نوری	بستار شهوازی
۲۸	بحران آذربایجان (خاطرات مرحوم آیتاله میرزا عبدالله مجتهدی)	رسول جعفریان
۲۹	بحران سوئز	علی معصومی، غلامرضا امامی
۳۰	بحران ظفار	محمدجعفر چمنکار
۳۱	بررسی حوادث مناطق کردنشین ایران	حسین احمدی
۳۲	بست نشینی مشروطه خواهان در سفارت انگلیس	رسول جعفریان
۳۳	بندر بوشهر پیشگام مدرسه سازی جنوب ایران	دکتر عبدالکریم مشایخی
۳۴	بنیاد فلسفه سیاسی در ایران عصر مشروطیت	موسی نجفی
۳۵	بوشهر در مطبوعات عصر قاجار	سید جعفر حمیدی
۳۶	پرتوی از قرآن جلد اول	آیت الله سید محمود طالقانی
۳۷	پرتوی از قرآن جلد دوم	آیت الله سید محمود طالقانی
۳۸	پرتوی از قرآن جلد سوم	آیت الله سید محمود طالقانی
۳۹	پرونده ناتمام (مروری بر زندگی و اسناد منوچهر آزمون)	مختار حدیدی، جلال فرهنگد
۴۰	پژوهشی بر فعالیت انجمن تبلیغی کلیسا در دوره قاجار	صفورا برومند
۴۱	پهلوی ها - جلد ۱	فرهاد رستمی
۴۲	پهلوی ها - جلد ۲	جلال فرهنگد، مختار حدیدی
۴۳	پهلوی ها - جلد ۳	فرهاد رستمی
۴۴	پیدایش فرقه دمکرات آذربایجان	منیژه صدری و رحیم نیکبخت
۴۵	تاریخ تحولات سیاسی ایران	موسی نجفی، موسی حقانی
۴۶	تاریخ دشت مغان	میرنبی عزیززاده

ردیف	عنوان کتاب	نویسنده
۴۷	تاریخ سیاسی کهگیلویه	مصطفی تقوی
۴۸	تاریخ شفاهی - گفت‌وگو با احسان نراقی	مرتضی رسولی‌پور
۴۹	تاریخ شفاهی - گفت‌وگو با احمد نفیسی	مرتضی رسولی‌پور
۵۰	تاریخ شفاهی - گفت‌وگو با حسین مکی	مرتضی رسولی‌پور
۵۱	تاریخ شفاهی - گفت‌وگو با دکتر حسین خطیبی	مرتضی رسولی‌پور
۵۲	تاریخ شفاهی - گفت‌وگو با دکتر عبدالحسین نوایی	مرتضی رسولی‌پور
۵۳	تاریخ شفاهی - گفت‌وگو با دکتر محمد عبدالله گرجی	مرتضی رسولی‌پور
۵۴	تاریخ شفاهی - گفت‌وگو با شاپور والی‌پور	مرتضی رسولی‌پور
۵۵	تاریخ شفاهی - گفت‌وگو با علی اکبر کوثری	مرتضی رسولی‌پور
۵۶	تاریخ شفاهی - گفت‌وگو با علی دهقان	مرتضی رسولی‌پور
۵۷	تاریخ شفاهی - گفت‌وگو با مارک گازپوروسکی	مرتضی رسولی‌پور
۵۸	تاریخ شفاهی - گفت‌وگو با مجید مهران	مرتضی رسولی‌پور
۵۹	تاریخ صافی: تاریخ قره‌باغ از ابتدا تا جنگ‌های دوره دوم روس و ایران	حسین احمدی
۶۰	تاریخ صهیونیسم دوجلدی	داود حیدری
۶۱	تاریخ نهضت حاج نورالله اصفهانی	موسی نجفی
۶۲	تاریخ و جلوه‌های عزاداری امام حسین(ع) در ایران با تکیه بر دوره صفویه	اصغر حیدری
۶۳	تحلیلی بر مواضع سیاسی علمای شیعه از عدالتخانه تا	فرزاد جهان‌بین
۶۴	تحولات منطقه‌ای افغانستان	حسین احمدی
۶۵	تحولات منطقه‌ای ویژه قفقاز	حسین احمدی
۶۶	تراز سیاست (جلوه‌هایی از سیاست و مدیریت شیخ انصاری)	علی ابوالحسنی
۶۷	تشیع در عراق مرجعیت و ایران	رسول جعفریان
۶۸	تعامل دیانت و سیاست در ایران	موسی نجفی
۶۹	تقویم روزی روزگاری	
۷۰	تکاپوهای آرمانگرایانه اسلام (فدائیان اسلام، از زبان محمد مهدی عبدخدایی)	داود امینی
۷۱	جمعیت فدائیان اسلام	محمدامین گل‌سرخی

ردیف	عنوان کتاب	نویسنده
۷۲	جمهوری آذربایجان ۲۳ سال تکاپو برای دولت و ملت سازی	حسین احمدی
۷۳	جوادخان گنجهای مرزدار ایرانی قفقاز	حسین احمدی
۷۴	چکیده و متن کامل سالنامه های ایران ۱۳۱۲-۱۲۹۰ (دو جلد)	سید فرید قاسمی
۷۵	چکیده مقالات فارسی همایش بین المللی کالبد شکافی سیاست انگلیسی ها در ایران	مجموعه مقالات
۷۶	چکیده مطبوعات ایران جلد ۱ (عهد ناصری)	سید فرید قاسمی
۷۷	چند قطره خون برای آزادی خاطرات سید اسدالله رسا روزنامه نگار مبارز و آزادیخواه دوران دیکتاتوری پهلوی به انضمام مقالات، اسناد، مکتوبات و اشعار منتشر نشده رسا	مظفر نامدار
۷۸	چون اسفنج نرم بازشناسی نقش دکتر احسان نراقی در حاکمیت پهلوی دوم	صفاءالدین تبرائیان
۷۹	حکایت پیر و جوان	کوروش منصوری
۸۰	حکم نافذ آقاجفی مرجع شهیر بیداری اسلامی در اصفهان؛ عالم ربانی مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی، مشهور به آقاجفی	موسی نجفی
۸۱	حکومت شیخ خزعل بن جابر و سرکوب شیخ نشین خوزستان	صفاءالدین تبرائیان
۸۲	حکومت های محلی قفقاز در عصر قاجار	علی پور صفر
۸۳	حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران	موسی نجفی
۸۴	خاطرات اسارت	صفاءالدین تبرائیان
۸۵	خاطرات سری آبرونساید	مطالعات تاریخ معاصر، رسا
۸۶	خاطرات سعدالله خان درویش رئیس مجاهدین نظامی جمعیت جنگل	جهانگیر درویش
۸۷	خاطرات و اسناد سپهبد ایران امیر احمدی دوره دو جلدی	زرگری نژاد، سعدوندیان
۸۸	خانه بر دامنه آتشفشان	علی ابوالحسنی (منذر)
۸۹	خانه مشروطیت اصفهان: نیم قرن بیداری اسلامی	موسی فقیه حقانی
۹۰	خلیج فارس و بوشهر روابط سیاسی و اقتصادی ایران و اروپا در سالهای ۱۳۳۹-۱۳۰۸ ه ق ۱۹۲۰-۱۸۹۰	دکتر عبدالکریم مشایخی
۹۱	خوزستان و لرستان در عصر ناصری	منوچهر احتشامی

ردیف	عنوان کتاب	نویسنده
۹۲	دار بر دوش	یعقوب توکلی
۹۳	در آستانه انقلاب اسلامی	جلال فرهمند
۹۴	درک شهری از مشروطه (مقایسه حوزه مشروطه‌خواهی اصفهان و تبریز)	رسول جعفریان
۹۵	دشتی و روزنامه شفق سرخ	محمد رضا تبریزی شیرازی
۹۶	دگرخند (درآمدی کوتاه بر طنز و هزل و هجو در تاریخ و تاریخ معاصر)	سید علی موسوی گرمارودی
۹۷	دو رساله و دو گزارش درباره تالش شمالی	حسین احمدی
۹۸	دی وی دی تاریخ معاصر ایران (۵۰ شماره فصلنامه تاریخ معاصر ایران)	پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info
۹۹	دی وی دی چکیده و متن کامل سالنامه‌های ایران	
۱۰۰	دی وی دی چندرسانه‌ای تاریخ معاصر ایران	
۱۰۱	دی وی دی فهرست، نمایه و متن کامل سالنامه دنیا	
۱۰۲	دی وی دی مقالات تاریخی مجله خواندنیها	
۱۰۳	دی وی دی همایش یکصدمین سال انقلاب مشروطیت مرداد ۱۳۸۲	
۱۰۴	دیده‌بان بیدار (دیدگاهها و مواضع سیاسی و فرهنگی شیخ فضل‌الله نوری)	علی ابوالحسنی (منذر)
۱۰۵	رساله مکالمات مقیم و مسافر	موسی فقیه حقانی
۱۰۶	رسول‌زاده و فرقه دمکرات و تحولات معاصر ایران	حسین آبادیان
۱۰۷	رضا شاه	خسرو معتضد
۱۰۸	روابط ایران و آلمان در جنگ جهانی اول	معصومه ارباب
۱۰۹	روزشمار تحولات ایران در عصر قاجاریه	دکتر غلامحسین زرگری‌نژاد
۱۱۰	روزی روزگاری (کتاب عکس)	
۱۱۱	رومن رولان و گاندی (نامه‌ها، گفت‌وگوها، یادداشتهای روزانه، مقاله‌ها و)	مترجم: محمدتقی بهرامی حران
۱۱۲	زندگانی سیاسی اجتماعی سید ضیاءالدین طباطبایی	محمد رضا تبریزی شیرازی
۱۱۳	زندگانی سیاسی خاندان علم	مظفر شاهی
۱۱۴	زندگانی سیاسی ناصرالملک	رامین یلفانی

ردیف	عنوان کتاب	نویسنده
۱۱۵	زندگی سیاسی خاندان اقبال	مظفر شاهدی
۱۱۶	زندگی سیاسی و اجتماعی آیت‌الله العظمی حاج سید محمدتقی خوانساری	شکرالله اسدی مبرهن
۱۱۷	زندگی و مبارزات محمدباقر تنگستانی مدیر روزنامه جنوب	دکتر عبدالکریم مشایخی
۱۱۸	زندگینامه سیاسی و اجتماعی احتشام السلطنه دومین رئیس مجلس شورای ملی	فرشید مهری
۱۱۹	سازمان زنان ایران	جمیرا رنجبر عمرانی
۱۲۰	سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی ایران تا پایان دوره رضاشاه	اقبال حکیمین
۱۲۱	سپهبد زاهدی، سیمای بدون رتوش	جمشید معتمد
۱۲۲	سراب یک ژنرال (بازشناسی نقش ارتشبد طوفانیان در حاکمیت پهلوی دوم)	صفاءالدین تبرائیان
۱۲۳	سرویس مخفی بریتانیا (شکل‌گیری سازمانهای اطلاعاتی بریتانیا)	احمد تدین
۱۲۴	سفرنامه علیرضا عضدالملک به عتبات	حسن مرسلوند
۱۲۵	سفرهای سلیمان سیرافی از خلیج فارس تا چین	جواد صفی‌نژاد
۱۲۶	سکه‌های سیراف	مرتضی قاسم بگلو
۱۲۷	سه رساله درباره قفقاز	حسین احمدی
۱۲۸	سیاستهای بریتانیا در خلیج فارس	فاطمه مومنی
۱۲۹	شیخ ابراهیم زنجانی (زمان، زندگی، خاطرات)	علی ابوالحسنی
۱۳۰	شیخ فضل‌الله نوری و مکتب تاریخنگاری مشروطه	علی ابوالحسنی (منذر)
۱۳۱	غولهای یخی	رسول آبادیان
۱۳۲	فراتر از روش آزمون و خطا زمانه و کارنامه آیت‌الله العظمی آقاسید محمدکاظم طباطبایی یزدی	علی ابوالحسنی (منذر)
۱۳۳	فراز و فرود مشروطه	مصطفی تقوی
۱۳۴	فرازی از زندگانی حاج نورالله اصفهانی	علیرضا اسماعیلی
۱۳۵	فرمانها و رقمهای دوره قاجار (جلد اول: ۶۰-۱۱۲۱ق)	رضا فراستی
۱۳۶	فرهنگ و سیاست ایران در عصر تجدد	علیرضا ذاکر اصفهانی
۱۳۷	فلسفه تحول تاریخ	موسی نجفی
۱۳۸	فهرست سی ساله سالنامه دنیا	محمد گلبن

ردیف	عنوان کتاب	نویسنده
۱۳۹	فهرست مقالات و مطالب مجله خواندنیها درباره تاریخ معاصر ایران (۴ جلد)	
۱۴۰	فهرستها	زهره کریمان
۱۴۱	قیام حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی	سید اسداله رسا
۱۴۲	کارنامه شیخ فضل الله نوری (پرسشها و پاسخها)	علی ابوالحسنی (منذر)
۱۴۳	کاغذکنان در گذرگاه تاریخ ایران	اکبر پرندی
۱۴۴	کالبدشکافی چند شایعه درباره شیخ فضل الله نوری	علی ابوالحسنی (منذر)
۱۴۵	کانون بانوان	مریم فتحی
۱۴۶	کتاب اول تاریخ معاصر ایران (مجموعه مقالات)	
۱۴۷	کتاب دوم تاریخ معاصر ایران (مجموعه مقالات)	
۱۴۸	کتاب سوم تاریخ معاصر ایران (مجموعه مقالات)	
۱۴۹	کتاب چهارم تاریخ معاصر ایران (مجموعه مقالات)	
۱۵۰	کتاب ششم تاریخ معاصر ایران (مجموعه مقالات)	
۱۵۱	کتاب هفتم تاریخ معاصر ایران (مجموعه مقالات)	
۱۵۲	کتاب هشتم تاریخ معاصر ایران (مجموعه مقالات)	
۱۵۳	کتاب نهم تاریخ معاصر ایران (مجموعه مقالات)	
۱۵۴	کتاب دهم تاریخ معاصر ایران (مجموعه مقالات)	
۱۵۵	کرسی نشینان کابل	سید مهدی فرخ
۱۵۶	کمیته مجازات	عبدالله متولی
۱۵۷	گرگ خاکستری (فرار آدلف هیتلر)	سایمون دانستن و جرارد ویلیامز
۱۵۸	گنجینه قرآن	خانمحمدی
۱۵۹	مجموعه آثار (۱) آیت الله سید محمود طالقانی	هادی خسروشاهی
۱۶۰	مجموعه آثار (۲) آیت الله سید محمود طالقانی	موسی فقیه حقانی
۱۶۱	مجموعه مقالات نخستین همایش تبیین آراء و بزرگداشت هشتادمین سالگرد نهضت آیت الله شهید حاج آقا نورالله اصفهانی	
۱۶۲	مدرس در پنج دوره تقنینیه جلد دوم	محمد ترکمان
۱۶۳	مدرس و مجلس	مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، روابط عمومی مجلس

ردیف	عنوان کتاب	نویسنده
۱۶۴	مدرس، تاریخ و سیاست (مجموعه مقالات)	
۱۶۵	مرقع قند پارسی	با مقدمه الهی قمشهای
۱۶۶	مشروطیت جنوب ایران به گزارش البیوز بریتانیا در ایران	حسن زنگنه
۱۶۷	مطالعاتی درباره تاریخ، فرهنگ آذربایجان	فیروز منصوری
۱۶۸	معماری در دوره پهلوی اول	دکتر مصطفی کیانی
۱۶۹	منتخب دیوان حافظ (عبدالمجید طالقانی)	رضا مشعشی
۱۷۰	ناگفته‌هایی از دولت دکتر مصدق	پرویزی رسولی‌پور
۱۷۱	نسیمی از دفتر ایام (گوشه‌ای از تاریخ سیاسی - اجتماعی)	علیرضا مظفری‌زاده
	بوشهر در فاصله سالهای ۱۳۲۷-۱۳۶۷	
۱۷۲	نفت و بختیارها	علیرضا ابطحی
۱۷۳	نفت و سیاست در خلیج فارس	ناهد سلامی، شاپور جورکش
۱۷۴	نقش علمای شیعه در رویارویی با استعمار	محمد باهر، صفاءالدین تبرائیان
۱۷۵	نقش یهود و قدرتهای بین المللی در خلع عبدالحمید از سلطنت	حسان حلاق
۱۷۶	نهضت مشروطیت ایران جلد اول	مجموعه مقالات
۱۷۷	نهضت میهن پرستان ارسباران	بهزاد محمدخانی
۱۷۸	واقعه کشف حجاب	رضا شعبانی، غلامحسین زرگری‌نژاد
۱۷۹	واقعیت و پندار در تاریخنگاری ایران معاصر	سید مصطفی تقوی مقدم
۱۸۰	وزیرخاکستری (بازشناسی نقش داریوش همایون در حاکمیت پهلوی دوم)	صفاءالدین تبرائیان
۱۸۱	وقایع‌نگار تاریخ مشروطه (فطوغرافخانه)	مختار حدیدی
۱۸۲	یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار جلد اول	مختار حدیدی، جلال فرهمند
۱۸۳	یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار جلد دوم	مختار حدیدی، جلال فرهمند
۱۸۴	یک پیمانه آب یک پیمانه خون	عذرا خطیبی
۱۸۵	دو شرح حال	محمدحسین دانایی
۱۸۶	دولت یاد	محمدامین ناصح
۱۸۷	یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار جلد سوم	مختار حدیدی، جلال فرهمند، فرهاد رستمی پویا
۱۸۸	یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار جلد چهارم	مختار حدیدی، جلال فرهمند، فرهاد رستمی

ردیف	عنوان کتاب	نویسنده
۱۸۹	بازنگری و خرده‌بینی در تاریخهای صفویه	فیروز منصوری
۱۹۰	زنان در تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران	رضا رمضان نرگسی
۱۹۱	پراوازه ناشناخته	رضا زارع فاروقی
۱۹۲	نگاهی نو به تاریخنگاری در جمهوری آذربایجان	محرم ذوالفقاری
۱۹۳	یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار جلد پنجم	مختار حدیدی، جلال فرهمند،
۱۹۴	شهریور ۱۳۲۰؛ اسرار حمله متفقین به ایران	محمدقلی مجد
۱۹۵	نفوذ بهائیان در حکومت پهلوی به روایت اسناد	مجتبی مجدآبادی
۱۹۶	بررسی کتب درسی جمهوری آذربایجان	حسین احمدی
۱۹۷	کالبدشکافی سیاست انگلیسی‌ها در ایران	حسین احمدی
۱۹۸	تشکیل، فعالیت و فروپاشی فرقه دموکرات آذربایجان	اصغر حیدری
۱۹۹	رقم‌های آقامحمدخان قاجار	رضا فراستی
۲۰۰	آخرین شاه، آخرین دربار (ده سال پایانی رژیم پهلوی به روایت اسدالله خان علم)	موسی فقیه‌حقانی
۲۰۱	یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار جلد ششم	موسی فقیه‌حقانی

من مشغول گفتم وگو با رئیس ستاد ارتش اسرائیل بودم و درباره پیشرفت های ایران حرف می زدیم که ناگهان ارتشبد ازهاری مثل خروس بی محل پرید میان حرف ما و گفت: در اینجا هر پیشرفتی که انجام گرفته يك علت داشته و آن هم اینکه همه مثل سگ از شاه می ترسند. اگر کسی دستوری را که او داده انجام ندهد حسابش باکرام الکاتبین است.



مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

قیمت : ۳۹۰,۰۰۰ ریال

به مناسبت چهلمین سالگرد
انقلاب شکوهمند اسلامی